

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه آثار (۱۹)

مهندس مهدی بازرگان

بازگشت به قرآن

(۲)

انسان‌بینی و انسان‌شناسی قرآن

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان



شناسنامه

مجموعه آثار (۱۹)

مهندس مهدی بازرگان

بازگشت به قرآن (۲)

انسان‌بینی و انسان‌شناسی قرآن

ناشر: شرکت سهامی انتشار

جمع‌آوری، تنظیم و تنقیح در بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

حروف چینی و صفحه‌آرایی: خدیجه امیدوند

چاپ اول: ۱۳۸۸

چاپخانه:



مراسم جشن عید فطر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، در گلشهر کرج - سال ۱۳۳۷
(مرحوم آیت الله طالقانی، مرحوم مهندس بازرگان، شهید مطهری)

فهرست مندرجات

پیش‌گفتار بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.....	۱۹
انسان‌بینی قرآن	۲۳
طرح انسان در قرآن و شناخت بیشتر ما از قرآن.....	۵۵
انسان در مکاتب الهی و انسانی.....	۸۱
تقسیمات و دیدگاه‌های انسان‌بینی قرآن.....	۹۷
فصل ۳ (ج) - دنیا‌پر داری انسان.....	۱۷۵
فصل ۴ (د) - بُعد زمانی انسان.....	۲۸۷
فصل ۵ (ه) - استکبار و استضعاف انسان.....	۳۰۳
انسان‌شناسی قرآن	۳۷۳
فصل ۶ (و) - بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان.....	۳۷۷
فصل ۸ (ح) - بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان.....	۴۰۱
فصل ۷ (ز) - بُعد عقلی انسان.....	۴۴۹
فصل ۹ (ط) - بُعد اجتماعی انسان.....	۴۶۵
فصل ۱۰ (ی) - خودجوشی انسان.....	۵۲۷
پیوست‌ها	۵۵۷
نمایه آیات.....	۵۵۹
نمایه احادیث و روایات.....	۵۷۸
نمایه فارسی.....	۵۷۹
نمایه انگلیسی و فرانسه.....	۶۰۷

فهرست تفصیلی مندرجات

مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

پیش‌گفتار بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان ۱۹

بازگشت به قرآن

جلد چهارم - انسان‌بینی قرآن

فهرست آیات تفسیر شده در فصول ۱ تا ۳ (فصول ج، د، ه) به ترتیب سوره و شماره آیه ۲۳
پیش‌گفتار مؤلف بر جلد چهارم بازگشت به قرآن ۳۳

جلسه سی و چهارم، مورخ ۱۳۶۱/۲/۱۸

طرح انسان در قرآن و شناخت بیشتر ما از قرآن

معرفی درس دوم ۵۵
کتاب‌شناسی قبلی ۵۶
پل‌های قرآن ۶۱
چهار زندان انسان ۶۱
هنر قرآن و بشری نبودن آن ۶۴
خدا بودن و خدایی شدن ۶۹
نتایج اعتقادی و اجتماعی ۷۵
(۱) دستگاه روحانیت ۷۶
(۲) تفهیم و تبدیل و تفرق ۷۷
(۳) شعر و هنر ۷۷

جلسه سی و پنجم، مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۵

انسان در مکاتب الهی و انسانی

۸۱	آغاز مطلب
۸۲	توجه وسیع قرآن به انسان در مقایسه با سایر ادیان
۸۳	عناوین و اسامی انتخابی قرآن برای انسان
۸۴	توجه انسان به انسان
۸۸	منظور قرآن از توجه و توصیف انسان
۹۱	پویایی دو طرفه یا دینامیسم دو جانبه‌ی قرآن درباره‌ی انسان

جلسه سی و هشتم، مورخ ۱۳۶۱/۲/۲۹

انسان بینی قرآن، تقسیمات و دیدگاه‌ها

۹۷	آغاز مطلب
۹۸	ابعاد مختلف انسان در قرآن
۱۰۴	جدول ۱- فهرست فصول یا ابعاد مختلف انسان در قرآن
۱۰۵	جدول ۲- فهرست آیات انسان بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول (۵۸ صفحه)
۱۶۲	خلاصه جدول ۲- تعداد آیات انسان بینی قرآن بر حسب فصول و سال‌های رسالت
۱۶۳	خلاصه جدول ۲- تعداد کلمات در آیات انسان بینی قرآن بر حسب فصول ...

جلسه سی و هفتم، مورخ ۱۳۶۱/۳/۵

جدول کلی فصول انسان بینی قرآن

۱۶۵	آغاز مطلب
۱۶۶	مروری کلی بر جدول انسان بینی قرآن
۱۶۷	شکل ۱- منحنی توزیع آیات انسان بینی قرآن در دوران رسالت
۱۶۸	شکل ۲- منحنی توزیع نسبی آیات انسان بینی قرآن در دوران رسالت
۱۶۹	شکل ۳- منحنی توزیع آیات ابعاد دنیاپردازی، مالی، زمانی، اخلاقی و ...

فصل ۳ (ج) - دنیاپردازی انسان

یا

انسان بینی قرآن از نظر علائق زندگی

۱۷۵	آغاز مطلب
۱۷۶	جدول ۳- توزیع آیات فصل ۳ (ج)، دنیاپردازی انسان به ترتیب سال‌های نزول

ترجمه و توضیح آیات دنیاپردازی انسان از ردیف: (ج-۱) تا (ج-۱۵)

- ج-۱ (عصر (۱۰۳) / ۲، سال اول بعثت ۱۸۵
- ج-۲ تکاثر (۱۰۲) / ۱ و ۲، سال اول بعثت ۱۸۵
- ج-۳ لیل (۹۲) / ۴ تا ۱۱ و ۱۷ تا ۲۰، سال دوم بعثت ۱۸۷
- ج-۴ ماعون (۱۰۱) / ۲ و ۳، سال دوم بعثت ۱۹۰
- ج-۵ نجم (۵۳) / ۲۴، سال دوم بعثت ۱۹۱
- ج-۶ همزه (۱۰۴) / ۱ تا ۳، سال سوم بعثت ۱۹۲
- ج-۷ اعلیٰ (۸۷) / ۱۶ و ۱۷، سال سوم بعثت ۱۹۳
- ج-۸ عادیات (۱۰۰) / ۶ تا ۸، سال سوم بعثت ۱۹۳
- ج-۹ نازعات (۷۹) / ۳۸، سال سوم بعثت ۱۹۵
- ج-۱۰ بلد (۹۰) / ۵ تا ۷ و ۱۱ تا ۱۶، سال سوم بعثت ۱۹۵
- ج-۱۱ قلم (۶۸) / ۱۲ و ۱۴ و ۱۵، سال سوم بعثت ۱۹۷
- ج-۱۲ فجر (۸۹) / ۱۷ تا ۲۰، سال سوم بعثت ۱۹۸
- ج-۱۳ حاقه (۶۹) / ۳۳ و ۳۴، سال سوم بعثت ۱۹۹
- ج-۱۴ معارج (۷۰) / ۱۹ تا ۲۱ و ۲۴ و ۲۵، سال سوم بعثت ۱۹۹
- ج-۱۵ مطفین (۸۳) / ۱ تا ۳، سال سوم بعثت ۲۰۱

جلسه سی و هشتم، مورخ ۱۳۶۱/۳/۱۲

فصل ۳ (ج)- دنیاپردازی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ج-۱۶) تا (ج-۳۷)

- آغاز مطلب ۲۰۳
- ج-۱۶ حجر (۱۵) / ۲ و ۳، سال چهارم بعثت ۲۰۴
- ج-۱۷ قلم (۶۸) / ۱۷ تا ۲۷، سال چهارم بعثت ۲۰۴
- ج-۱۸ معارج (۷۰) / ۴۲، سال چهارم بعثت ۲۰۶
- ج-۱۹ طور (۵۲) / ۱۱ و ۱۲، سال چهارم بعثت ۲۰۶
- ج-۲۰ مزمل (۷۳) / ۱۱، سال چهارم بعثت ۲۰۶
- ج-۲۱ طه (۲۰) / ۱۳۱، سال چهارم بعثت ۲۰۸
- ج-۲۲ دهر (۷۶) / ۷ تا ۹، سال پنجم بعثت ۲۱۰
- ج-۲۳ عصر (۱۰۳) / ۳، سال پنجم بعثت ۲۱۲
- ج-۲۴ فصلت (۴۱) / ۶ و ۷، سال پنجم بعثت ۲۱۳
- ج-۲۵ روم (۳۰) / ۷ و ۸، سال ششم بعثت ۲۱۴
- ج-۲۶ جاثیه (۴۵) / ۳۵، سال هشتم بعثت ۲۱۶

۱۰ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

- ج- ۲۷) تغابن (۶۴) / ۱۴ تا ۱۶، سال هشتم بعثت..... ۲۱۶
ج- ۲۸) روم (۳۰) / ۳۸، سال نهم بعثت..... ۲۱۸
ج- ۲۹) اسراء (۱۷) / ۱۰۰، سال نهم بعثت..... ۲۱۹
ج- ۳۰) انعام (۶) / ۲۹، سال دهم بعثت..... ۲۲۰
ج- ۳۱) عنکبوت (۲۹) / ۶۴، سال یازدهم بعثت..... ۲۲۰
ج- ۳۲) سبا (۳۴) / ۳۴ تا ۳۹، سال یازدهم بعثت..... ۲۲۱
ج- ۳۳) قصص (۲۸) / ۵۷ تا ۶۰، سال دوازدهم بعثت..... ۲۲۴
ج- ۳۴) نجم (۵۳) / ۲۹ و ۳۰، سال دوازدهم بعثت..... ۲۲۷
ج- ۳۵) کهف (۱۸) / ۴۶، سال دوازدهم بعثت..... ۲۲۷
ج- ۳۶) لقمان (۳۱) / ۳۳، سال دوازدهم بعثت..... ۲۳۰
ج- ۳۷) شوری (۴۲) / ۲۰ و ۲۷ و ۳۶، سال سیزدهم بعثت..... ۲۳۰

جلسه سی و نهم، مورخ ۱۳۶۱/۳/۱۹

فصل ۳ (ج) - دنیاپردازی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ج- ۳۸) تا (ج- ۴۹)

- ج- ۳۸) فاطر (۳۵) / ۵، سال اول هجرت..... ۲۳۵
ج- ۳۹) محمد (۴۷) / ۳۶ تا ۳۸، سال اول هجرت..... ۲۳۶
ج- ۴۰) انفال (۸) / ۲۸، سال اول هجرت..... ۲۳۸
ج- ۴۱) نحل (۱۶) / ۷۵ و ۷۶ و ۱۰۷، سال دوم هجرت..... ۲۴۰
ج- ۴۲) جمعه (۶۲) / ۱۱، سال دوم هجرت..... ۲۴۳
ج- ۴۳) آل عمران (۳) / ۱۳۴ تا ۱۳۶، سال دوم هجرت..... ۲۴۳
ج- ۴۴) منافقون (۶۳) / ۹ و ۱۰، سال سوم هجرت..... ۲۴۶
ج- ۴۴) مکرر آل عمران (۳) / ۱۴، سال سوم هجرت..... ۲۴۷
ج- ۴۵) توبه (۹) / ۳۸، سال چهارم هجرت..... ۲۵۰
ج- ۴۶) یونس (۱۰) / ۷ و ۸، سال چهارم هجرت..... ۲۵۱
ج- ۴۷) حدید (۵۷) / ۱۱ تا ۱۴ و ۲۰، سال پنجم هجرت..... ۲۵۲
ج- ۴۸) نحل (۱۶) / ۹۶، سال پنجم هجرت..... ۲۵۵
ج- ۴۹) نور (۲۴) / ۲۲، سال پنجم هجرت..... ۲۵۶

جلسه چهلم، مورخ ۱۳۶۱/۳/۲۶

Error! Bookmark not defined. فصل ۳ (ج) - دنیاپردازی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ج- ۵۰) تا (ج- ۵۴)

- آغاز مطلب..... ۲۵۹

- ج- ۵۰) انعام (۶) / ۳۲، سال ششم هجرت ۲۶۰
ج- ۵۱) رعد (۱۳) / ۲۶، سال هفتم هجرت ۲۶۱
ج- ۵۲) قصص (۲۸) / ۷۷، سال هفتم هجرت ۲۶۱
ج- ۵۳) نساء (۴) / ۳۶ تا ۳۸، سال هشتم هجرت ۲۶۳
ج- ۵۴) کهف (۱۸) / ۲۸، سال هشتم هجرت ۲۶۵

جلسه چهل یکم، مورخ ۱۳۶۱/۴/۲

فصل ۳ (ج) - دنیاپردازی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ج- ۵۵) تا (ج- ۵۸)

- آغاز مطلب ۲۶۹
ج- ۵۵) مائده (۵) / ۸۷ و ۸۸، سال نهم هجرت ۲۷۰
ج- ۵۶)، فهرست آیات ۲۷۲
ج- ۵۶)، ترجمه آیات ۲۷۳
ج- ۵۶)، توضیح و تفسیر آیات ۲۷۵
ج- ۵۷) بقره (۲) / ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۹، سال دهم هجرت ۲۸۱
ج- ۵۸) انعام (۶) / ۱۴۰، سال دهم هجرت ۲۸۵

جلسه چهل دوم، مورخ ۱۳۶۱/۴/۹

فصل ۴ (د) - بعد زمانی انسان

- آغاز مطلب ۲۸۷
جدول شماره ۴- توزیع آیات فصل ۴ (د)، بعد زمانی انسان به ترتیب سال‌های نزول ۲۹۲
شکل ۴- منحنی توزیع آیات فصل ۴ (د)، انسان‌بینی قرآن در بعد زمانی ۲۹۶
توضیح و تفسیر کلی و گروهی آیات بعد زمانی انسان ۲۹۶

جلسه چهل و سوم، مورخ ۱۳۶۱/۴/۱۶

فصل ۵ (ه) - استکبار و استضعاف انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ه- ۱) تا (ه- ۹)

- آغاز مطلب ۳۰۳
جدول ۵- توزیع آیات فصل ۵ (ه)، استکبار و استضعاف انسان به ترتیب سال‌های نزول ۳۰۶
شکل ۵- منحنی نمایش توزیع آیات فصل ۵ (ه)، استکبار و استضعاف انسان ۳۱۱

- هـ-۱) صافات (۳۷) / ۳۴ تا ۳۶ ، سال سوم بعثت ۳۱۱
- هـ-۲) لقمان (۳۱) / ۷ ، سال ششم بعثت ۳۱۳
- هـ-۳) نحل (۱۶) / ۲۲ و ۲۳ ، سال هفتم بعثت ۳۱۴
- هـ-۴) مؤمن (۴۰) / ۵۶ تا ۵۸ و ۶۰ ، سال هشتم بعثت ۳۱۵
- هـ-۵) زمر (۳۹) / ۵۹ و ۶۰ ، سال هشتم بعثت ۳۱۷
- هـ-۶) جاثیه (۴۵) / ۷ تا ۱۰ ، سال هشتم بعثت ۳۱۷
- هـ-۷) روم (۳۰) / ۶۰ ، سال نهم بعثت ۳۱۹
- هـ-۸) اعراف (۷) / ۱۴۶ و ۱۴۷ ، سال دهم بعثت ۳۲۰
- هـ-۹) سبا (۳۴) / ۳۱ تا ۳۳ ، سال یازدهم بعثت ۳۲۲
- چند کلمه روانشناسی استکبار و استضعاف ۳۲۳
- ۱- شخصیت پارانویا ۳۲۴
- ۲- هذیان بزرگ منشی و هذیان ستم دیدگی ۳۲۴
- ۳- شخصیت مطیع و وابسته ۳۲۵
- ۴- شخصیت بی کفایت ۳۲۵

جلسه چهل چهارم، مورخ ۱۳۶۱/۴/۲۳

فصل ۵ (هـ) - استکبار و استضعاف انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (هـ - ۱۰) تا (هـ - ۱۸)

- استکبار و استضعاف مقارن رسالت پیغمبران گذشته ۳۲۷
- هـ-۱۰) مؤمن (۴۰) / ۳۵ ، سال دوازدهم بعثت ۳۲۸
- هـ-۱۱) ابراهیم (۱۴) / ۲۴ تا ۲۲ ، سال سیزدهم بعثت ۳۲۹
- هـ-۱۲) فاطر (۳۵) / ۴۲ و ۴۳ ، سال اول هجرت ۳۳۱
- هـ-۱۳) انفال (۸) / ۲۶ ، سال اول هجرت ۳۳۲
- هـ-۱۴) منافقون (۶۳) / ۵ ، سال سوم هجرت. **Error! Bookmark not defined.** ۳۳۳
- هـ-۱۵) اعراف (۷) / ۴۰ ، سال چهارم هجرت ۳۳۳
- هـ-۱۶) بقره (۲) / ۴۵ ، سال پنجم هجرت ۳۳۵
- هـ-۱۷) نساء (۴) / ۱۷۲ و ۱۷۳ ، سال ششم هجرت ۳۳۶
- هـ-۱۸) انعام (۶) / ۹۳ ، سال ششم هجرت ۳۳۷
- نظری به استکبار و استضعاف مقارن رسالت پیغمبران گذشته و در نزد پیروان آنها ۳۳۹
- از نوح تا ابراهیم ۳۳۹
- موسی و فرعون ۳۴۰

جلسه چهل و پنجم، مورخ ۱۳۶۱/۴/۳۰
فصل ۵ (ه) - استکبار و استضعاف انسان
ادامه‌ی موضوع

۳۴۷.....	نظری به استکبار و استضعاف مقارن رسالت پیغمبران گذشته و... (ادامه‌ی موضوع)
۳۴۸.....	ظهور مسیح.....
۳۵۰.....	کلیسای مسیحیت.....
۳۵۲.....	استکبار و استضعاف در ادیان بشری.....
۳۵۳.....	قرآن و مسیحیت.....
۳۵۷.....	سیر تحول شرک در جهان انسان و توجه وسیع قرآن در جلوگیری از آن.....
۳۵۸.....	دامنه‌ی سیاسی استکبار و استضعاف.....
۳۵۹.....	دقت‌های خاص قرآن.....

بازگشت به قرآن
جلد پنجم - انسان‌شناسی قرآن

۳۷۵.....	مقدمه‌ی بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.....
----------	--

جلسه‌ی چهل و ششم، مورخ ۱۳۶۱/۵/۶
فصل ۶ (و) - بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان
ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (و-۱) تا (و-۸)

۳۷۷.....	آغاز مطلب.....
۳۷۹.....	جدول ۶- توزیع آیات فصل ۶(و)، بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان به ترتیب سال‌های نزول.....
۳۸۵.....	شکل ۶- منحنی نمایش توزیع آیات فصل ۶(و)، بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان به ترتیب.....
۳۸۵.....	ترجمه و توضیح آیات بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان.....
۳۸۵.....	و- (۱) فجر (۸۹) / ۱۵ و ۱۶ (سال سوم بعثت).....
۳۸۶.....	و- (۲) معارج (۷۰) / ۱۹ تا ۲۱ (سال سوم بعثت).....
۳۸۶.....	و- (۳) مؤمنون (۲۳) / ۷۵ (سال پنجم بعثت).....
۳۸۷.....	و- (۴) نحا (۱۶) / ۵۳ تا ۵۶ (سال هفتم بعثت).....
۳۸۸.....	و- (۵) اسراء (۱۷) / ۳۰ (سال هشتم بعثت).....
۳۸۸.....	و- (۶) هود (۱۱) / ۹ تا ۱۱ (سال نهم بعثت).....

۱۴ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

و- (۷) روم (۳۰) / ۳۳ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۷ (سال نهم بعثت)..... ۳۸۹
و- (۸) اسراء (۱۷) / ۸۳ (سال نهم بعثت)..... ۳۹۰

جلسه چهاردهم، مورخ ۱۳۶۱/۵/۱۳

فصل ۶ (و)- بُعد روانی یا بی ظرفیتی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (و-۹) تا (و-۱۹)

آغاز مطلب..... ۳۹۳
ترجمه و توضیح آیات بُعد روانی یا بی ظرفیتی انسان (ادامه از جلسه قبل)..... ۳۹۵
و- (۹) اعراف (۷) / ۱۹۰ (سال دهم بعثت)..... ۳۹۵
و- (۱۰) حج (۲۲) / ۶۶ (سال دهم بعثت)..... ۳۹۶
و- (۱۱) عنکبوت (۲۹) / ۶۵ و ۶۶ (سال یازدهم بعثت)..... ۳۹۷
و- (۱۲) لقمان (۳۱) / ۳۱ و ۳۲ (سال دوازدهم بعثت)..... ۳۹۷
و- (۱۳) شوری (۴۲) / ۴۸ (سال اول هجرت)..... ۳۹۸
و- (۱۴) زمر (۳۹) / ۸ و ۴۹ (سال اول هجرت)..... ۳۹۹
و- (۱۵) فصلت (۴۱) / ۴۹ تا ۵۱ (سال دوم هجرت)..... ۴۰۰
و- (۱۶) اسراء (۱۷) / ۶۶ و ۶۷ (سال دوم هجرت)..... ۴۰۱
و- (۱۷) حج (۲۲) / ۱۱ (سال دوم هجرت)..... ۴۰۴
و- (۱۸) یونس (۱۰) / ۱۲ و ۲۱ تا ۲۴ (سال چهارم هجرت)..... ۴۰۴
و- (۱۹) حدید (۵۷) / ۲۲ تا ۲۴ (سال پنجم هجرت)..... ۴۰۹

جلسه چهاردهم، مورخ ۱۳۶۱/۶/۱۰

فصل ۸ (ح)- بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ح-۱) تا (ح-۱۲)

آغاز مطلب..... ۴۱۱
جدول ۸- توزیع آیات فصل ۸ (ح)، بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان به ترتیب... ۴۱۲
شکل ۸- منحنی نمایش توزیع آیات فصل ۸ (ح)، بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان... ۴۱۸
ح- (۱) شمس (۹۱) / ۷ تا ۱۰ (سال اول بعثت)..... ۴۱۹
ح- (۲) ناس (۱۱۴) / ۴ تا ۶ (سال دوم بعثت)..... ۴۲۰
ح- (۳) نجم (۵۳) / ۲۳ و ۲۴ (سال دوم بعثت)..... ۴۲۰
ح- (۴) علق (۹۶) / ۶ و ۷ (سال سوم بعثت)..... ۴۲۱

ح-۵) تین (۹۵) / ۴ تا ۶ (سال سوم بعثت)..... ۴۲۳
ح-۶) نازعات (۷۹) / ۳۷ (سال سوم بعثت)..... ۴۲۳
ح-۷) نازعات (۷۹) / ۴۰ (سال سوم بعثت)..... ۴۲۳
ح-۸) فلق (۱۱۳) / ۳ تا ۵ (سال سوم بعثت)..... ۴۲۵
ح-۹) فجر (۸۹) / ۱۰ و ۱۱ (سال سوم بعثت)..... ۴۲۶
ح-۱۰) مظفین (۸۳) / ۱۴ (سال سوم بعثت)..... ۴۲۷
ح-۱۱) قمر (۵۴) / ۳ (سال چهارم بعثت)..... ۴۲۷
ح-۱۲) قلم (۶۸) / ۲۸ تا ۳۲ (سال چهارم بعثت)..... ۴۲۸

جلسه چهل و نهم، مورخ ۱۳۶۱/۶/۱۷

فصل ۸ (ح) - بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ح-۱۳) تا (ح-۳۵)

آغاز مطلب ۴۲۹
ح-۱۳) مریم (۱۹) / ۸۶ و ۸۷ (سال چهارم بعثت)..... ۴۳۰
ح-۱۴) ص (۳۸) / ۲ (سال پنجم بعثت)..... ۴۳۲
ح-۱۵) ق (۵۰) / ۱۶ (سال پنجم بعثت)..... ۴۳۲
ح-۱۶) فرقان (۲۵) / ۴۳ (سال هفتم بعثت)..... ۴۳۳
ح-۱۷) جائیه (۴۵) / ۷ تا ۹ و ۲۳ (سال هشتم بعثت)..... ۴۳۳
ح-۱۸) فصلت (۴۱) / ۳۴ و ۳۵ (سال نهم بعثت)..... ۴۳۵
ح-۱۹) روم (۳۰) / ۲۹ (سال نهم بعثت)..... ۴۳۵
ح-۲۰) اعراف (۷) / ۱۷۵ تا ۱۷۸ (سال دهم بعثت)..... ۴۳۸
ح-۲۱) حج (۲۲) / ۵۳ (سال دهم بعثت)..... ۴۳۹
ح-۲۲) یونس (۱۰) / ۷۴ (سال یازدهم بعثت)..... ۴۴۰
ح-۲۳) قصص (۲۸) / ۵۰ (سال دوازدهم بعثت)..... ۴۴۰
ح-۲۴) نجم (۵۳) / ۳۲ (سال دوازدهم بعثت)..... ۴۴۱
ح-۲۵) ابراهیم (۱۴) / ۳۷ (سال دوازدهم بعثت)..... ۴۴۱
جدول توزیع آیاتی از قرآن که دارای کلمات «أَفْعَلَهُ» و «فُؤَاد» هستند، برحسب ... ۴۴۳
ح-۲۶) زمر (۳۹) / ۳۵ (سال اول هجرت)..... ۴۴۴
ح-۲۷) محمد (۴۷) / ۱۴ (سال اول هجرت)..... ۴۴۴
ح-۲۷ مکرر) انفال (۸) / ۲۴ (سال اول هجرت)..... ۴۴۴
ح-۲۸) جمعه (۶۲) / ۲ (سال دوم هجرت)..... ۴۴۵

۱۶ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

- ح-۲۹) یونس (۱۰) / ۳۳ (سال چهارم هجرت)..... ۴۴۶
ح-۳۰) یونس (۱۰) / ۵۷ (سال چهارم هجرت)..... ۴۴۶
ح-۳۱) انعام (۶) / ۱۱۹ (سال ششم هجرت)..... ۴۴۶
ح-۳۲) قصص (۲۸) / ۸۳ (سال هفتم هجرت)..... ۴۴۷
ح-۳۳) نساء (۴) / ۲۷ و ۲۸ (سال هشتم هجرت)..... ۴۴۷
ح-۳۴) مائده (۱۵) / ۹۱ (سال نهم هجرت)..... ۴۴۷
ح-۳۵) بقره (۲) / ۱۶۹ (سال نهم هجرت)..... ۴۴۷

جلسه پنجاهم، مورخ ۱۳۶۱/۶/۳۱

فصل ۷ (ز)- بُعد عقلی انسان

- آغاز مطلب..... ۴۴۹
جدول ۷- توزیع آیات فصل ۷(ز)، بُعد عقلی انسان به ترتیب سال‌های نزول..... ۴۵۲
شکل ۷- منحنی نمایش توزیع آیات بُعد عقلی انسان به ترتیب سال‌های نزول..... ۴۶۰
بحث روی منحنی آیات بُعد عقلی انسان..... ۴۶۰
بحث روی جدول آیات بُعد عقلی انسان..... ۴۶۱

جلسه پنجاه و یکم، مورخ ۱۳۶۱/۷/۷

فصل ۹ (ط) بُعد اجتماعی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ط ۱-۱) تا (ط ۸-۱)

- آغاز مطلب..... ۴۶۵
جدول ۹/۱ (یا ط ۱)- توزیع آیات بُعد اجتماعی انسان (بدون آیات امت واحد)، به ترتیب..... ۴۶۸
بحث روی جدول آیات بُعد اجتماعی انسان (بدون آیات امت واحد)..... ۴۷۰
ط ۱-۱) زخرف (۴۳) / ۵۴ (سال ششم بعثت)..... ۴۷۰
ط ۱-۲) روم (۳۰) / ۲۲ (سال ششم بعثت)..... ۴۷۱
ط ۱-۳) هود (۱۱) / ۱۱۶ و ۱۱۷ (سال نهم بعثت)..... ۴۷۱
ط ۱-۴) اعراف (۷) / ۹۴ تا ۱۰۲ (سال دهم بعثت)..... ۴۷۲
ط ۱-۵) حج (۲۲) / ۴۵ و ۴۸ (سال دهم بعثت)..... ۴۷۷
ط ۱-۶) فاطر (۳۵) / ۶ (سال اول هجرت)..... ۴۷۸
ط ۱-۷) انفال (۸) / ۵۳ (سال دوم هجرت)..... ۴۷۸
ط ۱-۸) رعد (۱۳) / ۷ و ۱۱ (سال هفتم هجرت)..... ۴۷۹

جلسه پنجاه و دوم، مورخ ۱۳۶۱/۷/۲۸

فصل ۹ (ط) بُعد اجتماعی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ط ۱-۹) تا (ط ۱-۱۰)

۴۸۹.....	آغاز مطلب (ادامه‌ی بحث از جلسه‌ی قبل)
۴۹۶.....	ط ۱-۹) مجادله (۵۸) / ۲۲ (سال نهم هجرت)
۴۹۶.....	ط ۱-۱۰) مائده (۵) / ۵۶ (سال نهم هجرت)
۴۹۹.....	امت واحد خدائی.....
۴۹۹.....	جدول ۹/۲ (یا ط ۲) - توزیع آیات بُعد اجتماعی انسان (امت واحد) به ترتیب ...

جلسه پنجاه و سوم، مورخ...

فصل ۹ (ط) بُعد اجتماعی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ط ۲-۱۴) تا (ط ۲-۲۵)

۵۰۳.....	امت واحد (ادامه‌ی بحث از جلسه‌ی قبل)
۵۰۵.....	ط ۲-۱۴) اعراف (۷) / ۱۵۹ و ۱۶۰ (سال چهارم هجرت)
۵۰۵.....	ط ۲-۱۵) یونس (۱۰) / ۱۹ (سال چهارم هجرت)
۵۰۷.....	ط ۲-۱۶) نحل (۱۶) / ۹۲ تا ۹۴ (سال پنجم هجرت)
۵۰۸.....	ط ۲-۱۷) بقره (۲) / ۱۴۳ (سال پنجم هجرت)
۵۱۰.....	ط ۲-۱۸) احزاب (۳۳) / ۲۰ و ۲۲ (سال ششم هجرت)
۵۱۰.....	ط ۲-۲۰) رعد (۱۳) / ۳۶ (سال هفتم هجرت)
۵۱۱.....	ط ۲-۲۱) مائده (۵) / ۵۵ و ۵۶ (سال هفتم هجرت)
۵۱۱.....	ط ۲-۲۲) مجادله (۵۸) / ۱۹ و ۲۲ (سال نهم هجرت)
۵۱۱.....	ط ۲-۲۳) بقره (۲) / ۲۱۳ (سال نهم هجرت)
۵۱۳.....	ط ۲-۲۴) مائده (۵) / ۵۳ (سال دهم هجرت)
۵۱۴.....	ط ۲-۲۵) بقره (۲) / ۲۵۳ (سال دهم هجرت)
۵۱۵.....	امت واحد و دعاهای قرآن
۵۱۶.....	دعاهای فردی با خطاب «رَبِّ»
۵۱۹.....	دعاهای جمعی با خطابِ «رَبَّنَا»

جلسه پنجاه و چهارم، مورخ ۱۳۶۱/۹/۱۷

فصل ۱۰ (ی) - خودجوشی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ی - ۱) تا (ی - ۱۱)

۵۲۷.....	آغاز مطلب
----------	-----------------

۱۸ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

جدول ۱۰- توزیع آیات فصل ۱۰ (ی)، خودجوشی انسان به ترتیب سال‌های نزول ۵۳۱

ی-۷) اسراء (۱۷) / ۱۶ و ۱۷ (سال هشتم بعثت) ۵۳۷

ی-۱۰) روم (۳۰) / ۴۱ (سال نهم بعثت) ۵۳۹

ی-۱۱) عنکبوت (۲۹) / ۴۰ (سال دهم بعثت) ۵۴۱

جلسه پنجاه و پنجم، مورخ ۱۳۶۱/۱۰/۱

فصل ۱۰ (ی) - خودجوشی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ی-۱۲) تا (ی-۱۷)

ی-۱۲) فاطر (۳۵) / ۱۸ (سال اول هجرت) ۵۴۳

ی-۱۳) زمر (۳۹) / ۵۱ (سال اول هجرت) ۵۴۳

ی-۱۴) انفال (۸) / ۵۵ (سال دوم هجرت) ۵۴۵

ی-۱۵) بقره (۲) / ۱۳۴ (سال پنجم هجرت) ۵۵۳

ی-۱۶) انعام (۶) / ۶۵ و ۱۳۱ و ۱۶۴ (سال ششم هجرت) ۵۵۳

ی-۱۷) رعد (۱۳) / ۱۱ (سال هفتم هجرت) ۵۵۴

به نام خدا

پیش‌گفتار

با سپاس از ایزدمنان نوزدهمین جلد از مجموعه‌ی آثار زنده‌یاد مهندس بازرگان با نام «بازگشت به قرآن (۲)» آماده‌ی نشر و تقدیم به علاقه‌مندان و پژوهش‌گران علوم قرآنی است. این مجموعه از نظر موضوع و محتوا در ادامه‌ی جلد هجدهم مجموعه‌ی آثار، و شامل جلد‌های چهارم و پنجم «بازگشت به قرآن» می‌باشد و تفسیری است از آیات قرآن درباره‌ی انسان.

مهندس بازرگان در پیش‌گفتار بلند جلد چهارم «بازگشت به قرآن» درباره‌ی اینکه چرا دست به تفسیر قرآن زده است، چنین نوشته است:

«خوش‌وقت است که اینک جلد چهارم «بازگشت به قرآن» که ان‌شاء‌الله مشمول عنایت حق و موجب هدایت خلق باشد تقدیم به معتقدین قرآن و ملت عزیز ایران می‌شود... و به این ترتیب تفسیر مختصری در کنار صدها هزار تفسیر و تحقیق یا ترجمه و تحریر گذارده می‌شود که طی چهارده قرن در قلمرو اسلام و خارج از اسلام، به‌دست نگارندگان و نویسندگان چه بسا داناتر از این ناچیز و شایسته‌تر و آشناتر به لسان وحی، تألیف یا تنظیم شده است... از این نظر و به دلیل تکرار در گفتار و اسراف سرمایه‌های فکری و مادی و زمانی مملکت، شاید جا داشته باشد عرض شرمندگی و درخواست پوزش و قصد انصراف بنمایم...»

سؤال‌ی پیش می‌آید که پس آیه «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» و این همه تأکید و توصیه‌های قرآن که ذکر است برای مؤمنین و مردم، و باید نه تنها خواننده و گوش داده و فهمیده شود بلکه تعقل و تفکر و تفقه در آن بنماید، برای چیست؟ ... پس همه‌ی ما حق داریم و وظیفه داریم و دعوت داریم که با بضاعت مزاجتمان از خرمن پر برکتش خوشه

برگیریم و برای دنیا و آخرت‌مان توشه بگیریم... همه‌جا صریحاً و اکیداً به ما امر می‌نماید که در تلاوت آیات و تبعیت قرآن عقلمان را به کار اندازیم، دانش و دانایی داشته باشیم، تفکر نمائیم و با تدبیر در قرآن، خدایی بودن آن را بیابیم.»

و در ادامه تأکید می‌نماید که:

«کاری که صحیح نیست و تفسیر به رأی محسوب می‌شود این است که خواسته‌های عقل و علم و فکر و تدبیر، و به‌طور کلی تشخیص‌های خودمان را به جای قرآن قرار دهیم یا با بینش و دانش خودمان و با عقل و احساسات و خواسته‌های بشری استدلال نموده، اصول و احکام و قوانینی استنباط و وضع نموده آنها را چون به نظرمان صحیح و قطعی و معقول می‌آید منطبق با قرآن و در حکم اسلام بگیریم. این کاری است که بسیاری از روشن‌فکران به اصطلاح مذهبی مترقیِ امروزی می‌نمایند و هم در نزد اهل کلام و علمای قدیم متداول بوده، برای خدا تعیین تکلیف می‌کرده‌اند یا به قول مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی، آئین‌نامه برای خدا می‌نوشتند...

طرز فکر دیگری هم وجود دارد- یا به ما نسبت می‌دهند- که علم را مقدم بر وحی و شرط پذیرش گفته‌های پیغمبران یعنی آیات و احکام دین می‌دانند. می‌گویند آن چیزی را از اسلام و دین قبول می‌کنیم که با عقل و علم و استدلالمان درست در بیاید.

چنین طرز فکر، در حقیقت انکار نبوت و وحی و ادعای بی‌نیازی انسان از دیانت است و مساوی دانستن خودمان با خدا می‌باشد.

بازرگان با این اعتقادات و باورها تصمیم به تفسیر آیات قرآن می‌گیرد و از اینکه مثل بیشتر مفسرین، تفسیر را از ابتدای قرآن و یا از سوره‌های کوچک انتهای قرآن آغاز کند، تفسیر موضوعی قرآن را انتخاب می‌کند و چنین برهان می‌آورد که:

«تفسیر موضوعی قرآن... این امتیاز را دارد که وقتی توجه روی موضوع واحد تمرکز یافت و تمام آیات و اشارات راجع به آن موضوع در یک جا جمع شد چه بسا ارتباط آیات با یکدیگر، مفهوم و منظور را، و تعبیرها و معانی تازه‌ای را بهتر به ما بفهماند. خصوصاً اگر آیات به ترتیب زمان نزول ردیف شوند که در این صورت تفصیل و ترفیع‌ها سر جای خود آمده، جریان وقایع تاریخی و تحول رشد و نیازهای جامعه، معانی و مقاصد را روشن‌تر خواهد ساخت.»

بازرگان بر این مبنا و با استفاده از جدول ۱۴ کتاب «سیر تحول قرآن» که در آن گروه‌های آیات قرآن به ترتیب زمان نزول به‌دنبال هم قرار گرفته‌اند- آیتی را که در آنها ذکر انسان، بشر، ناس، مؤمنین، منافقین، کفار و ... شده است- اعم از آنکه با تصریح یا تلویح بوده و به‌صورت غایب یا مخاطب ذکر شده باشد و به‌گونه‌ای

پیش‌گفتار بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان _____ ۲۱

اوصاف و احوال انسان در چهره‌ها و یا ابعاد مختلف او تبیین شده باشد، استخراج و آنها را به ترتیب سال‌های نزول در جدولی مرتب ساخت و سپس با راهنمایی متون آیات، ابعاد مختلف انسان در بیان قرآن را به ۱۴ بُعد (در قالب ۱۴ فصل) تقسیم کرد و با عنایت به دیدگاه قرآن درباره‌ی «زن» پانزدهمین بُعد را نساء نام نهاد.

همان‌طور که در پیش‌گفتار جلد ۱۸ مجموعه‌ی آثار بیان شده است، موضوع جلد اول «بازگشت به قرآن»، «شناخت اجمالی قرآن» است اما در جلدهای دوم و سوم «آفرینش و گزینش آدمیزاد»، (ابعاد ۱ و ۲ یا فصول الف و ب) تفسیر و تبیین شد. در جلد چهارم که مبتدای «مجموعه آثار ۱۹» را تشکیل می‌دهد، ابعاد سوم تا پنجم انسان در قرآن، شامل:

۳ (ج) - دنیاپردازی انسان،

۴ (د) - بُعد زمانی انسان،

۵ (ه) - استکبار و استضعاف.

بحث و تفسیر شده است و ادامه‌ی کار در جلد پنجم شامل پنج بُعد دیگر انسان در قالب پنج فصل شامل:

۶ (و) - بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان،

۷ (ز) - بُعد عقلی انسان،

۸ (ح) - بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان،

۹ (ط) - بُعد اجتماعی انسان،

۱۰ (ی) - خودجوشی انسان.

تفسیر و تحلیل شده است.

در این مجموعه نیز، مشابه مجموعه‌ی قبل، شماره همه‌ی آیات که در نسخ اصلی با دو شماره مصری و کوفی توسط مؤلف فقید شماره‌گذاری شده‌اند، به شماره‌های رسمی که در تمام قرآن‌ها به صورت یکسان و استاندارد مندرج است، اصلاح گردید. همچنین برخی از مندرجات جلدهای چهارم و پنجم «بازگشت به قرآن» که توسط محقق فقید با بهره‌گیری از کتاب «سیر تحول قرآن» تدوین و تنظیم شده است و بعداً توسط ایشان اصلاح شده و یا در ویرایش اخیر بنیاد (در مجموعه آثارهای ۱۲ و ۱۳) اصلاح شده‌اند، در این مجموعه نیز لحاظ کرده‌ایم.

ترجمه‌ی آیاتی که در جداول و متن قرار دارند تماماً از مؤلف فقید است ولی هر جا ضرورتی از ترجمه‌ی آیه‌ای مشاهده شده، ترجمه‌ی آنها با استفاده از ترجمه آیات «قرآن مبین» برادر ارجمند آقای مهندس علی‌اکبر طاهری قزوینی، در زیرنویس همان صفحه ارائه شده است.

امید است این مجموعه نیز پاسخی به درخواست مشتاقان آثار زنده‌یاد مهندس بازرگان و علاقه‌مندان و محققان علوم قرآنی باشد و موجبی برای رحمت واسعه مؤلف ارجمند آن گردد.

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

بازگشت به قرآن

جلد چهارم

انسان بینی قرآن

مهندس مهدی بازرگان

انسان بینی قرآن

فهرست آیات تفسیر شده، در فصول ۳ تا ۵ (فصول ج، د، ه) به ترتیب شماره سوره و آیه

نام و شماره سوره و آیه	متن آیات	فصل و ردیف	جلسه	صفحه
بقره (۲)/۴۵	...	۱۶ هـ	۴۴	۳۳۵
بقره (۲)/۱۶۸	...	ج ۵۶	۴۱	۲۷۲
بقره (۲)/۱۷۲	...	ج ۵۶	۴۱	۲۷۲
بقره (۲)/۱۷۷	...	ج ۵۶	۴۱	۲۷۲
بقره (۲)/۲۰۰	...	ج ۵۶	۴۱	۲۷۲
بقره (۲)/۲۰۱	...	ج ۵۶	۴۱	۲۷۳
بقره (۲)/۲۰۲	...	ج ۵۶	۴۱	۲۷۳
بقره (۲)/۲۱۹	...	ج ۵۶	۴۱	۲۷۲
بقره (۲)/۲۲۰	...	ج ۵۶	۴۱	۲۷۳
بقره (۲)/۲۷۱	...	ج ۵۶	۴۱	۲۷۳
بقره (۲)/۲۷۳	...	ج ۵۶	۴۱	۲۷۳
بقره (۲)/۲۷۴	...	ج ۵۶	۴۱	۲۷۳
بقره (۲)/۲۷۵	...	ج ۵۷	۴۱	۲۸۱
بقره (۲)/۲۷۶	...	ج ۵۷	۴۱	۲۸۱
بقره (۲)/۲۷۹	...	ج ۵۷	۴۱	۲۸۱
آل عمران (۳)/۱۴	...	ج ۴۴ مکرر	۳۹	۲۴۷
آل عمران (۳)/۱۳۴	...	ج ۴۳	۳۹	۲۴۳
آل عمران (۳)/۱۳۵	...	ج ۴۳	۳۹	۲۴۳
آل عمران (۳)/۱۳۶	...	ج ۴۳	۳۹	۲۴۳
نساء (۴)/۳۶	...	ج ۵۳	۴۰	۲۶۳
نساء (۴)/۳۷	...	ج ۵۳	۴۰	۲۶۳

فهرست آیات تفسیر شده، در فصول ۳ تا ۵ (فصول ج، د، ه) به ترتیب شماره سوره و آیه

نام و شماره سوره و آیه	متن آیات	فصل و ردیف	جلسه	صفحه
نساء(۴)/۳۸	...	ج ۵۳	۴۰	۲۶۳
نساء(۴)/۱۷۲	...	ه ۱۷	۴۴	۳۳۶
نساء(۴)/۱۷۳	...	ه ۱۷	۴۴	۳۳۶
مائده(۵)/۸۷	...	ج ۵۵	۴۱	۲۷۰
مائده(۵)/۸۸	...	ج ۵۵	۴۱	۲۷۰
انعام(۶)/۲۹	...	ج ۳۰	۳۸	۲۲۰
انعام(۶)/۳۲	...	ج ۵۰	۴۰	۲۶۰
انعام(۶)/۵۷	...	د ۱۶	۴۲	۲۹۵
انعام(۶)/۵۸	...	د ۱۶	۴۲	۲۹۵
انعام(۶)/۹۳	...	ه ۱۸	۴۴	۳۳۷
انعام(۶)/۱۴۰	...	ج ۵۸	۴۱	۲۸۵
اعراف(۷)/۴۰	...	ه ۱۵	۴۴	۳۳۳
اعراف(۷)/۱۴۶	...	ه ۸	۴۳	۳۲۰
اعراف(۷)/۱۴۶	...	ه ۸	۴۳	۳۲۰
انفال(۸)/۲۶	...	ه ۱۳	۴۴	۳۳۲
انفال(۸)/۲۸	...	ج ۴۰	۳۹	۲۳۸
توبه(۹)/۳۸	...	ج ۴۵	۳۹	۲۵۰
یونس(۱۰)/۷	...	ج ۴۶	۳۹	۲۵۱
یونس(۱۰)/۸	...	ج ۴۶	۳۹	۲۵۱
یونس(۱۰)/۱۱	...	د ۱۵	۴۲	۲۹۵
یونس(۱۰)/۵۰	...	د ۱۵	۴۲	۲۹۵
یونس(۱۰)/۵۱	...	د ۱۵	۴۲	۲۹۵
رعد(۱۳)/۶	...	د ۱۷	۴۲	۲۹۵
رعد(۱۳)/۲۶	...	ج ۵۱	۴۰	۲۶۱
ابراهیم(۱۴)/۲۱	...	ه ۱۱	۴۴	۳۲۹
ابراهیم(۱۴)/۲۱	...	ه ۱۱	۴۴	۳۲۹
ابراهیم(۱۴)/۲۲	...	ه ۱۱	۴۴	۳۲۹

فهرست آیات تفسیر شده، در فصول ۳ تا ۵ (فصول ج، د، ه) به ترتیب شماره سوره و آیه

نام و شماره سوره و آیه	متن آیات	فصل و ردیف	جلسه	صفحه
حجر(۱۵)/۲	.	ج ۱۶	۳۸	۲۰۴
حجر(۱۵)/۳	.	ج ۱۶	۳۸	۲۰۴
نحل(۱۶)/۲۲	...	ه ۳	۴۳	۳۱۴
نحل(۱۶)/۲۳	.	ه ۳	۴۳	۳۱۴
نحل(۱۶)/۷۵	...	ج ۴۱	۳۹	۲۴۰
نحل(۱۶)/۷۶	...	ج ۴۱	۳۹	۲۴۰
نحل(۱۶)/۹۶	...	ج ۴۸	۳۹	۲۵۵
نحل(۱۶)/۱۰۷	...	ج ۴۱	۳۹	۲۴۰
اسراء(۱۷)/۱۱	...	د ۱۲	۴۲	۲۹۴
اسراء(۱۷)/۱۸	...	د ۱۲	۴۲	۲۹۴
اسراء(۱۷)/۱۰۰	...	ج ۲۹	۳۸	۲۱۹
کهف(۱۸)/۲۸	...	ج ۵۴	۴۰	۲۶۵
کهف(۱۸)/۴۶	...	ج ۳۵	۳۸	۲۲۷
مریم(۱۹)/۶۶	...	د ۹	۴۲	۲۹۴
طه(۲۰)/۱۱۴	...	د ۱۱	۴۲	۲۹۴
طه(۲۰)/۱۳۱	...	ج ۲۱	۳۸	۲۰۸
حج(۲۲)/۴۷	...	د ۱۳	۴۲	۲۹۴
حج(۲۲)/۴۸	...	د ۱۳	۴۲	۲۹۴
مؤمنون(۲۳)/۱۱۵	...	د ۶	۴۲	۲۹۳
نور(۲۴)/۲۲	...	ح ۴۹	۳۹	۲۵۶
فرقان(۲۵)/۲۱	...	د ۱۰	۴۲	۲۹۴
فرقان(۲۵)/۲۲	...	د ۱۰	۴۲	۲۹۴
قصص(۲۸)/۵۷	...	ج ۳۲	۳۸	۲۲۴
قصص(۲۸)/۵۸	...	ج ۳۲	۳۸	۲۲۵
قصص(۲۸)/۵۹	...	ج ۳۲	۳۸	۲۲۵
قصص(۲۸)/۶۰	...	ج ۳۲	۳۸	۲۲۵
قصص(۲۸)/۷۷	...	ج ۵۲	۴۰	۲۶۱

فهرست آیات تفسیر شده، در فصول ۳ تا ۵ (فصول ج، د، ه) به ترتیب شماره سوره و آیه

نام و شماره سوره و آیه	متن آیات	فصل و ردیف	جلسه	صفحه
عنکبوت (۲۹)/ ۵۳	...	د ۱۴	۴۲	۲۹۵
عنکبوت (۲۹)/ ۵۴	...	د ۱۴	۴۲	۲۹۵
عنکبوت (۲۹)/ ۶۴	...	ج ۳۱	۳۸	۲۲۰
روم (۳۰)/ ۷	...	ج ۲۵	۳۸	۲۱۴
روم (۳۰)/ ۸	...	ج ۲۵	۳۸	۲۱۵
روم (۳۰)/ ۳۸	...	ج ۲۸	۳۸	۲۱۸
روم (۳۰)/ ۶۰	...	ه ۷	۴۳	۳۱۹
لقمان (۳۱)/ ۷	...	ه ۲	۴۳	۳۱۳
لقمان (۳۱)/ ۳۳	...	ج ۳۶	۳۸	۲۳۰
سبا (۳۴)/ ۳۱	...	ه ۹	۴۳	۳۲۲
سبا (۳۴)/ ۳۲	...	ه ۹	۴۳	۳۲۲
سبا (۳۴)/ ۳۳	...	ه ۹	۴۳	۳۲۲
سبا (۳۴)/ ۳۴	...	ج ۳۲	۳۸	۲۲۱
سبا (۳۴)/ ۳۵	...	ج ۳۲	۳۸	۲۲۲
سبا (۳۴)/ ۳۶	...	ج ۳۲	۳۸	۲۲۲
سبا (۳۴)/ ۳۷	...	ج ۳۲	۳۸	۲۲۲
سبا (۳۴)/ ۳۸	...	ج ۳۲	۳۸	۲۲۲
سبا (۳۴)/ ۳۹	...	ج ۳۲	۳۸	۲۲۲
فاطر (۳۵)/ ۵	...	ج ۳۸	۳۹	۲۳۵
فاطر (۳۵)/ ۴۳	...	ه ۱۲	۴۴	۳۳۱
صافات (۳۷)/ ۳۴	.	ه ۱	۴۳	۳۱۱
صافات (۳۷)/ ۳۵	.	ه ۱	۴۳	۳۱۱
صافات (۳۷)/ ۳۶	...	ه ۱	۴۳	۳۱۱
صافات (۳۷)/ ۱۷۶	.	د ۳	۴۲	۲۹۶
صافات (۳۷)/ ۱۷۷	.	د ۳	۴۲	۲۹۶
صافات (۳۷)/ ۱۷۸	.	د ۳	۴۲	۲۹۶
زمر (۳۹)/ ۵۹	...	ه ۵	۴۳	۳۱۷
زمر (۳۹)/ ۶۰	...	ه ۵	۴۳	۳۱۷

فهرست آیات تفسیر شده، در فصول ۳ تا ۵ (فصول ج، د، ه) به ترتیب شماره سوره و آیه

نام و شماره سوره و آیه	متن آیات	فصل و ردیف	جلسه	صفحه
مؤمن (۴۰)/ ۳۵	...	۱۰ ه	۴۴	۳۲۸
مؤمن (۴۰)/ ۵۶	...	۴ ه	۴۳	۳۱۵
مؤمن (۴۰)/ ۵۷	...	۴ ه	۴۳	۳۱۵
مؤمن (۴۰)/ ۵۸	...	۴ ه	۴۳	۳۱۵
مؤمن (۴۰)/ ۶۰	...	۴ ه	۴۳	۳۱۵
فصلت (۴۱)/ ۶	...	ج ۲۴	۳۸	۲۱۳
فصلت (۴۱)/ ۷	.	ج ۲۴	۳۸	۲۱۳
شوری (۴۲)/ ۲۰	...	ج ۳۷	۳۸	۲۳۰
شوری (۴۲)/ ۲۷	...	ج ۳۷	۳۸	۲۳۰
شوری (۴۲)/ ۳۶	...	ج ۳۷	۳۸	۲۳۱
زخرف (۴۳)/ ۳۷	...	د ۷	۴۲	۲۹۳
جاثیه (۴۵)/ ۷	.	ه ۶	۴۳	۳۱۷
جاثیه (۴۵)/ ۸	...	ه ۶	۴۳	۳۱۷
جاثیه (۴۵)/ ۹	...	ه ۶	۴۳	۳۱۸
جاثیه (۴۵)/ ۱۰	...	ه ۶	۴۳	۳۱۸
جاثیه (۴۵)/ ۳۵	...	ج ۲۶	۳۸	۲۱۶
محمد (۴۷)/ ۳۶	...	ج ۳۹	۳۹	۲۳۶
محمد (۴۷)/ ۳۷	.	ج ۳۹	۳۹	۲۳۶
محمد (۴۷)/ ۳۸	...	ج ۳۹	۳۹	۲۳۶
طور (۵۲)/ ۱۱	.	ج ۱۹	۳۸	۲۰۶
طور (۵۲)/ ۱۲	.	ج ۱۹	۳۸	۲۰۶
نجم (۵۳)/ ۲۴	.	ج ۵	۳۷	۱۹۱
نجم (۵۳)/ ۲۹	...	ج ۳۶	۳۸	۲۲۷
نجم (۵۳)/ ۳۰	...	ج ۳۶	۳۸	۲۲۷
حدید (۵۷)/ ۱۱	...	ج ۴۷	۳۹	۲۵۲
حدید (۵۷)/ ۱۲	...	ج ۴۷	۳۹	۲۵۲
حدید (۵۷)/ ۱۴	...	ج ۴۷	۳۹	۲۵۲

فهرست آیات تفسیر شده، در فصول ۳ تا ۵ (فصول ج، د، ه) به ترتیب شماره سوره و آیه

نام و شماره سوره و آیه	متن آیات	فصل و ردیف	جلسه	صفحه
حدید (۵۷)/ ۲۰	...	ج ۴۷	۳۹	۲۵۲
حدید (۵۷)/ ۲۰	...	ج ۴۷	۳۹	۲۵۲
جمعه (۶۲)/ ۱۱	...	ج ۴۲	۳۹	۲۴۳
منافقون (۶۳)/ ۵	...	ج ۱۴ ه	۴۴	۳۳۳
منافقون (۶۳)/ ۹	...	ج ۴۴	۳۹	۲۴۶
منافقون (۶۳)/ ۱۰	...	ج ۴۴	۳۹	۲۴۶
تغابن (۶۴)/ ۱۴	...	ج ۲۷	۳۸	۲۱۶
تغابن (۶۴)/ ۱۵	.	ج ۲۷	۳۸	۲۱۶
تغابن (۶۴)/ ۱۶	...	ج ۲۷	۳۸	۲۱۶
قلم (۶۸)/ ۱۲	.	ج ۱۱	۳۷	۱۹۷
قلم (۶۸)/ ۱۴	.	ج ۱۱	۳۷	۱۹۷
قلم (۶۸)/ ۱۵	.	ج ۱۱	۳۷	۱۹۷
قلم (۶۸)/ ۱۷	...	ج ۱۷	۳۸	۲۰۴
قلم (۶۸)/ ۱۸	.	ج ۱۷	۳۸	۲۰۵
قلم (۶۸)/ ۱۹	.	ج ۱۷	۳۸	۲۰۵
قلم (۶۸)/ ۲۰	.	ج ۱۷	۳۸	۲۰۵
قلم (۶۸)/ ۲۱	.	ج ۱۷	۳۸	۲۰۵
قلم (۶۸)/ ۲۲	.	ج ۱۷	۳۸	۲۰۵
قلم (۶۸)/ ۲۳	.	ج ۱۷	۳۸	۲۰۵
قلم (۶۸)/ ۲۴	.	ج ۱۷	۳۸	۲۰۵
قلم (۶۸)/ ۲۵	.	ج ۱۷	۳۸	۲۰۵
قلم (۶۸)/ ۲۶	.	ج ۱۷	۳۸	۲۰۵
قلم (۶۸)/ ۲۷	.	ج ۱۷	۳۸	۲۰۵
حاقه (۶۹)/ ۳۳	.	ج ۱۳	۳۷	۱۹۹
حاقه (۶۹)/ ۳۴	.	ج ۱۳	۳۷	۱۹۹
معارج (۷۰)/ ۱۹	.	ج ۱۴	۳۷	۱۹۹
معارج (۷۰)/ ۲۰	.	ج ۱۴	۳۷	۱۹۹
معارج (۷۰)/ ۲۱	.	ج ۱۴	۳۷	۱۹۹

فهرست آیات تفسیر شده، در فصول ۳ تا ۵ (فصول ج، د، ه) به ترتیب شماره سوره و آیه

نام و شماره سوره و آیه	متن آیات	فصل و ردیف	جلسه	صفحه
معارج (۷۰)/۲۴	.	ج ۱۴	۳۷	۱۹۹
معارج (۷۰)/۲۵	.	ج ۱۴	۳۷	۱۹۹
معارج (۷۰)/۴۲	...	ج ۱۸	۳۷	۲۰۶
مزمّل (۷۳)/۱۱	...	ج ۲۰	۳۸	۲۰۶
دهر (۷۶)/۷	.	ج ۲۲	۳۸	۲۱۰
دهر (۷۶)/۸	...	ج ۲۲	۳۸	۲۱۰
دهر (۷۶)/۹	...	ج ۲۲	۳۸	۲۱۰
نازعات (۷۹)/۳۷	...	ج ۹	۳۷	۱۹۵
مطففین (۸۳)/۱	.	ج ۱۵	۳۷	۲۰۱
مطففین (۸۳)/۲	.	ج ۱۵	۳۷	۲۰۱
مطففین (۸۳)/۳	.	ج ۱۵	۳۷	۲۰۱
اعلیٰ (۸۷)/۱۶	.	ج ۷	۳۷	۱۹۳
اعلیٰ (۸۷)/۱۷	.	ج ۷	۳۷	۱۹۳
فجر (۸۹)/۱۷	.	ج ۱۲	۳۷	۱۹۸
فجر (۸۹)/۱۸	.	ج ۱۲	۳۷	۱۹۸
فجر (۸۹)/۱۹	.	ج ۱۲	۳۷	۱۹۸
فجر (۸۹)/۲۰	.	ج ۱۲	۳۷	۱۹۸
بلد (۹۰)/۵	.	ج ۱۰	۳۷	۱۹۵
بلد (۹۰)/۶	.	ج ۱۰	۳۷	۱۹۵
بلد (۹۰)/۷	.	ج ۱۰	۳۷	۱۹۵
بلد (۹۰)/۱۱	.	ج ۱۰	۳۷	۱۹۵
بلد (۹۰)/۱۲	.	ج ۱۰	۳۷	۱۹۵
بلد (۹۰)/۱۳	.	ج ۱۰	۳۷	۱۹۵
بلد (۹۰)/۱۴	.	ج ۱۰	۳۷	۱۹۶
بلد (۹۰)/۱۵	.	ج ۱۰	۳۷	۱۹۶
بلد (۹۰)/۱۶	.	ج ۱۰	۳۷	۱۹۶
لیل (۹۲)/۴	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷

فهرست آیات تفسیر شده، در فصول ۳ تا ۵ (فصول ج، د، ه) به ترتیب شماره سوره و آیه

نام و شماره سوره و آیه	متن آیات	فصل و ردیف	جلسه	صفحه
لیل (۹۲)/۵	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷
لیل (۹۲)/۶	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷
لیل (۹۲)/۷	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷
لیل (۹۲)/۸	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷
لیل (۹۲)/۹	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷
لیل (۹۲)/۱۰	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷
لیل (۹۲)/۱۱	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷
لیل (۹۲)/۱۷	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷
لیل (۹۲)/۱۸	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷
لیل (۹۲)/۱۹	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷
لیل (۹۲)/۲۰	.	ج ۳	۳۷	۱۸۷
عادیات (۱۰۰)/۶	.	ج ۸	۳۷	۱۹۳
عادیات (۱۰۰)/۷	.	ج ۸	۳۷	۱۹۳
عادیات (۱۰۰)/۸	.	ج ۸	۳۷	۱۹۳
تکاثر (۱۰۲)/۱	.	ج ۲	۳۷	۱۸۵
تکاثر (۱۰۲)/۲	.	ج ۲	۳۷	۱۸۶
عصر (۱۰۳)/۲	.	ج ۱	۳۷	۱۸۵
عصر (۱۰۳)/۳	...	ج ۲۳	۳۸	۲۱۲
همزه (۱۰۴)/۱	.	ج ۶	۳۷	۱۹۲
همزه (۱۰۴)/۲	.	ج ۶	۳۷	۱۹۲
همزه (۱۰۴)/۳	.	ج ۶	۳۷	۱۹۲
ماعون (۱۰۷)/۲	.	ج ۴	۳۷	۱۹۰
ماعون (۱۰۷)/۳	.	ج ۴	۳۷	۱۹۱

انسان بینی قرآن

»
« (ص ۳۸ / ۲۹)

(کتابی است مبارک و فزاینده که بر تو فرستادیم تا در آیات آن تدبیر کنند و اهل خرد و دارندگان عقل یادآوری یابند.)

پیش‌گفتار

با سپاس بی‌انتها به درگاه خداوند یکتا و با عرض درود و اطاعت به پیامبر رحمت محمد مصطفی (ص) و پیشوایان عصمت و طهارت، خوشوقت است که اینک جلد چهارم «بازگشت به قرآن» - که ان شاء الله مشمول عنایت حق و موجب هدایت خلق باشد - تقدیم به معتقدین قرآن و ملت عزیز ایران می‌شود.

۳۸۱ صفحه‌ای معدود بر ۴۶۰ صفحه سه جلد قبلی افزوده می‌گردد^۱ و به این ترتیب تفسیر مختصری در کنار صددها هزار تفسیر و تحقیق یا ترجمه و تحریر گذشته می‌شود که طی چهارده قرن، در قلمروی اسلام و خارج از اسلام، به دست نگارندگان و نویسندگانی، چه بسا داناتر از این ناچیز و شایسته‌تر و آشناتر به لسان وحی، تألیف یا تنظیم شده است.

از این نظر و به دلیل تکرار در گفتار و اسراف سرمایه‌های فکری و مادی و زمانی مملکت، شاید جا داشته باشد عرض شرمندگی و درخواست پوزش و قصد انصراف بنمایم؛ خصوصاً که به زعم بعضی اصلاً کسی را جز امامان معصوم و محرمان راز،

۱. تعداد صفحاتی که در اینجا به آنها اشاره شده است، مربوط به چاپ مستقل جلد‌های (۱) و (۲) و (۳) بازگشت به قرآن می‌باشد که طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴، در قطع رقعی منتشر شده‌اند. مجلدات ۱ تا ۳ به صورت جلد (۱۸) مجموعه‌ی آثار و با نام «بازگشت به قرآن (۱)» همراه با پیوست‌ها، در ۵۰۴ صفحه در قطع وزیری در سال ۱۳۸۸ چاپ و منتشر گردید (ب.ف.ب).

حق تفسیر و توضیح و حتی تمسک به کلام خدا نبوده، مسلمانان راهی جز پیروی از اخبار و گفتارهای منقول از ائمه اطهار یا استنباطها و احکام فقها ندارند. این مطلب نیز اظهار شده است که دریافت کننده‌ی قرآن یعنی پیغمبر بزرگوارمان اسرار وحی و حقایق کتاب را یکجا به وصی خود امام اول سپرد و مولای متقیان جملگی را همراه خود برده چیزی برای امت باقی نگذارد و آنچه در تفسیرها آمده است باید بی‌پایه و بی‌اعتبار تلقی شود...

سوالی پیش می‌آید که پس آیه بالا و این همه تأکید و توصیه‌های قرآن - که ذکر است برای مؤمنین و مردم و باید نه تنها خوانده و گوش داده و فهمیده شود بلکه تعقل و تفکر و تفقه در آن بنمایند - برای چیست؟ مگر خدا تو بیخ نمی‌نماید که چرا تدبر در قرآن نمی‌کنید و آیا دل‌هایتان قفل شده است؟ مگر در سوره قمر (۵۴)، چهار بار نیامده است که ما قرآن را برای تذکر شما آسان کردیم، آیا پند گیرنده و توجه کننده‌ای هست؟ نعوذ بالله، خدا قصد شوخی با ما داشته است؟ یا بندگانش را به بازی گرفته است که از یک طرف دعوت و اصرار و از طرف دیگر انکار و استتار به خرج بدهد! یا آنکه غرض او از نزول قرآن لقلقه زبان و ورزش تارهای صوتی انسان بوده است؟ اگر قرآن «لِّلْمُؤْمِنِينَ» است، «لِّلنَّاسِ» است و برای «قَوْمٍ يَعْلَمُونَ» است که در میان «امیین» نازل شده است پس همه‌ی ما حق داریم و وظیفه داریم و دعوت داریم که با بضاعت مزجاتمان از خرمن پربرکتش خوشه بگیریم و برای دنیا و آخرتمان توشه ببریم^۱.

ده بیست سال قبل مرحوم مطهری در مجلسی از همکاران می‌گفت، در محضر علامه طباطبایی صحبت از یک کتاب تفسیر به میان آمد که به نظر حاضرین ضرورتی تألیف آن را ایجاب نمی‌نمود. استاد فرمود، بگذارید بنویسند؛ هر چه و هر قدر در باره قرآن گفته و نوشته بشود باز کم است... این کلام صاحب «الْمِيزَان» ناشی از درک درست آن مرحوم از واقعیت و خصوصیات قرآن بود.

* * *

دیباچه‌ی شیرین «گلستان»، این شاهکار نثر فارسی را حتماً همه دیده و به این ادعای سعدی - که لقب «أَفْصَحُ الْمُتَكَلِّمِينَ» به او داده‌اند - برخورده‌اید، آنجا که به یار

۱. بدیهی است که یکی از طرق تعقل و تدبر در قرآن، دانش آموزی در مکتب اهل بیت می‌باشد و بهره‌مندی از علوم و راهنمایی‌های آن بزرگان و سایر صاحب نظران.

سفر و جلیس حجره و حضرش می‌گوید:

به چه کار آیدت زگل طبقی از گلستان من ببر ورقی
گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد

البته اگر مبالغه‌ی شاعرانه را کنار بگذاریم امروزه بعد از هفتصد سال، اوراق «گلستان» دیگر آن خوشی و تازگی را که تا صد سال قبل برای مکتب‌رورندگان ایران و اهل ادب و کمال فارسی زبان داشت، ندارد ولی باز هم به طبع صاحب‌دلان و به‌مشام قریحه‌داران، عطر و طراوات خود را از دست نداده است. مع‌ذلک تفاوت قرآن با «گلستان» در این است که اوراق و آیات این یکی با گذشت چهارده قرن نه تنها در ذائقه و ذهن مؤمنین با معرفت و حتی محققین با‌درایت، تر و تازه مانده است بلکه زنده است و روینده و فزاینده، یا مبارک. ولی آنچه به‌زبان‌های دیگر برگردانده‌اند یا از کلامش دریافته و به‌کتابت درآورده‌اند پژمرده می‌شود و طلب تتبع و تجدید می‌نماید، تا از پس پرده‌های کهنه جلوه‌های تازه سر در می‌آورد.

مکرر، درس خوانده‌های پسر و دختر خودمان یا جوانان و رو‌آورندگان به‌دین که کمی هم غیرت ملی داشته باشند می‌پرسند، چرا قرآن را به‌زبان فارسی نمی‌نویسند تا ما بفهمیم؟ بنده غالباً جواب می‌دهم به‌این دلیل ساده که هیچ ترجمه‌ای - ولو آنها که به‌فارسی صحیح روان و دلنشین نوشته شده - نتوانسته است دوام بیاورد و مورد پسند و پذیرش نسل‌ها و خوانندگان بعدی قرار گیرد. هر نسلی که می‌رسد و هر آدم کم‌وبیش مطلع و علاقه‌مند، ترجمه‌های موجود و خصوصاً قدیم را نارسا و ناجور می‌بیند، و احیاناً مخدوش. هیچ متنی و هیچ نسخه‌ای تا به‌حال نتوانسته است و نخواهد توانست جانشین خود قرآن شود و همه‌ی آنچه را که در یک آیه آمده است تحویل خوانندگان و خواهندگان بدهد.^۱

۱. البته قرآن با ترجمه خیلی خوب است و لازم، ولی هر مسلمانی نیز لازم است سعی کند قرآن را در متن عربی آن بخواند و بفهمد و این کار برای ما فارسی‌زبان‌ها مشکل نیست. اولاً قرآن با وجود مفاهیم کثیر و دقیق و در سطح اعلی، در مقایسه با سایر کتاب‌ها و نوشته‌ها، مثلاً «نهج‌البلاغه» و متون ادبی و فلسفی عربی، با ساده‌ترین لغات و تعبیّرات بیان شده محتوی حداقل کلمات و اشتقاق‌ها به‌طور نسبی می‌باشد، که این خود از عجایب و امتیازات قرآن است. ثانیاً بسیاری از جمله‌ها و کلمات قرآن در اثر اختلاط عربی در فارسی برای یک ایرانی شناخته شده است یا به‌سهولت تعلیم داده می‌شود. (سه جلد کتاب‌های «آموزش قرآن» که تمرین زیاد دارد و یک نوع خودآموز می‌باشد بر همین مبنا تدوین شده است و از هر شیوه‌ی دیگر تعلیم قرآن، از طریق تعلیم قبلی عربی، آسان‌تر است.) ←

نه تنها مجموعه‌ی مجلد قرآن این طور است بلکه وقتی در مقاله یا سخنی شما به جای آیات، ترجمه و تعبیر آنها را می‌بینید یا می‌شنوید، اگر آشنایی به‌عربی و مختصر تمرین در قرآن داشته باشید، احساساتان چنان است که خانم جوانی انگشتر بدلی به دست کرده یا گردن‌بند پلاستیکی بسته باشد. فقط ترجمه‌های فارسی ما این طور نیست؛ فرنگی‌ها هم که از قرن دوازدهم میلادی دست به ترجمه و سپس توضیح و تحقیق روی قرآن زده‌اند عملاً برخوردارند که قرآن با یک‌بار ترجمه ولو صحیح و دقیق، مانند کتاب ارسطو و اشعار هومر، «گلستان» سعدی و «شفا»ی بوعلی سینا یا «کاپیتال» مارکس، قابل انتقال به‌زبان‌های آنها نیست و کار قرآن با دو سه بار تجدید و تصحیح تمام نمی‌شود؛ مکرر نو می‌کنند، و در قرون اخیر خیلی بیشتر از سابق، و زبان‌دانان نکته‌سنج و خبرگان دانش و دین دائماً رودست یکدیگر می‌روند...

* * *

چرا چنین است؟ این ویژگی از کجاست؟

برای آن که قرآن پا به پای عصر و زمان پیش می‌رود و با پیش‌آمدها و پیشرفت‌ها هم‌آهنگی و هم‌زمانی دارد. متوقف و محدود ساختن قرآن به درک و دوران‌های گذشته و مخصوص دانستن آن به حوزه و حجره یا به طبقات ممتاز، خیانتی است به قرآن، به مؤمنین، به ناس و «بِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ». آنچه را که دیروز قارئین و شارحین و مفسرین درک می‌کردند و خواه ناخواه، به‌طور خودآگاه یا ناخودآگاه، تحت تأثیر تصورات و تمایلات شخصی و محیطی خودشان بوده‌اند، مردم امروز به‌شکل دیگر دریافت می‌کنند. همان آیه و عبارت و ارتباطات، فردا که مسائل و معلومات و اطلاعات تغییر می‌کند بیانگر چیز دیگری می‌شود و درک تازه‌ای نصیبان می‌نماید. در ترجمه و تفسیر قدیم، اگر چه صحیح و دقیق، یک نوع خشکیدگی، کهنگی و اشتباه ظاهر می‌شود. این، همان خدایی بودن قرآن و خصلت آخرالزمانی آن است. جمله‌ی اول آیه‌ای که در آغاز پیش‌گفتار قرار داشت می‌گوید، قرآن یک‌بار در گذشته بر شخص رسول اکرم نازل شده است. در این جمله برای اعلام نزول قرآن

→ این سه جلد کتاب «آموزش قرآن»، همراه با راهنمای آنها، یکجا در «مجموعه آثار (۵)» و با نام «آموزش قرآن»، «روش تازه و آسان برای قرائت و ترجمه آیات» در سال ۱۳۸۴ توسط «بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان» جمع‌آوری، تنظیم و تنقیح گردیده و توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب.).

انسان‌بینی قرآن، پیش‌گفتار مؤلف _____ ۳۷

فعل ماضی به کار برده و اضافه شده است که مبارک یعنی بارور و فزاینده است. ولی جمله‌ی دوم آیه، ناظر به حال و آینده و متوجه جمع حاضرین و غایبین بوده دوبار فعل مضارع که استمراری است در آن به کار برده شده است.

تنها در این آیه چنین نیست. همه جا ظهور و انزال قرآن به صیغه ماضی و فردی است ولی عملکرد و استفاده از قرآن حالت استمراری و جمعی و عام دارد. مثلاً در چند آیه زیر و در آیات فراوانی که در پاورقی شماره و نشانه می‌دهیم^۱. از این جهت کتاب‌های آسمانی دیگر نیز با قرآن مشارکت دارند:

« (یوسف (۱۲) / ۲) »

ماضی مضارع استمراری
(به‌درستی که خودمان آن قرآن را که به‌زبان عربی فصیح است نازل کردیم شاید که شما تعقل کنید).

« (فصلت (۴۱) / ۳) »

ماضی حال
(کتابی است که آیات آن تفصیل و توسعه داده شده است، قرآنی به‌زبان عربی فصیح برای قومی و کسانی که در پی دانش‌اند (یا می‌دانند).)

« (سبا (۳۴) / ۶) »

پیشگوئی آینده گذشته
(و کسانی که دارندگان علم شده‌اند خواهند دید که آنچه بر تو از طرف پروردگارت فرو فرستاده شده است ...

« (سبا (۳۴) / ۶) ».

آینده استمراری

... همان حق است و راهنمایی و رهبری در خط (یا به‌سوی) پروردگارِ توانمندِ سپاسگزاری شده (یا در خور ستایش و سپاس فراوان) می‌نماید.

۱. بقره (۲) / ۱ تا ۳ و ۱۲۱ و ۱۲۹، انعام (۶) / ۱۹، ابراهیم (۱۴) / ۱، اسراء (۱۷) / ۲، قصص (۲۸) / ۵۲، عنکبوت (۲۹) / ۴۷، زمر (۳۹) / ۲۷ و ۴۱، زخرف (۴۳) / ۲، احقاف (۴۶) / ۱۲، جمعه (۶۲) / ۲ و مدثر (۷۴) / ۳۱.

» (دخان (۴۴) / ۳)

گذشته

(به درستی که ما آن (قرآن) را در شبی مبارک و سودرساننده فرستادیم، ما بیم‌دهنده بودیم (یا هستیم).

» (دخان (۴۴) / ۴)

حال و آینده

در آن (کتاب) هر امر یا موضوع و کار خردمندانه و استواری جدا و شناخته می‌شود.

» (دخان (۴۴) / ۵)

گذشته

امری از جانب ما، همانا که فرستنده (پیغمبران یا کتاب) هستیم (یا بودیم).

» (دخان (۴۴) / ۶)

حال و آینده

و رحمتی است از پروردگار تو، همانا که او بسیار شنوا و داناست.

» (حدید (۵۷) / ۲۵)

ماضی و برای همه‌ی انبیاء

(و به تحقیق و یقین ما فرستادگان خود را (مجهز) به دلایل روشن و آشکار مأمور نمودیم و همراه آنها کتاب و میزان فرستادیم...

» (حدید (۵۷) / ۲۵)

مضارع استمراری و برای همه‌ی مردم دنیا

... برای آنکه مردم (دنیا) قیام به قسط نمایند...

» (جمعه (۶۲) / ۲)

گذشته

(اوست کسی که در میان عامیان رسولی از خودشان برانگیخت...

(جمعه ۶۲ / ۲)

حال و آینده فعلی

... تا آیاتش را بر آنها تلاوت و ارائه کند و تزکیه و پاکیزه‌شان نماید و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد ...

. (جمعه ۶۲ / ۲)

حال و آینده

... اگر چه قبلاً در گمراهی آشکار بوده باشند.

«(جمعه ۶۲ / ۳)

آینده‌های بعدی

و (گروه‌های) دیگری از آنان که هنوز ملحق نشده‌اند، در حالی که او توانمند فرزانه استوار است.)

بشر کتاب‌هایی انشاء کرده است و می‌کند که مانند تاریخ ثبت و بیان گذشته است یا شرح و تفصیل حال است، مانند جغرافیا، و کاری به آنچه خواهد شد ندارد؛ از تحولات گذشته‌های دور تا امروز صحبت می‌کند مانند تاریخ جغرافیا و تاریخ و علوم طبیعی یا تکامل انواع؛ شناسایی قوانین حاکم بر موجودات بی‌جان است مانند فیزیک و شیمی از مقوله‌ی ذهنیات مجرد و علم مطلق است مانند ریاضیات و قسمتی از فلسفه؛ نظر به کیفیات و تولیدات بشر دارد مانند علوم انسانی و اجتماعی و غیره... اما قرآن، که نزول آن در روزگار معین و بر فرد مشخص منتخب مصطفی بوده است، و در هیچ زمان و دوران هیچ شخص یا هیأت و گروهی نمی‌توانند ادامه‌دهنده یا تغییر و تکمیل‌کننده آن باشد، دعوی ازل تا به ابد را دارد. هم از گذشته‌های خلقت و طبیعت و انسان حدیث می‌کند، هم خطاب حال بگیرنده‌اش و بشنونده‌های حاضر و غایب دارد و به هر کس که دریافت کننده‌اش باشد (وَمَنْ بَلَّغْ)، هم خیر از آینده‌ی بی‌نهایت دور یا آخرین مراحل جهان و سرنوشت انسان می‌دهد و هم ابراز وجود و اعلام حضور در همه‌ی احوال و اعصار داشته عملکرد استمراری در همه‌ی ادیان و اقوام برای خود قائل است. چنین کتابی قهراً باید از جانب کسی یا از منبع و منشائی باشد که هم دانای استوار است و هم آگاه بر همه‌ی اشیاء و اطوار، در هر روزگار:

» «(هود (۱۱) / ۱)

(کتابی است که آیاتش محکم و استوار شده است (یا بر وفق حکمت است) و سپس تفصیل یافته است، از جانب (پروردگار) خردمند حکیم و آگاه بسیار مطلع).
به عقیده‌ی پیروان قرآن، حکیم و خبیر بودن خدا امر لایتنه‌ای و دائمی است. قرآن که کلام الله است و به مصداق آیه شریفه:

» «(بقره (۲) / ۲۵۷)

(خداوند سرپرست و یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند آن را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی خارج می‌سازد...)
پیوسته اشراق می‌نماید و مؤمنین را از تاریکی‌های جهالت و حیرت خارج می‌سازد، ناچار باید معدود بودن آیات و محدودی عبارات خود را از طریق زاینده‌گی دائم با تولیدات نو به‌نو و از بطن همان کلمات و ظواهر عبارات جبران نماید. از هر حادثه و تحولی که رخ می‌دهد با خبر بوده هر راه‌حل حکیمانه یا رهنمود روشن را به تناسب زمان و مکان و درخور نیازهای انسان ابراز دارد. خلاف این عمل یعنی برگرداندن مردم از علم به جهل یا از روشنایی به تاریکی‌ها، کار استمراری کفر است و طاغوت و هلاک کردن مؤمنین، که فرمود:

»

» «(بقره (۲) / ۲۵۷)

(... و کسانی که راه کفر پیش گرفتند سرپرستان و یاورانشان طاغوت است که آنها را از روشنایی به تاریک‌ها بیرون می‌کنند، اینها یاران آتش‌اند و در آنجا جاویدان خواهند بود).
هم از قرآن می‌توان برای برخورد با حوادث جاری و مسائل مستحدثه دعوت به توضیح و تفسیر کرد و هم علوم و اکتشافات و اظهارات را برای کسب معرفت بیشتر و ایمان روشن‌تر به قرآن عرضه نمود. به تجربه دریافته‌ایم که وارد شدن در قرآن با دید علمی و افکار جدید منجر به درک بهتر آیات و بهره‌مندی بیشتر از قرآن می‌شود.

* * *

این چیزی است که قرآن می‌خواهد و ما را به آن دعوت می‌کند. آنجاهایی که می‌گوید:

» ۱. «

» ۲. «

» ۳. «

»

۴. «

همه جا صریحاً و اکیداً به ما امر می‌نماید که در تلاوت آیات و تبعیت از قرآن عقلمان را به کار اندازیم، دانش و دانایی داشته باشیم، تفکر نماییم و با تدبیر در قرآن، خدایی بودن آن را بیابیم.

کاری که صحیح نیست و تفسیر به رأی محسوب می‌شود این است که خواسته باشیم عقل و علم و فکر و تدبیر و به‌طور کلی تشخیص‌های خودمان را به‌جای قرآن قرار دهیم یا با بینش و دانش خودمان و با عقل و احساسات و خواسته‌های بشری استدلال نموده، اصول و احکام و قوانینی استنباط و وضع نموده آنها را - چون به‌نظرمان صحیح و قطعی و معقول می‌آید - منطبق با قرآن و در حکم اسلام بگیریم. این کاری است که هم بسیاری از روشنفکران به‌اصطلاح مذهبی مرفقی امروزی می‌نمایند و هم در نزد اهل کلام و علمای قدیم متداول بوده برای خدا تعیین تکلیف می‌کرده‌اند، یا به‌قول مرحوم میزرا ابوالحسن خان فروغی آیین‌نامه برای خدا می‌نوشتند. امری و عملی را در ذهن و ذوق خودمان تشخیص دهیم که حق بوده لازمه‌ی عدالت و لطف و عقل سلیم است و سپس آن را بر خدا واجب بدانیم.

همان‌طور که در جلد اول نشان دادیم معجزه‌ی قرآن^۱ و از دلایل قطعیه خدایی بودن آن، همین اختلاف نظرها و تعارض تشخیص و توصیف و تشریح‌های قرآن با

۱. بقره (۲) / ۲۴۲: خدا آیات خود را این‌گونه برای شما به روشنی بیان می‌کند، بسا که خردورزی کنید.

۲. فصلت (۴۱) / ۳: کتابی است که آیاتش به وضوح بیان شده است، به صورت قرآنی به زبان تازی برای اهل دانش.

۳. یونس (۱۰) / ۲۴: ... آیات را این‌گونه برای اندیشمندان به وضوح بیان می‌کنیم.

۴. نساء (۴) / ۸۲: چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ اگر از جانب غیر خدا می‌بود، در آن ناهمگونی فراوان می‌یافتند.

تراوشات ذهنی و تصورات و انتظارات بشری است. از قبیل نامرئی و نامحسوسی خدا و «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»^۲ یا «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۳ بودن او، خلقت و مهلت شیطان در اغوای انسان و آزاد گذاردن انسان به انکار خدا و عصیان در این دنیا. همه جا توقع و تصور و تشخیص‌های بشری، چه فرد و جمعشان و چه عامی و عالمشان، در آنچه تعلیمات اصلی قرآن و انبیاء است و ارتباط به مبدأ و مقصد جهان یا وظایف و سرنوشت انسان پیدا می‌کند، با قرآن متفاوت یا مخالف است. لازمه‌ی اعتقاد به وحی و نبوت، احتراز از چنان رویه است.

طرز تفکر دیگری وجود دارد- یا به ما نسبت می‌دهند- که علم را مقدم بر وحی و شرط پذیرش گفته‌های پیغمبران یعنی آیات و احکام دین می‌دانند؛ می‌گویند آن چیزی را از اسلام یا دین قبول می‌کنیم که با عقل و علم و استدلالمان درست در بیاید. چنین طرز تفکری در حقیقت انکار نبوت و وحی و ادعای بی‌نیازی انسان از دیانت، و مساوی دانستن خودمان با خداست. اگر بنا باشد که تفکر و تحقیق و تجربیات ما بتواند حق و باطل‌گفتار پیغمبران را تشخیص دهد و عقل ما معیار صحت و سقم کلام خدا باشد دیگر چه خاصیت و ضرورت برای بعثت انبیاء باقی می‌ماند؟ بنا به تعریف و تجربه، پیدایش پیغمبران و چگونگی رسالت و دعوت آنان ناشی از جهل ذاتی ما، و عجز تکوینی و گمراهی انسان‌ها در کشف و وصف خدا و نشئه آخرت است و

۱. در سوره بقره (۲) آیه ۷۹ چیزی شبیه همین رویه، منتهی با سوء نیت و به قصد منفعت و ریاست، درباره‌ی علمای بنی اسرائیل آمده است:

»

«.

(وای بر کسانی که به دست خود کتاب را می‌نویسند و می‌گویند این از جانب خدا است تا بدان وسیله و به بهای اندک معامله با آن نمایند پس وای بر آنها از آنچه به دست خود- یعنی با اندیشه خود- نوشتند و وای بر آنها از آنچه به دست می‌آورند.)
در آیه بعدی [بقره (۲) / ۸۰] نمونه یا شاهد مثالی از این طرز تفکر یا عمل نشان داده می‌شود:

»

«.

([یهودیان] گفتند: آتش [دوزخ] جز چند روزی معین به ما نخواهد رسید؛ بگو: مگر با خدا [چنین] پیمانی بسته‌اید که خدا پیمان نشکند؟ یا چیزی را که [به درستی] نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟)

۲. اخلاص (۱۱۲) / ۳: [کسی را] نزاده، و زاییده نشده است.

۳. شوری (۴۲) / ۱۱: ... هیچ چیز همانند خدا نیست ...

همچنین تعیین راه رسیدن به آنها و تشخیص دستورات خدا. خداوند به بشر وسیله و فرمان تلاش و تحقیق و تدبیر برای تأمین و ترتیب زندگی و حلّ مسائل دنیا را داده است و می‌بینیم که حرکت‌ها و موفقیت‌های بزرگ نصیب گشته، دانایی و توانایی بشر متمدن با سرعت تصاعدی پیش رفته است. انسان باید با چشم و گوش و عقل و حواس خود و به پای خود مدارج کمال و ترقی را طی کند، ولی همان‌طور که گفتیم عقل بشر به همه چیز نمی‌رسد و ارائه مبدأ و مقصد حیات و جهان و رهبری ما به سوی خدای سبحان برای رسیدن به سعادت دو جهان را خدا به عهده گرفته پیغمبران را بدان منظور فرستاده است:

« (لیل (۹۲) / ۱۲ و ۱۳)

(به درستی که هدایت به عهده‌ی ماست.

و همانا که پایان و آغاز برای ماست.)

* * *

بد نیست ببینیم ادعای زاینده‌گی قرآن و انطباق آن با پیشرفت زمان، به لحاظ نوظهوری‌ها و نیازها، چگونه با واقعیت‌های خارجی انطباق دارد.

تا آنجا که مربوط به عصر خود ما می‌شود، اولین آزمایش پس از برخورد تمدن و تهاجم غرب به مشرق زمین مسلمان رخ داد و با ارائه علوم و اکتشافات بدیع و تغییر شیوه‌های زندگی فردی و اجتماعی، دین و دنیای ما در معرض شدیدترین تهدید قرار گرفت. متولیان دین غالباً راه اعراض و انکار را پیش گرفتند ولی معدودی از متدینین و علاقه‌مندان به میهن و دین، نه «^۱ کردند و نه چون

خودباختگان در برابر قدرت سیاسی و فضایل فرهنگی اروپاییان سر تسلیم و تقلید فرود آوردند. با اعتقاد و اطمینان به اسلام، بازگشت به خود و به خدا کرده راه تحقیق و تجدد را پیش گرفتند و در صدد برآمدن از بطون آیات و متون روایات اخذ جواب و دریافت دستور نمایند؛ با علم و تمدن که مخالفت نمی‌کردند هیچ، بلکه می‌دیدیم حدیث:

«^۲

۱. ضرب‌المثل عربی: عارف خود را به نادانی می‌زند و جاهل دشمنی می‌ورزد.

۲. حدیث نبوی: جستجوی دانش بر تمام مردان و زنان مسلمان واجب است.

» «^۱

(زگهواره تا گور دانش بجوی)

را بر تابلو یا بر سردر مدارس جدیدالتأسیس می‌نوشتند و اصول بهداشت و نظم و نظافت یا اشاره به موجودات ذره‌بینی و عمل میکروب‌ها را در آیات و احکام یا در کلمات و ادعیه امامان می‌یافتند.

از تهاجم و تهدیدهای سیاسی و اجتماعی و عقیدتی قوی که در آن دورانها به منطقه‌ی ما رخنه یافت و قبلاً در اثر عادت چندین هزار ساله‌ی ما به حکومت‌های فاعل مایشائی پادشاهان و سلاطین، استبداد و اسارت را به عنوان یک امر طبیعی و حتی معجز دینی تلقی می‌کردند، مسئله‌ی آزادی و دموکراسی یا حاکمیت ملی بود، که با نظام پارلمانی و شورایی کاملاً نوظهور و تکان‌دهنده جلوه می‌نمود. شخصیت‌های وارسته و عالی‌قدری چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری و عبدالرحمن کواکبی، با رو آوردن به قرآن و سنت، جواب مسائل و تأیید حقایق را در می‌یافتند. امروزه ما با خواندن کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» - که مرحوم نائینی در ۷۶ سال قبل در کشاکش انقلاب مشروطیت ایران نوشته است - به شگفتی می‌افتیم؛ شگفتی از اینکه چگونه اندیشه‌ی آزادی سیاسی را در مفهوم اصلی آن، که خروج انسان از اسارت دیگران و از استبداد حکمرانان است، به عنوان شاخه‌ای از بند اول کلمه‌ی طیبه توحید گرفته، مبارزه با سلطنت و نظام استبدادی را پشت کردن به شرک به خدا و بیرون انداختن طاغوت‌ها دانسته‌اند. در آیات «شاورهم فی الامر»^۳ و «امرهم شورى بینهم»^۴ و در سنت‌های رسول اکرم و علی بن ابیطالب (صلوات الله علیهم) که حتی علی‌رغم تشخیص خودشان تبعیت از نظریات مردم و آراء اکثریت می‌کردند، تأیید و تشریح نظام پارلمانی و حاکمیت ملی را گرفته و در قالب قرآن و سنت و بر مبنای اصول فقهی، شالوده حکومت مشروطیت را می‌ریختند.

۱. حدیث نبوی: «زگهواره تا گور دانش بجوی»

۲. خصوصاً با خواندن کتاب تحقیقی و ارزنده‌ی «تشیع و مشروطیت ایران» از آقای عبدالهادی حائری. چاپ تهران، ۱۳۶۰ (چاپ اولیه انگلیسی در ۱۹۷۷).

۳. آل‌عمران (۳) / ۱۵۹: ... در کار با آنان مشورت کن ...

۴. شوری (۴۲) / ۳۸: ... امورشان در میانشان به مشورت نهاده می‌شود ...

در همین زمینه است استنباط صریح و استدلال محکم شیخ محمد عبده، پرورش یافته‌ی دست اول مکتب سید جمال‌الدین اسدآبادی، درباره‌ی آیه شریفه‌ی ۳۹ از سوره انفال (۸):

«(انفال (۸) / ۳۹)»

(و با آنها بجنگید تا فتنه از بین برود و دین تماماً برای خدا باشد...)

به طوری که در تفسیر «المنار» آمده است اولاً جنگ مذکور در این آیه برای جلوگیری از آزار و اجباری است که مشرکین مکه بعد از هجرت مسلمانان به مدینه در حق آنها و بازماندگان‌شان ادامه می‌داده‌اند و می‌گویند، دستور رسیده بوده است که در صورت انصراف آنها از این عمل و برقرار شدن امنیت در محیط مدینه و مکه، جنگ متوقف شود.

پس از آن عبده اضافه می‌نماید که معنای «وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»^۱ به تعبیر عصر ما «وَيَكُونُ الدِّينُ حُرًّا» می‌باشد که تأیید و تکرار «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۲ سوره بقره (۲) است. خدا می‌خواهد که دین و عقیده آزاد باشد و هر کس بتواند هر کیشی را که مایل است اتخاذ نماید. شاهد مثال و شأن نزولی نیز آورده می‌گوید عده‌ای از فرزندان انصار قبل از هجرت پیغمبر و شهرت آیین جدید به دین یهودی و نصرانی درآمده بودند؛ پدران آنها که مسلمان شدند اصرار می‌ورزیدند که اولادشان نیز به اسلام درآیند. رسول اکرم آنان را از این اصرار و الزام منع کرده می‌فرمود، دین باید تخییری باشد.^۳

۱. انفال (۸) / ۳۹: ... و این یکسره [و آزادانه] برای خدا باشد...

۲. بقره (۲) / ۲۵۶: ... در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست؛ [فقط راه] کمال از [راه] تباهی مشخص شده است ...

۳. عین عبارت «المنار» (جلد نهم صفحه ۶۶۵ چاپ بیروت دارالمعرفه ۱۳۰۳ هجری شمسی) چنین است:

در ایام تحصیلات متوسطه‌ام و درس تعلیمات دینی آن زمان، از اینکه در اصول دین و خود قرآن این قدر روی بت‌پرستی و شرک به خدا صحبت و برای گفتن «لا اله الا الله» پافشاری می‌شود، تعجب می‌کردم. موضوع شرک و بت‌پرستی را برای مردم عصر جدید منتفی شده می‌دیدم و بحث زائد می‌دانستم؛ زیرا که پرستیدن یک بت دست‌ساخته و قائل شدن به چند خدا یا چند گرداننده برای دنیا، فکر احمقانه و خلاف عقل و تجربه به نظر می‌آمد. دلایلی به ما یاد می‌دادند که اگر خدا دو تا باشد با هم جنگ خواهند کرد، در حالی که بدیهی بود که بشر یا به خدا اعتقاد ندارد یا اگر داشته باشد بالبداهه موحد خواهد بود. بعدها دیدم - (و در همین کتاب در فصل «استکبار و استضعاف» گفته خواهد شد - که مفهوم شرک آن‌طور که در قرآن آمده است در افراد و در فرهنگ‌ها و اجتماعات چقدر ظریف و وسیع و هلاکت‌آور است و چگونه انسان متمدن امروزی با پشت کردن به خدا و دین یا تحریف و فراموشی توحید، سازنده و گرفتار شرک‌های شخصی و روانی و سیاسی شده است. مطلبی که در ادوار گذشته تفسیر اصلاً به آن توجه نمی‌شد یا به طور ضعیف توجه می‌کرده‌اند. شرک مورد نظر و نفرت قرآن اختصاص به پرستیدن بت‌های سنگی و چوبی قدیم یا حیوانات و موجودات اسماً مقدس نداشته، دامنه‌ی آن، به نص آیات قرآن، به اشخاص و به افکار و احزاب کشیده می‌شود. پدر یا اجداد، رهبان و روحانی و هر بزرگ و رهبر یا مکتب و مرام که به عنوان ارباب اتخاذ گردد و سرسپردگی یا اعتقاد جزمی و اطاعت کورکورانه، در مقابل و بدل خدا یا به جانشینی و واسطگی، به آنها ابراز گردد شرک به خداست. و چه بلاها که از این رهگذرها دامنگیر ابناء بشر شده است و باز هم می‌شود!

همین طور است مسئله‌ی دنیاپرستی یا دنیاپردازی انسان که فلسفه‌ی سیاسی و ایدئولوژی همه‌ی نظام‌های کاپیتالیست و کمونیست را تشکیل می‌دهد و موضوع بحث جلسات ۳۷ تا ۴۱ کتاب حاضر است.

→

:)

(

()

«...»

ملاحظه می‌کنید که این تفسیر چقدر با بعضی تبلیغ و تصوّر‌ها اختلاف دارد!

تنها ما مسلمانان نیستیم که برحسب درخواست و درایت و استحقاقمان نوبرهایی از درخت جاویدان قرآن می‌چینیم، صاحب‌دلان و اولوالالباب مسیحی یا یهودی اروپا و آمریکا نیز که در صفحات آینده‌ی این کتاب نام بعضی از آنها را خواهید خواند یا ترجمه‌ی کتاب‌هایشان را دیده‌اید^۱ به دفاع از اسلام و معرفی حقایق تازه‌های قرآن پرداخته، مضمولین^۲ «^۳ شده‌اند و داروهای نجات‌بخشی را که از قرآن برای بشریت متمدن در حال نابودی آخر قرن بیستم استخراج کرده‌اند، بیان می‌نمایند^۳».

ضمن آنکه پژوهشگران خارجی و نویسندگان متعدد کتاب‌های تحت عنوان «زندگی محمد» نکات برجسته‌ای از سیره‌ی نبوی و کیفیت رسالت‌خداپی او و واقعیت وحی را با زبان علمی برای هموطنان خودشان و ما روشن کرده‌اند^۴. علوم معاصر هم هر یک به نوبه‌ی خود سهمی در کشف رموز و ارائه الهی بودن قرآن داشته‌اند؛ مثلاً از زیست‌شناسی و جنین‌شناسی، برای تأیید آفرینش و تحولات گذشته و آینده انسان استفاده می‌شود^۵، هواشناسی روشن‌کننده‌ی تعبیرات و انطباق آیات با پدیده‌های جوی می‌گردد^۶ و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی - که با داعیه‌ی انکار مذهب و اخراج خدا از صحنه‌ی دنیا، تکیه بر اصالت انسان می‌زند و ایدئولوژی‌ها و اصول اخلاقی یا علمی جانشین شونده‌ی ادیان را می‌سازد - اعتراف می‌نماید که هیچ مسلک و مرامی نتوانسته است مانند قرآن مقام انسان را بالا برده، بشناسد و حقوق بشر را ادا نماید^۷.

۱. مانند Davaenport مؤلف کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن»، ترجمه‌ی آقای حاجی سید غلامرضا سعیدی.

۲. سبا (۳۴) / ۲۸: و تو را نفرستادیم مگر برای همه‌ی مردم (دنیا و دوران‌ها)...

۳. از جمله کتاب «Appel aux vivants»، Roger Garaudy.

۴. وقتی در سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ در «کانون اسلام» فصولی از کتاب «زندگانی محمد» نوشته امیل درمنگام («La vie de Mahomet») و Emile Dermengham را خلاصه و ترجمه می‌کردم مرحوم حاج سید محمود طالقانی با اعجابی می‌فرمود این فرنگی‌ها به مطالب و نکاتی برخورد کرده‌اند و چیزهایی می‌گویند که ما مسلمان‌ها و «علما» با همه‌ی سابقه و مطالعه و با میراثی که داریم، متوجه نشده‌ایم!

۵. از جمله: «La Bible, le Coran et la Science», Maurice Bucail.

۶. کتاب «باد و باران در قرآن».

این کتاب ششمین اثر مندرج در مجموعه آثار (۷) است که با نام «مباحث علمی، اسلامی» در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۷. Marcel Boisard, «L'humanisme de l'Islam».

وقتی چارلز داروین دانشمند خداشناس انگلیسی نظریه‌ی تکامل انواع را اعلام کرد کلیسا سخت به‌مقابله پرداخت و در مقابل، علمای مادی و مارکسیست‌ها تکامل را منافی و مخرب اعتقاد به خدا و دین دانستند. ولی قرآن را می‌بینیم که در قبول و اعلام اصل تکامل از لامارک و داروین هم جلوتر رفته با گفتن «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ»^۱ آغاز آفرینش انسان^۲ را تا خاکِ خشکِ معدنی بی‌جان و خاکِ خیس یا گِل، عقب برده سپس نام از لجن سیاه بدبو یعنی ماده آلی کربن‌دار می‌برد و سپس وارد مراحل جاندار و نسل‌گذار یا نسل‌سر شد، در پایان مسیر تکامل و تسویه‌خبر «نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي»^۳ می‌دهد که به نظر دانشمندان طبیعی نرسیده بوده است.

با فرضیه‌ی جدیدِ عالم‌گیر نسبیت اینشتین می‌توانیم قرآن را در بعضی آیات ارتحال دنیا به آخرت، رسیدن ساعت، در تمثیل و توصیف‌های خدا و همچنین در پاره‌ای از پدیده‌های غامض، بهتر بفهمیم.^۴

کامپیوتر نیز همان‌طور که در جلد اول گفته بودیم به‌امداد ما آمده، با کشف رمزی از مفاتیح سوره‌ها، اثبات دست‌نخوردگی یا اصالت و حفاظت قرآن را می‌نماید و معجزات عددی آن را - که یکی و دو تا و ده تا هم نیست - ظاهر می‌سازد.^۵

برای حسن ختام این بحث طولانی و تأییدگیری از رسول خدا، در باره‌ی استمرار بودن قرآن و آینده‌نگری و نوینی آن، قسمتی از آنچه را که در جلد اول به نقل از ترجمه فارسی تفسیر «المیزان» آورده بودیم تکرار می‌نمایم. پیغمبر بزرگوار با اعلام حدیث معروف و معتبر:

«

»

۱. سجده (۳۲) / ۷: و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

۲. کتاب‌های «قرآن مجید و تکامل موجودات زنده» و «خلقت انسان» از آقای دکتر یدالله سبحانی.

این دو کتاب در مجموعه‌ای قرار دارد که با نام «قرآن مجید، تکامل و خلقت انسان» در سال ۱۳۸۷ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۳. ص (۳۸) / ۷۲: و آنگاه که او را سامان دادم و از روح خود در او دمیدم [تا استعدادهای شگرفی در وجودش به ودیعه گذارم]...

۴. به کتاب «انسان و زمان» رجوع کنید.

این کتاب نهمین اثر مندرج در مجموعه آثار (۱۱) می‌باشد که با نام «مباحث اعتقادی و اجتماعی» در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۵. کتاب‌های رشاد خلیفه و عبدالرزاق نوفل.

۶. حدیث نبوی: هنگامی که فتنه‌ها چون شب تاریکی شما را احاطه کرد و پوشاند، رو به قرآن بیاورید، به قرآن بازگشت کنید.

مسئله‌ی نوآوری روزگار و برخورد با مسائل و مطالب تازه را پیش‌گویی کرده می‌فرمایند:

«شب و روز هر تازه‌ای را کهنه و هر دوری را نزدیک می‌سازد و هر موعودی را پیش می‌آورد»

و سپس در وصف قرآن می‌گویند:

«ظاهر و باطنی دارد ظاهرش دانایی و باطنش علم است بیرونش زیبا و درونش عمیق است. هیچ‌گاه گرد فرسودگی بر صفحه‌ی آثار دلپذیرش نمی‌نشیند... راهنمای مردم به طرف خوبی‌ها است. انسان باید به دقت در آن بنگرد و تا آنجا که می‌تواند فکر کند تا از هلاکت نجات یابد و از دام‌ها خلاصی پیدا کند زیرا تفکر مایه زندگی دل‌هاست».

* * *

تفسیر موضوعی ما که با حقارت و کمی ادعا و به فضل پروردگار خردمند دانا، به جلد چهارم می‌رسد، بر مبنای همین اعتقاد و امید و به قصد بازگشت هموطنان و خودمان به قرآن، تدوین شده و تعقیب می‌گردد.

کسانی بوده‌اند و هستند که روش سنتی یا کلاسیک تفسیر ترتیبی قرآن را اتخاذ می‌نمایند که البته مفید و مثاب است. اما همان‌طور که در یک باغ یا گلستان ممکن است باغچه‌ها یا تپه و حاشیه‌ها از همه‌ی گل‌ها به‌طور مخلوط و با نظم و سلیقه مخصوص پر شده باشد و نقش و عطر ترکیبی دلنشین ارائه و انتشار دهد سلیقه دیگری هم وجود دارد که هر باغچه و یا قطعه به یک نوع گل و به یک رنگ اختصاص داده شود. تفسیر موضوعی قرآن، گلچینی از نوع دوم است و این امتیاز را دارد که وقتی توجه روی موضوع واحد تمرکز یافت و تمام آیات و اشارات راجع به آن موضوع در یک‌جا جمع شد چه بسا ارتباط آیات با یکدیگر مفهوم و منظور را و تعبیرها و معانی تازه‌ای را بهتر به ما بفهماند. خصوصاً اگر آیات به ترتیب زمان نزول ردیف شوند که در این صورت تفصیل و توضیح‌ها سر جای خود آمده جریان وقایع تاریخی و تحول رشد و نیازهای جامعه معانی و مقاصد را روشن‌تر خواهد ساخت. فایده‌ی دیگر آنکه از یک نقص و اشتباه متداول که گاهی همراه با سوء تعبیر و سوء استفاده نیز هست جلوگیری به عمل می‌آید. توضیح آنکه در طی چهارده قرن بعد از نزول قرآن، روی سهل‌انگاری و بی‌دقتی و گاهی به قصد القاء شبهه و تلقین یک مفهوم انحرافی یا تطبیق با مکتب و مرام خاص، آیه‌ای از قرآن و حتی قسمتی از یک آیه را عنوان نموده پایه‌ی نظریه‌ی

خود قرار می‌دهند. اما اگر کلیه آیات مربوط به موضوع را - با همی اجمال، ابهام، تفصیل، تعبیر، تحول و احیاناً تناقض‌هایی که وجود داشته یا به نظر بیاید - پهلوی هم و همراه با آیات قبل و بعد جمع نموده مقایسه و مطابقت انجام دهیم، احتمال خطای سهوی یا عمدی در تعبیر و تفسیر، به‌طور محسوس تخفیف خواهد یافت.

امروزه و با توجه به پیشرفت علوم مبادلات و ارتباطات و مجموعه، در فیزیک و ریاضیات و جامعه‌شناسی، و پیدایش نظریه‌ی عمومی یا علم سیستم‌ها، به وضوح دیده می‌شود که قرآن از یک سلسله واحدهای ظاهراً مجزا و مستقل ولی کاملاً مرتبط و متصل، به نام سوره، جزء، حزب، گروه آیات، آیه و حتی جمله‌های یک آیه، تشکیل شده است و این واحدها در داخل خود غالباً به لحاظ محتوی و منظور و آهنگ و بافت، ارتباط ارگانیک و یک نوع انسجام و اتصال دارند؛ در حقیقت واحدها منفرداً و مجتمعاً مجموعه‌هایی هستند و کل‌هایی به‌وجود آمده است که قرآن مجموعه‌ی نهایی آنها و کل اصلی است.

وقتی در سوره اسراء (۱۷) می‌خوانیم که :

»

۲.

منظور همان قرآن کل و مجموعه واحدهای قرآن است که رهبری به مقصد و به مسیر استوارتر می‌نماید و به مؤمنین صالح عمل مژده پاداش بزرگ می‌دهد. اینها در حالت مطلوب «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» و ایمان‌دارانی هستند که پندار و گفتارشان در سوره آل عمران (۳) آمده، می‌فرماید:

»

« (آل عمران (۳) / ۷)

(... و تاویل آن (قرآن با محکمت و متشابهاتش) را جز خدا و راسخ شدگان و ریشه‌یافتگان در علم کس نمی‌داند، می‌گویند

۱. «سیر تحول قرآن» یک واحد دیگری را هم نشان می‌دهد که معمولاً از سه تا هفت آیه و غالباً ۵ آیه‌ی هم‌زمان، به لحاظ نزول، تشکیل شده است و آن را «واحد وحی» نامیده‌ایم.

کتاب‌های «سیر تحول قرآن» سه جلد است که همراه با کتاب «جمله‌شناسی قرآن» در دو مجموعه آثار با شماره ای (۱۲) و (۱۳) و با نام «سیر تحول قرآن (۱)» و «سیر تحول قرآن (۲)» در سال ۱۳۸۶ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲. اسراء (۱۷) / ۹: این قرآن به بهترین راه هدایت می‌کند و به مؤمنان نیکوکار بشارت می‌دهد که پاداشی بزرگ خواهند داشت.

ایمان به آن آوردیم همه‌اش از جانب پروردگاران است، و (چنین) تذکر و توجه خاصه خردمندان (صاحبان مغز و عقل) است.)
بنابراین استنباط کامل آیات و احکام و استخراج صحیح علوم و تعلیمات قرآن وقتی به دست می‌آید که تمام اجزاء تشکیل دهنده، در ارتباط با یکدیگر و در مجموعه و کل، مطالعه شود.
آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر هم، تفسیر موضوعی قرآن را آموزنده‌تر از تفسیر معمولی دانسته است.

* * *

موضوعی که از این جلد به امید خدا آغاز می‌شود، انسان‌شناسی قرآن است که به انضمام مباحث جلد‌های دوم و سوم (گزینش آدمیزاد و آفرینش انسان) «انسان‌بینی قرآن» را تشکیل می‌دهد و دو سه جلد دیگر باید به دنبال آن بیاید.
در جلد‌های دوم و سوم صحبت از گزینش آدمیزاد یا طراحی انسان بود و سپس از آفرینش و زایمان او؛ حالا صحبت از کسانی است که به دنیا آمده، دارای شخصیت و اثر شده همزیست با دیگران گشته‌اند و تشکیل دهنده‌ی اجتماع و امت و ملت هستند. انسانی که نه تنها مخلوق خدا بلکه خلیفه و محبوب اوست.
می‌دانید که قرآن در نهایت و خلاصه، دو رو یا دو وجه دارد؛ یک روی آن به سوی خدا و برای خداست^۱ و روی دیگر به سوی خود ما یعنی آدم یا انسان است. سراسر آیات قرآن، با الهامات، تذکرات، تعلیمات و تشریح و تکوین‌ها یا بشارت و اندازها و با توصیف‌ها و توصیه‌های فراوان، به خاطر و به نام انسان است؛ اگر از آسمان و زمین، با زیبایی‌ها و نعمت‌هایش، صحبت می‌شود می‌گویید، به خاطر تو آفریده‌ام؛ اگر از پیغمبران و مأموریت آنان به نیکی و پاکی نام می‌برد می‌گویید، برای هدایت تو فرستاده‌ام؛ اگر عبادت و اخلاق و صفاتی را تشریح و تأکید می‌کند و از گرفتاری‌ها و آزمایش‌ها و وظایف سخن می‌راند می‌گویید، تمام اینها برای تربیت و نزدیک شدن تو به خودمان و بهره‌مندی توست، که:

۱. قبلاً در رساله‌ی «انگیزه و انگیزنده»، نام قرآن را «خدانامه» گذارده بودم، همان‌طور که فردوسی «شاهنامه» را آورده است.

رساله‌ی «انگیزه و انگیزنده» حاصل تدوین و تفصیل سخنرانی در شب مبعث حضرت ختمی مرتبت (ص) در ۱۳۴۸/۷/۱۸ است و اکنون دهمین اثر مندرج در مجموعه آثار (۲) می‌باشد که با نام «بعثت (۱)» در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

«(انشقاق (۸۴) / ۶)»

(ای انسان تو، با تلاش و رنج به سوی پروردگارت در حرکت هستی
و بالاخره او را ملاقات خواهی کرد.)

قرآن همان طور که «خدانامه» است «انسان‌نامه» است و خدا به مصداق «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»^۱ از برون و درون یا از جسم و جان در میان انسان سراغ داده شده است!

آیا هیچ کتاب و مکتبی چنین منزلتی به انسان داده است؟

ضمناً اشتباه نکنیم؛ قرآن نیامده است و نمی‌خواهد با این آیات و عنایات به ما درس انسان‌شناسی یا جامعه‌شناسی بدهد. همان طور که درس هواشناسی و ستاره‌شناسی نداده است. اصولاً قرآن رسم ندارد پا تو کفش انسان کرده سلب آزادی و اختیار و رفع مسئولیت از او بنماید و آنچه را که کار خود ماست و برنامه‌ی تمرین و تربیت و تعالی ما را تشکیل می‌دهد- مثل بعضی پدر و مادرها که با محبت جاهلانه خود می‌خواهند کفیل همه‌ی کوشش و کارهای فرزندان‌شان شوند- انجام دهد؛ از قبیل خیاطی، خانه‌سازی، آشپزی یا کلیه‌ی علوم ریاضی و فلسفی و طبیعی و انسانی و همچنین فنی مانند صنایع، اقتصاد، حکومت و طبابت. طبیعی است که اعلام‌کننده‌ی منشور اعلای «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۲ یا «وَلْتَجْزِ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ»^۳ نمی‌آید با تعیین و تکلیف کردن اداره‌ی امور دنیا به ما، تغییر مسیر و مشیت دهد. تعلیم و تربیت خدا روی ما از طریق خود ما اجرا می‌گردد، مگر در آنچه مشمول «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۴ باشد، یا آنچه اصل و قصد اعزام پیغمبران را تشکیل دهد که توحید است و آخرت، با توابع و لوازم مربوطه.

اگر قرآن از اوصاف ما می‌گیرد و برایمان خودشناسی می‌کند، در این کتاب خواهید دید که برای شناساندن خودش به ما و معتقد و متمایل ساختن ما به سر منزل جاویدان سعادت و آخرت است.

* * *

۱. انفال (۸) / ۲۴: ... بدانید که خدا میان انسان و قلبش حایل می‌گردد [به گونه‌ای که از اسرار همه آگاه است] ...

۲. نجم (۵۳) / ۳۹: و اینکه انسان جز ثمره تلاش [و نیت] خود را نخواهد داشت.

۳. جاثیه (۴۵) / ۲۲: ... و جزای دست‌آوردهای هر کس داده شود ...

۴. علق (۹۶) / ۵: و به انسان آنچه نمی‌دانست، آموخت.

امیدواریم این درس که عنوانش انسان‌بینی قرآن گذارده شده است به مبارکی، با اسم خدا و به سوی او آغاز و انجام گردد. در ابتدای این جلد (جلسه ۳۷) جدولی آمده است که سعی کرده‌ایم شامل کلیه آیات و عنایات و اشارات قرآن به اوصاف و احوال انسان، در چهره‌ها یا ابعاد مختلف او باشد و جمعاً ۱۵ چهره یا ۱۵ بعد شده است. در این جلد که حاوی سه فصل می‌باشد مجالی جز برای ارائه و بررسی آیات مربوطه به سه بعد ذیل حاصل نشده است:

فصل ج - دنیاپردازی انسان،

فصل د - بعد زمانی انسان،

فصل ه - استکبار و استضعاف.

فصول الف و ب مندرجات جلد‌های ۲ و ۳ است، یعنی گزینش آدمیزاد و آفرینش انسان که قبلاً منتشر شده است.

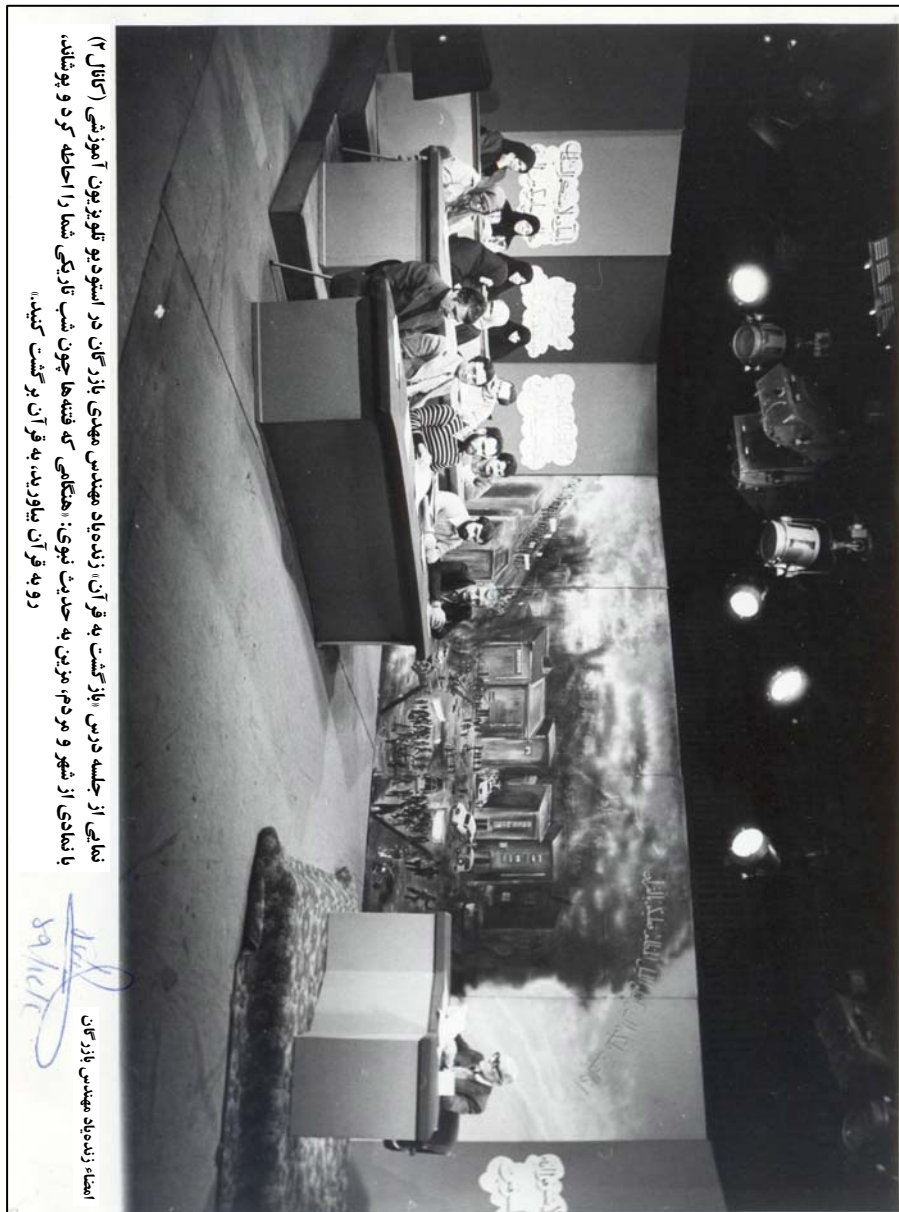
از فصول بعدی، از ابعاد روانی، عقلی، عاطفی و اجتماعی انسان و خودجوشی او (فصل‌های «و» تا «ی») در جلسات هفتگی ۴۶ تا ۵۵ منعقد در انجمن اسلامی مهندسین^۱ بیان و بحث شده، قاعدتاً باید در جلد پنجم بیاید. یک مرور کلی و بحث مقدماتی نیز در باره‌ی قسمتی از فصل «ن» یا «اهل کتاب» تحت عنوان «موسی و بنی اسرائیل» در سال گذشته به عمل آمده است که اگر خدا بخواهد و فرصت و سعادت برای تدوین و تکمیل آن دست بدهد می‌تواند جلد ششم را تشکیل دهد. آنچه هنوز تدریس و تبادل نظر نشده است فصول: «ک- کفرورزی»، «ل- ایمان‌گرایی»، «م- نفاق» و «س- نساء» است که از خدای رحمانِ علیمِ قدیر، برای خود یا دیگران، توفیق اتمام آن را مسئلت دارد.

بمنه و کرمه و مشیته

مهدی بازرگان

تهران - دی ماه ۱۳۶۳

۱. که حق است درود رحمت و سپاس برای بانیان و گردانندگانش بفرستیم و از شرکت‌کنندگان در این جلسات که باعث تشویق و تعلیم‌گوینده و تصحیح و تکمیل تفسیر شده‌اند مخلصانه تشکر نمایم.



نهایی از جلسه درس «بازگشت به قرآن» زنده یاد مهدیس یازگان در استودیو تلویزیون آموزشی (کانال ۲) نهادی از شهر و مردم، مزین به حدیث نبوی: «هنگاهی که فتنه‌ها چون شب تاریکی شما را احاطه کرد و پوشاند، رو به قرآن بیاورید، به قرآن برگشت کنید.»

امضاء زنده یاد مهدیس یازگان
 ۵۹/۱۲/۲۰

جلسه سی و چهارم
۱۳۶۱/۱۲/۱۸

انسان بینی قرآن

طرح انسان در قرآن
و
شناخت بیشتر ما از قرآن

»

« (ابراهیم (۱۴) / ۱)

(کتابی است که بر تو فرو فرستادیم تا مردم را از تاریکی ها به
روشنی درآوری، به اذن پروردگارشان به سوی راه (خداوند) غالب
قاهر ستوده.)

خانم ها و آقایان عزیز، سلام بنده و رهبری و روشنایی قرآن بر شما باد.

معرفی درس دوم

درس دوم که به دنبال درس طولانی گزینش و آفرینش آدمیزاد انتخاب کرده ام
«انسان بینی قرآن» است و در حقیقت جدای از درس اول نبوده مکمل و از جهتی
مقدم بر آن می باشد؛ زیرا مطالب و آیاتی که مطرح خواهد شد در ترتیب نزول قرآن
جلوتر از داستان خلقت انسان آمده است و آن داستان و آیات نیز به خاطر شناخت
ریشه ای و مسائل ذاتی انسان می باشد.

مجموعه‌ی این دو درس «انسان‌بینی قرآن» را تشکیل می‌دهد. ابتدا دو جلسه‌ی مقدمات این درس گفته خواهد شد و سپس در جلسه‌ی سوم جدول کلی آیات انسان‌بینی قرآن داده می‌شود که زمینه تفسیر و تقسیمات درس خواهد بود.

کتاب‌شناسی قبلی

فکر می‌کردم در این زمینه و در تفسیر موضوعی انسان، دیگران مطالعه و تألیفاتی کرده و بهتر باشد قبلاً از نظریات و نتیجه‌ی مطالعات آنها استفاده و ارائه‌ی مطلب نمایم. در محدوده‌ی مدت و مکان موجود و ارتباط و اطلاعاتی که داشتم توانستم کتاب‌های ذیل را که مربوط به انسان از دیدگاه اسلام و قرآن یا از دیدگاه علوم و افکار امروزی می‌شود، به خاطر یا به دست بیاورم. این مجموعه شامل یازده مأخذ شد که برحسب زمان تقریبی تألیف یا توزیع به شرح ذیل در می‌آید:

۱- «انسان موجود ناشناخته»، تألیف دکتر الکسیس کارل^۱، ترجمه‌ی آقای دکتر دبیری.

۲- «انسان و خدا»، سخنرانی نگارنده در شب مبعث سال ۱۳۳۹، در جشن انجمن اسلامی مهندسین^۲.

۳- «تصویر فنی: نمایش هنری در قرآن»، تألیف سیدقطب، ترجمه‌ی آقای محمدعلی عابدی.

۴- «انسان در جهان‌بینی اسلامی»، شماره ۱ دوره جدید مباحث فکر اسلامی، دارالتبلیغ اسلامی، قم.

۵- «سیمای انسان صالح در تربیت اسلامی»، مقاله آقای حسین رزمجو در «یادنامه امینی».

۶- «هنر انسان بودن» (عادت و خودپرستی) از آقای دکتر احمد صبور اردوبادی.

۷- «انسان و اسلام»، سخنرانی‌های مرحوم دکتر علی شریعتی در انجمن اسلامی دانشکده نفت آبادان. سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰.

۱ Alexis Carel. L'homme cet inconnu .

۲. «انسان و خدا» عنوان سخنرانی زنده‌یاد مهندس بازرگان در جشن مبعث حضرت ختمی مرتبت(ص) مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۲۴، منعقد از طرف انجمن اسلامی مهندسین در مسجد حاج حسن تهران است. تدوین و تفصیل یافته‌ی این سخنرانی، سومین اثر مندرج در مجموعه آثار (۲) می‌باشد که با نام «بعثت(۱)» در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

- ۸- «سیمای انسان کامل در قرآن» (تفسیر سوره فرقان) از آقای جعفر سبحانی.
- ۹- «انسان‌دوستی اسلام» از مارسل بوازار^۱ استاد دانشگاه حقوق ژنو که ترجمه آن هنوز چاپ نشده است.^۲
- ۱۰- «ندا به زنده‌ها» از رژه گارودی^۳، سال ۱۹۷۹ که آقای علی‌اکبر کسمایی ترجمه قسمت‌هایی از آن را در مجلات فارسی منتشر ساخته‌اند.^۴
- ۱۱- «انسان در قرآن» (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلام) از مرحوم مطهری که متأسفانه بدون تاریخ است و بعد از شهادت ایشان طبع و توزیع شده است.

* * *

۱- مأخذ شماره ۱، «انسان موجود ناشناخته»- که چندین بار در ایران تجدید چاپ شده است- پذیرش و تأثیر مطلوبی در افکار و عقاید متدینین روشنفکر و گویندگان و نویسندگان روحانی داشته است. مؤلف دانشمند صاحب‌دل خواسته است مجهول ماندن و مرموز و متعالی بودن انسان و نیاز مبرمی را که در عصر تمدن به شناختن خود و خدا و به دعا و به رفتن به سوی خدا دارد، از دیدگاه یک پزشک تن و روان نشان دهد.

۲- مأخذ ۲، «انسان و خدا»، عنوان آن به قدر کافی گویای محتوا است. از انسان یعنی وجود خودمان که در باره‌اش شک و شبهه نداریم شروع کرده نظر دنیای غرب و شرق اروپا نسبت به فرد انسان را- که در عین ارزش دادن استعمارگرانه و اسیرکننده است- نشان می‌دهد. به جنگ انسان با نفس خود رسیده رسالت پیغمبران را مطرح می‌کند که آنان شناسایی و علاقه نسبت به افراد بشر و به مقام والا و سرنوشت اعلای او در سر منزل آخرت داشته‌اند و با وجود توجه به آبادی و اداره اجتماع، اهمیت فراوان به شخص فرد و به عمق ذات او داده‌اند. در قسمت آخر کتاب، مسئله خدا به معرفی انبیاء و کشش به سوی او را پیش کشیده می‌گوید خدمت

۱. Marcel Boisard . L'humanisme de l' Islam (Paris ۱۹۷۹).

۲. در سال ۱۳۶۲ به همت آقایان دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر محمدحسن مهدوی اردبیلی چاپ شده است. تهران. انتشارات طوس.

۳. Roger Garaudy . Appel aux vivants (Paris ۱۹۷۹).

۴. و ترجمه کامل آن تحت عنوان «هشدار به زندگان» در سال ۱۳۶۳ منتشر شده است (تهران- انتشارات هاشمی).

بزرگ پیغمبران ایجاد پل بزرگ مابین انسان و خدا بوده خدمت به خلق را عبادت خالق دانسته‌اند و از طریق خودشناسی و نماز و دعا سعی کرده‌اند مابین انسان و خدا پیوستگی برقرار سازند.

۳- مأخذ سوم با نام «تصویر فنی: نمایش هنری در قرآن» که هدف اصلی آن ارائه‌ی معجزه قرآن به لحاظ فن بیان و هنرمندی کتاب می‌باشد، با ترجمه سنگین و دشواری به فارسی زبانان عرضه شده است. به طور نمونه آیات متعددی را که در وصف انسان آمده است با شرح و بسط‌هایی ذکر می‌نماید.

۴- مأخذ ۴ با حجم و ابعاد کوچکی که دارد آموزنده بوده نظریات علمی و اجتماعی مترقی در باره انسان را با آنچه اسلام گفته و خواسته است مقایسه می‌نماید و اجمالاً مقام انسان و وظایف او را روشن می‌سازد.

۵- مأخذ پنجم سیمای انسان را آن‌طور که آداب اسلامی و احکام فقهی توصیه کرده و خواسته است بیان می‌کند.

۶- مأخذ ششم جلد دوم از مجموعه‌ی روان‌شناسی و تربیتی است که در قسمت اول آن خصیصه و پدیده‌ی عادت را تعریف و تشریح می‌کند و در قسمت دوم مسئله‌ی خودخواهی و خودپرستی را با آثار و زیان‌های مربوطه مطرح کرده استشهاد مفصل به آیات قرآن می‌نماید.

۷- سخنرانی دکتر شریعتی در دانشکده نفت آبادان ۶ جلسه بوده دو جلسه آن یکی تحت عنوان «انسان و اسلام» و دیگری «چهار زندان انسان» ارتباط با موضوع درس ما پیدا می‌کند. در سخنرانی اول تکیه مرحوم دکتر نیز برای نمایاندن مقام اعلائی که اسلام به انسان داده و متمایز از نظریه یونان قدیم و اروپای مسیحی قرون وسطی می‌باشد بیشتر بر داستان خلقت انسان در قرآن است. از خصلت عصیان‌گری انسان در برابر خدا صحبت می‌کند و این که «مذاهب گذشته و ادیان، شخصیت انسان را خرد کرده و انسان را وادار می‌کردند تا قربانی خدایان بشود... اراده‌اش را در برابر اراده خدا عاجز شمارد» نتیجه می‌گیرد که «لازمه‌ی اسلام اصالت بخشیدن به انسان و ارزش قائل شدن به فضایل او است».

سخنرانی دوم ارتباط مستقیم با انسان‌شناسی قرآن ندارد ولی مطالبی را مطرح می‌نماید که بحث در آنها می‌تواند برای آشنایی با بن‌بستی که انسان قرن بیستم دچارش شده است و نقشی که قرآن در حل مشکلات بشر و اختلافات داشته و دارد- و ذیلاً توضیح بیشتر خواهم داد- مفید باشد.

۸- «سیمای انسان کامل در قرآن» عنوانی است که مؤلف کتاب به قرینه چند آیه اواخر سوره فرقان (۲۵) برای تفسیر خود انتخاب کرده‌اند.

۹- «اومانیسیم اسلام»، کتاب تازه‌ای است که مؤلف سویسی محقق و متواضع آن با توجه جالب به مسئله و با استنادهای قرآنی و تاریخی و حقوقی نتیجه می‌گیرد که هیچ یک از مذاهب دنیا و مکاتب فلسفی و سیاسی موجود مقام انسان را مانند اسلام نشناخته و چنین ارزش به انسان نداده‌اند و در خاتمه پیشنهاد می‌نمایند که سازمان ملل متحد- که تنها معیار و مقصد مشترک مابین اعضاء آن انسان بودن و ادعا و علاقه به انسانیت خود داشتن است- حقوق اسلامی را به‌عنوان نظام حقوقی مشترک دولت‌های عضو بپذیرد.

۱۰- کتاب «ندا به زندگان» (Appel aux Vivants) نیز از تحقیقات و تألیفات دو سه سال اخیر اروپای خسته شده از تمدن دنیاپرستانه و وحشت‌زده از درهم کوفتگی هلاکت‌بار آتیه نزدیک آن است. مؤلف کتاب که زمانی مغز متفکر حزب کمونیست فرانسه بوده است، استاد فلسفه و رئیس مؤسسه بین‌المللی مکالمه تمدن‌ها می‌باشد^۱، نه اختصاصاً از روان‌شناسی و نیازهای انسانی صحبت می‌کند و نه قصد ارائه‌ی نظریات قرآن نسبت به انسان را دارد، ولی به‌طور غیرمستقیم و در سطح عام و بالا بذل عنایت به هر دو موضوع می‌نماید. یگانه چاره‌ی بشریت در معرض هلاک را بازگشت صمیمانه به فطرت الهی خویش و توسل به حکمت و عرفان مذاهب شرق می‌داند و وحدت انسان را با خود و خدا و جهان توصیه می‌نماید. در مطالعه‌ی تحقیقی و تطبیقی مذاهب زرتشتی، برهمنایی، بودایی، تاتویی، کُنفسوسیوس، ذن، یهود، مسیحیت و اسلام و با توجه خاص به جنبه‌های عرفان و تصوف و رابطه‌ی ذاتی انسان با خدا، وقتی به آیه:

»

« (مائده (۵) / ۴۸)

(... و برای هر یک از شما (اهل کتاب و مسلمانان) شریعتی و راه روشنی مقرر داشتیم و اگر خدا خواسته بود شما را امت واحدی قرار می‌داد ولکن (در امت‌های مختلف قرار داد) تا شما را در آنچه به شما

۱. Institut international de dialogue entre les civilisations.

داده است بیازماید. پس (حق این است که) در خیرات و خدمات با یکدیگر مسابقه بگذارید، (بدانید که) بازگشت همگی شما به سوی خداست و (در آنجا) به آنچه اختلاف دارید آگاهتان خواهد ساخت. می‌رسد، آن را دستورالعمل جامع برای تفاهم و همکاری ملت‌ها در خدمت و نجات بشریت می‌شمارد.

۱۱- کتاب «انسان در قرآن» اثر همکار ارجمند شهیدم، استاد مرتضی مطهری، همان‌طور که از اسمش پیداست نزدیک‌ترین ماخذ برای تفسیر موضوعی انتخابی است. از ارزش‌های انسان صحبت می‌کند که بیشتر مأخوذ و ملهم از داستان‌های خلقت انسان و بعضی آیات اساسی مربوطه می‌باشد (از قبیل آیات امانت، غرض از خلقت انس و جن، کشف الغطاء، نفس مطمئنه و غیره). «ضد ارزش‌ها» را در ارتباط با آیات قرآن بیان می‌نماید و بحث را روی «زشت یا زیبا بودن انسان» می‌کشاند و بالاخره نتیجه می‌گیرد که:

«انسان همه‌ی کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد و شرط اصلی ... ایمان است. از ایمان تقوی برمی‌خیزد و عمل صالح و کوشش در راه خدا. پس انسان حقیقی که خلیفه الله است، مسجود ملائکه است، همه چیز برای اوست و بالاخره دارنده‌ی همه کمالات انسانی است؛ انسان به علاوه‌ی ایمان است، نه انسان منهای ایمان ... انسان موجودی مادی - معنوی است.»

* * *

اینها چکیده‌ای بود از کتب متأخرین معاصر در باره‌ی انسان و انسانیت به انضمام عنایتی که قرآن به آن داشته و لازم بود در تفسیر موضوعی انسان‌بینی قرآن استفاده یا اشاره‌ای به عمل آید. ولی قبل از ورود در متن، مطالب باقیمانده این جلسه را اختصاص به پاره‌ای نکات عنوان شده در سخنرانی چهارم مرحوم دکتر شریعتی تحت عنوان «چهار زندان انسان» می‌دهیم. علاوه بر آن یک مرور اجمالی (قهرماً ناقص) به مذاهب وحدت وجودی می‌نماییم که در بعضی از کتاب‌های فوق‌الذکر آمده رابطه‌ی انسان و خدا را به زعم آنها بیان می‌کند و تأثیر به سزا در تصوف و عرفان ما داشته است. این ملاحظات مقدماتی، تکمله‌ای بر شناخت ما از قرآن خواهد بود که در جلد اول آمده است و تأیید و توسعه‌ای بر سخنرانی «انسان و خدا»^۱. ضمناً

۱. توضیحات مندرج در پانوشت صفحه ۵۶ را ملاحظه فرمائید (ب.ف.ب).

انسان‌بینی قرآن، طرح انسان در قرآن _____ ۶۱
یک مقایسه ابتدایی مابین آن افکار و مذاهب با اسلام، در نظری که نسبت به انسان دارند، به عمل خواهد آمد و آگاهی مختصری از جهان‌بینی آنها پیدا خواهیم کرد.

پل‌های قرآن

چهار زندان انسان

دکتر شریعتی صحبت از چهار زندان می‌نماید که انسان متمدن امروزی بعد از رنسانس دچار و درگیر آن شده است، یا چهار جبر و چهار اختیار. سه زندان اول را ناشی از فکر مادی یا ماتریالیسم می‌داند: طبیعت‌گرایی (Naturalisme)، تاریخ‌گرایی (Historisme)، جامعه‌گرایی (Sociologisme) و می‌گوید انسان در تحولات فکری جدید و با انقلاب‌ها توانسته است یا می‌تواند خود را از آن بندها رهایی دهد ولی سخت گرفتار یک زندان چهارم است که زندان «خویشتن» می‌باشد. یعنی خودخواهی، به خودپردازی و اسیر سود و مصرف و حساب مصلحت در زندگی شدن. اگر توانست از این زندان که زندان تن است و از خودپرستی، آزاد شود، انسانی آزاد خواهد بود؛ تازه انسان می‌شود. اما آزاد شدن از خویشتن خود آسان نیست و با حساب‌های منطقی و علمی و با معیارهای زندگی جور در نمی‌آید.

طبیعت‌گرایی یا ناتوریالیسم تفکر و تحلیلی بوده است که انسان را زاینده و دست‌پرورده‌ی طبیعت و عوامل مادی جهان می‌دانند و در حقیقت یک مسلک مادی و جبری است. تاریخ‌گرایی یا هیستوریسم توجه بیشتری به نفس انسان به عنوان مهم‌ترین عامل طبیعت نموده حالت و وضع حاضر افراد و اقوام را معلول و مصنوع اجداد و اعمال و روابط و حوادث تاریخشان می‌داند، و بالاخره جامعه‌گرایی یا سوسیولوژیسم که با پیشرفت علم جامعه‌شناسی و کشف قوانین آن طرفدار پیدا کرده است، فرد انسان را عاری از قدرت اختیار و انتخاب تلقی نموده پرکاهی می‌داند که امواج و جریان‌های اجتماعی و طوفان‌های جوامع بشری او را به چپ و راست و بالا و پایین می‌برد.

به عقیده‌ی دکتر شریعتی، هر سه مذهب فوق خالی از جامعیت بوده واقعیت انسان و خصلت مهم مختار او را که «عصیان‌گر و انتخاب‌گر» است ندیده گرفته‌اند. در جهان و تاریخ و جامعه افرادی پیدا شده و می‌شوند که این بندهای اجبار را پاره می‌کنند و جامعه‌ساز و تاریخ‌ساز می‌شوند.

می‌گوید، اسارت و بردگی انسان دیگر در بازارهای قاچاق یک عده افراد بدوی وحشی نیست بلکه عالی‌ترین مغزهای انسان است که از چین، شوروی، اروپای غربی و آمریکای شمالی به بازارهای حراج بین‌المللی می‌آورند و سرمایه‌داران بزرگ و کارخانه‌داران با مسابقه‌گذاری در مبلغ حقوق و مزایا، خریداری و استخدامشان می‌نمایند. انسان‌هایی هستند عالم، ایدئولوگ، جامعه‌شناس یا فیلسوف که می‌توانند انسان را از زندان مادیت و تاریخ و جامعه بیرون بیاورند ولی خودشان اسیر و عاجز خویشتن و در بند زندانی که جزء بعد خود انسان است شده، نمی‌توانند علیه خود عصیان کنند.

بقیه‌ی مطلب را که از قلم خود دکتر، از صفحات ۱۳۳ تا ۱۳۷ کتاب «انسان و اسلام» نقل عینی به اختصار می‌نمایم، بخوانید:

«... رهایی از این زندان دیگر با علم امکان‌پذیر نیست. پس با چه باید از این زندان آزاد شد؟ با عشق ... عشق عرفانی و صوفیانه و عارفانه و از این قبیل را نمی‌گوییم که خودشان زندان‌های دیگری هستند. عشق بدین معنی که یک نیروی مقتدر، بالاتر از عقل محاسبه‌گر و مصلحت‌پرست باید که در ذات من، من انسان، در عمق فطرت من، من را منفجر کند و مرا بشوراند. با قوانین طبیعی نمی‌شود، چون زندان چهارم جزء درون من است، از درون باید منفجر بشوم، مشتعل بشوم. چگونه؟ چرا به صورت آتش؟ چرا با عقل منطقی کشف‌کننده‌ی قوانین طبیعی نمی‌شود از چهارمین زندان در آمد؟ چرا؟ به خاطر اینکه یک مسأله‌ی غیرمنطقی است. عین اصطلاح «پارتو» را می‌گوییم و توضیح می‌دهم. پارتو می‌گوید، مسائل سه جوراند: یا منطقی‌اند (لوژیک). مثلاً همین که زندگی می‌کنیم منطقی است، کار که می‌کنیم، حقوق که می‌گیریم، تملق می‌گوییم، فکر می‌کنیم، مطالعه می‌کنیم، اینها کارهای منطقی هستند، چون به نتیجه هم می‌رسیم. یک نوع دیگر، کارهایی است ضد منطقی (ایلوژیک)، مثل کارهایی که آدم «خل» می‌کند. سومین نوع، «آنالوژیک» است، که نه منطقی است و نه ضد منطقی، چرا که اصلاً از مقوله‌ی منطق نیست، نیرومندتر از منطق است. منطق عبارت است از کشف علت و معلول برای اینکه من در مسیر نیاز و خواهمش استخدام کنم. اما گاه انسان همه‌ی اینها را برای یک چیز متعالی‌تر نابود می‌کند، مثلاً دو زانو می‌نشیند، بر روی خودش بنزین می‌ریزد و با همه‌ی اراده و آگاهی و آرامشش، خودش را آتش می‌زند تا جامعه‌اش از آتش نجات پیدا کند. این منطقی نیست، هیچ چیز و هیچ پاداشی هم نمی‌خواهد، اصل اخلاق این است.

عشق عبارت است از یک نیرویی که مرا علی‌رغم منافع و مصالحی که زندگیم، بر آن بنا شده، به‌فدا کردن همه‌ی منابع، همه‌ی مصالح و حتی زندگیم و «بودن» خودم، برای بودن دیگری، دعوت می‌کند.

اگر من به تو دروغ نمی‌گویم، برای این است که تو در بازار به من دروغ نگویی. من چک بی‌محل نمی‌کشم تا اعتبار پیدا بکنم و بعد بتوانم چک‌هایم را به صورت پول در بازار خرج کنم. این یک تقوای مصلحتی است، یک معامله است بر اساس عقل و منطق. اما من اگر دروغ نگفتم و به ضرر خودم هم تن دادم برای اینکه دروغ نگویم، و بعد هم هیچ پاداشی نخواهم، بلکه همه چیز را از دست بدهم، اینجا است که «من» معلوم می‌شود، انسان پیدا شده، مزده‌ی پیدا شدن یک انسان؛ کدام انسان؟ آن انسانی که از چهارمین زندان که سیاهچال پلید در خویشتن مدفون است، نیز سر برآورده و در زیر آفتاب ایمان و عشق، در جهت انسان شدن گام برمی‌دارد.

«نیچه» یک فیلسوف بزرگ و یک دانشمند نابغه و یکی از افتخارات بزرگ اندیشه امروز بشر است. اما نیچه‌ی جوان، آدم مغروری است که می‌گوید، حق مال زورمند است، و زور اصل است، و در اواخر عمر به‌قدری لطیف و عشق‌شناس، محبت‌شناس و انسان‌شناس شده بود که بالاتر از انسان‌شناسی، یک کار عجیب کرد. از توی کوچه رد می‌شود، می‌بیند که گاری چیه شده و با همه‌ی بار سنگینش، روی اسب که وارونه توی جوی افتاده، قرار دارد. و گاریچی، که گویا اسب مال خودش نیست، همه تلاشش این است که اسب را به هر نحوی شده تحریک کند تا زودتر بلند شده و راه بیفتد و بارش را به مقصد برساند، با وحشی‌گری تمام اسب بیچاره را زیر ضربات شلاق گرفته، و اسب هم گاهی از ترس شلاق خیز برمی‌دارد ولی فشار بار سنگین دوباره می‌خواباندش ته جوی، به طوری که پایش مجروح شده و شکسته. نیچه که این وضع را می‌بیند، به شدت عصبانی می‌شود و از گاریچی خواهش می‌کند که این کار را نکنند، و می‌گوید اول باید بارها را برداشت و بعد اسب را بلند کرد. گاریچی حوصله این حرف‌ها را ندارد، و اعتنایی نمی‌کند. نیچه هم که آدمی عصبانی و تندخویی است، یقه گاریچی را می‌گیرد که نمی‌گذارم او را شلاق بزنی. گاریچی هم می‌گوید، حالا که نمی‌گذاری، پس به خودت می‌زنم؛ و بیچاره شاعر و فیلسوفی که گیر گاریچی بیفتد! و گاریچی هم چنان لگدی به او می‌زند که معلوم نیست چه بر سرش می‌آید و خلاصه می‌رود خانه و بر اثر آن می‌میرد... هر کس این داستان را بشنود، دچار یک تناقض در خود می‌شود. در «من» هر فردی از شما، دو نفر هستند که یکی، از این همه زیبایی روح نیچه و از این عظمت اخلاقی و روحی و عاطفی که خودش را نابود کرد

برای کمک به یک حیوان، و یکی دیگر پوزخند می‌زند به این آدم و چنین حادثه‌ی احمقانه‌ی بی‌منطقی، که یک نبوغ بزرگ بشری فدا شده تا یک اسب گاری بماند... معلوم است که این معامله احمقانه است، نیچه فدای اسب شده، اما این، احمقانه نیست، ضدمنطقی نیست، منطقی هم نیست. آنالوژیک است، بالاتر از تحلیل منطقی است؛ همه‌ی اخلاق همین است؛ عشق هم همین است^۱. این مرحله‌ی چهارم است که انسان خود را فدا کند. آدمی که - در یک کلمه بسیار پرمعنی که در هیچ زبان دیگری وجود ندارد - به مرحله‌ی «ایثار» رسیده. در اینجا معلوم می‌شود که انسان از بین دو مرگ یکی را که مرگ خودش است انتخاب کرده، چه مرگ جاننش چه مرگ منفعتش، چه مرگ نامش، چه مرگ سعادتش، هر چه، چه نانش و چه نامش.

از این چهارمین زندان، که بسیار سنگین و وحشتناک و درونی و تسخیر ناپذیر است، هر چه انسان به نیروی چنین عشقی می‌تواند رها شود، عشقی که بتواند ماوراء عقل و منطق، ما را دعوت به نفی خود و عصیان علیه خویشتن و پا زدن به بودن خود، برای هدفی یا برای دیگران، بکند. در این مرحله است که انسان آزاد به وجود می‌آید، و این متعالی‌ترین مرحله‌ی انسان شدن است. خلاصه‌ی عرایض:

آن انسان آزاد کننده، آفریننده، انتخاب کننده‌ی خود آگاه، از زندان طبیعت با علم آزاد می‌شود، از زندان تاریخ با علم و از زندان نظام اجتماعی با علم جامعه‌شناسی، ولی از زندان چهارم با مذهب، با عشق^۲.

هنر قرآن و بشری نبودن آن

به این ترتیب به عقیده‌ی مرحوم دکتر شریعتی، انسان عبارت است از آن بشر آزاد شده از زندان چهارم و استعفا کرده از خویشتن جسمانی با نعمت و نیازهای زندگی. لازمه‌ی وصول به چنین مرحله از انسانیت و کمال را نیز عشق می‌داند؛ عشق کور و رها کردن علم و عقل و منطق و مصلحت.

بدیهی است که چنین درک و اقدام هر قدر متعالی و مقدس باشد در دسترس همه کس نیست، خصوصاً در قرون جدید و آینده؛ با طبع و تربیتی که بشر با شعور با سواد دارد و سیر عمومی دنیا به سوی آن است نیز جور در نمی‌آید. بسیار مشکل

۱. در حقیقت فشار عاطفه و دلسوزی و احساسات یا غرائز میراث دوران ماقبل انسانی است که نیچه را سخت تحریک کرده بر او و بر منطق و مصلحت اندیشی وی غالب گشته است. چنین عمل عاطفی و احساساتی مافوق خوداندیشی و محاسبات عقلی را اگر ما ارزنده و متعالی بشناسیم نامش را اخلاق، انسانیت یا عشق می‌گذاریم؛ چیز بیشتری نیست.

است که به مردم بگویند عقل و علم و خواسته‌هایت و مواریث و مکتسبات چند هزار ساله‌ی انسان‌ها را که مورد سفارش ادیان و عقلا و مسلمین جهان بوده است کنار گذارده بدون آنکه دلیل علمی یا سود شخصی و وظایف طبیعی و عقیدتی تو اقتضا کند جان و مال خود را روی عامل مبهم و غیرقابل کنترلی به نام عشق فدا کن! بوده‌اند کسان زیادی که به خاطر عواطف و احساسات و عشق خیلی کارها از آن‌ها سرزده است که بعضی از این کارها خوب و بعضی بد بوده است. حیوانات و سایر موجودات زنده جز از راه غریزه (که اگر دلمان خواست می‌توانیم نام عشق-عشق کور- روی آن بگذاریم) اعمال حیاتی خود و فداکاری‌های لازمه‌ی بقا و تولید مثل را انجام نمی‌دهند. اما انسان با گیاه و حیوان فرق دارد، عواطف و احساسات و عشقش به طور کلی در حال تنزیل است و غیرقابل کنترل نیز می‌باشد.

هنر و عظمت و اعجاز قرآن در این است که ضمن رساندن انسان دو جنبه‌ای واقعی به انسان ایده‌آل اعلی، نه فشاری به فطرت و به دل و دماغ او می‌آورد و نه تشخیص و تصمیم و آزادی او را نفی می‌کند. ابدأً از ما نمی‌خواهد عملی خلاف منطق و مصلحت که بیگانه با عقل و علم و زندگی باشد انجام دهیم و بازگشت قهقرایی به حیوانیت نموده از ارزش‌های انسانی و مکتسبات و خلافت‌خداایی خود صرف‌نظر کنیم. بالعکس می‌گویید، بدترین جنبنده‌ها نزد خدا یا منفورترین عمل و حالت آدم‌های دو پا، به کار نینداختن گوش و زبان و عقلشان می‌باشد:

«(انفال(۸) / ۲۲)»

(بدترین جنبنده‌ها نزد خدا کرها و لال‌هایی هستند که تعقل نمی‌کنند.)
قرآن تأکید می‌کند که تا علم و آگاهی به کاری و به چیزی نداری اقدام و پیروی از آن نکن و بدان که اعضاء تشخیص و تصمیم‌گیری تو مسئول‌اند:

»

«(اسراء(۱۷) / ۳۶)».

(و از آنچه علم بدان نداری پیروی منما، بدان که گوش و چشم و دل تماماً مسئول آن هستند.)

قرآن ارزش‌های حیاتی و مکتسبات انسانی را نفی و طرد نموده به‌طوری که ذیلاً شواهد مثالی خواهیم آورد مابین آنها پل ارتباطی می‌زند و می‌خواهد انسان مجهز و برخوردار از آنها باشد.

برای این منظور و وصول به انسان مطلوب که حتماً باید نائل به سعادت و رحمت باشد، قرآن قبل از هر چیز روی ایمان به خدا و آخرت تکیه کرده به عنوان کلید راهگشا و سر پل برکت و بقا، دعوت و اصرار نسبت به آنها می‌نماید.
کسی که به خدا و آخرت ایمان آورده و آیه:

« _____ »

(آل عمران (۳) / ۱۶۹)

(و مبادا کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند از مردگان پنداری بلکه زندگان‌اند و نزد پروردگارشان تغذیه می‌شوند).
را درک و قبول کرده باشد، اگر ایثار کند یا برای دفاع از جان و مال خود و دفاع و خدمت به هر مظلوم، با احتمال رنج و مرگ، قیام نماید در ضمیر و ذهن خود ابداً کار خلاف منطق یا جدای از منطق انجام نمی‌دهد. ضد مصلحت و بدون سود نیز قدم برنمی‌دارد؛ آگاهانه و عاقلانه می‌داند که معامله‌ی سودبخشی انجام می‌دهد. زیرا که:

« _____ »

«

(توبه (۹) / ۱۱۱)

(همانا که خداوند از مؤمنین جان‌ها و مال‌هایشان را در برابر بهشت خریداری کرده است...)

... پس با چنین معامله‌ای بر خود بشارت دهید و (بدانید که) چنین عملی توفیق و دریافت بس بزرگی است.)

اصلاً قرآن در سوره عصر (۱۰۳) که در اولین آیات وحی است به زبان سوداگری صحبت کرده نمی‌خواهد انسان زیان کار باشد.

قرآن خود را کتاب روشن و روشن‌کننده توصیف نموده می‌خواهد ما را از تاریکی، ناآگاهی و از تردید و نادانی بیرون بیاورد و خود را مخصوص کسانی می‌خواند^۱ که با اندیشه و دانش آن را می‌خوانند و به کار می‌بندند.

راهب بودایی را که مرحوم دکتر شریعتی، نمونه‌ی انسان می‌آورد با حضرت ابراهیم پدر و نام‌گذار خودمان مقایسه کنید؛ با ابراهیمی مقایسه نمایید که دین موسی و عیسی

۱. همان آیه که در آغاز جلسه قرائت شد و سوره ابراهیم (۱۴) که بنیان‌گزار مذاهب توحیدی امروزی است با آن افتتاح می‌شود.

انسان‌بینی قرآن، طرح انسان در قرآن _____ ۶۷
و محمد، صلی الله علیه و علیهم و آلهم اجمعین، از او نشأت گرفته است و شاید اولین پیرو و پایه‌گذارِ روشِ عقلی و تجربی در عقیده و ملی‌گرایی و انسان‌دوستی در عمل باشد:

(۱) مکاشفاتش که منتهی به توحید و «دیدار» ملکوت می‌شود، الگوی مشاهده و مقایسه و استدلال است.

(۲) تبلیغ و احتجاجش با پدر و قوم علاوه بر آنکه روی دل‌سوزی و خدمت‌گزاری و نجات آنهاست هوشمندانه‌ترین نمونه‌ی ارشاد عملی و آزمایش آزاد را نشان می‌دهد که کوچک‌ترین فشار و تحمیل بر دیده‌ها و دل‌ها نداشته ناظرین را مبهوت و مجاب می‌سازد.

(۳) در افتادنش با منکرین و مخالفین ستیزه‌جویانه و مرگ‌خواهانه نبوده خود را به آب و آتش هم نمی‌زند بلکه آنها هستند که از روی لجاج و تعصب می‌خواهند او را بسوزانند ولی خدا که نمی‌خواهد بنده ارزنده‌اش بسوزد، فرمان:

« (انبیاء) (۲۱) / ۶۹ »

(ای آتش برای ابراهیم خنک و سلامت باش).

را صادر می‌کند.

(۴) مهاجرتش به حجاز بی‌مقاومت است و در آنجا به فکر امنیت و اقامت و ارتزاق و رفاه و عبادت ذریه‌ی خود و جلب قلوب مردم دنیا به سوی آنها بوده با همکاری اسماعیل خانه‌ای برای خدا - بلکه برای مردم - می‌سازد که محل بندگی او و گواه بر منافع آنها باشد:

»

« (ابراهیم) (۱۴) / ۳۷ »

(پروردگارا ذریه خود را - به ناچار - در بیابان لم یزرعی در جوار خانه محفوظ محترمت سکونت دادم تا نماز به پا دارند (از تو می‌خواهم) دل‌های مردم را به سوی آنها متمایل گردانی و از ثمرات برخوردارشان سازی که امید است راضی و شاکر شوند.)

(۵) علاقه‌اش به خانواده و قوم و ملتی که تشکیل می‌دهد ناظر به حال و آینده بوده به درگاه خدا دعا می‌کند که در میان آنها از خودشان رسولی برانگیزد تا نشانه‌هایش

۶۸ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)
را بخواند، آموزششان بدهد، از سرنوشت و رفتار استوار آگاهشان سازد و تربیتشان کند:

»

«(حج ۲۲ / ۲۸)

(تا شاهد منافع برای خود باشند و نام خدا را با بهره‌مندی از گوشت چارپایان زبان‌بسته در روزهای معلومی به یاد آورند...)

»

«(بقره ۲ / ۱۲۹)

(پروردگارا در میان آنها از خودشان رسولی برانگیز آیات را بر آنها بخواند و تعلیم کتاب و حکمت دهد و تزکیه‌شان کند...)
به‌طور خلاصه: خداپرستی ابراهیم پس از بت‌آزمایی، با خداشناسی آغاز شده، خلیل‌الله یعنی دوست برگزیده خدا می‌گردد و حنیف‌وار یعنی با میل و رغبت، مسلم می‌شود؛ تسلیم به فرمان کسی می‌شود که او را به چشم و دل می‌شناسد و در رویا امرش را دیده است. پس از مشورت و اجازت آماده‌ی قربانی فرزند دل‌بند می‌گردد ولی خدا که نمی‌خواهد چنین پدر و فرزند داغدار و نابود بشنود فدیة می‌فرستد. با همه‌ی ایمان و احترام به‌خدا حاضر نیست رستاخیز مردگان را کورکورانه بپذیرد، «لَيْطَمَّيْنَنَّ قَلْبِي»^۱ می‌گوید و خداوند برایش یک صحنه‌ی آزمایش ملموس محسوس فراهم می‌سازد...

چنین انسانی است که سزاوار:

«(بقره ۲ / ۱۲۴)

»

(...به درستی که من تو را برای مردم پیشوا قرار می‌دهم...)

و سفارش:

«(ممتحنه ۶۰ / ۴)

»

(به تحقیق برای شما در (شخصیت و رفتار) ابراهیم و کسانی که با او بودند الگوی پسندیده نیکویی هست...)

می‌گردد.

۱. بقره ۲ / ۲۶۰: ... ولی برای آنکه قلبم مطمئن شود ...

ملاحظه می‌کنید که ابراهیم خلیل‌الله جمع‌کننده دیده و دانش و دل با عقل و ایمان و عشق بود و الگوی انسان ایدآل و پل رابط مابین انسان و خدا! *عَلَى نَبِيِّنا وَ عَلَيْهِ السَّلَام*.

برنامه‌ای که قرآن برای رساندن انسان به مرحله مطلوب اعلی طرح می‌کند مغایر و مافوق چیزی است که خود انسان‌ها می‌سازند، چه عامی و دنیاطلبان آنها و چه عالم‌ها و عارف‌ها.

خدا بودن و خدایی شدن

وادی دیگری که برای مردم عادی و عالم، سراسر ابهام و اشکال است و با قدم‌گذاردن در آن باید خود را فراموش و فانی ساخته منکر کثرت محسوس موجودات و معتقد به وحدت نامعقول اشیاء و خدا شوند، ادیان هندی و چینی خاور دور است، با رخنه‌ای که در ادیان توحیدی ابراهیمی داشته به صورت تصوف، میستیسیسم^۱، گنوز^۲ و هاسیدیسم^۳ جلوه کرده است و شعرای عارف مسلک بزرگ ما چون حافظ و رومی را با جذاب‌ترین زبان به‌وجود و سرور درآورده است. نقطه مشترک یا وجه مشابه همه‌ی اینها بریدن از هرگونه تشخیص و تعلق و تمایل است، یا انصراف و انکار وجود خویش برای یکی شدن با اشیاء جهان و فنا شدن در ذات سبحان، که به عقیده‌ی آنها عین زنده شدن و جاودانی گشتن است. انسان و اشیاء عالم را تشبیه به امواج دریا می‌کنند که ظاهراً و موقتاً صورت و هیأتی دارند ولی جدا و خارج از کل آب دریا نیستند. در مذهب آنها باید به غیر خود، به «او» یا به خدا عشق ورزید و محو جمال و مجذوب کمالش شد.

تثلیث مسیحیت را که منشاء هندی دارد تغییر به وحدت وجود در سه چهره‌ی خالقیت و مخلوقیت و محبت می‌نمایند؛ حیات واقعی رؤیت بلاحجاب ذات الهی است، تن و متعلقات و مشتتهای آن را زندان و مرگ جان می‌دانند و جان را پرتویی از جانان. چهار حقیقت اصلی که در نظر بودا اصالت عمده دارد به شرح زیر بیان شده است: (۱) زندگی جزرنج نیست و باید پذیرفت (مانند بیماری، ظلم، پیری و مرگ)؛ (۲) ناراحتی و درد زاییده‌ی وهمی است جاهلانه که «من» ناچیز خود را به جای وجود حقیقی‌ام می‌گیرم؛

۱. Mysticisme

۲. Gnose

۳. Hassidisme

۳) برای رفع درد باید به دفع «من» از طریق نفی خواسته‌ها و شدن‌ها و شرایط‌اش پرداخت؛

۴) برای حذف رنج باید شاه‌راهی را که میانه است و شامل هشت راه فرعی می‌شود اتخاذ کرد (حکمت درست، تفکر درست، کلام درست، عمل درست، معاش درست، سعی درست، روح درست و تمرکز درست).

تائو که مذهب و کتاب و به تعبیری خدای چینی‌هاست و قانون ابدی^۱ شدن‌ها به شمار می‌رود به موجب آن استقلال جهانی اشیاء، هم ناموس خلقت است و هم اخلاق هم‌آهنگ کننده‌ی انسان‌ها با خودهایشان. تائوئیسم مانند هندوئیسم در ظرف هزاران سال، تغییر و تحول‌ها و تعبیرهای مختلف پیدا کرده است بدون آنکه حالت نسخ و نزاع را داشته باشد یا به ماقبل و اصل برگردد. در اثر این تحول و تغییرها، مذهب یا فلسفه‌ی چان یا ذن به وجود آمده است.^۲

در قرن ششم قبل از میلاد که دوران فوران عجیب افکار فلسفی مذهبی در دنیا بوده است (از جمله اوپانیشادها و بودا در هند، زرتشت در ایران، و هراکلیت و پیتاگور در یونان و آسیای صغیر)، لائوتسو نیز تجدید و رنسانسی برای خروج تائوئیسم^۳ از تشریفات عبادی و جادوگری به وجود آورد. مذهب تائو هرگونه ثنویت یا دوگانگی را که مثلاً در اعتقاد به اهریمن و یزدان هست رد کرده می‌گوید: «تمام موجودات و من در اصل یکی بوده کل عظیمی را تشکیل می‌دهیم و هر کس که شخصیت خود را رها کرده به این وحدت پیوندد باک از هیچ‌گونه زیانی نخواهد داشت»

و اضافه می‌نماید که:

«رویت واقعی جهان در قبول خلاء آن است ضمن آنکه خالی بودن غیر از عدم است و ندانستن غیر از نادان بودن است و برتر از دانستن و علم می‌باشد». همین نظر تحت عنوان «صراط منفی» در عرفان مسیحی آمده است. لائوتسو

می‌نویسد:

«آن تائویی که بشود نامش را برد، تائو نیست و نامی که بتوان تلفظ کرد نام نیست»

و بالاخره:

«شناخت قلمروی هوش و معرفت که عامل جدایی و کثرت می‌باشند نیست و ندانستن که دانستن و آزاد شدن از خویشتن است با مکاشفه و جذبۀ در کل وجود تأمین می‌گردد...»

واقعاً چه معماها و چه مشکلات!

عرفان یهود یا هاسیدیسم نیز برای خود اصول و اسراری دارد و عرفا و بزرگان؛ همین طور است میسٹیک و میسٹیسیم مسیحیت که توسعه و تنوع بیشتری پیدا کرده است و عرفان اسلام که جمعاً از جهاتی نقاط مشترک میان سه مذهب اهل کتاب ظاهر ساخته است.

این عربی از اولین صوفیان اسلامی می‌گوید:

«خدا آدم را آفرید که انسان و خلیفه‌ی خدا در زمین شد. این اسم، طبیعت او را می‌رساند که مجازاً حامل تمام طبیعت‌ها و کل حقایق اولیه است. انسان کل (یا جهانی) چشمی است که خدا خلق خود را با آن تماشا می‌کند و رحمتش را معاف می‌دارد. چنین است انسانی که هم فانی شونده است و هم ابدی. مخلوق است و جاویدان... و کلام ذات سبحان است که مشخص می‌کند و متحد می‌سازد.»

صوفیان اسلامی و عرفای مسیحی (Les mystiques) نفی خویشتن را وسیله برای

ظهور و حضور خدا در خود دانسته‌اند. از جمله بایزید بسطامی می‌گوید:

«هر زمان که «من» را در خودم محو کنم وجودم آینه‌ی خدا می‌شود.»

سن ژان دولاکروا (Saint Jean de la Croix) نیز می‌نویسد:

«وجودمان را از خودمان خالی کنیم تا خدا بتواند همه‌ی آن را اشغال نماید.»

ابوالحسن نوری، صوفیان را به اینکه :

«نه مالک چیزی هستند و نه مملوک کسی می‌شوند»

تعریف می‌کند.

حافظ لسان‌الغیب در غزل خرابات مغان، عشق و اشراق خود را چنین توصیف

می‌کند:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم

این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

جلوه بر من مفروش ای ملک‌الحاج که تو

خانه می‌بینی و من خانه‌ی خدا می‌بینم

خواهم از زلف بتان نافه‌گشایی کردن

فکر دور است همانا که خطا می‌بینم

سوز دل، اشک روان، آه سحر، ناله شب
 این همه از نظر لطف شما می بینم
 هر دم از روی تو نقشی زندم راه خیال
 با که گویم که در این پرده چه ها می بینم
 کس ندیدست زمشک ختن و نافه چین
 آنچه من هر سحر از باد صبا می بینم
 دوستان عیب نظربازی حافظ نکنید
 که من او را ز محبان خدا می بینم

* * *

این بود به طور فهرست و اجمال- و البته ناقص و نارسا- خلاصه ای از مذاهب خاور دور هندی و چینی که تأثیر روی بعضی از پیروان ادیان خاورمیانه مبتنی بر نبوت داشته شاخه های عرفان و تصوف را به وجود آورده است. البته عرفا و متصوفین ما خود را پیروی آن مذاهب و منحرف از اسلام نمی دانند بلکه مدعی درک عمیق تر و بیان اصیل تر معنی و مقصد دین و خدا هستند. ولی در هر حال تعبیر و توجیهاتشان و خواسته ها و رفتارشان با آنچه استنباط معقول و معمول از کتاب و سنت می باشد اختلاف دارد. مخصوصاً در مقایسه با مذاهب خاور دور و مشرب های فلسفی و عرفانی مشتقه. آنچه قرآن می گوید و می خواهد، فوق العاده به ذهن و به زندگی نزدیک تر بوده برای عقل و فطرت و عادت و علوم ما قابل قبول تر است، ضمن آنکه زنده تر و سازنده تر می باشد.

اسلام و ادیان توحیدی صاحب پیغمبر و کتاب، بالبداهه معتقد به کثرت وجود و تنوع و تفکیک اشیاء هستند و قرآن با صراحت و تأکید تمام نفی هر گونه شباهت ذاتی، ولادت یا وحدت انسان و سایر موجودات اعم از محسوس و نامحسوس را با خالق متعال بی مانند بی همتا می نماید. اما در عوض، از یک طرف خدا را همراه همیشگی و نزدیک تر از رگ گردن به ما و حائل بین دل انسان و او سراغ می دهد و از طرف دیگر - آنچه کاملاً محسوس و معقول است - انسان را در حال شدن مستمر و تحول و رجعت به سوی خدا و متعلق به خدا معرفی نموده هدف و نهایت بندگی را الی الله یعنی نزدیک شدن به او می داند. افراد و اقوام آدمیزاد و همچنین

انسان‌بینی قرآن، طرح انسان در قرآن _____ ۷۳

حیوانات و موجودات زمین و آسمان در عین آنکه متمایز و متعددند مرتبط با هم و مؤثر در یکدیگر بوده در پهنای لایتناهی مکان و زمان، سیستم واحدی را تشکیل می‌دهند که همگی تسبیح‌خوان و سجده‌کنندگان خالق مشترک و بازگشت‌کنندگان به سوی او هستند.

علاوه بر اینها، آدم خلیفه خدا، بهره‌بردار از دنیا و از جهتی مقصد آفرینش جهان بوده خداوند به او وعده:

«^۱»

(ای بنده من اطاعت مرا بنما تا تو را مانند خودم کنم.)

داده است که:

اسلام و ادیان صاحب‌کتاب، وعده‌ی نزدیک شدن و شبیه‌گشتن به خدا را مفت و بی‌مقدمه به کسی نمی‌دهند بلکه خلافت و کرامت و نعمت را به صورت سرمایه‌گذاری خدا، ملازم با فعالیت و اکتساب و تلاش خودمان مطرح می‌نمایند. فانی و نیست بودن و ناداری و نابستگی و نادانی را نیز ابدأ توصیه نمی‌کنند بلکه بر زنده بودن، توانایی تولید، تملک و تنعم تأکید دارند و منت بر انسان گذارده تشکر و محبت را توصیه می‌کنند و دنیا را کشتزار آخرت و میدان مسابقه در فعالیت و خدمت تلقی می‌نمایند. می‌گویند:

« (آل عمران (۳) / ۹۲) »

(هرگز نائل به ارزش و اعلی نخواهید شد مگر از آنچه دوست دارید مایه بگذارید...)

باید بود و چیزی به دست آورد و به آن محبت و علاقه داشت تا با انفاق کردنش به مقام اعلی و رضای خدا رسید.

* * *

پس به‌طور کلی مذاهب هندی و چینی و مشرب‌های وحدت وجودی، با یکی کردن انسان و اشیاء در خدا و جهان هستی، از طریق فنا و نیستی، عملاً سلب شخصیت و حیثیت و اصالت از انسان می‌نمایند. نتیجه و برنامه‌شان استعفای از زندگی و فعالیت و حرکت و از تزیین و تملک است، به انضمام اسارت مذهب و روحانیت مربوطه. یعنی چیزی مشابه بت‌پرستی و فلاسفه‌ی یونان قدیم و مسیحیت

۱. حدیث نبوی.

قرون وسطی. ولی اسلام و مذاهب توحیدی بنا به داستان خلقت آدم و آیات و روایات دیگر معتقدند که موجودات و زمین و آسمان را خداوند در تسخیر انسان قرار داده، و به خاطر او آفریده است و انسان را به خاطر خود آفریده که به سویش برود و با اطاعت و تلاش، مثلی از او گردد. طبیعی است که چنین برنامه‌ای در مقایسه با وحدت وجود و صرف نظر از صحت و سقم آن، خیلی مطبوع‌تر، عملی‌تر و معقول‌تر برای آدمیزاد بوده سازنده‌تر و بالابرنده‌تر انسان نیز هست، بدون آنکه منافات اصولی با تجربیات و معلومات بشری داشته باشد.

قرآن تن و جان، مادیات و معنویات یا جسم و روح را آن طور که فلسفه‌ی یونان و مکتب‌های ریاضت و رهبانیت و عرفان، جدای از هم کرده، یکی را پست و بیگانه و عاریتی دورریختی می‌گیرند و دیگری را مستقل و اصلی و مبدأ و منتهای اعلی می‌شناسند، نیست.

در جلسات گذشته گزینش و آفرینش آدمیزاد دیدید که قرآن اصرار دارد خاک و گل و لجن یا مایع پست و به طور کلی ماده و جسم و زمین را منشأ و مبنا و متکا و مصاحب دائمی ما معرفی نماید و می‌گوید، چیزی و جایی که از آن آفریده شده‌ایم، به آن برمی‌گردیم و باز هم از آن سر در می‌آوریم:

» «

(طه (۲۰) / ۵۵)

(از آن شما را آفریدیم و در آن شما را برمی‌گردانیم و از آن یک بار دیگر بیرون‌تان می‌آوریم.)

از ازل تا به ابد ما جدا شونده از ماده اولیه‌ی خود نیستیم، بشریم و جن و فرشته نبوده و نخواهیم بود. همین بشر خاکی اهل خواب و خوراک است که خلیفه می‌شود، انسان می‌شود، وحی می‌گیرد، رسول می‌شود و بشر می‌ماند. انسان که همان بشر خاکی است از خود چیزی و نام و نشانی نداشته است ولی به اراده و علم و قدرت خدا و با اکتساب تدریجی طبیعی به مرحله‌ی تسویه و احسن تقویم رسیده است؛ می‌تواند به اسفل السافلین سقوط نماید یا به اعلی‌علیین عروج کند. در جهنم و بهشت نیز اگر چه اوضاعی و عالمی دیگر و غیرقابل تصور فعلی ما می‌باشد، باز هم حیات جسمانی و تأثیر و تبادل و تولید خواهیم داشت، منتهی با مقیاس و کیفیتی فوق‌العاده متعالی و متفاوت که فعلاً از درک و بیان آن عاجزیم.

قرآن پست شمردن عنصر خاکی یا جسم و ماده را گناه نابخشودنی ابلیس و موجب غضب و هبوط آن دانست و انتظار این را از ما دور می‌کند که خواسته باشیم فرستاده‌ی خدا و گیرنده‌ی وحی، متفاوت با سایرین بوده، غذا نخورد و در بازار به کسب و کار پردازد؛ حتی چنین توقع و تصور را از جاهلیت و لجاج مشرکین برمی‌شمرد. فرشته شدن انسان را نیز که هدف و آرزوی بعضی از مسلک‌ها و بزرگان شده چیزی می‌داند که شیطان به آدم و زوجه‌اش وعده داده باعث اغوا و اخراجشان از بهشت گردید.

به گفته‌ی حکما که «الجاهلُ مُفْرَطٌ او مُفْرَطٌ»؛ بشر جاهل رها شده به حال خود یا یکسره غوطه‌ور در زندگی حیوانی و سودجویی دنیایی شده نظیراً یا عملاً انکار هر چه معنویت و کمال و ارزش‌های متعالی را می‌نماید و یا پشت به زندگی و لوازم آن نموده ماده و مادیات، خاک و زندگی یا دنیا و متعلقات آن را پست و بیگانه با سرشت و سرنوشت خود دانسته جانب ارواح و مجردات و ملکوت را می‌گیرد، و تا آنجا جلو می‌رود که نفی وجود خود را اصل و مقصد انسان می‌شناسد.

مذاهب وحدت وجودی انسان را خدا می‌دانند و راکد و عقیمش می‌سازند ولی ادیان توحیدی و مخصوصاً قرآن، انسان را به سوی خدا می‌برند و پویا و آفریننده‌اش می‌نمایند.

اسلام به برکت نبوت و وحی و از طریق عقل و عمل مابین انسان و خدا پل اتصال می‌زند. از جهت دیگر نیز، حقایق و معارف یا فرآورده‌های اندیشه انسانی را که بنا به احتیاج از روی احساس یا استدلال در طی دوران‌های طولانی تمدن و تلاش و تفکر به دست آورده است نفی نمی‌نماید بلکه آنچه از مکتب‌ها و ایسم‌ها که واضعین یا پیروان غلو کرده به سطح اصالت انحصاری و یک‌پا خدایی رسانده‌اند و به عنوان گرداننده‌ی کل هستی یا زیربنای جامعه انسانی معرفی کرده‌اند، از روی واقع‌بینی و با دید نسبی سر جای خود می‌نشانند.

نتایج اعتقادی و اجتماعی

مذاهب خاور دور که ناشی از وحی و تکلم با خدا نبوده و دارای «کتابِ مُنَزَّلٌ» و «نَبِیٌّ مُرْسَلٌ» نیستند و همچنین مشرب‌های التقاطی مُشْتَقَّةٌ، چون برای فطرت بشری و افراد

۱. روایت: نادان افراط‌گر یا تفریط‌گر است.

عادی مواجه با ابهام و اشکال‌ها و مخالفت و امتناع می‌شده‌اند، در عالم درک و اجرا آثار و تبعات عدیده‌ای را به وجود آورده‌اند که ذیلاً به چند تای آنها اشاره می‌شود.

(۱) دستگاه روحانیت

این مکاتب به دلیل ابهام کلی و ماهیت مرموز خود قهراً به افراد مستعد استثنایی اندکی اختصاص و انحصار پیدا می‌کرده‌اند؛ به کسانی که تعلیمات لازم و تربیت و تمرین‌های مقرر را دیده و «محرم اسرار» شده باشند. به این ترتیب شخصیت‌ها و طبقه‌ی ممتازی از مردم عادی به نام روحانیون و روحانیت به وجود می‌آمده است که اهل معرفت و ریاضت بوده و به مناسبت نمایندگی و ارتباط فرضی با بالا، لایق احترام و ارادت شناخته می‌شده‌اند و طبعاً برخوردار از مزایا و معافیت‌ها و حاکمیت‌هایی می‌گشتند. در تاریخ و سنت این مذاهب به عناوین و مقاماتی مانند برهمن و راهب برمی‌خوریم و بعدها در بین خودمان مرشد، مراد، پیر طریقت، قطب، شیخ‌المشایخ، و غیره را می‌بینیم.

در مسیحیت تثلیث و تزئین یافته نیز دستگاه پرطمطراق کلیسا با پاپ و کشیش‌ها درست می‌شود که غسل تعمید دهندگان و توبه گیرندگان از گنه کاران و کلیدداران بهشت هستند.

به‌طور کلی هر قدر مذهب مرموزتر، پیچیده‌تر و از طبیعت و درک و احساس و احتیاج بشر دور می‌شود نقش واسطه‌ها، شارح‌ها، متولی‌ها، کلیدداران و خداسازان بیشتر می‌گردد؛ روحانیت مقام والاتر پیدا می‌کند و برای حفظ آن بیشتر به اشکال اصول و احکام و به اختصاصی شدن دین می‌پردازد. بالعکس در مذاهب توحیدی اصیل سعی شده است خدا به انسان نزدیک و مأنوس باشد و روابط حتی المقدور مستقیم برقرار گردد!

۱. مرحوم دکتر بهشتی در مقاله‌ای تحت عنوان «روحانیت در اسلام و مسلمین» در کتاب «بحثی در باره مرجعیت و روحانیت»، منتشر شده در سال ۱۳۴۱ و قبل از سرسپردگی به ولایت فقیه، پس از تشریح تاریخی روحانیت و امتیازات طبقاتی که در میان یهود و برهمنیان رایج شده است، انحصاری بودن علوم و معارف را به طبقه‌ی معینی نفی می‌نماید و می‌گوید:

«روحانیت و شئون گوناگون آن نیز مخصوص طبقه‌ی معین یا خانواده‌ی معینی نیست و برای روحانی هیچ‌گونه امتیاز طبقاتی مقرر نشده است. و از این بالاتر، در اسلام سمت خاصی به نام روحانیت، نظیر آنچه در میان پیروان بسیاری از ادیان هست و تقریباً شغل و حرفه خاص روحانیون شمرده می‌شود، سراغ نداریم.»

۲) تفهیم و تبدیل و تفرق

وظیفه‌ی دستگاه روحانیت که اصولاً پاسداری از آیین مرموز و اسرار مگویی آن بود و ثانیاً آموزش و گسترش دین در مردم عوام که با فطرت بشری و اشتغالات عملی زندگی خود قدرت درک و هضم مجردات روحانی را نداشتند، ضرورتی را به وجود آورد که معتقدات ظریف و مطالب پیچیده در قالب‌های نسبتاً محسوس و مجسم ریخته شود؛ مثلاً وحدت وجود که مخالف با تمام مشاهدات و تجربیات و برخوردارهای زندگی است تعبیر و تقسیم به سه مرحله یا سه مظهر خالق و مخلوق و خلق گردد، یا پدر و پسر و پیوند، که برای هر کدام تمثیل یا وسیله تصور و تمسکی به دست مردم بدهند. حتی تقسیمات و تجسم‌های موضوعی و نوعی و قومی در سطوح پایین‌تر سلسله مراتب مثلی ایجاد نمایند و به طور کلی الی ماشاءالله شعبه و فرقه و خانقاه یا پیرو و پیروان، درست شود.

موریس مترلینگ دانشمند محقق و موحد معروف بلژیکی در کتاب «راز بزرگ» نوشته است که با چنین تجسم و توزیع‌ها دو مذهب در پیروان ادیان کهن به وجود آمد: یکی، مذهب ناشناخته‌ی خواص با افکار وحدت وجودی و تجرد و تقدس که از جهاتی اصول پاک ادیان توحیدی امروز را به خاطر آورده حکایت از منشأهای اصیل می‌نماید و دیگر، مذهب متداول عوام با قیافه‌ی کاملاً شرک و بت‌پرستی، همراه با انواع تشریفات و خرافات و اسارت‌ها و روحانیتی ممتاز و مقتدر.

۳) شعر و هنر

به طور کلی در این مذاهب و مسلک‌ها هنر، در انواع مختلف آن (یعنی شعر، سرود، رقص، موسیقی، نقاشی و مجسمه‌سازی) نقش عمده را ادا کرده تأثیر و توسعه‌ی به‌سزا در ترویج آنها داشته است. به جای پذیرش مستقیم از طریق مشاهده و برهان و نشانه یا به کار انداختن فکر و عقل و منطق، در مدرسه و مکتب، به‌استعانت بیان و قلم، چون امکان نداشته است که عشق و انجذاب و شهود درون و اشراق یا حالات روانی غیر عقلی شبه‌غریزی را جز از راه تهییج و تأثر، یعنی تحریک مراکز عصبی و تصرف در اوهام و آمال ایجاد نمایند، متوسل به عامل هنر و حتی تخدیر و نشئه‌گردیده‌اند و این قبیل تهییج و تحریکات، امر طبیعی و راه حل مفید مجاز شناخته شده است. تقریباً کلیه‌ی متون مذهبی عتیق از قبیل ریگ ودا، بهاگواداژیتا، تائو، ذن و غیره به صورت اشعار زیبای عمیق با استعارات و تشبیهات بدیع به‌دست ما رسیده است.

معابد و عبادات هندی‌ها همراه با تزیینات و مجسمه‌ها و تصاویر و سرود و رقص‌های عجیب غریب می‌باشد. کلیساهای کاتولیک موزه‌ای از شاهکارهای مجسمه‌سازی و نقاشی روی پرده و پنجره شده است و قسمتی از نماز و دعاها را «گُر» یا آهنگ دسته جمعی دختر و پسرهای آراسته تشکیل می‌دهد. همچنین مثنوی مولوی برای خود موسیقی خاص دارد که ایراد شرعی به آن نمی‌گیرند و حافظ شیراز، حضرت مسیح مظهر تقوا و پاکی را با شعر خود و سرود زهره ستاره عشق و زیبایی، در آسمان جلالت به رقص در می‌آورد:

در آسمان نه عجب گر بگفته‌ی حافظ سماع زهره به رقص آورد مسیحا را
و بالاخره درویش حشیش کشیده‌ای می‌گوید:
دودی زدیم و سِرُّ اَنَا الحق شد آشکار

ما را به این گیاه ضعیف این چنین گمان نبود! ...

اما در اسلام و قرآن، درست عکس این جریان‌ها را می‌بینیم.

آلات موسیقی و آوازهای طرب‌انگیز و نشئه‌آور و همچنین مجسمه‌سازی و نقاشی ذی‌روح به فتوای غالب فقها، حرام است. شعر و شعراء را قرآن در دو جا تحقیر کرده سزاوار مقام رسالت نمی‌داند و رهبر و همدم اغوا شدگان می‌شناسد، مگر آنکه به زیور ایمان و عمل صالح توأم با یاد فراوان خدا و انتصار مظلومان در آیند.

قرآن آسان شده برای ذکر است یعنی بیدار کردن آنچه در خود افراد و افکار وجود دارد، و خالی از اعوجاج و ابهام بوده نازل شده برای تعقل و تدبر و تفکر است و چشم و گوش و افنده و الباب را به کمک می‌طلبد.

هنر و آثار ادبی برای اینکه زیبا و گیرا باشد نمی‌تواند خالی از استعاره و ابهام یا ابهام عرضه شود. یک قطعه‌ی خشکِ روشن و صریح ممکن است مطالب ریاضی یا کشفیات علمی و نظریات فلسفی را خوب برساند ولی هرگز تأثیر روی احساسات و عواطف نمی‌نماید و ایجاد عشق و جذبه نمی‌کند. اما قرآن با آنکه از نظر ادبی و فصاحت و بلاغت به تصدیق دوست و دشمن شاهکار بی‌نظیر ادبیات است و پیروان قرآن همین زیبایی و گیرایی کلام را که تأثیر عمیق در جذب معاصرین داشته است به عنوان معجزه تلقی کرده‌اند ولی خود قرآن به هیچ وجه آن را به رُخ ما نمی‌کشد. به صفت روشنایی و روشنگری (نور و کتابت مبین) و خالی از اختلاف و تضاد و راهنما بودن است که خود را معرفی می‌نماید. علاوه بر آن سوره‌های اوائل وحی به

صورت مسجع و موزون آهنگ‌دار نازل شده‌اند و معذکک اجازه نداده و توصیه نکرده‌اند که قرآن به آلات موسیقی تحویل داده شود. گویی تعمدی در کار بوده است که به‌جای احساسات و عواطف، عقول به لرزه درآید و به‌جای دل‌ها روی دیده‌ها و الباب عمل کند. به قرائت صحیح و صوت ظریف رسای حجاز اکتفا شده است تا استماع و استبصار آسان گردد و انسان‌ها بر خلاف بهایم و بدوی‌ها و تکامل‌نیافته‌ها که طبیعت و غرایز و تحریکات درونی، آمر و رهبرشان می‌باشد، با شنیدن و دیدن و سنجیدن آزادانه اخذ تصمیم و انتخاب مسیر نمایند.

مهم‌تر از همه آن‌که خطاب‌های قرآن صریح است و بندگان را به سؤال و طلب و به تضرع و توبه و تمنای مستقیم دعوت می‌نماید؛ اجابت‌کننده‌ی داعیان و طالبان است و واسط و دربان یا رابط میان خدا و خلق برقرار نساخته است. به‌جای روحانیت - که کلمه‌ی آن مشتق از روح است و ظاهراً از هندوستان یا یونان وارد شده - اصطلاحاتی چون فقیه (یعنی تفقه‌کننده در دین) و عالم یا دانشمند داریم.

والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته

جلسه سی و پنجم
۱۳۶۱/۱/۲۵

انسان بینی قرآن

انسان در مکاتب الهی و انسانی

«(شمس) (۹۱) / ۷ تا ۱۰»

(قسم به نفس (انسان) و آنچه (یا آن کس که) آن را تنظیم و استوار ساخت.

و سپس بدکرداری‌ها و تقوای آن را الهام کرد.
به تحقیق هر کس که آن را تزکیه نمود رستگار شد.
و هر کس آن را تباه نمود بی بهره گشت.)

دوستان حاضر و خوانندگان عزیز، سلام و صلوات بر همگی.

امروز دومین جلسه درس انسان بینی قرآن است که ان شاء الله بیشتر وارد موضوع می شویم و مطالب را از توجه قرآن و سایر ادیان و همچنین مکاتب فلسفی و سیاسی به انسان شروع می نمایم.

توجه وسیع قرآن به انسان، در مقایسه با سایر ادیان

در درس گزینش و آفرینش آدمیزاد ملاحظه کردید که داستان خلقت انسان در تورات و انجیل نیز آمده و در سرودهای گاتها به نحوی جلوه گر شده بود ولی بدون آنکه تفصیل و روشنی نسبی قرآن را داشته باشد.

بسیاری از آیات تورات با جمله «و خداوند موسی را خطاب کرده گفت به قوم خود بگو» آغاز می شود. یعنی به طور کلی خطابها غیرمستقیم بوده و سرگذشتها و دستورات انحصار به قوم اسرائیل دارد.

انجیل از اصل و نسب حضرت مسیح (ع) شروع گردیده صحبت از ولادت و هجرت آن حضرت به مصر، بازگشت به ناصری، بحث با علمای یهود و تعلیمات به حواریون و گروندگان می شود و از طریق حواریون است که بعداً به بلاد و خلیق رسیده و حضرت عیسی (ع) را پسر خدا معرفی می نمایند.

در گاتهای زرتشت چیزی از صحنه خدا و فرشتگان و ابلیس یا از بهشت و هبوط آدم دیده نمی شود ولی از دو گوهر یا دو همیستار خوب و بد نفس انسان و از پاکی و نیکوکاری خیلی گفت و گو به عمل می آید.

در قرآن، همان طور که در سخنرانی «مسلمان اجتماعی و جهانی باشیم»^۱ گفته ام، سطح خطاب خیلی عام و بالا بوده اختصاص به قوم عرب و به مسلمین با به شخص پیغمبر ندارد بلکه با استعمال فراوان کلماتی چون ناس و انسان تعمیم و توجه به همه مردم جهان و در همه ای اعصار پیدا می کند.

در کتاب «انگیزه و انگیزنده»^۲ نیز آمده است که قسمت اعظم قرآن به طور مستقیم و غیرمستقیم معرفی خدا و توصیف و تبلیغ و توصیه ای اوست به طوری که جا دارد همان طور که کتاب فردوسی را شاهنامه خوانده اند قرآن را «خدانامه» بنامیم. حالا می گویم، توجه به خدا و تسمیه و تبلیغ برای خدا یک طرف قضیه یا یک چهره قرآن را نشان می دهد و طرف دیگر انسان و آدمیزاد است که بحث و توصیف از او

۱. سخنرانی مورخ ۱۳۳۸/۱۱/۵ در انجمن اسلامی مهندسين

این عنوان مربوط به دو جلسه سخنرانی است که در تاریخهای ۵ و ۶/۱۱/۱۳۳۸ به مناسبت جشن معیت به ترتیب در مجلس جشن انجمن اسلامی مهندسين در مسجد هدایت و روز بعد در مجلس جشن انجمن اسلامی دانشجویان در کوی امیرآباد (محل خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران) ایراد گردید که تدوین و تفصیل یافته‌ی آن دومین اثر مندرج در مجموعه آثار (۲) می باشد که با نام «بعثت (۱)» در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲. زیرنویس صفحه ۵۱ را ملاحظه فرمائید (ب.ف.ب).

انسان‌بینی قرآن، انسان در مکاتب الهی و انسانی _____ ۸۳
 می‌شود و از او حرکت و حالاتی خواسته و مستقیماً به سوی خدا سوق داده می‌شود،
 «فَاسْتَقِمْوا اِلَيْهِ»^۱ می‌گوید.
 بنابراین نام دیگر قرآن را می‌توانیم «انسان‌نامه» یا «آدم‌نامه» بگذاریم؛ کما آن‌که
 تورات را باید اسرائیل‌نامه بخوانیم و انجیل را عیسی‌نامه^۲. برای گاتها نیز لقب
 پاک‌نامه، بد نیست.

عناوین و اسامی انتخابی قرآن برای انسان

در سراسر قرآن گفت‌وگو یا دیالوگ بین خدا و انسان دیده می‌شود، گاهی به طور
 عام یا غایبانه با ذکر نام و عنوان و گاهی با خطاب مستقیم یا اشاره و ضمیر و
 موصوف‌های ربط، بدون آنکه آن عناوین و اسامی اختصاص به نوع و طبقه‌ی معینی
 از انسان‌ها یا دوران‌های خاصی از تحول و تکامل او داشته باشد، بلکه ابعاد و
 کیفیات گوناگون انسان و تصاویری است که از زوایا و ارتفاعات مختلف از پیکر
 واحد گرفته شده باشد. از این قبیل:

آدم (۲۵ بار) + بنی‌آدم (۸ بار) + بشر (۲۴ بار) + انسان (۶۵ بار) + انس (۱۸ بار) +
 اناس (۵ بار) + ناس (۲۴۰ بار) + نفس (۲۹۵ بار) + مرء و مرئه (۳۷ بار) + رجال و
 نساء (۱۱۶ بار) + قوم و جمع انسان‌ها (۲۸۳ بار) + عبد (۱۱۲) = ۱۲۲۸ بار

غیر از اسماء و عناوین فوق، خطاب‌های دسته‌جمعی «الذین آمنوا»، «الذین كفروا»،
 من و امثال آنها را داریم و همچنین ضمائر مخاطب و غایب جمعی کُم، هُم، هِم و
 غیره که شاید بیش از خود اسامی و عناوین باشد.

- آدم؛ برای آدم ابوالبشر و نوع آدم‌هاست.
- بنی‌آدم؛ آدمیزاد است در رابطه با فرزندی و خاطرات آدم و یادآوری دشمنی
 شیطان و پیمان و وعده‌های زمان هبوط از بهشت و زمینی شدن انسان.
- انس؛ همه جا همراه و در برابر جن به کار برده شده است و تمایز این دو موجود
 مختار مشمول ثواب و عقاب و مسئول در برابر خدا هستند نشان می‌دهد.
- انسان؛ اطلاق به جنس انسان اعم از خوب‌ها و بد‌ها و کامل و ناقص دارد.
 توضیح بیشتر، بعداً داده خواهد شد.

۱. فصلت (۴۱) / ۶: ... پس با استواری به او روی آورید...

۲. عیسایی که او را پسر خدا و پسر انسان می‌گویند و در اندیشه‌ی تثلیث، محبت و عشق به همه‌ی انسان‌ها و
 به خدا و به جهان را طلب می‌نمایند.

- بشر؛ مانند انسان اطلاق عام دارد و شامل آدم‌های اولیه و بعدی می‌شود. پیغمبر آخرالزمان نیز بشر است («بَشَرًا رَّسُولًا»^۱ یا «بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^۲). مکرر در برابر فرشته و خصلت فرشتگی بکار رفته است و تمایز انسان از فرشته و حیوان را می‌رساند. توضیح مجدد داده خواهد شد.
- ناس؛ گروه و اجتماع بی‌شکل انسان‌هاست بدون حصر زمان و مکان و بدون تفکیک طبقات اجتماعی یا دانایی و توانایی آنها.
- نفس؛ عنایت به خویشتن و خود ما دارد و ذات و ضمیر انسان را می‌رساند.
- قوم و امت؛ اجتماع گروهی و عقیدتی است.
- عبد و عباد؛ تاحدودی جنبه‌ی اختصاصی و تعلق به مرحله‌ی بعد از اعتقاد و ارتباط با خدا را دارد؛ گاهی در مورد غیرمعتقدها و غیرمتعهدها به کار برده شده است.
- مرء و مرئه، و رجال و نساء؛ همان ناس و افراد انسانی به‌طور عام یا خاص است منتهی با عنایت به جنسیت تناسلی.

توجه انسان به انسان

پس از اشارات گذشته و قبل از تفصیل و تحقیق بیشتر در زمینه‌ی آیات انسان‌شناسی قرآن نگاهی به راه طی شده‌ی بشر در توجهی که به خود پیدا کرده و نظریاتی که اتخاذ نموده است بیندازیم.

انسان به عنوان موجود خودآگاه که اشعار به وجود و به اعمال و افکار خویش دارد، از دیرباز در پی خودشناسی یا انسان‌شناسی برآمده است. البته در مراحل اولیه توجه او معطوف به رنج‌ها و درمان دردها و شناختن امراض و اعضاء خود بوده با صنعت یا علم طب و شناخت وظایف الاعضاء و داروسازی آغاز کار کرده است. در روابط خانوادگی و اجتماعی نیز مسئله‌ی رفتار اشخاص با یکدیگر مانند محبت، غضب، مدیریت و استعدادهای عقلی مورد پیدا کرده توجه به اخلاق و صفات و روحيات و تربیت افراد پیش آمده، متفکرین و دانشمندان زمان صحبت از اسرار و سرمایه‌های درونی و ارزش آدمیزاد در مقایسه با حیوانات کرده‌اند، تا آنجا که سقراط می‌گوید «خود را بشناس» و در فلسفه‌ی جهان صحبت از عالم صغیر و عالم کبیر به میان می‌آید. به این ترتیب پایه‌های «النفس» یا روان‌شناسی ریخته می‌شود.

۱. اسراء (۱۷) / ۹۳ و ۹۴.

۲. ابراهیم (۱۴) / ۱۱، کهف (۱۸) / ۱۱۰، انبیاء (۲۱) / ۳، مؤمنون (۲۳) / ۲۴، ۳۳ و فصلت (۴۱) / ۶.

در هر حال در زندگی شهرنشینی و در ادیان اولیه‌ی الهی مسئله‌ی رفتار و روابط انسان‌ها یا اخلاق به عنوان ضرورت اجتماعی و عبادی مورد احتیاج و اصرار بوده می‌خواسته‌اند جامعه‌ی آدم‌ها با عالم وحوش که بر مبنای آکل و ماکولی و بی‌عاطفگی قرار داشته قوی بر ضعیف حاکمیت می‌نماید، فرق داشته باشد و آدم‌ها «انسان» باشند؛ انسان به معنای ضد وحوش، برتر از چارپایان و برخوردار از پاکی، دانایی، خردمندی و خدمت‌گزاری. انسان در ذهن آنان یک موجود وارسته‌ی کامل ایده‌آل تلقی و تعریف می‌شود. برنامه‌ی تعلیم و تربیت زبندگان اجتماع و اساس آیین‌هایی مانند دین زرتشت روی تمرین صفات و حاکمیت نظم و اخلاق و خدمات می‌رفته است.

در بت‌پرستی یونان و سامی و در مسیحیت تحریف یافته قرون وسطی - همان‌طور که دکتر شریعتی تشریح و تکرار می‌نماید - انسان در برابر خدایان منکوب و مقصر قلمداد می‌شده است. در ادیان شرک و خرافه، خدا و مذهب و متولیان، بنا به قیاس نفس‌های بشری با مردم و نوع انسان رابطه‌ی مهاجمین و سلاطین و دولت‌های استبدادی را داشته‌اند. همان‌طور که حکومت‌های غالب نسبت به بومیان و رعایا و ملت با نظر تمتع و تصرف و تسلط نگاه می‌کنند و فرد انسان را تحقیر نموده با او در تضاد و تحکیم هستند. و چون هر دم بیم فرار و خلاف و عصیان از رعایا و مردم می‌رود باید آنها را در مراقبت و محدودیت و مجازات دائم قرار دهند. از مردم باید آزادی هرگونه عمل و فکر و علم، خارج از آنچه منفعت سلطان و ارباب و فرعون است، به مصداق: «مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۱ سلب گردد و مصلحت دنیا و آخرت بندگان به تشخیص حکام و متولیان باشد.

آدمیزاد وقتی به سطح چارپایان بارکش یا بندگان معصیت‌کار ددمنش تنزل داده شد دیگر شخصیت و ارزشی در نظر جامعه و در نزد خود نخواهد داشت و طبعاً تربیت و شناخت او در چنین محیط و معتقدات مطرح نمی‌شود.

بعد از قرون وسطی عکس‌العملی علیه جریان فوق در میان ملت‌ها و روشنفکران اروپا بروز کرد تا از زندان تاریک و وحشتناک تحکم زورمندان و اجبار و تفتیش عقاید روحانیون، یا انکیزیسیون و اختناق، بیرون آیند. هم ذهنیات یونان را دور انداختند و هم علم و قوانین و حقوق را گفتند از طبیعت و خلقت باید گرفت که

۱. مؤمن (غافر) (۴۰) / ۲۹ : ... برای شما هیچ راهی جز آنچه به نظرم رسیده، ارائه نمی‌نمایم و شما را جز به راه کمال هدایت نمی‌کنم.

محسوس مسلّم و حاکم بر ما و غیرقابل انکار است. افکار آزادی خواهی یا لیبرالیسم و مکاتب طبیعت گرایی یا ناتورالیسم به وجود آمد. ژان ژاک روسو آدمی را ذاتاً و بدواً خوب و پاک دانسته محیط‌های اجتماعی را مفسد و مقصر می‌شناسد و توصیه به بازگشت به بدویت و طبیعت می‌نماید. برای نظامات اخلاقی و اداری جوامع نیز کتاب «قرارداد اجتماعی» را می‌نویسد که در آن افراد را در برابر جامعه و به دلیل برخوردار از امنیت و مزایای آن متعهد و ملزم به تبعیت از منافع عمومی و اراده اجتماع که در دولت متجلی شده است می‌داند.

بعد از رنسانس، با اعراضی که از مذهب و خدای کلیسا شده بود اروپاییان رو به انسان یعنی به خودشان آورده انسانیت را به عنوان مظهر خوبی‌ها و کمال، تعریف یا تصور کرده برای آن اصالت و ارزش و حقوقی قائل می‌شوند که در رأس آن رهایی از اسارت و حاکمیت دیگران و آزادی در فکر و عقیده و عمل در قلمروی شخصی است. بعدها اصول «حقوق بشر» تدوین می‌گردد و یک سلسله حمایت‌ها و استفاده‌ها که هر فرد انسان طلبکار از جامعه‌ی خود و انسان‌ها می‌باشد بر آن مزید می‌گردد. توجه انسان به انسان در قرون جدید و معاصر - و به صورتی در بعضی از فلاسفه یونان قدیم - مکاتب اومانیستی را به وجود می‌آورد که مبانی عاطفی و اجتماعی و اقتصادی و علمی مختلط و احیاناً مذهبی دارد.

اومانیسم بر حسب زمان و شرایط و ایدئولوژی‌ها مفاهیم و درجات مختلف، از انسان دوستی تا انسان پرستی پیدا کرده است، از قبیل توسعه و رشد انسان، اصالت و شخصیت انسان، توجه و تمرکز روی انسان به جای اصول و اندیشه‌های دیگر و بالاخره ماهیت ذاتی داشتن انسان و انتخاب‌گری و خودسازی، که در انگریستانسیالیسم آمده است.

در زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی نیز اصالت و ارزش و حقوق انسان نظام‌های لیبرال دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم را به وجود آورده است. سوسیالیسم و کمونیسم را نیز که ظاهراً قیام علیه سرمایه‌داری و آزادی خواهی (کاپیتالیسم و لیبرالیسم) می‌باشد، چهره‌ی پیشرفته اومانیسم می‌دانند که برای دفاع از حقوق انسان‌های محروم زیر دست و تعمیم آزادی و رفاه به توده‌ی ناس انقلاب می‌نماید.^۱

۱. برای بررسی بیشتر و جمع‌بندی، به مقاله‌ی «چهارایسم» در جلد سوم «بازیابی ارزش‌ها» مراجعه شود. این کتاب شامل چهار مقاله است و در بهمن ۱۳۶۲ توسط مؤلف فقید با شمارگان ۱۰٬۰۰۰ چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب.).

به این ترتیب با پیشرفت تمدن در مغرب زمین و پیدایش نظام‌های دموکراتیک، مقام انسان بالا می‌رود که خود نشانه‌ی رشد و منفعت می‌باشد، بالا تا حد آزادی و ارزش در سطح زندگی. بدون آنکه هدف متعالی و مقصد مشخصی خارج از مکان و زمان این جهان برای آن تعیین شود. در حقیقت جوامع محلی، ملی یا بین‌المللی یعنی جمع انسان‌هاست که مقصد و محدودیت را تعیین می‌نماید و اولین تعارض مابین فرد انسان و جمع انسان پیدا شده مسئله‌ی تقدم یا حاکمیت یکی بر دیگری مطرح می‌شود.

اصلاً با کنار گذاردن خدا یا خالق جهان، به‌عنوان هدف و حاکم بر انسان:

اولاً؛ با اصالت دادن به انسان،

ثانیاً؛ تبعیت و خدمت فرد به جمع،

ثالثاً؛ و بالاخره قانون‌گذاری و حاکمیت مردم بر مردم یعنی برگشت نهایی به

انسان،

رابعاً؛ دور و تسلسل عجیبی ایجاد شده است.

بشر متمدن بی‌اعتقاد به‌مذهب، خود را در کلاف سردرگمی انداخته است و عملاً انسان دچار ابهام و اسارت گردیده است. مارکس و سارتر با گفتن اینکه انسان تاریخ و وجود خود را می‌سازد انسان را به مقام‌اعلی رسانده‌اند ولی تاریخ و وجودی خالی از هدف و خاصیت و معنی و با ابهام نسبت به مقام و موقعیت و اسارت در دام خود. در نظام‌های سوسیالیسم دموکراتیک و مارکسیسم اومانیست و به طریق اولی در فاشیسم، که اولویت و حاکمیت به جامعه داده می‌شود، و حتی در نظام سرمایه‌داری لیبرال دموکرات که تعقیب و تلاش برای اصالت و آزادی فرد دارند، و همه‌ی آنها در مرحله‌ی نهایی به‌دنبال رفاه و راحت دنیا هستند، فرد انسان (همان‌طور که در کتاب «انسان و خدا»^۱ تشریح شده است) عملاً به‌صورت عضوی و مهره‌ای در جزء سیستم و در استفاده‌ی حزب و جامعه قرار گرفته آزادی و ارزشش تابع خواسته‌ها و ساخته‌های جمع می‌گردد. به عبارت دیگر، اشخاص طوری تبلیغ و تربیت و تنظیم می‌شوند که هر چه بیشتر و بهتر به درد جامعه یا مؤسسه‌ی استخدام‌کننده بخورند.

۱. کتاب «انسان و خدا» حاصل تدوین و تفصیل سخنرانی در جشن مبعث حضرت ختمی مرتبت(ص) انجمن اسلامی مهندسين، مورخ ۱۳۳۹/۱۰/۲۴ در مسجد حاج حسن تهران است و اکنون سومین اثر مندرج در جلد دوم مجموعه‌ی آثار می‌باشد که با نام «مبعث(۱)» در سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات قلم چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

فرد انسان برای خودش نیست؛ خویشتن یا وجود و حقوق و نفس و سرنوشت شخص او محل و منزلتی در این معرکه ندارد.^۱

به طور خلاصه‌ی همان‌طور که در یونان هنرمند متفکر مشرک و در قرون وسطای مسیحی منحرف متحجر، انسان سرکوب شده‌ی خدایان و متولیان بود، در اروپای معاصر نیز، انسان اصالت و آینده‌ی خود را از دست داده سرکوب سرمایه یا جامعه و مؤسسه شده، محو در حیات دنیا و قربانی خدای دنیا گشته است. نه انسان دوستی، انسان‌گرایی و انسان‌پرستی در مراحل نهایی و عملی اتکاء به جای درستی دارند و نه انسان را به جای مشخص مطلوبی می‌رسانند.

منظور قرآن از توجه و توصیف انسان

در ابتدای درس‌گزینش و آفرینش آدمیزاد (جلسه یازدهم ظاهراً) گفته بودیم که قرآن می‌توانست مانند شرعیات‌ها و رساله‌های عملی و اسلام‌فقه‌ای یک سلسله احکام و تشریفات و تعزیرها را به صورت تبعیدی خشک ابلاغ نموده اجرای آنها را - با قید اجبار و عذاب اخروی و تعزیر و کیفرهای دنیوی - از ما بخواهد. یا مانند دکتر عمل نماید که برای مشتری بی‌سواد خود نسخه نوشته، به داروخانه می‌فرستد که قرص‌ها را تحویل گرفته بعد از ناهار و شام بخورد؛ رسول اکرم و قرآن این کار را نکرده‌اند. حتی دکترهای فهمیده نیز گاهی به مریض می‌گویند که مثلاً چون ضعف اعصاب دارد خود را خسته و خشمگین نکند یا گلبول‌های قرمز خونش کم بوده احتیاج به ترکیبات آهنی دارد، تا بدین وسیله جلب اعتماد و همکاری بیمار را در درمان خود بنماید.

عمل قرآن و پروردگار دو جهان - که یک پزشک تن و جان برای ما از ولادیت تا قیامت است - بالاتر از کار دکتر می‌باشد. به طوری که در بحث‌های «از انسان به قرآن» در اواخر درس‌گزینش آدمیزاد دیدید خداوند استنکاف دارد که آمریت و دخالت در کار خلیفه‌ی امانت‌دار خود بنماید و راساً رشد دهنده و سازنده‌ی انسان باشد. او می‌خواهد انسان شخصاً با تلاش و اکتساب و خلاقیت خویش این کار را به عهده گرفته رشد دهنده و سازنده‌ی خود باشد. بنابراین به جای ایستادن در بالای سر ما و نشان دادن چماق و فرود آوردن شلاق، برای وادار ساختن ما به یک سلسله اوراد و اعمال، قلم برای شناساندن امراض و اعضاء و امکانات ما بر

۱. آلیناسیون (aliénation) همین است.

انسان‌بینی قرآن، انسان در مکاتب الهی و انسانی _____ ۸۹

صحیفه و کتاب خود می‌آورد و ما را می‌گذارد که مختار و آزاد با استفاده از هدف و سرنوشتی که ارائه داده است عهده‌دار اصلاح و ارشاد و ساختن خویش شویم.

در روز طراحی گفته است، مستقر و متاع شما در زمین است و دشمن‌گذاری چون شیطان در کمین، خیلی داناتر و تواناتر از شما. در عوض از یک طرف سراسر عالم و علم و فرشتگان را در اختیار و اجرای اوامرتان می‌گذارم و از طرف دیگر به موقع و مرتب، هدایت‌م را به سوی شما خواهم فرستاد. شما آزادید که بندگی مرا کرده به سلامت و سعادت برسید یا تبعیت از شیطان و گرفتاری جهنم جاویدان بکنید. وظیفه‌ی ما هدایت شماست و ابتدا و انتهای مسیرتان با ما بوده وسط کار و تصمیم‌گیری در دوره کوتاه دنیا با خودتان است:

»

«(لیل (۹۲) / ۱۲ تا ۲۱)

(رهبری انسان‌ها) حتماً به عهده‌ی ماست.
و انتها و ابتدا برای ماست (یا از ما و به سوی ما است).
پس شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهیم.
به آن آتش جز بدبخت‌ترین (افراد) نمی‌رسند.
آن کس (یا کسانی که) گفتار خدا و پیغمبرش را تکذیب نموده
رو برگردانند.
(ولی) پرهیزکارترین افراد را از آن (آتش) دور می‌سازیم.
آن کس (یا کسانی که) مال خود را می‌دهند تا تزکیه و پاک شوند.
و نزد هیچ کس نعمتی نیست که از آن بهره‌مند یا پاداش داده شود.

مگر آنکه (به وسیله‌ی آن نعمت) جستجوی وجهه (و سمت) پروردگار والایش را بنماید.

و بی‌گمان از (لطف خدا) خوشنود خواهد شد.

بنابراین انسان‌بینی قرآن با توجه و توصیف‌هایی که در جلسه‌ی آینده تقسیمات آن را خواهیم دید برای شناساندن ما به خودمان و انگشت گذاردن روی نقاط ضعف و کسری‌ها و عیب‌هایی است که در اثر فقدان غرایز یا القای شیطان وجود داشته و مسئول ترمیم و تغییر آنها خودمان باید باشیم. این شناساندن ما به ما قهراً باید دلسوزانه و واقع‌بینانه بوده مایوس‌کننده و مغرور کننده هم نباشد.

در حقیقت انسان‌شناسی قرآن جزئی از برنامه‌ی رسالت حضرت ختمی مرتبت و بند دوم آیه‌ی بعثت یعنی «يُزَكِّيهِمْ»^۱ می‌باشد.

ضمناً قرآن از این انسان‌شناسایی دو منظور دیگر را هم تعقیب می‌کند؛ یکی اثبات و معرفی خدا از طریق خودمان که در وجود و واقعیت آن نمی‌توانیم شک داشته باشیم و شاید تحقق این آیه باشد که:

«

(فصلت (۴۱) / ۵۳)

(به زودی آیات و نشانه‌های خود را در آفاق (جهان) و در وجود خودشان ارائه خواهیم داد تا بر آنها روشن شود که او (یا کلام او) حق است (بعضی از مفسرین مقصود از آیات را عذاب‌های خدا دانسته‌اند...)

و کلام رسول اکرم (ص) را به کار بندیم که:

«^۲

و دیگر آن که با توجه به ساخت و سیرت و مسیرمان، حدوث قیامت و زندگی آخرت را بپذیریم.

۱. جمعه (۶۲) / ۲: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ (۱) يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ (۲) وَيُزَكِّيهِمْ (۳) وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ (۴)»

(اوست که در میان عامیان رسولی از خودشان برانگیخت، تا نشانه‌هایش را بر آنها تلاوت کرده، و تزکیه‌شان نماید، و تعلیم کتاب و حکمت بدهد).
۲. حدیث نبوی: هر کس خود را شناخت خدا را شناخته است.

پویایی دو طرفه یا دنیا‌میسم دو جانبه‌ی قرآن درباره‌ی انسان

دکتر شریعتی در کتاب «انسان و اسلام» خود در بیان تفاوت تسمیه‌های بشر و انسان می‌گوید، بشر «بودن» ماست، در حالی که انسان «شدن» است. بشر جنبه‌ی حیوانی و وظایف الاعضایی و اعمال حیاتی مادی از قبیل خوراک و خواب و تولید مثل و عواطف مربوطه را دارد که جریان آنها ثابت و تکراری اجداد و گذشته‌هاست؛ ولی «انسان» خصوصیت و حقیقت متعالی است که بشر همواره باید در تلاش رسیدن به آن و شدنش بوده به دست آورد. هدف بشر انسان شدن است و انسان نیز به نوبه خود در تکامل دائمی و ابدی است به طرف بی‌نهایت الهی.

این نظر زیبا و تاحدودی درست است، خصوصاً از این جهت که برخلاف اومانیسیم و اگزستانسیالیسم برای انسانیت هدف متعالی مشخص و نهایت بی‌نهایت قائل است که همان صیوروریت قرآن به سوی خدا و «أَنَا اللَّهُ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را می‌گوید. ولی اشتباه اومانیسیت‌ها و اخلاقیون خودمان و بعضی از گویندگان و نویسندگان مذهبی را تکرار می‌کند که انسانیت را مجموعه‌ای از صفات اعلی و مطلوب برتر از حیوانیت و بشریت می‌دانند. کلمه‌ی بشر نیز که در قرآن به کار برده شده است - همان‌طور که دکتر شریعتی می‌گوید - ناظر به میراث‌های حیوانی و اعمال حیاتی مادی ماست و ظاهراً مانند حیوانات که هر نوع آنها به مرحله‌ی تعادل با محیط و توقف رسیده حالت بن‌بست را کدی پیدا می‌کنند، مشمول تکامل نبوده و وظیفه‌ای روی آن جز رساندن احتیاجات و حفاظت و تقویت به لحاظ رشد طبیعی و حسن بهره‌برداری با شکرگزاری نداریم. اما علاوه بر این که بشریت ما از ابتدا مشمول تطور و تکامل بوده، به طوری که در قسمت آفرینش آدمیزاد دیدیم و خداوند آن را از خاک و گل و لجن و نطفه به این صورت و هیأت رسانده با تکمیل و تسویه آن روح خدایی یافته‌ایم، یک بار در گذشته و در نوع «شده است» و یک بار هم برای هر فرد در رحم مادر «می‌شود». از زمانی هم که به اختیار خودمان در آمده‌ایم صرف‌نظر از اینکه بدن و بشریت هر کس در طول عمر در معرض حوادث و حالات بوده از طفولیت تا بلوغ و پس از آن چهل سالگی در حال رشد می‌باشد و سپس رو به ضعف و نسیان گذارده به مرحله‌ی «لَكَيْلًا يَعْلَمُ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا»^۱ می‌رسد. بشریت نوعی نیز با پیشرفت تمدن و تاریخ در معرض تغییر و تحول تدریجی بوده در مجموع سیر قهقراپی دارد. در شرایط و امت‌های خاصی از بنی‌اسرائیل قرآن خبر از میمون شدن آنان (قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً

۱. حج (۲۲) / ۵: ... به‌گونه‌ای که پس از دانش [فراوان] هیچ چیز ندانند؛ ...

خَاسِئِنَ^۱ می‌دهد و عام‌تر و مشهودتر آن که می‌دانیم غرایز و عواطف بشر رو به ضعف و نابودی می‌رود. با استفاده و استعدادی که بشر با رشد و تشکل و تجهیزات خود از عقل و علم و وسایل و نظامات می‌نماید و با تقسیم و تنظیم وظایف، چون احتیاج به غرایز و عواطف - که روزگاری راهنما و تنظیم‌کننده‌ی زندگی انسان‌ها بودند - و استعمال صفات و احساساتی که به صورت آداب و عادات و اخلاقیات درآمده‌اند و حتی حافظه و هوش ندارد، این استفاده و احساسات رفته رفته کمتر و محدود و متروک می‌شود. بالنتیجه می‌بینیم که یک فرد اروپایی در مقایسه با مردم اصیل مشرق زمین، به لحاظ محبت خانوادگی، وفاداری، مهمان‌نوازی، غیرت و احساسات دیگر بشری خیلی عقب‌تر بوده خونسرد و خشک جلوه می‌کند. و همین قیاس میان مردم شهری با مردم دهات و ایلات آشکار است. در آنجاها مانند قدیم روابط و رسوم و قیودی هنوز برقرار است که در شهرها کمتر دیده می‌شود. در گذشته‌ی بشر و در اداره‌ی اجتماعات آن، عواطف و احساسات و شئون و احترامات یا عوامل روانی و حالاتی مانند عشق، غیرت، حمیت، حیا، خشم، حسادت، انتقام و احساسات قبیله‌گی و قومی، نقش مؤثری داشته‌اند که به تدریج جای آنها را روابط و مصالح حساب شده و نظامات و مقررات عقلی و اجتماعی و اعتقادی پر کرده است؛ بشر به طرفی می‌رود که نه مانند حیوان بلکه مانند ماشین تحت فرمان کار کند و به همین دلیل است که ضرورت علم و اخلاق و انضباط و ایمان در اداره‌ی اجتماع و در اعتدال و حیات فرد انسان قرن به قرن بیشتر می‌شود. برای بشر امروزی کمتر می‌توان روی تأثیرات و تراوشات ضمیر ناخودآگاه یا دل و جان و شهود و عرفان - که غیرقابل کنترل است - حساب کرد تا روی معرفت و یقین و ایمان‌های حاصله از حس و عقل و هدایت‌های آگاهانه‌ی خدایی. پس بشر نیز از جهات چند در حال «شدن» و تغییر است. حتی از جهات عضوی و نیرومندی و رسایی آنها.

اما انسان قرآن اگر چه به دیده «شدن» نگریسته می‌شود و مکلف و مسئول است اما به هیچ وجه حالت ایدآل را ندارد. موجودی که علی‌الاطلاق صاحب فضل و کمال و مبرا از نقص و خطا باشد، نیست. در احسن تقویم آفریده شده اما به اسفل سافلین هم روانه شده است:

»

۱. اعراف (۷) / ۱۶۶: ... به آنان خطاب کردیم: بوزینه‌هایی مطرود باشید.

«(تین ۹۵) / ۴ و ۵»

(و به تحقیق انسان را در بهترین استواری و قوام آفریدیم.

سپس به پایین‌ترین پستی‌ها فرستادیم.)

نفس انسان به مصداق آیه‌ای که در صدر مقال آمد بسیار تنظیم و تکامل یافته است اما هم بداندیشی و بدکاری در او راه دارد و هم گزیننده‌ی پاک‌ی و پروا می‌شود. قرآن برخلاف اومانیسیم و اگزیستانسیالیسم برای انسانیت و انسان ضمانت نیکی و اصالت و اطلاق و مخصوصاً خلاقیت قائل نبوده با یک دینامیسم دوطرفه، پویایی انسان را آزادانه به دو سوی خوبی و بدی می‌داند. انسان را از بی‌نام و نشانی ازل تا به موجودیت فعلی و منزلت ابدی رسانده می‌گوید از جرثومه به هم پیچیده‌ی هزار چم و خم آن که چکیده‌ی سرگذشت تاریک و طولانی دهور و انواع است و به دست توانای خالق به شنوایی و بینایی رسیده است برایش هم بهره‌برداری صحیح و سلامت و سعادت ابدی امکان‌پذیر است و هم تاریکی و جهالت و شقاوت کفر:

»

«(دهر یا انسان ۷۶/۱ تا ۳)»

(آیا از انسان دورانی از دهر نگذشت که شیئی قابل ذکر نبود؟

ما او را از نطفه‌ی درهم پیچیده آفریده مبتلایش نمودیم، پس او را شنوا و بینا ساختیم.

سپس راهبری کردیم، یا شاکر (و بهره‌بردار بهره‌مند) و یا کافر نادان ناسپاس.)

در میان ناس که توده‌ی انسان‌هاست هم نمونه‌هایی که گفته‌اند مظهر و مصداقش علی(ع) است نشان می‌دهد و هم آیات و نشانه‌هایی در شأن معاویه دارد:

»

۱»

۱. بقره (۲) / ۲۰۴: بعضی از مردم [هستند که هر یک از آنان] گفتار [دلفریب]ش تو را به شگفت می‌آورد [و می‌خواهد با زبان بازی به متاعی] در زندگی دنیا [برسد] و خدا را بر [اثبات حسن] نیت خویش گواه می‌گیرد، درحالی که سخت‌ترین دشمنان است.

»
«^۱
که دومی را در شأن علی (ع) گرفته‌اند و اولی را در شأن معاویه.
در میان امت‌های گذشته، قرآن عنایت بیشتر و التفات خاص به بنی اسرائیل و پیغمبرشان موسی علیه‌السلام دارد. هم آیه:
»

«(بقره (۲) / ۴۷)

(این فرزندان یعقوب نعمتی را که به شما ارزانی داشته‌ام و این که شما را بر جهانیان برتری بخشیده‌ام به یاد آورید.)
را در آنجا می‌بینیم که خداوند یهودیان را به همه نژادها برتری داده است و هم به آیات فراوانی مانند:

» «(مائده (۵) / ۱۳)

(پس در اثر پیمان‌شکنی لعنت‌شان کردیم و سنگدل‌شان ساختیم...)
برمی‌خوریم که در اثر پیمان‌شکنی با خدا سنگدل و ملعون گشته‌اند یا به صورت بوزینه و خوگ در آمده‌اند و به‌طور کلی از روی انصاف و واقع‌بینی در جمله‌ی:

» «(مائده (۵) / ۶۶)

(و بعضی از آنها میانه‌رو و معتدل‌اند و بسیارشان بد عمل می‌کنند.)

» «(و همچنین مائده (۵) / ۶۰)

خلاصه شده‌اند.

» «
بعضی‌ها به اعتبار حدیث نبوی »
فطرت و اصل همه‌ی انسان‌ها را مانند ژان ژاک روسو، پاک طبیعی و خوب ذاتی می‌دانند؛ یا استناد به این آیه می‌نمایند که:

»

«.

(روم (۳۰) / ۳۰)

۱. بقره (۲) / ۲۰۷: بعضی از مردم [هم هستند که] از جان خود در طلب خشنودی خدا می‌گذرند؛ و خدا به [چنین] بندگان رئوف است.

۲. حدیث نبوی: هر نوزادی بر مبنای فطرت به دنیا می‌آید، پدران و مادران هستند که او را یهودی یا نصرانی می‌نمایند.

(پس سمت حرکت یا روی خود را بنا به فطرتی که خداوند مردم را بر آن اساس سرشته است استوار بگردان، در آفرینش خدا تغییر و تبدیلی نیست، چنین است دین پا برجا و نگاهدارنده ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.)

در حالی که علاوه بر صراحت مخالف آیات مکرر قرآن، در حدیث شریف و در آیه کریم همه جا فطرت یا خمیره و سرشت گفته شده صحبت از خوبی و بدی کسی به میان نیامده است. فطرت آن حالت طبیعی و خصلت دو طرفه‌ی انسانی است که دست نخورده‌ی خانواده و جامعه بوده پذیرای هر تلقین و تربیت و تمایل به دین وحدت است، دین استواری که اکثریت مردم توجه ندارند و گواه و گویای فطرت انسان می‌باشد.

* * *

حال اگر خواسته باشیم کلام دکتر شریعتی مرحوم را در قالب قرآنی بیاوریم باید بگوییم بشر و انسان هر دو در حال «شدن» بوده و هستند. با این تفاوت که شدن بشر مانند حیوانات و سایر مخلوقات به دست خدا و طبیعت صورت می‌گیرد ولی شدن انسان، در مسیر دو طرفه با سرعت بیشتر و مسافت بینهایت، و سرنوشتش به دست و به مسئولیت خود او واگذار شده است. چنین است فرق قرآن با افکار و آثار بشر!

والسلام علیکم ورحمت‌الله وبرکاته

جلسه سی و ششم

۱۳۶۱/۲/۲۹

انسان بینی قرآن

تقسیمات و دیدگاه‌ها
فهرست آیات به ترتیب سال‌های نزول

۱.

با عرض سلام و دعای هدایت و رحمت برای خواهران و برادران عزیز

از این جلسه به خواست خدا وارد متن انسان‌شناسی قرآن می‌شویم و سوره کوتاه
والعصر (۱۰۳) خلاصه‌کننده‌ی نظر قرآن نسبت به انسان و اخطار و انتظار او از ما
می‌باشد. قسم به عصر و زمانه و عمر می‌خورد که هر سه آنها به سرعت در حال حرکت
و سازندگی و زوال‌اند و از جهتی یگانه سرمایه‌ی ما و مهلت آزادی و امکاناتمان

۱. والعصر (۱۰۳) / ۱ تا ۳: سوگند به زمانه.

که انسان‌ها در [حال] زیانند.

مگر مؤمنان نیکوکار که یکدیگر را به رعایت حق و شکیبایی توصیه کردند.

می‌باشند که بی‌نتیجه از دست می‌دهیم و بنابراین زیان‌کاریم. غالباً و عادتاً چنین است و اکثر مردم با همه تلاش و زرنگی که دارند و موفقیت‌هایی که تصور می‌کنند به دست می‌آورند و اگر حالا متوجه نباشند زمان به زودی آگاهشان خواهد ساخت، در حالی که پشیمانی سودی ندارد... فقط یک گروه اندک هستند که پریشان و زیان‌کار نخواهند بود: کسانی که ایمان آورده خدمت و فعالیت شایسته می‌نمایند و در برابر مشکلات و ناکامی‌های روز یکدیگر را به حق و پایداری توصیه و تشویق می‌نمایند. به‌طور خلاصه انسان‌دوستی قرآن در جهت ارائه غفلت و زیان‌بخشی زندگی و سوق دادن انسان به سوی سود و مصلحت او از طریق ایمان و کار و اصرار به حق و صبر است. معذک توصیه و توصیه انسان در چهره‌های فراوان دیده می‌شود و برای تفسیر موضوعی انسان‌بینی قرآن لازم است تمام آن آیات را از نظر بگذرانیم. می‌توانیم قرآن را باز کرده از سوره فاتحه‌الکتاب (۱) جلو برویم و برحسب اسامی که به انسان داده شده است و روی لغات و ریشه‌های آنها آیات را با شمارش جمع‌بندی و کلمات را ریشه‌یابی کنیم، یا آنکه حالات روانی و صفات انسان را در نظر گرفته آیات مربوطه را نسبت به آنها تقسیم‌بندی و بررسی بنماییم. اما روشی که انتخاب شده و در موارد دیگر مفید و مبین از آب در آمده است و ضمناً مبین بودن قرآن را اثبات می‌کند، حرکت پا به پای نزول قرآن است. به همان روال که قرآن مجید بر پیغمبر و بر مردم معاصر حضرت خوانده می‌شده و همراه آنها عنایت و اشاره به مخاطب اصلی قرآن یعنی به مردم و به انسان به عمل آمده است، استخراج آیات می‌نماییم.

ابعاد مختلف انسان در قرآن

با استفاده از جدول شماره ۱۴ کتاب «سیر تحول قرآن» - که گروه‌های آیات قرآن به ترتیب زمان نزول به دنبال هم قرار گرفته است - در هر یک از گروه‌ها، آیاتی را که در آنها ذکر انسان، بشر، بنی‌آدم، ناس، مؤمنین، منافقین، کفار و غیره به میان می‌آید، در نظر می‌گیریم. اعم از آن که با تصریح یا با تلویح بوده و به صورت غایب یا مخاطب ذکر شده باشد یا منظور از آن شناساندن، ملامت کردن، تمجید نمودن انسان یا توصیه و سفارش و غیر از آن باشد.

به این ترتیب جدول جدیدی استخراج گردید که بسیار مفصل درآمد و در صفحات پیوست ملاحظه می‌نمایید (صفحات ۱۰۴ تا ۱۶۴).

در این جدول علاوه بر نقل خود آیات سوره‌های حاوی آنها، با تعیین شماره‌های مربوطه (شماره‌گذاری مصری که در کتاب «سیر تحول قرآن» به کار رفته است)، سال نزول هر گروه (ستون چهارم) و تقسیم گروه‌ها به موضوعات و عناوین مختلف (ستون دوم) داده شده است. با یک مرور اجمالی به جدول و علی‌رغم کثرت آیات خواهید دید که آیات قرآن در زمینه‌ی انسان به سهولت قابل تفکیک و تقسیم به چند طبقه یا فصل می‌باشد.

علاوه بر اینکه گروه‌هایی از آیات ارتباط یا اختصاص به آفرینش آدمیزاد (فصل الف) یا به گزینش آدمیزاد (فصل ب) دارد و در جلسات طولانی گذشته روی آنها بحث کردیم، آیات عدیده‌ی دیگری اشاره‌ی صریح به دلستگی انسان به مال و متاع دنیا و خانواده و خواسته‌های زندگی او می‌نماید (مانند: «الْهٰكُمُ التَّكٰثُرُ»^۱، «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»^۲، «...»^۳) که این نوع آیات را تحت عنوان «دنیا‌پردازی» در فصل ج قرار دادیم.

علت توجه قرآن به خصیصه و دست گذاشتن روی دنیا‌پردازی و دنیا‌دوستی انسان تا سر حد دنیا‌پرستی، کشش مخالف و ممانعتی است که دلخوشی به لذایت و اوهام زندگی و هدف‌گیری دنیا در سر راه خدا و آخرت ایجاد می‌نماید و سد راه دعوت یا هدایت می‌شود. امروزه می‌بینیم که وجه مشترک مکتب‌های شرق و غرب اروپا و آمریکا و گرفتاری‌های دنیا و همچنین وجه تمایز آنها با نظام‌ها و ادیان اصیل توحیدی همین دنیا‌پرستی است و هدف قرار دادن دوران کوتاه زندگی.

اما تنها حبّ دنیا عامل بی‌اعتنایی به سرنوشت و سعادت انسان نمی‌شود. غیر از مسائل اقتصادی، و مهم‌تر از آنها آنچه در تعیین رویه و رفتار و سرنوشت انسان دخالت بنیادی دارد، خود اوست و طبیعت انسانی او، با ضعف‌ها و قوت‌هایی که در نهاد و ساختمانش وجود دارد. علاوه بر مال‌دوستی و اقتصاد، عوامل روانی و طبیعی، یا ابعاد دیگر انسانی، نیز بی‌تأثیر در احوال و اعمال ما نبوده هر کدام به نحوی آدمیزاد را غافل، معاند، راکد یا منحرف از مسیر و مصلحت و از حق و هدف‌اش می‌سازد. قرآن به همه‌ی اینها نیز عنایت داشته در آیات عدیده‌ای به اجمال یا به تفصیل سخن می‌راند. این بعدها‌ی گوناگون انسان، به راهنمایی آیات مربوطه در فصول (۴ تا ۹) یا

۱. تکاثر (۱۰۲) / ۱: افزون‌طلبی [و فخر فروشی] سرگرم‌تان ساخت.

۲. همزه (۱۰۴) / ۲: که مالی فراهم ساخته و به حساب آن مشغول است.

۳. حدید (۵۷) / ۲۰: ... که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و زیور است ...

(د تا ط) به ترتیب ذیل تقسیم‌بندی شده است:

فصل ۴ (د) - بعد زمانی انسان؛ مثلاً در «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ»^۱ یا «
 ۲»

فصل ۵ (ه) - بعد استکبار و استضعاف؛ مثلاً در «وَإِذَا تَتَلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَكُنَّا مُسْتَكْبِرِينَ»^۳
 یا «وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا»^۴ «فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا
 إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا»^۵

فصل ۶ (و) - بعد روانی؛ مثلاً در «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا. فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا.»^۶

فصل ۷ (ز) - بعد عقلی؛ مثلاً در «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا
 يَعْقِلُونَ.»^۷

فصل ۸ (ح) - بعد عاطفی؛ مثلاً در «
 ۸»

فصل ۹ (ط) - بعد اجتماعی؛ مثلاً در «
 ۹»

اما يك خصوصیت انسان و خواسته‌ی خاص خدا برای او - که در جلسات
 گزینش آدمیزاد، آنجا که صحبت از رهایی و آزادی به عنوان کلید تکامل و ترقی و
 تقرب بود، بحث کردیم - خودسازی است که مترادف با خلافت و خلاقیت ما
 می‌شود و وقتی قرار باشد که بشر خودساز باشد باید همه چیزش از خود او بجوشد و
 خودجوش باشد، اعم از خیر و نعمت و ثواب یا شر و گرفتاری و عذاب. قرآن نسبت
 به این مسئله که خداوند هیچ‌گونه ستم نسبت به آدم نداشته و آنچه به سر او می‌آید
 ساخته و خواسته‌ی خود او است، اصرار دارد. آیات و اشارات ناظر به این خصلت
 انسانی و مشیت الهی در فصل (ی) قرار داده شد.

۱. انبیاء (۲۱) / ۳۷: [گویی] انسان از شتاب آفریده شده است...

۲. انسان (دهر) (۷۶) / ۲۷: این مردم، دنیای زودگذر را دوست می‌دارند...

۳. لقمان (۳۱) / ۷: چون آیات ما بر او خوانده شود، متکبرانه روی برگرداند...

۴. سبأ (۳۴) / ۳۳: و مقهورشدگان [خطاب] به سروری خواهان گویند...

۵. ابراهیم (۱۴) / ۲۱: ... و ضعیفان [دنباله‌رو] به سروری خواهان گویند: ما پیرو شما بودیم ...

۶. شمس (۹۱) / ۷ و ۸: و سوگند به نفس آدمی و آن که سامانش داد.

و بزه کاری و تقوایش را به او الهام کرد.

۷. انفال (۸) / ۲۲: بدترین موجودات زنده در نظر خدا کسانی هستند که [در مقابل حق] کر و گنگ و
 بی‌خردند.

۸. حدید (۵۷) / ۲۷: ... و در دل پیروانش رأفت و مهربانی نهادیم؛...

۹. بقره (۲) / ۲۱۳: مردم [در آغاز] امتی واحد بودند...

انسان‌بینی قرآن؛ تقسیمات، دیدگاه‌ها و فهرست آیات _____ ۱۰۱

در سال‌های اولیه رسالت که طرف خطاب و دعوت قرآن قاطبه‌ی مردم هستند آیات غالباً جنبه‌ی عام دارد و ذکر انسان و ناس زیاد دیده می‌شود و بسیاری از اوقات رسول اکرم مواجه با بی‌اعتنایی و روگرداندن‌ها و تمسخر مشرکین می‌شود. اما رفته رفته که دعوت پیغمبر و قرآن و صحبت خدا و آخرت خواه ناخواه در جامعه مطرح و در زبان‌ها و دل‌ها جاری می‌گردد مستمعین و معاصرین از بی‌طرفی در آمده عکس‌العمل نشان داده در سه جبهه‌ی مشخص موضع‌گیری می‌نمایند: کفر، ایمان، نفاق یا انکار و تکذیب، اسلام آوردن و استقبال، و بالاخره تردید و تزویر. به این ترتیب در سال‌های آخر مکه و مخصوصاً در ده سال مدینه خطاب‌ها و شناسایی‌ها جهت‌گیری پیدا کرده قابل تقسیم به سه طبقه اختصاصی می‌شود:

کفر و انکار و تکذیب و ناسپاسی؛ فصل ک. مثلاً در «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا»^۱.

استماع و استقبال و اطاعت و اصلاح؛ فصل ل. مثلاً در «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»^۲.

دو دلی و دو رویی و اخلال؛ فصل م. مثلاً در «وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ»^۳.

در سال‌های آخر و جدال با اهل کتاب یک فصل هم می‌توان به لحاظ خلیات و روحيات آنها اختصاص داد (فصل ن).

به این ترتیب آیات انسان‌بینی قرآن در ۱۴ فصل ذیل قابل تقسیم گردید:

۱ (الف) - آفرینش انسان مراحل خلقت و نشو و نماي انسان، از گل و خاک تا جنین و زندگی و تا مرگ و رستاخیز.

۲ (ب) - گزینش آدمیزاد طراحی آدم، روابط انسان با جهان و شیطان و رحمن، سرنوشت انسان.

۳ (ج) - دنیاپردازی انسان مالداري و مال دوستي، اولادپروري، سرگرمي‌ها و خوشگذراني‌ها، تعلقات زندگي، غرور به مال و اولاد، دنیاپرستي.

۱. توبه (۹) / ۱۲۵: اما بیماردلان را بر پلیدی [و انکار] شان افزود...

۲. آل عمران (۳) / ۱۳۴: همانان که در آسایش و گزند انفاق می‌کنند و خشم [خویش] را فرو می‌نشانند...

۳. بقره (۲) / ۱۴: ... [ما هم] ایمان آورده‌ایم، و چون با شیاطین [و رؤسای شیطان‌صفت] خویش به خلوت نشینند، گویند: ما با شما هستیم و تنها [آنان را] استهزاء می‌کنیم.

۴ (د) - بعد زمانی انسان حساسیت ضعیف نسبت به آینده و زمان، عجز بود، نزدیک نگری، بازیچه و بیهوده گرفتن زندگی.

۵ (ه) - استکبار و استضعاف خودبینی و خودکنده بینی انسان، ادعای خدایی، خود کوچک نگری یا عقده حقارت و دگرپرستی.

۶ (و) - بعد روانی خودباختگی و کم ظرفیتی در برابر گرفتاری‌ها و راحتی‌ها یا در برابر فقر و فراوانی‌ها.

۷ (ز) - بعد عقلی نفهمی و بی توجهی و عدم تعقل، تقلید اجداد و عادات، عصبیت‌های قومی.

۸ (ح) - بعد عاطفی علائق غریزی و فطری، مودت و عداوت، جدل و لجاج و تمسخر، شاعر مسلکی و اوهام پرستی.

۹ (ط) - بعد اجتماعی انسان‌شناسی جمعی، وحدت مذهبی و ملی، اختلافات، امت واحد.

۱۰ (ی) - خودجوشی خودزیانی و خودپاداشی، خودسازی.

۱۱ (ک) - کفرورزی تکذیب و تعصب، انکار و اعراض، بد دلی و سنگدلی، فراموشی و ناسپاسی نعمت‌ها.

۱۲ (ل) - ایمان‌گرایی و حق‌گرایی خدادوستی و حق‌پرستی، استماع و استقبال از دعوت انبیاء، اشتیاق و اطاعت از حق و میل به اصلاح و سعادت.

۱۳ (م) - نفاق دودلی و دورویی، فریب و فرار، اخلال و عناد.

۱۴ (ن) - اهل کتاب عکس‌العمل‌های بشری اهل کتاب در برابر خدا و روابطشان با اسلام و مسلمین.

از نظر فلسفه، و منظور قرآن از این وفور آیات، قبلاً هم عرض کرده بودم که خدا (یا قرآن) می‌توانست چماق شریعت و آمریت (که از هر کس بیشتر صلاحیت آن را دارد) به دست گرفته بگوید «ایها الناس من خدای صاحب اختیار و مطلع بر احوال شما هستم، جهنم و بهشتی در آن دنیا حاضر کرده‌ام و این است حلال و حرام من، اگر اطاعتم را کردید به بهشتتان می‌برم و اگر معصیت کردید به جهنمتان می‌اندازم، این است و جز از این نیست و چشمتان کور!...». قرآن اگر نوشته بشر بود همین کار را می‌کرد. اما واقع‌بینی و بزرگواری و آزادمنشی داشته انسان‌دوستی و ربوبیت خداوندی را نشان داده ضمن آن که ما را آزاد و مختار در اتخاذ راه و تصمیم قرار می‌دهد به تذکر و اطلاع و به تربیت و تعلیممان پرداخته است؛ می‌پذیرد که مقاومت و مخالفت در برابر خدا و آخرت همه‌اش تقصیر و خیانت نیست، علت و بلکه علل و عواملی دارد که بیشتر نفسانی است و مربوط و به دست انسان‌هاست. این علل و عوامل باید شناخته و تحلیل و تزکیه شود. چون باید با اراده و امداد خودمان مؤمن و عاشق خدا شویم پس باید با آگاهی و علاقه و میل خودمان صورت بگیرد... به این دلیل است که قرآن ایمان و عمل به ایمان و تقوی را از طریق عرفان به خودمان تفویض می‌نماید و آورنده‌اش گفته است:

«.....»^۱

بند دوم برنامه بعثت نیز همان طور که می‌دانید «وَيُزَكِّيهِمْ»^۲ می‌باشد که مقدمه‌ی «.....»^۳ و مترادف با «أَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» است.

* * *

علاوه بر فصول انسان‌بینی و دیدگاه‌های فوق که به نام‌های انسان، بشر یا ناس ذکر شده است و نسبت به مرد و زن عمومیت دارد و هر جا هم که در قرآن (و زبان‌های دیگر)^۴ به طور مطلق به صیغه‌ی مذکر صحبت می‌شود مطلب در حقیقت شامل هر دو جنس می‌شود، آیاتی در قرآن وجود دارد که اختصاصاً ارتباط با اوصاف یا

۱. حدیث نبوی: من بر انگیخته شدم تا مکارم اخلاق را کامل نمایم.

۲. جمعه (۶۲) / ۲: ... و [از پلیدی جهل و شرک] پاکشان می‌سازد...

۳. جمعه (۶۲) / ۲: ... و به آنان کتاب و دانش توأم با بینش می‌آموزد...

۴. مثلاً در زبان‌های فرانسه و انگلیسی برای انسان که واژه خاصی ندارد L'homme یا man به کار برده می‌شود که به معنای مرد است و اومانیسیم (humanisme) که انسانیت و انسان‌گرایی و انسان‌دوستی ترجمه می‌شود معنای لغوی آن رجولیت است.

۱۰۴ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

احکام تشریحی نسوان پیدا می‌کند و می‌تواند فصلی از انسان‌بینی قرآن باشد. برای این نوع آیات فصل جداگانه‌ای با حرف س در جدول آورده‌ایم.

* * *

فعالاً یک نظر به جدول انسان‌بینی قرآن و به ستون‌های آن انداخته تا آخر ورق بزنید تا به تفکیک فصول و ترسیم منحنی‌ها و به بحث و تفسیرها برسیم.

جدول ۱- فهرست فصول یا ابعاد مختلف انسان در قرآن

شماره	نام فصول	موضوعات
۱	الف- آفرینش انسان:	مراحل خلقت و نشو و نمای انسان از خاک تا رستاخیز.
۲	ب- گزینش آدمیزاد:	طراحی و هدف از خلقت آدم، روابط انسان با جهان و شیطان و رحمن، سرنوشت انسان.
۳	ج- دنیاپردازی:	مالداری و مالدوستی، اولادپروری، سرگرمی‌ها و خوشی‌های زندگی، وابستگی‌ها و غرور به مال و اولاد، دنیاپرستی.
۴	د- بعد زمانی انسان:	ظرفیت و حساسیت ضعیف نسبت به آینده و زمان، نزدیک‌نگری و عجز بودن، بیهوده گرفتن زندگی.
۵	ه- استکبار و استضعاف:	خودبینی انسان، خودگنده‌بینی تا سر حد خدایی، خودکوچک‌بینی یا عقده حقارت و دگرپرستی.
۶	و- بعد روانی انسان:	خودباختگی و کم ظرفیتی در برابر سختی و خوشی
۷	ز- بعد عقلی انسان:	نفهمی و بی‌توجهی و عدم تعقل، تقلید اجداد و عادات، عصبیت‌های قومی.
۸	ح- بعد عاطفی انسان:	لجاج و جدل و تمسخر، شاعر مسلکی و وهم و گمان‌پرستی.
۹	ط- بعد اجتماعی انسان:	انسان‌شناسی جمعی، وحدت مذهبی، ملی، امت واحد، اختلافات.
۱۰	ی- خودجوشی:	خودزیانی و خودپاداشی، خودسازی.
۱۱	ک- کفرورزی:	تکذیب و تعصب، انکار و اعراض، بددلی و سنگدلی، فراموشی و ناسپاسی.
۱۲	ل- ایمان‌گرایی و حق‌گرایی:	خدادوستی، استماع و استقبال از انبیاء، اشتیاق و اطاعت از حق، میل به اصلاح و سعادت.
۱۳	م- نفاق:	دورویی و دودلی، فریب و فرار، اخلاق و عناد.
۱۴	ن- اهل کتاب:	عکس‌العمل‌های بشری اهل کتاب در برابر خدا و روابطشان با اسلام و مسلمین.
۱۵	س- نساء:	آیات ویژه توجه خاص قرآن به نسوان.

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات (د)	تعداد کلمات	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
					رقعه	جزء	سوره	آیه
۴	۱		علق (۹۶)/۲	ب ۱	۰۰۱	الف-۱	۱	
۴	۱		علق (۹۶)/۵	ب ۱	۰۰۱	ب-۱	۲	
۴	۱		عصر (۱۰۳)/۲	ب ۱	۰۰۳	ج-۱	۳	
۵	۲		تکواتر (۱۰۲)/۱	ب ۱	۰۰۵	ج-۲	۴	
			تکواتر (۱۰۲)/۲					
۷	۱		تکویر (۸۱)/۲۹	ب ۱	۰۰۷	ب-۲	۵	
۱۴	۴		شمس (۹۱)/۷	ب ۱	۰۱۱	ح-۱	۶	
			شمس (۹۱)/۸					
			شمس (۹۱)/۹					
			شمس (۹۱)/۱۰					
۶	۲	جمع	اعلی (۸۷)/۲	ب ۱	۰۱۳	الف-۲	۷	
۴۴	۱۲		اعلی (۸۷)/۳					
۱۲	۳		ناس (۱۱۴)/۴	ب ۲	۰۱۸	ح-۲	۸	
			ناس (۱۱۴)/۵					
			ناس (۱۱۴)/۶					
۴۱	۱۲		لیل (۹۲)/۴	ب ۲	۰۲۱	ج-۳	۹	
			لیل (۹۲)/۵					
			لیل (۹۲)/۶					
			لیل (۹۲)/۷					
			لیل (۹۲)/۸					
			لیل (۹۲)/۹					
			لیل (۹۲)/۱۰					
			لیل (۹۲)/۱۱					
			لیل (۹۲)/۱۷					
			لیل (۹۲)/۱۸					
			لیل (۹۲)/۱۹					
لیل (۹۲)/۲۰								
۱۱	۳		لیل (۹۲)/۱۴	ب ۲	۰۲۱	ک-۱	۱۰	
			لیل (۹۲)/۱۵					
			لیل (۹۲)/۱۶					
۴	۱		ماعون (۱۰۷)/۱	ب ۲	۰۲۲	ک-۲	۱۱	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات کلان	تعداد آیات صغیر	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
					رقم تقریبی	رقم تقریبی	رقم تقریبی
۸	۲	.	ماعون(۱۰۷)/۲ ماعون(۱۰۷)/۳	ب۲	۰۲۲	ج-۴	۱۲
۱۲	۴	.	ماعون(۱۰۷)/۴ ماعون(۱۰۷)/۵ ماعون(۱۰۷)/۶ ماعون(۱۰۷)/۷	ب۲	۰۲۲	م-۱	۱۳
۱۵	۴	.	مرسلات(۷۷)/۲۰ مرسلات(۷۷)/۲۱ مرسلات(۷۷)/۲۲ مرسلات(۷۷)/۲۳	ب۲	۰۲۵	الف-۳	۱۴
۳	۱	.	مرسلات(۷۷)/۲۴	ب۲	۰۲۵	ک-۳	۱۵
۴	۱	.	نبأ(۷۸)/۲۷	ب۲	۰۲۶	د-۱	۱۶
۴	۱	(. .)	نجم(۵۳)/۲۴	ب۲	۰۲۹	ج-۵	۱۷
۱۸	۳	.	نجم(۵۳)/۲۳ نجم(۵۳)/۲۴ نجم(۵۳)/۲۵	ب۲	۰۲۹	ح-۳	۱۸
۳	۱	.	فجر(۸۹)/۲۷	ب۲	۰۳۰	ل-۱	۱۹
۱۲	۲	.	انشقاق(۸۴)/۶ انشقاق(۸۴)/۱۹	ب۲	۰۳۱	ب-۳	۲۰
۱۵	۴	.	انشقاق(۸۴)/۲۰ انشقاق(۸۴)/۲۱ انشقاق(۸۴)/۲۲ انشقاق(۸۴)/۲۳	ب۲	۰۳۱	ک-۴	۲۱
۱۸	۵	.	عبس(۸۰)/۱۸ عبس(۸۰)/۱۹ عبس(۸۰)/۲۰ عبس(۸۰)/۲۱ عبس(۸۰)/۲۲	ب۲	۰۳۲	الف-۴	۲۲

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات کلیمات	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
				تاریخ نزول	تاریخ نزول	تاریخ نزول
۱۲ ۱۹۹	جمع	همزه (۱۰۴)/۱	ب۲	۰۳۳	ج-۶	۲۳
		همزه (۱۰۴)/۲				
		همزه (۱۰۴)/۳				
۷		علق (۹۶)/۶	ب۳	۰۳۵	ح-۴	۲۴
		علق (۹۶)/۷				
۳۲		قیامت (۷۵)/۵	ب۳	۰۳۷	د-۲	۲۵
		قیامت (۷۵)/۶				
		قیامت (۷۵)/۱۶				
		قیامت (۷۵)/۱۷				
		قیامت (۷۵)/۱۸				
		قیامت (۷۵)/۱۹				
		قیامت (۷۵)/۲۰				
۲۱		قیامت (۷۵)/۲۱				
		قیامت (۷۵)/۳۶	ب۳	۰۳۷	الف-۵	۲۶
		قیامت (۷۵)/۳۷				
		قیامت (۷۵)/۳۸				
۱۰		تین (۹۵)/۴	ب۳	۰۳۷	الف-۶	۲۷
		تین (۹۵)/۵				
۱۰		تین (۹۵)/۴	ب۳	۰۳۸	ح-۵	۲۸
		تین (۹۵)/۵				
۳۲		واقعه (۵۶)/۵۷	ب۳	۰۴۰	الف-۷	۲۹
		واقعه (۵۶)/۵۸				
		واقعه (۵۶)/۵۹				
		واقعه (۵۶)/۶۰				
		واقعه (۵۶)/۶۱				
		واقعه (۵۶)/۶۲				
۴		رحمن (۵۵)/۳	ب۳	۰۴۱	ب-۴	۳۰
		رحمن (۵۵)/۴				
۹		رحمن (۵۵)/۱۴	ب۳	۰۴۱	الف-۸	۳۱
		رحمن (۵۵)/۱۶				

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
آیات (د)	کلمات				رقم	رقم	رقم
۷	۲		اعلی (۸۷)/۱۶ اعلی (۸۷)/۱۷	۳ب	۰۴۲	ج-۷	۳۲
۱۲	۳		عادیات (۱۰۰)/۶ عادیات (۱۰۰)/۷ عادیات (۱۰۰)/۸	۳ب	۰۴۴	ج-۸	۳۳
۹	۲		حاقه (۶۹)/۴۹ حاقه (۶۹)/۵۰	۳ب	۰۴۵	ک-۵	۳۴
۱۲	۲		نازعات (۷۹)/۳۷ نازعات (۷۹)/۴۰	۳ب	۰۴۶	ح-۶	۳۵
۳	۱	(.) (.)	نازعات (۷۹)/۳۸	۳ب	۰۴۶	ج-۹	۳۶
۱۵	۳		فلق (۱۱۳)/۳ فلق (۱۱۳)/۴ فلق (۱۱۳)/۵	۳ب	۰۴۸	ح-۷	۳۷
۵	۱		بلد (۹۰)/۴	۳ب	۰۴۹	ب-۵	۳۸
۳۴	۹		بلد (۹۰)/۵ بلد (۹۰)/۶ بلد (۹۰)/۷ بلد (۹۰)/۱۱ بلد (۹۰)/۱۲ بلد (۹۰)/۱۳ بلد (۹۰)/۱۴ بلد (۹۰)/۱۵ بلد (۹۰)/۱۶	۳ب	۰۴۹	ج-۱۰	۳۹
۹	۱		بلد (۹۰)/۱۷	۳ب	۰۴۹	ل-۲	۴۰
۳۳	۷	(.) (.)	قلم (۶۸)/۷ قلم (۶۸)/۸ قلم (۶۸)/۹ قلم (۶۸)/۱۰ قلم (۶۸)/۱۱ قلم (۶۸)/۱۲ قلم (۶۸)/۱۳	۳ب	۰۵۲	ک-۶	۴۱

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات (کلمات)	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
				ت. ق.	ت. ق.	ت. ق.
۱۵	۳	قلم (۶۸)/۱۲ قلم (۶۸)/۱۴ قلم (۶۸)/۱۵	۳ب	۰۵۲	ج-۱۱	۴۲
۷	۲	فجر (۸۹)/۱۰ فجر (۸۹)/۱۱	۳ب	۰۵۳	ح-۸	۴۳
۱۸	۴	فجر (۸۹)/۱۵ فجر (۸۹)/۱۶	۳ب	۰۵۳	و-۱	۴۴
۱۶	۴	فجر (۸۹)/۱۷ فجر (۸۹)/۱۸ فجر (۸۹)/۱۹ فجر (۸۹)/۲۰	۳ب	۰۵۳	ج-۱۲	۴۵
۱۵	۳	زلزال (۹۹)/۳ زلزال (۹۹)/۷ زلزال (۹۹)/۸	۳ب	۰۵۴	ی-۱	۴۶
۱۳	۳	طارق (۸۶)/۵ طارق (۸۶)/۶ طارق (۸۶)/۷	۳ب	۰۵۵	الف-۹	۴۷
۶	۲	نجم (۵۳)/۳۳ نجم (۵۳)/۳۴	۳ب	۰۵۶	ک-۷	۴۸
۱۳	۳	نجم (۵۳)/۳۸ نجم (۵۳)/۳۹ نجم (۵۳)/۴۰	۳ب	۰۵۶	ی-۲	۴۹
۱۲	۱	صافات (۳۷)/۱۱	۳ب	۰۵۷	الف-۱۰	۵۰
۲۰	۳	صافات (۳۷)/۳۴ صافات (۳۷)/۳۵ صافات (۳۷)/۳۶	۳ب	۰۵۷	ه-۱	۵۱
۱۳	۳	صافات (۳۷)/۱۷۶ صافات (۳۷)/۱۷۷ صافات (۳۷)/۱۷۸	۳ب	۰۵۷	د-۳	۵۲
۱۵	۳	انفطار (۸۲)/۶ انفطار (۸۲)/۷ انفطار (۸۲)/۸	۳ب	۰۵۹	الف-۱۱	۵۳

جدول ۲- فهرست آیات انسان بینی قرآن به ترتیب سال های نزول

تعداد آیات کلان	تعداد آیات کوچک	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
					تاریخ تقریبی	تاریخ تقریبی	تاریخ تقریبی
۵	۱	.	انفطار (۸۲)/ ۹	۳ب	۰۵۹	ک- ۸	۵۴
۹	۲	.	حاقه (۶۹)/ ۳۳ حاقه (۶۹)/ ۳۴	۳ب	۰۶۰	ج- ۱۳	۵۵
۱۲	۳	.	معاارج (۷۰)/ ۱۹ معاارج (۷۰)/ ۲۰ معاارج (۷۰)/ ۲۱	۳ب	۰۶۱	و- ۲	۵۶
۱۹	۵	.	معاارج (۷۰)/ ۱۹ معاارج (۷۰)/ ۲۰ معاارج (۷۰)/ ۲۱ معاارج (۷۰)/ ۲۴ معاارج (۷۰)/ ۲۵	۳ب	۰۶۱	ج- ۱۴	۵۷
۱۳	۳	.	مطففین (۸۳)/ ۱ مطففین (۸۳)/ ۲ مطففین (۸۳)/ ۳	۳ب	۰۶۲	ج- ۱۵	۵۸
۷	۱	.	مطففین (۸۳)/ ۱۴	۳ب	۰۶۲	ح- ۹	۵۹
۴۹۲	۱۰۸	.	شعراء (۲۶)/ ۲۲۴ شعراء (۲۶)/ ۲۲۵ شعراء (۲۶)/ ۲۲۶ شعراء (۲۶)/ ۲۲۷	۴ب	۰۶۵-۲	ز- ۱	۶۰
۳۱	۴	.	ص (۳۸)/ ۷۱ ص (۳۸)/ ۷۲ ص (۳۸)/ ۷۳ ص (۳۸)/ ۷۴ ص (۳۸)/ ۷۵ ص (۳۸)/ ۷۶ ص (۳۸)/ ۷۷ ص (۳۸)/ ۷۸ ص (۳۸)/ ۷۹	۴ب	۰۶۶	ب- ۶	۶۱

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
آیات	کلمات				تاریخ نزول	رقعه تقریه	رقعه تقریه	رقعه تقریه
۹۴	۱۴		ص ۸۰/(۳۸) ص ۸۱/(۳۸) ص ۸۲/(۳۸) ص ۸۳/(۳۸) ص ۸۴/(۳۸)					
۱۴	۲		حجر(۱۵)/۲ حجر(۱۵)/۳	ب۴	۰۶۷	ج-۱۶	۶۲	
۱۱	۳		ذاریات(۵۱)/۱۰ ذاریات(۵۱)/۱۱ ذاریات(۵۱)/۱۲	ب۴	۰۷۰	د-۴	۶۳	
۱۸	۳		ذاریات(۵۱)/۵۶ ذاریات(۵۱)/۵۷ ذاریات(۵۱)/۵۸	ب۴	۰۷۰	ب-۷	۶۴	
۶	۱		قمر(۵۴)/۳	ب۴	۰۷۱	ح-۱۰	۶۵	
۵۰	۱۱		قلم(۶۸)/۱۷ قلم(۶۸)/۱۸ قلم(۶۸)/۱۹ قلم(۶۸)/۲۰ قلم(۶۸)/۲۱ قلم(۶۸)/۲۲ قلم(۶۸)/۲۳ قلم(۶۸)/۲۴ قلم(۶۸)/۲۵ قلم(۶۸)/۲۶ قلم(۶۸)/۲۷	ب۴	۰۷۲	ج-۱۷	۶۶	
۳۲	۵		قلم(۶۸)/۲۸ قلم(۶۸)/۲۹ قلم(۶۸)/۳۰ قلم(۶۸)/۳۱ قلم(۶۸)/۳۲	ب۴	۰۷۲	ح-۱۱	۶۷	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
آیات (د)	کلان (ا)				رقم رقم	رقم رقم	رقم رقم
۵	۱		معاوج (۷۰)/۳۹	ب۴	۰۷۴	الف-۱۲	۶۸
۸	۱		معاوج (۷۰)/۴۲	ب۴	۰۷۴	ج-۱۸	۶۹
۷	۲		طور (۵۲)/۱۱ طور (۵۲)/۱۲	ب۴	۰۷۵	ج-۱۹	۷۰
۱۳	۳		نوح (۷۱)/۱۴ نوح (۷۱)/۱۷ نوح (۷۱)/۱۸	ب۴	۰۷۷	الف-۱۳	۷۱
۶	۱		مزمّل (۷۳)/۱۱	ب۴	۰۷۸	ج-۲۰	۷۲
۱۶	۱		طه (۲۰)/۱۳۱	ب۴	۰۸۰	ج-۲۱	۷۳
۱۵	۲		مریم (۱۹)/۸۳ مریم (۱۹)/۸۴	ب۴	۰۸۱	ح-۱۲	۷۴
۳۲۶	۵۵						
۸	۱		حجر (۱۵)/۲۶	ب۵	۰۸۳-۱	الف-۱۴	۷۵
			حجر (۱۵)/۲۸ حجر (۱۵)/۲۹ حجر (۱۵)/۳۰ حجر (۱۵)/۳۱ حجر (۱۵)/۳۲ حجر (۱۵)/۳۳ حجر (۱۵)/۳۴ حجر (۱۵)/۳۵ حجر (۱۵)/۳۶ حجر (۱۵)/۳۷ حجر (۱۵)/۳۸ حجر (۱۵)/۳۹ حجر (۱۵)/۴۰ حجر (۱۵)/۴۱ حجر (۱۵)/۴۲ حجر (۱۵)/۴۳	ب۵	۰۸۳-۱	ب-۸	۷۶
۱۰۷	۱۶						

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات کلمات	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
				سوره	آیه	کلمه
۲۷	۲	دهر (۷۶)/ ۱ دهر (۷۶)/ ۲ دهر (۷۶)/ ۳	۵ب	۰۸۵	الف- ۱۵	۷۷
۲۲	۳	دهر (۷۶)/ ۷ دهر (۷۶)/ ۸ دهر (۷۶)/ ۹	۵ب	۰۸۵	ج- ۲۲	۷۸
۸	۱	دهر (۷۶)/ ۲۷	۵ب	۰۸۵	د- ۵	۷۹
۶	۱	ص (۳۸)/ ۲	۵ب	۰۸۶	ح- ۱۳	۸۰
۱۸	۳	ص (۳۸)/ ۱۱ ص (۳۸)/ ۱۲ ص (۳۸)/ ۱۳	۵ب	۰۸۶	ط- ۱-۲	۸۱
۱۴	۱	ق (۵۰)/ ۱۶	۵ب	۰۸۷	ح- ۱۴	۸۲
۱۷	۳	ق (۵۰)/ ۲۴ ق (۵۰)/ ۲۵ ق (۵۰)/ ۳۳	۵ب	۰۸۷	ک- ۹	۸۳
۳۸	۴	یس (۳۶)/ ۹ یس (۳۶)/ ۱۰ یس (۳۶)/ ۱۱ یس (۳۶)/ ۳۰	۵ب	۰۸۸	ز- ۲	۸۴
۸	۱	یس (۳۶)/ ۵۴	۵ب	۰۸۸	ی- ۳	۸۵
۲۴	۳	یس (۳۶)/ ۶۰ یس (۳۶)/ ۶۱ یس (۳۶)/ ۶۲	۵ب	۰۸۸	ب- ۹	۸۶
۱۸	۲	یس (۳۶)/ ۶۸ یس (۳۶)/ ۷۷	۵ب	۰۸۸	لف- ۱۶	۸۷
۹	۱	عصر (۱۰۳)/ ۳	۵ب	۰۸۹	ج- ۲۳	۸۸

جدول ۲- فهرست آیات انسان بینی قرآن به ترتیب سال های نزول

تعداد آیات کلان	تعداد آیات صغیر	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
					تاریخ تولید	تاریخ تصحیح	تاریخ تعمیر	تاریخ تکمیل
۴۴	۵		مؤمنون (۲۳)/ ۱۲	هـ	۰۹۰	۱۷	لف	۸۹
			مؤمنون (۲۳)/ ۱۳					
			مؤمنون (۲۳)/ ۱۴					
			مؤمنون (۲۳)/ ۱۵					
			مؤمنون (۲۳)/ ۱۶					
۲۱	۳		مؤمنون (۲۳)/ ۵۲	هـ	۰۹۰	۲-۲	۹۰	
			مؤمنون (۲۳)/ ۵۳					
			مؤمنون (۲۳)/ ۵۴					
۱۱	۱		مؤمنون (۲۳)/ ۶۲	هـ	۰۹۰	۴-ی	۹۱	
۲۳	۲		مؤمنون (۲۳)/ ۶۲	هـ	۰۹۰	۱۰-ک	۹۲	
			مؤمنون (۲۳)/ ۶۳					
۱۱	۱		مؤمنون (۲۳)/ ۷۵	هـ	۰۹۰	۳-و	۹۳	
۷	۱		مؤمنون (۲۳)/ ۱۱۵	هـ	۰۹۰	۶-د	۹۴	
۲۲	۲		فصلت (۴۱)/ ۴	هـ	۰۹۱	۳-ز	۹۵	
			فصلت (۴۱)/ ۵					
۱۷	۲		فصلت (۴۱)/ ۶	هـ	۰۹۱	۲۴-ج	۹۶	
			فصلت (۴۱)/ ۷					
۷	۱		زخرف (۴۳)/ ۷	هـ	۰۹۲-۱۱۱	ک-۱۱	۹۷	
۵۴ ۵۴۱	۵ ۶۶		زخرف (۴۳)/ ۷	هـ	۰۹۲-۱	۴-ز	۹۸	
			زخرف (۴۳)/ ۲۰					
			زخرف (۴۳)/ ۲۱					
			زخرف (۴۳)/ ۲۲					
			زخرف (۴۳)/ ۲۳					
۳۷	۳		زخرف (۴۳)/ ۳۳	هـ	۰۹۲-۲	۳-۲	۹۹	
			زخرف (۴۳)/ ۶۴					
			زخرف (۴۳)/ ۶۵					

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات (رد)	تعداد کلمات	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	نوع نزول	شماره			
					سوره	آیه	جزء	شماره
۷	۱		زخرف(۴۳)/۵۴	ع	۲-۰۹۲	ط-۱	۱۰۰	
۸	۱		زخرف(۴۳)/۸۳	ع	۲-۰۹۲	د-۷	۱۰۱	
۴۰	۴		انبیاء(۲۱)/۱	ع	۰۹۴	د-۸	۱۰۲	
			انبیاء(۲۱)/۲					
			انبیاء(۲۱)/۳					
			انبیاء(۲۱)/۳۷					
۲۰	۱		انبیاء(۲۱)/۲۴	ع	۰۹۴	ز-۵	۱۰۳	
۱۳	۱		انبیاء(۲۱)/۹۲	ع	۰۹۴	ط-۴	۱۰۴	
			انبیاء(۲۱)/۹۳					
۱۱	۱		جن(۷۲)/۶	ع	۰۹۵	ز-۶	۱۰۵	
۷	۱		مریم(۱۹)/۶۶	ع	۰۹۸	د-۹	۱۰۶	
۲۳	۲		لقمان(۳۱)/۶	ع	۱۰۰	ز-۷	۱۰۷	
			لقمان(۳۱)/۷					
۱۵	۱		لقمان(۳۱)/۷	ع	۱۰۰	ه-۲	۱۰۸	
۳۱	۲		روم(۳۰)/۷	ع	۱۰۱	ج-۲۵	۱۰۹	
			روم(۳۰)/۸					
۳۱	۱		روم(۳۰)/۹	ع	۱۰۱	ی-۵	۱۱۰	
۱۱	۱		روم(۳۰)/۲۰	ع	۱۰۱	الف-۱۸	۱۱۱	
۲۰	۱		روم(۳۰)/۲۱	ع	۱۰۱	ک-۱۲	۱۱۲	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
آیات (د)	کلیمات				رقعه	رقعه	رقعه
۱۳	۱		روم (۳۰)/ ۲۲	ع ۶	۱۰۱	ط ۱-۲	۱۱۳
۲۷	۲		فرقان (۲۵)/ ۲۳ فرقان (۲۵)/ ۲۴	ع ۶	۱۰۲-۱	د - ۱۰	۱۱۴
۳۱۴	۴۴						
۹	۱		فرقان (۲۵)/ ۴۳	ب ۷	۱۰۲-۲	ح - ۱۵	۱۱۵
۱۲	۱		فرقان (۲۵)/ ۵۴	ب ۷	۱۰۲-۲	الف - ۱۹	۱۱۶
۸	۱		طه (۲۰)/ ۵۵	ب ۷	۱۰۳	الف - ۲۰	۱۱۷
۱۵	۱		طه (۲۰)/ ۱۱۴	ب ۷	۱۰۳	د - ۱۱	۱۱۸
۹۲	۱۲		طه (۲۰)/ ۱۱۵ طه (۲۰)/ ۱۱۶ طه (۲۰)/ ۱۱۷ طه (۲۰)/ ۱۱۸ طه (۲۰)/ ۱۱۹ طه (۲۰)/ ۱۲۰ طه (۲۰)/ ۱۲۱ طه (۲۰)/ ۱۲۲ طه (۲۰)/ ۱۲۳ طه (۲۰)/ ۱۲۴	ب ۷	۱۰۳	ب - ۱۰	۱۱۹
۱۱	۱		ملک (۶۷)/ ۲	ب ۷	۱۰۴	ی - ۶	۱۲۰
۱۹	۲		ملک (۶۷)/ ۲۳ ملک (۶۷)/ ۲۴	ب ۷	۱۰۴	الف - ۲۱	۱۲۱
۱۹	۲		مریم (۱۹)/ ۳۶ مریم (۱۹)/ ۳۷	ب ۷	۱۰۶	ط ۲-۵	۱۲۲

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات (کلمات)	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
				سوره	آیه	تفسیر
۱۹	.	نحل(۱۶)/۲۲	۷ب	۱۰۷	۳-ه	۱۲۳
۳	.	نحل(۱۶)/۲۳				
۳۸	.	نحل(۱۶)/۵۳ نحل(۱۶)/۵۴ نحل(۱۶)/۵۵ نحل(۱۶)/۵۶	۷ب	۱۰۷	۴-و	۱۲۴
۲۱	.	نحل(۱۶)/۱۲۰ نحل(۱۶)/۱۲۳	۷ب	۱۰۷	۶-ط	۱۲۵
	.	بقره(۲)/۲ بقره(۲)/۳ بقره(۲)/۴ بقره(۲)/۵	۷ب	۱۰۹-۱	۳-ل	۱۲۶
۶۴	.	بقره(۲)/۱۵۵ بقره(۲)/۱۵۶ بقره(۲)/۱۵۷	۷ب	۱۰۹-۱		۱۲۷
۲۲	.	بقره(۲)/۶ بقره(۲)/۷	۷ب	۱۰۹-۱	۸-ز	۱۲۸
	.	بقره(۲)/۸ بقره(۲)/۹ بقره(۲)/۱۰ بقره(۲)/۱۱ بقره(۲)/۱۲ بقره(۲)/۱۳ بقره(۲)/۱۴ بقره(۲)/۱۵	۷ب	۱۰۹-۱	۸-ز	۱۲۸ تکرار

جدول ۲- فهرست آیات انسان بینی قرآن به ترتیب سال های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره			
آیات (۱)	کلیمات (۲)				رقعه رقعه رقعه	رقعه رقعه رقعه	رقعه رقعه رقعه	رقعه رقعه رقعه
۱۶	۱۶		بقره (۲)/۱۶ بقره (۲)/۱۷ بقره (۲)/۱۸ بقره (۲)/۱۹ بقره (۲)/۲۰ بقره (۲)/۲۰۴ بقره (۲)/۲۰۵ بقره (۲)/۲۰۶					
۱۱	۱	جمع	بقره (۲)/۲۰۷	۷ب	۱۰۹-۱	۴-ل	۱۲۹	
۳۱	۳		سجده (۳۲)/۷ سجده (۳۲)/۸ سجده (۳۲)/۹	۸ب	۱۱۰	الف-۲۲	۱۳۰	
۳۷	۳		اسراء (۱۷)/۱۱ اسراء (۱۷)/۱۸ اسراء (۱۷)/۱۹	۸ب	۱۱۲	د-۱۲	۱۳۱	
۳۲	۲		اسراء (۱۷)/۱۵ اسراء (۱۷)/۱۶	۸ب	۱۱۲	ی-۷	۱۳۲	
۱۲	۱		اسراء (۱۷)/۳۰	۸ب	۱۱۲	و-۵	۱۳۳	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات (د)	تعداد کلمات	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت رتب ت	شماره			
					ت رتب ت	ت رتب ت	ت رتب ت	ت رتب ت
۳۷	۵		اسراء(۱۷)/۶۱ اسراء(۱۷)/۶۲ اسراء(۱۷)/۶۳ اسراء(۱۷)/۶۴ اسراء(۱۷)/۶۵	ب۸	۱۱۲	ب-۱۱	۱۳۴	
۲۱	۱		مؤمن(۴۰)/۵	ب۸	۱۱۳	ط-۲-۷	۱۳۵	
۵۶	۴		مؤمن(۴۰)/۵۶ مؤمن(۴۰)/۵۷ مؤمن(۴۰)/۵۸ مؤمن(۴۰)/۶۰	ب۸	۱۱۳	ه-۴	۱۳۶	
۹	۱		نمل(۲۷)/۷۳	ب۸	۱۱۴	ک-۱۳	۱۳۷	
۱۰	۱		زمر(۳۹)/۵۹	ب۸	۱۱۵	ه-۵	۱۳۸	
۲۸	۳		جاثیه(۴۵)/۷ جاثیه(۴۵)/۸ جاثیه(۴۵)/۹	ب۸	۱۱۶	ح-۱۶	۱۳۹	
۴۳	۴		جاثیه(۴۵)/۷ جاثیه(۴۵)/۸ جاثیه(۴۵)/۹ جاثیه(۴۵)/۱۰	ب۸	۱۱۶	ه-۶	۱۴۰	

جدول ۲- فهرست آیات انسان بینی قرآن به ترتیب سال های نزول

تعداد آیات کلان	تعداد آیات کوچک	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
					ردیف کتاب	رقم نسخه	ردیف نسخه
۲۳	۲		جائیه (۴۵)/۱۵ جائیه (۴۵)/۲۲	ب ۸	۱۱۶	۸-ی	۱۴۱
۷۵	۴		جائیه (۴۵)/۲۳ جائیه (۴۵)/۲۴ جائیه (۴۵)/۲۵ جائیه (۴۵)/۳۲	ب ۸	۱۱۶	۹-ز	۱۴۲
۱۴	۱		جائیه (۴۵)/۳۵	ب ۸	۱۱۶	۲۶-ج	۱۴۳
۹	۱	جمع	تغابن (۶۴)/۳	ب ۸	۱۱۷-۱	۲۳-الف	۱۴۴
۴۱	۳		تغابن (۶۴)/۱۴ تغابن (۶۴)/۱۵ تغابن (۶۴)/۱۶	ب ۹	۱۱۷-۲	۲۷-ج	۱۴۵
۳۴	۳		هود (۱۱)/۹ هود (۱۱)/۱۰ هود (۱۱)/۱۱	ب ۹	۱۱۸	۶-و	۱۴۶
۳۲	۳		هود (۱۱)/۱۵ هود (۱۱)/۱۰۲ هود (۱۱)/۱۱۷	ب ۹	۱۱۸	۹-ی	۱۴۷
۳۱	۲		هود (۱۱)/۱۱۶ هود (۱۱)/۱۱۷	ب ۹	۱۱۸	ط-۱-۳	۱۴۸

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات (د)	تعداد کلمات	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
					سوره	آیه	تفسیر	تفسیر
۲۴	۲		هود(۱۱)/۱۱۸ هود(۱۱)/۱۱۹	ب۹	۱۱۸	ط ۲-۸	۱۴۹	
۲۴	۲		فصلت(۴۱)/۳۴ فصلت(۴۱)/۳۵	ب۹	۱۱۹	ح ۱۷-	۱۵۰	
۱۵	۱		روم(۳۰)/۲۹	ب۹	۱۲۰	ح ۱۸-	۱۵۱	
۱۹	۲		روم(۳۰)/۳۱ روم(۳۰)/۳۲	ب۹	۱۲۰	ط ۲-۹	۱۵۲	
۵۴	۴		روم(۳۰)/۳۳ روم(۳۰)/۳۴ روم(۳۰)/۳۶ روم(۳۰)/۳۷	ب۹	۱۲۰	و-۷	۱۵۳	
۱۵	۱		روم(۳۰)/۳۸	ب۹	۱۲۰	ح ۲۸-	۱۵۴	
۱۴	۱		روم(۳۰)/۴۱	ب۹	۱۲۰	ی-۱۰	۱۵۵	
۲۱	۱		روم(۳۰)/۵۴	ب۹	۱۲۰	لف-۲۴	۱۵۶	
۲۶	۲		روم(۳۰)/۵۸ روم(۳۰)/۵۹	ب۹	۱۲۰	ز-۱۰	۱۵۷	
۹	۱		روم(۳۰)/۶۰	ب۹	۱۲۰	ه-۷	۱۵۸	
۱۱	۱		اسراء(۱۷)/۸۳	ب۹	۱۲۱	و-۸	۱۵۹	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد	آیات	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
					تور	رق	رق	رق
			اسراء(۱۷)/۸۹ اسراء(۱۷)/۹۴	ب۹	۱۲۱	ک-۱۴	۱۶۰	
۲۸	۲							
۱۳	۱		اسراء(۱۷)/۱۰۰	ب۹	۱۲۱	ج-۲۹	۱۶۱	
۴۱۱	۳۲	جمع						
			اعراف(۷)/۹۴ اعراف(۷)/۹۵ اعراف(۷)/۹۶ اعراف(۷)/۹۷ اعراف(۷)/۹۸ اعراف(۷)/۹۹ اعراف(۷)/۱۰۰ اعراف(۷)/۱۰۱ اعراف(۷)/۱۰۲	ب۱۰	۱۲۲-۲	ط-۱-۴	۱۶۲	
۱۱۹	۹							
			اعراف(۷)/۱۴۶	ب۱۰	۱۲۲-۲	ه-۸	۱۶۳	
۳۴	۲							
			اعراف(۷)/۱۷۵ اعراف(۷)/۱۷۶ اعراف(۷)/۱۷۷ اعراف(۷)/۱۷۸	ب۱۰	۱۲۲-۲	ح-۱۹	۱۶۴	
۶۱	۴							

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات (کلمات)	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
				تذکره	تفسیر	تجلی
۴۷	۳	اعراف(۷)/۱۷۹ اعراف(۷)/۱۸۰ اعراف(۷)/۱۸۱	اب۱۰	۱۱-ز	۱۱-ز	۱۶۵
۲۱	۲	اعراف(۷)/۱۸۰ اعراف(۷)/۱۸۱	اب۱۰	۵-ل	۵-ل	۱۶۶
۱۲	۲	اعراف(۷)/۱۸۲ اعراف(۷)/۱۸۳	اب۱۰	۱۵-ک	۱۵-ک	۱۶۷
۱۲	۱	اعراف(۷)/۱۹۰	اب۱۰	۹-و	۹-و	۱۶۸
۹۳	۶	نور(۲۴)/۴۶ نور(۲۴)/۴۸ نور(۲۴)/۴۹ نور(۲۴)/۵۰ نور(۲۴)/۵۱ نور(۲۴)/۵۲	اب۱۰	۳-م	۳-م	۱۶۹
۲۸	۲	نور(۲۴)/۵۱ نور(۲۴)/۵۲	اب۱۰	۶-ل	۶-ل	۱۷۰
۲۵	۲	حج(۲۲)/۴۵ حج(۲۲)/۴۸	اب۱۰	۵-ط	۵-ط	۱۷۱
۲۲	۱	حج(۲۲)/۴۶	اب۱۰	۱۲-ز	۱۲-ز	۱۷۲
۲۴	۲	حج(۲۲)/۴۷ حج(۲۲)/۴۸	اب۱۰	۱۳-د	۱۳-د	۱۷۳

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
آیات (د)	کلیمات (ن)				رقعه رقعه	رقعه رقعه	رقعه رقعه
۱۶	۱		حج (۲۲)/۵۳	اب ۱۰	۱۲۴	ح- ۲۰	۱۷۴
۱۰	۱		حج (۲۲)/۶۶	اب ۱۰	۱۲۴	ک- ۱۶	۱۷۵
			حج (۲۲)/۶۷	اب ۱۰	۱۲۴	ط- ۲	۱۷۶
۳۲	۳		حج (۲۲)/۶۸ حج (۲۲)/۶۹				
۱۴	۱		انعام (۶)/۲	اب ۱۰	۱۲۵	لف- ۲۵	۱۷۷
			انعام (۶)/۱۰ انعام (۶)/۲۰ انعام (۶)/۱۱۴	اب ۱۰	۱۲۵	ن- ۱	۱۷۸
۴۶	۳						
			انعام (۶)/۲۵ انعام (۶)/۱۱۶	اب ۱۰	۱۲۵	ز- ۱۳	۱۷۹
۴۸	۲						
۷	۱		انعام (۶)/۲۹	اب ۱۰	۱۲۵	ح- ۳۰	۱۸۰
			انعام (۶)/۱۱۰	اب ۱۰	۱۲۵	ح- ۲۱	۱۸۱
۱۲	۱						
			عنکبوت (۲۹)/۲ عنکبوت (۲۹)/۳ عنکبوت (۲۹)/۱۰	اب ۱۰	۱۲۶-۱	م- ۴	۱۸۲
۵۵	۴		عنکبوت (۲۹)/۱۱				
۱۳	۱		عنکبوت (۲۹)/۱۸	اب ۱۰	۱۲۶-۱	ن- ۲	۱۸۳

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
آیات (د)	کلمات				تذکره	رقعه	تذکره	رقعه
۲۶	۱		عنکبوت (۲۹)/۴۰	۱۰	۱۱-۱	۱۱	۱۸۴	ی-۱۱
۱۱	۱		عنکبوت (۲۹)/۶۴	۱۰	۱۲۶-۱	۳۱	۱۸۵	ج-۳۱
۳۷۸	۵۶	جمع						
۲۴	۱		عنکبوت (۲۹)/۴۶	۱۱	۱۲۶-۲	۳	۱۸۶	ن-۳
۱۷	۲		عنکبوت (۲۹)/۵۴ عنکبوت (۲۹)/۵۵	۱۱	۱۲۶-۲	۱۴	۱۸۷	د-۱۴
۲۰	۲		عنکبوت (۲۹)/۶۵ عنکبوت (۲۹)/۶۶	۱۱	۱۲۶-۲	۱۰	۱۸۸	و-۱۰
۱۰	۱		عنکبوت (۲۹)/۶۹	۱۱	۱۲۶-۲	۷	۱۸۹	ل-۷
۷۴	۳		سیا (۳۴)/۳۱ سیا (۳۴)/۳۲ سیا (۳۴)/۳۳	۱۱	۱۲۷	۹	۱۹۰	ه-۹
۸۲	۶		سیا (۳۴)/۳۴ سیا (۳۴)/۳۵ سیا (۳۴)/۳۶ سیا (۳۴)/۳۷ سیا (۳۴)/۳۸ سیا (۳۴)/۳۹	۱۱	۱۲۷	۳۲	۱۹۱	ج-۳۲

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
آیات (ز)	کلیمات (ز)				تور	رقع	تور
۲۱	۱	.	یونس (۱۰)/ ۷۴	۱۱ب	۱۲۸	ح- ۲۲	۱۹۲
۱۲	۱	.	یونس (۱۰)/ ۱۰۰	۱۱ب	۱۲۸	ز- ۱۴	۱۹۳
۳۲	۲	.	یوسف (۱۲)/ ۲۸ یوسف (۱۲)/ ۵۰	۱۱ب	۱۲۹	س- ۱	۱۹۴
۳۹۲	۱۹	جمع					
۲۰	۱	.	قصص (۲۸)/ ۵۰	۱۲ب	۱۳۰-۲	ح- ۲۳	۱۹۵
۴۹	۴	.	قصص (۲۸)/ ۵۲ قصص (۲۸)/ ۵۳ قصص (۲۸)/ ۵۴ قصص (۲۸)/ ۵۵	۱۲ب	۱۳۰-۲	ن- ۴	۱۹۶
۶۸	۴	.	قصص (۲۸)/ ۵۷ قصص (۲۸)/ ۵۸ قصص (۲۸)/ ۵۹ قصص (۲۸)/ ۶۰	۱۲ب	۱۳۰-۲	ح- ۳۳	۱۹۷
۲۳	۱	.	مؤمن (۴۰)/ ۳۵	۱۲ب	۱۳۲	ه- ۱۰	۱۹۸
۳۵	۲	.	نجم (۵۳)/ ۲۳ نجم (۵۳)/ ۲۸	۱۲ب	۱۳۳	ز- ۱۵	۱۹۹
۲۶	۲	.	نجم (۵۳)/ ۲۹ نجم (۵۳)/ ۳۰	۱۲ب	۱۳۳	ح- ۳۴	۲۰۰

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات (د)	تعداد کلمات	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
					تذکره	رقعه	تذکره
۱۹	۱	.	نجم(۵۳)/۳۲	ب۱۲	۱۳۳	الف-۲۶	۲۰۱
۱۹	۱	.	نجم(۵۳)/۳۲	ب۱۲	۱۳۳	ح-۲۴	۲۰۲
۱۶	۱	.	کهف(۱۸)/۳۷	ب۱۲	۱۳۵	لف-۲۷	۲۰۳
۱۳	۱	.	کهف(۱۸)/۴۶	ب۱۲	۱۳۵	ج-۳۵	۲۰۴
۲۵	۱	.	کهف(۱۸)/۵۰	ب۱۲	۱۳۵	ب-۱۲	۲۰۵
۳۵	۲	.	کهف(۱۸)/۵۴ کهف(۱۸)/۵۷	ب۱۲	۱۳۵	ز-۱۶	۲۰۶
۱۷	۲	.	لقمان(۳۱)/۴ لقمان(۳۱)/۵	ب۱۲	۱۳۶	ل-۸	۲۰۷
۲۹	۲	.	لقمان(۳۱)/۲۰ لقمان(۳۱)/۲۱	ب۱۲	۱۳۶	ز-۱۷	۲۰۸
۳۷	۲	.	لقمان(۳۱)/۳۱ لقمان(۳۱)/۳۲	ب۱۲	۱۳۶	و-۱۱	۲۰۹
۱۲	۱	.	لقمان(۳۱)/۳۳	ب۱۲	۱۳۶	ج-۳۶	۲۱۰

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات کلان	تعداد آیات صغیر	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
					تور	رق	رق
			لقمان (۳۱)/۳۴	ب۱۲	۱۳۶	۲۸-لف	۲۱۱
۲۴	۱						
			ابراهیم (۱۴)/۲۱	ب۱۲	۱۳۷-۱	۱۱-هـ	۲۱۲
۳۲	۲						
			ابراهیم (۱۴)/۳۲	ب۱۲	۱۳۷-۱	۱۷-ک	۲۱۳
۴۷	۱						
			ابراهیم (۱۴)/۳۷	ب۱۲	۱۳۷-۱	۲۵-ح	۲۱۴
۲۶	۱						
۵۱۷۳	۵۶۴	جمع سال‌های قبل از هجرت					
			شوری (۴۲)/۸	ب۱۳	۱۳۸	۱۱-ط	۲۱۵
			شوری (۴۲)/۱۳				
			شوری (۴۲)/۱۴				
			شوری (۴۲)/۱۵				
۱۱۲	۴						
			شوری (۴۲)/۱۱	ب۱۳	۱۳۸	۲-س	۲۱۶
۱۹	۱						

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت. نزول	شماره			
آیات (د)	کلمات				ت. سوره	ت. آیه	ت. سوره	ت. آیه
			شوری (۴۲)/ ۲۰	ب ۱۳	۱۳۸	ج- ۳۷	۲۱۷	
			شوری (۴۲)/ ۲۷					
			شوری (۴۲)/ ۳۶					
۳۶	۳							
			شوری (۴۲)/ ۳۷	ب ۱۳	۱۳۸	ل- ۹	۲۱۸	
			شوری (۴۲)/ ۳۸					
			شوری (۴۲)/ ۳۹					
			شوری (۴۲)/ ۴۰					
			شوری (۴۲)/ ۴۱					
			شوری (۴۲)/ ۴۲					
			شوری (۴۲)/ ۴۳					
۶۹	۷							
			شوری (۴۲)/ ۴۸ ...	ب ۱۳	۱۳۸	و- ۱۲	۲۱۹	
۱۷	۱							
۴۵۳	۱۷	جمع						
			بقره (۲)/ ۲۹	۵۱	۱۳۹	ب- ۱۳	۲۲۰	
			بقره (۲)/ ۳۰					
			بقره (۲)/ ۳۱					
			بقره (۲)/ ۳۲					
			بقره (۲)/ ۳۳					
			بقره (۲)/ ۳۴					

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
آیات (۱)	کلیمات (۲)				تور	رقعه رقعه	رقعه رقعه	رقعه رقعه
۱۷۱	۱۱		بقره (۲)/۳۵ بقره (۲)/۳۶ بقره (۲)/۳۷ بقره (۲)/۳۸ بقره (۲)/۳۹					
۱۳	۱		فاطر (۳۵)/۵	هـ	۱۴۰	ج-۳۸	۲۲۱	
۱۳	۱		فاطر (۳۵)/۶	هـ	۱۴۰	ب-۱۴	۲۲۲	
۱۳	۱		فاطر (۳۵)/۶	هـ	۱۴۰	ط-۱۲	۲۲۳	
۲۹	۱		فاطر (۳۵)/۱۱	هـ	۱۴۰	لف-۲۹	۲۲۴	
۲۹	۱		فاطر (۳۵)/۱۸	هـ	۱۴۰	ی-۱۲	۲۲۵	
۲۱	۱		فاطر (۳۵)/۳۲	هـ	۱۴۰	ن-۵	۲۲۶	
۳۷	۲		فاطر (۳۵)/۴۲ فاطر (۳۵)/۴۳	هـ	۱۴۰	ک-۱۸	۲۲۷	
۲۰	۱		فاطر (۳۵)/۴۳	هـ	۱۴۰	ه-۱۲	۲۲۸	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
آیات (د)	کلمات				ت. ن. ج.	ق. ر. ب.	س. ج. ب.	ت. ن. ج.
۷	۱	...	زمر(۳۹)/۳	هـ	۱۴۱	ح-۲۶	۲۲۹	
			زمر(۳۹)/۶	هـ	۱۴۱	لف-۳۰	۲۳۰	
۳۵	۱		زمر(۳۹)/۸	هـ	۱۴۱	و-۱۳	۲۳۱	
۵۳	۲		زمر(۳۹)/۴۹					
			زمر(۳۹)/۷	هـ	۱۴۱	ی-۱۳	۲۳۲	
۳۶	۲		زمر(۳۹)/۵۰					
			زمر(۳۹)/۲۲	هـ	۱۴۱	ل-۱۰	۲۳۳	
۵۲	۲		زمر(۳۹)/۲۳					
			زمر(۳۹)/۴۵	هـ	۱۴۱	ک-۱۹	۲۳۴	
۱۵	۱		محمد(۴۷)/۱۴	هـ	۱۴۲	ح-۲۷	۲۳۵	
۱۳	۱		محمد(۴۷)/۳۶	هـ	۱۴۲	ج-۳۹	۲۳۶	
			محمد(۴۷)/۳۷					
			محمد(۴۷)/۳۸					
۴۶	۳							

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
آیات (ز)	کلان (ز)				رقب (ز)	رقب (ز)	رقب (ز)
			انفال(۸)/۲	هـ ۱	۱۴۳-۱	ل-۱۱	۲۳۷
			انفال(۸)/۳ انفال(۸)/۴ انفال(۸)/۲۴				
۵۴	۴						
			انفال(۸)/۲۲ انفال(۸)/۲۳	هـ ۱	۱۴۳-۱	ز-۱۸	۲۳۸
۱۹	۲						
			انفال(۸)/۲۴	هـ ۱	۱۴۳-۱	ح-۲۸	۲۳۹
۲۰	۱						
			انفال(۸)/۲۶	هـ ۱	۱۴۳-۱	هـ-۱۳	۲۴۰
۱۸	۱						
			انفال(۸)/۲۸	هـ ۱	۱۴۳-۱	ح-۴۰	۲۴۱
۱۰	۱						
۷۲۴	۴۲	جمع					
			انفال(۸)/۵۳	هـ ۲	۱۴۳-۲	ط-۱-۶	۲۴۲
۱۷	۱						
			انفال(۸)/۵۳	هـ ۲	۱۴۳-۲	ی-۱۴	۲۴۳
۱۷	۱						
			صف(۶۱)/۲	هـ ۲	۱۴۴	م-۵	۲۴۴
۶	۱						
			صف(۶۱)/۵ صف(۶۱)/۶	هـ ۲	۱۴۴	ن-۶	۲۴۵
۵۱	۲						
			فصلت(۴۱)/۴۷	هـ ۲	۱۴۵	الف-۳۱	۲۴۶
۲۶	۱						

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت رتب ت رتب	شماره			
آیات (د)	کلمات				ت رتب	ت رتب	ت رتب	ت رتب
۵۳	۳		فصلت(۴۱)/۴۹ فصلت(۴۱)/۵۰ فصلت(۴۱)/۵۱	۵۲	۱۴۵	۱۴-و	۲۴۷	
۳۱	۲		اسراء(۱۷)/۶۶ اسراء(۱۷)/۶۷	۵۲	۱۴۶	۱۵-و	۲۴۸	
۳۰	۱		اسراء(۱۷)/۷۰	۵۲	۱۴۶	۱۵-ب	۲۴۹	
۲۵	۱		احقاف(۴۶)/۴	۵۲	۱۴۷	۱۹-ز	۲۵۰	
۱۴	۱		احقاف(۴۶)/۷	۵۲	۱۴۷	۲۰-ک	۲۵۱	
۳۹	۲		نحل(۱۶)/۳۵ نحل(۱۶)/۱۰۸	۵۲	۱۴۸	۲۰-ز	۲۵۲	
۶۲	۳		نحل(۱۶)/۷۵ نحل(۱۶)/۷۶ نحل(۱۶)/۱۰۷	۵۲	۱۴۸	۴۱-ج	۲۵۳	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
آیات (د)	کلان (ز)				رقم نزل	رقم تقریبی	رقم کلی
			مائده (۵)/۳۳	۵۲	۱۴۹	ط-۱-۷	۲۵۴
۴۳	۲		مائده (۵)/۳۸				
۱۹	۱		جمعه (۶۲)/۲	۵۲	۱۵۰	ح-۲۹	۲۵۵
۶۲	۴		جمعه (۶۲)/۵ جمعه (۶۲)/۶ جمعه (۶۲)/۷ جمعه (۶۲)/۸	۵۲	۱۵۰	ن-۷	۲۵۶
۲۱	۱		جمعه (۶۲)/۱۱	۵۲	۱۵۰	ح-۴۲	۲۵۷
۱۶۴	۹		آل عمران (۳)/۵۲ آل عمران (۳)/۵۳ آل عمران (۳)/۶۹ آل عمران (۳)/۷۱ آل عمران (۳)/۷۲ آل عمران (۳)/۷۳ آل عمران (۳)/۷۵ آل عمران (۳)/۷۸	۵۲	۱۵۱-۱	ن-۸	۲۵۸

جدول ۲- فهرست آیات انسان بینی قرآن به ترتیب سال های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت. نزول	شماره			
آیات	کلمات				ت. سوره	ت. آیه	ت. کلمه	ت. حرف
۱	۱۲		آل عمران(۳)/۱۰۵	۵۲	۱۵۱-۱	۶-م	۲۵۹	
			آل عمران(۳)/۱۳۴	۵۲	۱۵۱-۱	۴۳-ج	۲۶۰	
			آل عمران(۳)/۱۳۵					
			آل عمران(۳)/۱۳۶					
۲	۴۹	جمع						
۴۰	۷۴۱							
			آل عمران(۳)/۸۶	۵۳	۱۵۱-۲	۹-ن	۲۶۱	
			آل عمران(۳)/۱۱۲					
			آل عمران(۳)/۱۱۳					
			آل عمران(۳)/۱۱۴					
			آل عمران(۳)/۱۱۸					
			آل عمران(۳)/۱۱۹					
			آل عمران(۳)/۱۲۰					
۷	۱۵۱	جمع						
			آل عمران(۳)/۱۰۳	۵۳	۱۵۱-۲	۱۲-ل	۲۶۲	
			آل عمران(۳)/۱۳۴					
			آل عمران(۳)/۱۳۵					

جدول ۲- فهرست آیات انسان بینی قرآن به ترتیب سال های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
آیات (د)	کلیمات (ن)				تور	رق	رق	رق
۶۵	۴		آل عمران (۳)/۱۳۶					
			منافقون (۶۳)/۲ منافقون (۶۳)/۳ منافقون (۶۳)/۴ منافقون (۶۳)/۵ منافقون (۶۳)/۶ منافقون (۶۳)/۷ منافقون (۶۳)/۸	۵۳	۱۵۲	۷-م	۲۶۳	
۱۰۷	۷		منافقون (۶۳)/۵	۵۳	۱۵۲	۱۴-هـ	۲۶۴	
۱۴	۱		منافقون (۶۳)/۹ منافقون (۶۳)/۱۰	۵۳	۱۵۲	۴۴-ج	۲۶۵	
۳۵	۲		حج (۲۲)/۳ حج (۲۲)/۸	۵۳	۱۵۳	۲۱-ز	۲۶۶	
۲۳	۲		حج (۲۲)/۵	۵۳	۱۵۳	۳۲-الف	۲۶۷	
۶۷	۱		حج (۲۲)/۱۱	۵۳	۱۵۳	۱۶-و	۲۶۸	
۲۵	۱							

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات کلمات	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
				سوره	آیه	تاریخ نزول	تاریخ تفسیر
۱۹	۱	حج (۲۲)/۳۴	۵۳	۱۵۳	۱۳-ط	۲۶۹	
۱۴	۱	حج (۲۲)/۳۵	۵۳	۱۵۳	۱۳-ل	۲۷۰	
۴۱	۱	آل عمران (۳)/۷الف	۵۳	۱۵۳	۸-م	۲۷۱	
۲۴	۱	آل عمران (۳)/۱۴	۵۳	۱۵۳	ع ۴۴ تکرار	۲۷۲	
۱۶	۲	آل عمران (۳)/۱۶ آل عمران (۳)/۱۷	۵۳	۱۵۴	۱۴-ل	۲۷۳	
۱۶۹	۱۰	آل عمران (۳)/۲۱ آل عمران (۳)/۲۳ آل عمران (۳)/۲۴ آل عمران (۳)/۱۸۱ آل عمران (۳)/۱۸۳ آل عمران (۳)/۱۸۴ آل عمران (۳)/۱۸۷ آل عمران (۳)/۱۸۸	۵۳	۱۵۴	۱۰-ن	۲۷۴	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	شماره نزول	شماره		
آیات (ز)	کلیمات (ز)				رقعه رقعه	رقعه رقعه	رقعه رقعه
			اعراف(۷)/۱۰	۵۳	۱۵۵-۱	ب-۱۶	۲۷۵
			اعراف(۷)/۱۱				
			اعراف(۷)/۱۲				
			اعراف(۷)/۱۳				
			اعراف(۷)/۱۴				
			اعراف(۷)/۱۵				
			اعراف(۷)/۱۶				
			اعراف(۷)/۱۷				
			اعراف(۷)/۱۸				
			اعراف(۷)/۱۹				
			اعراف(۷)/۲۰				
			اعراف(۷)/۲۱				
			اعراف(۷)/۲۲				
			اعراف(۷)/۲۳				
۱۷۵	۱۴	جمع					
۹۴۵	۵۵						
			اعراف(۷)/۲۴	۵۴	۱۵۵-۲	ب-۱۷	۲۷۶
			اعراف(۷)/۲۵				
			اعراف(۷)/۲۶				

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت. نزول	شماره			
آیات	کلمات				ت. قرآن	ج. آیه	ر. شماره	ن. شماره
			اعراف(۷)/۲۷					
			اعراف(۷)/۲۹					
			اعراف(۷)/۲۹					
			اعراف(۷)/۳۰					
			اعراف(۷)/۳۱					
			اعراف(۷)/۳۲					
			اعراف(۷)/۳۳					
			اعراف(۷)/۳۴					
			اعراف(۷)/۳۵					
۱۳	۲۱۳		اعراف(۷)/۱۸۲					
			اعراف(۷)/۴۰	هـ ۴	۱۵۵-۲	هـ ۱۵		۲۷۷
۱	۲۱		اعراف(۷)/۱۵۷	هـ ۴	۱۵۵-۲	ن- ۱۱		۲۷۸
			اعراف(۷)/۱۵۹					

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره			
آیات	کلیمات				ر.ق.م	ر.ق.ن	ر.ق.ت	ر.ق.ک
			اعراف (۷)/۱۶۲					
			اعراف (۷)/۱۶۴					
			اعراف (۷)/۱۶۵					
			اعراف (۷)/۱۶۶					
			اعراف (۷)/۱۶۷					
			اعراف (۷)/۱۶۸					
			اعراف (۷)/۱۶۹					
			اعراف (۷)/۱۷۰					
			اعراف (۷)/۱۷۵					
			اعراف (۷)/۱۷۶					
۱۳	۲۶۵		اعراف (۷)/۱۷۷					
			اعراف (۷)/۱۵۹	۵۴	۱۵۵-۲۱۴	۲-۲	۲۷۹	
			اعراف (۷)/۱۶۰					
۲	۵۰							

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت. نزول	شماره			
آیات (ن)	کلمات				ت. ن	ت. ج	ت. ن	ت. و
			حشر(۵۹)/۲	۵۴	۱۵۶	ن-۱۲	۲۸۰	
۱۷	۳		حشر(۵۹)/۴ حشر(۵۹)/۱۴					
			توبه(۹)/۳۸	۵۴	۱۵۹	ج-۴۵	۲۸۱	
۲۶	۱							
			توبه(۹)/۵۵ توبه(۹)/۵۶ توبه(۹)/۶۲ توبه(۹)/۶۹	۵۴	۱۵۹	م-۹	۲۸۲	
-	۵۷	۴						
			یونس(۱۰)/۷ یونس(۱۰)/۸	۵۴	۱۶۰	ج-۴۶	۲۸۳	
۲۰	۲							
			یونس(۱۰)/۱۱	۵۴	۱۶۰	د-۱۵	۲۸۴	
۱۶	۱							
			یونس(۱۰)/۱۲ یونس(۱۰)/۲۱	۵۴	۱۶۰	و-۱۷	۲۸۵	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره			
آیات (۱)	کلیمات (۲)				رقع (۳)	ج (۴)	ط (۵)	
			یونس (۱۰)/ ۲۲					
			یونس (۱۰)/ ۲۳					
			یونس (۱۰)/ ۲۴					
۵	۱۲۳							
			یونس (۱۰)/ ۱۹	۵۴	۱۶۰	۱۵-۲	۲۸۶	
۱	۱۵							
			یونس (۱۰)/ ۳۳ یونس (۱۰)/ ۵۷	۵۴	۱۶۰	ح- ۳۰	۲۸۷	
۲	۲۲ ۸۴۵							
			حدید (۵۷)/ ۱۱ حدید (۵۷)/ ۱۲ حدید (۵۷)/ ۱۳ حدید (۵۷)/ ۲۰	۵۵	۱۶۱	ج- ۴۷	۲۸۸	
۴	۱۱۸							
			حدید (۵۷)/ ۲۲	۵۵	۱۶۱	و- ۱۸	۲۸۹	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات کلیمات	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
				ن	ج	آیه
۴۲	۲	حدید(۵۷)/۲۳ حدید(۵۷)/۲۴				
۵۲	۲	حدید(۵۷)/۲۶ حدید(۵۷)/۲۷	۵۵	۱۶۱	ن-۱۳	۲۹۰
۶۳	۲	نحل(۱۶)/۹۲ نحل(۱۶)/۹۳ نحل(۱۶)/۹۴	۵۵	۱۶۲	ط-۱۶	۲۹۱
۱۴	۱	نحل(۱۶)/۹۶	۵۵	۱۶۲	ج-۴۸	۲۹۲
۲۲	۱	نور(۲۴)/۲۱	۵۵	۱۶۳	ب-۱۸	۲۹۳
۲۵	۱	نور(۲۴)/۲۲	۵۵	۱۶۳	ج-۴۹	۲۹۴
		بقره(۲)/۴۲ بقره(۲)/۴۴ بقره(۲)/۴۷	۵۵	۱۶۴	ن-۱۴	۲۹۵

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
آیات (۲)	کلیمات (۲)				تاریخ نزول	تاریخ تقریبی	تاریخ تقریبی	تاریخ تقریبی
			بقره (۲)/ ۵۴					
			بقره (۲)/ ۵۵					
			بقره (۲)/ ۵۶					
			بقره (۲)/ ۵۷					
			بقره (۲)/ ۵۸					
			بقره (۲)/ ۵۹					
			بقره (۲)/ ۶۰					
			بقره (۲)/ ۶۱					
			بقره (۲)/ ۶۴					
			بقره (۲)/ ۷۴					
			بقره (۲)/ ۷۵					
			بقره (۲)/ ۷۶					
			بقره (۲)/ ۸۰					

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
آیات	کلمات				تاریخ نزول	تاریخ تفسیر	تاریخ ترجمه	تاریخ تألیف
			بقره (۲)/ ۸۴					
			بقره (۲)/ ۸۵					
			بقره (۲)/ ۸۶					
			بقره (۲)/ ۸۸					
			بقره (۲)/ ۸۹					
			بقره (۲)/ ۹۳					
			بقره (۲)/ ۹۴					
			بقره (۲)/ ۹۵					
			بقره (۲)/ ۹۶					
			بقره (۲)/ ۱۰۲					
			بقره (۲)/ ۱۰۵					

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره			
آیات (ز)	کلیمات (ز)				ز نزل	ج ز	ق ر	ر تبی ح
			بقره (۲)/ ۱۰۹					
			بقره (۲)/ ۱۱۱					
			بقره (۲)/ ۱۱۳					
			بقره (۲)/ ۱۳۵					
			بقره (۲)/ ۱۳۷					
۳۳	۶۹۴							
۸	۱		بقره (۲)/ ۴۵	هـ	۱۶۴	هـ - ۱۶	۲۹۶	
۸	۱		بقره (۲)/ ۱۱۱ ...	هـ	۱۶۴	ز - ۲۲	۲۹۷	
			بقره (۲)/ ۱۴۱	هـ	۱۶۴	ی - ۱۵	۲۹۸	
۱۳	۱							
			بقره (۲)/ ۱۴۳	هـ	۱۶۴	ط - ۱۷	۲۹۹	
۱۲	۱	جمع ...						
۵۳	۱۰۷							
			احزاب (۳۳)/ ۲۰	هـ	۱۶۵-۲	ط - ۱۸	۳۰۰	
			احزاب (۳۳)/ ۲۲					
۳۶	۲							
			احزاب (۳۳)/ ۷۲	هـ	۱۶۵-۲	ب - ۱۹	۳۰۱	
۱۸	۱							
			نساء (۴)/ ۴۴	هـ	۱۶۶	ن - ۱۵	۳۰۲	
			نساء (۴)/ ۴۵					
			نساء (۴)/ ۴۶					

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
آیات	کلمات				جز	رق	رق	رق
۱۲	۲۰۲		نساء(۴)/۴۹ نساء(۴)/۵۰ نساء(۴)/۵۱ نساء(۴)/۵۲ نساء(۴)/۵۳ نساء(۴)/۵۴ نساء(۴)/۵۵ نساء(۴)/۱۵۰ نساء(۴)/۱۵۳					
۱	۱۶		نساء(۴)/۱۵۲	هـ ۶	۱۶۶	ط ۱۹-۲		۳۰۳
۲	۲۲		نساء(۴)/۱۶۷ نساء(۴)/۱۶۸	هـ ۶	۱۶۶	ک ۲۱		۳۰۴
۲	۳۵		نساء(۴)/۱۷۲ نساء(۴)/۱۷۳ ...	هـ ۶	۱۶۶	هـ ۱۷		۳۰۵
۱	۱۲		انعام(۶)/۳۲	هـ ۶	۱۶۷	ج ۵۰		۳۰۶
۱	۱۷		انعام(۶)/۳۹	هـ ۶	۱۶۷	ز ۲۳		۳۰۷

جدول ۲- فهرست آیات انسان بینی قرآن به ترتیب سال های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
آیات (ز)	کلیمات (ز)				رقعه (ز)	رقعه (ق)	رقعه (ن)
			انعام(۶)/۴۲	هـ ۶	۱۶۷	۱۶-ن	۳۰۸
			انعام(۶)/۴۳				
			انعام(۶)/۴۴				
۵۱	۴		انعام(۶)/۴۵				
			انعام(۶)/۵۷	هـ ۶	۱۶۷	۱۶-د	۳۰۹
			انعام(۶)/۵۸				
۳۵	۲		انعام(۶)/۶۵	هـ ۶	۱۶۷	۱۶-ی	۳۱۰
			انعام(۶)/۱۳۲				
			انعام(۶)/۱۶۴				
۶۰	۳		...				
			انعام(۶)/۹۳	هـ ۶	۱۶۷	۱۸-هـ	۳۱۱
۲۶	۱		...				
			انعام(۶)/۱۱۹	هـ ۶	۱۶۷	ح-۳۱	۳۱۲
۶	۱		...				
			انعام(۶)/۱۶۵	هـ ۶	۱۶۷	ب-۲۰	۳۱۳
۲۰	۱						
۵۵۶	۳۴	جمع					
			رعد(۱۳)/۶	هـ ۷	۱۶۸-۲	د-۱۷	۳۱۴
۲۰	۱						
			رعد(۱۳)/۷	هـ ۷	۱۶۸-۲	ط-۸	۳۱۵
			رعد(۱۳)/۱۱				
۳۸	۲						

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت رتول	شماره			
آیات (ا)	کلمات				ت رتول	ج رتول	ق رتول	ن رتول
۳۲	۱		رعد(۱۳)/۱۱	۵۷	۱۶۸-۲	۱۷-۱	۳۱۶	
۱۵	۱		رعد(۱۳)/۱۹	۵۷	۱۶۸-۲	۲۴-ز	۳۱۷	
۹۵	۷		رعد(۱۳)/۱۹ رعد(۱۳)/۲۰ رعد(۱۳)/۲۱ رعد(۱۳)/۲۲ رعد(۱۳)/۲۳ رعد(۱۳)/۲۴ رعد(۱۳)/۲۵	۵۷	۱۶۸-۲	۱۵-ل	۳۱۸	
۱۴	۱		رعد(۱۳)/۲۶	۵۷	۱۶۸-۲	۵۱-ح	۳۱۹	
۵۲	۲		رعد(۱۳)/۳۰ رعد(۱۳)/۳۶	۵۷	۱۶۸-۲	۲۰-ط	۳۲۰	
۲۳	۱		رعد(۱۳)/۳۶	۵۷	۱۶۸-۲	۱۷-ن	۳۲۱	
۴۶	۲		توبه(۹)/۷۱ توبه(۹)/۱۰۸	۵۷	۱۶۹	۱۶-ل	۳۲۲	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
آیات (ز)	کلان ان				رقم تقریبی	م - م	ک - ک
			توبه (۹)/ ۷۴	۵۷	۱۶۹	۱۰ - م	۳۲۳
			توبه (۹)/ ۷۵				
			توبه (۹)/ ۷۶				
			توبه (۹)/ ۸۵				
			توبه (۹)/ ۹۵				
			توبه (۹)/ ۹۷				
			توبه (۹)/ ۹۸				
			توبه (۹)/ ۹۹				
۶۳	۹						
			توبه (۹)/ ۱۲۵	۵۷	۱۶۹	۲۲ - ک	۳۲۴
۱۲	۱						
			فتح (۴۸)/ ۶	۵۷	۱۷۰	۱۱ - م	۳۲۵
۲۰	۱						
			فتح (۴۸)/ ۲۹	۵۷	۱۷۰	۱۷ - ل	۳۲۶
۵۴	۱						
			مائده (۵)/ ۵۲	۵۷	۱۷۲	۲۳ - ک	۳۲۷
۲۶	۱						

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت. نزول	شماره			
آیات (ن)	کلمات				ت. سوره	ت. آیه	ت. سوره	ت. آیه
			مائده(۵)/۵۴	۵۷	۱۷۲	ل-۱۸	۳۲۸	
۳۶	۱		مائده(۵)/۵۵	۵۷	۱۷۲	ط-۲۱	۳۲۹	
			مائده(۵)/۵۶					
۲۵	۲		مائده(۵)/۶۲	۵۷	۱۷۲	ن-۱۸	۳۳۰	
			مائده(۵)/۶۵					
			مائده(۵)/۶۶					
			مائده(۵)/۶۸					
			مائده(۵)/۷۰					
			مائده(۵)/۷۱					
			مائده(۵)/۷۹					
			مائده(۵)/۸۱					
			مائده(۵)/۸۲					
			مائده(۵)/۸۳					
۱۹۵	۹							

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
آیات (د)	کلان کلمه				تور	رق	تور رق
۵۲	۳		حجرات(۴۹)/۳ حجرات(۴۹)/۷ حجرات(۴۹)/۸	۵۷	۱۷۳	ل-۱۹	۳۳۱
۳۰	۱		حجرات(۴۹)/۱۳	۵۷	۱۷۳	ط-۱-۹	۳۳۲
۱۹	۱		قصص(۲۸)/۷۷	۵۷	۱۷۴-۱	ج-۵۲	۳۳۳
۱۳	۱		قصص(۲۸)/۸۳	۵۷	۱۷۴-۱	ح-۳۲	۳۳۴
۹۸۰	۴۹						
۲۸	۱		نساء(۴)/۱	۵۸	۱۷۵	الف-۳۳	۳۳۵
			نساء(۴)/۳ نساء(۴)/۴ نساء(۴)/۱۱ نساء(۴)/۱۹	۵۸	۱۷۵	س-۳	۳۳۶

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
آیات (د)	کلمات				تذکره	رقعه	تذکره	رقعه
۷	۲۲۴		نساء(۴)/۳۲ نساء(۴)/۳۴ نساء(۴)/۳۵					
۲	۲۱		نساء(۴)/۲۷ نساء(۴)/۲۸	هـ ۸	۱۷۵	ح- ۳۳	۳۳۷	
۲	۴۳		نساء(۴)/۳۲ نساء(۴)/۷۹	هـ ۸	۱۷۵	ی- ۱۸	۳۳۸	
۲	۴۵		نساء(۴)/۳۶ نساء(۴)/۳۸	هـ ۸	۱۷۵	ج- ۵۳	۳۳۹	
			نساء(۴)/۶۱ نساء(۴)/۶۲ نساء(۴)/۶۳ نساء(۴)/۷۲	هـ ۸	۱۷۵	م- ۱۲	۳۴۰	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
آیات (۱)	کلیمات (۲)				ردیف کلی	رقم قرآنی	ردیف نزول
۷	۱۲۰		نساء(۴)/۷۳ نساء(۴)/۷۷				
۶	۷۲		نساء(۴)/۱۱۷ نساء(۴)/۱۱۸ نساء(۴)/۱۱۹ نساء(۴)/۱۲۰ نساء(۴)/۱۲۱ نساء(۴)/۱۲۲	هـ ۸	۱۷۵	ب- ۲۱	۳۴۱
۱	۲۸		کهف(۱۸)/۲۸	هـ ۸	۱۷۶	ج- ۵۴	۳۴۲
۱	۲۲		توبه(۹)/۱۶	هـ ۸	۱۷۷	م- ۱۳	۳۴۳
۴	۸۳		توبه(۹)/۳۰ توبه(۹)/۳۱ توبه(۹)/۳۲ توبه(۹)/۳۴	هـ ۸	۱۷۷	ن- ۱۹	۳۴۴

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت. نزول	شماره			
آیات (د)	کلیمات (ز)				ت. سوره	ت. آیه	ت. سوره	ت. آیه
۸	۱	.	احقاف(۴۶)/۱۹	۸هـ	۱۷۸-۱	۱۹-ی	۳۴۵	
			احقاف(۴۶)/۲۶	۸هـ	۱۷۸-۱	۲۵-ز	۳۴۶	
۲۹	۱	جمع						
۷۲۳	۳۴							
			ابراهیم(۱۴)/۶	۹هـ	۱۸۰	۲۰-ن	۳۴۷	
۲۶	۱	.	مجادله(۵۸)/۸	۹هـ	۱۸۱	۱۴-م	۳۴۸	
			مجادله(۵۸)/۱۶					
۴۵	۲	.	مجادله(۵۸)/۱۹	۹هـ	۱۸۱	۲۲-ط	۳۴۹	
			مجادله(۵۸)/۲۲					
۶۴	۲	.	مجادله(۵۸)/۲۲	۹هـ	۱۸۱	۲۰-ن	۳۵۰	
۴۹	۱	.	مائده(۵)/۲۷	۹هـ	۱۸۲	۲۲-ب	۳۵۱	
			مائده(۵)/۲۸					
			مائده(۵)/۲۹					

جدول ۲- فهرست آیات انسان بینی قرآن به ترتیب سال های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره			
آیات (۱)	کلیمات (۲)				ردیف کتاب	رقعه قرآنی	روز نزول	ردیف کتاب
۸۴	۵		مائده(۵)/۳۰ مائده(۵)/۳۱					
۲۶	۲		مائده(۵)/۸۷ مائده(۵)/۸۸	ه ۹	۱۸۲	ج- ۵۵	۳۵۲	
۱۹	۱		مائده(۵)/۹۱	ه ۹	۱۸۲	ح- ۳۴	۳۵۳	
۲۰	۱		مائده(۵)/۱۰۴	ه ۹	۱۸۲	ز- ۲۶	۳۵۴	
۵۳	۲		بقره(۲)/۲۶ بقره(۲)/۲۷	ه ۹	۱۸۳-۱۲۴	ک- ۲۴	۳۵۵	
			بقره(۲)/۱۶۸ بقره(۲)/۱۷۲ بقره(۲)/۱۷۷ بقره(۲)/۲۰۰ بقره(۲)/۲۰۱	ه ۹	۱۸۳-۱	ح ۵۶	۳۵۶	

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت. نزول	شماره			
آیات	کلمات				ت. سوره	ت. آیه	ت. کلمه	ت. حرف
۱۱	۲۱۵		بقره(۲)/۲۰۲ بقره(۲)/۲۱۹ بقره(۲)/۲۲۰ بقره(۲)/۲۷۱۰ بقره(۲)/۲۷۳ بقره(۲)/۲۷۴					
۲	۳۵		بقره(۲)/۱۷۰ بقره(۲)/۱۷۱	۹هـ	۱۸۳-۱	ز-۲۷		۳۵۷
۲	۳۸		بقره(۲)/۱۷۴ بقره(۲)/۱۷۵	۹هـ	۱۸۳-۱	ن-۲۱		۳۵۸
۱	۴۹		بقره(۲)/۱۷۷	۹هـ	۱۸۳-۱	ل-۲۱		۳۵۹
			بقره(۲)/۱۸۷	۹هـ	۱۸۳-۱	س-۴		۳۶۰

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
آیات در کلان آز	آیات در جزء				روز	تاریخ هجری	روز	تاریخ هجری
			بقره(۲)/۲۲۲					
			بقره(۲)/۲۲۳					
۱۰۵	۳							
۸	۱		بقره(۲)/۲۰۲	هـ ۹	۱۸۳-۱	۲۰	ی- ۳۶۱	
			بقره(۲)/۲۱۳	هـ ۹	۱۸۳-۱	۲۳	ط- ۳۶۲	
۴۷	۱							
۸۸۳	۳۹	جمع						
۱۵	۱		بقره(۲)/۲۷۴	هـ ۱۰	۱۸۳-۲	۲۲	ل- ۳۶۳	
			بقره(۲)/۲۷۵	هـ ۱۰	۱۸۳-۲	۵۷	ح- ۳۶۴	
			بقره(۲)/۲۷۶					
			بقره(۲)/۲۷۹					
۶۶	۳							
			ممتحنه(۶۰)/۱۲	هـ ۱۰	۱۸۴	۵	س- ۳۶۵	
۳۲	۱							
			تحریم(۶۶)/۴	هـ ۱۰	۱۹۶	۶	س- ۳۶۶	
			تحریم(۶۶)/۱۰					
			تحریم(۶۶)/۱۱					

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت نزول	شماره			
آیات (د)	کلمات				ت نزول	ج نزول	س نزول	ت نزول
۸۷	۴		تحریم(۶۶)/۱۲					
۸۶	۴		انعام(۶)/۱۳۷	۱۰هـ	۱۸۷	ک- ۲۵	۳۶۷	
			انعام(۶)/۱۴۸					
			انعام(۶)/۱۵۱					
			انعام(۶)/۱۵۲					
۱۸	۱		انعام(۶)/۱۴۰	۱۰هـ	۱۸۷	ج- ۵۸	۳۶۸	
۵۰	۲		انعام(۶)/۱۴۰	۱۰هـ	۱۸۷	ز- ۲۸	۳۶۹	
			انعام(۶)/۱۴۸					
۲۶	۱		انعام(۶)/۱۴۶	۱۰هـ	۱۸۷	ن- ۲۲	۳۷۰	
۱۸	۱		نساء(۴)/۶۹	۱۰هـ	۱۸۹	ل- ۲۳	۳۷۱	
۵۹	۳		نساء(۴)/۱۲۸	۱۰هـ	۱۸۹	س- ۷	۳۷۲	
			نساء(۴)/۱۲۹					
			نساء(۴)/۱۳۰					

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره		
آیات	کلیمات				تور	رقع	تور
۱۸	۱		نور(۲۴)/۳۷	هـ ۱۰	۱۹۰	ل- ۲۴	۳۷۳
			نور(۲۴)/۳۹	هـ ۱۰	۱۹۰	ک- ۲۶	۳۷۴
۲۱	۱		مائده(۵)/۱۳	هـ ۱۰	۱۹۱	ن- ۲۳	۳۷۵
			مائده(۵)/۱۴				
			مائده(۵)/۱۸				
			مائده(۵)/۴۱				
			مائده(۵)/۴۲				
۳۵	۵		مائده(۵)/۴۸ ...	هـ ۱۰	۱۹۱	ط- ۲۴	۳۷۶
۱۹	۱		بقره(۲)/۱۶۹	هـ ۱۰	۱۹۲-۱	ح- ۳۵	۳۷۷
۱۰	۱						

جدول ۲- فهرست آیات انسان‌بینی قرآن به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	ت. نزول	شماره			
آیات (ن)	کلمات				ت. ن	ت. ج	ت. ر	ت. م
			بقره(۲)/۲۴۶	۱۰هـ	۱-۱۹۲	۲۴-ن		۳۷۸
			بقره(۲)/۲۴۷					
			بقره(۲)/۲۵۳					
۱۳۶	۳							
			بقره(۲)/۲۵۳	۱۰هـ	۱-۱۹۲	۲۵-ط		۳۷۹
۴۸	۱							
۷۴۴	۳۴							
<p>جمع سال‌های هجرت: تعداد آیات ۴۲۹، تعداد کلمات ۸۲۱۲</p> <p>جمع کل: تعداد آیات ۹۹۳، تعداد کلمات ۱۳۳۸۵</p>								

خلاصه جدول ۲- تعداد آیات انسانی قرآن بر حسب فصول و سال های رسالت

درصد بر حسب فصول	جمع آیات	هجرت												بعثت												سنوات	
		۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	شماره	فصول	
۶/۸	۶۸	-	-	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	الف	۱	
۱۱/۶	۱۱۵	-	۵	۵	-	۲	-	۱	۱۳	۱۴	۱	۱۲	-	۱	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	ب	۲	
۱۵/۴	۱۵۲	۴	۱۴	۳	۲	۱	۷	۳	۲	۷	۵	۳	۸	۶	۲	۵	۱	-	۲	۶	۱۸	۳۲	۱۸	۳	ج	۳	
۲/۷	۲۷	-	-	-	-	۱	۲	-	۱	-	-	-	-	۲	۲	-	۳	۱	۸	۲	۳	۱۱	۱	-	د	۴	
۲/۳	۳۳	-	-	-	-	۳	۱	۱	۱	۱	۲	-	۳	۲	۳	۱	۹	۳	۱	-	-	۳	-	-	ه	۵	
۴/۳	۴۳	-	-	-	-	-	-	-	۳	۵	۱	۲	۱	۲	۱	۸	۱	۴	-	۱	-	۷	-	-	و	۶	
۵/۸	۵۷	۲	۴	۱	۱	۱	۱	۱	-	۲	۳	-	۶	۱	۶	۲	۴	۲	۴	۱۱	۴	-	-	-	ز	۷	
۶/۲	۶۱	۱	۱	۲	۱	۱	-	-	۲	-	۱	۳	-	۳	۱	۶	۳	۱	-	۲	۸	۱۲	۶	۴	ح	۸	
۲/۱	۲۱	-	-	-	-	۳	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۱۱	۲	-	۲	-	-	-	-	-	ط	۹/۱	
۴/۸	۴۸	۲	۳	-	۴	۳	۴	۳	۱	-	۱	۵	-	-	۳	۴	۱	۴	۶	-	-	-	-	-	ظ	۹/۲	
۲/۲	۲۲	-	۱	۳	۱	۳	۱	۱	-	-	-	-	-	-	۱	۴	۴	۱	۱	۲	-	۶	-	-	ی	۱۰	
۵/۰	۵۰	۵	۲	-	۲	۲	-	-	-	-	۳	-	۱	-	۳	۲	۱	-	۶	-	۱۲	۹	-	-	ک	۱۱	
۵/۷	۵۶	۳	۲	-	۱۴	-	-	-	-	۷	-	۶	۷	۲	۱	۴	-	۸	-	-	-	۱	۱	-	ل	۱۲	
۶/۲	۶۱	-	۲	۸	۱۰	-	-	-	۴	۸	۲	-	-	-	۱۰	-	-	-	-	-	-	-	۴	-	م	۱۳	
۱۳/۷	۱۳۶	۹	۳	۴	۱۰	۱۶	۲۵	۱۷	۱۷	۱۵	۱	-	۴	۱	۴	-	-	-	-	-	-	-	-	-	ن	۱۴	
۲/۱	۲۱	۸	۳	۷	-	-	-	-	-	-	۱	-	-	۲	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	س	۱۵	
%۱۰۰	۹۹۳	۳۴	۳۹	۳۴	۴۹	۳۴	۵۳	۴۹	۵۵	۴۰	۴۲	۱۷	۳۳	۱۹	۵۶	۳۲	۳۶	۵۶	۲۴	۶۶	۵۵	۱۰۸	۵۰	۱۲	جمع آیات		
۱۵/۵	۲۷/۴	۲۳/۵	۱۸/۲	۳۱/۴	۱۷/۵	۲۱	۳۱	۳۰/۳	۱۳/۵	۱۹	۳۲	۱۹	۶/۸	۳/۲	۹/۲	۱۲	۱۳	۴/۷	۱۵	۱۰/۷	۱۲/۱	۵/۲	۹/۲	درصد نسبت به کل آیات نازل شده در هر یک از سال های رسالت			

خلاصه جدول ۲- تعداد کلمات در آیات انسان بینی قرآن بر حسب فصول و سال های رسالت

درصد بر حسب فصول	جمع کلمات	هجرت												بعثت												سنوات	
		۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	الف فصول	شماره	
۴/۶۰	۶۶۳	-	-	۷۸	-	-	-	-	۹۱	۲۶	۶۴	-	۵۹	-	۱۴	۲۱	۴۰	۳۹	۱۱	۹۷	۱۸	۱۱۲	۳۳	۱۰	الف	۱	
۹/۵۰	۱۲۴۷	-	۸۴	۷۳	-	۷۸	۲۲	۲۱۳	۱۷۵	۳۰	۱۸۴	-	۲۵	-	-	-	۳۷	۹۲	-	۱۳۱	۱۱۲	۹	۱۲	۱۱	ب	۲	
۱۱/۷۵	۱۶۰۲	۸۴	۲۴۱	۷۳	۳۳	۱۲	۱۵۷	۴۶	۳۵	۱۳۲	۶۹	۲۶	۱۱۹	۸۲	۱۸	۶۹	۱۴	-	۳۱	۴۸	۱۰۱	۱۷۸	۶۵	۹	ج	۳	
۲/۳۷	۳۲۱	-	-	-	۲۰	۲۵	-	۱۶	-	-	-	-	-	۱۷	۲۴	-	۳۷	۱۵	۸۲	۱۵	۱۱	۴۵	۴	-	د	۴	
۳/۵۵	۴۷۷	-	-	-	-	۶۱	۸	۲۱	۱۴	-	۲۸	-	۵۵	۷۴	۳۴	۹	۱۰۹	۱۹	۱۵	-	-	۲۰	-	-	ه	۵	
۷/۵۰	۶۰۳	-	-	-	-	-	-	۴۲	۱۲۳	۲۵	۸۴	۵۳	۳۷	۲۰	۱۲	۹۹	۱۲	۳۸	-	۱۱	-	۳۰	-	-	و	۶	
۶/۱۵	۸۳۰	۵۰	۵۵	۲۹	۱۵	۱۷	۸	-	۲۳	۶۴	۱۹	-	۹۹	۱۲	۱۱۷	۲۶	۷۵	۲۲	۵۴	۱۱۴	۳۱	-	-	-	ز	۷	
۴/۲۵	۵۷۶	۱۰	۱۹	۲۱	۱۳	۶	-	۲۲	-	۱۹	۴۰	-	۶۵	۲۱	۸۹	۳۹	۷۸	۹	-	۲۰	۵۳	۵۸	۲۰	۱۴	ح	۸	
۲/۳۸	۳۲۳	-	-	-	۶۸	-	-	-	-	۶۰	-	-	-	-	۱۴۴	۳۱	-	-	۲۰	-	-	-	-	-	ط	۹/۱	
۶/۰۵	۸۱۶	۶۷	۱۱۱	-	۷۷	۵۲	۷۵	۶۵	۱۹	-	۱۳	۱۱۲	-	-	۳۳	۴۳	۲۱	۴۰	۵۰	۳۹	-	-	-	-	ط	۹/۲	
۲/۴۰	۴۶۲	-	۸	۵۱	۳۲	۶۰	۱۳	-	-	۱۷	۶۵	-	-	-	۲۶	۴۶	۵۵	۱۱	۲۱	۱۹	-	۲۸	-	-	ی	۱۰	
۴/۰۰	۵۴۵	۱۰۷	۵۳	-	۷۸	۲۲	-	-	-	۱۴	۵۲	-	۴۷	-	۲۲	۷۸	۹	-	۲۰	۴۷	-	۵۳	۳۳	-	کی	۱۱	
۶/۴۵	۸۶۵	۵۱	۹۸	-	۲۸۳	-	-	-	۹۵	-	۱۰۶	۶۹	۱۷	۱۰	۴۹	-	-	۷۵	-	-	-	۹	۳	-	ل	۱۲	
۶/۴۵	۹۰۴	-	۴۵	۱۴۲	۱۸۳	-	-	۵۷	۱۶۸	۱۸	-	-	-	-	۱۳۸	-	-	۱۶۱	-	-	-	۱۲	-	-	م	۱۳	
۱۹/۳۷	۲۵۸۳	۱۹۷	۶۴	۸۳	۲۱۸	۲۵۳	۷۴۶	۷۸۲	۳۲۰	۲۷۷	۲۱	-	۴۹	۲۴	۵۹	-	-	-	-	-	-	-	-	-	ن	۱۴	
۴/۱۴	۵۵۸	۱۷۸	۱۰۵	۲۲۴	-	-	-	-	-	-	-	۱۹	-	۳۲	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	س	۱۵	
٪۱۰۰	۱۳۳۸۵	۷۴۴	۸۷۳	۷۲۳	۹۸۰	۵۵۶	۱۰۷۱	۸۴۵	۹۴۵	۷۴۱	۷۲۴	۲۵۳	۵۷۲	۲۹۲	۷۸۸	۴۱۱	۴۳۷	۵۲۱	۳۱۴	۵۴۱	۳۲۶	۴۹۲	۱۹۲	۴۴	جمع آیات	درصد نسبت به کل کلمات تا آن شده در هر یک از سال های رسالت	
	۱۷/۷۰	۲۰/۸	۲۴/۷	۲۰/۳	۲۷/۳	۱۵/۵	۲۹/۲	۲۳/۷	۲۶/۴	۲۰/۷	۲۷/۳	۱۶	۸/۲	۲۱/۷	۱۱/۵	۱۲/۲	۱۴/۶	۸/۸	۱۵	۹/۱	۱۳/۸	۱۵/۱	۱۱/۳				

جلسه سی و هفتم
۱۳۶۱/۳/۵

انسان بینی قرآن

جدول کلی فصول انسان بینی قرآن

« (لیل ۹۲) / ۱ تا ۱۱)

(قسم به شب آن گاه که همه جا را) می پوشاند (یا پوشیده می شود).
و قسم به روز چون تجلی کند و روشن شود.

و آنچه از (موجودات) نر و ماده آفرید.
 همانا که تلاش شما پراکنده و مختلف است.
 پس هر آن کس که بخشش کرد و پروا داشت.
 و خوب و خوبی را تصدیق کرد.
 پس به زودی (کارش را) برای آسان شدن تسهیل می‌نماییم.
 ولی هر آن کس که بخل ورزید.
 و خود را (از هر احتیاط و اطاعت و اقدام) بی‌نیاز دانست.
 به زودی (کار و زندگیش را) در جهت اشکال و سختی آسان می‌کنیم.
 و چون به هلاکت افتد مالش او را بی‌نیاز (و چاره‌جویی) نخواهد کرد.

دوستان ارجمند علاقه‌مند به قرآن، سلام بر شما

مروری کلی بر جدول آیات انسان‌بینی قرآن

در این جدول ۶۰ صفحه‌ای سعی شده است کلیه آیات قرآن که به نحوی از انحاء ارتباط با شناخت انسان و انتظار قرآن از انسان دارد، جمع‌آوری شود، چه آنجا که از انسان و بنی آدم به‌طور عام صحبت می‌شود و چه آنجا که به طبقات جداگانه‌ی مؤمن، منافق، اهل کتاب یا صاحبان صفات خاص نظر می‌اندازد. این معرفی و موشکافی - که غالباً ملامت‌آمیز است - هم به خاطر و همراه استدلال‌های عقیدتی آمده است و هم تکیه‌گاهی برای تربیت و دستورات اخلاقی و فقهی است، و چه بسا لاحق و لابلای آنها باشد.

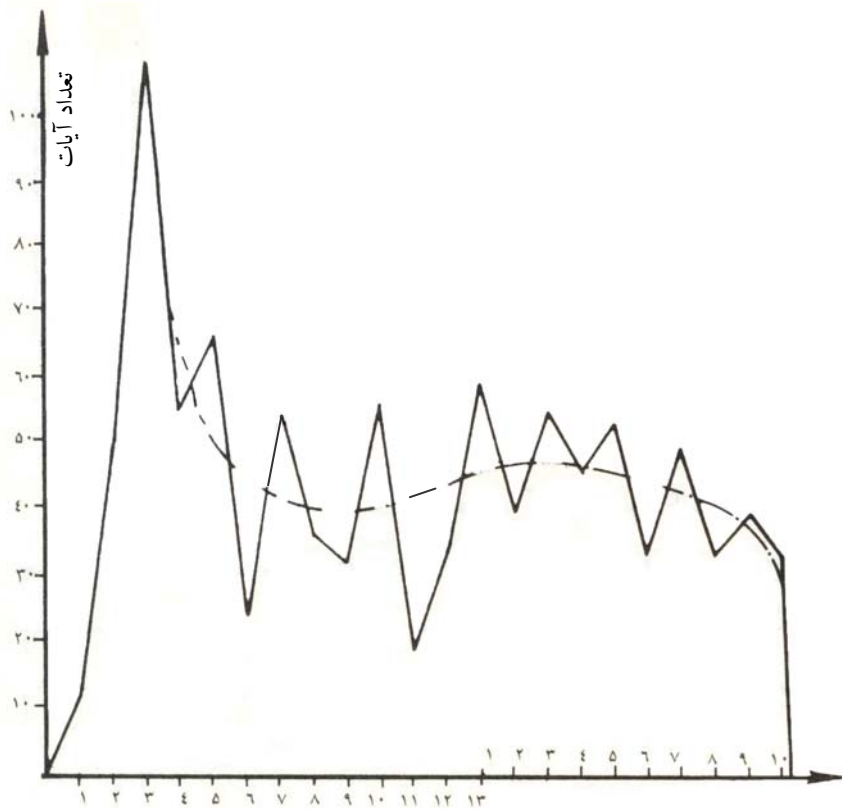
نکته‌ای که قبل از تفکیک فصول و توضیح روی آیات قابل ذکر است و در منحنی توزیع آیات انسان‌بینی به ترتیب سال‌های نزول (شکل ۱ صفحه ۱۶۷) دیده می‌شود، گسترش سراسری و تقریباً یکنواخت آیات انسان‌بینی در طی ۲۳ سال دوران رسالت است، خصوصاً اگر تعداد نسبی سالیانه یعنی درصد آیات انسان‌بینی را در مقایسه با مجموع آیات نازل شده در آن سال، به طوری که در شکل ۲ در صفحه ۱۶۸ ارائه شده است، در نظر بگیریم؛ گسترشی که توأم با تغییر لحن و رنگ و منطق و منظور بوده تحول منظم هم‌آهنگ هدف‌داری را نشان می‌دهد که ضمن بررسی فصول پانزده‌گانه و تقسیم آیات مربوطه روشن‌تر خواهد شد.

علاوه بر جدول انسان‌بینی کلی، دو جدول عددی خلاصه نیز ضمیمه شده است که یکی تعداد آیات و دیگری تعداد کلمات هریک از فصول را در هریک از

انسان‌بینی قرآن، جدول کلی فصول _____ ۱۶۷

سال‌های رسالت و مجموع هر فصل و هر سال را به طور مطلق و نسبی نشان می‌دهد و مجموعاً ۹۹۳ آیه و ۱۳۳۸۵ کلمه شده است.^۱ (خلاصه جدول انسان‌بینی قرآن بر حسب تعداد آیات در صفحه ۱۶۲ و بر حسب کلمات در صفحه ۱۶۳ ارائه شده است.)

شکل ۱- منحنی توزیع آیات انسان‌بینی قرآن در دوران رسالت

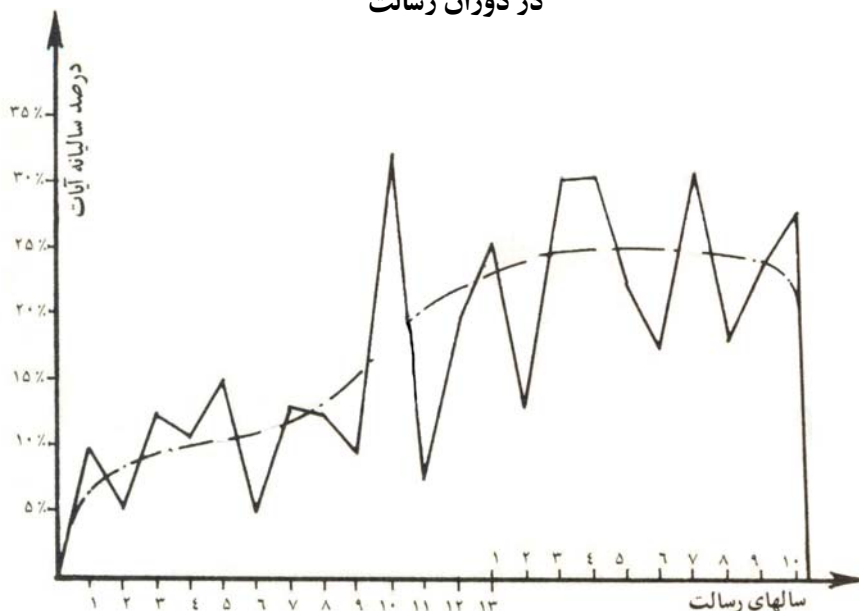


خلاصه جدول تعداد آیات انسان‌بینی قرآن بر حسب سال‌های نزول

س.هـ	بعثت													هجرت									
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۹۹۳	۱۲	۵۰	۱۰۸	۵۵	۶۶	۲۴	۵۶	۳۶	۳۲	۵۶	۱۹	۳۳	۱۷	۴۲	۴۰	۵۵	۴۹	۵۳	۳۴	۴۹	۳۴	۳۹	۳۴

۱. بعضی از آنها تکراری است چون در آیه واحدی دو صفت از انسان آمده است.

شکل ۲- منحنی توزیع نسبی آیات انسان‌بینی قرآن در دوران رسالت

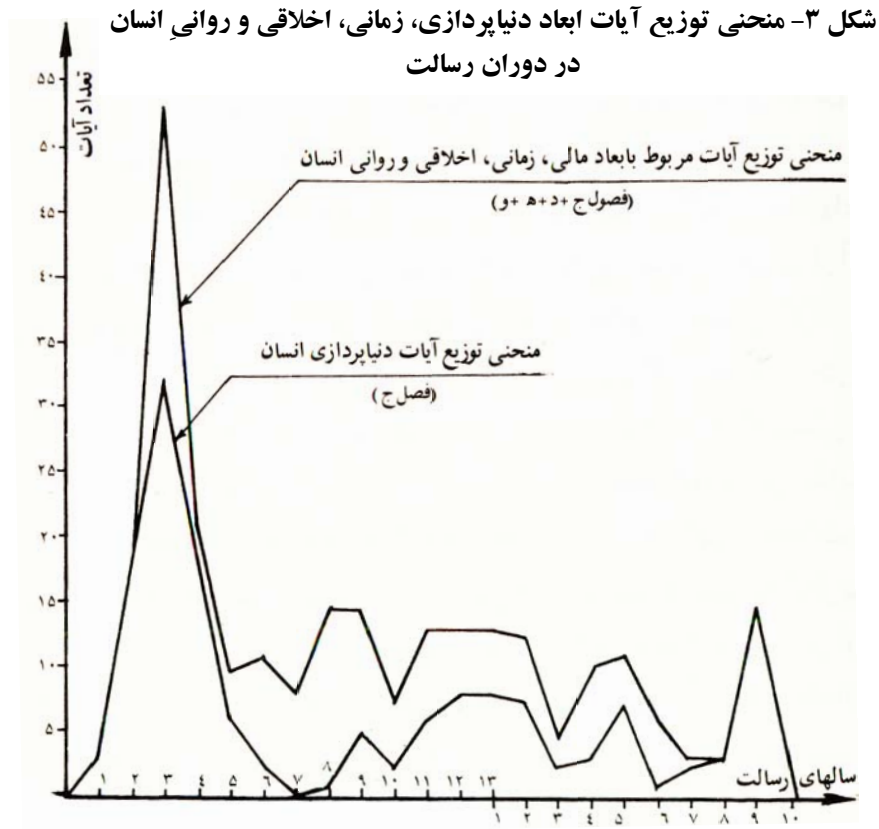


خلاصه جدول درصد آیات انسان‌بینی قرآن برحسب سال‌های رسالت

سال‌های رسالت (ج)	بعثت													هجرت									
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
درصد	۹/۲	۵/۲	۱۲/۱۱	۱۰/۷	۱۵/۴	۴/۷	۱۳	۱۲	۹/۲	۳/۲	۶/۸	۱۹	۳۲	۱۹	۱۳/۵	۳۰/۳	۳۱	۲۱	۱۷/۵	۳۱/۴	۱۸/۲	۲۳/۵	۲۷/۴

با یک نظر اجمالی روی جدول عددی یقیناً توجه کرده‌اید که فصل (ج) «دنیاپردازی» از همه‌ی فصول انسان‌بینی، دامنه‌دارتر است^۱. ما هم از همانجا شروع کرده فصول الف «آفرینش آدمیزاد» و ب «گزینش آدمیزاد» را که در جلسات سابق دیده بودیم کنار گذاشته به ترجمه و توضیح آیات مربوط به دنیادوستی انسان در شئون متنوع و متعدد آن که جمعاً ۱۵۲ آیه یا ۱۵/۴ درصد کل شده است، می‌پردازیم و قبلاً منحنی توزیع آیات دنیاپردازی برحسب سنوات نزول را رسم می‌نماییم (شکل ۳، صفحه ۱۶۹).

۱. در مکاتب اجتماعی - فلسفی امروزه نیز می‌دانیم که آنچه در نظام‌های سیاسی (اعم از غربی و شرقی) حاکمیت و هدفیت دارد و نقطه مشترک آنها را تشکیل داده از مرام‌های خداپرستی و نظام توحیدی مشخصشان می‌نماید، چیزی جز دنیاپرستی یا دنیاداری نیست.



جدول تعداد آیات نازل شده برحسب فصول و به ترتیب سال‌های نزول

سالها فصول	بعثت													هجرت									
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
ج	۳	۱۸	۳۲	۱۸	۶	۲	-	۱	۵	۲	۶	۸		۸	۷	۲	۳	۷	۱	۲	۳	۱۴	۴
د	-	۱	۱۱	۳	۲	۸	۱	۳	-	۲	۲	-		-	-	-	۱	-	۲	۱	-	-	-
ه	-	-	۳	-	-	۱	۳	۹	۱	۲	۳	۳		۲	۱	۱	۱	۱	۳	-	-	-	-
و	-	-	۷	-	۱	-	۴	۱	۸	۱	۲	۲		۳	۵	۱	۵	۳	-	-	-	-	
جمع	۳	۱۹	۵۳	۲۱	۹	۱۱	۸	۱۴	۱۴	۷	۱۳	۱۳		۱۳	۱۳	۴	۱۰	۱۱	۶	۳	۳	۱۴	۴

مسئله دقیقی که اگر در مرور کلی جدول انسان‌بینی متوجه نشده باشید با برگشت مجدد به آن و در بررسی فصول مربوطه معلوم خواهد شد، سیر تدریجی محسوس آیات از اجمال و کلیت و قاطعیت به تشریح و تبیین و احیاناً به تشریح است و این خصوصیت در اثر ردیف‌بندی آیات هر یک از موضوعات برحسب زمان نزول، ظاهر می‌گردد.

مطلب دیگری که از ملاحظه در تجمع و ترتیب آیات انسان‌بینی به ذهن می‌آید تعمیم و تعبیر خاص قرآن در به کار بردن کلمه‌ی انسان و عناوین مشابه چون بنی آدم و ناس و آدم است. وقتی یک زیست‌شناس از انسان یا بشر صحبت می‌کند مثلاً می‌گوید جهاز تنفس انسان چنین است، یا یک جامعه‌شناس نیازها و نظام‌های حاکم بر جامعه انسان‌ها را مطرح می‌نماید، اولی به آنچه مشترک مابین افراد انسان‌ها به لحاظ ساخت و عمل دستگاه تنفسی یا عصبی و غیره است نظر دارد، و دومی توجه بیشتر به ارتباطات انسان‌ها می‌نماید؛ ولی در قرآن وقتی آیه:

«.

»

را می‌خوانیم یا به آیه :

»

«.

(احزاب (۳۳) / ۷۲)

ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، از حمل آن ابا نمودند و ترسیدند ولی انسان آن را به دوش گرفت؛ همانا که او بسیار ستم‌کننده (به نفس خود) و بسیار نادان است.

می‌رسیم و می‌بینیم با انسان به صیغه‌ی مفرد و به عنوان یک فرد یا یک واحد متشکل مرتبط در تمام زمان و مکان طرف می‌شود و غیر از اشتراک و ارتباط توجه به وحدت و به تجمع آنها دارد؛ انسان را در کل آن نگاه کرده مجموعه را می‌گوید که در تلاش و حرکت برای ملاقات پروردگار است یا بار امانت را که همه‌ی آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها نتوانستند و نخواستند بردارند، پذیرفت. انسان در مجموعه‌اش ظلم و جهول است، در حالی که ممکن است بعضی از افراد چنین نبوده و کاملاً به عکس باشند. ولی آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها که به صیغه‌ی جمع از آنها یاد می‌شود همگی و فرد فردشان ابا و ترس داشته‌اند.

ضمناً استعمال کلمات عام چون انسان و ناس و خطاب‌های گروهی مانند «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»^۲ و «یا اَیُّهَا الْکَافِرُونَ»^۳ عموم انسان‌های از آن نوع را در برمی‌گیرد.

۱. انشقاق (۸۴) / ۶: ای انسان، تو با تلاش بسیار، به سوی صاحب اختیار در حرکتی و به لقای او نایل خواهی شد.

۲. بقره (۲) / ۱۰۴، ۱۵۳، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۳، ۲۰۸، ۲۵۴، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۸، ۲۸۲، آل عمران (۳) / ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۴۹، ۱۵۶، ۲۰۰، نساء (۴) / ۱۹ و...: ای ایمان‌آوردگان ...

۳. کافرون (۱۰۹) / ۱: ... ای انکارورزان.

قرآن از طبقاتی دیدن انسان‌ها و از طبقاتی کردن یا تفکیک سیاه و سفید و بد و خوب آنان و نزدیک و دورها، احتراز دارد. این نگرش و روش قرآن کاملاً مغایر با مکاتب مارکسیستی و فاشیستی و نژادپرستی است. حتی با عادت مسلمان‌ها و اهل کتاب که اصرار دارند به لحاظ شمول رحمت و احکام الهی یا صفات و کرامات و حقوق انسانی، تمایز مابین طبقات مؤمن و مطیع یا منکرین و فاسقین و یا غیر خود قائل شوند، مغایرت دارد. همه انسان‌ها از هر قوم و نژاد و در هر شرایط اجتماعی، اقتصادی یا عقیدتی که باشند به لحاظ انسان‌بینی قرآن متساویاً و مجتمعاً مورد عنایت و تربیت بوده است و استحقاق هدایت و سعادت یا ثواب و عذاب را دارند. عوامل سعادت و شقاوت از نهاد و نفس انسان‌ها برمی‌خیزد و هرکس در معرض تأثیر عوارض زندگی و محیط و مساعی خود است. این مطلب با صراحت بیشتر و با تفصیل و توضیح لازم در آیات فصل ۱۰ (ی) - «خودجوشی» دیده خواهد شد.

با مرور مجدد به محتوای آیات جدول، تقسیم‌بندی و تفکیکی که به صورت «فصول» در آن به عمل آمده است واضح‌تر می‌شود و ذیلاً توضیح بیشتری می‌دهیم. البته فصول و طبقات جدول انسان‌بینی ما، غیر از طبقات جامعه‌شناسی یا اقتصادی و سیاسی است و قرآن در هر فصل از آیات عنایت و منظوری داشته و موضوع یا صفات و حالات خاصی از انسان را مطرح می‌نماید.

فصل ۱ (الف) - «آفرینش آدمیزاد» پا به پای هشدار و اعلام قیامت و به منظور ارائه‌ی شاهد و اثبات امکان آخرت آمده است.

فصل ۲ (ب) - «گزینش آدمیزاد» جالب‌ترین و جامع‌ترین آیات راجع به خلقت، کیفیت، هدف، وظیفه و سرنوشت انسان، آن طور که مقصد از آفرینش او و مشیت خالق بوده است، می‌باشد؛ آیات این فصل به طور متفرق و متدرجاً آمده ارتباط عام با کلیه موضوعات اعتقادی و تربیت و تعلیم و تشریح دارد.

فصل ۳ (ج)، سر و کارش با بعد مادی و دنیایی ما بوده بیشتر در آیات قیامت و علت اعراض انسان مورد پیدا کرده است. در تعلیم توحید و بیان اخلاق و احکام نیز آمده است.

فصل ۴ (د)، بی‌توجهی و ضعف احساس زمانی انسان نسبت به پیش‌آمدهای آینده و گذشته را می‌رساند و مانند فصل ۳ (ج) در تعلیل و توجیه انسان برای آخرت، توسل به آن شده است.

فصل ۵ (ه)، خصوصیات نفسانی و القائنات شیطانی را مطرح می‌نماید که انسان از حد واقعی و اعتدال و استعدادهای خود بیرون رفته، خود را بزرگ و قاهر و حاکم تا سر حد خدایی می‌بیند یا فرمان‌بر بیچاره و زیر دست و پرستنده‌ی دیگران حس می‌کند. فصل ۶ (و)، حاکی از ضعف ظرفیتی انسان در برابر خوشی‌ها و ناخوشی‌هاست که عامل دیگری برای فراموشی و انصراف از خدا و آخرت می‌باشد.

سه فصل (۴) و (۵) و (۶) یا «د» و «ه» و «و»، هر یک به نحوی معرف جنبه‌های نفسانی انسان بوده همراه با فصل ۳ (ج) که از نیازها و احساسات مادی شخص نشأت می‌گیرد مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که در برابر پذیرش آخرت و اعتقاد و اخلاص به خدا ایجاد سدّی در مقابل رسالت اصلی پیغمبران می‌نماید و در صورت تعدیل و توجیه موید مکتب و خدمت‌گزار انسان می‌شود.^۱

فصل ۷ (ز)، که مربوط به بعد عقلی انسان است شکوه‌های قرآن از پابندی خلاقیت به آیین‌های باطل اجدادی و اسارت در زنجیرهای عادات و اوهام و گمان‌ها را نشان می‌دهد. منظور قرآن از تذکر این خدمات و حالات انسانی دعوت برای به کار بستن عقل، استمداد از علم و استفاده از افزار سمعی و بصری خدادادی است که در شناخت حق و حقیقت و ایمان به خالقیت به کار برده شود.

فصل ۹ (ط)، که بعد اجتماعی انسان است و آیات آن از سال سوم بعثت به بعد ظاهر شده، چند سال به هجرت مانده اوج می‌گیرد؛ برخلاف ابعاد و آیات ماقبل، نظر به انسانی دارد که قریه‌نشین و شهرنشین و از امم انبیاء شده است. در این فصل، هم علل هلاکت و معاصی گروهی قراء و قوم‌ها مطرح می‌گردد و هم به بیماری تفرقه‌اندازی و تفاخر و تفوق‌طلبی که در امت‌های توحیدی بروز کرده است توجه می‌شود. صورت ظاهر آن اثبات حقانیت مذهب و اجرای شریعت و حاکمیت خداست ولی در باطن سلطه‌جویی‌های بشری و ریاست‌طلبی‌های دینی دخالت داشته حق و حقیقت بهانه و پوشش است. در مقابل، قرآن دعوت به عدم طرح موارد اختلاف و اختصاص نموده همه را به دور محور مشترک توحید و مسابقه‌گزاری در خدمات و خیرات می‌خواند. ۱۰ (ی)، نیز متمایز از طبقات ماقبل بوده یکی از اصول مهم قرآنی را که «خودجوشی» انسان است مطرح می‌نماید. خودجوشی اعطایی به انسان که با طرز تلقی بشری و

۱. و به همین دلیل در شکل ۲ صفحه ۱۶۸ منحنی توزیع مجموع آیات چهار طبقه (ج+د+ه+و) را نمایش داده‌ایم.

سیستم‌های حکومتی و فکری حتی دینی رایج مابینت دارد. قرآن رحمت خدا را در آزادی و واگذاری انسان به خودش در دنیا و آخرت، نشان می‌دهد و عدم دخالت و ظلم خدا را اعلام می‌دارد. آیات این طبقه از سال سوم شروع شده بیشتر در سال‌های مکه به صورت ملایم و یکنواخت پهلوی پاداش و کیفر اخروی و هدایت و هلاکت‌های دنیایی قرار دارد.

فصل ۱۱ (ک)، چهره‌ی کفر و کافر‌ها را در برابر دین خدا ارائه می‌دهد و از ابتدای رسالت تا رحلت گسترده شده است.

فصل ۱۲ (ل)، برعکس فصل ۱۱ (ک)، عوامل ایمان و چهره‌ی باطنی مؤمنین را در مواجهه با دعوت و پس از گرویدن و تربیت بیان می‌کند.

فصل ۱۴ (ن)، امت‌های پیغمبران گذشته و گرویده به توحید را در برابر اسلام و مسلمین، با عکس‌العمل‌های گوناگونی که از روحيات یا معتقداتشان ناشی می‌شده است توصیف می‌کند و فصل مهمی از برخورد ادیان را تشکیل می‌دهد.

در این فصل آن قسمت از آیات اهل کتاب که جنبه‌ی انسان‌شناسی آنها را دارد جمع‌آوری کرده‌ایم.

فصل ۱۵ (س) نیز به طوری که قبلاً گفتیم پاره‌ای از آیات توصیفی یا تشریحی مخصوص به بانوان را در آنچه با مردان اختلاف و امتیاز دارند در بر گرفته است.

* * *

ضمناً باید توجه داشت که این تقسیم‌بندی و تفکیک انسان‌بینی قرآن به فصول و طبقات، عملی است که خود ما به منظور فهم و تشخیص آیات انجام داده‌ایم نه آنکه قرآن انسان و انسانیت را قطعه قطعه کرده نظر طبقاتی و غیر کلی و جمعی داشته باشد.



مهندس بازرگان در میان جمعی از علاقه‌مندان در کلاس درس بازگشت به قرآن
تلویزیون آموزشی (کتاب ۲)، شنبه ۱۳۵۹/۱۱/۲۵

فصل ۳ (ج) - دنیا پردازی انسان یا انسان‌بینی قرآن از نظر علائق زندگی

قبل از بحث روی محتوای آیات فصل ۳ (ج)، که به صورت تفکیک شده در جدول شماره ۳ (صفحات ۱۶ تا ۱۸۳) آمده است، به توزیع زمانی آنها که در شکل ۳ (صفحه ۱۶۹) ارائه شده است می‌پردازیم. این منحنی مانند موضوعات دیگر قرآن و از جمله آیات مربوط به آفرینش آدمیزاد حالت تمرکزی مشخص با تحول تدریجی آشکار دارد. یک قله یا ماکزیمم تعداد آیات سالانه در سال سوم بعثت نشان می‌دهد و یک قله کوتاه‌تر یا تجدید مطلع در سال ماقبل رحلت دارد، که توضیح و تعلیل آن را بعداً خواهیم دید. قله‌ی اصلی سال سوم، منحنی آیات دنیاپردازی انسان را مشابه تحول موضوعی آیات قیامت یا آیات توصیفی بهشت و جهنم می‌نماید (شکل‌های ۲۶ و ۳۳ کتاب «سیر تحول قرآن» در صفات ۱۶۱ و ۱۷۸ چاپ اول).^۱ قله کوتاه غیرعادی سال ۹ هجرت نیز احکام تربیتی - اخلاقی - فقهی را که در صفحه ۱۶۳ همان کتاب داده شده است به یاد می‌آورد.

اما به لحاظ محتوای آیات، علاقه به زندگی و لوازم آن از طبیعی‌ترین، قدیمی‌ترین و قوی‌ترین خصلت‌های انسان است و چون انسان محروم از آمریت و محدودیت‌های غریزه بوده موجودی مختار است و پا از فطرت فراتر می‌گذارد بیش از آنچه ضرورت حیات و لازمه‌ی بقا و رشد باشد پابند احتیاجات و اشتغالات می‌گردد، به طوری که گاهی اوقات و در بعضی از افراد وسایل و آثار زندگی، مانند مال و خانه و فرزند و فعالیت‌های رشد، حالت هدفی و مطلوب‌های اصلی بازدارنده را پیدا می‌کند. چنین

۱. در مجموعه آثار (۱۳) که با نام «سیر تحول قرآن (۱)»، در سال ۱۳۸۶ توسط شرکت سهامی انتشار منتشر شده است، شکل ۲۶ در صفحه ۲۵ و شکل ۳۳ در صفحه ۴۴ قرار دارد (ب.ف.ب).

جدول ۳- توزیع آیات فصل ۳ (ج)، دنیاپردازی انسان به ترتیب سال های نزول

متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			سوره	آیه	شماره
	عصر (۱۰۳)/۲	ب ۱	۳	۳	۱
	تکواثر (۱۰۲)/۱ تکواثر (۱۰۲)/۲	ب ۱	۵	۴	۲
	لیل (۹۲)/۴ لیل (۹۲)/۵ لیل (۹۲)/۶ لیل (۹۲)/۷ لیل (۹۲)/۸ لیل (۹۲)/۹ لیل (۹۲)/۱۰ لیل (۹۲)/۱۱ لیل (۹۲)/۱۷ لیل (۹۲)/۱۸ لیل (۹۲)/۱۹ لیل (۹۲)/۲۰	ب ۲	۲۱	۹	۳
	معاون (۱۰۷)/۲ معاون (۱۰۷)/۳	ب ۲	۲۲	۱۲	۴
(.)	نجم (۵۳)/۲۴	ب ۲	۲۹	۱۷	۵
	همزه (۱۰۴)/۱ همزه (۱۰۴)/۲ همزه (۱۰۴)/۳	ب ۲	۳۳	۲۳	۶
	اعلی (۸۷)/۱۶ اعلی (۸۷)/۱۷	ب ۳	۴۲	۳۲	۷
	عادیات (۱۰۰)/۶ عادیات (۱۰۰)/۷ عادیات (۱۰۰)/۸	ب ۳	۴۴	۳۳	۸
(.) (.)	نازعات (۷۹)/۳۸	ب ۳	۴۶	۳۶	۹
	بلد (۹۰)/۵ بلد (۹۰)/۶	ب ۳	۴۹	۳۹	۱۰

جدول ۳- توزیع آیات فصل ۳ (ج)، دنیاپردازی انسان به ترتیب سال‌های نزول

متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			سوره	آیه	دوره
	بلد(۹۰)/۷ بلد(۹۰)/۱۱ بلد(۹۰)/۱۲ بلد(۹۰)/۱۳ بلد(۹۰)/۱۴ بلد(۹۰)/۱۵ بلد(۹۰)/۱۶	ب ۳	۴۹	۳۹	دوره ۱۰
	قلم(۶۸)/۱۲ قلم(۶۸)/۱۴ قلم(۶۸)/۱۵	ب ۳	۵۲	۴۲	۱۱
	فجر(۸۹)/۱۷ فجر(۸۹)/۱۸ فجر(۸۹)/۱۹ فجر(۸۹)/۲۰	ب ۳	۵۳	۴۵	۱۲
	حاقه(۶۹)/۳۳ حاقه(۶۹)/۳۴	ب ۳	۶۰	۵۵	۱۳
(.)	معارض(۷۰)/۱۹ معارض(۷۰)/۲۰ معارض(۷۰)/۲۱ معارض(۷۰)/۲۴ معارض(۷۰)/۲۵	ب ۳	۶۱	۵۷	۱۴
	مطففین(۸۳)/۱ مطففین(۸۳)/۲ مطففین(۸۳)/۳	ب ۳	۶۲	۵۸	۱۵
	حجر(۱۵)/۲ حجر(۱۵)/۳	ب ۴	۶۷	۶۲	۱۶
	قلم(۶۸)/۱۷ قلم(۶۸)/۱۸ قلم(۶۸)/۱۹ قلم(۶۸)/۲۰	ب ۴	۷۲	۶۶	۱۷

جدول ۳- توزیع آیات فصل ۳ (ج)، دنیاپردازی انسان به ترتیب سال های نزول

متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			سوره	آیه	دوره
	قلم (۶۸)/۲۱	ب ۴	۷۲	۶۶	دوره ۱۷
	قلم (۶۸)/۲۲				
	قلم (۶۸)/۲۳				
	قلم (۶۸)/۲۴				
	قلم (۶۸)/۲۵				
	قلم (۶۸)/۲۶				
	قلم (۶۸)/۲۷				
	معاوج (۷۰)/۴۲	ب ۴	۷۴	۶۹	۱۸
	طور (۵۲)/۱۱	ب ۴	۷۵	۷۰	۱۹
	طور (۵۲)/۱۲				
	مزمّل (۷۳)/۱۱	ب ۴	۷۹	۷۲	۲۰
	طه (۲۰)/۱۳۱	ب ۴	۸۰	۷۳	۲۱
	دهر (۷۶)/۷	ب ۵	۸۵	۷۸	۲۲
	دهر (۷۶)/۸				
	دهر (۷۶)/۹				
	عصر (۱۰۳)/۳	ب ۵	۸۹	۸۸	۲۳
	فصلت (۴۱)/۶	ب ۵	۹۱	۹۶	۲۴
	فصلت (۴۱)/۷				
	روم (۳۰)/۷	ب ۶	۱۰۱	۱۰۹	۲۵
	روم (۳۰)/۸				
	جاثیه (۴۵)/۳۵	ب ۸	-۱ ۱۱۷	۱۴۳	۲۶
	تغابن (۶۴)/۱۴	ب ۹	-۲ ۱۱۷	۱۴۵	۲۷
	تغابن (۶۴)/۱۵				
	تغابن (۶۴)/۱۶				

جدول ۳- توزیع آیات فصل ۳ (ج)، دنیاپردازی انسان به ترتیب سال‌های نزول

متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			آ	ب	ج
	روم(۳۰)/۳۸	ب ۹	۱۲۰	۱۵۴	۲۸
	اسراء(۱۷)/۱۰۰	ب ۱۰	۱۲۱	۱۶۱	۲۹
	انعام(۶)/۲۹	ب ۱۰	۱۲۵	۱۸۰	۳۰
	عنکبوت(۲۹)/۶۴	ب ۱۰	۱۲۶	۱۸۵	۳۱
	سیا(۳۴)/۳۴ سیا(۳۴)/۳۶ سیا(۳۴)/۳۷ سیا(۳۴)/۳۸ سیا(۳۴)/۳۹ سیا(۳۴)/۴۰	ب ۱۱	۱۲۷	۱۹۱	۳۲
	قصص(۲۸)/۵۷ قصص(۲۸)/۵۹ قصص(۲۸)/۶۰	ب ۱۲	۱۳۰	۱۹۷	۳۳
	نجم(۵۳)/۲۹ نجم(۵۳)/۳۰	ب ۱۲	۱۳۳	۲۰۱	۳۴
	کهف(۱۸)/۴۶	ب ۱۲	۱۳۵	۲۰۴	۳۵
	لقمان(۳۱)/۳۳ ...	ب ۱۲	۱۳۶	۲۱۰	۳۶
	شوری(۴۲)/۲۰ شوری(۴۲)/۲۷	ب ۱۳	۱۳۸	۲۱۷	۳۷

جدول ۳- توزیع آیات فصل ۳ (ج)، دنیاپردازی انسان به ترتیب سال های نزول

متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			سوره	آیه	شماره
	شوری (۴۲)/۳۶	۱۳ب	۱۳۸	۲۱۷	دامه ۳۷
	شوری (۴۲)/۳۷				
	فاطر (۳۵)/۵	۱هـ	۱۴۰	۲۲۱	۳۸
	محمد (۴۷)/۳۶	۱هـ	۱۴۲	۲۳۶	۳۹
	محمد (۴۷)/۳۷				
	محمد (۴۷)/۳۸				
	انفال (۸)/۲۸	۱هـ	۱۴۳	۲۵۱	۴۰
	نحل (۱۶)/۷۵	۲هـ	۱۴۸	۲۵۳	۴۱
	نحل (۱۶)/۷۶				
	نحل (۱۶)/۱۰۷				
	جمعه (۶۲)/۱۱	۲هـ	۱۵۰	۲۵۷	۴۲
	آل عمران (۳)/۱۳۴	۲هـ	۱۵۱	۲۶۰	۴۳
	آل عمران (۳)/۱۳۵				
	آل عمران (۳)/۱۳۶				
	منافقون (۶۳)/۹	۳هـ	۱۵۲	۲۶۵	۴۴
	منافقون (۶۳)/۱۰				

جدول ۳- توزیع آیات فصل ۳ (ج)، دنیاپردازی انسان به ترتیب سال‌های نزول

متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			آیات	سوره	مکرر
	آل عمران(۳)/۱۴	۵۳	۲۷۳	۴۴	مکرر
	توبه(۹)/۳۸	۵۴	۱۵۹	۲۸۱	۴۵
	یونس(۱۰)/۷	۵۴	۱۶۰	۲۸۳	۴۶
	یونس(۱۰)/۸				
	حدید(۵۷)/۱۱	۵۵	۱۶۱	۲۸۸	۴۷
	حدید(۵۷)/۱۲				
	حدید(۵۷)/۱۳				
	حدید(۵۷)/۱۴				
	حدید(۵۷)/۲۰				
	نحل(۱۶)/۹۶	۵۵	۱۶۲	۲۹۲	۴۸
	نور(۲۴)/۲۲	۵۵	۱۶۳	۲۹۴	۴۹
	انعام(۶)/۳۲	۵۵	۱۹۷	۳۰۶	۵۰
	رعد(۱۳)/۲۶	۵۶	۲- ۱۶۸	۳۱۹	۵۱

جدول ۳- توزیع آیات فصل ۳ (ج)، دنیاپردازی انسان به ترتیب سال‌های نزول

متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			آ	ب	ج
	قصص (۲۸)/۷۷	۵۷	۱۷۵	۳۳۳	۵۲
	نساء (۴)/۳۶ نساء (۴)/۳۸	۵۸	۱۷۶	۳۳۹	۵۳
	کهف (۱۸)/۲۸	۵۸	۱۸۲	۳۴۲	۵۴
	مائده (۵)/۸۷ مائده (۵)/۸۸	۵۹	۱۸۳	۳۵۲	۵۵
	بقره (۲)/۱۶۸ بقره (۲)/۱۷۲ بقره (۲)/۱۷۷ بقره (۲)/۲۰۰ بقره (۲)/۲۰۱ بقره (۲)/۲۰۲ بقره (۲)/۲۱۹ بقره (۲)/۲۲۰	۵۹		۳۵۶	۵۶

جدول ۳- توزیع آیات فصل ۳ (ج)، دنیاپردازی انسان به ترتیب سال‌های نزول

متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			سوره	آیه	شماره
	بقره(۲)/۲۷۱				
	بقره(۲)/۲۷۳				
	بقره(۲)/۲۷۴				
	بقره(۲)/۲۷۵	۱۰ هـ	۲- ۱۸۳	۳۶۴	۵۷
	بقره(۲)/۲۷۶				
	بقره(۲)/۲۷۹				
	انعام(۶)/۱۴۰	۱۰ هـ	۱۸۷	۳۶۸	۵۸

را پیدا می‌کند. چنین دل‌بستگی به مال و اولاد یا وابستگی به دنیا و مافیها قهرآبی اثر و خالی از ضرر نبوده اشخاص را مشغول به‌خود، منصرف از نیازها و ارزش‌های دیگر و محروم از درک و وصال آنچه عالی و لطیف است می‌سازد. از آن جمله توجه و ترس از آخرت، تمایل به‌ایمان و تحرک به‌سوی خدا که برنامه‌های اصلی انبیاء است و حتی تمتع از خود دنیا و نعمات و لذائد زندگی در حد اعتدال طبیعی و سالم آن. اختیار، افراط و تفریط می‌آورد و تفریط طبعاً باعث آثار و انحراف‌هایی می‌شود که باید شناخته و به اعتدال برگردانده شود.

در رابطه با همین منظورها و تزکیه‌ی انسان در جهت تعدیل و تکامل اوست که آیات انسان‌شناسی قرآن در زمینه‌ی علائق زندگی یا دنیاپردازی او مطرح می‌شود. مسئله و موضوعی که سنخیت و هم‌ریشگی با یکی از بزرگ‌ترین اشتغالات عصر حاضر داشته و پایه‌ی بسیاری از مکاتب فلسفی و سیاسی است، یعنی اقتصاد.

انسان بینی قرآن

فصل ۳ (ج) - دنیاپردازی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ج - ۱) تا (ج - ۱۵)

اکنون به ترجمه و توضیح و تفصیر مختصر آیات دنیاپردازی انسان به ترتیب زمان نزول آنها، به گونه‌ای که در جدول (۳) ارائه شده‌اند، می‌پردازیم.

ج - ۱) عصر (۱۰۳) / ۲: (سال اول بعثت):

« ۲: »

۲: به یقین انسان در زیان مسلم است).

آیه فوق را که بعد از قسم «وَالْعَصْرِ» آمده است در آغاز جلسه ۳۶ مطالعه کردیم. اولین خطاری است که در سومین واحد وحی، بعد از پنج آیه اول سوره ابراء (۹۶) و ۷ آیه سوره مدثر (۷۴) که هر دوی آنها خطاب به رسول اکرم است، توجه به انسان در مفهوم اعم آن و به یکی از حالات یا خصلت‌های او می‌شود: زیانکار بودن، علی‌رغم میل طبیعی و مجاز او به سودجویی. لحن آیه حاکی از دلسوزی و جلوگیری از زیان بردن و فریب خوردن آدمیزاد است و توضیح بیشتری برای گیرنده وحی و شنوندگان او داده نمی‌شود (آیه «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ»^۱ سه سال بعد رسیده است).

ج - ۲) تکاثر (۱۰۲) / ۱ و ۲: (سال اول بعثت):

« ۱: »

۱. عصر (۱۰۳) / ۳: مگر مؤمنان نیکوکار که یکدیگر را به رعایت حق و شکیبایی توصیه کردند.

:۲

«.

۱: تکاثر (فزون‌طلبی و گردآوری و تظاهر) شما را واله و شیفته به خود کرده است.

۲: تا آنجا که قبرها را دیدار کنید).

دیدار قبرها را، هم به معنای این گرفته‌اند که اشراف قریش برای فخرفروشی به یکدیگر از پدران و اجداد مدفون شده در قبرستان مایه گذاشته نام و مقام آنها را به رخ سایرین می‌کشیدند، و هم از جهت ادامه غفلت و دلخوشی آنها به زیاد داشتن و زیاد کردن مال و منال تا لب‌گور و تمام عمر. در هر حال ملامتی است که قرآن از این رسم جاهلیت نموده آن را علتی برای عدم توجه به مسائل روز و خطرات آینده، از جمله انذار پیغمبر راجع به قیامت و هلاکت می‌داند.

جالب توجه اینکه بلافاصله بعد از اعلام عام «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»، خطاب «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ» آمده است که ناظر به شنوندگان معاصر پیغمبر و به هم‌هی کسانی است که هم و غم و عشق و هدفشان ازدیاد عددی متعلقات دنیا و هرگونه مال و مقام و عنوان، صرف‌نظر از استفاده و احتیاج، باشد.

در این زمان ظاهراً دعوت پیغمبر به پرستش خدا و اعتقاد و انتظار آخرت آغاز یا تصریح نشده بوده و اعلام و خطاب‌های (ج-۱) و (ج-۲) حالت پیش از اخطار یا پیش‌بینی اعراض از ناحیه‌ی مشرکین را داشته است. ضمن آنکه شیفتگی تکاثر می‌تواند توضیح و تعلیلی برای «لَفِي خُسْرٍ» باشد. سعدی شیرازی نیز داستان سوداگر همسفر خود را که مال التجاره از هر دیار می‌آورده و می‌فرستاده و فکر و ذکرش یکسره در گردآوری سود و ثروت بود، با این شعر ختم کرده می‌گوید:

آن شنیدستم که در صحرای غور بار سالاری بیفتاد از ستور
گفت چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور

مسلماً سعدی دور از الهام و تعلیم قرآن نبوده است ولی به‌طوری که ذیلاً خواهیم دید، قرآن راه‌حلی غیر از خاک‌گور که یأس و بدبینی است و غیر از قناعت که رکود و توقف و نوع دیگر مرگ است پیشنهاد کرده، و پیش برده است.

حتماً در میان دعوت شنوندگان معاصر رسول اکرم متکاثرینی وجود داشته‌اند که در مقیاس زمان و محیط عربستان به تحصیل بیش از احتیاج ثروت به قصد فخرفروشی

و تفنن می‌پرداختند ولی کسی خبر از نقش عظیم آینده‌ی تکاثر نداشت و مسابقه‌ای را که ۱۲ قرن بعد در دنیای متمدن با تلاش و تفکر زائدالوصف برای تولید و تجمع و تمرکز سرمایه و تسلط بر سایرین رواج خواهد گرفت پیش‌بینی نمی‌نمود. مع ذلك قرآن انسان‌شناسی و انسان‌سازی خود را با این توجه و تذکر کوچک اقتصادی انسانی آغاز نموده دردها و دواها را در آیات بعدی مطرح می‌کند.

ج- ۳) لیل (۹۲) / ۴ تا ۱۱ و ۱۷ تا ۲۰ (سال دوم بعثت):
که ذیلاً ما تمام آیات سوره لیل (۹۲)، از ابتدا تا انتهای آن را تلاوت و ترجمه می‌نماییم:

۱:»

:۲

:۳

:۴

:۵

:۶

:۷

:۸

:۹

:۱۰

:۱۱

:۱۲

:۱۳

:۱۴

:۱۵

:۱۶

:۱۷

:۱۸

:۱۹

:۲۰

:۲۱

- ۱: قسم به شب آنگاه که (بر محیط زندگی و فعالیت‌ها) پوشش (و تاریکی) می‌اندازد.
- ۲: و (قسم به) روز آنگاه که تجلی (و نور افشانی و ایجاد حرکت) می‌نماید.
- ۳: و (قسم) به آنچه (یا آن‌طور که خدا با توالی شب و روز و طبیعت) نر و ماده آفرید.
- ۴: همانا (به دلیل یا به نشانه و شهادت شب و روز و توالد و تناسل‌ها) تلاش‌های شما پراکنده (و مختلف و گوناگون) است.
- ۵: پس هرکس که (با حاصل تلاش و تولید خود) بخشش و دهندگی (یا خدمت و انفاق) کرد و تقوی (یا پروا) پیشه نمود.
- ۶: و خوب و خوبی را تصدیق کرد (یعنی لجاج و تعصب تکذیب به خرج نداده با خوبی و خیر سنخیت و تمایل داشت).
- ۷: پس (کار و تلاش و زندگی او را) برای آسان شدن (و بهره‌وری و پیشرفت) تسهیل می‌نماییم.
- ۸: و اما هرکس بخل و خست و ورزید و بی‌نیازی (یا بی‌اعتنایی به عوامل و عواقب و افراد) خواست یا نشان داد.
- ۹: و نیک و نیکی را تکذیب نمود (برخلاف آیه ۶ و خصلت نیک‌نیازی که فطرت انسانی است)^۱.
- ۱۰: پس (کار و تلاش زندگی او را) برای سختی (و اشکال و بی‌نتیجه شدن) تسهیل می‌کنیم.

۱. رجوع شود به کتاب «نیک‌نیازی».

«نیک‌نیازی» حاصل تدوین و تفصیل سخنرانی جشن عید قربان سال ۱۳۴۶ در زندان قصر است. این کتاب هم اکنون دهمین اثر مندرج در مجموعه آثار (۹) می‌باشد که با نام «مباحث ایدئولوژیک» در سال ۱۳۷۹ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

- ۱۱: در حالی که دارایی او چون به هلاکت (و گرفتاری) افتد، دردی را از او دوا نمی‌کند (بی‌نیازش نمی‌سازد).
- ۱۲: همانا که هدایت و رهبری به عهده‌ی ما است.
- ۱۳: و همانا که پایان و آغاز (دنیا یا حیات و امور) از آن ماست.
- ۱۴: بنابراین (و با مقدمات و شواهد جدی فوق) شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم (و هشدار) می‌دهیم.
- ۱۵: گرفتار آن آتش نخواهند شد مگر شقی‌های بدبخت (یا بدبخت‌ترین شما).
- ۱۶: کسی که (خوب و حق و حقیقت را) تکذیب کند و (به اخطار و انداز و دعوت پیغمبر) پشت نماید.
- ۱۷: (اما) پرهیزکارترین (یا پرواداران) به‌زودی از آن آتش دوری خواهند جست.
- ۱۸: کسی که (یا کسانی که) مال خود را می‌دهند تا تزکیه (و اصلاح) شوند.
- ۱۹: برای هیچ فردی نعمتی که موجب بهره‌مندی و پاداش او گردد وجود ندارد (یا نخواهد داشت).
- ۲۰: مگر آنکه جویای جهت و رو به‌سوی پروردگار برترش باشد (نعمت را در جهت رضا و روال به سوی خدا به کار اندازد).
- ۲۱: و به یقین به زودی خوشنود می‌شود.

* * *

با آن‌که هنوز در سال دوم بعثت هستیم به‌چنین مضمون تفصیلی و مفاد توسعه‌یافته‌ی وحی الهی رسیده‌ایم که در آن به جای یک یا دو آیه ۲۱ آیه به موضوع مورد بحث یعنی مال‌دوستی و دنیا‌داری اختصاص یافته است و تکلیف دو دسته از مردم یا دو نوع زندگی و بهره‌برداری از مساعی شبانه‌روزی افراد بشر تعیین می‌گردد. شاه‌بیت آیات در چهار تایی آخر سوره آمده باب جدید تقوی و تزکیه انسان از طریق اعطا یا مال‌دهی (به‌جای مال‌اندوزی) را افتتاح می‌نماید. سپس با قاطعیت تمام یگانه وسیله‌ی بهره‌مندی از مال - و به‌طور کلی از هر دارایی و نعمت دنیا - را در جهت طلب یا در

راه رضای خدا ارائه می‌نماید، بدون آنکه این عمل بی‌ثمر و بی‌سود بوده و رضایت انسان از کارش زیاد طول بکشد. سه آیه ۱۴ تا ۱۶ را، که هشداردهنده‌ی آتش جهنم است (فعلاً در این برهه از وحی، فقط آتش، بدون تسمیه و توصیف بیشتر) و به اعتباری مقصد اصلی از انسان‌شناسی و استدلال و آیات قبل و بعد می‌باشد و اولین آیات در این زمینه است، ما در فصل «ک» قرار داده‌ایم که توصیف کافرها و مشرکین در مراحل ابتدایی برخورد با دعوت پیغمبر است. مجدداً در سوره ماعون (۱۰۷) به تناوب فصل «ک» و «ج» برخواهیم خورد.

در هر حال سوره واللیل (۹۲) با وجود فشردگی و شتاب کلام شامل مطالب و مقاصد متنوعی بوده با واقع‌بینی و جهان‌نگری خاص به تحول مستمر و تولیدات مزدوج طبیعت ارزش و اتکاء داده، اولاً حرکت و حیات مادی را نفی نمی‌کند و ثانیاً تلاش دائم انسان و توقع لازم بهره‌برداری را منع ننموده با آوردن آن در صحنه‌ی اصلی زندگی راهنمایی برای بهره‌مندی صحیح و حداکثر می‌نماید و در خاتمه با اشاره به آتش زبانه‌دار گام در ماده اول مأموریت پیغمبر که «إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»^۱ است می‌گذارد.

در این سوره، برخلاف مشرب روح‌پرورانی که اعراض و اعتراض به طبیعت مادی و طینت خاکی داشته اصرار به تحقیر و تفکیک جسم از جان می‌ورزند و نفس را حقیقت متعالی و متمایزی از مواد و مصالح دنیا و انسان می‌دانند، ما شاهد پیوند آرام و مبارکی از خاک و خدا بوده هم آیه «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ»^۲ را در فاصله آغاز و انجام و «^۳ می‌خوانیم و هم ایصال و ابتغای وجه‌الله را در

سعی و عطای دنیا می‌بینیم.

ان‌شاءالله با سوره‌ها و آیات نازل شده در سال‌های بعدی به تأیید و تفصیل و توضیح‌های بیشتری خواهیم رسید.

ج- ۴) ماعون (۱۰۷) / ۲ و ۳ (سال دوم بعثت):

از آیه اول که مربوط به فصل ک می‌شود شروع می‌نماییم.

«۱»

:۲

۱. فاطر (۳۵) / ۲۳: تو فقط هشداردهنده‌ای.

۲. لیل (۹۲) / ۱۲: البته هدایت بر عهده ماست.

۳. لیل (۹۲) / ۱۳: و دنیا و آخرت در اختیار ماست.

۳:

«.

۱: آیا دیدی (یا چه می‌گویی در باره) کسی که تکذیب دین (قاعدتاً روز جزا و قیامت) را می‌کند؟

۲: این شخص (یا این روحیه و روش از ناحیه) همان کسی است که یتیم را می‌راند

۳: و بر طعام (دادن و سفره مسکین) رغبت نمی‌ورزد (یا تشویق نمی‌کند). در آیات سوره لیل (۹۲) اکتفا به تکذیب و تولی شده بود. در اینجا تعیین موضوع به عمل آمده تصریح به تکذیب دین می‌شود و برای اولین بار، در سیر تحول وحی و دعوت، علت و عامل تکذیب را اعلام می‌دارد که در بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی و بی‌پیوندی با هموعان یتیم و مسکین است در حالی که در مراحل قبلی (ج-۲ و ج-۳) به منشاء آن یعنی به تکاثر و بخل و بی‌نیازی اشاره شده بود.

معادله‌ی انسان‌شناسی قرآن در رابطه با خداشناسی در دو جهت قابل قرائت و معتبر است: شما اگر سرگرم به تکاثر و سرسپردگی مال‌اندوزی بشوید قهراً از خرج کردن برای بی‌پدران و بیچارگان امساک می‌ورزید و گوش به اندرز خیراندیشان و هشدار پیغمبران، در زمینه‌ی عواقب اعمال و روز جزا نمی‌دهید زیرا که میل ندارید اوضاع و جریانی غیر از آنچه هست پیش آید. معمولاً افکار و معتقدات بشر به طرف خواسته‌ها و منافعش می‌رود. اما در جهت عکس، آن کس که عقیده و پروا از خدا ندارد قهراً خرج و تلاش در راهش نکرده به تیمار یتیم و مسکین نمی‌پردازد و چون بشر طبیعتاً نیازمند و جویای هدف یا معشوق و معبود است وقتی خدا را نداشت ملموس‌ترین و عزیزترین معشوق برایش مال و متاع دنیا می‌شود که موضوعیت و اصالت پیدا کرده به جمع‌آوری و نگاهداری آن می‌پردازد.

ج- ۵) نجم (۵۳) / ۲۴ (سال دوم بعثت):

۲۴:

«.

(آیا برای انسان هر چه دلخواهش باشد فراهم می‌شود؟).

سراسر سوره نجم (۵۳) جدال با مشرکین و منکرینی است که پیغمبر را آدم پرت و گمراهی می‌دانستند که از روی هوی و هوس حرف می‌زند در حالی که خودشان لات و عزّی را پرستیده از روی وهم و دلخواه اسامی و خواص روی آنها می‌گذاشتند یا با مال و توانی که داشتند تصور می‌نمودند دنیا آنقدر بی‌قرار و بی‌حساب است که

به فرمان آنها چرخیده تمنیاتشان تحقق پیدا می کند. به آنها جواب داده می شود که
» « یعنی همان مطلب که در سوره لیل (۹۲) آمده اشاره به این
واقعیت شده بود که فعلاً ممکن است جریان هایی به سود و خواهش شما صورت
گیرد ولی مبدأً از خدا بوده و مقصد و ماحصل نیز در دست اوست.

ج- ۶) همزه (۱۰۴) / ۱ تا ۳ (سال سوم بعثت):

۱) «

۲:

۳:

۱) وای بر هر عیب جوی طعنه زن.

۲: کسی که مال جمع کرد و آن را شمارش نمود (مال اندوزی و عدد
و مبلغ برایش مهم است نه خرج و مصرف).

۳: گمان می کند که دارایی او را (در زندگی و خوشی) جاویدان
ساخته است.

مطلب در توضیح و تفصیل «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ» (ج- ۲) و هدف شدن ثروت و غرور
آوردن آن است که در اینجا تصریح به رقم شماری و مال روی مال گذاردن می شود.
در آن دورانی که تجارت و سرمایه داری یا سرمایه اندوزی رونق یافته می رفته است که
پایه زندگی بشود شیفتگی و اعتقاد به مال و منال تا آن حد پیش می رود که به طور
ناخود آگاه دارایی و ثروت را ضامن بقا و همیشگی شدن حیات و کامرانی می دانستند.
در آیات بعدی سوره با شروع از «کَلَّا» چکش انکار و اخطار بر این روحیات و
انتظارات زده شده از جهنم تحت نام « » یا آتش درهم شکننده، یاد می شود.
مقصود از « » و « » که در اول سوره آمده است طعنه زنان سرمست شده از
کثرت دارایی و تحقیر کنندگان سایرین است. ضمناً همان طور که مابین طبیعت تحقیر
و تمسخر کننده سایرین با گردآوری سرمایه و حساب گری آن پل ارتباطی و ارگانیک
زده می شود پرتاب شدن به آتشدان آخرت نیز لازمه و دنباله ای آن خصلت عنوان
می گردد و آتش خدایی می شود که از دل و درون شخص برمی خیزد.

ج- ۷) اعلیٰ (۸۷) / ۱۶ و ۱۷ (سال ۳ بعثت):

«۱۶:

۱۷:

۱۶: بلکه قضیه و علت استنکاف شما از توجه به هشدارهای پیغمبر

این است که زندگی دنیا را مقدم و برتر می‌شمارید.

۱۷: در حالی که آخرت بهتر است و بادوام‌تر و باقی‌تر.

اندیشه‌ی برگزیدن و مقدم و مرجع شمردن دنیا و آخرت در این سال سوم بعثت با تعبیرهای کم و بیش مشابه در ردیف‌های ۲۵ و ۳۵ جدول ۱ نیز آمده است که در آن خبر « توضیح تکمیلی بر «سوره قیامت (۷۵) ردیف ۲۵ است و جوابی بر سؤال مقدر در برابر «انَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^۲ که در (ج-۱) آمده بود... منظور آن که روش قرآن تنها در مورد حرمت شراب یا رباً حالت تدریجی گام به گام نداشته است بلکه انذار آتش دوزخ، اعلام رستاخیز قیامت، مژده‌ی بهشت، انفاق و زکات و شاید کلیه‌ی عقاید و احکام، مانند آفرینش و گزینش خود انسان و نمونه‌های دیگری که خواهیم دید، بر مبنای روش صحیح تعلیم و تربیت، یا سازندگی و مدیریت، با برنامه‌ریزی مرحله به مرحله، به فراخور احتیاج و استعداد و استحکام‌ها، صورت گرفته است. سرعت و قاطعیت به اصطلاح انقلابی و عنف و اجبار تحمیلی در قرآن خیلی کمتر دیده می‌شود و احتمالاً وجود ندارد.

ج- ۸) عادیات (۱۰۰) / ۶ تا ۸ (سال ۳ بعثت):

«۶:

۷:

۸:

۶: به درستی که انسان برای (یا در جهت و در قبال) پروردگارش به

طور قطع ناسپاس است.

۷: و به درستی که خود او بر این امر کاملاً گواه (و واقف) است.

۸: و به درستی که او در علاقه به منفعت (و به درآمد و مال) خیلی شدید

است.)

۱. قیامت (۷۵) / ۲۱: و آخرت را رها می‌کنید.

۲. عصر (۱۰۳) / ۲: که انسان‌ها در [حال] زیانند.

ردیف‌های آیاتی که تا اینجا دیدیم و از سال اول بعثت شروع شده بود خطاب کلام در بعضی از آنها به «انسان» بود که جنبه‌ی عام دارد و کلی است (ردیف‌های ج- ۱ و ۵ و ۸)، در بسیاری دیگر مخاطب شنوندگان و معاصرین پیغمبراند و شامل همگان می‌شود (ج- ۲ و ۳ و ۷) یا اشاره به افراد غایب مشخص و نامشخص می‌نماید. همه‌جا از مال دوستی، مال اندوزی و زندگی پرستی که باعث امساک در خرج کردن، به منظور تزکیه خود و جلب رضای خدا، می‌شود تقبیح می‌نماید. سه آیه فوق‌الذکر که به دنبال پنج آیه قَسَم ذیل می‌آید مقدمه برای هشدار قیامت و حصول یا تحقق خواسته‌ها و دانسته‌های شخص است و اعلام اینکه خداوند در آن روز آگاهی کامل به گذشته و به کرده‌های آنها دارد:

«۱»

:۲

:۳

:۴

:۵

۱: قسم به اسبان بادپای نفس زنده.

۲: قسم به اسب‌های جرقه افروز زنده (سُم‌های آنها در برخورد با سنگ‌ها).

۳: قسم به شیخون زنان سحرخیز بامدادان.

۴: که گرد و غبار برانگیختند.

۵: و ناگهان جمعیت اهالی یا آبادی را در محاصره گرفتند!

غالب مفسرین آیات قَسَم را در وصف حملات پیروزمندانه و غافلگیرانه چابک سواران اولیه اسلام در برخورد با دشمنان و مشرکین دانسته‌اند و ناچار شده‌اند سوره عادیات (۱۰۰) را که در وسط سوره‌های مکی سال‌های اولیه بعثت است و به لحاظ لفظ و آهنگ و مطلب شباهت تام با آنها دارد، مدنی به حساب بیاورند. این توجیه و تطبیق بنا به دلایلی غیرمعقول به نظر می‌آید. اولاً قَسَم‌های قرآن و هر استشهاد و استناد که در کلام می‌آید معمولاً و منطقاً به چیزهایی خورده می‌شود که برای طرف و شنونده محسوس و مسلم باشد نه به وقایعی که هنوز رخ نداده یا مربوط و مورد قبول طرف نباشد. ثانیاً در ردیف‌های آیات فصل (ج)، که قبلاً دیدیم و بعداً می‌آید، همه‌جا اشاره‌ها و استنباط‌ها مأخوذ از عادات و اعمال طمع کارانه و مال‌پرستانه‌ی

مشرکین بوده که در راه جستجو و جمع مال رفته و مورد ملامت قرار می‌گیرند و غیرمعقول است که در یک سوره با استناد به جهادگری و ایثار مؤمنین، نتیجه‌گیری از آن عشق‌ورزی کافران به مال و متاع دنیا و به سود بردن باشد! به احتمال قوی و به قیاس آیات دیگر دنیاپردازی مشرکین و زیان‌پذیری آنان، حرکات و حملات برق‌آسای مورد بحث حکایت از تلاش و توان و هنرمندی‌های متداول در دوران جاهلیت اعراب می‌نماید که برای دست‌اندازی به حقوق و دارایی سایرین حاضر به مشکل‌ترین زورآزمایی‌ها می‌شدند ولی در راه و در کار خدای خالق خودشان بسیار ممسک و مهمل هستند.

ج- ۹) نازعات (۷۹) / ۳۸ (سال سوم بعثت) به دنبال «فَأَمَّا مَنْ طَغَى» :

۳۸:

۳۹: «.

۳۸: و زندگی دنیا را مقدم (و اصل و هدف) بشمارد.

۳۹: پس بدانید که منزلگاه او جحیم است. جحیم همان جهنم و به معنای آتش فراوان سوزان است).

این آیه یک پله جلو تر رفته صریحاً اعلام جهنم برای دنیاپرستان یا برگزینندگان زندگی دنیا می‌نماید (و در آیات ۴۰ و ۴۱ بهشت را جایگاه کسانی که از مقام پروردگارشان بترسند و جلوی هوای نفس را بگیرند دانسته است) ضمناً اولین بار است که مجموعه « عنوان شده و به جای مال و متاع، از زندگی دنیا به‌طور کلی صحبت می‌شود.

ج- ۱۰) بلد (۹۰) / ۵ تا ۷ و ۱۱ تا ۱۶ (سال سوم بعثت):

۵:

۶:

۷:

۱۱:

۱۲:

۱۳:

۱۴:

۱۵:

۱۶:

۵: آیا گمان می‌کند که احدی بر او توانایی ندارد؟

۶: (پیش خود) می‌گویند مال انبوهی را ضایع (یا ذخیره) کرده‌ام.

۷: آیا گمان دارد که کسی او را نمی‌بیند. (و خبردار از اعمالش نمی‌شود)؟

۱۱: پس عقبه (یا گردنه) را در نمی‌یابد.

۱۲: و چه می‌دانی که عقبه چیست؟

۱۳: رها کردن گردنی (آزاد کردن اسیر).

۱۴: یا غذا دادن در روزگار تنگی و گرسنگی.

۱۵: به یتیمی از نزدیکان و خویشان.

۱۶: یا به درمانده‌ی نیازمندی خاک‌نشین (بی‌خانه و بی‌اثاث).

ردیف اول، آیات ۵ تا ۷ مشابه و مکمل آیات ۱ تا ۳ سوره همزه (۱۰۴) (ج-۶)

است و ردیف دوم، آیات ۱۱ تا ۱۶ تفصیل و تکمیل آیات ۲ و ۳ سوره ماعون (۱۰۷)

(ج-۴) می‌تواند باشد. علاقه به مال که به مرحله‌ی اعتماد و اعتقاد برسد تصور

مصونیت و استتار و استحکام برای صاحب آن می‌آورد.

سوره بلد (۹۰) با قسم به شهر مکه که پیغمبر آشنایی کامل و حلول در آن و زاد و

ولدهایش داشته است آغاز گردیده استشهاد و اعلام این حقیقت را می‌نماید که انسان

را در رنج و مشکلات آفریده‌ایم. از جمله اشتغالات و اشتباهات انسان که باعث رنج و

مشکلات او می‌شود تصور و توقع قدرت مافوق خود ندیدن و ناظر و نگهبان نشناختن،

به دلیل مال فراوان جمع کردن است. در آیات ۷ و ۸ به یادآوری دو چشم و زبان و

به دو لبی که خدا به او داده و در مسیر دوگردنه‌ی زندگی و تصمیم، گیرش انداخته

است، به عمل می‌آید. سپس اشاره به یکی از این دو گردنه که سعادت‌آفرین ولی

سخت‌تر و محتاج به اراده‌ی خیلی قوی می‌باشد، شده، سه نمونه‌ی ملموس متناسب

با زمان آورده می‌شود که منبعث از عاطفه و درون انسان است و مفید و لازم برای

جامعه می‌باشد: آزاد کردن بنده‌ای که در اسارت است، سیر کردن در روزگاران

سختی و قحطی یتیمی از خویشاوندان یا درمانده‌ای از خاک‌نشستگان.

در ردیف‌های گذشته فصل ج به طور اجمال و علی‌الاطلاق صحبت از اعطای

مال و عدم اعتماد و اتصال به آن می‌شد. در این آیات برای اولین بار از پذیرفته‌ترین

و ضروری‌ترین نمودار انفاق صحبت می‌شود. محرک و عامل انفاق نیز یک منشأ طبیعی از خواسته‌های فطرت هر انسان ناآلوده دارد که از رحم و محبت و پیوندهای خویشاوندی او سرچشمه می‌گیرد. البته چنین رحم و شفقت و چنان اراده و قدرت در همه کس وجود ندارد و همگان رهروان یک گردنه نیستند. در هر حال باب هدایت نعمت رسان خدا و نجات از بندگی مال و ثروت، در خانه‌ی محبت و رحمت باز می‌شود و همان طور که مسیحیان می‌گویند ایمان همان محبت است و نور هدایت و سعادت را از سنگ‌دلان و انتقام‌گران به دور می‌داند. این توجه نیز به جاست که قرآن آزادی بردگان را در چه شرایط و زمان و جلوتر از سیر کردن گرسنگان مطرح نموده است.

ج- ۱۱) قلم (۶۸) / ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ (سال ۳ بعثت):

«۱۲»

۱۴:

۱۵:

۱۲: مانع شونده خیر است و تجاوزگر بد کار.

۱۴: (ولو) آن که صاحب مال و فرزندان باشد.

۱۵: هنگامی که بر او آیات ما خوانده می‌شود می‌گوید، افسانه‌ها و اسطوره‌های پیشینیان است.)

این آیات به دنبال و در وصف تکذیب‌کنندگان پیغمبری است که «لَعَلی خُلِقَ عَظِیم»^۱ است و خداوند او را از اطاعت سازش طلبان دروغ‌گوی پست، عیب‌جویان، بدکاران و دیو سیرتان منع می‌نماید. مانند ردیف‌های ج ۰ و ج ۹ تکذیب حق با مال و اخلاق اتصال طبیعی و تبعی یا ارگانیکی پیدا کرده است. از خدا باید خوش اخلاقی و ادب و جوانمردی برای خود و رهبری و مدیران امورمان را بخواهیم. به گفته‌ی مولوی: از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب.

نکته‌ای که در این ردیف بر قبلی‌ها مزید می‌شود بهانه‌جویی و استدلال یا اتهامی است که مال‌داران اعراض‌کننده از دعوت پیغمبر و تکذیب‌کنندگان، با برچسب زدن اسطوره‌های بدوی و افسانه بودن، عنوان می‌نمایند. هر چه باشد بشر بنده‌ی خوی و

۱. قلم (۶۸) / ۴: و به خلق و خوی فوق‌العاده [نیکویی] آراسته شده‌ای.

خواسته‌ی خود است، به خاطر آن دلیل و دانش می‌تراشد و قضاوت و حکم می‌کند. مشرکین منکر در برابر رسول خدا که برای خود نه چیزی می‌خواستند و نه از خود چیزی می‌گفته و کمال سعه صدر و گذشت و محبت را داشته است و آیات خدا و نشانه‌های محسوس مسلم او در خلقت و طبیعت را فراروی آنها می‌گذارده است، ابتدا اعراض و بی‌اعتنایی می‌کردند، بعد با سهولت و سادگی به تکذیب می‌پرداختند و حالا متوسل به تهمت و شعار «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^۱ می‌شوند، بدون آنکه داستان به همین جا خاتمه یابد.

ج- ۱۲) فجر (۸۹) / ۱۷ تا ۲۰ (سال سوم بعثت):

«۱۷»

:۱۸

:۱۹

:۲۰

۱۷: نه چنین است (آن‌طور که در ج ۴ آمده بود) بلکه احترام و اعتنایی به یتیمان نمی‌کنید.

۱۸: و رغبتی بر غذا (دادن به) درماندگان و بینوایان نشان نمی‌دهید.

۱۹: و مال ارث را (به غصب و تنهایی و با اشتها و حرص تمام) درهم می‌خورید.

۲۰: و مال را عاشقانه دوست دارید.

قبلاً به متمکنینی که شیفته‌ی مال و متاع دنیا بودند سفارش عنایت به یتیمان و هم سفره‌گی با مسکینان شده بود. در این آیات اشاره به بی‌اعتنایی و لجاج آنها علی‌رغم میراث هنگفتی که می‌برند، و به ادامه‌ی عشق ورزیشان نسبت به مال، به عمل می‌آید. این آیات به طوری که در جدول دیده می‌شود به دنبال توبیخ و توصیف‌های سرکشان فسادگر است که در عین حال کم‌ظرفیت‌اند.

سئوالی که از نظر تحول موضوعی آیات پیش می‌آید این است که چرا ردیف ج ۱۲، با اشاره به اکرام یتیم و اطعام مسکین، بعد از ردیف ج ۱۰ (که علاوه بر یتیم و مسکین و مقدم بر آنها توجه به غلام اسیر دارد) آمده است؟

۱. قلم (۶۸) / ۱۵: ... افسانه پیشینیان [بیش نیت].

دو توجیه می‌تواند داده شود، یکی اینکه با حالت آماری و تقریبی جداول سیر تحول قرآن، زمان وحی سوره‌ی فجر (۸۹) جلوتر از سوره بلد (۹۰) بوده باشد. دیگر اینکه آزاد کردن بردگان و وجود اسیر در جامعه‌ی آن روز مکه در مقایسه با تعداد یتیم و مسکین احتمال کمتر داشته و ملامت قرآن به متمکنین بی‌عاطفه و بی‌معرفت، خالی از اشاره به آزادی غلامان در بند شده است.

ج- ۱۳) حاقه (۶۹) / ۳۳ و ۳۴ (سال سوم بعثت):

«۳۳»

۳۴: «.

۳۳: همانا که (آن شخص) ایمان به خدای بزرگ نمی‌آورد (بی‌اعتنایی و تکذیب و لجاج می‌نماید یا درک خدا را نمی‌کند).

۳۴: و (خود را) تشویق و ترغیب به خوراک (دادن به) مسکین نمی‌نماید. تکذیب جالب و تازه‌ی این آیات، پهلوی هم قرار گرفتن و مربوط ساختن عدم ایمان به خدا و عدم طعام به مسکین است که اولی مسئله‌ی اعتقادی ظاهراً ذهنی و استقلالی است و دومی، مسئله‌ی نفسانی و اخلاقی و تربیتی. مثل اینکه این دو حالت یا دو عادت با هم ملازمه داشته باشند یا علت و معلول یکدیگرند. ضمناً از سه مورد اسیر و یتیم و مسکین به سومی آن اکتفا شده است که می‌تواند من باب نمونه دادن و مثال آوردن برای ارائه‌ی ارتباط ایمان با رشد عاطفی و مسئله‌ی اقتصادی باشد که عمومیت و اهمیت بیشتر دارد.

ج- ۱۴) معارج (۷۰) / ۱۹ تا ۲۱ و ۲۴ و ۲۵ (سال سوم بعثت):

«۱۹»

۲۰:

۲۱:

(۲۲): ۲۳: «.

۲۴:

۲۵:

(۲۶): ۲۷ .

«.

- ۱۹: همانا که انسان بسیار حریص و کم طاقت آفریده شده است.
۲۰: همین که گرفتار سختی و بدی می شود به ناله و جزع می افتد.
۲۱: و چون خیر و منفعتی به او می رسد خودداری (از انفاق و احسان) می نماید.
۲۲: مگر نماز گزاران. ۲۳: کسانی که تداوم در نماز و ارتباط با خدا دارند.
۲۴: و کسانی که در دارایی و اموال شان حقوق معلوم و مشخصی وجود دارد...

۲۵: ... برای درخواست کنندگان و برای محرومان.

- ۲۶: و کسانی که روز جزا و آخرت را تصدیق می کنند. ۲۷: و کسانی که از عذاب پروردگارشان ترسانند.

به طوری که دیده می شود آیات رفته رفته رنگ و شکل گرفته به ملامت مبهم و توجیه نشده «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ» و به اعلام کلی اعطا و ایتاء، اکتفا نمی شود. پس از آنکه در ردیف های (ج ۴ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳) ذکر از مواردی به عمل آمده بود که صاحب مکتب خودداری از اعطاء و اطعام می کند اینک به طور جزئی قاطع گفته می شود که مؤمنین مراقب و مداوم در نماز و یاد خدا حساب ثابتی در دارایی های خود برای دو دسته معین یعنی سائلین و محرومین باز نموده اند.

به عنوان علت و مقدمه آیات ۲۴ و ۲۵ در آیات ۱۹ تا ۲۱ تحلیل روان شناسی واقع بینانه به عمل آمده پای طبیعت انسان به میان می آید و گفته می شود که آدمی آزمند مال دوست کم ظرفیت و نگران از فقر بوده با مختصر کمبود و ناراحتی به ناله و شکوه می افتد و چون به گشایش و خوشی برسد ذخیره اندوزی و امساک می کند. مگر آنکه از حدود خودبینی بالا آمده اعتقاد و اتصال مستمر با خالق جهان پیدا کند و زندگی را در محدوده ای موقت عمر دنیا ندیده، آخرت را قبول داشته و از آثار سوء و تبعات اعمال خود نگران باشد.

همان طور که طبق (ج- ۱۳) آن کس که اهل ایمان نیست اهل خیرات و در بند درماندگان نیز نیست، بنا به (ج- ۱۴) آن کس که پیوند دائم با خدا دارد هموعان را از خود و نیازمندان شان را شریک با خود می داند. در تکمیل و تأیید این معنی در آیات بعدی می بینیم که چنین افراد تصدیق کنندگان روز جزا و ترسان های از عذاب

خدا بوده «لِفِرْوَجِهِمْ حَافِظُونَ»^۱ هستند، «لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۲ اند و بر «بَشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ»^۳ بخشش و رحمت با ایمان و شریعت ملازمه نفسانی و ارگانیک دارد. کما آن که «أُولَئِكَ فِي جَنَّتٍ مُّكْرَمُونَ»^۴ نیز به صیغه‌ی حال و مانند امر واقع شده و موجود آمده است.

نکته‌ای که در این ردیف و ردیف‌های دیگر به چشم می‌خورد و سکوت، بیانگر مقصود گردیده و رسایی دارد، این است که هیچ‌جا با وجود ملایمت‌های شدید و ذکر مضرات مال‌دوستی و مال‌اندوزی، تصریحی به نفی مال و طرد مال‌داری به عمل نیامده است و اشاره یا تفوهی به دور ریختن سرمایه و ثروت به صورت امر یا توصیه صورت نگرفته است. بلکه ملامت و هلاکت روی شیفتگی و سنگدلی می‌رود یا بخل و خودداری مالک مال از اعطاء و ایتاء در طریق مصارفی که اخلاق و ایمان ایجاب می‌نمایند.

ج- ۱۵) مطففین (۸۳) / ۱ تا ۳ (سال سوم بعثت):

۱:

۲:

۳:

۴:

۵: «.

۱: وای بر مطففین (کاسب‌های تیشه رو به خود که در آیات بعد توضیح داده می‌شود).

۲: کسانی که وقتی کیل و پیمان‌گیری به خرج (سایرین یا فروشندگان از) مردم می‌نمایند کامل و پُر آن را می‌خواهند و عمل می‌نمایند.

۳: و چون برای آنها (یعنی مشتریان و خریداران) پیمان‌گیری یا توزین (با ترازو و قیان) می‌کنند کم می‌گذارند).

۱. معارج (۷۰) / ۲۹: ... اندام خود را [از پیروی شهوات] حفظ می‌کنند.

۲. معارج (۷۰) / ۳۲: ... امانت‌ها و پیمان خویش را رعایت می‌کنند.

۳. معارج (۷۰) / ۳۳: ... پای گواهی‌های خود می‌ایستند.

۴. معارج (۷۰) / ۳۵: آنان در باغ‌هایی [از بهشت] مورد اکرام هستند.

(۴): این اشخاص آیا گمان نمی‌برند و حدس نمی‌زنند که آنان نیز از

برانگیخته‌شوندگان هستند- یا خواهند بود-؟

۵: برانگیختگی برای روزی بس بزرگ!

در این ردیف از آیات وارد وادی جدیدی می‌شویم که در آنها با صراحت بیشتر چهره‌ی معاملاتی یا اقتصادی- اجتماعی اخلاقی مال‌دوستی، و زینانی که به سایرین می‌رسد مطرح می‌گردد. صحبت از سودجویی و سوءاستفاده‌ی زیرکانه‌ای است که سوداگرانی- و نه هر سوداگری- به صورت کمی یا در صورت‌های گوناگون کیفی اعمال می‌نمایند و قرآن، در رابطه‌ی شخص با خدا و حسابرسی روز جزا، به ملامت و ممانعت می‌پردازد. بدون آن که حکم و تشریحی از جنبه‌ی اجتماعی و حکومتی داده شده باشد. رنگ انسان‌شناسی آیات آشکار است.

طرف خطاب، ایمان آورندگان به خدا و آخرت نیستند و اخطار قیامت فعلاً به صورت امکان و احتمال به عمل آمده است.

* * *

در سال سوم بعثت که همان سال وفور آیات قیامت و آخرت است بیش از سال‌های دیگر به آیات فصل ج برمی‌خوریم (جمعاً ۹ مورد و ۳۲ آیه). در جلسه‌ی آینده ان‌شاءالله دنباله‌ی مطلب را در سال چهارم بعثت خواهیم گرفت. با تشکر از توجه و حوصله‌ای که به خرج داده‌اید- و باز هم باید بدهید- از خدا می‌خواهیم روشنایی و بهره‌ای نصیبمان بشود.

والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته

جلسه سی و هشتم

۱۳۶۱/۳/۱۲

انسان بینی قرآن

فصل ۳ (ج) - دنیاپردازی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ج - ۱۶) تا (ج - ۳۷)

»

« (دهر) (۷۶) / ۵ تا ۱۰

(به درستی که نیکان از جامی می نوشند که امتزاج کافور دارد.
بندگان خدا از چشمه‌ای سیراب می شوند که خود آن را به نحوی
شکافته و جاری می نمایند.
وفای به نذر می نمایند و از روزگاری که آسایش آشکار است ترس
دارند.
و علی رغم (احتیاج) و علاقه‌ای که به غذای خود دارند درمانده و
یتیم و اسیر را با آن اطعام می کنند.

(زبان حالشان این است که) ما پاداش و تشکر از شما نمی‌خواهیم.
(بلکه) برای رو و رضای خدا اطعامتان می‌نماییم.
ما از پروردگاران روزی را وحشت داریم که گرفته و بسیار سخت
است.)

پس از سلام و سپاس به حاضرین عزیز و خوانندگان ارجمند

به دنبال جلسه ۳۷، ترجمه و توضیح آیات فصل (ج)، انسان بینی قرآن را که شناخت
آدمیزاد از دریچه‌ی دنیا دوستی و به دنیا پردازی اوست، و سد و وسیله‌ای در برابر
پذیرش قیامت و تدارک آخرت می‌باشد، ادامه می‌دهیم.
قسمتی از آیات فوق را که از سوره دهر (۷۶) یا سوره انسان (۷۶) است و در شأن
و در وصف مؤمنین ناب (چون خاندان علی (ع)) می‌باشد و کمال مطلوب انفاق مورد
نظر قرآن را می‌رساند، در ضمن این جلسه خواهیم دید.
در جلسه‌ی گذشته، سه سال اول بعثت را تا ج ۱۵ تمام کرده آماده‌ی سال چهارم
بعثت شده بودیم. اینک پنج ردیف ج ۱۶ تا ج ۲۰ را که آیات و تعبیرات مشابه دارند
یک جا ترجمه و توضیح می‌نماییم.

ج-۱۶ (حجر ۱۵) / ۲ و ۳ (سال چهارم بعثت):

«۲»

۳:

۲: چه بسا کسانی که کافر شده‌اند خوششان بیاید که مسلمان بوده باشند
(ممکن است میل باطنی داشته باشند ولی توجه و تأملی پیدا نمی‌کنند
و راه خلاف فطرت و خواسته درونی خود را اتخاذ کرده‌اند).
۳: آزادشان بگذار که بخورند و بهره‌مند (و متمتع از زندگی و نعمات
الهی) باشند و آرزو (و آمال) آنان را سرگرم و مشغول سازد، به
زودی (حقیقت و نتایج روش خود را) خواهند دانست (و معلومشان
خواهد شد).

ج-۱۷ (قلم ۶۸) / ۱۷ تا ۲۷ (سال چهارم بعثت):

«۱۷»

:۱۸

:۱۹

:۲۰

:۲۱

:۲۲

:۲۳

:۲۴

:۲۵

:۲۶

:۲۷

».

۱۷: ما آن‌ها را مانند یاران (و باغ‌داران همکار) آن باغ (یا بستان) در معرض ابتلا (و آزمایش تربیتی خود) قرار دادیم، آن زمان که هم قسم شدند که صبحگاهان (زود) حتماً به میوه چینی بستان خود خواهند رفت.

۱۸: و استثناء (و پیش‌بینی پیش‌آمد نامطلوب و قید ان‌شاءالله را) نکردند.

۱۹: اما موقعی که هنوز از خواب برنخاسته بودند (قبل از حرکت به طرف بستان) گردبادی از سوی پروردگارت بر آنجا گذر کرد.

۲۰: و آنجا را به صورت درختان بریده شده و ریشه کن در آورد.

۲۱: صبح که شد باغ‌داران یکدیگر را آواز دادند.

۲۲: که اگر قصد برداشت محصول و میوه چینی دارید به سوی محصول (و کشت‌تان) راه بیفتید.

۲۳: (همگی) رهسپار شدند در حالی که زیر گوشی زمزمه می کردند.

۲۴: که مبادا امروز مسکین و نیازمندی بر شما برسد (و وارد باغ بشود).

۲۵: و بامدادن زود هنگام به قصد ممانعت و با تصمیم و قدرت عازم (بستان) شدند.

۲۶: ولی همین که (رسیدند و) آنجا را دیدند (چنان وضع را دگرگون یافتند که) گفتند حتماً عوضی آمده (و بستانمان را) گم کرده‌ایم.

۲۷: بلکه محروم (و دست خالی) شده‌ایم! ...)

ج- ۱۸) معارج (۷۰) / ۴۲ (سال چهارم بعثت):

«۴۲»

۴۲: آزادشان بگذار (همچنان در افکار و سرگرمی‌های خود) فرو روند و بازی کنند تا (بالاخره) به روز موعودشان برسند.

ج- ۱۹) طور (۵۲) / ۱۱ و ۱۲ (سال چهارم بعثت):

«۱۱»

«۱۲»

۱۱: پس وای (و بیچارگی) در آن روز برای تکذیب کنندگان است!
۱۲: آن کسانی که (به دلخوشی‌ها و انصراف و اشتغال‌هایی فرو رفته) غوطه‌ور در سرگرمی‌های خود شده به بازی و تفریح می‌پردازند.

ج ۲۰) مزمل (۷۳) / ۱۱ (سال چهارم بعثت):

«۱۱»

«.

۱۱: و مرا با تکذیب کنندگان صاحب ثروت و منت (تنها) بگذار (یا کار آنها را به خود من واگذار نما) و مدت کوتاهی به ایشان مهلت بده.

* * *

پنج ردیف فوق که در یک سال و در فاصله‌های زمانی نزدیک به هم در سوره‌های متعدد در خطاب به رسول اکرم (ص) نازل شده است و روی مطلب مشترکی تکیه و توصیه می‌نماید، نمونه‌ای از روش تمرکزی می‌باشد که سیر تحول قرآن آن را روشن کرده است و نظائری در جاهای دیگر دارد. می‌بینید که یک مطلب ثابت گاهی با تعبیرات مختلف و غالباً با تعبیر مشترک به طور مکرر در یک سال یا در سال‌های نزدیک نازل می‌شود تا مرکز ذهن‌ها گردد.

نکته‌ی مشترک این آیات، به حال خود وا گذاشتن و مهلت دادن به متمع شدگان از نعمات الهی و فرو رفته‌های سرگرم و سرمست در خوشی‌های زندگی است، که به آرزوهای دنیایی خود رسیده توجهی به انذار و هدایت پیغمبر ندارند و تکذیب هم می‌کنند.

کلمه‌ی «خَوْضٌ» که دو بار در آیات فوق آمده است لغتاً به معنای فرو رفتن در آب می‌باشد و به صورت مستعار حکایت از کسی می‌کند که در محیط مخصوص جدای از فضای آزاد و روشن، غرق در اوهام و آرزوهای خود شده چیز دیگری را نبیند و نخواهد.

ما چون مکرر در قرآن این نوع آیات را خوانده یا شنیده و عادت به مضمون آن کرده‌ایم، از مغایرت با منطق و معمول خودمان تعجب نمی‌نماییم: خداوند صریحاً به فرستاده‌اش می‌گوید کاری به کار صاحبان رفاه و راحت و متمتعین از دارایی‌ها و نعمت‌ها که ضمناً انکارکننده و تکذیب‌کننده‌ی تو هستند نداشته باش و بگذار خوش باشند!

این حالت یکی از موارد اعجاز و اثبات خدایی بودن قرآن، به لحاظ اختلاف آشکار آن با منطق بشری ماست و در جلد اول تشریح کرده بودیم. نه تنها منطق و مصلحت‌اندیشی افراد عادی زیر بار چنین برخوردی نمی‌رود که مغرورها و متکبرهای سرمست و سرشار، مال و منال مردم و دین خدا را به بازی بگیرند و به حال خود واگذارده شوند، در حالی که روحانیون و متولیان دین، خلاف آن را وظیفه‌ی خود و هر دولت و جامعه اسلامی می‌دانند! پیغمبر خدا نیز که در اینجا مورد خطاب و توصیه قرار گرفته است بنا به مدلول آیات متعدد دیگری - که او را از غصه خوردن یا قصد اکراه و اجبار داشتن باز می‌دارد - انتظار راهنمایی و دستور دیگری را داشته است. خداوند نه تنها نمی‌گوید لقمه‌های لذیذ را از گلوی مرفهین بیرون بیاورید و اموالشان را مصادره کنید بلکه هیچ نگرانی و عصبانیت و دستپاچگی هم نشان نمی‌دهد؛ اطمینان دارد که جریان طبیعی سیر خود را طی می‌کند و این افراد به زودی مطلع و مواجه با نتایج اوهام و کارهایشان خواهند شد.^۱

لازمه‌ی واقع‌بینی با صبر و حکمت الهی و انسان‌شناسی و انسان‌سازی خداوند چنین است که در تربیت و تعلیم محبوب خود هیچ‌گونه تحمیل و تعجیلی که سبب سلب حیثیت و سلب آزادی او بشود روا ندارد. معنای «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۲ و مفهوم «إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ»^۳ چنین است. خداوند پیمان‌شکنی با بنی آدم نمی‌کند و حرفش را

۱. البته دزدی و غصب مال دیگران و حق دفاع مردم برای دریافت اموال غصب شده مطلب دیگری است به جای خود.

۲. بقره (۲) / ۲۵۶: در [پذیرش] دین اکراه [و اجباری] نیست ...

۳. فاطر (۳۵) / ۲۳: تو فقط هشدار دهنده‌ای.

آنجا که می گفت شما را در زمین مستقر ساخته متاع و مهلت می دهم^۱ و هدایتیم به شما خواهد رسید^۲ ولی حواله‌ی پاداش و کیفر افکار و اعمالتان به روز قیامت خواهد بود پس نمی گیرد؛ به اصطلاح و عرف بازاری‌ها، دَبه در نمی آورد.

اگر معتقد به وحی الهی و بازگشت کننده به قرآن باشیم باید «صَدَقَ اللهُ الْعَلِيَّ الْعَظِيمَ» بگوییم، بپذیریم و ردّ شویم.

در داستان باغداران میوه‌چین که حالت یک قیامت و پاداش یابی کوچکی را دارد ابتلاء و انتباه در همین دنیا، پس از برخاستن از خواب و رسیدن به بوستانی که برایش زحمت کشیده و مطمئن و مغرور، امیدها به محصولات آن بسته بودند، حاصل شده است ولی در ردیف‌های دیگر با ترسیم روحیه و حالات برخورداران دنیا اکتفا به هشدار دادن روز آخرت شده است تا خودشان توجه کنند و پند بگیرند.

ج - ۲۱) طه (۲۰) / ۱۳۱ (سال چهارم بعثت) :

«۱۳۱»

«.

۱۳۱: مبدا که چشمان خود را به آنچه گروه‌هایی از آنها (یا مردم و منکرین) را با جلوه‌های درخشانی از زندگی دنیا بهره‌مندی داده‌ایم تا مبتلا و آزمایششان بکنیم، بدوزی (بدان‌که) روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است.)

این آیه ضمن آن که تایید تکراری بر مطلب پنج ردیف ماقبل و روش تمرکزی می‌باشد توضیحی بر علت تمتع بعضی از افراد می‌دهد و تذکر و تعلیم جدیدی را بر آیات گذشته اضافه می‌نماید.

۱. اعراف (۷) / ۲۴: «قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ.»
[خدا] گفت: [از بهشت] فرود آید، در حالی که [با انبوه نسلتان] دشمن یکدیگرید؛ و تا زمانی محدود در زمین استقرار و برخورداری خواهید داشت.)

۲. بقره (۲) / ۳۸: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.»

گفتیم: [با انبوه نسل خود] همگی از بهشت فرود آید و هرگاه از جانب من رهنمودی برای شما آمد، کسانی که از هدایت من پیروی کنند، ترس و اندوهی نخواهند داشت.)

بقره (۲) / ۳۹: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.»
(و کسانی که انکار ورزیدند و آیات ما را دروغ شمردند، جاودانه دوزخی‌اند.)

قبلاً صحبت از این بود که بگذار متمتعین منکر و مکذّب، دلخوش به دارایی‌هایشان باشند، اینجا حضرت رسول (ص) را از این که خیره و متعجب از زیبایی‌های زندگی دنیایی آنها بشود نیز منع می‌فرماید: توضیح داده می‌شود که آن تمتع‌ها فتنه و عامل تربیت و تصفیه است نه لطف و نعمت و نه محرومیت و مصیبت.

آیه بالا به دنبال:

»

« (طه) (۲۰) / (۱۲۷)

(و این چنین کسانی را که اسراف ورزیده و به نشانه‌های پروردگارشان ایمان نمی‌آوردند جزا می‌دهم و حتماً عذاب آخرت شدیدتر و ماندگارتر است.)

آمده است و بعد از:

« (طه) (۲۰) / (۱۳۰)

»

(پس بر آنچه (در تکذیب و تمسخر تو) می‌گویند صبر پیشه نما و به شکر پروردگارت و به تسبیح او پرداز...)

می‌باشد^۱.

در سوره مریم (۱۹) می‌فرماید:

« (مریم) (۱۹) / (۷۷)

»

(آیا پس دیدی (یا چه می‌گویی) درباره‌ی کسی که به آیات ما کفر ورزید و گفت، هر آینه به من مال و اولاد داده شده است.)

این بیان سوءاستدلال و سوءاستفاده‌ای است که بعضی از کافرهای خود را از بر خورداری خود در زندگی دنیا کرده آن را دلیل بر حقانیت یا محبوبیت خویش نزد خدا می‌گیرند و چنین وعده‌ای را برای آخرت نیز به خود می‌دهند. در آیه بعد خداوند به طعنه می‌پرسد:

« (مریم) (۱۹) / (۷۸)

»

(آیا از غیب آگاهی یافته یا نزد خدا عهد و پیمانی بسته است؟)

۱. در اینجا از قلم افتادگی و اشتباه جدول رخ داده است. آیه طه (۲۰) / (۱۳۱) دارای شماره نزول ۱۰۳/۲ و در سال هفتم بعثت نازل شده و اشتباهاً در اینجا تفسیر شده است در حالی که باید در ردیف (ج- ۲۱) آیه مریم (۱۹) / (۷۷) با شماره نزول ۰۸۱ که در سال چهارم بعثت نازل شده است قرار می‌گرفت، در ادامه توضیح و تفسیر این آیه را ملاحظه می‌فرمائید.

۲۱۰ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

در چند آیه قبل نیز آمده است که بگو هر کس در گمراهی باشد لازم می‌شود که خداوند رحمن به او مهلت مدت‌داری بدهد تا آنچه را که وعده داده است، خواه عذاب و هلاکت و خواه قیامت، درک نموده بداند چه کسی بدترین موقعیت و ضعیف‌ترین لشکر را دارد.

در هر حال آیه (ج- ۲۱) مانند آیات (ج- ۱۶) تا (ج- ۱۹) موضوع مهلت و مدت یا آزادی عمل موقت در برخورداری‌های این دنیا را می‌رساند که جزئی از سیستم تربیتی انسان و ارشاد و رهبری الهی درباره‌ی او و اجرای دین حق می‌باشد. آیات ۸۴ و ۸۵ همین سوره مریم (۱۹) که بلافاصله بعد از (ج- ۲۱) در فصل (ح) و ردیف ۱۲ آمده است توضیح دیگری بر همین معنی و توصیه‌ای بر عجله نکردن پیغمبر درباره‌ی امت می‌باشد.

با ردیف فوق از سال چهارم بعثت خارج شده و در سال پنجم، به سه ردیف (ج) به شرح ذیل می‌رسیم:

ج- ۲۲) دهر (۷۶) / ۷ تا ۹ (سال پنجم بعثت):
آیات سوره دهر (یا سوره انسان) را از ابتدا شروع می‌نماییم:

)

:۱

:۲

:۳

:۴

:۵

:۶

:۷

:۸

:۹

۱: آیا بر انسان زمانی (و دوران‌هایی) از جهان نگذشت که چیز قابل

ذکر (یا موجود نامداری) نبود؟

۲: ما انسان را از نطفه‌ی درهم آمیخته‌ای آفریدیم و سپس او را شنوای

بینا گردانیدیم (در درس آفرینش آدمیزاد شرح مفصل داده‌ایم).

- ۳: به درستی که ما راهبر و راهنمای او شدیم خواه سپاس‌گزار و شکرگزار (بهره‌بردار) باشد و خواه ناسپاس (بیهوده‌گزار).
- ۴: به درستی که ما برای کافران زنجیرهایی (دست و پا بند) و طوق‌هایی بر گردن و آتش سوزان آماده نموده‌ایم.
- ۵: همانا که ابرار یا نیکوکاران سخاوتمند از جامی می‌نوشند که (به لحاظ سفیدی و عطر، گویی) امتزاج و اختلاط کافور را دارد.
- ۶: از چشمه‌ای بندگان (خوب) خدا مشروب می‌شوند که خود آن را شکافته و جاری ساخته‌اند.
- ۷: (این بندگان نیکوکار کسانی هستند که) وفای به نذر می‌کنند و از روزی که شر و آسیب آن آشکار است ترس دارند (و احتراز می‌نمایند).
- ۸: و با وجود علاقه و اشتهای به غذا (و طعام خود) مسکین و یتیم و اسیر را اطعام می‌نمایند.
- ۹: (به زبان حال می‌گویند) جز این نیست که ما به خاطر وجه و رضای خدا شما را غذا می‌دهیم بدون اینکه خواهان پاداش و سپاسی از شما باشیم.)

منظور نظر ما از این ردیف در فصل ج روی آیات ۷ تا ۹ بود که صحبت از ایفای نذر و اطعام مسکین و یتیم و اسیر برای جلب رضای خدا و از ترس عذاب او می‌نماید. سه مورد مسکین و یتیم و اسیر در ردیف ج ۱۰ سوره بلد (۹۰) قبلاً آمده بود (با ترتیب معکوس) ولی تا به حال هر جا که از مال و منال و از امساک در اعطاء و اطعام صحبت می‌شد جنبه‌ی ملامت یا ضرورت را داشت. در اینجا برای اولین بار با تشویق و ثواب اخروی که حتمی و حاضر است همراه بوده جهت و مقصد اطعام نیز تعیین گردیده است که لله و خالی از توقع مدح و جبران باشد.

طبرسی می‌نویسد که مفسرین شیعی به نقل از ائمه اهل بیت (علیهم و السلام) صفت ابرار و آیات فوق را در شأن حضرت امیر و حضرت فاطمه و حسنین دانسته‌اند که سه قرص نان در سفره داشتند و با کنیز آنها فضّه همگی روزه نذر گرفته بودند و چون برای خوردن غذا جمع می‌شوند متوالیاً یک مسکین، یک یتیم و یک اسیر به در خانه آمده اظهار گرسنگی می‌نمایند. حضرت امیر سه قرص نان را یکی بعد از دیگری به آنها اعطا می‌نماید. به روایتی نیز این قضیه و مراجعه‌ی سه سائل در سر

افطار سه روز متوالی آن خاندان عصمت و طهارت رخ داده است. در هر حال آیات فوق نمونه و مثل اعلائی انفاق بوده و آثار آن را که مطلوب خدا و موجب پاداش اخروی است مجسم می‌نماید: انفاق از آنچه صد درصد مایملک شخص است و صد درصد احتیاج به آن داشته و صد درصد برای جلب رضا و حرکت به سوی خدا باشد. بهره‌مند شوندگان از اطعام نیز در ضروری‌ترین حالت نیاز که تغذیه است و خالی‌ترین امکان تهیه و تأمین قرار دارند، یعنی درماندگی و ناتوانی مسکین، نان‌آور و سرپرست نداشتن یتیم و محروم و محبوس بودن اسیر یا غلام، ضمن آن که هدف و منظور حمایت و محبت خالصاً لوجه الله است نه جلب امتنان و استفاده. شاید به همین مناسبت بوده است که در هیچ یک از سوره‌های قرآن بهشت موعود با چنین طراوت و نشاط و نعمات ترسیم و توصیف نشده است.^۱ در هر حال مرکز ثقل این سوره در چند آیه اطعام و انسان‌شناسی مورد نظر قرآن است که انطباق کامل با فصل ج و روش تزکیه قرآن دارد.

ج - ۲۳) عصر (۱۰۳) / ۳ (سال پنجم بعثت):

«۳».

۳: به جز کسانی که ایمان آورده کارهای شایسته نمودند (یا می‌نمایند) و یکدیگر را به حق و به صبر توصیه می‌کنند.

آیه فوق، مطلب باقی‌مانده و مورد انتظار در سوره عصر (۱۰۳) است که بعد از چهار سال، در آن ایام که گوش و چشم‌ها و دل‌های مردمی از مکه برای توجه به گفته‌های فرستاده خدا آشنا و آماده گشته و شاهد و نمونه‌هایی نیز پیدا شده بود نازل می‌گردد^۲، قبلاً و در اولین مواجهه خدا و وحی با انسان‌ها، در کوتاه‌ترین جمله اعلام

۱. زمان نزول این آیات سوره انسان (۷۶)، بر طبق جدول ۱۴ کتاب «سیر تحول قرآن»، سال پنجم بعثت تعیین گشته است که با قول بسیاری از مفسرین و کسانی که اعتقاد یا اصرار دارند و سوره را نازل شده در شأن اهل بیت نبوت در مدینه و بعد از طفولیت حسنین علیهم السلام بدانند، مغایرت پیدا می‌کند. حقیقت این است که تمام نشانه‌های سوره به لحاظ لفظ و وزن و موضوع و فشرده‌گی و کوتاهی آیات مشابهت تام با سوره‌های مکی اوایل وحی داشته نمی‌تواند دورتر از سال‌های ۵ و ۶ بعثت بوده باشد. از طرف دیگر هیچ اشکالی ندارد، و بلکه سندیت و اعجاز و اعتبار مسئله را بیشتر می‌شود، اگر بگوییم سوره در ضمن کلیت و عمومیت داشتن حاوی یک پیش‌بینی بوده است که پانزده شانزده سال بعد تحقق یافته است و مؤمنین در شأن و مقام علی (ع) شاهد عینی آن شده‌اند.

۲. برای توضیح مطلب و تعیین سال نزول به کتاب «سیر تحول قرآن» مراجعه شود. مطلب مورد نظر در مجموعه آثار (۱۲) قرار دارد که با نام «سیر تحول قرآن (۱)» در سال ۱۳۸۶ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

خطر و خسران عام برای بشری که به دنبال سود و بهره‌مندی از تلاش و معاش است به عمل آمده قرآن همه را به یک چوب رانده بود و حالا که دعوت مؤثر واقع شده است استثناء رحمت و شروط آن به دنبالش می‌رسد. روش تدریس قرآن بر استماع و استشهاد و استنباط از طریق تفکر و تعقل تکیه دارد و سپس انطباق و استدلال روی موارد عملی و عینی. توجه به شأن نزول‌ها و تمثیل و تمثلهای قرآن نیز شاید از این باب باشد. و این همان تدریس و تعلیم روی موارد (Case Method) است که در روش‌های آموزش و پرورش اخیر به آن تصریح و توجه شایان می‌شود.

آیه انسان‌شناسی مورد بحث ارتباط مستقیم با انفاق و با فصل ج ندارد ولی چون متمم و متصل به ج- ۱ بود منظور نمودیم. گامی است عام‌تر و فراتر از مال‌داری و مال‌دهی در راه خلق و خدا و تا حدودی محصول برآورده شده از آن، تا رسیدن به ایمان و ایفای به عمل و اقدام. حتی تجاوز از مرحله‌ی شخصی و خصوصی برای احساس تعلق به اجتماع و تعهد دعوت همگان به حق و به پایداری. اطعام و انفاق با آن ملایمت‌ها و شروط، چیزی جز خروج از خودبینی و خودخواهی نبوده و متضمن احساس و الزام به وابستگی جمعی و مسئولیت انسانی است؛ فرد از طریق غرایز و عواطف فطری و با تشخیص صحیح سود در سیل خالق خود، الحاق و اتصال و اشتراک با اجتماع و با حیات و جهان و آفریدگار جهان پیدا می‌کند و وجودش مظهر هم‌آهنگی ایمان و عمل صلاح و حق و صبر می‌گردد.

ج- ۲۴) فصلت (۴۱) / ۶ و ۷ (سال پنجم بعثت):

«۶»

۷:

۶: ... و وای بر مشرکین.

۷: کسانی که زکات نمی‌دهند و همان‌ها منکر و کافر نسبت به آخرت هستند.

قبلاً با کلمه زکات و ارتباط ارگانیک «يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»^۱ در ردیف ج ۴ آشنا شده و فهمیده بودیم که انفاق و اطعام در طریقت قرآن وسیله اصلی تزکیه و تربیت انسان است و آمادگی برای قبول دعوت پیغمبر، یا کتاب و حکمت، بر طبق آیه

۱. لیل (۹۲) / ۱۸: ... که مالش را به منظور پیراسته شدن خویش می‌بخشد.

بعثت. در اینجا سطح مطلب بالاتر رفته به ملازمه مابین شرک و عدم پرداخت زکات بر می‌خوریم و انکار آخرت را به دنبال آن می‌بینیم.

بی‌جهت نیست که در بسیاری از آیات قرآن صلوات و زکات متصل به یکدیگر آمده است، مثلاً^۱ «گفته می‌شود و سوره بقره (۲)

متقینی را مشمول هدایت کتاب می‌شمارد که»

«^۲ باشند. طبق آیه فوق لازم نیست شخص، بت‌ها و مقاماتی را بپرستد و معتقد به خالق و خداهایی در کنار ربّ العالمین باشد بلکه با خودداری و شاید غفلت و محرومیت از پرداخت زکات در عداد مشرکین مستحق عذاب در می‌آید و کارش منجر به انکار آخرت می‌گردد.

توجیه و ترجمه دیگر آیات فوق این است که «را مترادف و معرف مشرکین نگرفته جمله را تعلیل «وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ» بدانیم، به این معنی که چون مشرکین زکات نمی‌دهند اسیر مال و حال دنیا و محروم از تزکیه و تقوی می‌شوند و منکر آخرت گردیده مرتکب معصیت و مستحق عذاب هستند. در هر حال ارتباط عملی و طبیعی مابین ایمان و اخلاق و انفاق وجود دارد و می‌رساند که اسلام یک فلسفه نظری صرف و ایدئولوژی علمی یا احساساتی نیست. عبارت کامل آیه ۶ که به «وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ» ختم می‌شد و در جواب مشرکینی که به حضرت می‌گفتند دل‌ها و گوش‌های ما بیگانه با دعوت تو بوده پرده‌ای ما را از هم جدا می‌کند، چنین است:

»

«^۳

ج - ۲۵) روم (۳۰) / ۷ و ۸ (سال ششم بعثت):

۷)»

۱. مائده (۵) / ۵۵، نمل (۲۷) / ۳ و لقمان (۳۱) / ۴ : ... که نماز برپا می‌دارند و با خضوع و فروتنی انفاق می‌کنند ...

۲. بقره (۲) / ۳ : ... که به غیب باور دارند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

۳. فصلت (۴۱) / ۶ : بگو: من فقط بشری همچون شما هستم [با این تفاوت] که به من وحی می‌شود: معبود شما معبودی است یگانه، پس با استواری به او روی آورید و از او آمرزش بخواهید؛ و وای به حال مشرکان.

«.

۷: ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند و می‌شناسند و از آخرت و مراحل بعدی غفلت دارند.

۸: آیا هیچ‌گاه پیش خود فکر کرده‌اند که خداوند آسمان‌ها و زمین و عوالم فیما بین را جز به حق و جریان هدفدار مشخص نیافریده است و همانا که بسیاری از مردم منکر و کافر به ملاقات و دیدار پروردگارش هستند.

در این دو آیه چیزی از زکات و انفاق به میان نیامده است ولی در جستجو و بیان علت انکار یا غفلت مردم از آخرت و زندگی دیگر، عنایت به زندگی این دنیا و آگاهی سطحی مردم از آن شده است. صحبت از مال‌دوستی و چسبندگی به متاع و مفاخر نیست بلکه به دلیل ظاهرنگری در زندگی و عدم توجه مردم به این که در باطن این جریان و پشت سر آن عوالم و عواقبی می‌تواند وجود داشته باشد انسان‌ها ملامت می‌شوند که چرا روی آفرینش جهان و حرکت مستمر آن به سوی اجل مشخص و اهداف آینده تفکر نمی‌کنند. به این ترتیب ظاهر‌بینی و سطحی‌نگری زندگی، همچون اسارت و چسبندگی به آن، گناه و عامل غفلت و کفر اعلام شده است. سوره روم (۳۰) با ذکر شکست فعلی و ظاهری رومی‌ها از قشون ایران و وعده‌ی پیروزی نزدیک آنها که نمونه‌ای از جریان‌های پشت پرده و بروز عواقبی غیر از آنچه محسوس و مانوس است خواهد آمد، آغاز می‌گردد و با اعلام و «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ»^۱ نفی از خلف عهد خدا نموده برای توضیح بیشتر،

«^۲ گفته می‌شود تا زمینه‌ی ذهنی برای پذیرش آخرت، و هلاکت‌های

همین دنیا فراهم گردد.

در مقایسه با آیات ردیف‌های گذشته که اولین بار در ج ۹ و دومین بار در ج ۲۱ آمده بود تصریح و تفوه به « و به مطلبی می‌شود که عنوان و عامل اصلی اعراض از آخرت در بسیاری از آیات آینده شناخته شده است.

۱. روم (۳۰) / ۴: ... سررشته امور در اختیار خداست، چه قبل و چه بعد [از این شکست و پیروزی]...

۲. روم (۳۰) / ۷: از زندگی دنیا آگاهی سطحی دارند...

ج- ۲۶) جائیه (۴۵) / ۳۵ (سال هشتم بعثت) :

« ۳۵ :

«.

۳۵ : اینها بدان جهت است که شما آیات خدا را بیهوده و بازیچه گرفتید و « شما را مغرور ساخته فریب آن را خورده‌اید؛ بنابراین امروز از آنجا بیرون آورده نمی‌شوند و عذرشان پذیرفته نیست. دعوا باز بر سر تکذیب وعده‌ی خدا و به حساب نیاوردن «ساعت» به بهانه‌ی نفهمیدن و یقین نکردن به آخرت است. نتیجه آیات خدا یعنی قرآن یا دلایل خلقت را به مسخره گرفته به زندگی پست و چند روزه دنیا مطمئن و مغرور می‌شوند؛ اعم از این که این فریفتگی و غرور روی ظاهرینی و بی‌خبری از اهداف و اعماق زندگی باشد یا در اثر مستی و اسارت لذائذ و آمال آن. عامل عمده برای فراموشی ملاقات پروردگار، که در آیه قبل آمده است، و بازیچه گرفتن آیات خدا، فریب یا دلخوشی و اسارت زندگی دنیاست، نه خود زندگی.

ج- ۲۷) تغابن (۶۴) / ۱۴ تا ۱۶ (سال هشتم بعثت) :

« ۱۴ :

:۱۵

:۱۶

«.

۱۴ : ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدانید که بعضی از زن‌ها و فرزندان شما دشمنان شما هستند بنابراین از آنها احتراز کنید و اگر (از دشمنی یا آزارشان) در گذرید و صرف نظر و بخشش نمایید به درستی که خداوند بسیار بخشنده و مهربان است.

۱۵ : جز این نیست که اموال و اولاد شما فتنه و محک آزمایش هستند و خداوند است که پاداش عظیم نزد او هست.

۱۶ : پس تا آنجا که بتوانید از خدا پروا نمایید؛ گوش فرا دارید، فرمانبری کنید و منافع و خوبی‌ها را به خاطر خودتان انفاق کنید و کسانی که جلوی بخل و خودخواهی خویش را بگیرند همان‌ها رستگارانند.

هشت سال جلو آمده‌ایم. دعوت پیشرفت کرده و خطاب به ایمان آوردندگان می‌شود، در حالی که دنیا و تعلقات آن دست از سر انسان بر نمی‌دارد. تذکر داده می‌شود که بعضی از زن‌ها و فرزندان شما - البته نه همه و برای همه - به جای دوست بودن، ابتلا و دشمن شما هستند باید از آنها حذر کنید و خودتان را از شرشان حفظ نمایید؛ ولی اگر به چشم دشمن ننگریسته در گذرید و از خطا و آزارشان صرف‌نظر نموده آنها را ببخشید، بدانید که خداوند بسیار بخشنده گناهان و مهربان به بندگان است؛ یعنی شما نیز غفران و رحمت نسبت به آنها پیشه کنید. خوبی کردن در برابر بدی و آمرزش‌طلبی برای دشمنان در حقیقت یک نوع انفاق است و بخشیدن از حق خود محسوب می‌شود. اگر این جمله‌ی شرطیه‌ی مفصل به دنبال «عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»^۱ وهم نیامده بود نظام خانوادگی مسلمانان را به هم می‌زد و همه جا دشمنی حاکم می‌شد ولی عکس آن توصیه شده است. در آیه ۱۵ سوره تغابن (۶۴)، مضمون نهایی (ج - ۲۱) سوره طه (۲۰)، یعنی «لِنُقْتِلَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى»^۲ که در سال ۴ بعثت آمده بود تکرار می‌شود در حالی که تعمیم به اموال و اولاد همه داشته هر صاحب مال و فرزند در معرض آزمایش آن قرار دارد، بدون آن که گفته شده باشد که مال و فرزند اصلاً چیز دورریختنی و مذموم بوده به تحصیل و تولید آنها نباید پرداخت یا به عنوان مصیبت و بدبختی تلقی کرد؛ فقط گفته می‌شود که پادشاه بزرگ در نزد خدا و موكول به خوب از آب در آمدن از آزمایش است. خانواده مانند مال به عنوان اسباب ابتلا و ارتقاء تلقی گردیده است. آیه ۱۶ راهنمایی بیشتری کرده ما را دعوت می‌نماید که تا حد امکان و استطاعتمان تقوا پیشه گرفته گوش بدهیم، اطاعت کنیم و انفاق بنماییم و بدانیم که سودش برای خودمان است و رستگار و عاقبت به خیر کسی است که در این جنجال و جدال‌های خانوادگی و کوشش و کشش‌های اقتصادی، بر بخل و حرص درونی خود فائق آید.

در ردیف‌های قبلی ممکن بود یک احساس نفرت و وحشت از ثروت و تمتعات دنیا دست داده شده باشد، تصور ریاضت و ترک دنیا رخ دهد ولی به آیاتی برخوردیم که منع از شیفته شدن انسان و به اسارت دارایی و دنیا درآمدن می‌نمود. در اینجا از مال و اولاد به عنوان وسیله‌ی تربیت از طریق تحمل ناملايمات و مشکلات آن و تسلط بر نفس یاد می‌شود و منفعت و رستگاری وعده داده می‌شود.

۱. تغابن (۶۴) / ۱۴: ... دشمنان هستند [که از هجرت شما به مدینه ممانعت می‌کنند]، از آنان حذر کنید...

۲. طه (۲۰) / ۱۳۱: ... چشم مدوز؛ روزی صاحب اختیار بهتر و پابنده تر است...

ج- ۲۸) روم (۳۰) / ۳۸ (سال نهم بعثت):
«۳۸»

«.

۳۸: پس حق خویشاوند و درمانده و راه مانده را ادا نما، این کار برای کسانی که خواهان روی خدا هستند سودمندتر و بهتر است و همین اشخاص رستگارشوندگان هستند.

در این آیه که به دنبال آیات ذیل آمده است باز صحبت از ترجیح داشتن انفاق در راه خدا بر امساک به خاطر دنیا و فراموش کردن روزی دهنده و گشایش آورنده‌ی اصلی است، و وعده‌ی رستگاری داده می‌شود. با این تفاوت و تفصیل که مصرف انفاق از ابهام درآمده سه مورد مشخص با قید این که حق خود آنها است (همان طور که قبلاً در (ج- ۱۴)، معارج (۷۰) / ۲۴ و ۲۵ دیده بودیم: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ. لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.» و باید تأدیه شود، تعیین می‌گردد. دو آیه ماقبل این بود:

)

«.

به بنی اسرائیل نیز خداوند بر طبق بقره (۲) / ۸۳ توصیه و تشریح و اخذ تعهد «ذَوِی الْقُرْبَىٰ» و موارد زکات را کرده بود:

)

«.

۱. روم (۳۰) / ۳۶ و ۳۷: و چون رحمتی به مردم بچشانیم، بدان سرمست شوند؛ و اگر به سزای رفتار گذشته خود دچار مصیبتی شوند، [به جای توبه،] به ناگاه [از رحمت خدا] نومید می‌شوند. مگر ندیده‌اند که خدا روزی را برای هر که بخواهد، فراخی بخشد یا محدود گرداند؟ در این [پدیده] برای باورداران نشانه‌هایی است [از توان و تدبیر خدا].

۲. بقره (۲) / ۸۳: [به یاد آرید] زمانی را که از دودمان یعقوب پیمان گرفتیم که: جز خدا را بندگی نکنید؛ و نسبت به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم سخن نیکو بگویید و نماز برپا دارید و زکات بدهید؛ ولی جز اندکی از شما، با حالت اعراض [از حق، از پیمان ما] روی برتافتید.

مقصود از «ذی‌القربی» نزدیکان خویشاوند است که در اولویت اول قرار دارند و بعد از آنها مساکین محل، یعنی درمانده‌های وامانده که قدرت تحرک و تولید ندارند، می‌آید و بالاخره نوبت به راهزادگان یا راهماندگان می‌رسد که مسافرین دور از وطن و دور از دارایی و امکانات عادی خود هستند و باید به دادشان رسید. در آیه ماقبل (که در ردیف (و- ۷) منظور شده است) تذکر داده می‌شود که خداوند برای هر کس بخواهد گشایش روزی می‌دهد و برای بعضی دیگر تنگی معیشت مقدر می‌کند، و با وجود این از ما می‌خواهد غمخوار و خرج رسان رَحِم و ناتوان و غریب باشیم و برای آن‌ها در دارایی ما حق قائل است. چون اوست که فراخی و تنگی در روزی ما می‌دهد ما نباید مغرور به خود باشیم و نه مأیوس، و چون مالک اصلی اوست باید پرداخت حق سائل و محروم را به‌عنوان این که ما امانت‌دار هستیم بپذیریم و با خدا معامله داشته باشیم.

ج- ۲۹) اسراء(۱۷) / ۱۰۰ (سال نهم بعثت):

«۱۰۰»

«.

۱۰۰: بگو اگر شما گنج‌های رحمت پروردگرم را در اختیار می‌داشتید باز هم از ترس و پیش‌بینی خرج و نفقه امساک می‌کردید و انسان (اصولاً) بخیل و سخت‌گیر در خرج است.

این آیه سوره اسراء(۱۷) در انتهای بحثی آمده است که با منکرین نبوت و قیامت در جواب بهانه جویی‌های آنان صورت گرفته، پرسیده می‌شود آیا خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده قادر نیست مانند آنها را- در روز رستاخیز- بسازد، در حالی که اجل و سررسیدی برای ایشان مقرر داشته است و آنها روی ناسپاسی امتناع می‌ورزند. اختتام مطلب به آیه فوق شاید برای ارائه‌ی ناتوانی و بی‌مایگی انسان در مقایسه با خلاقیت خدا باشد که اگر به فرض مالک تمام خزائن زمین و آسمان هم بشود چون قادر به ایجاد و جبران نیست دست و دلش از خرج کردن و خیر رساندن می‌لرزد و به همین دلیل است که خسیس و بخیل است. کما آن‌که در خانواده‌ها، زن‌ها چون بیشتر عامل خرج و خرید هستند و تولید به دست مرد است زن‌ها نوعاً از مردها سخت‌گیرتر و ممسک‌تر می‌شوند.

ج - ۳۰ انعام (۶) / ۲۹ (سال دهم بعثت):

«۲۹»

«.

۲۹: و گفتند (آنچه مسلم و قابل قبول می تواند باشد) آنچه هست همین

زندگی دنیایی ماست و ما برانگیخته شدنی نیستیم.

در ردیف‌های اخیر فصل ج اصطلاح کلی و خلاصه شده‌ی « به جای
دل‌بستگی‌ها و سرگرمی‌های اموال و اولاد و تعلقات و ابتلاهای زندگی عنوان گردید
که از این به بعد به کار برده می‌شود. ولی در این آیه استعمال «حَیَاتُنَا الدُّنْیَا» از ناحیه‌ی
مشرکین به خدا و منکرین رستاخیز از جهت شیفتگی آنها به لذائذ و علائق غریزی
نیست بلکه با اشعار و اختیار و با ظاهر استدلال اشاره به آن کرده می‌گویند، خارج از
این زندگی مسلم و محسوس موجود چیز دیگری را- که ما ندیده و نمی‌دانیم-
نمی‌پذیریم. بیان اخیر در حقیقت مرحله‌ی پیشرفته‌ای در برخورد معاصرین پیغمبر با
دعوت آن حضرت و دورنمایی از آینده بشریت است. زندگی دنیا با مضاف‌الیه
«حَیَاتُنَا» نه به صورت اسارت حیوانی و سرگرمی کودکانه بلکه به عنوان یک واقعیت
اقتصادی و کم و بیش علمی یا عینی و به طور مشعرانه مطرح شده است. زندگی نقد
دنیا در برابر خیر نسبی‌ی آخرت، قرار می‌گیرد، همان طور که در قرون جدید تکیه‌ی
مادیون و دست‌آویز فلسفه‌ی جدلیون شده است. نه تنها در مسلک مادیون جدلی
ضدخدا بلکه در منطق و معمولی تمدن مشعشع معاصر که تنها مشغله و مسئله‌ی
جهانی آن زندگی دنیاست و عقیده یا عملاً حیات آینده و آخرت را نفی یا فراموش
می‌کنند. سوره انعام (۶) سراسر از همین قبیل جدال‌های عینی و عقلی با مشرکین و با
اهل کتاب و حتی قشریون ظاهراً اهل ایمان می‌باشد و در زمینه‌های توحید، آخرت،
نبوت و همچنین حلال و حرام خوراکی‌ها و اضافات زندگی است و سال‌های
نزدیک به هجرت، تا حدودی دوره‌ی رشد و بهار جدال‌های کلامی به شمار
می‌رود. در همین سوره انعام (۶) یک ردیف قبل از (ج - ۳۰) در فصل (ز) ردیف
۱۴، از جدال کفاری که نمی‌خواهند به آیات ایمان بیاورند، صحبت می‌شود.

ج - ۳۱ عنکبوت (۲۹) / ۶۴ (سال یازدهم بعثت):

«۶۴»

«.

۶۴: و این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست در حالی که به یقین خانه‌ی آخرت است که زندگی حسابی (بدون مرگ، به قول اقرب الموارد) می‌باشد (و) اگر دانایی و دانشی می‌داشتند (حتماً می‌پذیرفتند).

* * *

« که در ردیف (ج- ۹) سال ۳ بعثت وارد بحث و در ردیف‌های ۲۱ و ۲۵ دنبال شده بود حالا با لهو و لعب توصیف می‌گردد و در برابر آن «خانه آخرت» با توضیح «لَهَى الْخَيَوَانُ» پیشنهاد می‌شود. همان‌طور که متذکر شده بودیم روش قرآن طرد و ترک زندگی یا مال و زینت خانواده نبود بلکه متاع بهتر و دوام‌دارتر را جلوی انسان می‌گذارد. در اینجا هم که صحبت حیات دنیاست آخرت را، چون حیات حقیقی خالی از خرابی و فانی است (و فعالیت و فوائد بی‌نهایت دارد) به مؤمنین پیشنهاد می‌کند. همه جا حساب سود و بهره‌مندی و خدمت است و زندگی، نه انهدام و اجبار یا تحمیل و تعبد. علاوه بر این با واقع‌بینی لازم انصاف می‌دهد که بشر اگر تمکین به این دعوت نکرده بی‌تقصیر است، نمی‌داند که آخرت چیست و چه خبر است، ای کاش که می‌دانست!

در تعریف و توصیف « در ردیف‌های بعدی تفصیل بیشتری خواهد آمد. اگر مبانی و محاسبات کتاب «سیر تحول قرآن» درست باشد سوره عنکبوت (۲۹) را یکی از اسناد معجزه و اصالت وحی می‌توان گرفت. در سالی که پیغمبر در مکه بوده و هنوز شناسایی و مواجهه و مجادله‌ای با اهل کتاب پیش نیامده است، و از طرف دیگر مسلمین صاحب قدرت و دولتی نشده بودند تا فرصت‌طلبی و نفاق، مورد و موضوع پیدا کند، هم دستورالعمل صحیح برای کیفیت برخورد یا جدال با اهل کتاب نازل می‌شود و هم معرفی صریح و هشدار دقیق راجع به پیدایش و پدیده‌ی آینده‌ی منافقین و نفاق می‌رسد!

ج- (۳۲) سبا (۳۴) / ۳۴ تا ۳۹ (سال یازدهم بعثت):
(۳۴):

۱. آیه ۴۶ سوره عنکبوت (۲۹) برای جدال احسن و مشترکات با اهل کتاب است و آیات ۱ و ۲ و مخصوصاً آیات ۱۰ و ۱۱ برای اهل نفاق می‌باشد.

:۳۵

:۳۶

:۳۷

:۳۸

:۳۹

«.

۳۴: و در هیچ قریه (پیغمبر) بیم دهنده‌ای نفرستادیم مگر آن که متنعین و مرفهین آنجا (به پیغمبران) گفتند ما نسبت به آنچه شما رسالت یافته و مأمور شده‌اید کافر هستیم (در واقع و بالبداهه تصمیم به انکار و اعراض داشته‌اند).

۳۵: و (استدلالشان این بود که) گفتند ما در اموال و اولاد (از شما) بیشتر (و برخوردارتر) هستیم و چنین نیست (یا ممکن و قابل قبول نیست) که عذاب بشویم.

۳۶: بگو (استدلال و استناد شما به برخورداری از مال و اولاد درست نیست) همانا پروردگار من روزی هر کس را بخواهد فراخ و فراوان می‌کند یا تنگ و تُنک می‌گیرد و لکن اکثر مردم آگاه (از این جریان) نیستند.

۳۷: و دارایی‌ها و فرزندان شما طوری نیستند (یا قدرت ندارند) که برای شما تقریبی به لحاظ نزدیکی به ما تأمین نمایند (با مال و اولاد، قرب و مقام پیش ما پیدا نخواهید کرد) مگر (از این راه و برای) کسانی که ایمان آورده فعالیت شایسته انجام دهند که در این صورت و برحسب اعمالشان پاداش چند برابر خواهند داشت و در جایگاه‌هایی ایمن خواهند بود.

۳۸: و (اما) کسانی که در برابر آیاتمان برای عاجز کردن ما دوندگی و شتاب به خرج می‌دهند چنین اشخاص احضار شدگان در آتش‌اند.

۳۹: بگو همانا که پروردگار من به کسانی از بندگانش که بخواهد فراوانی معیشت می‌دهد و (یا) برایشان تنگی و سختی می‌آورد و (بدانید که) آنچه از اشیاء و اموال انفاق کنید او جایش را پر می‌کند و خدا از بهترین روزی دهندگان است.

قبل از هر چیز نکته قابل توجه در این آیات لحن استدلالی و عدم اکراه و اجبار در آنها و به اعتباری عذرتراشی انسان‌شناسانه‌ی قرآن است.

* * *

مطالب تازه و تفصیلی چندی در این ردیف آمده است:

- (۱) اوج گرفتن موضوع و تغییر یافتن مخاطب از فرد و از انسان نوعی به واحد اجتماعی زمان یعنی قریه (و به دنبالش به شهر و ملت).
- (۲) هم‌آهنگی و عکس‌العمل دسته جمعی یا مقابله‌ی مرفهین و مال‌داران جوامع در برابر انبیاء و انذار آنها.
- (۳) استدلال جالب و استناد منکرین انبیاء به برخورداری از مال و اولاد فراوان (یعنی ثروت و قدرت یا نیروهای نظامی و اجتماعی حاصله از اولاد ذکور و جمعیت) به محبوب بودن نزد خدا و مصون بودن از خطا و عذاب.
- (۴) در دست و به دستور خدا بودن فراخی و تنگی زندگی.
- (۵) انتظار و اتکاء ثروتمندان به دارایی و برخورداری‌های دنیایی خود حتی برای نزدیکی به خدا، و بی‌خاصیتی آن از این جهات.
- (۶) مفید و مؤثر بودن انحصاری ایمان و عمل صالح در تأمین پاداش چند برابر و ایجاد محیط آرام و امن.
- (۷) عذاب حتمی و بازداشت از زندگی و آزادی برای کسانی که دوندگی برای عاجز ساختن خدا- علی‌رغم آیات وجود و قدرت‌ش- می‌نمایند.
- (۸) تأیید مجدد این که اختلافات مردم در بهره‌مندی از ثروت و نعمات و فرزندان خواسته و پرداخته‌ی خدا بوده آنچه باید فراموش نکنیم روزی رسانی کریمانه خدا و جبران کردن انفاقات ماست و بنابراین نه تنها خدا طالب فقر و محرومیت ما نیست بلکه با پر کردن جای انفاق، تمتع و رفاه ما را چند برابر می‌گرداند.

در آیه ۴۰: که بلافاصله می‌آید مطلب از مسائل دنیا به محشور شدن در آخرت و رسیدگی به عبودیت اوج می‌گیرد.

در سوره سبا (۳۴) بعد از داستان داوود و ملک سلیمان و خرابی سیل عرم - که در اثر کفران نعمت بنی اسرائیل بعد از شکوه و آبادی افسانه‌ای شهر سبا رخ داده بود - بحث مفصلی راجع به وحدانیت خالق روزی‌رسان، میعاد روز قیامت و ایمان به قرآن و کتب پیش از آن افتتاح شده دامنه‌ی کلام به جدال مستضعفین و مستکبرین در پیشگاه رب‌العالمین و عذاب هر دو کشیده می‌شود، تا نوبت به آیات فوق‌الذکر رسیده مجدداً برگشت به حشر می‌گردد.

قبلاً استناد جدلی مشرکین - و بعضی از مؤمنین مغرور به خود - را دیده بودیم که برخوردار از مال و اولاد را تضمین بقاء و بیمه‌ی امنیت و آسایش برای خود گرفته بودند؛ حالا آنها قدری جلوتر رفته گویی طلبکار می‌شوند و برتری دنیایی را نشانه‌ی مصونیت از عذاب یا مدرک انکار عذاب می‌گیرند. چنین حساب می‌کنند که اگر خدا از آنها و عقاید و اعمالشان ناراضی می‌بود متمتعشان نمی‌ساخت و یا اصلاً عذابی برای آنها وجود ندارد (بسیاری از متدینین نیز گاهی تصورات مشابهی دارند و گشایش و تنگی‌های زندگی را نشانه‌های پاداش یا عقاب خداوندی می‌گیرند و چنین انتظاراتی دارند). جواب وحی در این حساب و گمان، نفی هر طرز فکری است که دارایی و ناداری را ناشی از خشنودی یا خشم خدا می‌دانند. بنابراین آب پاک روی دستشان ریخته و اضافه می‌شود که اموال و نفرات هر قدر به نظر شما عزیز و کارگشا باشد در روابط با خدا پشیزی ارزش و اثر نداشته آنچه مثمر ثمر و موجب پاداش و آرامش خواهد شد ایمان و عمل صالح است. گشایش در زندگی نیز برای خودش حسابی داشته با حرص و خست تأمین و تضمین نخواهد شد. انفاق نیز باعث زوال مال نگردیده خدا عوض می‌دهد به طوری که نه تنها در آن دنیا، اضعاف مضاعف اجر خواهید برد، در این دنیا هم زیانی نمی‌برید. به احتمال قوی این عهد و وعده نیز چون شروع آیات از قراء و تمتع‌های تشکل یافته است ناظر به اجتماعات است، نه به مقیاس اختصاصی و زندگی موقت افراد.

ج - (۳۳) قصص (۲۸) / ۵۷ تا ۶۰ (سال دوازدهم بعثت) :

:۵۸

:۵۹

:۶۰

«.

۵۷: و (مشرکین) گفتند اگر ما پیروی از هدایت به همراهی تو بکنیم از زمین مان ر بوده و گرفتار دیگران می‌شویم، آیا ما آنها را در حَرَم امن که ثمرات همه چیز به سوی آنجا برده و از جانب ما روزی داده می‌شوند، مکان و مسکن ندادیم؟ (مطلب چنین است) و لکن اکثرشان آگاهی ندارند.

۵۸: و چه بسیار از قریه‌ها را- که از فراوانی معیشت طغیان می‌کردند- هلاک نمودیم و آن است خانه‌هایشان که بعداً جز مدت کوتاه مسکون (و مورد استفاده) نماند و ما وارث شدیم.

۵۹: و چنین نیست که پروردگار تو قریه‌هایی را هلاک و خراب کند مگر آن که در مرکز و محل عمده آنها پیامبری را فرستاده باشد تا آیاتمان را بر آنها بخواند و ما قریه‌ها را هلاک و نابود نمی‌کنیم مگر آن که اهالی قریه‌ها ستم‌کار و عامل هلاکت خودشان باشند.

۶۰: و هر آنچه شما دارا شوید (بالاخره) کالای (ناچیز) زندگی دنیا و آرایش آن است و آنچه نزد خداست بهتر و ماندگارتر است؛ آیا تعقل نمی‌کنید؟

* * *

باز در اینجا پس از ذکر داستان موسی و فرعون بحث روی ایرادگیری‌های مشرکین رفته است که مثلاً چرا به پیغمبرشان آنچه موسی آورده بوده است داده نشده و پس از آن که جواب ایرادشان بیان می‌شود بهانه‌ی جدیدی برای فرار از ایمان و مسئولیت‌های آن آورده دل‌بستگی به دیار و مسکنشان را پیش می‌کشند که

نوع دیگری از دنیاپردازی است. به این اشکال هم جواب داده می‌شود که عامل خرابی و نابودی تمدن‌ها، ظلم خود آنها و خروج از عدالت و حق است، نه ایمان آوردن به حق؛ و آخرین توضیح و خاطرجمعی این که هر قدر از مال و آلات و امکانات دنیا را که تحصیل و تأمین نمایید متاع نابودشونده‌ای بوده اگر طالب نعمت و راحت عالی و باقی بوده و عقل خود را به کار بندید به دنبال آخرت باید بروید. ضمناً مردم مکه تهدید می‌شوند که چون رسولی برای آنها از جانب خدا رسیده است بی‌اعتنایی و نافرمانی و ادامه‌ی فساد و ظلم آنها به بهای نابودی کلی شهر و ساکنینش تمام خواهد شد.

به طوری که دیده می‌شود جوّ خصمانه و خاموش سال‌های اول بعثت تغییر محسوس یافته گوش‌هایی برای شنیدن کلام و زبان‌هایی برای ادای ایراد باز شده است: فریادهای عمومی چون:

» «. ۱

» «. ۲

یا

» «. ۳

که در ابتدا بود و طنین نداشت حالا جای خود را به بحث و جدال‌های آیات ردیف‌های اخیر داده است. در حقیقت رسول خدا با تلاش و توکل و صبر، بدون توسل به الحال و سازش یا به اجبار و اعجاز به پیشرفت عظیمی نایل گردیده، مغزها و دل‌هایی را به میدان تربیت و تعلیم کشانده است. پیام خدا به انسان جز از این راه نمی‌تواند بوده باشد.

اما همین گزارش و جدال درسی و اصلی را مطرح می‌سازد که آیا زندگی و تنعمات شخصی با دل بستن عاشقانه به آنها و طرد محرومان و مظلومان بهتر حفظ و بهره‌ور می‌شوند یا با بازکردن دل‌ها و درها؟ و آبادی و امنیت و توسعه‌ی شهرهای

۱. عصر (۱۰۳) / ۲: که انسان‌ها در [حال] زیانند.

۲. همزه (۱۰۴) / ۲: که مالی فراهم ساخته و به حساب آن مشغول است.

۳. طور (۵۲) / ۱۱ و ۱۲: در آن روز وای به حال تکذیب‌کنندگان.

همانان که با خشونت به سوی آتش دوزخ رانده می‌شوند.

متمدن و دولت‌ها در یک سیستم بسته و برخورداری مالکین و مرفهین با توسل به زور و ظلم علیه عدالت و هدایت مطمئن‌تر خواهد بود یا در سیستم‌های باز که احسان و عدالت و حاکمیت حق و حقیقت حکم‌فرما باشد؟ البته دلالت آیات در جهت دوم بوده وعده‌ی جبران و بقاء و برکت نیز داده می‌شود. تجربیات و تاریخ بشری نیز - که غالباً قرآن ما را دعوت به سیر و عبرت از آن می‌نماید - نشان داده است که محرومیت و زیان‌های حاصل از امساک و بخل بیش از هر کسب به صاحب مال برمی‌گردد و جوامع مرفه مسلط حریص با غفلت و غرور و فسادشان و باناله و خشم محرومان و مظلومان، از راه‌های گوناگون تیشه به ریشه و آتش بر خرمن و خانه‌های خود می‌زنند. دارایی و رفاه در بسته و غرور به ثروت و قدرت، هم چشمه‌های درون را خشک و سوزان می‌کند و هم کینه‌ها و رقابت‌ها به بار می‌آورد. و به مصداق «وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»^۱ مال و منال دنیا در روز مبادا به داد کسی نمی‌رسد.

ج - ۳۴) نجم (۵۳) و ۲۹ و ۳۰ (سال دوازدهم بعثت):

«۲۹»

۳۰

«.

۲۹: پس (حال که چنین است) از کسانی که پشت به دعوت و به نام و یاد ما می‌کنند و خواسته و هدفی جز زندگی دنیا ندارند روگردان.
۳۰: رسایی علم آنها همین قدر است، بدان که پروردگارت نسبت به کسانی که راه او را گم کردند (و بیراهه می‌روند) داناتر است و بهتر می‌داند چه کسی هدایت یافته است.

ج - ۳۵) کهف (۱۸) / ۴۶ (سال دوازدهم بعثت):

«۴۶»

«.

۴۶: مال و پسران آرایش‌های زندگی دنیا هستند در حالی که باقیات الصّالحات (یعنی یادگارهای شایسته مانند خدمات و مستحذات

۱. لیل (۹۲) / ۱۱: و به گاه نگوئساری در عذاب، اموالش سودی به حال او نخواهد داشت.

مفیدی که شخص ایجاد کرده و باقی گذاشته باشد، علم و اکتشافی که به وجود آورده یا تدریس کرده است و بالاخره فرزندان صالح، آن طور که در حدیث آمده است) نزد پروردگارت به لحاظ ثواب بهتر است و لایق آرزو کردن بیشتر.

* * *

دو ردیف فوق را متصل به یکدیگر آورده و ترجمه کردیم زیرا که مقصد و مضمونشان مشابه است. دو آیه سوره نجم (۵۳) به دنبال بحث با مشرکین است که ایمان به آخرت نداشته نام‌های زنانه روی فرشتگان می‌گذارند و خوش دارند که به دور از دانایی و دانش از گمان پیروی نمایند. آیه سوره کهف (۱۸) نیز به دنبال هلاکت منکرین قیامت و مشرکین به خدا آمده است. عنوان « در برابر آخرت که در (ج- ۹) سال سوم بعثت وارد آیات شده سپس بر وفورش افزوده گردیده بود در این دو ردیف مجدداً ظاهر شده است و باز خواهد آمد، موضوع و مطلوبی است که دامنه‌اش تا عصر حاضر کشیده شده است و حالا هم در جوامع متمدن اعم از سرمایه‌داری و سوسیالیست و کمونیست واقعیاتی چون:

»

۱ «

یا

۲ «

سکه‌های رایج بوده همان طور که در (ج- ۳۰) گفتیم یگانه مشغله و مسئله‌ی روز و محور تمام فعالیت‌ها و افکار و علوم، اقتصاد و سیاست یا مال و قدرت در جهت تأمین و تمتع از زندگی دنیا شده است که به موفقیت‌های چشمگیری نیز رسیده‌اند. کلیه‌ی ایدئولوژی‌های حاکم را که پوست بکنید درون آنها چیزی جز به دنیاپردازی، دنیا‌داری و بالاخره دنیاپرستی نمی‌بینید، با کنار گذاردن کامل آخرت یا دنیای دیگر. ضمن آن که شخص انسان نیز در مرحله‌ی نهایی جز به چشم یک مهره یا افزار و یا

۱. نجم (۵۳) / ۲۹ و ۳۰: ... و جز زندگی دنیا را نمی‌خواهد، روی برتاب.

متتهای در کشان همین است...

۲. کهف (۱۸) / ۴۶: ... زیور زندگی دنیا است...

مواد اولیه‌ای که باید به بهترین وجه در استخدام و استفاده جامعه قرار گیرد، نگاه کرده نمی‌شود. تمدن‌ها و طرز تفکرها به شخصیت و سعادت و سرنوشت فرد انسان کاری ندارند. پرونده‌ی هر کس با مرگ بسته و به دنیای عدم سپرده می‌شود و اگر ذکری و شکلی از او در سخنرانی‌ها یا کتاب‌ها بیاید یا مجسمه‌اش در میدانی گذارده شود به لحاظ اختراعات، خدمات یا فتوحاتی است که در زمان حیات انجام داده و حالا آثار یا باقیات الصالحاتش به سود زنده‌ها کار می‌کند. اما خود او کجاست، چه می‌کند و از این باقیات الصالحات چه بهره‌ای می‌برد، مطرح نیست.

از طرف دیگر، همه‌جا مشکلات دنیا را می‌خواهند با دنیا حل کنند؛ اگر مؤسسه‌ای کمبود فروش یا زیان و تنزیل سرمایه دارد با سرمایه‌گذاری جدید و کیفیت و کمیت تولید جبران می‌کنند یا در جهت تقلیل مزد بگیران و سخت‌گیری مزد و مزایا و کارایی آنها تمایل می‌ورزند. اصلاحات اجتماعی و انقلابات سیاسی و برنامه‌ریزی دولت‌ها تماماً در جهت ترقی درآمدها و تعمیم و توسعه رفاه و اندوخته‌ها و نیروها انجام می‌گردد. همچنین اتحادیه‌های سیاسی و پیمان‌ها و زد و بندها روی مقابله و محاسبه‌ی اموال و افراد صورت می‌گیرد در حالی که آنچه از این راه‌حل‌های مال و منالی یا سیاسی و مسابقه‌های اقتصادی و تسلیحاتی به‌دست آورده‌اند در مجموع و محصول، فشارهای مردمی و نگرانی‌های ملی را شدیدتر و جنگ‌های داخلی و خارجی را هلاکت‌بارتر کرده‌اند. در عوض هر جا که با برنامه‌های اصلاحی و مکاتب مترقی یا نهضت‌های استقلالی، بهبود و توفیقی به‌لحاظ زندگی فردی و اجتماعی و جهانی به‌دست آمده است چنین تعدیل و توفیق‌ها معلول و محصول جانب‌داری از محرومین و مظلومین، بالا بردن دستمزدها، حمایت ضعفا، تقلیل بارها و یا سرمایه‌ریزی برای کمک به گرسنه‌ها و توسعه نیافته‌ها بوده است، و به‌موازات آنها اقدامات وسیع مؤثری از قبیل بیمه و بهداشت، نگاه‌داری معلولین و از کارافتادگان، یتیم‌خانه و زایشگاه و بیمارستان و پرورشگاه و بالاخره آزادی بردگان و ملت‌های اسیر استعمار و استثمار صورت گرفته است؛ یعنی توجه کردن به همان ملامت‌ها و سفارش اولیه که دیدیم قرآن به دنیا‌داران تکاثرجو و رفاه‌پرور قریش و غیره در باره‌ی اسیر و یتیم و مسکین می‌نموده است.^۱ منتهی در چهره و زبان دیگر و در سطح وسیع‌تر؛ یک کارفرمای

۱. مسکین به‌مفهوم اعم کلمه یعنی کسانی که در مانده و وامانده و سکونت زده به‌دلیل ناتوانی بدن، بی‌پولی، بیماری، بیکاری و گرفتاریهای دیگر شده‌اند.

۲۳۰ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

خصوصی یا دولتی امروزی ناچار شده است و بنا به مقررات مترقی و اقتصادی و علمی نفع و نجات خود را در این دیده است که همان طور که آن روز خواسته و گفته می شد که «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ. لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.»^۱، حساب مشخص ثابتی در ترازنامه و دفاتر خود برای مالیات و بیمه و سهم سود و سایر حقوق و هزینه های رفاهی و خدماتی منظور بدارد و می داند که مفید برای حفظ نیروی تولید و توسعه ی مؤسسه و به سود جامعه و خود اوست.

البته در این اصلاحات و اقدامات توجه و تحرکی به آخرت نبوده است اما می بینیم که از انقلاب شوروی به بعد و در دنیای سرمایه داری برای خلاصی از خرابی ها و عقب افتادگی ها و حل مشکلات روز و سال، چاره ای جز حل مسایل محلی و متفرق نزدیک در چارچوب مکان و زمان وسیع تر دورتر، یعنی تنظیم برنامه های پنج ساله و ده ساله و طرح های درازمدت، ندیده اند. بدون توسل به عامل زمان و پیش بینی آینده - اگر چه نزدیک - نتوانسته و نمی توانند دنیای خود را آماده و اداره و آباد نمایند، که این گامی اگر چه کوتاه به سوی آخرت اندیشی است.

ج - ۳۶) لقمان (۳۱) / ۳۳ (سال دوازدهم بعثت):

«۳۳:»

۳۳: ... به یقین وعده ی خدا حق است مبدا که حیات دنیا و (همچنین اعتقاد خرافی و اعتماد بی جای) به خدا شما را بفریبد (که تصور کنید مسئول اعمال و مشمول عذاب نخواهید بود).

دو ردیف بعدی فصل (ج) سال سیزدهم بعثت تا رسیدن به هجرت را هم که ادامه و متصل و مگمل همین بحث و استدلال است یک جا آورده ترجمه و تطبیق می نمایم:

ج - ۳۷) شوری (۴۲) / ۲۰ و ۲۷ و ۳۶ (سال سیزدهم بعثت):

«۲۰:»

۲۷:

۱. معارج (۷۰) / ۲۴ و ۲۵: و آنان که در اموالشان حقی معین برای سائل و محروم است.

«.

۲۰: کسی که طالب کشت و حاصل آخرت باشد خرمنش را افزون می‌کنیم و هر کس خواهان محصول (و متاع) دنیا باشد از آن در اختیارش می‌گذاریم ولی در آخرت نصیبی ندارد.

۲۷: و اگر خداوند روزی (و دارایی) را برای بندگانش فراخی و وسعت می‌داد (یا بدهد) حتماً در زمین ستمکاری و خلاف می‌کردند (یا می‌کنند) ولیکن به اندازه‌ای که مشیتش اقتضا می‌کند پایین می‌فرستد، بدانید که خدا نسبت به بندگانش به خوبی آگاه و بینا است.

۳۶: پس آنچه از اشیاء و اموال سهمی داده شده باشید کالای (اندک) زندگی دنیاست در حالی که آنچه نزد خدا (می‌توانید داشته باشید) برای کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکل کرده‌اند سودمندتر و ماندگارتر است (شبیهِ به ج - ۳۵).

* * *

مطلب در هر سه ردیف اطراف حیات دنیا و نصیب آخرت دور می‌زند، با توجهات تازه‌ای به فریفته نشدن به دنیا و غرور به خدا، گشاده‌دستی و گشاده‌رویی خدا در تأمین خواسته‌های دنیا و فلسفه‌ی تنگی‌های معاش.

آنجا که به غرور و مستی دنیا اشاره می‌شد هم ناظر به معاصرین کافر و مؤمن به رسول خدا بوده است و هم تنبه و تحقق عینی در روزگار ما دارد. تأمین دنیا به طوری که در ردیف‌های قبل نیز برخورداریم برای انسان حال‌نگر و خودنگر غفلت و فریب و اشتباه می‌آورد و به‌خوبی می‌دانیم که همه‌ی توانگران و دولت‌مندان و سلسله دولت‌های غالب و غالی را به خاک خواری و به شکست و نیستی کشانده است. اما غرور به خدا چه معنی دارد؟ بلی، ایمان به ادیان و مخصوصاً تصورات پیش‌خودی، که گروندگان به سود خویش می‌سازد یا متولیان به خوردشان می‌دهند، آنها نیز غفلت و فریب و اشتباهات خطرناک به بار می‌آورد. در فصل مربوط به اهل کتاب و آیات فصل ن ملاحظه خواهید کرد که چگونه یهودی‌ها خود را قوم برگزیده خدا، برتر از همه‌ی انسان‌ها و مصون از عذاب و خطا می‌دانستند و چه

گناهان و ظلم‌ها کردند و می‌کنند. مقدسین قشری نیز در همه‌ی ادیان، چه تحجرها و تعصب‌ها و تعدی‌ها که به خود و سایرین و به آیین وارد می‌سازند!
از نشانه‌های دیگر اصالت قرآن و اعجاز غیربشری بودن آن، یکی همین است که غرور به خدا را هم‌تراز با غرور و فریب به دنیا قرار می‌دهد. کتابی و پیامبری که مأموریتش سوق دادن مردم به ایمان و جمع‌کردنشان در خیل خداپرستان است مؤمنین را از خدا برحذر می‌دارد! حقیقت این است که هم دنیا و مافیها نعمت و داده‌ی خداست و هم هدایت از جانب او و برای اوست ولی در هر دو جا شیطان ورود بیش از خود ما در افکار و آمالمان دارد- و شاید در دومی با قدرت اخلال و اغوای زیادتر- به حدی که خدا حتی به رسولش می‌فرماید:

«(نحل ۱۶) / ۹۸»

(و چون بخواندن قرآن می‌پردازد از دست شیطان رجم به خدای

(رحیم) پناه بجو.)

(طبیعی است که این خطاب به همه‌ی مسلمان‌ها و قرآن‌خوان‌ها نیز

می‌باشد.)

کلمه‌ی غرور و مشتقات آن که در آیه ۳۳ سوره لقمان (۳۱) آمده است معنایی را که در فارسی به آن می‌دهیم ندارد. غُرور و غَرٌّ، فریب خوردن و فریب دادن است و غَرورُ (به فتح غ) اسم فاعل بوده مفردات راغب آن را به معنای هر فریب‌دهنده می‌داند؛ ولی بعضی از مترجمین و مفسرین، مانند مرحوم طبرسی، غرور را زندگی دنیا یا شیطان گرفته‌اند. در آیاتی چنین قرینه‌ها وجود دارد ولی در آیات چندی از قرآن غیر از دنیا و شیطان چیزهای دیگری نیز مانند آرزو، آمد و رفت در بلاد، کلام زیبا حتی دین به گفته‌ی منافقین یا افتراهایی که وارد دین می‌کنند، انسان را فریب داده به طمع و اطمینان غلط می‌اندازد.^۱

بنابراین معنای کامل و کلی «وَلَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^۲ چنین می‌شود که وعده‌های کاذب و تصورات باطل یا افتراهای در دین باعث نشود که شما انتظار غلط از خدا داشته به عدم آثار سوء اعمال خود و به عدم عذاب خدا اطمینان پیدا کنید.

در ردیف (ج-۳۶) آیه ۳۳ سوره لقمان (۳۱) که خطاب آن به مؤمنین است- ولی غیر مؤمن‌های آن زمان و امروز را هم شامل می‌شود- در قسمت اول رد استدلال

۱. حدید (۵۷) / ۱۴، آل عمران (۳) / ۱۹۶، انعام (۶) / ۱۱۲، احزاب (۳۳) / ۱۲، آل عمران (۳) / ۲۴.

۲. لقمان (۳۱) / ۳۳.

مشرکین را می‌نماید که تمتع از اموال و اولاد را استمرار لطف خدا و مصونیت از عذاب و خطا می‌گرفتند و در قسمت دوم منع از تکیه کردن به ایمان خالی از عقل و تقوی دارد، و از افتراء به خدا و معتقدات بی‌جا که باعث خودپسندی‌ها و خلافاکاری‌ها می‌گردد. آیات سوره شوری (۴۲) (ج ۳۷) عنایت صریح‌تر به غیر مؤمنین و به همگان می‌نماید، چه دارا و چه نادار، و به همه هشدار و رهنمود می‌دهد که متعلقات و مکتسبات شما حداکثر تأمین نیازهای این دنیایتان را می‌کند در صورتی که اگر دوران‌دیش بوده خارج از لذائذ و نیازهای فوری را نیز در نظر بگیرید و برنامه‌ها روی ایمان و توکل بود به بهتر از آنچه دارید خواهید رسید.

مسئله‌ی زمان‌اندیشی و نقش آن در سعادت دنیا و پذیرش و بهره‌مندی از آخرت، با بعد دیگری از انسان و انسان‌شناسی قرآن سر و کار پیدا می‌کند که در فصل یا طبقه «د» جا داده‌ایم و ان‌شاءالله همراه سایر فصول انسان‌شناسی خواهد آمد.

والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته

جلسه سی و نهم
۱۳۶۱/۳/۱۹

انسان بینی قرآن

فصل ۳ (ج) - دنیاپردازی انسان

ترجمه و توضیح آیات از دریف: (ج - ۳۸) تا (ج - ۴۹)

»

« (آل عمران (۳) / ۱۳۴)

(کسانی که در خوشی و سختی انفاق می نمایند و خشم خود را فرو
برده عفو کنندگان از مردم هستند و خداوند نیکوکاران را دوست
دارد.)

دوستان عزیز و دوست داران ارجمند قرآن، سلام علیکم

در جلسه ی گذشته ترجمه و توضیح آیات فصل «ج» انسان بینی قرآن را که از
دنیاپردازی ناشی و با انفاق و احسان چاره سازی می شد، به آستانه ی هجرت رسول
اکرم، از مکه به مدینه رساندیم و ردیف (ج - ۳۷) را دیدیم. حالا به شکر خدا به
سال های بعد از هجرت می پردازیم.

ج - ۳۸) فاطر (۳۵) / ۵ (سال اول هجرت):

« ۵ :

«.

۵: ای مردم بدانید که وعده‌ی خدا (راجع به آخرت و هلاکت) حق (و راست) است پس مبادا که (سرگرمی و دلگرمی) زندگی دنیا شما را مغرور کند و بفریبد و مبادا که غرور به خدا نیز شما را بفریبد.

»

۱ «.

* * *

این آیه که عین آن در (ج- ۳۶) با فاصله‌ی دو سال آمده بود تذکار وعده‌های فریبده دلخوشی‌های زندگی دنیاست که باعث انصراف انسان از آخرت و وعده‌های واقع‌شونده‌ی خدا می‌گردد، یا انتظارات باطلی که شخص برای خویشتن در قبال اخطارهای خدا می‌سازد. تفاوتی که سوره فعلی فاطر (۳۵) با سوره قبلی لقمان (۳۱) دارد به دنبال آمدن فاطر (۳۵) / ۶ است که تصریح و توضیح راجع به شیطان و دشمنی و وعده‌های آتش‌ساز او دارد.

ج- ۳۹) محمد (۴۷) / ۳۶ تا ۳۸ (سال اول هجرت):
: ۳۶»

:۳۷

:۳۸

«.

۳۶: جز این نیست که زندگی دنیا بازی و سرگرمی است و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه‌گیرید پاداش‌های شما را می‌دهد و دارائی‌تان را نمی‌خواهد.

۳۷: اگر آن (دارایی)ها را (خدا یا رسول از شما) بخواهد و اصرار کند

۱. فاطر (۳۵) / ۶: شیطان دشمن شماست، شما هم او را دشمن بگیرید؛ او فقط گروه خویش را فرا می‌خواند تا همه دوزخی گردند.

بخل می‌ورزید و کینه‌های شما را بیرون آورد.

۳۸: همین شما هستید آنهایی که دعوت شدند تا در راه خدا انفاق کنند

ولی از میان شما کسانی هستند که امساک می‌کنند و هر کس بخل کند، بخل و دریغ از خود می‌نماید درحالی که خدا بی‌نیاز است و شما هستید که فقیر و نیازمندید و اگر رو برگردانید قوم دیگری را به جای شما می‌آورد و دیگر امثال شما وجود نخواهید داشت.

* * *

توصیف دنیا به لعب و لهو در این ردیف، تعبیر تازه‌ای نیست^۱ ولی توضیحات بعدی ضمن آن که شناساندن باطن و ضعف‌های ما به خود ماست و خطاب به منافقین داشته است نمونه‌ای از طرز برخورد خدا با انسان و تبلیغ و دعوت به دین را نشان می‌دهد که خالی از هرگونه تحمیل و تحویف و تعجیل بوده با استمرار و امیدواری، از طریق منطق و تعقل و تکیه به روان‌شناسی انسان، ما را به تسلیم یا تکذیب می‌کشاند. در این نوع آیات که ابلاغ آنها به حضرت ختمی مرتبت - و به هر مسلمان و معرف و مبلغ اسلام - سپرده شده است سفارشی را که خدا به موسی کلیم الله سلف پیغمبر خودمان در برخورد با فرعون فرموده بود بهتر احساس می‌کنیم، آنجا که به این آیه می‌رسیم:

« (طه) (۲۰) / (۴۴) »

(به گفتار ملایم با او سخن بگویند، امید است که پند گیرد یا (از عذاب و عواقب کارش) به ترس آید.)

فرعون مدعی الوهیت، در حقیقت قهرمان طاغوت‌های قرآن و شاید همه‌ی طاغوت‌ها و مستکبرین جهان است و معذکک به موسی، با آن اژدها و ید و بیضاء اجازه داده نمی‌شود که کلام تند و تمسخر و توهین به کار برد تا چه رسد به انهدام و اعدام! خداوند به بندگانش، حتی فرعون‌ها و به کلام و آیین‌اش علاقه و امید دارد. ضمناً آیه ۳۶ اگر تکراری و تذکری است چون در سوره محمد (۴۷) و دوران پیش‌گیری یا درگیری با مشرکین مهاجم نازل شده، مفهوم و مورد زنده دارد. از

۱. دو بار در ردیف‌های (ج- ۳۰) (سال دهم بعثت) و (ج- ۳۹) (سال اول هجرت) آمده بود. دو بار هم در (ج- ۴۷) (سال پنجم هجرت) و (ج- ۵۰) (سال ششم هجرت) خواهد آمد که در طرفین هجرت، حالت نیمه تمرکزی دارد.

۲۳۸ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)
گروندگان، تمکین و تحقق آنچه قبلاً به آنها تذکر و تعلیم داده شده بود خواسته
می شود.

ج - ۴۰) انفال (۸) / ۲۸ (سال اول هجرت) :

«۲۸:»

۲۸: بدانید و جز این نیست که اموال و اولاد شما فتنه و وسیله آزمایشند
و خداست که نزد او پاداش عظیم می باشد.

* * *

بعد از هشدار دادن و پست جلوه دادن اموال و اولاد یا کالای دنیا، قرآن غرض
خدا از آنها را برای ما بیان کرده می فرماید گرفتاری هایی هستند که شما را مورد
آزمایش و تربیت و اصلاح قرار داده می تواند شما را به پاداش عظیم خدایی برساند.
ظاهر این آیه که در انسان شناسی قرآن جا داده ایم بیشتر دستورالعمل و تذکر است تا
توصیف ولی با خطابی که به حاضرین دارد و صحبت از اموال و اولاد می نماید که
در ردیف های گذشته حالت انسان شناسی یا انسان بینی داشت و خود دستور یا تذکر
و تعلیمی که داده می شود مبتنی و متوجه صفات ذاتی انسان می باشد، آن را در این
عداد قرار داده ایم.

قرآن بیش از کلمه و واژه فتنه تعبیر بلاء و ابتلا را در مورد دارایی ها یا خوشی ها
و سختی های زندگی به کار می برد و معمولاً هر دو را گرفتاری، آزمایش یا امتحان
ترجمه می نماییم. ولی مفهوم و منظور آیات در بسیاری جاها بالاتر و فعالانه تر بوده
چیزی بیشتر از گرفتار کردن برای عقوبت و عذاب دادن و آزمایش و امتحان کردن
برای نمرده دادن به اقوام و اشخاص است. کافر و مؤمن یا دشمن و دوست خدا هر
دو مشمول آن می شوند و غالباً حالت و هدف اسباب کار آفرینش و مدیریت عام
الهی برای تنبه و تربیت و تصفیه انسان ها را دارد. اصلاح نفوس و روان درمانی است
که همراه انسان شناسی می آید و جنبه ی خیر و خدمت در آن غلبه دارد.
به طور نمونه به آیات ذیل توجه فرمایید:

«۱»

»

۱. انبیاء (۲۱) / ۳۵: ... و شما را برای آزمایش به [حوادث] نیک و بد مبتلا می کنیم؛ و [آنگاه] به پیشگاه ما
بازگردانده می شوید.

۱	«	»
۲	«	»
۳	«	»
۴	«	»
۵	«	»
		»
۶	«	»
		»
		۷ «
۸	«	»

۱. اعراف (۷) / ۱۶۸ : ... و آنان را به نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، بسا که [به حکم حق] بازگردند.
۲. فرقان (۲۵) / ۲۰ : ... و شما را وسیله آزمون یکدیگر ساخته‌ایم [تا روشن شود] آیا شکیبایی می‌ورزید؟ ...
۳. اعراف (۷) / ۱۵۵ : ... این تنها آزمایش توست؛ هر که را بخواهی [و مستوجب بدانی] از این رهگذر گمراه می‌سازی و هر که را بخواهی [و شایسته بینی] هدایت می‌کنی؛ ...
۴. طه (۲۰) / ۴۰ : ... و [آنگاه که به غیر عمد] یک نفر را کشتی، تو را از اندوه [و گرفتاری] نجات دادیم و بارها تو را آزمودیم ...
۵. انعام (۶) / ۱۶۵ : ... و شما را نسبت به یکدیگر به درجاتی برتری داد تا در مورد آنچه به شما داده است، شما را آزمایش کند؛ ...
۶. بقره (۲) / ۱۵۵ : شما را [در پاره‌ای موارد] به شمه‌ای از ترس و گرسنگی و کاهش اموال و کسان و فراورده‌ها می‌آزماییم؛ و پایداران را [در این آزمون] بشارت ده.
۷. ملک (۶۷) / ۲ : خدایی که مرگ و زندگی را تقدیر کرد تا شما را بیازماید که کدام یک در عمل بهترید؛ و اوست فرادست و امرزگار.
۸. بقره (۲) / ۱۲۴ : [به یاد آر] وقتی که ابراهیم را صاحب اختیارش به اموری چند [مثل شکستن بت‌ها، فتنه آتش، تجدید بنای کعبه و اسکان خانواده‌اش در سرزمین بی‌آب و علف مکه مکلف کرد و] در آزمون نهاد و او همه [مراحل] را به انجام رساند...

»

۱.

»

۲.

ج- ۴۱) نحل (۱۶) / ۷۵ و ۷۶ و ۱۰۷ (سال دوم هجرت):

: ۷۵»

: ۶

: ۱۰۷

«.

۷۵: خداوند مثلی زد، بنده‌ای که مملوک (و متعلق به دیگران) است و قادر به چیزی (و به کاری) نیست و شخص دیگری که روزی نیکویی به او داده‌ایم و از آن روزی پنهان و آشکار انفاق می‌نماید، آیا این دو مساوی‌اند؟ حمد برای خداست و بلکه بیشتر مردم آگاهی ندارند.

۷۶: و (باز) خدا مثلی زد از دو مرد که یکی از آنها گنگ بوده قادر به چیزی نیست و سر بار ارباب خود می‌باشد به طوری که هر طرف (و به هر کار) روانه‌اش کنند خیر و سودی نمی‌آورد؛ آیا این شخص یا کسی که امر به عدل می‌کند و به راه راست باشد یکسان‌اند؟

۱. ابراهیم (۱۴) / ۶: (به یاد آر) زمانی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدای را بر خود به یاد آورید، آنگاه که شما را از [سلطه] فرعونیان نجات داد، که شما را به سختی آزار می‌دادند و پسرانتان را می‌کشتند و دخترانتان را زنده رها می‌کردند؛ و در این [دشواری‌ها و نجات]، آزمونی بزرگ از جانب صاحب اختیاران بود.

۲. نحل (۱۶) / ۱۱۰: اما صاحب اختیار تو نسبت به کسانی که پس از زجر کشیدن [در راه عقیده، از وطن] هجرت کردند و به مبارزه برخاستند و پایداری کردند، یقیناً پس از آن [آزمایشات] آمرزنده و مهربان است.

۱۰۷: این بدان جهت است که آنها (یعنی معاصرین منکر نبوت حضرت که مدعی بودند شخص معینی آیات قرآن را دیکته می‌کند، ایمان به آیات و نشانه‌های خدا نیاورده افتزایی به دروغ می‌بندند در حالی که خود دروغگو هستند و خدا هدایتشان ننموده عذاب دردناکی در انتظارشان هست، یا آنهایی که حال و توانشان گرایش به کفران داشته باشد) زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده دوستدارش شده‌اند، و این که خداوند قوم ظالم را (که خلاف حق می‌روند و عمل می‌کنند) رهبری (به سوی نعمت و روشنایی و سعادت) نمی‌نماید.

* * *

قرآن به دنبال مطالب گذشته توصیف انسان از دریچه‌ی مال‌دوستی و دنیاپردازی و همچنین توصیه و تأکیدهایی که برای احسان و انفاق می‌نمود، دو مثل می‌آورد که مأخوذ از رسوم زمان و عادات و اعمال مردم می‌باشد و معذک قابل فهم برای همه‌ی افراد و همه‌ی دوران‌هاست. سراسر سوره نحل (۱۶) ذکر نعمات مختلف خدا مخصوصاً نعمات طبیعی مادی مورد نیاز زندگی دنیایی انسان است و کرامت‌هایی که به ما کرده در برابر آن انتظار سپاس‌گزاری و خداشناسی می‌رود.

در انتخاب مثال و حواشی آن دقت شده است که یک طرف بنده‌ای باشد مملوک دیگری بنابراین فاقد مالکیت و فاقد آزادی و امکانات برای اینکه چیزی بتواند بدهد یا فایده‌ای برساند. چنین فرد کر و گنگی است که حتی از عهده‌ی اعاشه و اداره‌ی خود برنیامده سربار اربابش می‌باشد. طرف دیگر شخص بخشنده سخاوتمندی است که در همه حال تراوش خیر می‌کند چه انفاق مال و چه آمریت بر عدل و داد و حرکت در راه راست.

در اینجا به سه مسئله‌ی پیوسته‌ی مالکیت - آزادی - انفاق برخورد می‌نماییم که مجموعه‌ی آنها مورد تجلیل قرآن قرار گرفته است. خدا روزی پاکیزه فراوان و سرمایه‌های استعدادی می‌دهد تا صاحب آن آزادانه و بدون اجبار در همه حال بخشش کند. خدا شخص دارا و توانایی را دوست دارد که بخش‌کننده مال و داد، محو‌کننده محرومیت و بیداد و رونده به راه راست باشد. با مثال‌هایی که زده شده است قرآن آدم فقیر بیکاره‌ی بی‌حال و بی‌خاصیت را طرد می‌کند و آدم مثبت مؤثر را پرورش می‌دهد.

آیه سوم که در واحد وحی با مجموعه آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸ سوره نحل (۱۶) قرار دارد و توصیف احوال و افکار و فرجام گروهی از انسان‌ها را می‌نماید، مطلب تازه‌ای غیر از ترتیب دادن و توضیح آنچه در سال‌های قبل دیدیم عرضه نمی‌نماید بلکه تلقین و تنفیذ همان تجزیه و تعلیل‌ها و توصیف‌هاست که بر طبق سیر تحول موضوعی قرآن انجام شده است. می‌دانیم که موضوعات مورد عنایت و تعلیم قرآن در ابتدا به صورت اعلام و یا اجمال آغاز گردیده، متدرجاً آیاتی در تفصیل و تدوین آن آمده، و فوراً بیان رو به فزونی می‌گذارد تا در سالی به حداکثر و به حالت تمرکز و تحکیم می‌رسد. پس از آن منحنی تعداد آیات بر حسب سنوات رو به سرازیری گذارده آیات نازله جنبه‌ی تکرار و تذکار را پیدا می‌کند، به طوری که آنچه قبلاً مشخص و مرکوز ذهن‌ها شده بود مفهوم‌تر و محفوظ گردد. به این ترتیب خصوصاً در موضوعات اساسی تر دامنه‌ی نزولی منحنی گاهی تا آخرین سال رحلت، با فواصل رفته رفته بیشتر، ادامه پیدا می‌کند.

در این مورد و در ردیف‌های آینده به این قبیل آیات مرحله تکرار و تذکار برخورد خواهیم داشت و گاه گاه نکات تکمیلی تازه‌ای پیش خواهد آمد.

در جمله‌ی «^۱ نیز نکته‌ای هست که

جا دارد نگفته رد نشویم:

آنچه آیه منع و ملامت می‌کند ترجیح دادن دنیا بر آخرت و بیشتر دوست داشتن دنیاست یا فدا کردن آخرت در قبال زندگی نقد و حاضر این دنیا. اصل دوست داشتن زندگی دنیا و پرداختن به آن را، برخلاف نظریه‌ی مرتاضان و تارک دنیاها و بعضی پیروان دو آتشی مکاتب مادی ضد سرمایه‌داری - که علی‌الاصول مخالف با مالکیت و متعلقات و برخورداری‌های حتی معقول و معتدل از زندگی هستند - قرآن به هیچ وجه مردود نمی‌شمارد بلکه همان‌طور که می‌دانیم و در مذمت مشفقانه مسیحی‌ها آمده است قرآن رهبانیت را رد می‌کند و بدعت در دین خدا می‌داند. مشکل مسئله و ظرافت کار نیز همین جاست که انسان، دنیا را بخواهد و بشناسد و بسازد و بهره برد، بدون آن که پرستنده و اسیر و تسلیم به آن شده زندگی جاودان با بی‌نهایت نعمت و ارزش بهشت را از دست بدهد.

۱. نحل (۱۶) / ۱۰۷: زیرا زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند...

ج - ۴۲) جمعه (۶۲) / ۱۱ (سال دوم هجری):

«۱۱»

«.

۱۱: و چون تجارت یا لهوی را دیدند به جانب آن پراکنده شده تو را سر پا رها کردند (یا می‌کنند) بگو آنچه نزد خداست بهتر از لهو و تجارت است و خداوند از هر روزی رسانی بهتر است.

* * *

در شأن نزول آیه می‌گویند در روز جمعه‌ای که نماز جمعه به امامت حضرت رسول (ص) برقرار بود ناگهان سروصدای کاروانی که حامل کالاهای آنها بوده و به مکه برمی‌گشته شنیده شد. طمع دسترسی و اطلاع از منافع و خریدها و همچنین جاذبه‌ی آواز و دُهل و تفریحاتی که اعلام‌کننده‌ی ورود کاروان بود بعضی از نمازگزاران را چنان از خود بی‌خود کرد که جماعت خدا را رها کرده از مسجد به طرف میدان رفتند و رسول اکرم (ص) را تقریباً تنها گذاشتند. آیه فوق که آخرین آیه سوره جمعه (۶۲) است به‌عنوان شاهد مثال زنده از مطالب گذشته سوره می‌باشد.

ج - ۴۳) آل عمران (۳) / ۱۳۴ تا ۱۳۶ (سال دوم هجرت):

«۱۳۳»)

(.

:۱۳۴

:۱۳۵

:۱۳۶

«.

۱۳۳: (و به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی که به پهنای آسمان‌ها و زمین است و آماده برای متّین می‌باشد بشتابید).

۱۳۴: برای متقینی که در خوشی و ناخوشی (یا راحتی و ناراحتی) انفاق می‌نمایند و فروبرندگان خشم خود و عفوکنندگان از مردم‌اند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

۱۳۵: و کسانی که وقتی مرتکب عمل ناشایست می‌شوند یا به خود ستم می‌نمایند به یاد خدا افتاده برای گناهانشان درخواست آمرزش می‌نمایند و کیست که جز خدا گناهان را بیامرزد، و اصرار بر آنچه کرده‌اند نورزیده می‌دانند (چه می‌کنند).

۱۳۶: این اشخاص پاداششان آمرزش از جانب پروردگارشان می‌باشد و بهشت‌هایی که از کف (یا زیر) آنها نهرهایی جاری است و چه دلپذیر است پاداش اهل عمل!

* * *

در این آیات که به دنبال منع رباخواری و تأکید بر تقوی و اطاعت خدا آمده است وسیع‌ترین وعده و وصف بهشت همراه با مغفرت خدا به متقین داده می‌شود، سپس متقینی را مشمول چنین رحمت و منزلت معرفی می‌نماید که در همه حال انفاق می‌نمایند، در برابر خطای دیگران اهل اغماض و عفو و احسان‌اند، از ظلم و ذنوب خود استغفار می‌کنند و بر کارهای (ناشایست) اصرار و لجاج نداشته از هر جهت اهل احسان و عمل‌اند.

بحث روی آخرت و بهشت آن هم با چنین وسعت مطلب، خارج از تفسیر موضوعی فعلی می‌باشد. جامعه‌ی آن روز مگه با آیات و راهنمایی‌های سنوات قبل و استمداد از آفرینش آدمیزاد و پدیده‌های طبیعی، توأم با تعلیمات و تأثیرات دیگر، به مرحله‌ای رسیده است که تعدادی از مردم حدود قیامت و حصول بهشت را اصولاً پذیرفته بودند و حالا شرایط نیل به بهشت و اهل آنجا را باید بشناسند. آنچه با تفسیر موضوعی و فصل مورد نظرمان ارتباط داشته و به‌طور ضمنی وصف حال انسان‌هایی را می‌نماید، یکی انفاق است که آیه روی حالات انجام آن یعنی «سراء و ضراء» تکیه نموده تعمیم به همه‌ی احوال انسان می‌دهد و برای این افراد انفاق جزو خصلت و مستقل از دارایی و امکانات و شرایط خارجی‌شان گردیده کیفیت جای کمیت را گرفته است؛ دیگر کظم غیظ و عفو احسان است که همراه و هم‌سنخ با انفاق آمده

آن درجه از انسانیت و آن دسته انسان‌هایی را نشان می‌دهد که خود را مسئول دلسوز هموعان دانسته نه تنها به صورت شریک جمع‌المال با آنها در فراخی و تنگی هم‌سفره و هم‌خرج می‌باشند، بلکه آنجا هم که طلبکارند و در اثر اهانت یا آزار مردم حق دارند عصبانی شوند و جریمه و جزا بخواهند به خود اجازه نمی‌دهند ناراحتشان ببیند، فرو برنده خشم و غیظند و در گذرنده از خطا کاران و عفوکننده‌ی مردم^۱. آنجا هم که پای خودشان در میان می‌آید و وقتی مانند هر بشر جایزالخطا مرتکب زشتی اخلاقی یا ظلمی به خویشان می‌شوند حالت اعتذار و سرافکنندگی پیدا کرده اصرار و استمرار به خلاف ندارند و مراقب و مطلع به احوال خود می‌باشند. به این ترتیب ضمن این که آیات حالت توصیه و تشویق و تعلیم را دارد انسان‌شناسی و انسان‌بینی ایدآل نیز هست. ردیف ج ۲۲ در سوره دهر (۷۶) که آنجا هم جاذب‌ترین نقاشی و تجسم از بهشت نیکوکاران به عمل آمده بود، با برترین و ناب‌ترین صورت اطعام و احسان توأم با وفای به نذر روبرو شدیم. در این آیات علاوه بر انفاق، احسان از طریق عفو نیز آمده و استمرار بر استغفار بر آن مزید شده است.

آیات مورد بحث که به دلیل ادامه و اشاره به انفاق در فصل ج قرار گرفته است حالی از پیشرفت بیشتر دعوت پیغمبر و پیدایش افرادی که نائل به چنین مرتبه از رشد و تربیت شده یا در شرف شدن هستند نیز می‌باشد و توصیفی از مؤمنین عامل واقعی به‌دین محسوب می‌شود که به‌همین دلیل آن را در فصل ل هم قرار داده‌ایم، در مرور به این آیات و تعقیب ردیف‌ها، اگر انسان‌شناسی قرآن را می‌بینیم به قرآن‌شناسی و کیفیت تحول و تعلیم آن نیز می‌رسیم.

شروع آیات مورد بحث و شمول و آمادگی «^۲

برای متقین بود. تقوا که پروا داشتن از خدا و خودداری از گناه است در بادی امر یک صفت منفی یا نیروی سلبی به‌نظر می‌آید ولی در باطن امر - و همان‌طور که در درس گزینش آدمیزاد، خصوصاً آنجا که جریان معکوس «انسان به قرآن» را تعقیب می‌کردیم - دیدیم ترمز و تسلطی است که توأم و حاکی از اراده شخص می‌باشد. اراده‌ای اکتسابی و خلّاق از نوعی که در خدا هست و منشأ ایجاد و امر می‌باشد. در آیات تعریف متقین نیز که بعد از وعده‌ی بهشت آمده صفات و اعمالی را می‌بینیم که تماماً حاکی

۱. به صورت اسم فاعل در آمده کظم غیظ و عفو از مردم جزء صفت و حالت شخص شده است.

۲. آل عمران (۳) / ۱۳۳: ... بهشتی که به پهنای آسمان‌ها و زمین است...

و حاصل حداکثر اراده و تسلط بر نفس است، چه آنجا که شخص در «سراء و ضراء» دارایی و امکانات خود را خرج محرومان و محتاجان می‌کند، چه آنجا که خشم و حق خود را فرو می‌نشاند و چه آنجا که در خواسته‌های نفسانی به یاد خدا و به‌عذرخواهی می‌افتد. جمله‌ی معترضه‌ای که می‌آید پرستش «وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ»^۱ است و این که چه کسی می‌تواند آثار گناهان و آلودگی‌ها را پاک کند و آمرزش بدهد، آمرزش یا مغفرتی که مانند بهشت هم عرض آسمان‌ها و زمین، گفته شده است به‌سوی آن بشتابید و مسابقه بگذارید. در آیه آخر این واحد التفاتی به‌عمل آمده تأیید می‌شود که چنین اشخاصی پاداششان مغفرت از ناحیه پروردگارشان و باغاتی است جاودان که از کف یا زیر آنها نهرهایی جریان دارد و چه دلپذیر است پاداش اهل عمل!

ج - ۴۴) منافقون (۶۳) / ۹ و ۱۰ (سال سوم بعثت):

«۹»

:۱۰

«.

۹: ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و اولادتان شما را از یاد خدا مشغول و منصرف نسازد و کسانی که چنین کنند همان‌ها زیانکارانند.
۱۰: و از آنچه شما را روزی داده‌ایم قبل از آن که کسی از شما را مرگ درگیرد انفاق کنید تا نگوید پروردگارا چرا (مرگ) مرا تا سر رسید نزدیکی عقب نینداختنی تا صدقه بدهم و از شایستگان باشم.

* * *

این آیات در آخر سوره منافقون (۶۳) بعد از توصیف و توبیخ منافقین آمده، به ایمان‌آوردگان توصیه می‌شود که سرگرم و فریفته اموال و اولاد یا متاع دنیا نشوند و غافل از ذکر خدا نباشند که زیان خواهند برد، بلکه تا عمرشان به آخر نرسیده است انفاق نمایند و از صلحا بشوند. لحن آیه و اتصال جمله‌ها دلالت بر این دارد که انفاق از مال چاره‌ی زیان‌کاری و شیفتگی به مال و اولاد است که سبب غفلت از خدا و دوری از صلاح می‌شود.

۱. آل عمران (۳) / ۱۳۵: ... و کیست جز خدا که گناهان را بپامزد...

در ردیف‌های سال‌های قبل از هجرت و اوایل بعثت شیفتگی به تکاثر و تحول به عنوان عامل اعراض و انکار دعوت شناخته شده و احتراز از آن به مخاطبین توصیه می‌شد. حالا هم همان اثر و احتراز است ولی مخاطب ایمان آوردگان‌اند، و به طوری که در ردیف‌های ج- ۲۶، ۳۴، ۴۰ و ۴۴ دیدیم، تذکر داده می‌شود که انسان چه کافر و چه مؤمن، پیوسته در معرض اغفال و اسارت مال و منال دنیا و محتاج به انفاق و اعطا می‌باشد.

ج- ۴۴) مکرر آل عمران (۳) / ۱۴ (سال سوم هجرت):
«۱۴»

«.

۱۴: برای مردم (یا در نظر مردم) عشق به شهوات (یا تمایلات نفسانی شدید) آراسته گردیده است، عشق به شهوات از قبیل زن‌ها، فرزندان پسر، مال‌های روی هم انباشته فراوان از طلا و نقره، اسبان داغ زده‌ی نشاندار، چارپایان اهلی چون گاو و گوسفند و محصول زراعت (در حالی که) اینها کالاهای ناچیز زندگی دنیا بوده و بازگشت خوب نزد خداست.

صحبت و مذمت از « و دل‌بستگی به آن است ولی با تفصیل و تشدید و شرح موارد برای اولین بار: عشق و میل شدید به زن‌ها، پسران،^۱ کیسه‌ها و گنجینه‌های انباشته و نهفته از طلا و نقره که همان سرمایه‌داری و احتکار نقدینه است، گله‌های چارپایان سواری نشان زده، یا چارپایان شیرده و گوشتی که دامداری باشد^۲ و بالاخره، خرمن و محصولات زراعتی، یعنی انواع کالاهای دنیایی در جهت ارضای افراطی نیازمندی‌های مادی از قبیل تولید مثل، کار، دفاع، خرید و تجارت، حمل و نقل، تغذیه دامی و زراعی. این اشتغالات در حد احتیاج و اعتدال امری است غریزی

۱. منظور از حُبّ به پسران، لواط نیست، بلکه اولاد ذکور است که بازوی کار و نیروی نظامی خانواده و قبیله و اشخاص را تشکیل می‌داده جمعیت‌آور و قوت‌ساز بوده است.

۲. باز هم تکاثر و حرص بر عدد و تفاخر است، هم از جهت این که گله‌ی اسب و قاطر زائد بر مصرف و احتیاج طبیعی شخص و خانواده‌اش می‌باشد و هم تعداد آنقدر زیاد است که شناسایی و شمارش آنها در داخل ایلخی بدون داغ کردن و مهر و نشانه زدن میسر نمی‌شده است.

و حیاتی و به اعتباری حیوانی ولی از نظر روان‌شناسی سه عامل یا خصوصیت انسانی اضافه شده است؛ یکی تزئین و جلوه‌گری و زیباپسندی است که به صیغه‌ی مجهول بدون ذکر فاعل آن، که شیطان باشد یا خدا و یا خود شخص، آمده است و غرض حضور اختصاصی چنین خصلت در انسان می‌باشد. دوم حُبّ است که ما در فارسی عشق می‌گوییم و اختصاص به انسان داشته با اراده و اختیار و انتخاب سنخیت پیدا می‌کند. کشش و جاذبه‌ای است با قدرت بیش از غریزه که تسلط و تحرک می‌آورد و حالت هدف را پیدا می‌نماید. سوم شهوت است که ما بیشتر در مورد تمایلات جنسی به کار می‌بریم ولی ظاهراً در عربی عمومیت داشته هر نوع میل افراطی را که از حد بگذرد و توأم با لذت باشد می‌رساند و با اشتها از یک ماده است. کما آن که در وصف بهشت آمده است:

«
»

یا

«
»

باز اگر دقت کنیم آیه می‌تواند یک پیش‌بینی و نقاشی از چهره تمدن دنیاپرستانه قرن حاضر باشد و طبقه‌بندی از مفاسد و انحراف‌هایی است که انحصار و افراط در تأمین و تحصیل و توسعه لوازم زندگی و رفاه را موجب می‌گردد. ملاحظه کنید قسمت عمده‌ای از کشش و کوشش‌های (حتی مجاز و ممدوح) و ارقام خرج بشریت متمدن امروزی مگر معطوف به تزئینات^۳ (خود و خانه و لباس و شهر و محیط) و مطبوعیت و رفاه نیست؟ علائق خانوادگی به زن و فرزند در نزد بعضی‌ها - البته سابقاً بیشتر - حالت عشق و تعصب را ندارد؟ و بالاخره تجمع سرمایه و پس‌انداز ثروت به صورت فردی و مخصوصاً اجتماعی و ملی با توجه روز افزون و تمرکز روی حرکت و قدرت و تولید، هدف خودکفایی‌ها و برنامه‌ریزی‌های همه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نیست؟.

رژّه گارودی متفکر دلسوخته منصف معاصر فرانسوی که در جلسات گذشته نام از او و کتابش^۴ را بردیم عامل اصلی بدبختی‌های فعلی دنیا و فناء سریع و حتمی

۱. زخرف (۴۳) / ۷۱: ... و هر چه دل‌ها بخواهد و دیده‌ها لذت برد، در آنجا هست؛ ...

۲. انبیاء (۲۱) / ۱۰۲: ... و در محیط دلخواهشان جاودانند.

۳. décor

۴. ندا به زنده‌ها Roger Garaudy. Appel aux vivants. یا هشدار به زنده‌ها.

تمدن را در چنین تب و تلاش یا مسابقه دیوانه‌وار برای رشد سرسام‌آور^۱ می‌بیند که از طرز تفکر مادی شخص‌گرایی^۲ یا فردیت مغرب زمین سرچشمه گرفته سه قرن است که عمل می‌کند و به خارج اروپا نیز گسترش یافته ثمره‌ی آن غارت و نابودی طبیعت و رقابت‌های جنگ و وحشت است^۳ و اظهار عقیده و الحاح می‌نماید که تنها راه نجات بشریت توجه و بازگشت به معنویت و الهام‌های موجود در افکار و ادیان مشرق زمین و خاور دور و آفریقا است یا در فلسفه‌های وحدت وجودی، در عرفان و تصوف و در ادیان توحیدی نبوی موسی و عیسی و محمد (علیهم‌السلام).
یعنی با تعمیم و تعبیری، همان دعوت «وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»^۴ که به دنبال «^۵ آمده است.

ضمناً فراموش نشود که در آیه مورد بحث تنها روی خواسته‌های طبیعی و زندگی در حد اعتدال مشروع و ضروری تکیه شده است، که افراط و اتصال و اسارت نسبت به آنها- که لازمه‌ی اختیار است- باعث انصراف از خدا و هلاکت می‌گردد و مصلحت انسان در جستجوی این خواسته‌ها و لذائذ در نزد خداست؛ ولی از شهوت‌رانی و عیاشی، از جاه‌طلبی و سرکشی یا از ظلم و تعدی که عوامل شیطانی شدیدتر و مصیبت‌بارترند و از اصل، گناه و خطا محسوب می‌شوند صحبتی به عمل نمی‌آید. این قبیل عوامل و صفات انسانی در طبقه یا فصل «ه» آمده است و تا حدودی در فصول «و» و «ز». در آیه ۱۵ بعدی نعمات بهتر و منزلتی را که خدا به جای این تزیین و تمایل‌ها وعده می‌دهد و نام از باغات و آب و زنان پاکیزه و رضوان می‌برد و به اهل تقوا انحصار می‌دهد، می‌خوانیم و شرح و شروط آنها را در آیات ۱۶ و ۱۷ که در فصل «ل» قرار دارد خواهیم دید.

تعبیر «رُئِينَ» که در صدر آیه ۱۴ آمده و تزیین و تمایل به زیبایی را به عنوان یکی از ویژگی‌های انسان و مبدأ گرفتاری‌ها ارائه می‌دهد همان مطلبی است که در جلسات

۱. Croissance et ideologie du progres

۲. individualisme

۳. که به عقیده‌ی بنده و آن‌طور که در کتاب «بررسی نظریه‌ی اریک فروم» توضیح و تفصیل داده‌ام اساس آن دنیاپرستی است.

کتاب «بررسی نظریه اریک فروم» بخشی از مجموعه آثار (۱۰) است که با نام «مباحث تطبیقی و نقدهای علمی» در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۴. آل عمران (۳) / ۱۴.

۵. آل عمران (۳) / ۱۴.

گزینش آدمیزاد در توضیح و تفسیر «أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ»^۱ سوره اعراف (۷) دیدیم و بحث نسبتاً مفصل راجع به زینت و زیبایی که هم فرستاده و خواسته خدا برای آدمیزاد است و هم وسیله و حیل‌ی شیطان می‌باشد، مطرح نمودیم. در آنجا به استناد آیات متعدد قرآن گفتیم که:

(۱) چگونه خداوند نه تنها پوشش زینتی بدن ما (ریش) را از جانب خود اعلام می‌کند بلکه آسمان و زمین و زندگی را به خاطر ما آراسته و بهره‌مندی ما را از آنجا خواسته است،

(۲) چگونه شیطان از همین راه وارد شده اعمال و اوهامی را در چشم ما آرایش و جلوه می‌دهد،

(۳) مقصود از «لِبَاسُ التَّقْوَىٰ خَيْرٌ» و راه اعتدال و اراده چه بوده، به مصداق آیات ۷ و ۸ سوره کهف (۱۸)، منظور نهایی خدا برای ما چیست:

»

« (کهف) (۱۸) / ۷ و ۸ »

(ما آنچه را که بر زمین هست پیرایه و زینتی برای آن قرار دادیم تا شما را بیازماییم که کدام‌تان در عمل بهتر هستید. و همانا ما آنچه را که بر زمین (زینت و عوارض) هست به صورت خاک هموار ساده‌ای خواهیم در آورد.)

و حالا در ردیف ج ۴۴ مکرر و آیه جامع الجوانب ۱۴ از سوره آل عمران (۳) به وجهه‌ای از همان واقعیت و حقیقت رسیدیم.

ج - ۴۵) توبه (۹) / ۳۸ (سال چهارم هجری) :

« ۳۸ »

«.

۳۸: ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده است که وقتی به شما گفته می‌شود در راه خدا راه بیفتید و (از مدینه) خارج شوید،

۱. اعراف (۷) / ۲۶: ... برای شما لباسی پدید آوردیم که اعضای جنسی شما را پوشیده می‌دارد و مایه آراستگی [شما] است اما پوشش تقوا برتر [و اصلی‌تر] است؛ ...

به سوی زمین «جا سنگین» می‌شوید؟ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید در حالی که کالا (و بهره‌های دنیا) در (قیال) آخرت چیز اندکی بیش نیست؟

* * *

مطلب تازه‌ای در این آیه جز توجه عملی و تحقق عینی در مورد جنگ‌های دفاعی مؤمنین علیه مشرکین مهاجم برای اجرای»
«^۱ که در آیه ۳۶ سوره توبه (۹) آمده است وجود ندارد. همان طور که قبلاً اشاره شد پرداختن به دنیا و راضی شدن و چسبیدن به زندگی ناچیز حاضر در برابر آخرت، که آیه تعبیر به «سنگین شدن در جهت زمین» نموده است، اختصاص به شرک و کفر و به دوران ماقبل دعوت نداشته دامن‌گیر همگی در همه وقت می‌شود و سبب خسران و خواری می‌گردد.

ج- ۶۶) یونس (۱۰) / ۷ و ۸ (سال چهارم هجرت):
: ۷»

۸: «.

۷: کسانی که (۱) آرزو و امید ملاقات ما را ندارند، (۲) راضی به زندگی دنیا شده‌اند، (۳) مطمئن به آن گشته‌اند و (۴) آنهایی که از نشانه‌های ما (و اخطارهای آیات) غافل‌اند،
۸: این اشخاص جایگاهشان، به دلیل و بر حسب آنچه (در دنیا) کسب می‌کرده‌اند، آتش است.

* * *

در عین آن که اشاره به « تکرار جا افتاده و تذکار ردیف‌های گذشته است روی علل و آثار مربوطه که قبلاً اشاراتی شده بود تصریح خاص به عمل آمده است. چهار بند یا عواملی که شماره جلوی آنها گذارده‌ایم می‌توانند هم عوامل مادی

۱. توبه (۹) / ۳۶: ... همان‌گونه که مشرکان همگی به جنگ شما برمی‌خیزند، شما هم همگی به جنگشان برخیزید؛ و بدانید که خدا با پروا پیشگان است.

و روانی یکدیگر باشند و هم معلول و از آثار دنیاپردازی یا «^۱»
دلخوشی و دل بستگی به دنیا طبعاً غفلت از خدا و از آخرت می آورد، و بالعکس؛ اما
آنچه تازگی دارد اعلام قاطع عذاب و شوخی بردار نبودن دنیاپردازی و غفلت از
خالق و قیامت است. با توجه به این نکته مهم که صرف انصراف از خدا و انکار
آخرت سبب گرفتاری دوزخ نمی شود بلکه مکتسبات انسان است که او را به آتش
می اندازد، مکتسباتی که البته مربوط به خود شخص و محصول اعمال مثبت و منفی
ماست ولی ناشی از اعتقاد و علائق هم می باشد. زیرا آن کس که روی ایمان یا
احساس و عشق آرزو و امید ملاقات پروردگار را داشته و طبعش قانع به زندگی در
گذر پر از رنج نبوده روی تجربه و تعقل احساس عدم اطمینان به پایه های سست
زندگی دنیا بنماید و غافل از قانونمندی های جهان و آیات خدا نباشد، قهراً راحت و
بیکاره نشسته دنبال حق و حقیقت و خدمت می رود و تربیت و رشد یا مکتسبات
نفسانی ارزنده به دست می آورد.

ج- ۴۷) حدید (۵۷) / ۱۱ تا ۱۴ و ۲۰ (سال پنجم هجرت):

:۱۱»

:۱۲

:۱۳ (...)

:۱۴

:۲۰

«.

۱۱: کیست آن شخصیتی که قرض به خدا بدهد، قرض الحسنه، تا خدا
هم چند برابر کند و او را پاداش بزرگوارانه ای خواهد بود.

۱۲: روزی که مردهای مؤمن و زن‌های مؤمنه را ببینی نورهایشان پیشاپیش و از پهلوهای آنان شتابان است (و به آنها گفته می‌شود) مژده باد بر شما (که مالک) باغاتی شده‌اید که از کف آنها نهرهایی جاری است و مخلد در آن هستند و این همان کامیابی بزرگ است.

۱۳: (روزی که منافقین و منافقات به آنها که ایمان آورده بودند می‌گویند...)

۱۴: و به آنها ندا می‌دهند که آیا (در دنیا) با هم نبودیم؟ می‌گویند چرا، ولکن شما خودتان را دچار فتنه کردید و انتظار (بیهوده) کشیدید و شک و تردید به خود راه دادید و آرزوها (ی باطل) شما را فریب داد تا بالاخره امر خدا (مرگ) یا رستاخیز در رسید و فریب‌خوردگی‌ها شما را فریفته مغرور به خدا ساخت.

۲۰: بدانید و جز این نیست که زندگی دنیا عبارت است از (۱) بازیگری، (۲) سرگرمی کودکانه، (۳) آرایش، (۴) جلوه فروشی به یکدیگر، (۵) مزایده و مباحات در اموال و (۶) در اولاد، همچون بارانی که کشاورزان را با اثر رویاندن (گیاهان و رشد محصول) به شگفتی در آورد (ولی) به زودی خشک گشته آن (زراعت) را زرد شده و پلاسیده می‌بینی، سپس هیزمی می‌شود (که خالی از طراوت و حیات است و سیله سوختن می‌شود) در حالی که در آخرت عذاب شدید به دنبال خواهد داشت و (یا در برابر زراعت این دنیا) آمرزش از جانب خدا و خوشنودی او خواهد بود در حالی که زندگی دنیا چیزی جز کالای فریبنده نیست.

* * *

زبان، زبان سوداگری، مانند جاهای دیگری از قرآن است: قرض دادن و به اضعاف مضاعف سود و بزرگواری بردن، با توجه به آخرت و بهشت ولی بدون نفی همین دنیا. یکی از فرق‌های قرآن و اسلام با مکاتب فلسفی و اخلاقی و حتی با مذاهب توحیدی امروزی مخلوط و مبهم، در این معامله‌گری و صراحت و نتیجه‌گیری از تعلیمات و دستورات آن برای خود انسان با اندازه و حساب است.

مکالمه‌ی متقابل و جواب‌هایی هم که در آیه ۱۴ آمده است تشریح و تکرار انعکاسی مطالب گذشته از صحنه‌ی آخرت به دنیای فعلی است که قاطعیت و وزن بیشتر به آن می‌دهد.

اصولاً اگر بنا باشد شخص مؤمن بدون حساب سود و زیان خود در دنیا و آخرت و به دور از احساس منفعت یا لذت بنا به تشخیص و تصمیم خود مبادرت به عمل خیر و خدمت یا ایثار و شهادت، در راه تقرّب به خدا و عبادت نکند، معلوم نیست به ثواب و کمالی برسد. یعنی همان طور که به نقل از دکتر شریعتی و به گفته پارتو (جلسه ۳۴، صفحه ۶۲) عمل منطقی (لوژیک) انجام نداده روی عاطفه و عشق یا کشش «یک چیز متعالی‌تر» علی‌رغم خود خویش و «بودنش» عملی خارج از منطق (آنالوژیک) که از روی عقل و محاسبه باشد به جا بی‌آورد، کار غیرارادی انجام داده است و در حقیقت آزاد و مختار نبوده است، کما آن که حیوانات کلیه‌ی اعمال اصلی حیاتی، و آدم‌ها قسمت عمده‌ی اعمال حیاتی را به حکم غریزه و جذب و دفع‌های غیرارادی بدون دخالت تشخیص حسابگرانه و تصمیم شخصی انجام می‌دهند. چنین اعمال خارج از مقوله‌ی اختیار و امتیاز انسان بر حیوان و فرشتگان صورت می‌گیرد، همان اختیار و انتخابی که ارزش انسان را تشکیل می‌دهد و حرکت به سوی خلاقیت و کمال و شبیه خدا شدن است.

در منطق قرآن سودجویی انسان - که مکرر برای تفهیم و تشویق انسان به عبادت خدا و تدارک آخرت مثل زده و عنوان می‌شود - نه تنها محکوم نیست بلکه ممدوح هم هست؛ اگر ایراد و اشکالی باشد در سوء تشخیص سود و زیان است و در خطای ترجیح دنیای زودگذر فریب کار بر آینده و آخرت جاویدان، یا خودخواهی بر خداخواهی.

* * *

تعبیر «^۱ از آیات و ردیف‌های سابق آمده است ولی با تمثیل زیبا و رسا به آثار باران بهاری و با تفصیل جامعی از چهره‌های دنیا که مقدمه و مختصر آن را در ردیف‌های (ج- ۳۱) و (ج- ۴۱) دیده بودیم و باعث انصراف و اسارت انسان می‌شود. در آیه ۱۴ آل عمران (۳) که در ردیف (ج- ۴۴) مکرر برخوردیم موضوعاتی که

زینت و حُبّ دنیا را تشکیل می‌دهند شرح داده شده بود و در اینجا از منظور صحبت می‌شود. عاشقان دنیا برای چنین منظورها و مصرف‌هاست که به تکثیر و تجمع زن و فرزند، زر و زیور، گله‌های حشم و باغ و مزرعه می‌پردازند. البتّه در هر دو آیه مثال و نمونه‌هایی داده شده است بدون آن که قصد حصر و جمع در کار بوده باشد.

ج - ۴۸ (نحل ۱۶) / ۹۶ (سال پنجم هجرت):

«۹۶»

«.

۹۶: آنچه نزد شماست سپری می‌شود و از بین می‌رود ولی آنچه نزد خداست پاینده می‌ماند و هر آینه کسانی را که تحمل و مقاومت (در برابر مشکلات خارج و فشارها و خواسته‌های درون) ابراز دارند بیشتر و بهتر از آنچه می‌کنند پاداش می‌دهیم.

* * *

تذکار و تنوعی است بر توضیحات گذشته راجع به بی‌ثباتی و بی‌وفایی دنیا و بقای آنچه باید نزد خدا، از راه پایداری و عمل نیکو، جستجو کرد. اصرار قرآن همه جا این است که باطل و بیهوده نبودن زحمات انسان و هدر رفتن خدمات را اعلام و توجه کرده تکرار نماید که آنچه از شما می‌خواهیم به خاطر خودتان بوده بیش از آنچه بکارید درو خواهید کرد. تکرار و تذکار همراه با تنوع و «تصریف» یا گرداندن نیز از روش‌های قرآن برای تفهیم و تثبیت مقاصد می‌باشد.

شعراء و احياناً فلاسفه و عرفا نیز در مذمت دنیا و فلک و بی‌وفایی روزگار شگوه و درد دل‌های فراوان سروده و سر داده‌اند ولی معمولاً از جنبه‌ی منفی و گله‌گزاری فراتر نمی‌روند. ضمناً فلک، طبیعت یا خدا را مقصر قلمداد نموده داعیه‌ی غبن شخصی و پایمال شدن حقوقشان را داشته جریان امور را بر خلاف عدالت و انتظار تلقی می‌کنند. ولی قرآن با مسئله برخورد واقع‌بینانه و مثبت‌راهنمایی‌کننده دارد؛ خیر و شرهای دنیا را ناشی از حکمت و مشیت خدا و وسیله تربیت و تصفیه انسان‌ها، برای تکامل و تقرب و تمتع، معرفی می‌نماید و هم به ما درس صبر و شکر داده به جبران آزارها و نابودی مال و حال دنیا، به پاداش‌های بی‌انتها و زندگی جاویدان راهنمایی می‌نماید.

آیه فوق از جهت تذکر و اتصالی که به متعلقات دنیا و خصال افراد دارد و تأثیری که می‌خواهد در دید و روش ما بگذارد در فصل انسان‌شناسی قرآن به لحاظ دنیاپردازی آمده است، بدون آن که مستقیماً از مقوله‌ی توصیف باشد.

ج- ۴۹ (نور) ۲۴ / ۲۲ (سال پنجم هجرت):

«۲۲»:

«.

۲۲: و آنها که صاحب فضل و فراخی هستند نباید سوگند بخورند (و تصمیم داشته باشند) که به نزدیکان خویشاوند و درماندگان و مهاجرین در راه خدا چیزی ندهند و (بلکه علاوه بر آن) لازم است عفو و گذشت نمایند، آیا دلتان نمی‌خواهد که خدا گناهان شما را ببخشد و خدا بسیار آمرزنده مهربان است.

* * *

صحبت از «أُولُو الْفَضْلِ» و «است که نباید دریغ از «إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى» و سایرین و گذشت و مغفرت داشته باشد.

این ردیف از جهاتی شباهت به ج ۴۳ و ردیف‌های ماقبل، به لحاظ عفو و صفح و غفران، دارد و در شمارش تفصیلی و تربیتی بهره‌مند شوندگان از انفاق مقدمه‌ای بر (ج- ۵۳) است که در سال ۸ هجرت خواهد آمد. چندان روی آن بحث نمی‌کنیم جز توقف مختصر روی «فضل و فضیلت فزونی و برتری است که شخص دریافت یا کسب می‌کند، خواه به صورت مادی و مال و خواه به لحاظ معنوی و صفات و کمالات باشد. یا وسعت نیز فراخی و گسترش است که هم در مفهوم مادی و مکانی به کار برده می‌شود و هم معنوی و برخوردار از ظرایف و تحمل شخص. در اینجا به نظر می‌آید هر دو مفهوم در هر دو لغت مراد بوده باشد، فضیلت به لحاظ مقام و کمال و به لحاظ فراوانی و فراخی در دارایی و امکانات. آیه متعلق به سوره نور (۲۴) و به دنبال آیات افک و ملامتی است که به

شایعه پراکنان آن واقعه به عمل می‌آمد و سپس توصیه می‌شود که پیروی از گام‌های شیطان نکرده بدانند که اگر فضل و رحمت خدا شامل آنها نمی‌بود هیچ یک پاک و تزکیه نمی‌شدند. ظاهراً در این آیه نیز اشاره به همان فضل و عنایت خدا می‌شود و عادت یا سنت بدی که بعضی داشته اصرار می‌ورزیده‌اند از مال و محصول خود چیزی به کسی ندهند (همان طور که در داستان یاران باغ در سوره قلم (۶۸) آمده است) مورد ایراد قرار می‌گیرد. گفته می‌شود که هرگز چنین کاری نکنید و خویشان و محتاجان و مهمانان مهاجر را مشمول و شریک اضافات و فراوانی‌های خود بدانید. ضمناً با این دو کلمه فضل و مقدمه‌چینی برای حدود تشریحی یا حداقل انفاق به عمل می‌آید. در آیات ۲۱۷ و ۲۱۸ سوره بقره (۲) از حضرت پرستش می‌کنند چه چیز و چه مقدار انفاق نمایند وحی می‌رسد که قُلْ الْعَفْوَ، یعنی از مازاد و اضافات. خدا توقع ندارد کسی از آنچه مورد نیاز و مصرف معقولش می‌باشد انفاق کند، واجب است و ثواب دارد که از فضل و فراخی‌ها به محرومین برساند ولی اگر مانند اهل بیت علی و با اوصافی که در سوره دهر (۷۶) آمده بود عمل کند یا بر طبق ردیف ج ۴۳ در تنگی و سختی نیز سخاوت و ایثار و عفو داشته باشد، اجر و مقامش را دیدیم که به کجا می‌رسد!

* * *

در جلسه‌ی آینده ان‌شاءالله به ردیف‌های مربوط به سال ششم هجرت تا آخرت رسالت خواهیم پرداخت.
خدایا به ما توفیق بده که اهل انفاق و ایثار باشیم.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

جلسه چهارم
۱۳۶۱/۳/۲۶

انسان بینی قرآن

فصل ۳ (ج) - دنیاپردازی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ج - ۵۰) تا (ج - ۵۴)

»

« (قصص (۲۸) / ۷۷)

(و در آنچه (یا به وسیله آنچه) خدا به تو داده است خانه‌ی آخرت را بطلب (و بساز) و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو احسان کرده است (به مردم) احسان بنما و در صدد فساد در زمین مباش، همانا که خداوند فسادکاران را دوست ندارد.)

سلام بر شنوندگان و خوانندگان مؤمن عزیز

در جلسه سی و نهم، آیات فصل ج انسان بینی قرآن ناشی از علاقه به مظاهر دنیا را که در سال‌های اول تا پنجم هجرت نازل شده و مانند گذشته در رابطه با اعراض از آخرت و از پرستش خدا بود، دیدیم و تأثیری را که انفاق و ارشاد و استفاده از متاع این دنیا در سوق دادن انسان به سوی خدا و تدارک سعادت هر دو دنیا داشت،

۲۶۰ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)
توجه کردیم. اینک به ادامه‌ی همان فصل و آیات نازل در سال‌های ششم هجری به بعد می‌پردازیم. آیه صدر مقاله نیز در همین زمینه بوده و در ردیف (ج- ۵۲) بموقع بحث خواهد شد.

ج- ۵۰) انعام (۶) / ۳۲ (سال ششم هجرت) :
«۳۲»

«.

۳۲: و زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نبوده خانه آخرت برای کسانی که تقوی پیشه می‌گیرند بهتر است، آیا پس تعقل نمی‌کنید؟

* * *

این آیه در سوره انعام (۶)، و به دنبال آیه‌ی جدال با مشرکین و منکرین است که می‌گفتند:

«۱ (انعام) (۶) / ۲۹»

(... آنچه هست همین زندگی دنیائی ماست و ما برانگیخته شدنی نیستیم.)

و از زیانکار بودن آنهايي که تکذیب «لقاءالله» را می‌نمایند و ناگهان مواجه با قیامت می‌گردند، صحبت می‌شود. ارتباط مطالب و استدلال‌ها شباهت به آیات و ردیف‌های سال‌های مکه داشته حامل نکات تازه‌ای نیست و به طرف خطاب‌های سال‌های اواسط مدینه نمی‌خورد. توصیف از « نیز که شبیه به (ج- ۳۰) سال ۱۰ بعثت و (ج- ۳۴) سال ۱۲ است به لحاظ تفصیل و توضیح نسبت به ردیف‌های: (ج- ۳۳)، (ج- ۴۵) و (ج- ۴۸)، حالت فقه‌رایی دارد. بنابراین امکان این هست که آیات ۳۱ و ۳۲ سوره انعام (۶) تعلق به گروه (الف) آن سوره داشته مربوط به سال ۱۰ بعثت باشد.^۲

۱. در (ج- ۳)، سال ۱۰ بعثت دیدیم.

۲. به جلد دوم «سیر تحول قرآن» و تجزیه و ترسیم سوره انعام (۶) رجوع شود.

جلد دوم «سیر تحول قرآن» اکنون بخشی از مجموعه آثار (۱۲) می‌باشد که در سال ۱۳۸۶ با نام «سیر تحول قرآن (۱)» توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

ج - ۵۱) رعد (۱۳) / ۲۶ (سال هفتم هجرت):
«۲۶»

«.

۲۶: خداوند (است که) برای هر کس بخواهد فراخی روزی فراهم می‌آورد یا تنگی و اندازه مقدر می‌کند در حالی که دلخوش به زندگی دنیا می‌شوند و (نمی‌دانند) که زندگی دنیا در (جنب) آخرت جز کالای اندک نیست.

* * *

آیه حالت توضیح و تذکار داشته بعد از آیات وعده بهشت به اولوالالباب در سوره رعد (۱۳) آمده است و بعد از وعده‌ی بعثت و بدفرجامی برای آنها که پیمان‌ها را می‌شکنند و پیوندها را قطع می‌کنند. آیات راجع به اهل بهشت با تفصیل و دلپذیری تمام بوده شامل وفا کنندگان به عهد، وصل کنندگان پیوندها، پایداران راه خدا، برپاداران نماز، انفاق دهندگان در نهان و آشکار و جبران کنندگان بدی با خوبی شده است و ضمناً صلحای پدر و مادر این افراد و زوج و فرزندانشان را نیز در بر می‌گیرد و اضافه می‌نماید که فرشتگان از هر دری به آنها خوش آیند می‌گویند! چنین است رسالت‌خدایی و روش تبلیغی برای انسان‌ها.

ج - ۵۲) قصص (۲۸) / ۷۷ (سال هفتم هجرت):
«۷۷»

«.

۷۷: و در آنچه (یا به وسیله آنچه) خدا به تو داده است خانه آخرت را به طلب (و بساز) و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو احسان کرده است (به مردم) احسان بنما و در صدد فساد در زمین مباش، همانا که خداوند فسادکاران را دوست ندارد.

* * *

در آخر سوره قصص (۲۸) و به فاصله ۸ سال بعد از نزول آیات مربوط به ولادت و مأموریت حضرت موسی (ع)، داستان قارون می‌آید که مرد ثروتمندی از قوم

موسی بوده آنقدر گنج‌های نقد و جواهرات داشته که چند پهلوان زورمند برای حمل کلیدهای آن لازم بوده است. این آیه کلام ملامت و نصیحت دوستان یا هم‌کیشان او را نقل می‌نماید که قاعدتاً مورد امضای قرآن و تأیید خداست. به قارون نمی‌گویند چرا صاحب چنین مکنت و ذخائر هستی و باید آنها را مصادره کنیم، بلکه توصیه می‌نمایند نعمت و دولتی را که خدا به تو داده است از راه احسان به سایرین و تأسی به خدا وسیله برای امنیت و آبادی خانه آخرت بنما، بدون آن‌که بهره خدا از دنیا را فراموش کنی. آنچه از مجموعه اشارات و آیات ردیف‌های گذشته قرآن نیز استنباط کردیم اولاً آزادگی و عدم دلبستگی و اسارت انسان در برابر مال و منال دنیا و عدم غفلت او از آخرت و خدا بود؛ ثانیاً به کار انداختن آنها در جهت خیر و خدمت به مردم به منظور رشد و ارتقاء و کسب سعادت، همراه با تمتع معقول و تشکر از منعم.

داستان موردِ مثالی که قرآن انتخاب نموده است از یک طرف حداکثر دنیاداری را جلوه می‌دهد و از طرف دیگر حداقل بقا و وفای مال و علم و نیروهای بشری را. قارون در برابر تذکر ناصحین با غرور و بی‌نیازی خاص از قبول رحمانیت و منعم و مالک بودن خدا استنکاف می‌ورزد و گنج‌ها را محصول زرنگی و دانایی خود دانسته موجبی برای انفاق و احسان آنها و خلع مالکیت از خویشان نمی‌بیند. سپس برای ارائه‌ی بیشتر و اثبات دارایی‌ها و برتری‌ها و فخرفروشی به مردم صحنه‌سازی عجیبی از نمایش شکوه و جلال و اموال خود می‌نماید. چشم‌ها خیره می‌شود و حسرت‌ها و حقارت‌ها به جوش و خروش درآمده غالب مردم آرزوی حال او را می‌نمایند ولی مشیت و حکمت و هدایت خداوندی مهلت به این جلوه‌گری‌ها و به حسادت و حسرت ناظرین نداده قارون را با همه‌ی گنج‌های محفوظ پر ارزش در یک حادثه طبیعی شکاف زمین یا تصادف و قدرت‌نمایی خدا فرو می‌بلعد تا آنها که روز قبل آرزوی مال و مقام قارونی را می‌کردند شرمنده و بیدار شوند و برای همه‌ی نسل‌ها و ما خوانندگان قرآن عبرت و دلالتی باشد.

نتیجه‌گیری دیگری که از این سرگذشت می‌شود در آیه ۸۳ (ردیف ج - ۳۲) آمده محرومیتی را که ثروت و قناعت به لحاظ تدارک آخرت برای صاحبان آن ایجاد می‌نماید گوشزد می‌کند و می‌گوید، خداوند استعلا یا برتری‌جویی بر دیگران را به هر صورت که باشد، مانند فساد و خرابی کردن، نمی‌پذیرد و فرجام نیک را صرفاً

به‌متقین یا احتراز‌کنندگان از تجاوز و تسلط و تعدی و تکبر و طغیان می‌بخشد. شرک به‌خدا هیچ‌گاه پذیرفته و پسندیده درگاه باریتعالی نبوده شدیدترین عقوبت را می‌آورد. برتردانستن و برترگرفتن خود نسبت به‌خلایق نیز نوعی مشارکت با صفات خدا و داعیه الوهیت داشتن است که در داستان قارون به‌طور برجسته نشان داده شده است.

ج- ۵۳ (نساء ۴) / ۳۶ تا ۳۸ (سال هشتم هجرت):
«۳۶»

:۳۷

:۳۸

«.

۳۶: و بندگی خدا را بکنید بدون آن‌که هیچ چیزی را شریک او قرار دهید و به‌پدر و مادر احسان نمایید و به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و همسایگان خویشاوند و همسایه‌ی بیگانه و همسایه‌ی همسایه و راه‌مانده و به‌کسانی که در ملکیت شما هستند؛ به‌درستی که خداوند کسی را که (خودخواه) متکبرِ فخرفروش باشد دوست ندارد.

۳۷: آنهایی که (در مال خود) بخل می‌ورزند و مردم را وادار به‌بخل می‌نمایند و (حتی) فضل و مزایایی را که خداوند به آنها داده است مخفی می‌دارند و برای کافرهای عذاب‌خوارکننده آماده نموده‌ایم.

۳۸: و کسانی که اموالشان را برای ریاکاری به مردم انفاق نموده به خدا و روز جزا ایمان ندارند، و هر کس شیطان رفیق حالش باشد همراه بدی دارد.

* * *

در این آیات از مردمان مختال فخور صحبت می‌شود که بخل را به بالاترین حد رسانده‌اند و توصیف کسانی آمده است که شیطان هم‌نشین و هم‌ترازشان بوده اهل انفاق‌اند ولی به قصد ریا، بدون ایمان به آخرت و خدا. آیاتی است انسان‌شناس و انسان‌ساز و با تعیین تفصیلی و ترتیبی موارد انفاق (که مختصر آن را در ج ۲۷ دیدیم)، توأم با ملامت و تهدید به عذاب و کافر شناختن خودپسندان بخیل بدخواه. ترتیب تعیین شده برای موارد و مستحقین انفاق به طوری که در کتب فقهی نیز مورد توجه قرار گرفته و جمله «الْأَقْرَبُ يَمْنَعُ الْأَبْعَدُ»^۱ را به کار می‌برند، حالت گسترش از داخل (حرکت ساتنریفوژ) را دارد. تراوشات و مسئولیت هر کس از خود او و نزدیک‌ترین افراد که والدین باشد شروع گردیده خویشاوندان را در برمی‌گیرد و سپس به همسایگان و دورتر از آنان سرایت می‌کند تا به بیگانگانی که رهگذر در دیار شخص و وامانده هستند می‌رسد و شامل غلامان و کنیزان، که تحت تملک‌اند، نیز می‌شود.

یک مسلمان ضمن این که متصل و متعهد در برابر همه‌ی مسلمانان و حتی انسان‌ها و طبیعت و جهان می‌باشد دایره مسئولیتش با نفس و خانواده و محله آغاز گردیده پس از تأمین و تقویت و آبادی نزدیک‌ترها به دورترها می‌پردازد. مقدم بر هر کس و هر چیز تزکیه و توجیه خویش‌ن بوده خدا را باید بپرستد و بخواهد بدون آن که هدف و حاکمی جز او بپذیرد. پس از خدا بیش از هر مخلوق سفارش پدر و مادر شده است که به قدرت و مشیت الهی به او هستی داده و در کودکی تغذیه و تربیتش کرده‌اند. روی صله رحم نیز تأکید فراوان شده، اگر در میان خویشاوندان شخص محتاجی وجود داشته باشد زکات فطریه را نمی‌توان به دیگری داد و قس‌علی‌هذا تا همسایگان و غریبان و تحت تکفل‌ها و هم‌کیشان. از این جهت جامعه اسلامی قابل تشبیه به پیکر زنده در حال نشو و نما بوده سلول جنینی و هر سلولی توالد و توسعه خود را از هسته اولیه آغاز می‌نماید و به تکثیر و تشکیلات و تفصیل می‌پردازد.

ظهور آیات فوق در سال هشتم هجری از دو جهت به لحاظ سیر تحول محتوایی آیات قابل توجه است. در مراحل و ردیف‌های گذشته تذکر و تأکید روی خود انفاق یا احسان و انجام آن می‌رفت و اینک چون مطلب جا باز کرده و جا افتاده است علاوه بر بیان تفصیلی و تربیتی موارد و مستحقان انفاق، عنایت به اضرار و

آفات انفاق یعنی امر به بخل و ریاکاری که باید احتراز کرد و سبب مردود بودن می‌شود به عمل می‌آید و به خلوص و جنبه‌های معنوی توجه می‌گردد. تحول محتوایی دیگر آیات بر حسب زمان که در اینجا دیده می‌شود و قبلاً شاهد نمونه‌های چندی از مجمل به مفصل بودیم، تحول تدریجی از ملایم به شدید است. در ردیف‌های فصل «ج» از سال اول هجرت به بعد ابتدا به آیاتی برخوردیم (ردیف‌های: ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۴ مکرر و پیش از آنها در سال‌های نزدیک به هجرت) که حالت ملامت و اعلام بی‌ارزشی و بی‌وفایی مال و متاع دنیا را داشت، با غفلت و غرور و پشیمانی‌هایی که ایجاد می‌نماید و گفته می‌شد که آنچه نزد خدا هست بهتر است. پس از آن نوبت به وعده‌های سعادت و ثواب رسید (ردیف‌های: ۴۳، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲). به موازات آن تنذیر و تهدیدها آمده (ردیف‌های: ۴۴، ۴۷، ۴۸) سپس صحبت از عدم هدایت کافر‌ها، زیان‌کاری بخل‌ورزان شد و جایگاه آتش برای ناامیدان از ملاقات پروردگار (با قید «بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۱) و بالاخره تذکر «...» در قالب تشبیه دنیا به روئیدنی‌ها، داده شد. داستان‌ن کارون (ج- ۵۲) چهره خشمگین هلاکت‌دنیایی گنج‌ها و گنج‌دار را جلوی ما گذاشت و حالا به چنین تصریح می‌رسیم که دنیاداران متکبر متظاهر و مخالف نیکی به غیر، کافر به خدا و همگام با شیطان بوده، داخل شونده در عذاب خوارکننده‌اند.

ج- ۵۴ (کهف (۱۸) / ۲۸ (سال هشتم هجرت):
«۲۸»:

«.

۲۸: همگام و همراه با کسانی که پروردگار را صبح و شب برای طلب رو و رضایش می‌خوانند، خودت را پایدار و محفوظ بدار و نباید برای آرایش زندگی دنیا چشمانت را از آنان برگردانی و اطاعت از کسانی منما که دلشان را از یاد خودمان غافل گردانده‌ایم و پیروی از آرزوهایشان کرده و کارشان تباه است.

۱. یونس (۱۰) / ۸: ... به سزای آنچه (در دنیا) کسب کرده‌اند.

۲. حدید (۵۷) / ۲۰: ... در آخرت [نصیب گروهی] عذاب شدید است...

* * *

در سوره کهف (۱۸) پس از پایان داستان اصحاب کهف، به رسول اکرم خطاب می‌شود که به تلاوت آنچه وحی شده است ادامه داده، بداند که تبدیل‌کننده‌ای برای کلمات خدا و پناه‌گاهی جز او نخواهد یافت و سپس آیه دل‌داری و پایداری فوق می‌آید که علی‌رغم جذبه‌های زندگی دنیاست و همچنین توقعی که صاحبان دنیا و پیروان هوی و هوس‌ها در اطاعت اوامر خود از دیگران داشتند. این آیه نیز ظاهراً مقدمه می‌شود برای آیه بعدی اثبات سربلندی و بی‌نیازی از منکرین نبوت و اعلام اینکه حق از آن پروردگار بوده شما آزاد هستید که ایمان بیاورید یا در کفر بمانید ولی بدانید که آتش همه جاگیر بی‌امان‌گذازنده‌ای آماده شده است. این قبیل تذکرات و خطاب‌ها ضمن اینکه متوجه شخص پیغمبر می‌باشد مربوط به همه‌ی امت می‌شود و پرت‌گاه‌هایی را که زندگی و زینت دنیا یا شیطان در سر راه حقی مؤمنین می‌گذارد، گوشزد می‌کند. در آیات گذشته برای نجات از این پرتگاه‌ها و تزکیه انسان توصیه به انفاق و ایثار و به‌عفو و احسان می‌شد حالا با پیشرفت مراحل رشد و ایمان سفارش به همگامی و همدلی با پیروان خدا که یکسره در ذکر و راه حق هستند می‌شود.

مفهوم آیه حد‌اعلای تزکیه و تکامل انسان و اعراضی است از نظاره دنیا، یکسره به‌سوی خدا که البته مفهوم و مقدر هر کس نبوده کمال مطلوب و آرزوی ما می‌تواند باشد و شاید به‌همین دلیل حبیب برگزیده خدا مخاطب کلام قرار گرفته است. کما آن که داستان اطعام سه افطار یا سه قرص نان سوره دهر (۷۶) نیز در خانه‌ی علی (ع) مصداق و شأن نزول پیدا می‌کند.

از جهت مفهوم منفی نیز دیده می‌شود که در آیه گفته نشده است به‌جنگ آنها که قلبشان غافل از یاد خداست و برخوردار از نعمت و زینت دنیا هستند برو تا خود آنها و دنیایشان را نابود کنی؛ بلکه تو و مؤمنین هیچ‌گاه مطیع آنها و مانند آنها نباشید.

* * *

در اینجا ردیف‌های انسان‌شناسی قرآن، به لحاظ دنیاپردازی تا سال هشتم هجری، پایان می‌پذیرد در حالی که تعبیر ترکیبی « در سال ۳ بعثت وارد شده و جمعاً ۱۸ مرتبه به کار رفته است. از سال نهم آیات این فصل رنگ دیگری پیدا می‌کند که ان‌شاءالله در جلسه ۴۱ خواهیم دید.

آیاتی که در این فصل در زمینه اطعام محرومین و انفاق و احسان برخورداریم و بحث کردیم به مناسبت ارتباطشان با انسان‌شناسی قرآن در زمینه‌ی دنیاپردازی بود. درباره‌ی انفاق و زکات با انواع گوناگون آن، مسئله از نظر تفسیری و فقهی منحصر به آنچه دیدیم نمی‌شود. آیات فراوانی وجود دارد که انفاق را تشویق و تشریح می‌نماید؛ مثلاً در آغاز سوره بقره (۲) شرط بهره‌مندی از کتاب، انفاق از روزی و مال ذکر می‌شود، در ردیف ایمان به غیب و برپا داشتن نماز. اواخر همان سوره مَثَلِ زیبا و رسایی آمده است که اثر انفاق مال در راه خدا و فزاینده‌گی‌های حاصله را تشبیه به دانه‌ای می‌نماید که هفت خوشه از آن بروید و هر خوشه صد دانه به بار آورد:

»

۱.

هفت آیه بعد- و شاید برای این که تصور شود خدا از طریق نفاق خواهان فلاکت و قهر ماست و مخالف بهره‌مندی و رفاه، شیطان را مشوق فقر و عامل فحشاء معرفی کرده یادآوری می‌نماید که وعده و خواسته‌ی خدا برای شما مغفرت و فضل و توسعه است:

»

۲.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

۱. بقره (۲) / ۲۶۱: مثل [انفاق] آنان که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند، همچون دانه است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد؛ و خدا [پاداش] هر که را بخواهد [و شایسته بدانند]، چندبرابر خواهد کرد؛ که خدا فراخی بخش و داناست.

۲. بقره (۲) / ۲۶۸: [به‌هنگام ضرورت انفاق] شیطان شما را از فقر می‌ترساند و به بی‌شرمی [و بخیلی] و ادارتان می‌کند، و [لی] خدا به شما نوید آمرزش و افزون‌بخشیِ خویش را می‌دهد؛ و خدا فراخی بخش و داناست.

جلسه چهل و یکم
۱۳۶۱/۴/۲

انسان بینی قرآن
فصل ۳ (ج) - دنیا پر دازی انسان
ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ج - ۵۵) تا (ج - ۵۸)

»

« (بقره ۲) / ۱۷۷)

(نیک و نیکی (و ارزش اعلی) به آن نیست که دائماً بنا به وسواس) صورت (و سمت) خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید بلکه بستگی به خوبی و خدمت و ارزش (عمل) کسی دارد که ایمان به خدا آورده باشد (یا بیاورد) و بروز آخرت و فرشتگان و کتاب (خدا) و پیامبران، و مال را علی‌رغم علاقه و عشقی که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و به درخواست کنندگان بدهد و برای آزادی اسیران خرج کرده نماز به پا دارد، زکات

بپردازد، وفای به عهدی که به گردن گرفته است بنماید و کسانی که در سختی و خوشی و در جنگ پایداری داشته باشند، چنین افرادی راست می‌گویند و همین‌ها تقوی دارند.

عرض سلام و دعای قبولی عبادات ماه رمضان به خدمت دوستان!

آیه مفصل و جامع و اعلائی فوق در ردیف‌های آخر فصل «ج» در همین جلسه خواهد آمد و با دنبال کردن ردیف‌های قبلی نوبت بحث و تفسیر آن خواهد رسید.

ج - ۵۵) مائده (۵) / ۸۷ و ۸۸ (سال نهم هجرت):

«۸۷»

۸۸:

«۸۷: ای کسانی که ایمان آورده‌اید (نعمت‌های) پاکیزه را که خدا حلال کرده است بر خود حرام نکنید و (از حد و اعتدال) تجاوز ننمائید بدانید که خدا، تعدی کنندگان (یا تجاوزگران) را دوست ندارد. ۸۸: و از آنچه خداوند حلال و پاکیزه به شما روزی داده است بخورید (مصرف کنید) و از خدایی که به او گرویده‌اید پروا داشته باشید. در این آیه که البته جنبه‌ی توصییه و تشریح آن قوی‌تر از توصیف و زبان حال است چهار نکته تازه عنوان شده است: حرام بر خود نکردن، تجاوز از حدود و تعدی بر خود نمودن، خوردن و مصرف کردن و بهره‌مند شدن، و بالاخره تقوا و پروای از خدا. از خصائل بشری و نقاط ضعف او گرایش به افراط و تفریط و عدم تشخیص و توقیف در حد اعتدال مطلوب و معقول است. به نظر می‌آید تأثیر و نفوذ تعلیمات رسول خدا در ظرف ۲۲ سال گذشته عده‌ای را چنان شیفته حساس و احیاناً وسواس کرده است که به سخت‌گیری و انحراف افتاده‌اند و بعضی‌ها با انفاق و احسان (و شئون دیگر اسلام) برخورد جاهلانه و مرتاضانه کرده می‌خواهند زندگی را بر خود و بر خانواده تنگ و تلخ نمایند. در آیات سال‌های نهم و دهم هجری که مربوط به دنیاپردازی و جزء فصل «ج» شده است با چنین روحیه و طرز تفکر مقابله به عمل آمده تأکید می‌شود که طیبات - یعنی آنچه را که پاکیزه و حلال است و از راه مشروع

به دست آمده- باید خورد و استفاده معقول کرد و خلاف آن، تعدی از حدود الهی و از عقل و مصلحت بوده تقوا حساب نمی‌شود. تحریم طیبات طبیعی از ناحیه‌ی بعضی مؤمنین- که آیه خطاب به آنها است- هم ممکن است روی حسن نیت و فرط اطاعت بوده باشد و هم تأثیر و تبعیت از مواریث و القائنات جاهلیت. مواریثی که هم در مکه و مکیان وجود داشته است و هم تماس با اهل کتاب مدینه شاید سبب آن شده باشد. در هر صورت بدعت و آفتی است که باید تا دیر نشده جلوگیری شود. نظیر این تعدیل و جلوگیری از تفریط و تعدی، در آیات جهاد نیز آشکار است. در کتاب «سیر تحول قرآن» (متمم جلد اول، بند ۴۰، بند فرعی د) در بند «دوران تعدیل و تحکیم»^۱ نشان داده شده است که چگونه آیات نازل در سال‌های نهم و دهم هجری برجستگی خاصی در جهت ملایمت و عدالت و احسان، نسبت به آیات سال‌های ماقبل مخصوصاً ۷ و ۸ هجری پیدا کرده است. مانند:

»

«.

(ممتحنه (۶۰) / ۷ و ۸)

(امید است (یا محتمل است) خداوند در میان شما و کسانی که دشمنی داشتند مودت و دوستی برقرار کند و خداوند بسیار توانا است و خداوند آمرزنده مهربان می‌باشد. خداوند شما را منع از نیکی کردن و رفتار به قسط و عدالت با آن عده (از مشرکین) نمی‌نماید که با شما جنگ دینی نداشتند و از خانه و وطن بیرون‌تان نکردند.)

»

« (مائده (۵) / ۲)

۱. مطالب مورد نظر در صفحه ۱۵۱ مجموعه آثار ۱۳ که با نام «سیر تحول قرآن (۲)» در سال ۱۳۸۶ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است، قرار دارد (ب.ف.ب).

(... و مبدا دشمنی با قومی که شما را از مسجدالحرام باز داشتند، باعث شود که تعدی به آنها نمایید (بلکه لازم است) در نیکوکاری و پرواداری از خدا با یکدیگر همکاری و همیاری نمایید و (به هیچ وجه) در گناه و دشمنی تعاون ننمایید و از خدا بترسید و تقوا پیشه گیرید و بدانید که خدا سخت عقوبت است.)

در آنجا منحنی نمایش کلمات به کاررفته برای جهاد، چهار دوران را متمایز و مشخص کرده بود:

(۱) دوران تدارک (از ۳ تا ۱۳ بعثت)،

(۲) دوران تشریح (از ۱۳ بعثت تا ۱ هجرت)،

(۳) دوران تمرین (از ۲ تا ۸ هجرت) و

(۴) دوران تعدیل و تکمیل (یک سال و نیم از آخر هجرت).

کار قرآن و رسالت انبیاء برحق، همه جا سوق دادن انسانها در خط حق و عدل و احسان است و ممانعت از سقوط در عوالم سبعیت و افراط و تفریطهای بشری یا مکانیک مادی.

ج- ۵۶ (بقره (۲) / ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۷، ۲۰۰ تا ۲۰۲، ۲۱۹ و ۲۲۰، ۲۷۱، ۲۷۳ و ۲۷۴ (سال نهم هجرت):

«۱۶۸»

:۱۷۲

:۱۷۷

:۲۰۰

:۲۰۱

:۲۰۲

:۲۱۹

:۲۲۰

:۲۷۱

:۲۷۳

:۲۷۴

«.

ج- ۵۶)، ترجمه آیات

۱۶۸: ای مردم از آنچه حلال و پاکیزه در زمین (و طبیعت) هست بخورید و پیروی از گام‌های شیطان که دشمن آشکار شما می‌باشد، ننمایید.

۱۷۲: ای کسانی که ایمان آورده‌اید (باک نداشته باشید) که از پاکیزگی‌های آنچه (از طرف خدا) روزی داده شده‌اید بخورید (و بهره‌مند شوید ولی) شکر خدا را، اگر او را می‌پرستید، به‌جا آورید.
۱۷۷: نیک و نیکی (و ارزش اعلی) به آن نیست که (دائماً بنا به وسواس) صورت (و سمت) خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید بلکه

خوبی و خدمت و ارزش (عمل) کسی است که ایمان به خدا آورده باشد (یا بیاورد) و به زور آخرت و فرشتگان و کتاب (خدا) و پیامبران، و مال را علی‌رغم علاقه و عشقی که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و به درخواست کنندگان بدهد و برای آزادی اسیران خرج کرده نماز به پا دارد، زکات پردازد وفای به عهدی که به گردن گرفته است بنماید و آنها که در سختی و خوشی و در جنگ پایداری داشته باشند، چنین افرادی راست می‌گویند و همین‌ها تقوی دارند.

۲۰۰: و چون مناسک و اعمال حج را برگزار کردید خدا را به یاد آورید همان طور که پدرانتان را در خاطر دارید، بلکه شدیدتر و بیشتر از آن. در میان مردم اشخاصی پیدا می‌شوند که می‌گویند پروردگار به ما در دنیا (خیر و نعمت) بده در حالی که برای آنها در آخرت بهره‌ای نیست.

۲۰۱: و از میان مردم کسی یا کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا در دنیا و هم در آخرت به ما خوبی و خیر برسان و از عذاب آتش محفوظمان بدار.

۲۰۲: این گروه مردم را بهره و نصیب بر حسب چیزی است که کسب کردند (یا کسب کنند) و خداوند حسابرس فوری است.

۲۱۹: از تو راجع به شراب و قمار می‌پرسند بگو در آنها گناه بزرگ و فوایدی برای مردم است ولی گناهشان بزرگ‌تر است و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند. بگو از مازاد و اضافات، این چنین خداوند آیات را به روشنی بیان می‌کند که شاید تفکر و اندیشه کنید.

۲۲۰: در (امر) دنیا و آخرت (خود) و از تو راجع به یتیمان سؤال می‌نمایند بگو اصلاح برای آنها بهتر است...

۲۷۱: اگر صدقات را آشکار و علنی انجام دهید پس همان خوب است و اگر مخفی بدارید و به نیازمندان برسانید چنین روش برایتان بهتر (مفیدتر) است و پوشش و جبران بدی‌ها و گناهان خواهد بود و بدانید که (خداوند به آنچه می‌کنید بسیار بیناست).

۲۷۳: برای فقیران و ناداران که (در اثر خدمات و فعالیت‌های) در راه خدا محصور و متوقف شده توانایی تحرک در زمین (و شهرها) را ندارند ولی در اثر عفت نفسی که دارند، اشخاص غیر آگاه آنها را از اغنیاء و متمکنین تصور می‌نمایند (ولی با دقت و توجه) از سیما و آثار می‌توانی آنان را بشناسی، اصرار و سؤال از مردم نمی‌کنند، و آنچه (به آنها) از مال و منافع انفاق کنید بدانید که خداوند دانای بسیار مطلعی است.

۲۷۴: اجر و پاداش کسانی که مخفیانه و آشکار در شب و روز اموالشان را انفاق می‌نمایند نزد پروردگارشان (محفوظ) بوده جایی و موجبی برای ترس و غصه ندارند (قاعدتاً ترس از تنگدستی و محرومیت‌های بعدی و اندوه و تأسف از بابت گذشته و مالی که از دست داده‌اند).

* * *

ج- ۵۶)، توضیح و تفسیر آیات

آیات ۱۶۸ و ۱۷۲ سوره بقره (۲) کاملاً در تأیید و تحکیم توضیح آیه سوره مائده (۵) در ردیف ۵۵ است. برای تعیین منشاء آنچه حلال و خوردنی است نشانه‌ی «مِمَّا فِي الْأَرْضِ» داده شده و بعد این خصلت تعدی و تفریط یا طرز تأویل و تفکر و سواس‌ها و سخت‌گیری‌ها و تارک دنیا به عنوان گام‌های اولیه کوچک شیطان معرفی گردیده است، شیطانی که نه برای خدمت و قبولی و ثواب عبادت بلکه برای انحراف و انزجار، چیزهای غیرطبیعی و خلاف عقل را وارد دین و شریعت می‌نماید. ضمناً در آیه ردیف قبلی طبق روش تدریجی و تکاملی قرآن تذکر «لَا تُحَرِّمُوا»^۱ داده شده بود و اینجا حلال کردن و امر به خوردن است و تأکید نیز شدید می‌باشد زیرا که سه قید تعدی، تقوا و تلقین خصمانه شیطان به کار رفته است. در آیه بعدی سوره بقره (۲) که جزو فصل «ها» منظور شده است پرده‌برداری از غرض شیطان به عمل می‌آید که امر به بدی و اشاعه زشتی‌ها توأم با افتراء بر خداست.

روش تذکار و تمرکز قرآن نیز در این ردیف‌ها کاملاً به چشم می‌خورد و معلوم می‌شود اصرار قرآن روی احتراز از انحراف مسلمان به رهبانیت و ترک دنیا و محرومیت

از لذائد مشروع و مفیدِ زندگی زیاد شده بوده است. در ردیف ۵۵ صحبت از «لَا تُحَرِّمُوا» بود و از «وَكُلُوا مِمَّا»^۱ هر کس بودنش داریم. حال چگونگی می‌شود که دیگران یا خودمان را صاحب چنین صفات یا شریک در آنها بگیریم که زیانش به کسی جز به خودمان نمی‌رسد و باید از شرّ شیطان به او پناه ببریم! در هر حال منطق و لحن قرآن تفاوت‌های آشکار با طرز تلقی‌ها و اعتقادات ادیان موجود و مسلمانان و ما شیعیان دارد.

* * *

قرآن به اقتضای سیر طبیعت و تکامل دو جهته‌ی بشریت خیلی بیش از کتب آسمانی دیگر، روی توحید خالص و مبارزه با شرک در کلیه انواع آن پافشاری دارد. در گاتهای زرتشتی می‌بینیم که اهورا مزدا بیشتر به صفات پاکی، خردمندی و روشنایی توصیف و تجلیل می‌شود تا به عظمت و وحدت. توصیه‌های به پیروان بیشتر به راستی یا درستی و نیکوکاری و نیک اندیشی است. با تحریفی که بعداً پیش آمد گرایش به یک نوع دوگانه‌پرستی (ثنویت) با تفکیک خیر و شر یا نور و ظلمت است، توأم با پیروزی نهایی اولی بدون آن که تداخل و مشارکتی در کار باشد. عقب‌تر که برگردیم قوم نوح را می‌بینیم که بنا به گزارش قرآن انواع بت‌ها را می‌پرستیدند و عنایت به خالق خود و جهان نداشته گوششان به خدا بدهکار نبود و کمترین مقام و موقعیت برای او قائل نبودند. صدها و شاید هزارها سال بعد، در زمان حضرت ابراهیم بت‌پرستی و بت‌تراشی ادامه داشت ولی دید و دل بشر در عالم طبیعت اوج گرفته به آسمان و منجمی توجه یافته ستاره و ماه و خورشید را در خود مؤثر و در عداد خداهای زمینی و چوبی می‌شمردند. علاوه بر آن، با پیشرفت تجمع و تمدن مسئله‌ی حکومت و سلطنت یعنی تملک و تسلط و برتر بودن، یا تکبر، مطرح گردیده نمرودی پیدا می‌شود که (شاید) برای اولین بار ادعای خدایی می‌کند، خدایی یک آدم. در صورتی که از اشتغالات دینی دنیای شرک و انحطاط مذاهب توحیدی است و آیاتی از آن را در ردیف‌های اخیر دیدید، با آن مخلوط شده بوده است. به دنبال آن کشمکش‌های عبادی و روانی و سیاسی که می‌رفته است جوّ نوجوان اسلام را مغشوش و منحرف سازد و شقاق و اختلافات اهل کتاب در مسلمانان نیز جای گیر شود این آیه نازل می‌شود.

در برابر تلقی انحرافی جاهلانه از دیانت که نه تنها در سال ۲۲ رسالت‌پذیرش در جامعه تازه مؤمن مدینه داشته است بلکه همیشه و هنوز هم اشخاص زیادی منظور از دین را در دقایق تشریفاتی ظاهری و آداب اعتباری خلاصه کرده کاری به عمق و عمل و به تربیت و تکامل ندارند این آیه بسیار شکافنده و کوبنده است و ارکان عقیدتی و عبادی یک مسلمان را عرضه می‌نماید.

کلمه برّ (به کسر ب) که در صدر آیه آمده و موضوع ادعا و بحث فیما بین بوده مصدر است و به معنای نیکوکاری و نیکی در حد وسیع و صاف می‌باشد. قرآن می‌گوید که خدمت و خوبی و هنر داشتن در حرکت به چپ و راست و دقت‌های صوری نیست؛ اگر راست می‌گویید، چه پیرو قرآن باشید و چه اهل کتاب، ایمانتان به خدای واحد و به آخرت باید خالص و محکم بوده همه‌ی فرشتگان و کتاب‌های به اصطلاح آسمانی و آورندگان آنها را قبول داشته احترام و اطاعت کنید. نشانه‌ی عملی این ایمان نیز دل‌کندن از مال دنیا و دادن در راه خدا به نزدیکان، بی‌پدران، بینوایان، راه‌ماندگان و سائل به کف‌هاست، و آزاد کردن اسیران. این عمل نیز کافی و حد کمال نبوده بدون هدف خدایی یعنی نماز که پیوند مستمر با خالق و توجه دل و زبان و جوارح به سوی او است مؤثر و مقبول نخواهد بود. کما آن‌که نماز نظری و ذکر خدا اگر توأم با مایه‌گذاری مادی یا زکات که وسیله تزکیه نفس است نباشد ناقص خواهد بود. در رابطه با مردم و وظایف و مصائب زندگی نیز نباید بی‌اعتنا و بی‌قید نسبت به تعهدات خود باشید بلکه لازم است پای قول و پیمان و پای جنگ و سختی یا ناراحتی‌های آن بایستید، که اگر کسی تمام این شرایط را جواب مثبت داد اسلام و ایمان و ادعای او راست است و از خداوند ترس و پروا دارد.

به احتمال قوی مشمول و خطاب آیه به مسلمان‌ها و به اهل کتاب هر دو است و چقدر تحقق و تطبیق آن با خودمان مشکل می‌باشد.

تناسب این آیه بنیادی و بلند سوره بقره (۲) با فصل «ج» و با انسان‌بینی قرآن، حالت توصیفی داشتن آن و معرفی کردن عادت و کیفیت انسان‌های مطلوب در عمل و عقاید است که جای‌گزین دستورهای فقهی یا نصایح اخلاقی و حقوقی شده است.

قسمت‌های عمده‌ای از سوره بقره (۲) به احکام تشریحی و به جهاد و به مراسم عبادی اجتماعی، مانند حج اختصاص دارد و این سه آیه زبان حال‌نهایی یا نتیجه‌گیری حاجیان را از زیارت خانه خدا (یا خانه مردم) بیان می‌کند. بعضی از آن حاجیان - که

شاید اکثریت باشند- تنها طالب دنیا بوده خدا و دین را هم به خاطر راحتی و تمتعات حاضر و نزدیک خود نگاه می کنند، بنابراین عملی در جهت برنامه اصلی انسان که برای آن آفریده و ساخته شده است انجام نمی دهند، و چون تدارک و تطبیق با محیط آخرت را نمی بینند طبعاً بهره ای در آن مکان و زمان، با شرایط خاصی که دارد، نخواهند دید. اما کسانی (شاید قلیلی) هستند که تارک دنیا نبوده جمع هر دو را می کنند و خیر و سعادت همه جا را از خدا می خواهند، قرآن طرز فکر این دسته را امضا کرده مع ذلک اضافه می نماید که ثواب آخرت را مفت به کسی نمی دهند بلکه بستگی به عمل و تلاش و تدبیر یا مکتسبات شما در اینجا دارد و اگر توشه ای همراه ببرید خدا لحظه ای معطلتان نخواهد کرد.

این آیات تقریباً آخرین کلام انسان بینی قرآن از دریچه ی دنیاپردازی و جمع بندی گفته های گذشته است. نه باید محصور و منحصر در زندگی دنیا بود و نه منصرف و مخالف با آن، بلکه به مصداق توصیه ای که هم کیشان قارون به او می کردند، از دارایی و درآمدها باید استفاده نمود و از طریق احسان به دیگران خانه آخرت و زندگی ابدیت را آباد کرد.

در آیه ۲۲۰: به سه سؤال مؤمنین صدر اسلام جواب داده شده است. مسلمانها به مرحله ای از ایمان و خشیت از خدا رسیده بودند که خودشان مثل مراجعین به علما طرح مسئله می کردند. ماشین ایمان که در سالهای اول و حخی تکان نمی خورد حالا چنان دور برداشته است که در سوره بقره (۲) مرتب سئوالات مردم برای تعیین تکلیف شرعی مطرح می شود و این از نکات روان شناسی دینی است که پرستش کننده و کند و کاو کننده در مسائل فقهی و به اعتباری به وجود آورنده و رونق دهنده بازار فقها خود مردم اند تا آنجا که در آیه ای ملامت می شوند که:

« »

(مائده (۵) / ۱۰۱)

(ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی که اگر آشکارتان شود ناراحتتان می کند پرسش ننمایید...)

یهود را هم که می دانیم متخصص سؤال پیچ کردن و ایرادهای بنی اسرائیلی بوده چگونگی خودشان را در قضیه گاو و کاشف قاتل به مخمصه انداختند. آدمیزاد وقتی به جای دنیاپرداز آخرت پرداز می شود گاهی به مبالغه می رود و بعضی افراد گرایش به

کاسه داغ‌تر از آتش شدن داشتند. اما خداوند آنچه را بیشتر انتظار و اشتیاق دارد - اگر استعمال این کلمه مجاز باشد - چون از مردم نمی‌شنود، در همین سوره بقره (۲) خودش مطرح ساخته در دهان ما می‌گذارد و می‌فرماید:

»

«(بقره (۲) / ۱۸۶)

(و چون بندگان من سراغ مرا از تو بگیرند (راجع به من از تو پرسند) همانا که من نزدیک (به آنها) هستم، دعوت کننده هر گاه مرا بخواند (و بخواند)، جواب می‌دهم پس حتماً خواهان اجابت من بشوند و به من ایمان بیاورند. باشد که رشد یابند.)

این آیه در پایان آیات روزه ماه رمضان آمده و می‌رساند که آنچه انسان می‌بایستی خواهان و پرسش‌کننده و سراغ‌گیرنده‌اش باشد خداست، روزه و نماز و زکات و حج و همه عبادات و تشریفات برای روزی و تقرب یافتن به سوی خداست. خدا می‌خواهد ما او را بخوایم و بخوانیم و جز او هیچ کس را نخواهیم و نخوانیم. شاید می‌دانید و توجه کرده‌اید - و ان شاء الله در فصول آینده بهتر خواهیم دید - که خداوند در ضمیر و ذهن انسان و برای خودش هیچ شبیه، شریک، رقیب و حتی شفیع بی‌اذن و واسطه نمی‌پذیرد. خود را به ما نزدیک‌تر از رگ گردنمان دانسته می‌گوید:

«

»

انسان‌شناسی و انسان‌دوستی از این بالاتر نمی‌شود! حد اعلای محبت و صمیمیت و بلکه عشقی است که خدا به بندگان ناسپاس و نادان فراری خود می‌ورزد! ... آیه اولی یعنی بقره (۲) / ۲۱۹ با سؤال راجع به شراب و قمار شروع و به سؤال راجع به انفاق ختم می‌شود. مسئله‌ی شراب و قمار ارتباط با فصل و موضوع ما ندارد ولی آزادمنشی و انصاف و حالت غیرقشری و بی‌تعصبی قرآن قابل توجه است که شراب و قمار را به دلیل گناه و پلیدی و زیانی که وارد می‌آورند علی‌الاطلاق طرد نمی‌کند بلکه به قول حافظ هنرش را نیز می‌گوید، که این خود درسی به ما برای اظهار نظرها و اتخاذ مواضع‌هاست.

۱. انفال (۸) / ۲۴: ... و بدانید که خدا میان انسان و قلبش حایل می‌گردد [به گونه‌ای که از اسرار همه آگاه است] ...

اما سؤال راجع به انفاق که چه چیز و چقدر از مال و امکانات را باید در راه خدا خرج کنند جوابش در ادامه‌ی آیه داده می‌شود: «قُلِ الْعَفْوَ»^۱ عفو را در بادی امر به همان معنای متعارف در قرآن و میان خود ما فارسی زبانان، بعضی‌ها بخشش گرفته و گذشت از خطاکاران و دشمنان و دوستان می‌گیرند که ارزش و اثری بیش از اعطای مال و مادیات به آن داده شده باشد. ولی چنین نیست و معنی و منظور از آن زیاده‌ی فضولات یا اضافات براحتیاجات است. به این ترتیب تا حدود نیاز طبیعی و معقول خود و وابستگان تکلیف انفاق بر دارایی شخص تعلق نمی‌گیرد ولی از مقادیر موجود یا مکتسب بیش از احتیاج باید انفاق نمود. جوابی که داده و تکلیفی که تعیین می‌شود کاملاً روشن است و میزان و حدود دقیق‌تر را در کتب فقهی و رساله‌های عملیه، از روی آیات دیگر و روایات و سنت مشخص می‌نماید.

در حدیث مفصل و معروف از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند ما نمی‌گوییم، نخورید و نبوشید و هر کس بر حسب زی و منزلت خود زندگی مرفه نداشته باشد؛ بلکه می‌گوییم اسراف نکنید و حق محرومان را پایمال نمایید. مثلاً خانه بخرید یا بسازید ولی اگر برای سکونت شما و خانواده و آیند و رَوَندتان خانه سه اتاقی کافی است چهار اتاقی نسازید. اسب و مرکب بگیرید و سوار بشوید ولی اگر برای کار و سفر و حاجاتتان اسب صد درهمی جواب می‌دهد خریدن اسب صد و پنجاه درهمی اسراف است، و قس علی ذلک.

در آیه ۲۲۰ مورد و منظور از تفکر که خواسته خدا بوده باید همراه با دریافت و اجرای احکام دین باشد و در آخر آیه دوم آمده است، دنیا و آخرت هر دو تعیین می‌گردد و از این جهت شباهت با ردیف ج ۵۶ پیدا می‌کند و با توصیه و توضیح‌های میانه‌روی که در ردیف‌های دیگر سال نهم هجری آمده بود. روی همین روال برای یتیمان نیز گفته می‌شود که غرض اصلاح و بهبود حال و کار آنهاست که هر کس با عقل و فکر و نیت خیر در هر مورد تشخیص دهد.

آیات آخری فوق که هم در ردیف «ج» جا گرفته است و هم در شناسایی مؤمنین و ردیف «ل» خواهد آمد روی تفصیل و ریزه‌کاری‌های صدقات و انفاقات رفته تفصیل و توضیح‌های سال‌های آخر رسالت را تکمیل می‌نماید. در اولی گفته می‌شود که دو حالت مختلف انفاق یعنی علنی و مخفی، خوب است ولی دومی - شاید به‌لحاظ

آبروداری و شخصیت‌گیرنده صدقه-بهرتر است و پوشش و امحاء گناهان را می‌نماید. در هر حال خداوند به اعمال ما چه آشکارا انجام دهیم و چه در سرّ و خفا باشد آگاهی کامل پیدا می‌کند. خبیر مانند بصیر و علیم و قدیر که در مورد خدا به کار برده می‌شود صیغه‌ی افعال التفعیل بوده آگاهی به همه‌ی زوایا و جهات، کیفیات امر را می‌رساند. در آیه دوم نوع فقیران و مستحق‌ترین آنها که باید بیشتر مد نظر باشند و مشمول «إِنْ تُخْفُوا»^۱ قرار می‌گیرند توضیح داده شده و این خود جواب ایرادی است که گفته می‌شود انفاق اسلام باعث تنبلی و مفت‌خوری و شخصیت‌کشی است. تذکر آخری «وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^۲ تکرار و تأکید رعایت اختفا و آبروی طرف راست است که انفاق‌کننده با توجه به بینایی و دانایی خدا کمتر به ریا و ریختن آبروی شخص محترم محتاج پردازد. توضیح اول آیه ۱۷۷ نیز رفع این اشکال و اشتباه را می‌نماید که با یک مهمانی کردن و صد دینار (یا یک تومان امروز) پول به گدا دادن، مسئله‌ی انفاق تمام نمی‌شود و حاجی آقا شش دانگ بهشت را مالک نخواهد گشت. آن انفاقی که پیش خدا اجر حسابی داشته، دهنده را از هر گونه حسرت گذشته و وحشت آینده مصون می‌دارد انفاق در همه حال و همه حالت است.

ج- ۵۷) بقره (۲) / ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۹ (سال دهم هجرت):
«۲۷۵»

:۲۷۶

:۲۷۹

«.

۲۷۵: کسانی که ربا (و منفعت پول) می‌خورند بر نمی‌خیزند (و قیام و حرکتی ندارند) مگر مانند کسی که شیطان در اثر تماس او را مخبط و گیج کرده باشد. این وضع (یا اقدام رباخواران) از آن جهت است

۱. بقره (۲) / ۲۷۱.

۲. بقره (۲) / ۲۷۳.

که گفتند (تصور و ادعا کردند که) بیع یا معاملات تجارتي عیناً مانند رباست، درحالی که خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است، حال اگر کسی که موعظه (و تذکر و نصیحت) خدا برایش برسد و (از رباخواری) دست بردارد آنچه از سابق (دریافت کرده) است از آن خودش باشد و امر (و تصمیم در باره) او با خداست (به سود یا به عهده‌ی خداست) و هر کس که (به رباخواری) برگشت کند چنین افراد یاران آتش‌اند، و جاویدان در آن.

* * *

آیات فوق را می‌توانستیم در ردیف قبلی ج ۵۶ منظور نماییم ولی از جهت طرح مسئله تازه ربا جدا گرفتیم. البته کلیه‌ی آیات سوره بقره (۲) از ۲۶۱ (مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)^۱ تا ۲۸۱ (وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ)^۲ در زمینه‌ی انفاق است که یک جا صورت صدقه را پیدا می‌کند و جای دیگر عنوان ربا که معکوس و مقابل صدقه است.

کلمه‌ی صدقه که از صدق گرفته شده بنا به موارد استعمال آن در قرآن انفاق فی سبیل الله است که از روی صدق و خلوص برای خدمت و دستگیری انجام می‌شود و به عبارت آخری اثبات صداقت و عبودیت را می‌کند. شخص از مال خود چیزی به محروم یا محتاج می‌پردازد، ولی در ربا و قرضی که رباخوار به نیازمند در مانده‌ای می‌پردازد چیزی هم از او گرفته به مال خود اضافه می‌کند. هر قدر صدقه عمل ممدوح و مفید برای مردم و مخصوصاً برای انفاق‌کننده به لحاظ تزکیه و تعالی او باشد (قرآن بیشتر به این جهت نظر دارد) در مباحه نیت و خصلت معکوس حاکم بوده و گیرنده را به لحاظ نفسانی و روانی و ساختمان معنوی آلوده‌تر و پست‌تر می‌نماید و به همان قرار اثرات نامطلوب و مضر در روابط اجتماعی به وجود خواهد آورد.

قرآن قیام رباخوار را به قیام کسی تشبیه می‌کند که شیطان با لمس کردن و تماس خود او را مخبط و آشفته حال یا به قول بعضی از مفسرین مصروع و مجنون کرده

۱. بقره (۲) / ۲۶۱: مَثَلُ [انفاق] آنان که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند...

۲. بقره (۲) / ۲۸۱: بترسید از روزی که به پیشگاه خدا باز گردانده می‌شوید؛ ...

باشد. این تشبیه مبهم و ارتباط مابین نزول خوری و قیام شیطانی، مفسرین را به تفحص و توجیه‌هایی کشانده است. مرحوم طالقانی در «پرتوی از قرآن»^۱ مسئله را هم روی آثار رباخواری در حالات نفسانی رباخوار و بدخویی و خباثتی که پیدا می‌کند می‌برد و هم روی تحریک کینه و دشمنی در تنزیل دهنده و مخصوصاً روی آشفستگی و زیان‌های اجتماعی و اقتصادی که در جامعه به وجود می‌آید. مرحوم طبرسی بالعکس، قیام رباخواری را صرفاً قیام در روز رستاخیز دانسته، شیطان‌زدگی و حالت جنون او را در قیامت سراغ می‌دهد. اما قرآن، لااقل در این سری آیات که تا بقره (۲) / ۲۸۱ کشیده می‌شود، همه جا نظر تعلیم و تربیت و توبه‌ی خود شخص را دارد و خطابش به رباخوار است؛ ضمن آن که دلیل قیام شیطانی او را - اعم از آن که مربوط به دنیا و به گفته‌ی مرحوم طالقانی شامل کلیه‌ی شئون زندگی و ظهور استعدادها باشد یا در آخرت تحقق و تجلی پیدا نماید - یک اظهار نظر یا اعتقاد غلطی دانسته می‌فرماید:

« (بقره ۲) / (۲۷۵) »

(... این وضع (یا اقدام رباخواران) از آن جهت است که گفتند (تصور

و ادعا کردند که) بیع یا معاملات تجارتنی عیناً مانند رباست...

بیع یا خرید و فروش و تجارت حد واسط ما بین صدقه و بهره است. در مبادله‌ی عادلانه، طرفین معامله ضمن آن که به منظور و مایحتاج خود می‌رسند چیزی به یکدیگر نمی‌پردازند که منت و خدمتی (یا ظلم و نقصانی) به وجود آمده باشد. رباخوار تصور یا ادعا می‌کند، که با قرض دادن پول یا جنس حق دارد حق‌الرحمه‌ای دریافت دارد همان‌طور که کاسب کار فروشنده‌ی جنس، چیزی روی قیمت خرید خود می‌کشد، یا در اختیار گذارنده خانه و افزار کار و غیره علاوه بر استرداد مال خود مبالغی هم اجاره دریافت می‌دارد. این استدلال و سودپرستی که باعث آن اشتباه یا خلط مبحث می‌شود القاء شیطان است و مانند دست‌مالی و تأثیری است که طبیعت و مأموریت اغواگرانه شیطان روی انسان نموده باشد. برای رفع اشتباه و القاء فوق توضیح داده می‌شود که:

« (بقره ۲) / (۲۷۵) »

(... خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است...)

۱. «پرتوی از قرآن» عنوان تفسیر علامه آیت‌الله سید محمود طالقانی است که توسط شرکت سهامی انتشار، چاپ‌های متعددی از آن منتشر شده است (ب.ف.ب).

بیع و خرید و فروش یک چیز است و حلال خداست، ولی ربا، به لحاظ کیفیت و شرایط امر و هم به لحاظ آثار روی طرفین، چیز دیگر. عمل رباخوار و اقدامی که در برابر گرفتار شدگان و نیازمندان می‌نماید^۱ و استدلالی که اقامه می‌کند که یک نوع قیام و راه‌گشایی برای حل مشکلات انسان‌هاست درست نیست بلکه این قیام و القای شیطان است که بنا به آیه دیگری ایجاد فقر و فحشاء می‌نماید:

»

۲

توصیه‌ی الهی و تعیین تکلیف موعظه‌ای که به دنبال توضیح فوق آمده گذشته را به بهره‌گیرنده می‌بخشد و برگشت مجدد را موجب آتش جاویدان می‌شمارد^۳ و همچنین دو آیه بعد تماماً در اعاده به صلاح و رفع اشتباه رباخوار است. برای رفع بهانه و ارضای فطرت بشری سودجویی اطمینان داده می‌شود که خداوند ربا را به خاموشی و امحاء سوق می‌دهد ولی صدقات را که به صورت ظاهر و نسبی محرومیت و تهیدست شدن است فزونی و برکت می‌بخشد. منظور آنکه غرض خدا از توصیه انفاق و مال و احسان به دیگران و تحریم ربا، فقیر شدن دارندگان و توانگران نیست بلکه بر داراییشان اضافه هم خواهد شد.^۴

با توضیحات و خاطر جمع‌های فوق اگر رباخوار لجاج به خرج دهد دیگر دشمنی و اعلام جنگ با خدا و با رسولی است که کلام خدا را می‌رساند. مع ذلك

۱. فراموش نکنیم که رباهای مذکور در قرآن و متداول آن زمان وام‌هایی بوده است که ناداران برای رفع نیازمندی‌های فوری و خروج از گرفتاری‌های موقت خود به امید گشایش و امکان بازپرداخت از مالداران تقاضا و تمنا می‌کرده‌اند. در آن زمان به احتمال قوی وام‌های سرمایه‌گذاری و تجاری معمول و معروف نبوده است. توانگران اگر اهل رحم و خیر و عبور از «گردنه» می‌بودند می‌بایستی به مصداق آیات: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ»

لَسَأَلْنَا لِلْمَحْرُومِ» (معارج (۷۰) / ۲۴ و ۲۵)

(و کسانی که در دارائی و اموالشان حق معلوم و مشخصی وجود دارد.

برای درخواست کنندگان و برای محرومان.)

به استقبال رفته بی‌دریغ و بلاعوض بپردازند ولی این کار را نمی‌کردند و راه سقوط از گردنه به دره هلاکت را اختیار می‌نمودند. حتی حاضر به قرض الحسنه که ثواب زیاد دارد نیز نمی‌شوند.

۲. بقره (۲) / ۲۶۸: [به هنگام ضرورت انفاق] شیطان شما را از فقر می‌ترساند و به بی‌شرمی [و بخیلی] و ادارتان می‌کند، و [لی] خدا به شما نوید آمرزش و افزون‌بخشی خویش را می‌دهد؛ ...

۳. بدون آن که بگوید دار و ندارش را مصادره و خود و خاندانش را اعدام نمایید.

۴. برخلاف وعده و القاء شیطان و بر خلاف التقاط شیفتگان مارکس.

قرآن با چنین اعلام جنگ پرونده روابط علاقه‌مندانه خدا و انسان (ولو رباخوار) را محتومه تلقی نکرده ابراز ناامیدی و میل به انتقام‌جویی نکرده در توبه و عدالت را می‌گشاید. اصل سرمایه را به قرض دهنده برمی‌گرداند به طوری که ظلمی به او نشود و فرع و بهره را به وام‌گیرنده می‌بخشد، به طوری که مظلوم قرار نگیرد. خلاصه آن که خدای خالق مهربان دست بردار از بندگان خود چه نیازمند و چه نافرمان نبوده در آیات بعدی (که در ردیف نیامده است) پیشنهاد مهلت بیشتر و صدقه دادن به مدیون ناتوان را می‌کند که ای کاش می‌دانستید چقدر به نفع شماست! ...^۱

ج- ۵۸) انعام(۶) / ۱۴۰ (سال دهم هجرت) :

«۱۴۰»

«.

۱۴۰: به تحقیق آنهایی که از روی سفاهت و جهالت فرزندان خود را کشتند (یا می‌کشتند) و با افتراء یا نسبت دادن به خدا آنچه را که خدا به ایشان روزی داده است، حرام کردند (یا می‌کنند) زیان به خود زدند (یا می‌زنند) و راهنمایی و رهبری شده نیستند.

* * *

این آیه آخرین ردیف فصل دنیاپردازی انسان و آخرین تذکر اشتباه و انحراف و افتراء افراط‌گران از مؤمنین یا القاء‌کنندگان از مشرکین می‌باشد و نشان می‌دهد که در خصلت بشری دامنه‌ی سفاهت و جهالت و خسارت به آنجا می‌رسد که نه تنها خود را محروم از نعمات خدادادی و زندگی معقول مطبوع می‌سازد بلکه دست به کشتن عزیزترین محصول دنیا یعنی فرزند می‌برد! خدا همه‌ی ما را از شرور شیطانی «سفاقت و جهالت و خسارت» محفوظ بدارد.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

۱. چقدر اختلاف است مابین لحن قرآن یعنی لحن خدا که از مقابله به مثل و اعلام جنگ به کسی که به او اعلام جنگ داده است خودداری کرده دست از محبت و موعظه و دلالت برنمی‌دارد، با لحن مکتبی‌های انقلابی خودمان که پیشاپیش به دشمن و دوست و هر کس که غیر از آنهاست اعلام جنگ می‌نمایند و مرگ‌شان را می‌خواهند!

انسان بینی قرآن

فصل ۴ (د) - بُعد زمانی انسان

»

« (احقاف) (۴۶) / (۳۵)

(پس همان طور که پیغمبران اولوالعزم حوصله و صبر به خرج دادند تو نیز پایداری و صبر داشته عجله و طلب فوریت برایشان مکن، گویا روزی که ببینند آنچه وعده داده شده‌اند (خواهند فهمید که در عمر دنیا) جز لحظه‌ای از روز درنگ نداشته‌اند آیا به این ترتیب جز قوم ظالم کسی هلاک می‌شود؟)

برادران و خواهران گرامی، سلام.

به حمد خدا و با همت و صبر شما فصل مهم و مفصل دنیاپردازی انسان بینی قرآن (فصل ج) طی پنج جلسه به پایان رسید و اینک نوبت فصل «د» است، با بحث در بُعد زمانی انسان که عنوان دیگرش را می‌توانیم «حال‌پردازی» بگذاریم. یعنی نزدیک‌نگری یا توجه و تمرکز آدمیزاد در تمتعات و اشتغالات روزمره‌ی زندگی در زمان حال، که از جهتی مترادف یا متمم همان دنیاپردازی و دنیانگری انسان می‌شود. آیه‌ای که امروز زینت بخش صدر مقال یا مفتاح کلام شده است با صبر و عزم رسولان و منع از تعجیل، یا به اصطلاح فارسی عامیانه، دستپاچگی، آغاز می‌گردد و

توجه و توضیح آیه روی کوتاهی عمر از دیدگاه روز رستاخیز می‌رود و استحقاق نابودی نافرمانان.

قرآن، در تلاش اجرای رسالت خطیر پیغمبر اکرم (ص) و برای ترساندن مردم از نافرمانی اوامر خدا و صلاح خلقت خودشان پای مسائلی را در میان می‌آورد که در این جلسه تناسب و ترکیب آنها را خواهیم دید. مانند پایداری یا صبر و اراده یا عزم و ضد آنها که عجله و بیتابی است.

یکی از صفات و لوازمی که حیوان فاقد آن است و انسان محتاج به آن، دوراندیشی است. یا به تعبیر دیگر آینده‌نگری، پیش‌بینی و پیش‌گیری. در حیوانات و نباتات آنچه لازم یا محتمل باشد که با تغییر فصول سال و شرایط محیط و نوع عملیات اجرایی و غیره تدارک و تأمین شود، طبیعت یا خلقت پیش‌بینی‌های ضروری را از طریق غریزه یا تطبیق و تناسب‌های ضروری انجام می‌دهد.^۱ در این جمع و احوال فقط انسان است که در منطقه عملکرد اختیاری خود سرگردان و ناتوان بوده اگر راساً پیش‌بینی نیازها و پیش‌آمدها را نکند و جلوتر از زمان و اوضاعی را که در آن حلول دارد نبیند، یا نخواهد بیند، کارش دیر یا زود زار خواهد شد.

بنابراین دوراندیشی از لوازم حیاتی و از فضائل انسانی شده است. حکما و بزرگان و علاقه‌مندان همیشه دوراندیشی و احتیاط و آینده‌سازی را به مردم سفارش می‌کرده‌اند. می‌دانیم که در تعلیم و تربیت عصر تمدن و مخصوصاً در علم سیاست امروزی و در اقتصاد و مدیریت، جمع‌آوری اطلاعات (انفورماتیک)، پیش‌بینی، پیش‌گیری و برنامه‌ریزی، مقام‌های حساس بسیار مهم را احراز کرده روز به روز توسعه پیدا می‌کنند و هر اندازه که بر عقل مردم و بر تمدن بشریت و درجه رشد و شعور انسان افزوده می‌شود افراد به طور متوسط دوراندیش‌تر می‌شوند و عامل زمان نقش مهم‌تری در افکار و اعمال ارادی انسان پیدا می‌کند.^۲ بالعکس هر قدر شخص

۱. الکسیس کارل می‌گوید، پدیده‌ی حیات، یک نظام یا عالم چهار بعدی بوده زمان عملاً وارد آن می‌باشد و پیشاپیش عمل می‌نماید.

۲. در این زمینه‌ها و با تفصیل بیشتری، به دنبال یک سخنرانی سه جلسه‌ای انجمن اسلامی مهندسين در سال ۱۳۵۳، کتابی تحت عنوان «انسان و زمان» منتشر گردیده است که مشتمل بر چهار فصل می‌باشد: ۱- عنصر زمان در رشد انسان ۲- توجه به زمان در علوم ۳- رابطه‌ی ادیان با زمان و موضع خاص اسلام و قرآن ۴- فهم قرآن از دریچه‌ی نسبیّت. در آن رساله تشریح شده است که چگونه توجه شخص یا نسل و هر قوم و ملت نسبت به وقایع آینده یا گذشته مربوط به حساسیت و ظرفیت آنها درباره زمان بوده تابعی از رشد ←

جاهل و غافل و به‌لحاظ عقل و رشد ضعیف باشد نزدیک‌نگرتر و بی‌اعتنا تر نسبت به چیزهای آینده می‌شود. زندگی چنین افراد در زمان حال صورت می‌گیرد و در مکان دوروبر خودشان. خودبینی، دنیاپردازی، تنگ‌نظری، نزدیک‌نگری و کم‌حوصلگی نسبت به اخبار و امور خارج از زمان و مکان خودشان، که در کودکان به حد اعلی وجود دارد، از صفات عادی این اشخاص و عوام می‌شود.

در قلمروی اختیار و اراده انسان عامل زمان حضور و دخالت مستقیم نداشته وقتی شخص به فکر آینده می‌افتد که اولاً اطلاع و دانشی نسبت به حوادث بعدی پیدا کند و ثانیاً در درون خود نسبت به آینده و رویدادهای هنوز واقع نشده یک نوع درد یا اشتیاق احساس نماید، یا حساسیت و ظرفیت زمانی پیدا کرده باشد. حساسیتی که مقداری از آن اکتسابی و تربیتی و آگاهی یافتن است و مسلماً مقداری عاطفی و عصبی و نفسانی می‌باشد، با پایه‌ی عضوی و ساختمانی. همه‌ی ما به تجربه دریافته‌ایم که پیش‌آمد و خبرهای خوش و ناخوش آینده هر قدر زمان وقوع دورتر داشته باشند جاذبه یا دفعه‌ی آنها در ما و شوق یا وحشتی که ایجاد می‌نمایند، مانند امواج صوت و ارتعاشات دور شونده از مبدأ، به خاموشی و محو شدن می‌گرایند.

هر دوستدار، معلم، مصلح و مدیرِ مربی برحسب فاصله زمانی و نوع حادثه‌ای که خبر آن را می‌دهد یک درجه از دوراندیشی و حساسیت زمانی از طرف خود طلب می‌نماید. مثلاً برای دل به‌درس دادن شاگرد، وعده‌ی شغل و مقام و معاش به او می‌دهد که چند سال بعد ظاهر خواهد شد. در سیاست و اداره‌ی مملکت به‌واحد‌های یک ساله و برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت چهار پنج ساله یا چهل پنجاه ساله رو می‌آورند. اما فرستادگان خدا و خاتم آنها محمد مصطفی (ص)، مأموریت ابلاغ و انداز واقعه‌ی عظیمی به نام قیامت و آخرت را داشته‌اند که زمان حدوث آن، هم نامعلوم است و هم فوق‌العاده دور و ضمناً فاقد نشانه و اطلاعات محسوس. بنابراین قدرت تحریکی آخرت در حساسیت انسان‌های گرفتارِ مصائب و سرگرم لذائذ، بسیار

→ شخصیت و معرف آن محسوب می‌شود. رشدی که هم در سنین طفولیت و بلوغ در مورد هر فرد صورت می‌گیرد و یا به طور گروهی و روابط جامعه‌شناسی عامل تربیت و تمرین و تکامل ملت و نژاد می‌گردد. ادیان و مخصوصاً اسلام که پایه‌شان بر وسعت جهان و قدرت آفریننده قرار دارد میان دو بی‌نهایت دور ازل و ابد قرار گرفته حیات جاویدان آخرت را وعده می‌دهند. ضمن این که خود این تعلیم و توجه نشانه حد اعلای رشد می‌باشد. بسیاری از آیات قرآن و مبانی دین را با زبان نسبت بهتر می‌توان فهمید. کتاب «انسان و زمان» بخشی از مجموعه آثار (۱۱) می‌باشد که در سال ۱۳۸۵ با نام «مباحث اعتقادی و اجتماعی» توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

ضعیف می‌تواند باشد. پیغمبران حق داشته‌اند که از خونسردی و روگردانی مردم رنج فراوان ببرند و میل به نومیدی کنند.

بدیهی است که مشکل و مسئله، در عین حال که ناشی از ناتوانی و ضعف حساسیت بشر می‌باشد از عظمت و ابهام موضوع و از دقت و بیگانگی آن با دنیای زندگی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین می‌بینیم که قرآن در مقایسه با دوست‌داران، معلمین، مصلحین و مدیران مربی بیش از هر مکتب یا کتاب فلسفی، تربیتی، روان‌شناسی و علمی به این نکته و نقیصه انسانی که عجول بودن و به نزدیک خود پرداختن یا فرار از آینده است تکیه و توجه می‌کند و با انسان کلنجار می‌رود. زبان به شکایت و وصف حال پرداخته «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ»^۱ می‌گوید (انسان از عجله و کم‌زمانی آفریده شده است. د- ۸) و اعلام و اعتراف می‌کند که شما آنچه فوری و نزدیک است دوست دارید و آتیه و نتایج را رها می‌نمایید (د- ۳):

«...﴾ بشر عادی خام باکی ندارد که فردای خود را فدای امروزش کند و حاضر نیست آنچه را که سریع‌الحصول و سهل‌الحصول نباشد بپذیرد. راه حل یا برنامه‌های که در آن قرآن برای رسول اکرم (ص) به منظور ایجاد ایمان و احتساب آخرت در مردم، تعیین شده نه اجبار است و تعبد و نه اوهام و اغوا؛ انذار و امید است، همراه با تذکر و تعلیم و ارشاد و توسل به تمرین و تقوا، برای پذیرش بهتر. آنچه در برابر بی‌تابی و عجله‌ی انسانی توصیه می‌شود اراده‌ی قوی متکی به خدا و دعاست، با پشتیبانی صبر و توکل. صبری که به معنای پایداری و امیدواری و تحمل شخص در برابر سختی‌ها بوده زمان را در استخدام خود گرفته، در انتظار گردش‌های نیک‌فرجام روزگار، بر آن غلبه می‌کند. ولی انسان خام صبر ندارد که در زمان حال زحمات و صدمات را تحمل کرده بنشیند تا بذر پاشیده شده در دل‌ها و نهال کاشته شده در زمینه‌ها گل بدهد و چهار فصل طبیعت عمل خود را انجام داده میوه و خرمن برسد. اعتقاد به طبیعت و خلقت ندارد و اهل توکل نیست. از آنجا که جز خودش و امروز کسی و جایی را نمی‌بیند تصور می‌نماید آنجا که او نیست هیچ کس و هیچ چیز نیست و جهان آفرینش و زندگی برایش پوچ است و عبث.

۱. انبیاء (۲۱) / ۳۷: [گویی] انسان از شتاب آفریده شده است.

۲. قیامت (۷۵) / ۲۰ و ۲۱: ... بلکه نقد و زودرس را دوست دارید. و آینده (و آنچه بعداً و در نتیجه خواهد آمد) را وامی‌گذارید.

هشدار و هلاک دیگری که فرستاده‌ی خدا مأمور ابلاغ آن به بندگان نادان و نافرمان می‌باشد، و با آن که آثار و نظائرش را در گذشته نشان می‌دهد، مواجهه با شتابزدگی و انکار مردم می‌گردد، بلاهایی است که مقارن با بعثت انبیاء بر اقوام سرسخت سرکش اهل تکذیب و عناد فرود آمده نابودشان کرده است. در حالی که خود آنها موجب و مولد آن بلاها شده‌اند و گفته می‌شود که قوم حاضر نیز مستثنی نخواهد بود. انکار کنندگان زبان به استهزاء گشوده و برای باور کردن پیش‌گویی پیغمبران نزول فوری بلاء و رؤیت فرشتگان ناقل عذاب را طلب می‌کردند.

مورد چهارم و آنجایی که بی‌صبری، ظرفیت زمانی ضعیف و شتابزدگی بشر پذیرش گفتار پیغمبران و درک جهان‌بینی ادیان را مشکل می‌سازد خود دستگاه خلقت و طبیعت سازنده و زاینده است که در تحول یا صیوریت دائم می‌باشد. ولی بنا به مشیت خالق خردمند توانای حکیم هر تغییر و تولید باید پا به پای زمان بی‌انتهای بر طبق اندازه‌های مقدر و سر رسیده‌ها یا اجل‌های مقرر پیش برود و با همکاری مخلوق و مساعی و مکتسبات نفوس انجام گردد. درک و قبول چنین جریان‌ها و فرآیندهای (Processus) مدت‌دار اگر برای خدا امر آنی و فوری محسوب می‌شود و برای کسانی که ذات و ضمیرشان بعد چهارم زمان و ارتباط با آن را جا داده‌اند حتمی است. اما در نظر انسان‌های رشدنیافته تعلیم، و تعلیم و تمرین ندیده‌کند می‌آید و ناشدنی. این است که زیر بار نمی‌روند و خدا به پیغمبرش می‌گوید:

»

«(عنکبوت (۲۹) / (۵۳) (د - ۱۴)

(و از تو مطالبه‌ی فوری (انکاری) عذاب را می‌نمایند در حالی که اگر اجل نامبرده (و قرار و سر رسید حساب شده‌ای در کار) نبود عذاب حتماً به سرشان می‌آمد، ناگهانی هم می‌آمد بدون آن که آگاه و آماده باشند.)

انسان‌هایی که چنین بی‌ظرفیت بوده نه از پشت دیوار خانه خبر دارند و نه از خود چیزی می‌دانند و می‌کنند طبعاً دنیایشان به مقیاس خودشان و روز و زمانشان کوچک و ناچیز می‌گردد. بنابراین به راحتی و با مختصر احساس مالکیت و قدرت موقت که در خود و در اطاعت و خدمت تابعین حس می‌کنند، دچار خودگنده‌بینی گردیده انکار رستاخیز و پروردگار جهان را می‌نمایند؛ بلکه پا فراتر گذاشته داعیه‌ی آقایی و

خدایی به سرشان می‌زند. این کیفیت و خصلت که همراه با بُعد زمانی انسان می‌باشد و مؤثر در انکار خدا و روز جزا می‌گردد همان روحیه‌ی استکبار است که در فصل «ه» بررسی خواهیم کرد.

* * *

اینک به ملاحظه‌ی جدول شماره (۴) می‌پردازیم که در آن آیات مربوط به بعد زمانی انسان جمع‌آوری و ترجمه شده است و به نظر می‌آید با کلیات و توضیحاتی که داده شد نیازی به تشریح و تفسیر تک تک آیات نباشد.

جدول ۴- توزیع آیات فصل ۴(د)، بعد زمانی انسان به ترتیب سال‌های نزول

آیات (و ترجمه آنها)	نام و شماره سوره و آیه	شماره		
		سال نزول	سوره	آیه
همانا چنین بودند که (احتمال و) امید برای حسابرسی (آخرت) نداشتند. () (و به همین دلیل آیات ما را با اطمینان تکذیب می‌کردند).	نبأ(۷۸)/۲۷	ب ۲	۱۶	۱
بلکه انسان می‌خواهد جلوی پای خود را بشکافد و باز کند. می‌رسد روز قیامت چه وقت است. زبان خود را برای ادای آن حرکت نده که تعجیل کرده باشی. جمع‌آوری و برخواندن آن (قرآن) به عهده ما است. و چون آن را خواندیم از آنچه خوانده می‌شود پیروی بنما. سپس بیان آن به عهده ما است. نه چنین است بلکه نقد و زودرس را دوست دارید. و آینده (و آنچه بعداً و نتیجه خواهد رسید) را وامی‌گذارید.	قیامت(۷۵)/۵ قیامت(۷۵)/۶ قیامت(۷۵)/۱۶ قیامت(۷۵)/۱۷ قیامت(۷۵)/۱۸ قیامت(۷۵)/۱۹ قیامت(۷۵)/۲۰ قیامت(۷۵)/۲۱	ب ۳	۰۳۷	۲۵

جدول ۴- توزیع آیات فصل ۴(د)، بعد زمانی انسان به ترتیب سال‌های نزول

آیات (و ترجمه آنها)	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			سوره	آیه	تکرار
آیا برای عذاب ما عجله می‌ورزند؟ پس چون در محیط و فضای آنان عذاب ما فرود آید صبح و روزگار بیم‌شدگان بدخواه بود. و از آنها تا موقع لازم رویگردان.	صافات(۳۷)/۱۷۶ صافات(۳۷)/۱۷۷ صافات(۳۷)/۱۷۸	ب ۳	۵۱	۵۷	۳
کشته شدند (یا مرگ بر) دروغگویان. کسانی که در ورطه جهالت غرق و غافل شدند. می‌پرسند روز جزا چه وقت است (روزی که بر آتش آزمایش و عرضه بشوند).	ذاریات(۵۱)/۱۰ ذاریات(۵۱)/۱۱ ذاریات(۵۱)/۱۲	ب ۴	۶۳	۷۰	۴
این اشخاص (خوشی‌های) نقد و زودرس را دوست دارند و پشت سر خود روز سنگین را می‌گذارند.	دهر(۷۶)/۲۷	ب ۵	۷۹	۸۵	۵
آیا پس چنین پنداشتید که ما شما را بیهوده و عبث خلق کردیم و اینکه به طرف ما بر نمی‌گردید.	مومنون(۲۳)/۱۱۵	ب ۵	۹۴	۹۰	۶
پس بگذارشان غرق (در سرگرمی‌ها و افکار خود) بشوند و بازی کنند تا روز موعود را دریابند.	زخرف(۴۳)/۸۳	ب ۶	۱۰۱	۹۲-۲	۷
برای مردم روز حسابشان نزدیک شد در حالی که در غفلت و اعراض‌اند. آنها را خبر تازه و پندی از پروردگارشان نمی‌رسد مگر آنکه می‌شنوند و به بازی ادامه می‌دهند. دل‌هایشان غافل بوده آنها که ظلم (به خود) کردند در گوشه (از یکدیگر) می‌پرسند آیا این (پیغمبر) بشری مانند شماست و سحر و جادو برای شما آمده و نگاه می‌کنید (و متوجه هستید)؟ انسان از عجله آفریده شده است به زودی آیات خود را به شما نشان می‌دهیم عجله لازم نیست.	انبیاء(۲۱)/۱ انبیاء(۲۱)/۲ انبیاء(۲۱)/۳ انبیاء(۲۱)/۳۷	ب ۶	۱۰۲	۹۴	۸

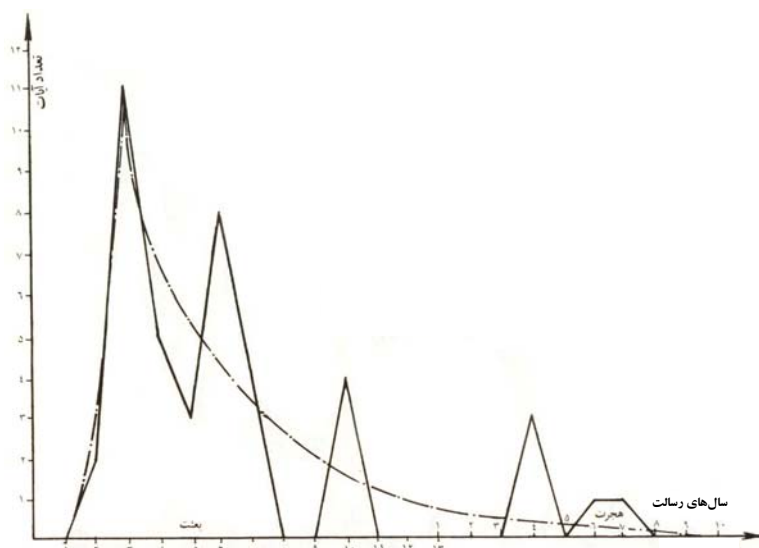
جدول ۴- توزیع آیات فصل ۴(د)، بعد زمانی انسان به ترتیب سال های نزول

آیات (و ترجمه آنها)	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			سوره	آیه	تفسیر
و انسان گوید آیا وقتی مُردم ممکن است به زودی زنده و خارج شوم؟	مریم(۱۹)/۶۶	ب ۶	۱۰۶	۱۰۹	۹
و کسانی که امیدوار و منتظر ملاقات ما نیستند گفتند چرا بر ما فرشتگان نازل نشد یا چرا پروردگاران را نمی بینیم! حقاً که خود را خیلی بزرگ انگاشتند و تجاوز و تمرد از حدود نمودند. روزی که فرشتگان را ببینند مرگ برای بدکاران خواهد بود و دور باد دور باد خواهند گفت.	فرقان(۲۵)/۲۱ فرقان(۲۵)/۲۲	ب ۶	۱۰۲ -۱	۱۱۴	۱۰
پس خداوند پادشاه برحق را برتر و بالاتر (از هر چیز و کل موجودات) بدان و پیش از آنکه وحی قرآن بر تو تمام شود عجله و شتابزدگی به خرج نده و بگو پروردگارا بر علم من بیفزا.	طه(۲۰)/۱۱۴	ب ۷	۱۰۳	۱۱۸	۱۱
و انسان شر و بدی را (برای دیگران) به جای خیر و خوبی خواستار می شود و انسان عجول و شتاب گر است. آن کس که طالب نقد و زودرس (دنیا) باشد آن طور که خواهیم (خواستار او را) جلو بیندازیم سپس جهنم را برایش قرار می دهیم که با سرزنش و رانده شدگی به آن در آید. و هر کس خواهان سرای دیگر بوده کوشش لازم را بنماید و مؤمن به خدا باشد پس چنین اشخاص تلاششان پذیرفته و ثمربخش خواهد بود.	اسراء(۱۷)/۱۱ اسراء(۱۷)/۱۸ اسراء(۱۷)/۱۹	ب ۸	۱۱۲	۱۳۱	۱۲
و از تو مطالبه ی فوری (انکاری) عذاب را می نمایند در حالی که خداوند در وعده خلاف نمی کند و به درستی که یک روز نزد پروردگارت مانند هزار سال از آنچه می شمارید می باشد. و چه بسا قریه هایی که ظالم بودند (مدتی) مهلت دادیم و بعد گرفتارشان کردیم (گیرشان انداختیم) و شدن (شما و همه چیز) به سوی من است.	حج(۲۲)/۴۷ حج(۲۲)/۴۸	ب ۱۰	۱۲۴	۱۷۳	۱۳

جدول ۴- توزیع آیات فصل ۴(د)، بعد زمانی انسان به ترتیب سال‌های نزول

آیات (و ترجمه آنها)	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			سوره	آیه	تفسیر
<p>و از تو مطالبه‌ی فوری عذاب را می‌نمایند در حالی که اگر اجل نامبرده (یا سر رسید حساب شده‌ای در کار) نبود عذاب بر ایشان حتماً می‌آمد و ناگهانی هم می‌آید در حالی که آگاه و آماده نیستند.</p> <p>عنکبوت(۲۹)/۵۳</p> <p>و (آنها) تو را وادار به تعجیل در عذاب می‌نمایند و (نمی‌دانند، یا) در حالی که جهنم بر کافرها احاطه دارد.</p> <p>عنکبوت(۲۹)/۵۴</p>	عنکبوت(۲۹)/۵۳	۱۱ ب	۱۸۷	۱۴	۲-۱۲۶
<p>و اگر خداوند برای مردم تعجیل به‌بدی و عذاب همچون خیر و نعمت می‌کرد حتماً اجل و سررسیدشان منقضی می‌شد ولی ما کسانی را که امیدوار و آرزومند ملاقاتمان نیستند می‌گذاریم در طغیان خود سرگردان باشند.</p> <p>یونس(۱۰)/۵۰</p> <p>بگو چه نظر دارید که اگر عذاب ما شب هنگام یا روز به شما برسد بدکاران چگونه شتاب آن را خواهند خواست؟</p> <p>یونس(۱۰)/۵۱</p> <p>آیا پس از آن چون (عذاب) واقع شود در آن لحظه ایمان خواهید آورد در حالی که قبلاً منکر بوده) و عجله نشان می‌دادید.</p>	یونس(۱۰)/۱۱	۵۴	۲۸۴	۱۵	۱۶۰
<p>بگو من بر دلیل (محکمی) از پروردگارم هستم و شما تکذیب می‌کنید. آنچه را (که به عنوان نشانه عدم صحت گفتارم) با عجله طلب می‌کنید در اختیارم نیست همانا که حکم جز برای خدا نیست.</p> <p>انعام(۶)/۵۷</p> <p>بگو اگر آنچه را که خواهان فوریش هستید در نزد من بود کار میان من و شما تمام می‌شد و خداوند دانایتر نسبت به ظالمین است.</p> <p>انعام(۶)/۵۸</p>	انعام(۶)/۵۷	۵۶	۳۰۹	۱۶	۱۶۷
<p>و از تو طلب عجله برای بدی قبل از خوبی می‌نمایند در حالی که محققاً بیش از آنها عقوبت‌هایی رفته است و همانا که پروردگار تو هر آینه به‌خاطر مردم و علی‌رغم ظلم‌های به خودشان صاحب آمرزش است و به‌درستی که پروردگار تو سخت عقوبت نیز هست.</p> <p>رعد(۱۳)/۶</p>	رعد(۱۳)/۶	۵۷	۳۱۴	۱۷	۲-۱۶۸

شکل ۴- منحنی توزیع آیات (فصل ۵)، انسان بینی قرآن در بُعد زمانی



خلاصه جدول ۳- تعداد آیات فصل ۵، بُعد زمانی انسان بر حسب سال های نزول

سال های رسالت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	
تعداد آیات	-	۲	۱۱	۳	۲	۸	۱	۳	-	۲	۲	-	-	-	-	-	۳	-	۲	۱				

توضیح و تفسیر کلی و گروهی آیات بُعد زمانی انسان

اینک به پاره‌ای توضیحات کلی و گروهی در باره آیات جدول (۴) می‌پردازیم. در این جدول ردیف‌های ۱ تا ۳ و ۶ تا ۱۲ و ۱۶ عنایت آشکار یا غیرمستقیم به خصلت حال‌پردازی انسان و ضعف ظرفیت زمانی او در پذیرش قیامت و حساب‌رسی آخرت دارد. مردم پرسش انکاری از زمان و از مکان و فوریت قیامت می‌نمایند و خدا می‌گذارد همچنان غرق در خوشی‌ها و بازی‌های دنیای خود باشند. صریحاً اعلام می‌شود که خلقت و خمیره‌ی انسان از عجله و ضدزمان است. خدا با آزادمنشی و خوش معاملگی تمام می‌گوید که اشکال ندارد اگر شما نقدپرست و طالب نعمت‌های فوری من هستید در اختیاران می‌گذارم ولی در آن دنیا دیگر چیزی نداشته راهی جهنم خواهید شد. اما اگر دورنگر تلاش‌گر طالب خودم باشید کوشش‌هایتان مقدور و مأجور خواهد بود، حتی به اضعاف مضاعف تا بی‌نهایت... چنین است مکتب تعلیم و تربیت قرآن! هر قدر موضوع مهم‌تر و تعلیم و تلقین آن

مشکل‌تر باشد بر مدارا و آزاد گذاری افزوده می‌شود.

ردیف‌های بعدی: ۵ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ انذار عذاب‌های این دنیا و گفت‌وشنودهایی است که فوقاً بیان داشتیم و در پایان تکرار می‌شود که از خدا تعجیل در بدی را نخواهید. خدا شدیدالعقاب هست اما علی‌رغم ظلم‌هایی که به خود می‌کنند (به‌همدیگر حتی در لباس و به خاطر دین) خدا اهل مغفرت و محبت و رحمت است! می‌ماند چند ردیف وسط یعنی ۴ و ۱۴ که مخاطب شخص پیغمبر بوده او را نیز از عجله و فرط علاقه‌ای که به گرفتن و رساندن کلام خدا برای ارشاد فوری مردم دارد، منع می‌کند. خداوند عجول و انقلابی نیست و بُعد زمانیش بی‌نهایت است! حال برای آن که مفهوم آیات را بهتر درک کنیم لازم است قدری از جامعه‌شناسی تاریخی کمک بگیریم.

انسان‌های کم و بیش اجتماعی شده که به وسیله شیوخ و خان‌ها یا حکام و امراء و پادشاهان اداره می‌گشته و دست پروردگان نظام‌های استبداد و استعمار محسوب می‌شدند و در حقیقت مزه‌ی آزادی و خودگردانی را نچشیده از شخصیت خود بی‌خبر بودند، به تجربه دریافته بودند که در محیط زندگی و قریه یا مملکت آنچه آنها احتیاج و انتظار دارند انجام نمی‌گردد. و آنچه انجام می‌گردد حالت فوری و زود را داشته و بنا به خواسته و با زور و فرمان ارباب یا امیر و یا شاه بوده است. مثلاً نهر آبی که از رودخانه دور دست می‌آمد، شهری که با برج و بارو و کاخ‌ها و خیابان‌ها احداث می‌شد یا اهرام و ابنیه‌ی شکوه‌مندی که بنا می‌گردید، تماماً در زمان حیات و به خاطر ارباب یا سلطان بوده با بیگاری رعایا و با شلاق و شمشیر مأمورین صورت می‌گرفته است. تصورشان از سلطان مسلط و مالک و فرمانروای مدبر موقف این بوده است که نیات و برنامه‌ها با سرعت و شدت هر چه بیشتر اجرا گردیده اجازه‌ی کمترین تردید و تأمل، تا چه رسد به تمرد، به احدی داده نشود. در غیر این صورت بی‌کفایتی و بی‌خاصیتی آن سلطان تلقی می‌شده است.

به این ترتیب افراد جوامع بشری همیشه پیروان مکتب یا شعار «زور و زود»^۱ شده‌اند و خدا را هم، که بنا به خصلت قیاس به نفس همچون پادشاه خیلی قدرتمند

۱. خصوصاً در نظام‌های استبدادی طولانی از جمله ایران خودمان به طوری که در «سازگاری ایرانی» فصل الحاقی کتاب «روح ملت‌ها» تشریح شده و آثارش در انقلاب اسلامی دیده می‌شود.
«سازگاری ایرانی» آخرین اثر مندرج در مجموعه آثار (۴) می‌باشد که با نام «مقالات اجتماعی و فنی» در سال ۱۳۸۰ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب).

و خونریز انتقام‌جو تصور می‌نمودند^۱، نمی‌توانستند بپذیرند که در مالک الرقابی سلطنت او هیچ موجود و انسانی امکان تمرد و عصیان داشته و صورت ارتکاب یا قصد خلاف به طرفه العینی نابود یا گوشمالی شدید نشود. چنین مردم وقتی اخطار بلاهای آسمانی را از پیغمبر می‌شنیدند آزاد بودن خود و ادامه کفر و نافرمانی‌ها را دلیل بر کذب آن خبر یا عدم وجود خدا و انکار نبوت پیغمبر می‌گرفتند و در عالم احتجاج و انکار، طلب تعجیل عذاب‌های موعود را کرده آن را شرط ایمان خود قرار می‌دادند:

» «۲»

بنابراین قسمت عمده‌ای از ردیف‌های فصل «د» صرف جواب‌گویی به همین استفهام و استعجاب یا استهزاها شده است. چه برای منکرین و چه برای مؤمنینی که بر ایشان واقعاً اشکال و جای سؤال بود (حتی مؤمنین بعد از ۱۴ قرن)، و همچنین برای خود حضرت رسول (ص) که از اصرار و استعجال آنها به تنگ می‌آمد. در سوره‌های ص (۳۸) و احقاف (۴۶) و جاهای دیگر که سرگذشت امت‌های قدیم آمده است می‌بینیم همین مطلب تذکر داده و به پیغمبر توصیه می‌شود که مثلاً داوود را که صاحب دست ولی رجوع‌کننده به خدا بود به یاد آورده مانند او بردباری به خرج دهد. آنها می‌گفتند خدایا حصه و سهم ما را همین حالا قبل از روز حساب بده و توقع داشتند که عذاب خدا بدون درنگ و مدارا چون صیحه‌ای فرود آید:

»

۱. قیاس به نفس انسانی ضعف دیگری می‌باشد که در بعد مکانی انسان‌شناسی جا دارد و ناشی از خودنگری بوده شخص می‌خواهد همه چیز زندگی و جهان را در خود، به خاطر خود و از دریچه خود ببیند. هر قدر اشخاص از این صدف تنگ پا فراتر نهاده باشند رشد اخلاقی و فکری و دینی بیشتر یافته‌اند. قیاس به نفس مبنا و موجد ادیان بشری بت‌پرستی، اجدادپرستی، اشخاص‌پرستی و طبیعت‌پرستی است و موجد خرافات و انحراف‌های مذاهب توحیدی در سیر نزولی آنها به سوی شرک می‌باشد. و همچنین یکی از علل مقاومت افراد در پذیرش توحید و آخرت و نبوت بوده است.

۲. یونس (۱۰) / ۸۸: ... آنان ایمان نمی‌آورند تا آنکه عذاب دردناک را ببینند.

۱.

در سوره احقاف (۴۶) آنجا که از قوم عاد که مستحق و مشمول عذاب شده بودند یادی به عمل می‌آمد، وقتی از دور توده گسترده‌ای را در آسمان مشاهده می‌نمایند که به سوی دره‌های سرسبز آنها می‌آید خوشحال شده می‌گفتند ابرهای وسیع حامل باران و برکت است ولی پیغمبرشان می‌گفت، این همان چیزی است که با عجله انکارش را داشتید، طوفانی است حامل عذابی دردناک:

»

۲.

»

۳.

قرآن سعی دارد علاوه بر جواب ایراد و انکارها علت عدم تعجیل خدا را بیان داشته بگوید کار پروردگار، یعنی روش ربوبیت او برای تکامل انسان‌ها و برخلاف تصور

۱. ص (۳۸) / ۱۲ تا ۱۷: قبل از آنان هم قوم نوح و عاد و [نیز] فرعون که سپاهی نیرومند داشت، [پیامبرانشان را] دروغ‌پرداز شمردند.

و نیز اقوام ثمود و لوط و اهالی «ایکه» که گروه‌های مخالف بودند.

هر یک [از این گروه‌ها] رسولان [خود] را دروغ‌پرداز شمردند و کیفر من [در مورد آنان] محقق شد.

فقط یک بانگ سخت [و مرگبار] را انتظار می‌برند که بازگشت ندارد.

[با تمسخر] می‌گفتند: صاحب اختیار، قبل از [فرا رسیدن] روز حساب، بهره ما را [از عذاب] به‌شتاب بده. در برابر گفتارشان شکبیا باش، و داوود بنده پرتوان ما را به یاد آر که همواره [به درگاه ما] باز می‌گشت.

۲. احقاف (۴۶) / ۲۱: [سرگذشت هود] برادر قوم عاد را به یاد آر، آنگاه که در سرزمین «احقاف» قومش را هشدار می‌داد - در حالی که هشداردهندگان [دیگری نیز] در گذشته‌های نزدیک و دور آمده بودند - که: تنها خدای را بندگی کنید؛ که از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم.

۳. احقاف (۴۶) / ۲۴ و ۲۵: و چون آن [عذاب] را که به‌صورت ابری در جهت [دشت و] دره‌های حاصلخیزشان پیش می‌آمد، مشاهده کردند، [با سرور] گفتند: این ابری است که [رحمت] بر ما می‌بارد؛ [هود گفت: نه،] بلکه همان [عذابی] است که برای رسیدنش شتاب داشتید؛ تندبادی است حاوی عذابی دردناک.

هر چیزی را به‌فرمان صاحب اختیارش در هم می‌کوبد، آنگاه چنان [هلاک] شدند که جز خانه‌های [ویران]شان آثاری به چشم نمی‌خورد؛ بزهکاران را این‌گونه کیفر می‌دهیم.

شما، دادن آزادی و مهلت است. بی جهت و بی موقع بلا نمی فرستد. اجنه و ملائکه را نیز مثل سربازان و غلامان سلاطینی که به مشایعت و حفاظت سفراء و امراء می روند، همراه پیغمبرانش نمی کند. هیأت و هیبت خود را هم روی هوس شما نشان نمی دهد و علاوه بر اینها خدا مثل شما نیست که بدخواه بشر بوده خوبی نکرده دست به بدی بزند؛ خدا دچار ضعف ظرفیت زمانی نبوده برنامه های خلقت و هدایت را، به مصداق «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ. وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ.»، با صبر و حوصله و مرحله به مرحله طی قرون و هفته ها و روزها، که هر روزش حدود هزار سال یا پنجاه هزار سال شماست، انجام می دهد.

در آیات و ردیف های مندرج در جدول (۳) ملاحظه می فرمایید که به این توضیحات اکتفا نشده می فرماید، مغرور و مطمئن نشوید، اگر به طغیان و عصیان و افسادتان ادامه دهید عذاب خدایی این دنیا، بدون آن که لحظه ای روی حساب مقدر و مقرر پس و پیش شود، خواهد رسید. همان طور که برای فرعون ها و عاد و ثمود و قوم نوح رسید. بدانید که:

» «(فجر) (۸۹) / (۱۴)

(همانا که پروردگارت در کمین گاه (یا گذرگاه) است.)

این گفت و شنودها که با منطق و مدارا به اتکای مثل های محسوس و مدرک های تاریخی به عمل می آمد بیهوده و بی حاصل تمام نشد. اعراض و انکار و لجاج مشرکین با صبر و حوصله ی رسول خدا سال به سال فروکش می کرد؛ بازدهی دعوت خاتم النبیین در امت رشد یافته تر آن زمان پیش از دوران انبیاء اولوالعزم گذشته ظاهر گشته تک تک و گروه گروه می گرویدند و نزول بلا و آیات معجز آسایی که قرآن می گوید برای اخافه بوده است منتفی می شد:

»

۲ «.

۱. اعلی (۸۷) / ۲ و ۳: همان خدایی که آفرید و سامان داد.

و تقدیر و هدایت کرد.

۲. اسراء (۱۷) / ۵۹: تنها تکذیب [و بی توجهی] پیشینیان نسبت به معجزات [ی] که بر آنها عرضه شد، ما را از عرضه معجزات [تازه] بازداشت؛ و [از جمله] معجزه شتر را در اختیار قوم ثمود قرار دادیم که مایه بصیرت بود، ولی [به جای تفکر و عبرت درباره آن ستم روا داشتند؛ در حالی که ما معجزات را تنها به منظور بیم [و توجه] دادن عرضه می کنیم.

انسان‌بینی قرآن، بُعد زمانی انسان _____ ۳۰۱
اثر معجز آسای قرآن در این طرز بیان و برخوردها بیشتر بوده است تا در فصاحت
لفظی آیات.

البته بلاهای الهی که قرآن مردم را می‌ترساند و انذار می‌کرده است به‌خشم گرفتن‌ها
و قتل عام‌های دیوانه‌وار امثال نرون و ضحاک و آتیلا، حجاج و آقامحمدخان قاجار
شباهت نداشته، به‌طوری که در فصل «ی» خواهیم دید خودجوشی بوده است یعنی
خود خواسته‌ی انسان‌ها و از خود برخاسته‌ی آنها.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

جلسه چهل و سوم
۱۳۶۱/۴/۱۶

انسان بینی قرآن

فصل ۵ (ه) - استکبار و استضعاف انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (۵ - ۱) تا (۵ - ۹)

»

« (سبا) (۳۴) / ۳۱ تا ۳۳

(و کسانی که کفر ورزیدند (یا کافراند) چنین گفتند که ما به این قرآن و آنچه پیش از آن آمده است ایمان نمی آوریم و اگر (حضور داشته) زمانی را بینی که ظالم‌ها در پیشگاه پروردگارشان متوقف شده تبادل کلام و گفتگو با یکدیگر کرده مستضعفین (کسانی که

ضعیف گرفته شدند و یا خود را ضعیف می‌دانند) به مستکبرین (کسانی که بزرگ گرفته شده یا خود را بزرگ می‌دانند) می‌گویند اگر شما نبودید حتماً ما از مؤمنین می‌شدیم. مستکبرین (خودگنده‌بین) به مستضعفین (خودکوچک‌بین) می‌گویند، آیا ما بودیم که وقتی هدایت (خدا) آمد مانع شما شدیم؟ بلکه خودتان مجرم بودید (و هستید).

مستضعفین نیز به مستکبرین جواب می‌دهند (که چنین نیست) بلکه نقشه و زمینه‌سازی‌های شبانه‌روزی شما بود که ما را به کفر ورزیدن به خدا وامی‌داشت... (در هر حال) پشیمانی خود را همین‌که مواجه با عذاب شدند مخفی کردند (یا می‌نمایند) و ما غل‌ها را به گردن کسانی که کافر شدند قرار دادیم. آیا به کسی (در آن دنیا) جزایی (یا کیفر و پاداشی) جز آنچه (در این دنیا) عمل می‌کرده است داده می‌شود؟)

برادران و خواهران دوستدار قرآن

یکی از خصوصیات انسان‌ها و از ابعاد نفسانی که در روان‌شناسی عنوان «خودگنده‌بینی» به آن داده‌اند- و ضد این خصلت که عقده حقارت نامیده می‌شود- تکبر یا استکبار است- و ضد آن استضعاف- و شاید در میان این دو خصلت یا عقیده است که رسول اکرم (ص) می‌فرماید:

«.

»

توجه قرآن به استکبار و به چنین خصلت انسانی- و ضد آن- به طوری که از ردیف‌های جدول مادر و در جدول استخراجی بعدی برمی‌آید از جهت خداشناسی و در حقیقت خداشناسی بعضی از انسان‌ها می‌باشد. برخلاف دنیاپردازی و حال‌پردازی که طرح آن در رابطه با ایمان به قیامت و اعتنای به آخرت بود، این فصل از آیات ارتباط بیشتر با خداپرستی و توحید دارد و تعلیلی است از استنکاف و بی‌اعتنایی و خودداری انسان‌ها از قبول و اطاعت خدا.

۱. حدیث نبوی: خدای رحمت کند کسانی را که قدر خود شناسند و از حد خود تجاوز نکنند و خودبین نباشند.

مسئله‌ی استکبار دامنه‌ی وسیع با حضيض و اوج رفیع داشته در سراسر قرآن چه در مورد مشرکین و منکرین اولیه و چه در مورد مؤمنین بعدی اشارات متعدد به آن به عمل آمده است. همچنین از نظر تاریخی نمونه‌های برجسته‌ای در داستان‌ها و در جدال‌های پیغمبران و پیروان آنها با امت‌های سابق و با اهل کتاب داده شده است که از نظر بحث‌های عقیدتی و انسان‌شناسی قابل توجه می‌باشد.

فصل «ج» یا «دنیاپردازی انسان» از نظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ارتباط و اتصال به مالکیت و اقتصاد پیدا می‌کرد و به ایدئولوژی‌های دنیاپرستانه رایج زمانه منتهی می‌شود. فصل حاضر نیز دامنه‌اش - و شاید ریشه‌اش - به مسئله‌ی حکومت و سیاست می‌خورد. از یک طرف مستکبرین تاریخ غالباً دیکتاتورها و حکام مستبدی بوده‌اند که بندگان خدا را برای استخدام و استفاده شخصی به اسارت و به تعظیم و تبعیت در می‌آوردند و از طرف دیگر خودباختگی و شیفتگی یا نیاز و روانی مستضعفین به سرسپردگی و به پرستندگی افراد برتر (واقعی، وهمی یا ادعایی) کسانی را به صورت نیمه خدا (یا در اصطلاح ماکس وبر، کاریسما) درآورده، به مذاهب انحرافی غلات و نظام‌های سیاسی و مسلک‌های رهبر پرستی خوراک می‌دهد.

* * *

طبق معمول آیات و ردیف‌هایی را که در این زمینه از سال‌های اولیه وحی به تدریج بر رسول اکرم (ص) نازل و در جدول شماره (۴) خلاصه شده است ترجمه و تفسیر مختصر می‌نماییم. سپس در خلال آنها یا بعد از اتمام، به درگیری‌هایی که پیغمبران گذشته در همین زمینه با امت‌های خود داشته‌اند و نقشی را که خصلت روان‌شناسی مورد بحث در مقابله با خدا و ایجاد شرک در معاصرین مخالف و در پیروان اهل کتاب (و بنابراین در مسلمان‌ها) داشته - و دارد - ان شاء الله مطالعه خواهیم نمود.

جدول ۵- توزیع آیات فصل ۵ (ه)، استکبار و استضعاف انسان به ترتیب سال های نزول

آیات (و ترجمه آنها)	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			سوره	آیه	تفسیر
<p>ما این چنین با مجرمین گنهکار عمل می‌نماییم.</p> <p>صافات (۳۷)/ ۳۴</p> <p>اینها کسانی بودند که وقتی به آنها گفته می‌شد لا اله الا الله ادعای بزرگی (یا طلب بزرگی) برای خود می‌کردند (مستکبر بودند).</p> <p>صافات (۳۷)/ ۳۵</p> <p>صافات (۳۷)/ ۳۶</p> <p>ومی‌گویند (یا می‌گفتند) آیا به خاطر شاعر دیوانه‌ای از خدایمان دست برداریم؟!؟</p>	صافات (۳۷)/ ۳۴	ب ۳	۵۱	۵۷	۱
<p>و چون آیات ما بر او خوانده شود مستکبرانه روی برگرداند، گویی که هرگز آن را نشنیده (یا نمی‌شنود) و در دو گوشش سنگینی (کری) وجود دارد، پس به چنین شخص مژده (یا خیر) عذاب دردناک بده</p> <p>لقمان (۳۱)/ ۷</p>	لقمان (۳۱)/ ۷	ب ۶	۱۰۸	۱۰۰	۲
<p>خدای معبود شما خدای یکتاست پس کسانی که آخرت را نمی‌پذیرند دل‌هایشان نا آشنا و انکار کننده است و آنها مستکبرند.</p> <p>نحل (۱۶)/ ۲۲</p> <p>اما مطمئناً و در هر حال خداوند آنچه را که مخفی می‌کند یا آشکار می‌دارند می‌داند، همانا که خداوند مستکبرها یا (بزرگی خواهان) را دوست نمی‌دارد.</p> <p>نحل (۱۶)/ ۲۳</p>	نحل (۱۶)/ ۲۲	ب ۷	۱۲۳	۱۰۷	۳
<p>همانا کسانی که در آیات ما، بدون آن که حجت و قدرتی به دستشان آمده باشد جدل می‌نمایند غیر از این نیست که در سینه‌هایشان (در ضمیر و بافتشان) کبر و غرور وجود دارد و به آن (منظور یا هدفشان) نخواهند رسید، پس به خدا پناه ببر، همانا که او تیز شنوا و تیز بین است.</p> <p>مؤمن (۴۰)/ ۵۶</p> <p>مسلماً آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر (و کار عظیم‌تر) از آفرینش مردم است و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند (آگاهی و توجه ندارند).</p> <p>مؤمن (۴۰)/ ۵۷</p> <p>مؤمن (۴۰)/ ۵۸</p> <p>و شخص کور با شخص بینا یکسان نیست و نه کسانی که ایمان آورده اعمال شایسته انجام می‌دهند با بدکاران مساوی‌اند، که خیلی کم متذکر می‌شوند.</p>	مؤمن (۴۰)/ ۵۶	ب ۸	۱۳۶	۱۱۳	۴

جدول ۵- توزیع آیات فصل ۵ (هـ)، استکبار و استضعاف انسان به ترتیب سال‌های نزول

آیات (و ترجمه آنها)	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			۱	۲	۳
و پروردگار شما گفت، مرا بخواهید و بخوانید جواب مثبت به شما می‌دهم؛ همانا کسانی که از عبادت من استکبار می‌نمایند (نسبت به آن تکبر ورزیده خود را بی‌نیاز و برتر می‌دانند) به زودی با سرشکستگی و خواری داخل جهنم خواهند شد.	مؤمن (۴۰)/ ۶۰				
آری، به تحقیق آیات من رسید ولی تکذیب کردی و تکبر ورزیدی و از کافرها شدی. و روز قیامت کسانی را که به خدا دروغ بستند (او را کوچک گرفتند) می‌بینی روسیاه هستند آیا مقام مستکبرها (حقاً) در جهنم نیست؟	زمر (۳۹)/ ۵۹ زمر (۳۹)/ ۶۰	۸ ب	۱۱۵	۱۳۸	۵
وای بر هر دروغ‌پرداز گناه پیشه. (که) آیات خدا را وقتی بر او خوانده می‌شود می‌شنود و سپس از روی تکبر، اصرار تمام (بر انکار آن) می‌ورزد مثل این که نشنیده باشد پس (به اینها) مژده (یا خیر) عذاب دردناک بده. و چون از آیات ما چیزی دریافت کند آن را بازیچه و مسخره می‌گیرد، چنین مردم استحقاق عذاب خوارکننده‌ای را دارند. پشت سرشان جهنم است در حالی که آنچه (از علم و قدرت و مال و غیره) به دست آورده‌اند به دردشان نخواهد خورد (از عذاب بی‌نیازشان نمی‌کند) و نه سرور و یاورانی که غیر از خدا اتخاذ نموده‌اند. و برایشان عذابی از عقوبت دردناک وجود دارد.	جائیه (۴۵)/ ۷ جائیه (۴۵)/ ۸ جائیه (۴۵)/ ۹ جائیه (۴۵)/ ۱۰	۸ ب	۱۱۶	۱۴۳	۶
حوصله و پایداری به خرج داده بدان که وعده‌ی خدا حق است و مبادا کسانی که (به آخرت) یقین نمی‌کنند تو را خفیف دارند (درصدد خفیف کردن تو بر آیند).	روم (۳۰)/ ۶۰	۹ ب	۱۲۰	۱۵۸	۷

جدول ۵- توزیع آیات فصل ۵ (ه)، استکبار و استضعاف انسان به ترتیب سال های نزول

آیات (و ترجمه آنها)	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			سوره	آیه	تفسیر
<p>به زودی کسانی را که در زمین به ناحق بزرگی و غرور می‌فروشدند از آیات خودمان منصرف سازیم و اگر راه رشد و کمال را ببینند آن را به عنوان راه (خود) اتخاذ نمی‌نمایند، و اگر راه گمراهی هلاکت‌آوری را ببینند آن را راه (و هدف) خود می‌گیرند. این حالت از آن جهت است که آیات ما را تکذیب کرده و از آنها غافل بودند.</p> <p>(اعراف (۷)/۱۴۷)</p> <p>(.</p> <p>(کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را دروغ شمردند، تلاششان بر باد رفت؛ آیا جز در برابر آنچه کرده‌اند مجازات می‌شوند؟)</p>	اعراف (۷)/۱۴۶	ب ۱۰	۱۲۲ -۲	۱۶۳	۸
<p>و کسانی که کفر ورزیدند (یا کافرند، چنین) گفتند که ما ایمان به این قرآن و آنچه پیش از آن آمده است نمی‌آوریم و اگر (حضور داشته) زمانی را ببینی که ظالم‌ها در پیشگاه پروردگارشان متوقف شده تبادل کلام و گفتگو با یکدیگر کرده مستضعفین (کسانی که ضعیف گرفته شدند یا خود را ضعیف می‌دانستند) به مستکبرین (کسانی که بزرگ گرفته شده یا خود را بزرگ می‌دانستند) می‌گویند اگر شما نبودید حتماً ما از مؤمنین می‌شدیم.</p> <p>سبا (۳۴)/۳۱</p> <p>سبا (۳۴)/۳۲</p> <p>سبا (۳۴)/۳۳</p> <p>مستکبرین (خودگنده‌بین‌ها) به مستضعفین (خودکوچک‌بین‌ها) می‌گویند، آیا ما بوده‌ایم که وقتی هدایت (خدا) آمد مانع شما شدیم بلکه خودتان مجرم بودید (و هستید).</p> <p>و مستضعفین به مستکبرین جواب دادند (یا جواب می‌دهند که چنین نبود) بلکه نقشه و زمینه‌سازی‌های شبانه روز شما بود که ما را وادار به کفر ورزیدن به خدا می‌نمودید... (در هر حال) پشیمانی خود را همین که مواجه با عذاب شدند مخفی کردند (یا می‌نمایند) و ما غل‌ها را بر گردن کسانی که کافر شدند قرار دادیم، آیا به کسی (در آن دنیا) جزایی (یا کیفر و پاداشی) جز آنچه (در این دنیا) عمل می‌کرده است داده می‌شود؟</p>	سبا (۳۴)/۳۱	ب ۱۱	۱۲۷	۱۹۰	۹

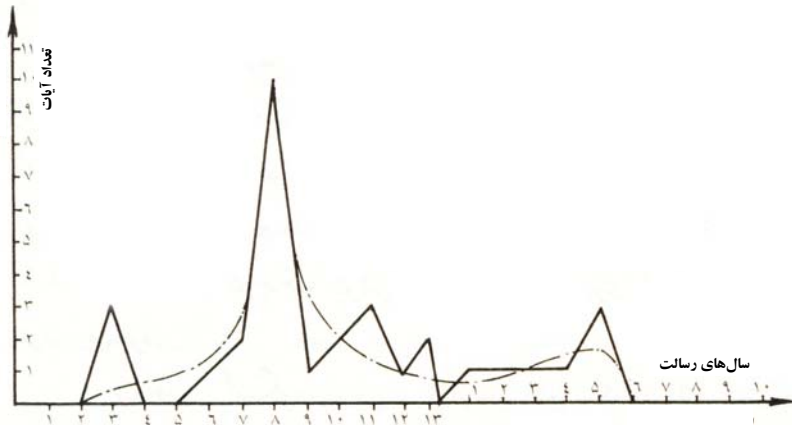
جدول ۵- توزیع آیات فصل ۵ (ه)، استکبار و استضعاف انسان به ترتیب سال‌های نزول

آیات (و ترجمه آنها)	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			۱۰	۱۱	۱۲
کسانی که در آیات خدا بدون آن که حجت و دلیل منطقی برایشان رسیده باشد به‌جدل می‌پردازند بغض و نفرت عظیمی نزد خدا و نزد مؤمنین برمی‌انگیزند. این چنین خداوند بر دل هر متکبر جفا کار مَهر می‌گذارد (درک احساس و استدلال را بر آن می‌بندد).	مؤمن (۴۰)/۳۵	ب ۱۲	۱۳۲	۱۹۸	۱۰
و تمام آنها بر خدا ظاهر (و عرضه) شدند (یا می‌شوند) سپس زیردستان به زورمندان متکبر گفتند (یا می‌گویند) ما که پیروان شما بودیم آیا می‌توانید چیز (اندکی) از عذاب ما را کفایت (و جلوگیری) کنید؟ گفتند (یا می‌گویند) اگر خدا ما را هدایت کرده بود حتماً شما را راهنمایی می‌نمودیم، برای ما یکسان است که ناله و جزع نمایید یا تحمل و صبر به خرج بدهید. چاره‌ای و راه‌گزینی نداریم.	ابراهیم (۱۴)/۲۱ ابراهیم (۱۴)/۲۲	ب ۱۲	۱۳۷ -۱	۲۱۲	۱۱
و شیطان وقتی کار از کار گذشت گفت (یا می‌گوید) همانا که خداوند شما را وعده‌ای داد وعده‌ی حق، من هم به شما وعده دادم و خلاف کردم و حالا مرا علیه شما برهان و حجتی نیست. جز آنکه شما را دعوت - به راه خطا - کردم و جواب مثبت دادید پس به جای من خودتان را سرزنش کنید - اینک - نه من به داد شما می‌رسم و نه شما فریادرس من می‌توانید باشید، من قبلاً نسبت به شریکی که شما ورزیده‌اید کافر بوده‌ام؛ همانا که ظالمین را عذاب دردناکی - سزاوار و در پیش - است.	(فاطر (۳۵)/۴۲) فاطر (۳۵)/۴۳	ه ۱	۱۴۰	۲۲۸	۱۲
(... و چون نذیر دهنده‌ای برای آنها آمد چیزی جز نفرت مزیدشان نشد.) از راه سرکشی و استکبار در زمین و نیرنگ (یا تدابیری) بود در حالی که نیرنگ‌های خائنه جز اهلش کسی را فرا نمی‌گیرد. پس آیا انتظار سنت پیشینیان را دارند؟ ولی هرگز تبدیل و تغییر در سنت خدا نخواهی یافت.					

جدول ۵- توزیع آیات فصل ۵ (ه)، استکبار و استضعاف انسان به ترتیب سال‌های نزول

آیات (و ترجمه آنها)	نام و شماره سوره و آیه	سال نزول	شماره		
			سوره	آیه	تفسیر
و به یاد آورید زمانی را که جمعیت کم داشته زبردست و زبون در زمین و نگران از ربوده شدن خود بودید و (خدا) شما را پناه و مأوا داده بیاری خود تأیید کرده و از (نعمات) پاکیزه روزی رسانید، به امید آنکه (یا جا دارد) شکرگزاری نمایید.	انفال(۸)/۲۶	ه ۱	۱۴۳	۲۴۰	۱۳
و چون به آنها گفته می‌شود که بیایید تا رسول خدا آمرزش برای شما بطلبد سرهای خود را برگردانند و ایشان را می‌بینی که استکبار دارند و جلوگیری (از راه خدا) می‌کنند.	منافقون(۶۳)/۵	ه ۳	۱۵۲	۲۶۴	۱۴
به درستی کسانی که تکذیب آیات ما کردند و تکبر و سرکشی نسبت به آنها داشتند درهای آسمان برویشان باز نمی‌شود و داخل بهشت نمی‌گردند مگر آن که شتری بتواند در سوراخ سوزن در آیه، و این چنین بدکاران را جزا می‌دهیم.	اعراف(۷)/۴۰	ه ۴	۱۵۵	۲۷۷	۱۵
و از صبر (که یکی از شقوق آن روزه است) و از نماز کمک بگیرید، همانا که چنین چیزی کار بزرگ و دشوار است مگر بر اهل خشوع.	بقره(۲)/۴۵	ه ۵	۱۶۴	۲۹۶	۱۶
... و هر کس از عبادت او استنکاف و امتناع داشته باشد و بزرگی ورزد زود باشد که (خدا) همگی را به سوی خود محشور نماید.	نساء(۴)/۱۷۲ نساء(۴)/۱۷۳	ه ۶	۱۶۶	۳۰۵	۱۷
پس کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته بنمایند (خدا) مزد آنها را تمام و کمال می‌دهد و از فضل و کرم خود مزیدشان می‌سازد اما کسانی که استنکاف داشته و بزرگی و تکبر بورزند به عذاب دردناکی گرفتارشان خواهد کرد...	انعام(۶)/۹۳	ه ۶	۱۶۷	۳۱۱	۱۸
... و اگر ظالم‌ها را می‌دیدید که در شدائد مرگ‌اند و فرشتگان دست‌های خود را گسترده (می‌گویند) جان‌هایتان را خارج کنید؛ در این روز عذاب خوارکننده‌ای، به عنوان جزای آنچه عادت داشتید که به ناحق علیه خدا بگویید، و از آیات او استکبار بورزید دریافت می‌دارید.					

شکل ۵- منحنی نمایش توزیع آیات (فصل ۵)، استکبار و استضعاف انسان



خلاصه جدول ۴- تعداد آیات فصل ۵ استکبار و استضعاف برحسب سال‌های نزول

سال‌های رسالت	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	
تعداد آیات	-	-	۳	-	-	۱	۲	۱۰	۱	۱	۲	۲	۲	-	۱	۱	۱	۳	-	-	-

۵- (۱ صافات (۳۷) / ۳۴ تا ۳۶ (سال سوم بعثت):

۳۴: «

۳۵:

«؟

۳۶:

۳۴: ما این چنین با مجرمین گنه کار عمل می‌نماییم.

۳۵: اینها کسانی بودند که وقتی به آنها گفته می‌شد «لا إله إلا الله» ادعای

بزرگی (یا طلب بزرگی) برای خود می‌کردند (مستکبر بودند).

۳۶: و می‌گویند (یا می‌گفتند) آیا به خاطر شاعر دیوانه‌ای از خدایمان

دست برداریم؟!

* * *

آیات مربوط به ردیف‌های فصل «ج» و فصل «د» از سال‌های اول و دوم رسالت شروع می‌شد و در ارتباط با آخرت بود. این فصل از سال سوم بعثت و از آنجا که آنها

به اوج رسیده بودند شروع شده و در ارتباط با «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و ایمان به خداست. در این زمان ظاهراً آمادگی و توجهی در مشرکین مکه برای گفت و گو و جدال با پیغمبر پیدا شده یا در شرف پیدا شدن بوده است. ولی در هر حال گزارش آن از آخرت و از گفت و گوهای جهنم می رسد. از آیه ۱۶ سوره صافات (۳۷) و بلکه قبل از آن در آیه ۱۱ که به پیغمبر دستور «فَاسْتَفْتِهِمْ»^۱ و طرح مسئله‌ی خلقت و خالقیت با مشرکین داده می شود آغاز می گردد. گفته می شود که آنها استهزاء می کنند و تذکر نمی پذیرند (وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ)^۲ و در برابر استعجاب و سؤال انکاری آنها که می گویند:

« (صافات) (۳۷) / ۱۶ »

(آیا وقتی که بمیریم و خاک و استخوان بشویم (امکان دارد که) حتماً برانگیخته گردیم؟)

جواب داده می شود:

« . ۳ »

آری، چنین است و خوار هم خواهید شد. صحبت به قیامت و دوزخ کشیده می شود، و به درگیری های زیردستان و سرکشان که گمراه و گمراه کنندگان این دنیا بوده اند. پس از اعلام این که در آن روز هر دو دسته در عذاب اشتراک دارند به آیات ۳۴ تا ۳۶ بالا رسیده برای اولین بار به کلمه‌ی استکبار برخورد می نمایم. اینها «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نمی گویند یعنی دست از شرک برنمی دارند و خدای یکتا را نمی پذیرند، چون برای خود ادعا یا طلب بزرگی و بی نیازی می نمایند. در آیه ۳۶ نیز عدم ترک بت ها که خداهای خودشان و خداسازی آنهاست یک پا خودپرستی و خودگنده بینی و استکبار محسوب می شود.

مسئله‌ی استکبار یا خودگنده بینی و برتر و بی نیازانگاری که قرآن به لحاظ ایمان به خدا و عنایت به فرستاده اش مطرح می نماید از شئون دیگر ساختمان انسان است، چه به لحاظ اجتماعی و اداری و چه به لحاظ فکری. اگر دقت کنیم می بینیم که بسیاری از زشتی های اخلاقی شخصی و معایب و مشکلات اجتماعی ناشی از غرور و استکبار می باشد، مانند تمرد، تکروی، تخاصم و تفرقه، حسادت و رقابت، تعصبات

۱. صافات (۳۷) / ۱۱: از آنان پیرس...

۲. صافات (۳۷) / ۱۳: و چون اندرز داده شوند نمی پذیرند.

۳. صافات (۳۷) / ۱۸: بگو: آری، [زنده می شوید] با خواری.

جاهلان، مخالفت با فضائل و حقوق دیگران. استکبار یا تکبر همان چیزی است که شیطان ابراز داشت و مطرود درگاه و مأمور یا مأذون اغوای ما شد. سراسر این فصل در حقیقت سایه‌ی ابلیس است که «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^۱ بود و محکوم به «فَاهْبَطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ»^۲ فیها شد. و دنباله‌ی گزینش آدمیزاد است که پیرو شیطان و متخلق به صفات او می‌شود.

باز قرآن این تقدم و تفاوت را با گفته‌ها و نوشته‌های بشری دارد که هم خصلت تکبر را در آدمیزاد تذکر می‌دهد و هم دارندگان خصلت متقابل یعنی مستضعفین و ضعف پذیرندگان را مقصر و مسئول می‌شناسد.^۳

۵- ۲) لقمان (۳۱) / ۷ (سال ششم بعثت):

در اینجا ابتدا به آیه ماقبل و ترجمه‌ی آن توجه می‌کنیم:

(۶):

(.

۶: و از مردم کسانی (یا کسی هست) که خریدار سرگرم شدن به حرف و حدیث است تا از راه خدا و به دور از علم و اطلاع گمراه شود- یا بکند- و راه خدا را مسخره می‌گیرد، برای این افراد عذاب خوار کننده‌ای (در کمین) است.)

۷:»

۷: و چون آیات ما بر او خوانده شود مستکبرانه روی برگرداند، گویی که هرگز آن را نشنیده (یا نمی‌شنود) و در دو گوشش سنگینی (کری) وجود دارد، پس به‌چنین شخص مژده (یا خبر) عذاب دردناک بده.

۱. بقره (۲) / ۳۴: ... که سر باز زد و برتری جستو در زمره انکارورزان شد.

۲. اعراف (۷) / ۱۳: ... از آن [مقام] فرود آی که گردنکشی در این [مقام] حق تو نیست؛ ...

۳. این نکته تذکر داده می‌شود که مستکبر و مستضعف یا استکبار و استضعاف که مکرر در قرآن آمده است مفهوم و منظوری غیر از آن دارد که مرحوم دکتر شریعتی به کار برده بود و بعد از پیروزی انقلاب در سطح سیاسی وسیعی مورد استفاده قرار گرفت. استکبار و استضعاف مصطلح در قرآن همه جا بُعد عقیدتی یا ایمانی و روانی دارد و ندرتاً- آن هم به‌طور خفیف- جنبه‌ی اجتماعی- سیاسی در زمینه‌ی استبداد و استثمار را پیدا می‌کند. بُعد اقتصادی در چهره‌های سرمایه‌داری و رنجبری و فقر را هم اصلاً ندارد. (رجوع شود به مقاله آقای مهندس عبدالعلی بازرگان در سال ۱۳۶۱ در کتاب «اختلاف در امت واحد» تحت عنوان «مستضعف چه کسی است»، انتشارات قلم).

* * *

در اینجا و بنا به مضمون آیه ۶- که آیه‌ی ماقبل آیه‌ی موردنظر است و جایش در فصل «ز» می‌باشد- استکبار در برابر راه خدا که توحید مبدأ و منتهای آن است، آمده از همین دنیا و مردم گزارش می‌شود. اولین اثر تکبر پشت کردن و نشینده گرفتن آیات خداست و آخرین نتیجه‌ی آن عذاب دردناک آخرت.

خود را بزرگ دانستن از یک طرف مترادف و به معنای عدم احساس و اشعار به ناتوانی‌ها و نیازهای خویش بوده و از طرف دیگر توأم با عدم شناسایی و ناچیز شمردن غیر خود و جهان می‌باشد. به طور کلی هم از نادانی و عدم درک و برخورد با واقعیات ناشی می‌شود و هم از تصورات و صفات ذاتی انسان یا خودپسندی و خودبینی. هم بُعد عقلی و آگاهی دارد و هم بُعد نفسانی. بنابراین بیشتر گریبان‌گیر مردم خام یا ابله می‌شود و هر قدر از دهات به شهرها و به درجات پیشرفته نزدیک شویم و سطح رشد بالا رود از میزان آن کاسته می‌شود. مگر آن که به طور مصنوعی یا با عوامل اضافی و اجتماعی تقویت گردد.

۵- ۳) نحل (۱۶) / ۲۲ و ۲۳ (سال هفتم بعثت):
«۲۲»

- ۲۳: «.
- ۲۲: خدای معبود شما خدای یکتاست پس کسانی که آخرت را نمی‌پذیرند دل‌هایشان ناآشنا و انکار کننده است و آنها مستکبرند.
- ۲۳: اما مطمئناً و در هر حال خداوند آنچه را که مخفی می‌کنند یا آشکار می‌دارند می‌داند، همانا که خداوند مستکبرها (یا بزرگی خواهان) را دوست نمی‌دارد.

* * *

این بار استکبار با ایمان به آخرت و خدا به هر دو ارتباط داده شده است. همان طور که در ردیف قبل توجه کردیم طبق این آیه، استکبار بر پایه‌ی ناآگاهی و نادانی استوار بوده در دل جا دارد و در برابر استکبار انسان اشاره به علم داشتن خدا و دوست نداشتن مستکبرین می‌شود.

انسان‌بینی قرآن، استکبار و استضعاف انسان _____ ۳۱۵

رابطه‌ی پذیرش آخرت با استکبار ممکن است از این جهت باشد که آدم نادان خود‌کنده‌بین زیر بار این نمی‌رود که غیر از شخص او کسی و چیزی جدی باشد و زمانی برسد که او را از خاک بیرون آورده مورد مؤاخذه و حساب و کتاب قرار دهند. از خصوصیات اشخاص مستکبر کوچک گرفتار هر کس و هر چیز است که به آنها عرضه می‌شود.

اتفاقاً از گفت‌وگوهای جهنم و از چیزهایی که به‌واردشوندگان آنجا گفته و به‌رخ آنها کشیده می‌شود همین استکبار آنها و ادعایی است که در زندگی دنیا داشته‌اند.

۵ - ۴) مؤمن (۴۰) / ۵۶ تا ۵۸ و ۶۰ (سال هشتم بعثت):

«۵۶»

۵۷:

۵۸:

(. ۵۹):

۶۰:

«.

۵۶: همانا کسانی که در آیات ما، بدون آن که حجت و قدرتی به‌دستشان آمده باشد جدل می‌نمایند غیر از این نیست که در سینه‌هایشان (در ضمیر و بافتشان) کبر و غرور وجود دارد و به‌آن (منظور یا هدفشان) نخواهند رسید، پس به خدا پناه ببر، همانا که او تیز شنوا و تیز بین است.

۵۷: مسلماً آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر (و کار عظیم‌تر) از آفرینش مردم است و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند (آگاهی و توجه ندارند).

۵۸: و شخص کور با شخص بینا یکسان نیست و نه کسانی که ایمان آورده اعمال شایسته انجام می‌دهند با بدکاران مساوی‌اند، که خیلی کم متذکر می‌شوند.

۵۹: همانا که ساعت یا زمان قیامت در خواهد رسید، شکی در آن

نیست، ولکن اکثر مردم ایمان نمی آورند.

۶۰: و پروردگار شما گفت، مرا بخواید و بخوانید جواب مثبت به

شما می‌دهم؛ همانا کسانی که از عبادت من استکبار می‌نمایند

(نسبت به آن تکبر ورزیده خود را بی‌نیاز و برتر می‌دانند) به زودی

با سرشکستگی و خواری داخل جهنم خواهند شد.

* * *

هشت سال از آغاز دعوت گذشته و روگرداندن و نشنیدن مشرکین تا مرحله جدال در آیات جلو آمده است، حجت و آنچه را که قرآن سلطان یا تسلط می‌داند در دستشان نبوده، بی‌جهت و بی‌دلیل خود را بزرگ و بی‌نیاز می‌دانند در حالی که نمی‌توانند به بزرگی و توفیقی که تصور می‌نمایند برسند. پیغمبر هم در برابر چنین ادعا، چون اجازه و مأموریت اعمال زور یا اغفال و غیره را ندارد و به‌او گفته می‌شود چاره‌ات پناه بردن به خداست که یگانه‌ی بزرگ اوست و جریان و جدال را می‌شنود و می‌بیند.

آیه ۵۷ ظاهراً پرسش از منکرین مستکبر نبوده خطاب به خود پیغمبر (و به مؤمنین) برای بیان نادانی مردم نسبت به عظمت جهان خلقت و علت استکبار آنان می‌باشد. سپس توضیح و تأییدی می‌رسد که البته آدم کور نمی‌تواند مانند آدم (یا خدای) تیزبین باشد کما آن که گروندگان به حق و عاملین بجا ظاهراً و ذاتاً با بدکاران که کمتر تن به توجه و تذکرات می‌دهند فرق دارند. ولی علی‌رغم این ناباوری اکثریت مردم، زمان و سیر جهان در حرکت بوده قیامت مسلماً خواهد آمد. آنچه خدا از ما می‌خواهد و اعلام می‌کند این است که خواهان و دعوت‌کننده‌ی او به سوی خودمان باشیم و کسانی که در نتیجه‌ی بزرگانگاری و بزرگ‌خواهی خویش امتناع از بندگی خدا و قبول خالقیت و حاکمیت او بر جهان هستی و بر وجود خودشان می‌ورزند مدت زیادی مهلت برای نادانی و ادامه نافرمانی نداشته به پای خود با خفت و خواری داخل جهنم خواهند شد. در ردیف (هـ- ۲) بشارت عذاب الیم داده شده بوده، اینجا خفت و خواری که جواب ادعای ابلهانه مستکبرین می‌باشد اضافه شده است.

بحث با اهل جهنم و جدال کنندگان بر سر آیات خدا مجدداً در آیات ۶۹ تا ۷۷

انسان‌بینی قرآن، استکبار و استضعاف انسان _____ ۳۱۷
همین سوره مؤمن (۴۰) - که نازل شده در سال ۱۲ بعثت و با شماره نزول ۱۳۳ است -
با تفصیل بیشتر عنوان گردیده به آنها گفته می‌شود:

«.

(مؤمن (۴۰) / ۷۵ و ۷۶)

(این گرفتاری و عذاب شدیدتان در جهنم) از آن جهت است که
در زمین به ناحق تفریح و خوشی می‌کردید و در اثر تفاخر و تکبر
شماست.

(حالا) به درهای جهنم برای ماندن همیشگی در آنجا وارد بشوید
پس (پذیرید) که جایگاه مستکبرین بدجایی است).

در آیه ۵۶ به پیغمبر سفارش «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ»^۱ شده بود ولی در آیه ۷۷ آخر این
ردیف «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»^۲ گفته می‌شود.

۵ - ۵) زمر (۳۹) / ۵۹ و ۶۰ (سال هشتم بعثت):

«۵۹:

:۶۰

«.

۵۹: آری، به تحقیق آیات من به تو رسید ولی تکذیب کردی و تکبر
ورزیدی و از کافرها شدی.

۶۰: و روز قیامت کسانی را که به خدا دروغ بستند (و او را کوچک
گرفتند) می‌بینی روسیاه هستند آیا مقام مستکبرها (حقاً) در جهنم
نیست؟

۵ - ۶) جاثیه (۴۵) / ۷ تا ۱۰ (سال هشتم بعثت):

«۷:

:۸

۱. مؤمن (۴۰) / ۵۶: ... پس [از شر آنان] به خدا پناه بر...

۲. مؤمن (۴۰) / ۷۷: پس [ای پیامبر] شکبیا باش که وعده‌ی خدا راست است.

:۹

:۱۰

«.

۷: وای بر هر دروغ پرداز گناه پیشه.

۸: (که) آیات خدا را وقتی بر او خوانده می شود می شنود و سپس از روی تکبر اصرار تمام (بر انکار آن) می ورزد مثل این که نشنیده باشد پس (به اینها) مژده (یا خبر) عذاب دردناک بده.

۹: و چون از آیات ما چیزی دریافت کند آن را بازیچه و مسخره می گیرد، چنین مردم استحقاق عذاب خوارکننده ای را دارند.

۱۰: پشت سرشان جهنم است در حالی که آنچه (از علم و قدرت و مال و غیره) به دست آورده اند به دردشان نخواهد خورد (از عذاب بی نیازشان نمی کند) و نه سرور و یاورانی که غیر از خدا اتخاذ نموده اند. و برایشان عذابی از عقوبت دردناک وجود دارد.

* * *

آیات فوق تا حدودی تکرار و تأکید و تکمیل آیات قبلی متعلق به همین سال هشتم بعثت است و ملاحظه می کنید که اخطار و انذار به نهایت شدت رسیده است. شاید برای هیچ گروه گناه کاری مانند استکبارگران این چنین صحبت از روسیاهی، دردناکی عذاب، عقوبت، خواری و خفت، عجز و بی کسی نشده باشد و چنین استحقاق جهنم به عنوان جایگاه مسلم آنها اعلام نگردیده باشد! اعمال و احوالی هم که با آنها در دنیا نسبت داده و ایراد گرفته می شود از قبیل تکذیب و کفر و افک است یا تهمت بزرگ، اثم بودن، اصرار ورزیدن در انکار و به مسخره گرفتن آیات خدا، تمام اینها ناشی و مندرج در بهتان و دروغ نابخشودنی خودبزرگی بینی می باشد که در واقع ادعای خدایی یا مشارکت با اوست. چون به نظر قرآن فقط خداست که به مصداق آخرین آیه سوره جائیه (۴۵) مشمول و مستحق آن می باشد:

«.

»

(جائیه (۴۵) / ۳۷)

(تمام بزرگی و عظمت در آسمانها و زمین از آن اوست و هم اوست که صاحب عزت و قدرت می باشد و حکیم علی الاطلاق

است (دیگران نه چنان بزرگی و احاطه و قدرت را دارند و نه چنان خردمندی و استحکام در علم و عمل).

در برابر جسارت و جهالت مستکبرین است که ذکر «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اذان و نماز و دعا و در معتقدات و شعارهای مسلمانان مقام اول یا مقام بعد از «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را پیدا کرده است. بزرگ‌تر دانستن خدا از هر چیز و از هر کس منتهی به چنین اقرار و اعلام ما و دور کردن کبر یا بزرگ انگاری و بزرگی طلبی از خودمان می‌شود. به‌لحاظ سیر تحول محتوایی قرآن پیشرفتی که آیات فوق‌الذکر نسبت به سال‌های عقب‌تر در زمینه دعوت پیغمبر نشان می‌دهد استماع و آگاهی آیات از ناحیه مشرکین است، ولی پافشاری متکبرانه‌شان استماع را بی‌اثر می‌گذارد و اطلاع و آگاهی که از آیات پیدا می‌کنند وسیله‌ی استهزاء و هجو کردن می‌شود. ولی همین افراد که خالق خود و جهان را به خدایی نمی‌پذیرد اولیاء و سرور و یاورانی اتخاذ می‌نمایند و مشرکین متکبرند. با چنین قیام و اقدام مخالف واقعیات و حاکمیت بر جهان گرفتار عذابی می‌شوند که هم عقوبت و درد دارد و هم خوارکننده بوده پوزه غرورشان را به خاک می‌مالد!

۵ - ۷) روم (۳۰) / ۶۰ (سال نهم بعثت):

«۶۰):

۶۰: حوصله و پایداری به خرج داده بدان که وعده‌ی خدا حق است و مبادا کسانی که (به آخرت) یقین نمی‌کنند تو را خفیف دارند (درصدد خفیف کردن تو بر آیند).

* * *

در این آیه و آیات دیگر سوره روم (۳۰) کلمه‌ی استکبار یا مشتقات دیگر کبر نیامده است ولی از جدال و لجاج منکرین و انکار قیامت صحبت شده دلائل و نشانه‌هایی برای اثبات آن از خصلت و خلقت آدمیزاد و از جریان‌ها و احیای طبیعت آورده گفته می‌شود که در این قرآن انواع مثال‌ها را زدیم و اگر آیه‌ای بیاوری باز می‌گویند شما بر باطل و پوچ هستید. چرا؟ برای این که خدا بر دل‌های نادانان مَهر (نفهمی و بی‌حسی) می‌زند:

».

بالاخره سوره به آیه بالا ختم گردیده به جای استکبار تعبیر جدید «استخفاف» عنوان می‌شود که نیت و عمل تردیدکنندگان و خودداران از یقین به آخرت (یا خدا)، علی‌رغم آن همه دعوت و دلایل است. استخفافی که می‌تواند متوجه خاتم‌الانبیاء نیز بشود! استخفاف که زمینه‌ساز تعبیر استضعاف در ردیف‌های بعدی جدول است حائز چنین اهمیتی در جهت استکبار شده است و استکبار و انکار با اصرار و لجاج‌های مربوطه را قرآن بیماری یا مُهرخوردگی دل و تاسی از بی‌علمی یا نادانی می‌داند. به جدول «ه» که نگاه کنید در سال‌های ۱۱ و ۱۲ بعثت و اوایل هجرت مرتباً و همپای مستکبرین به مستضعفین برمی‌خوریم.

سابقاً در فصل «ج» و ردیف‌های اواخر آن به همین سفارش صبر از ناحیه خدا به فرستاده‌اش برخوردیم که در برابر مقاومت شیفتگان صاحب دنیا بود که انکار آخرت را می‌کردند و حالا در برابر سرسختی و نادانی بشرهای بیمار دیگر که انکار آخرت و خدا و پیغمبرش را می‌نمایند توصیه می‌شود که صبر کند. واقعاً هم عصبانی نشدن، یأس نشان ندادن و اکتفا کردن به استدلال و منطقی و تذکر در قبال مردم گردنکش نفهم مغرور معاند کار فوق‌العاده سختی بوده است که نیروی آن چیزی جز «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۲ و پایه‌اش چیزی جز «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۳ نمی‌تواند باشد. «فَجَزَاكَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْضَلَ مَا جَزَىٰ نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ!»^۴ چه منطقی، با چه ایمان و استقامت!

۵ - ۸ اعراف (۷) / ۱۴۶ (سال دهم بعثت):

«۱۴۶»

«۱۴۷»

«.

۱. روم (۳۰) / ۵۹: خدا بر دل‌های کسانی که نمی‌خواهند ب‌دانند، این گونه مهر [غفلت] می‌نهد.

۲. نحل (۱۶) / ۱۲۷: [ای پیامبر] شکیبایی باش که شکیبایی‌ات تنها به توفیق الهی است...

۳. قلم (۶۸) / ۴: و به خلق و خوی فوق‌العاده [نیکویی] آراسته شده‌ای.

۴. در زیارت حضرت رسول (ص): یا رسول الله، پس برترین و بالاترین پاداشی که حق تعالی به هر پیامبری عوض امتش می‌دهد، به تو بدهد (به نقل از کامل‌الزیارات، ترجمه ذهنی تهرانی، ف ۳۷، باب سوم).

۱۴۶: به‌زودی کسانی را که در زمین به‌ناحق بزرگی و غرور می‌فروشدند از آیات خودمان منصرف سازیم و اگر راه رشد و کمال را ببینند آن را به عنوان راه (خود) اتخاذ نمی‌نمایند و اگر راه گمراهی هلاکت‌آوری را ببینند آن را راه (و هدف) خود می‌گیرند. این حالت از آن جهت است که آیات ما را تکذیب کرده و از آنها غافل بودند.

۱۴۷: و کسانی که آیات ما و ملاقات آخرت را تکذیب کردند اعمالشان هدر رفته است، آیا جز به (اعتبار و ارزش) کاری که کرده باشند پاداش می‌شوند؟

* * *

آیات فوق در وسط سرگذشت موسی(ع) و رسالتی که بر قوم بنی‌اسرائیل داشته آمده ممکن است جزیی از آن داستان و جایش در ردیف‌های دیگر و بحثی که اختصاصاً در زمینه استکبار و استضعاف مربوط به پیغمبران و امت‌های گذشته خواهیم داشت، باشد و یا تذکر معترضانه مستقلی باشد که همین جا در تأیید ردیف‌های قبل آوردیم. مطالب تازه‌ای نداریم جز «سَبِيلَ الرُّشْدِ» و «سَبِيلَ الْغَى» که بر استدلال‌ها و استنادهای رسول اکرم(ص) در دعوت از مشرکین اضافه شده است. در یکی از آیات مجادله منطقی با کفار مکه و با اشاره به تورات گفته می‌شود که کتابی هدایت‌کننده‌تر از قرآن و تورات بیاورید تا به آن ایمان بیاورم. رسول اکرم(ص) به‌جای آن که از طریق معجزه با مخالفین و منکرین احتجاج نماید از طریق منطقی بودن و ارشاد و هدایت کردن قرآن، به اثبات حقانیت دعوت خود می‌پردازد. کما آن که در «آیت‌الکرسی» تصریح می‌شود که اجبار و اکراه در دین وجود نداشته راه کمال و رشد باید از راه ضلال و سقوط جدا شود. انتخاب راه غلط آنها آنها را هم قرآن ناشی از غفلت و از لجاجت یا اصرار آنها به تکذیب کردن آیات خدا می‌داند که اولی مربوط به بُعد نفسانی انسان است و دومی ارتباط با بُعد عقلی او دارد.

آیه ۱۴۷ را که در پراکنش گذاشته‌ایم و از حساب فصل «ها» خارج می‌باشد به‌دلیل توضیح «هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» است که آیه به آن منتهی گردیده و می‌رساند که دریافت‌های بهشت و جهنم محصول و مکتسب اعمال انسان می‌باشد نه عقاید و احوال او.

« ۳۱ »:

۳۲:

۳۳:

«.

۳۱: و کسانی که کفر ورزیدند (یا کافرند، چنین) گفتند که ما ایمان به این قرآن و آنچه پیش از آن آمده است نمی آوریم و اگر (حضور داشته) زمانی را ببینی که ظالم‌ها در پیشگاه پروردگارشان متوقف شده تبادل کلام و گفتگو با یکدیگر کرده مستضعفین (کسانی که ضعیف گرفته شدند یا خود را ضعیف می دانستند) به مستکبرین (کسانی که بزرگ گرفته شده یا خود را بزرگ می دانستند) می گویند اگر شما نبودید حتماً ما از مؤمنین می شدیم.

۳۲: مستکبرین (خودگنده بین‌ها) به مستضعفین (خودکوچک بین‌ها) می گویند، آیا ما بوده ایم که وقتی هدایت (خدا) آمد مانع شما شدیم بلکه خودتان مجرم بودید (و هستید).

۳۳: و مستضعفین به مستکبرین جواب دادند (یا جواب می دهند که چنین نبود) بلکه نقشه و زمینه سازی‌های شبانه روز شما بود که ما را وادار به کفر ورزیدن به خدا می نمودید... (در هر حال) پشیمانی خود را همین که مواجه با عذاب شدند مخفی کردند (یا می نمایند) و ما غل‌ها را بر گردن کسانی که کافر شدند قرار دادیم، آیا به کسی (در آن دنیا) جزایی (یا کیفر و پاداشی) جز آنچه (در این دنیا) عمل می کرده است داده می شود؟

* * *

ترجمه‌ای که از آیات شده به قدر کافی گویای مطلب هست. در ردیف سابق عنایت به یک طرف قضیه یعنی به استکبار و به شخص متکبر بود که چگونه معاند و محروم از ایمان به خدا و آخرت می‌شود. حالا به طرف دیگر قضیه، به مستضعفین، در ارتباط با مستکبرین و تأثیر و تجاوز آنها توجه به عمل می‌آید که چگونه در روز قیامت و صحنه دوزخ به جدال با یکدیگر می‌پردازند و هر دو گروه از ایمان نیاوردن به خدا در دنیا، پشیمان و پریشان‌اند.

همان طور که استکبار یک پدیده‌ی بشری طبیعی بوده انعکاس جاری در جامعه و زندگی روزمره دارد مستضعف و صاحبان عقده‌ی حقارت نیز در دنیا زیاد هستند. چنین هم نیست که ضعف و زیردستی و دنباله‌روی آنها صد درصد خواسته و پرداخته‌ی طبقه‌ی مستکبر و تحمیل شده بر آنها بوده مستضعفین شخصاً بی‌تأثیر و بی‌تقصیر در این امر باشند.

آیات ردیف ۹ هر دو طرف را مقصر قلمداد می‌کند و استضعاف را بهانه‌ی نامقبول تلقی می‌کند. چنین طرز تلقی برخلاف بعضی مکتب‌های سیاسی است که به منظور تحریک طبقاتی و جمع‌آوری طرفدار و آراء انتخاباتی، مانند بعضی مادرهای نادان که نمی‌خواهند فرزندان خود را هیچ‌گاه مقصر و مسئول و محتاج تنبه و تربیت بدانند، به طرفداری دلسوزانه مطلق از زیردستان و رنجبران و بی‌سوادان و جاهلان می‌پردازند و تمام سختی و بدبختی و تنبلی و فساد آنان را ناشی از اجحاف توانگران و از تقصیرهای محیط و جامعه و نظام می‌دانند. حداقل زیان چنین طرفداری نازپرورانه مادران و سیاستمداران- که ممکن است تا حدودی هم درست باشد- جری شدن فرزندان و طبقات محروم و نپرداختن آنها به تشخیص معایب خود و عوامل واقعی برای تقصیر و اصلاح خواهد بود.

چند کلمه روان‌شناسی استکبار و استضعاف

اینک که موضوع مورد بحث با توجهی که قرآن به هر دو جنبه آن دارد به صورت یک خصلت بشری در دو حد افراط و تفریط جلوه‌گر شده است جا دارد بررسی کوتاهی از نظر روان‌شناسی برای شناختن شخصیت‌های روانی و بیماریهایی که به استکبار و استضعاف کشیده می‌شود بنماییم.^۱

۱. در این بحث از راهنمایی استادانه و یادداشت‌های آموزنده دوست همکار عزیز جناب آقای دکتر کاظم سامی استفاده شده است.

در علم روان‌شناسی در زمینه‌ی حالاتِ خود بزرگ‌بینی و خود کوچک‌بینی افراد چند نوع شخصیت و بیماری تشخیص می‌دهند:

- ۱- پارانویا (Paranoia) ،
- ۲- هذیان بزرگ‌منشی (Grandiosity) و هذیان ستم‌دیدگی (Persecution) ،
- ۳- اطاعت و وابستگی (Passive dependant) ،
- ۴- شخصیت بی‌کفایتی (Independant passivity).

۱- شخصیت پارانویا

افراد دارای چنین شخصیت خود را برتر و بالاتر از سایرین دانسته و به همین علت همیشه ناراضی بوده دیگران را برای عدم رعایت ادب و احترام لازمه‌ی مقام و شأن خود مقصر می‌شناسند، انتقادگرند و اغلب به مباحثه می‌پردازند. ظاهری محجوب و قیافه‌ای حق به جانب دارند و گاهی به زهد و تقوی تظاهر می‌کنند به طوری که شکایت و عدم رضایت آنها از سایرین صحیح به نظر می‌آید. به مختصر بهانه از دوستان قدیم می‌رنجند. سوابق آشنایی را به هیچ می‌گیرند و حتی در دل کینه می‌ورزند. نباید اصراری در اثبات بیهوده‌گویی و یاوه‌سرایی آنها نمود، جسورتر و چه بسا خطرناک‌تر می‌شوند.

به‌طور خلاصه خصایص این شخصیت‌ها غرور است و زودرنجی و بی‌اعتنایی و بدبینی.

در صورتی که شخصیت پارانویا شدت یابد ممکن است به بیماری پارانویا مبتلا گردد.

این افراد همیشه ایرادگیر، محکم، غیرقابل انعطاف، متعصب، بی‌اجتهاد، و بی‌صبر و حوصله‌اند و نسبت به قول و قرارهای خود بی‌اعتنا بوده مباحثه‌جو هستند و در هر کاری مخالفت می‌نمایند. مایل به تجاوز و حمله به دیگران بوده هدفشان بیش از ظرفیت و قدرشان است. تاب تحمل انتقاد و قبول پیشنهاد دیگران را نداشته بسیار حسود و غیرقابل تطابق‌اند و چنانچه قدرتی یابند دیکتاتور عجیبی خواهند بود.

۲- هذیان بزرگ‌منشی و هذیان ستم‌دیدگی

هذیان بزرگ‌منشی در اثر عدم لیاقت، ندانستن تأمین یا حس حقارت تولید می‌شود و صاحبان چنین افکار می‌خواهند بدین وسیله از اضطراب خود و وضعی که بدان

گرفتارند جلوگیری نمایند. کسی که خود را خدا می‌داند دارای وضعی است که افکار هذیان‌ش معرف محرومیتش می‌باشد. فی‌المثل اگر حس گناه عمیق و شدیدی داشته است با ادعای خدایی تکامل یافته است. اگر احساس حقارت فوق‌العاده می‌کرده حالا به مقام شامخ و ممتاز رسیده است و اگر ترسی در بین بوده با این وضع مصونیت و تأمین یافته است.

گاهی هذیان بزرگ‌منشی با هذیان ستم‌دیدگی توأم می‌شود زیرا که هر دو منظور مشترک و مکمل یکدیگرند. هذیان بزرگ‌منشی باعث تحریک حس اعتماد به نفس و تقویت اگو (Ego) شده با مکانیسم انتساب آنچه را که مخالف طبع و اعتماد به نفس است به دیگران نسبت می‌دهد. در هذیان ستم‌دیدگی، فرد آنچه را که مایل است دارا باشد و فاقد است ناشی از عدم مساعدت و دشمنی محیط می‌شناسد. نارضایتی بیمار از خود که معلول نقص شخصیت و عدم تطابق است به شکل عدم رضایت و دشمنی دیگران نسبت به او منعکس می‌گردد و در حقیقت دشمنی و تجاوزی را که بیمار به دیگران نسبت می‌دهد انعکاس تمایلات داخلی خود او است. جاه‌طلبی و حب مقام، بدون آن که شخص واجد صفات لازمه آن و قدرت مقاومت در برابر محرومیت و شکست باشد، ممکن است منجر به حس عدم اعتماد، سوءظن، سوءتعبیر، خشم و هذیان ستم‌دیدگی شود و احتمالاً به‌میل به تعرض و تجاوز بکشد. به این طریق هذیان ستم‌دیدگی نیز موجب انتساب مسئولیت به دیگران و رهایی از حس گناه می‌گردد.

۳- شخصیت مطیع و وابسته

این افراد از دوران کودکی بسیار مطیع و وابسته‌اند، در زندگی نیز رفتار آنها مانند کودکان است که به پدر و مادری حمایت‌کننده متکی می‌باشند. مشخصات اصلی آنها ناتوانی، درماندگی، عدم تصمیم و تمایل به توسل به دیگران است به طوری که نه خوشان را راضی می‌کنند و نه دیگران را. در صورتی که احياناً مورد توجه جمعیت‌های خیریه یا مراکز دیگر قرار گیرند تمام کوشش خود را مصروف در این ارتباط می‌نمایند. چرا که در حقیقت به نقطه اتکایی نیاز دارند. در مواجهه با فشارهای محیطی نیز قادر به تأمین سازش مناسب (انطباق) نیستند زیرا نمی‌توانند تعادل و استقلال عمل خود را حفظ کنند.

۴- شخصیت بی‌کفایت

اشخاصی هستند دچار ضعف و ناتوانی و عدم کفایت مزمن در ارضاء تمایلات زندگی

روزانه خود. زندگی این افراد را یک سلسله اتفاقات ناگهانی تشکیل می‌دهد که هیچ یک به‌طور رضایت‌بخش حل نشده است. مبتلا به عقب‌افتادگی هوش نیستند و از لحاظ بدنی نیز بدون نقص‌اند مع‌ذکک نمی‌توانند با ظرفیت خود زندگی کنند. رفتار آنها به واسطه نقصان قضاوت، عدم تناسب، عدم تطابق مشخص است و طرح زندگی آنها مبین فقدان دوراندیشی، نقشه زندگی و استقامت است. با وجود شرایط محیطی مطلوب از قبیل ثروت و پدر و مادر علاقه‌مند، وابستگی‌های شدید به اطرافیان پیدا می‌کنند، از نظر شغلی سرگردانند، در بیشتر موارد به‌طور کمکی کار می‌کنند. خلاصه آن‌که یک ساختمان شخصیت قوی کسب نکرده ناچار به زندگی اتکایی و طفیلی هستند.

* * *

شخصیت‌های فوق نمونه‌های روان‌شناسی فردی بود. در روان‌شناسی جمعی می‌گویند اجتماع برای خود شخصیت و خصوصیتی غیر از صفات فردی و حتی متوسط حالات و کردار افراد ابراز می‌دارد. مثلاً تلقین‌پذیری جمعی بیش از فردی بوده توده‌ها و تجمع‌ها با سرعت و سهولت بیشتری تحریک و تهییج می‌شوند و افراد هیستریک نقش مؤثری در این تحریک و تحریک‌ها می‌توانند داشته باشند. در این صورت شخصیت‌های پارانویا و مبتلایان به بیماری بزرگ‌منشی میدان مناسبی برای ارضای عقده‌های خود و احراز رهبری و برتری یافته جمع را به‌دنبال خود می‌کشانند.

والسلام علیکم ورحمت‌الله و برکاته

جلسه چهل و چهارم
۱۳۶۱/۴/۲۳

انسان بینی قرآن

فصل ۵ (ه) - استکبار و استضعاف انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (۵ - ۱۰) تا (۵ - ۱۸)

استکبار و استضعاف مقارن رسالت پیغمبران گذشته
(۱)

»

«.

(اعراف (۷) / ۴۰ و ۴۱)

(به درستی کسانی که تکذیب آیات ما را کردند و تکبر و سرکشی نسبت به آنها داشتند درهای آسمان به رویشان باز نشود و داخل بهشت نمی گردند مگر آن که شتری بتواند از سوراخ سوزن در آید و این چنین بدکاران را جزا می دهیم.
آنان را بستر و بالاپوش از (آتش) جهنم است و این چنین ظالمها را جزا می دهیم.)

سلام بر حاضرین و خوانندگان گرامی
در جلسه ۴۳ به ردیف (ه - ۹) و به سال ۱۱ بعثت رسیده آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره
سبا (۳۴) را اجمالاً بررسی کردیم. اینک به ادامه آیات فصل «ه» می پردازیم.

ه - ۱۰) مؤمن (۴۰) / ۳۵ (سال دوازدهم بعثت):
«۳۵»

«.

۳۵: کسانی که در آیات خدا بدون آن که حجت و دلیل منطقی برایشان
رسیده باشد به جدل می پردازند بغض و نفرت عظیمی نزد خدا و
نزد مؤمنین برمی انگیزند. این چنین خداوند بر دل هر متکبر جفا
کار مَهر می گذارد (درک احساس و استدلال را بر آن می بندد).

* * *

جدال خالی از منطق و حجت و صرفاً روی لجاج و انکار در باره آیات خدا که
ناشی از بیماری تکبر باشد در ردیف ه ۴ آمده بود اینجا منفور و مبعوض بودن آن
نزد خدا و مؤمنین اضافه می شود. این آیه که به صورت عام و حال عنوان شده و ما
در فصل «ه» انسان بینی جا دادیم به طور معترضه و تذکر در میان آیات مربوط به
جدال فرعون و فرعونیان با هموطنشان که باطناً به حضرت موسی ایمان آورده بود،
آمده است. پس از آن که فرعون دستور بنای کاخ بلندی برای در افتادن با خدای
موسی را می دهد و عاقبت کار او و آل او به «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا»^۱، و
به دخول در «أَشَدَّ الْعَذَابِ»^۲ در قیامت می کشد، در آیات ۴۷ و ۴۸ مانند آیات ردیف
(ه - ۹) گزارش محاجه ضِعفا و مستکبرین داده می شود:

)

«.

(مؤمن (۴۰) / ۴۷ و ۴۸)

(و آن زمان که در آتش با هم محاجه و منازعه نموده ضعیفان به
کسانی که استکبار می کردند می گویند، ما برای شما پیروانی بودیم

۲. مؤمن (۴۰) / ۴۶.

۱. مؤمن (۴۰) / ۴۶.

انسان‌بینی قرآن، استکبار و استضعاف انسان _____ ۳۲۹

آیا می‌توانید حالا ما را بهره‌ای (و مختصری) از آتش (جهنم) بی‌نیاز (و مصون) نمایید؟

کسانی که (در دنیا) مستکبر شده بودند جواب دادند (می‌دهند) همه ما در آن (آتش) هستیم به درستی که خداوند میان بندگانش (چنین) حکم کرده است.

در سوره‌های زمر (۳۹) و مؤمن (۴۰) و سبا (۳۴) که در وسط قرآن قرار دارند و به لحاظ سال نزول نزدیک هستند صحبت از مستکبرین و مستضعفین می‌شود و آیات سوره قصص (۲۸) که فرعون را به عنوان نمونه‌ی اعلای مستکبر و عامل استخفاف و استضعاف معرفی می‌نماید؛ در همین سنوات (با شماره نزول ۱۳۱) نازل شده است و به خوبی روش تمرکزی تعلیم قرآن را نشان می‌دهند.

هـ- ۱۱) ابراهیم (۱۴) / ۲۱ و ۲۲ (سال سیزدهم بعثت):
«۲۱»

:۲۲

«.

۲۱: و تمام آنها بر خدا ظاهر (و عرضه) شدند (یا می‌شوند) سپس زبردستان به‌زورمندان متکبر گفتند (یا می‌گویند) ما که پیروان شما بودیم آیا می‌توانید چیز (اندکی) از عذاب ما را کفایت (و جلوگیری) کنید؟ گفتند (یا می‌گویند) اگر خدا ما را هدایت کرده بود حتماً شما را راهنمایی می‌نمودیم، برای ما یکسان است که ناله و جزع نمایید یا تحمل و صبر به خرج بدهید. چاره‌ای و راه‌گریزی نداریم.
۲۲: و شیطان وقتی کار از کار گذشت گفت (یا می‌گوید) همانا که خداوند شما را وعده‌ای داد وعده‌ی حق، من هم به شما وعده دادم و خلاف کردم و حالا مرا علیه شما برهان و حجتی نیست. جز آنکه شما را دعوت - به‌راه خطا - کردم و جواب مثبت دادید پس

به جای من خودتان را سرزنش کنید- اینک- نه من به داد شما می‌رسم و نه شما فریادرس من می‌توانید باشید، من قبلاً نسبت به شِرکی که شما ورزیده‌اید کافر بوده‌ام؛ همانا که ظالمین را عذاب دردناکی- سزاوار و در پیش- است.

* * *

این آیات ارتباط و اختصاص به داستان مؤمن آل فرعون و خود فرعون نداشته به طور کلی درباره‌ی کفار آمده است و در تعقیب مثالی که برای هدر رفتن اعمال آنها زده شده (ابراهیم (۱۴) / ۱۸) آیات مشابه با (ه- ۱۰) جزئی از همان تمرکز می‌باشد. با این تکمیل که منشاء و مظهر تکبر یعنی شیطان نیز وارد ماجرا و مذاکرات گشته و معلوم می‌شود که روی هر دو دسته عمل می‌نماید. بدون آنکه دخالت و مسئولیتی را به گردن بگیرد یا به گردن او باشد. قرآن نمی‌خواهد عذری از انسان‌ها بپذیرد و آنها را در هر حال متعهد در قبال خدا و خود و مسئول افکار و اعمالشان دانسته نمی‌خواهد به اصطلاح حضرت امیر(ع) «هِمَجُ رِغَاء» و تابع بادهای روز و صاحبان زور باشند، که این انتها حد مسئولیت شخص و مشمولیت نتایج مکسبات است و مقام مستقل والائی را که برای انسان قائل شده است می‌رساند. اصل کلی قاطعی که با عبارت دیگر در آیه «

همین معنی را می‌رساند. همچنین اصل اکتساب که در آیات و عبارت‌های مختلف آمده و یکی از آنها «كُلُّ امْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ»^۲ است و مباینت آشکار با مکاتب سیاسی طبقاتی دارد، مکاتبی که برای جلب مرید و تحریک خصومت، زیردستان را بی‌تقصیر و زبردستان را یگانه مقصر وانمود می‌سازند.

در اینجا مراجعه و درخواستی ضعفاً از مستکبرین می‌نمایند و گفت‌وگویی که پیش می‌آید ظاهراً از جهت تحمیل عقیده و جلوگیری از ایمان به خدا و آخرت نیست بلکه چون زیردستان در زندگی دنیا تابع و تحت کفالت بزرگان بوده‌اند در آن دنیا نیز به اعتبار «اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا»^۳ که در سوره مؤمن (۴۰) نیز آمده بود انتظار حل بلا را از آنها دارند و بزرگان جواب می‌دهند که اگر خدا راهی پیش پای ما

۱. نجم (۵۳) / ۳۸: که هیچ کس بار گناه دیگری را بر عهده نخواهد گرفت.

۲. طور (۵۲) / ۲۱: ... که هر کس در گرو دست آورد خویش است.

۳. مؤمن (۴۰) / ۴۷: ... ما پیروان شما بودیم...

انسان بینی قرآن، استکبار و استضعاف انسان _____ ۳۳۱
گذاشته بود نجاتتان می دادیم. بنابراین لحن و محتوای جدال مستضعفین و مستکبرین با آنچه در ردیف (ه- ۹) دیدیم فرق دارد ولی از جواب شیطان چنین برمی آید که ایراد محرومیت و اعراض خودشان از ایمان و اطاعت خدا را به او گرفته اند تا به چنان پاسخی رسیده اند. کلمه‌ی جمعياً که در ابتدای آیه آمده شمول مطلب و مصیبت را به همه‌ی کافرها و منکرها که از شیطان پیروی می نمایند اثبات می نماید.^۱

ه- ۱۲) فاطر (۳۵) / ۴۳ (سال اول هجرت)

«(۴۲):»

:۴۳

«.

(۴۲): ... و چون نذیر دهنده‌ای برای آنها آمد چیزی جز نفرت مزیدشان نشد.)

۴۳: از راه سرکشی و استکبار در زمین و نیرنگ (یا تدابیری) بود، در حالی که نیرنگ‌های خائانه جز اهلش کسی را فرا نمی گیرد. پس آیا انتظار سنت پیشینیان را دارند؟ ولی هرگز تبدیل و تغییری در سنت خدا نخواهی یافت.

* * *

بعد از ردیف‌های مفصل (ه- ۹) و (ه- ۱۱)، دیگر صحبت از جدال مابین مستکبرین و مستضعفین در آن دنیا خاتمه یافته است. مگر آنکه منظور از «مَكْرُالسَّيِّئِ» نیرنگ‌های استکباری کسانی باشد که قبلاً (بر طبق آیه ۴۲) قسم خورده بودند اگر برای اعراب انذار دهندگانی مانند امت‌های گذشته بیاید از آنها بیشتر قبول هدایت کنند، و دسیسه‌ها و دسته‌بندی‌هایی علیه پیغمبر اکرم (ص) راه انداختند. کما آنکه پیغمبران گذشته نیز در معرض آن قرار می گرفتند. در هر حال به مستکبرین دروغ‌گوی نیرنگ‌ساز اطمینان داده می شود که حاصل کارتان دامن گیر خودتان

۱. در سوره نساء (۴) آیات ۹۶ تا ۹۹ گزارشی از زمان فوت ظالمین به خودشان آمده است که می گویند، ما از مستضعفین بودیم در حالی که می بایست در زمین وسیع خدا مهاجرت می کردند و جایشان در جهنم است. سپس مستضعفین مرد و زن و بچه که راه به جایی نیابند و ناتوان باشند از استحقاق عذاب استننا می شوند.

خواهد شد و سنت خدا آن طوری که درباره‌ی پیشینیان رفته است عوض نخواهد گشت. اخبار هلاک امت‌های گذشته که در سال نهم به اوج خود رسیده و تا قبل از هجرت ادامه داشته است یقیناً مؤثر واقع شده، این اخطار کفایت کرده و تجدید آن را در ردیف‌های سنوات بعد نمی‌بینیم.

هـ - ۱۳) انفال (۸) / ۲۶ (سال اول هجرت):

«۲۶»

«.

۲۶: و به یاد آورید زمانی را که جمعیت کم داشته زیردست و زبون در زمین و نگران از رבוده شدن خود بودید و (خدا) شما را پناه و مأوا داده بیاری خود تأیید کرده و از (نعمات) پاکیزه روزی رسانید، به امید آنکه (یا جا دارد) شکرگزاری نمایید.

* * *

در سوره انفال (۸)، بعد از هجرت به مدینه، هستیم و دیگر خطاب آیات به مشرکین و متکبرین سال‌های اول مکه که اعراض از دعوت داشتند نیست. مکالمه و یک سلسله تذکر و تقویت روحی و تعلیماتی است که به تازه‌گرویدگان داده می‌شود. در آیات ۲۰ تا ۲۵ به آنها گفته شده بود اطاعت خدا و رسول را نموده صادقانه گوش فرا دارید نه آنکه چون کر و لال‌ها باشید و تعقل نکنید، بدانید که این دعوت برای شما حیات‌بخش بوده خداوند سرپرست صمیمی شماست و از دلتان هم به شما نزدیک‌تر می‌باشد. از فتنه و فساد و از موجبات عذاب شدید خدا پرهیزید و بالاخره فراموش نکنید که مردمان زیردست زبون اندکی بودید که در وحشت دستبرد دیگران بسر می‌بردید و حالا با اسلام آوردنتان پناه و نیرو و روزی‌های پاکیزه یافته‌اید؛ بنابراین جا دارد قدر بدانید و شکر بجا آورید.

کلمه مستضعف که در اینجا بکار برده شده صرفاً بعد ایمانی و عقیدتی نیست بلکه بیشتر ضعف و زبونی از جهات زندگی و اجتماعی را می‌رساند، بدون آنکه ناظر به طبقه یا دسته خاصی از امت باشد که زیر استکبار و استثمار فرد یا گروه معین قرار گرفته باشند. ایمان آوردن و برخورداری از هدایت و حرکت‌های آنان است که موجب نجات و نیرو گشته است.

۵ - ۱۴) منافقون(۶۳) / ۵ (سال سوم هجرت):

«۵»

«.

۵: و چون به آنها گفته می‌شود که بیایید تا رسول خدا آمرزش برای شما بطلبد سرهای خود را برگردانند و ایشان را می‌بینی که استکبار دارند و جلوگیری (از راه خدا) می‌کنند.

* * *

در این سال منافقین و پدیده نفاق، در جامعه مدینه ظهور کامل پیدا کرده است که یک سوره به آنها اختصاص داده می‌شود. به موجب این آیه می‌بینیم که نفاق نیز مترادف و محصول استکبار می‌باشد و تصور برتری و بی‌نیازی است که منافقین نسبت به خدا یا پیغمبر خدا داشته‌اند.

۵-۱۵) اعراف(۷) / ۴۰ (سال چهارم هجرت):

«۴۰»

«.

۴۰: به درستی کسانی که تکذیب آیات ما کردند و تکبر و سرکشی نسبت به آنها داشتند درهای آسمان برویشان باز نمی‌شود و داخل بهشت نمی‌گردند مگر آنکه شتری بتواند در سوراخ سوزن در آیه، و این چنین بدکاران را جزا می‌دهیم.

* * *

در سوره اعراف(۷) صحبت از مستکبر و مستضعف زیاد می‌شود، شاید بیش از سایر سوره‌ها، ولی تمام آنها در گزارش دعوت و برخورد پیغمبران گذشته با امت‌های خود بوده است که جداگانه اشاره خواهیم کرد. تنها این یکی جنبه‌ی عمومی دارد و در خطاب به بنی‌آدم آمده و اعلام شدیدترین محرومیت است. سوره اعراف(۷) یکی از سوره‌های نسبتاً مفصل و تنظیم یافته قرآن است که بعد از هجرت از مکه در جنگ‌های بدر و احد برای تشکیل و تحکیم جامعه اسلامی نوپای

به تقویت شخص پیغمبر و به تذکرات لازم برای تعلیم و تمرین مسلمانان در حال توسعه می پردازد. با:

»

« (اعراف (۷) / ۱ و ۲)

(ا.ل.م.ص. کتابی (از جانب خدا) که بر تو نازل شده تا به وسیله‌ی

آن انذار نمایی و تذکر و پند برای مؤمنین باشد و نباید به سبب آن

در سینه و خاطر تو تنگی و سختی حاصل گردد.)

آغاز گردیده از مؤمنین خواسته می شود که از آنچه غیر خداست صرف نظر نموده از آنچه از ناحیه‌ی پروردگارشان بر آنها نازل می شود پیروی بنمایند. به طور نمونه و عبرت گیری سرنوشت گذشتگان مطرح می شود که در اثر عدول از حق هلاک گردیدند و در روزی که معیار و مسیر آنها حق و حاضر خواهد بود مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. فهرست وار خلاصه‌ای از داستان و دوران پیغمبرانی مانند نوح، هود، صالح، لوط، شعیب بازگو گردیده با توجه به عکس العمل مستکبرین^۱ و نافرمانی امت‌ها نتیجه گیری می شود که:

»

« (اعراف (۷) / ۹۶)

(و اگر اهالی قریه‌ها ایمان آورده پروای از خدا داشته باشند حتماً

فراوانی و برکاتی از آسمان و زمین بر آنها می گشاییم و لکن

تکذیب کردند، ما هم آنها را به آنچه (با اعمال و افکار خود)

کسب و ایجاد می کردند گرفتار نمودیم.)

پس از اعلام فوق و به دنبال جریان بعثت انبیاء مأموریت موسی (ع) در برابر فرعون

با تفصیل نسبتاً بیشتر عنوان می شود و دامنه‌ی مطلب به رسالت حضرت موسی (ع) در

برابر بنی اسرائیل و اسباط دوازده گانه کشیده گشته به طور معترضه آیه:

»

« (اعراف (۷) / ۱۵۷)

۱. در سوره اعراف (۷)، آیات ۷۳ تا ۸۶ و ۱۳۰ و ۱۳۳.

(کسانی که پیروی از پیغمبر صاحب نبوت امی که نامش در تورات و انجیل خودشان مذکور است می‌نمایند...)

می‌آید و پشت سر آن خطاب جهانی:

« (اعراف) (۷) / (۱۵۸) »

(بگو ای مردم (جهان) همانا که من فرستاده خدا به سوی همه‌ی شما هستم...)

اما قبل از نقل فهرست‌وار امت‌های هلاک شده و امت باقی‌مانده‌ی یهود، داستان طراحی آدمیزاد و سفارش‌های خدا به او، و به طوری که در درس گزینش آدمیزاد دیدیم، ذکر می‌شود. سپس به عنوان سرمقاله کلام در سرگذشت اقوام و انسان‌ها و در مفصل‌ترین بیان زبان حال و اوضاع اهل دوزخ و اهل بهشت مطرح می‌گردد، که آیه فوق‌الذکر یکی از آنها می‌باشد. در پایان سوره بازگشت مجدد به مسائل آخرت و توحید و نبوت و تقوا به عمل می‌آید و با منع از استکبار و دعوت به بندگی و کوچکی یا استضعاف در برابر خدا ختم می‌گردد:

«

(اعراف) (۷) / (۲۰۶)

(همانا کسانی که نزد پروردگار تو هستند تکبر و سرکشی از بندگی او نکرده تسبیح‌اش می‌نمایند و بر او سجده می‌کنند).

خلاصه آن که سوره اعراف (۷) با اتکاء به شواهد تاریخی و تکوینی و استدلال‌های عقلی بیش از هر سوره از استکبار و استضعاف صحبت نموده تأثیر استکبار و تکذیب آیات خدا را به آنجا می‌رساند که درهای آسمان با آن وسعت و رحمت را بر روی آنها می‌بندد و دخول بهشت را همان اندازه محال و ممتنع می‌شمارد که رد شدن یک شتر از سوراخ سوزن. در پایان سوره از آدم‌های عصیان‌گر به فرشتگان فرمان‌بر مقرب عنایت می‌نماید.

۵- ۱۶) بقره (۲) / ۴۵ (سال پنجم هجرت):

« ۴۵: »

۴۵: و از صبر (که یکی از شقوق آن روزه است) و از نماز کمک بگیرید، همانا که چنین چیزی کار بزرگ و دشوار است مگر بر اهل خشوع.

* * *

آیه در لابه‌لای بحث و جدال با بنی‌اسرائیل است ولی حالت خطاب به مسلمان‌ها را دارد و بدون آنکه تعبیرهای مستکبر و مستضعف در آن به کار برده شده باشد چون از یک طرف بزرگ و سنگین نشان دادن صبر و صلوات است و از طرف دیگر تصدیق و تأیید خاشعین یعنی اهل تواضع و تذلل می‌شود که در برابر خدا خود را حقیر و خوار دانسته استکبار نمی‌کنند، بنابراین در فصل استکبار و استضعاف قرار داده‌ایم و ضمن آنکه امر و دستور می‌باشد چون به‌خاشعین منتهی شده است می‌تواند وصف طائفه‌ای از انسان‌ها باشد. در ردیف‌بندی آیات این فصل ابتدا مشرکین و منکرین بودند که اعراض یا جدال می‌کردند بعد منافقین آمدند و حالا نوبت به مؤمنین رسیده است.

صبر را که قبل از «صلا» آمده است بعضی از مفسرین منطبق با روزه گرفته‌اند در حالی که روزه یکی از شقوق آن می‌تواند باشد و به نظر می‌رسد هر دو تعبیر در مفهوم کلی خود آمده باشد. اشخاص مغرور خودبزرگ‌بین نیازی به حرکت و مقاومت و به پیوند با موجود برتر احساس نمی‌نمایند و فقط مؤمنینی که اعتراف به ناتوانی و نیاز و ناچیزی خود در برابر خدا می‌نمایند و عشق به نزدیکی او را دارند متوسل و متحمل صبر و «صلا» می‌شوند. خشوع و تذلل آن چیزی است که قرآن به جای استکبار برای انسان هدیه می‌کند و نماز که سراسر تکبیر است و رکوع و سجود دارد، بیان و تجسم کامل خضوع در برابر خالق می‌باشد. آیه یا «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۱، فقر و سؤال انسان از خدا و سپاس‌گزاری موجودات را از او اعلام می‌نماید.

هـ - (۱۷ - نساء (۴) / ۱۷۲ و ۱۷۳ (سال ششم هجرت):

«۱۷۲»

۱۷۳

«

۱۷۲: ... و هر کس از عبادت او استنکاف و امتناع داشته باشد و بزرگی ورزد زود باشد که (خدا) همگی را به سوی خود محشور نماید.

۱. فاطر (۳۵) / ۱۵: ای مردم، شما همه نیازمند خدا هستید؛ و [تنها] خداست که بی‌نیاز و شایسته ستایش است.

۱۷۳: پس کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته بنمایند (خدا) مزد آنها را تمام و کمال می‌دهد و از فضل و کرم خود مزیدشان می‌سازد اما کسانی که استنکاف داشته و بزرگی و تکبر بورزند به عذاب دردناکی گرفتارشان خواهد کرد...

* * *

این دو آیه در ذیل آیات ردّ تثلیث مسیحیان و پس از آیه:

« _____ »

(نساء (۴) / ۱۷۰)

(مسیح از اینکه بنده خدا باشد استنکاف نداشت و نه فرشتگان مقرب). آمده و می‌بایستی جای آن در بحث اختصاصی پیغمبران گذشته و امت‌ها و اهل کتاب باشد ولی چون اعلام کلی و خطاب عام است در اینجا منظور نمودیم^۱. کلمه‌ی استنکاف در هر دو آیه بر استکبار اضافه شده که با بی‌اعتنایی و روگردانان که در آیات ابتدایی دیدیم فرق دارد و می‌رساند که با وجود شنیدن آیات خدا و غور کردن در آنها و شاید پذیرفتن وجود خدا، به دلیل خودبزرگی‌بینی، از بندگی و فرمانبری خدا سر باز می‌زنند و در برابر مستنکفین و مستکبرین، مؤمنین اهل عمل قرار دارند.

۵ - ۱۸) انعام (۶) / ۹۳ (سال ششم هجرت):

« ۹۳: »

«.

۹۳: ... و اگر ظالم‌ها را می‌دیدید که در شدائد مرگ‌اند و فرشتگان دست‌های خود را گسترده (می‌گویند) جان‌هایتان را خارج کنید؛ در این روز عذاب خوارکننده‌ای، به‌عنوان جزای آنچه عادت داشتید که به ناحق علیه خدا بگویید، و از آیات او استکبار بورزید دریافت می‌دارید.^۲

۱. این آیه در منحنی نمایش توزیع آیات بر حسب سال‌های نزول منظور نشده است.
۲. از آیات نادری است که اشاره به درک عذاب در موقع جان‌کندن دارد و صحبت از فرشتگان مأمور این کار می‌نماید ولی آیه ۹۴ بعدی راجع به قیامت می‌شود.

* * *

مطلب و موضوع تازه‌ای جز تذکر و تکرار قبلی‌ها در سال‌های خاموشی بعد از وفور و تمرکز وجود ندارد. استکبار نسبت به آیات خدا گفته شده است و همراه آن اظهار ناحق درباره‌ی خدا کردن. همان‌طور که در ردیف پیشین گفتیم یک نوع استکبار و ادعای علیه خداست که با علم و اطلاع ابراز می‌شود و مربوط به دوران‌های پیشرفته دعوت است و چون در پایان جدال با اهل کتاب و یهودیانی آمده است که خدا را کوچک گرفته انکار وحی بر پیغمبر را می‌کردند و دست در آیات خدا می‌بردند استعمال کلمه استکبار می‌تواند به دلیل هدایت دروغین خلق و ادعای جانشینی خدا یا رسولان خدا باشد.

نظری به استکبار و استضعاف مقارن رسالت پیغمبران گذشته و در نزد پیروان آنها (۱)

قبلاً اشاره کرده بودیم که «خودکنده بینی» و استکبار اختصاص به مشرکین و منکرین معاصر حضرت ختمی مرتبت نداشته انسان در تمام ادوار تاریخ در برابر کلیه انبیاء چنین عکس العمل و خصلتی را ظاهر کرده است. همچنین استضعاف که عکس استکبار است در گذشته‌های دور به احتمال قوی بروز و ظهور بیشتر داشته و در میان پیروان نیز اعم از معاصرین و آیندگان عامل انحراف و شرک گردیده است. برای توضیح بیشتر مطلب و درک بهتر مسئله دوران‌های پیغمبران را به تفکیک و اجمالاً بررسی می‌نماییم.

از نوح تا ابراهیم

قوم نوح برای نشیندن دعوت او با اصرار تمام انگشت در گوش خود کرده لباس به سر می‌کشیدند و استکبار شدید می‌ورزیدند و برای خدایی که نعمت‌ها به آنان داده و آنها را از مراحل پست به وجود آورده است وقار و عظمت قائل نبودند:

»

«^۱.

«^۲.

»

۱. نوح (۷۱) / ۷: هرگاه آنان را فراخواندم تا ایشان را بیامرزی، انگشت در گوش‌های خود فروبردند و جامه بر سر کشیدند و [بر لجاجت خود] پای فشردند و سخت تکبر ورزیدند.
۲. نوح (۷۱) / ۱۳: چرا برای خدا عظمت و شکوه قائل نمی‌شوید؟

معاصر با حضرت ابراهیم (ع) که امام است و هم امت، صحبت از پادشاهی می‌شود که از سر غرور و قدرت استکبار را تا حد ادعای خدایی رسانده محاجه کرده می‌گوید، من هم مرده‌ها را زنده می‌کنم:

»

« (بقره (۲) / ۲۵۸)

(آیا نمی‌نگری کسی را که با ابراهیم در باره پروردگارش که به او پادشاهی داده بود محاجه می‌کرد آنگاه که ابراهیم گفت، ارباب و پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند؛ گفت من هم زنده می‌کنم و می‌کشم؛ ابراهیم گفت، خدا خورشید را از مشرق به مغرب می‌برد (اگر راست می‌گویی) از مغرب به مشرق ببر. به این ترتیب آن شخص ظالم مبهوت شد، و خداوند قوم ظالم را هدایت نمی‌کند.)

قوم ابراهیم و حتی پدرش با او بر سر بت‌ها سرزنش دارند و بحث‌ها؛ چه آنجا که ابراهیم در مکاشفه اولیه خود چون خورشید را بزرگ‌تر از ماه می‌بیند رو به خورشید می‌برد و چه آنجا که در بتخانه پس از شکستن بت‌ها تبر را به دوش بت بزرگ‌تر می‌گذارد و می‌گوید، از بت بزرگ پرسید که چه کسی آنها را در هم ریخته است؛ همه جا غالباً صحبت و انتخاب و پرسش روی بزرگ‌تری و بزرگ بودن می‌رود. در دعوت و رو در رویی هود و صالح و شعیب با قوم‌های خود نیز همان طور که قبلاً اشاره کردیم و در سوره اعراف (۷) آمده است مخالفین و ملاء چون به نعمت و قدرت و مقام رسیده خود را بزرگ می‌دانستند به انکار و لجاج می‌پرداختند. به این ترتیب اشکال و انکار و دعوا بر سر «خودگنده‌بینی» احمقانه‌ی انسان است!

موسی و فرعون

به حضرت موسی (ع) که می‌رسیم قرآن یک تابلوی کاملی از وسیع‌ترین پدیده استکبار و استضعاف در تاریخ توحید را ارائه می‌دهد و ما را با نمونه‌ی اعلای مستکبر یعنی فرعون و مستضعفین دست‌پرورده‌اش، رو برو می‌سازد.

فرعون وارث سلطنت مصر و مالک نعمت و ثروت سرشار، سلطان مغرور استعلاگری شده است که درصدد تسلط مطلق و برتری بیشتر بر اتباع و بر همسایگان، یعنی مالک الرقابی زمین می‌باشد. رعایای خود یعنی مردم مصر را با دیده‌ی اختلافات و امتیازات نگریده، اشراف و لشگریان و جادوگران را که دانشمندان و روحانیت زمان بودند در رده مقربان و بزرگان قرار می‌دهد و کاسبان و کشاورزان و غلامان و غریبان، از جمله بنی اسرائیل، را زیردستان توسری خور بیگاری بده نادان مستضعف می‌سازد:

»

۱ «.

و با سلب آزادی و شخصیت از انسان‌ها و با تحقیر و استخفاف آنها، قوم مصر نه تنها حاضر به اطاعت و تبعیت از او شدند بلکه حاکمیت و مالکیت مطلق فرعون را امر طبیعی دانسته پذیرا و شاید خواهان الوهیت فرعون نیز بودند:

۲ «.

»

۳ «.

»

فرعون کوس «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» زده تصور ارباب و شخصیت بزرگ‌تر و بالاتر از خود را نمی‌نموده:

»

۴ «.

و دین و آئینی و رای و رشدی غیر از اطاعت و دولت خویش نمی‌شناخت:

۵ «.

»

۱. قصص (۲۸) / ۴: فرعون در آن سرزمین برتری خواه بود و مردم را به گروه‌هایی تقسیم کرد، گروهی را تحت فشار گذاشت، [تا آنجا که] پسرانشان را می‌کشت و دخترانشان را زنده رها می‌کرد؛ و به راستی تبه‌کار بود.

۲. زخرف (۴۳) / ۵۴: و قومش را به سبکسری کشاند و مطیع او شدند؛ زیرا گروهی منحرف بودند.

۳. هود (۱۱) / ۹۷: ... ولی آنان پیرو امر فرعون شدند؛ در حالی که امر فرعون در راه کمال نبود.

۴. نازعات (۷۹) / ۲۳ و ۲۴: و [اطرافیان را] جمع کرد و ندا در داد.

و گفت: من صاحب اختیار برتر شما هستم.

۵. مؤمن (۴۰) / ۲۹: ... فرعون گفت: برای شما هیچ راهی جز آنچه به نظرم رسیده، ارائه نمی‌نمایم و شما را جز به راه کمال هدایت نمی‌کنم.

وقتی موسی و هارون از طرف پروردگار ربُّ العالمین برای رهایی بنی اسرائیل نزد فرعون می‌روند می‌پرسد رَبُّ الْعَالَمِین «چه چیزی است»؟! «

۱ «.

۲ «.

فرعون خود را طلبکار دانسته، کودکی و پرورش یافتن موسی در دامن و دربار خویش را به او یادآوری می‌نماید:

۳ «.

و موسی جواب می‌دهد چه منتی است بر سر من می‌گذاری در حالی که بنی اسرائیل را به عبودیت خود واداشته‌ای! ...

۴ «.

فرعون با رجال دولت و با لشگر و روحانیتش مجموعه‌ی استکباری را تشکیل داده هم صاحب اراضی و انهار، یعنی منابع تولید روی زمین شده بود:

۵ «.

هم قدرت سیاسی و نظامی داشت:

۶ «.

و هم انحصار تبلیغات یا مالکیت بر عقیده و افکار را. خود بزرگ‌بینی را به صورت

۱. شعراء (۲۶) / ۱۶ و ۱۷: نزد فرعون بروید و بگویید: ما رسول پروردگار جهانیان هستیم، [می‌خواهیم] که دودمان یعقوب را در اختیار ما بگذاری.

۲. شعراء (۲۶) / ۲۳: فرعون گفت: صاحب اختیار جهانیان [که مطرح کرده‌ای] چیست؟

۳. شعراء (۲۶) / ۱۸: [فرعون] گفت: مگر از کودکی تو را در کنار خویش پرورش ندادیم و سال‌هایی از عمرت را در میان ما به سر نبردی؟

۴. شعراء (۲۶) / ۲۲: مگر این نعمتی است که بر من منت می‌نهی که دودمان یعقوب را به بردگی گرفته‌ای؟!

۵. زخرف (۴۳) / ۵۱: فرعون در میان قوم خود ندا سر داد و گفت: ای قوم من، آیا فرمانروایی مصر در اختیار من نیست و این نهرها از دامنه [قصر] من جریان ندارد؟ مگر نمی‌بینید؟

۶. قصص (۲۸) / ۳۹: فرعون و سپاهیان‌ش به ناحق در آن سرزمین سروری می‌خواستند و تصور می‌کردند که که به پیشگاه ما باز گردانده نخواهند شد.

انسان‌بینی قرآن، استکبار و استضعاف انسان _____ ۳۴۳
استبداد اعلی، با در اختیار گرفتن مرگ و حیات مردم تحقق داده با تسلط بر داخل و خارج، استعلا یا برتری جویی را تا سر حد انحصار املاک و افراد و افکار به بالاترین درجه می‌رساند و با ادعای خدایی، در کبریا با خدا مسابقه می‌گذارد:

»

۱ «.

اما استعلا و فساد چیزی است که خدا نه می‌پسندد و نه می‌پذیرد:

»

۲ «.

عکس‌العمل تکوینی و اراده‌ی او چنین تعلق گرفت که قدرت‌نمایی و ارائه‌ی ملکوت و کبریایی نموده زیردستان را مالک و حاکم نماید و زبردستان را با همه‌ی ثروت و قدرت یا استکبار و استعلا، به دست خودشان خوار و به پای خودشان غرق نماید:

»

۳ «.

و آنگاه بدن فرعون را چون مجسمه‌ای بی‌جان ولی با زبانی که به یاد بود گذشتگان برای عبرت آیندگان برپا می‌کنند، نگاهداری نماید:

»

۴ «.

-
۱. یونس (۱۰) / ۷۸: گفتند: آیا آمده‌ای که ما را از [ادامه] راهی که پدرانمان را [معتقد] به آن تشخیص داده‌ایم، منصرف سازی تا [به اتفاق برادرت] در این سرزمین سروری یابید؟ ما هرگز شما را باور نخواهیم کرد.
 ۲. قصص (۲۸) / ۸۳: آن سرای آخرت را برای کسانی مقرر داشته‌ایم که به دنبال برتری جویی در زمین و تبهکاری نیستند؛ و سرانجام نیک خاص پروايشگان است.
 ۳. قصص (۲۸) / ۵ و ۶: ولی ما بر آن بودیم که به محرومان آن سرزمین نعمت بزرگی بخشیم و آنان را پیشوایان [مردم] و وارث [ستمگران] گردانیم.
و در آن سرزمین به آنان قدرت بخشیم، و به دست آنان به فرعون و هامان و سپاهیان‌شان سرنوشتی را که از آن می‌ترسیدند بنماییم.
 ۴. یونس (۱۰) / ۹۲: امروز بیکر [بی‌جان]ت را [از کام امواج] نجات می‌دهیم [و بر فراز ساحل می‌افکنیم] تا تا عبرتی برای آیندگان باشی؛ که بسیاری از مردم از نشانه‌های [قدرت] ما غافلند.

و داستان‌شان را برای ایمان‌آوردگان به تورات و قرآن، زنده و جاودان سازد که:

»

«.

(قصص (۲۸) / ۲ و ۳)

(چنین است آیات کتاب توضیح دهنده روشن.

ما به حق و حقیقت، بر تو از داستان موسی و فرعون برای قومی که

ایمان می‌آورند می‌خوانیم.)

داستان واقعی موسی و فرعون که به صورت نمایشنامه هفت پرده‌ای^۱ جالبی در قرآن نگارش یافته است با غرق فرعون به آخر می‌رسد. ولی نه سرگذشت بنی‌اسرائیل خاتمه یافته مرتکب شرک‌ها و کبرها و ظلم‌ها نشدند و نمی‌شوند، و نه این درگیری و داستان انحصار به آنها پیدا کرد.

همان‌طور که استکبار و استضعاف از خصال بشری و پدیده‌های طبیعی می‌باشد و در مورد قوم یهود اراده‌ی خداوندی به نجات مستضعف صابر و سرنگونی استعلاگر متکبر، بدون هیچ توهین و تندی و جنگ، تعلق گرفت:

»

«.

(اعراف (۷) / ۱۳۷)

(و قومی را که زیردستان مستضعف بودند، وارث شرق و غرب زمین که سرشار از فراوانی نعمت بود گردانیدیم و کلام و وعده‌ی خیر ما بر بنی‌اسرائیل در اثر تحمل و صبرشان تمامیت یافته آنچه را

۱. هفت پرده به ترتیب ذیل:

(۱) ولادت تا برومندی جوانی

(۲) پناهندگی نزد شعیب تا ازدواج و شبانی

(۳) هجرت از مدین تا گفتگوی با خدا

(۴) برخورد با فرعون برای نجات قوم

(۵) دعوت و محنت و دوران زورآزمایی

(۶) خروج بنی‌اسرائیل از مصر و غرق فرعونیان

(۷) در راه ارض موعود.

که فرعون و قوم فرعون ساخته و به عرش رسانده بودند سرنگون نمودیم.)

در فطرت بشری نیز که اراده تکوینی الهی است خصلتی به‌ودیعت گذاشته شده است که آدمی در حالت سالم و آزاد و شکوفایی خویش از هرگونه تکبر و تسلط و تحمیل ذاتاً نفرت و امتناع داشته برای پس گرفتن آزادی و اختیاری که خدا به او ارزانی داشته است تا پای جان پیش می‌رود. عصیان‌ها و مبارزات و انقلاب‌هایی که در تاریخ تمدن ثبت گردیده است از مظاهر درخشان همین فطرت الهی - البته نه به کاملی و شدت و خلوص رسالت موسی علیه‌السلام - می‌باشد، یعنی قیام‌های برای آزادی، استقلال و حکومت مردمی.^۱

نتیجه‌ی امر آنکه در طی تاریخ تمدن، رفته رفته از محکومیت بشر در اسارت و خدمت بشر کاسته شده میزان آزادی‌ها به‌طور متوسط قرن به قرن افزایش یافته است. زمانی، بردگی اسیرها و محکومیت بیگانه‌ها متداول‌ترین و بی‌ایرادی‌ترین عمل در جوامع بدوی و جنگ‌های قبایل و قراء محسوب می‌شد. خان‌خانی، استبداد شاهنشاهی و امپراتوری موروثی تقریباً تنها شکل حکومت قابل قبول و قانونی به نظر می‌آمد، بدون آنکه مردم را در مقابل سلطان یا پادشاه و خلیفه حق چون و چرا و حتی رای و نظری باشد. املاک و اراضی از طریق ارباب‌رعیتی بهره‌برداری شده رعایا نوکر ارباب و بیگاری بده و حتی سرف و از تعلقات فئودال محسوب می‌شدند. در خانه، زن در حکم زر خرید شوهر بود، کلفت زر خرید خانم و پدر آمر صاحب اختیار علی‌الاطلاق پسر و دختر شناخته می‌شد. در مکتب یا در کارگاه نیز استاد، شاگرد را فلک می‌کرد و نظام استبداد عمومی را اجرا می‌نمود. در هیچ یک از این مراحل آزادی عقیده و بیان و اختیار انسان بر نفس خویش وجود نداشت. اما با گذشت زمان و رشد عقول و افکار و احوال خصوصاً با عصیان‌ها و انقلاب‌های زیردستان علیه مستکبران صاحب

۱. برخلاف آنچه تصور و تبلیغ می‌شود آزادی‌خواهی و دموکراسی در اصل و اساس به‌هیچ‌وجه به منظور و به معنای بی‌بند و باری یا حرکت ضد دین نبوده بلکه حالت خروج از اسارت و بندگی سلاطین و ستمگران و از تحمیل و تفتیش عقیده را داشته است؛ یعنی همان حرف نفی لا، در «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». دموکراسی نیز رهایی از حکومت‌های فردی و گروهی اعم از سیاسی و دینی است و اداره‌ی مردم به دست خود مردم، یعنی حکومت ملی و شورایی به مصداق «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ». حال اگر در عمل انحراف‌ها و اختلاف‌هایی همراه با سوء استفاده‌ها پیش آمده یا بیاید، مطلب دیگری است. در ادیان توحیدی نیز انحراف و خطا همراه با نفاق و ریا کم دیده نشده و نمی‌شود.

زور و زر و تزویر (به قول دکتر علی شریعتی) آداب و اوضاع تغییر کرده، امروزه در همه جای دنیا شاهد توقعات و تعرضات و درگیری‌ها هستیم. فرستادگان خدا از روز نخست، همین را به مردم می‌گفتند. کرامت و اختیار و آزادی انسان را در داستان گزینش آدمیزاد، به او گوشزد کرده از یک طرف نعمات و رحمت و فرشتگان خدا را که به خدمت و سجده آدم مأمور شده‌اند یادآوری می‌کردند و از طرف دیگر ابلیس متکبر اغواگر عُنُود را به او نشان می‌دادند. تعلیم و توصیه‌شان به بشر جاهلِ غافلِ خودبینِ نزدیک‌نگر این بود که دانایی و توانایی و آزادی، حق تو و سرمایه‌ی توست؛ اگر عصیان و انقلاب می‌نمایی چنین نباشد که از چاه بیرون آمده به چاله بیفتی و بارکش غول بیابان شوی. عنان اختیار را به راهزنان بی‌رحم و به ارباب دیگری چون خود یا کمتر از خود مده. خودت را بشناس و خدا را بشناس و جز او کسی را نخواه و نخوان. «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا»^۱

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

۱. روایت: بگو «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و رستگار شو.

جلسه چهل و پنجم

۱۳۶۱/۴/۳۰

انسان بینی قرآن

فصل ۵ (هـ) - استکبار و استضعاف انسان

استکبار و استضعاف مقارن رسالت پیغمبران گذشته
(۲)

»

« (مریم) (۱۹) / ۳۰ تا ۳۳

(عیسی) گفت همانا که من بنده‌ی خدا هستم مرا کتاب داده و پیغمبرم نموده است.

و مرا هر جا که باشم برکت آور ساخته و تا زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است.

و به نیکوکاری در حق مادرم و مرا جفاکار بدبخت نموده است.)

خواهران روزه‌دار و برادران پایدار، سلام و درود بر شما!

نظری به استکبار و استضعاف مقارن رسالت پیغمبران گذشته و در نزد پیروان آنها (دنباله) در جلسه قبلی پس از اتمام بحث اصلی فصل «هـ» انسان‌شناسی قرآن (استکبار و استضعاف)، لازم شد نظری به نقش و جریان این پدیده یا خصلت بشری در برابر دعوت

انبیاء گذشته و ادامه و تحول آن در میان امت‌های مربوطه اعم از خاموش شده‌ها و مانده‌ها یا معاصرین خودمان بیندازیم. از نوح تا ابراهیم را اجمالاً دیدیم، به برخورد حضرت موسی (ع) با فرعونیان، که قرآن تفصیل و توجه خاص نسبت به آن دارد، اشاره کردیم و اینک به دنباله‌ی مطلب می‌پردازیم.

ظهور مسیح

بعد از حضرت موسی (ع)، با مستکبر استعلاگری چون فرعون روبرو نمی‌شویم و شاید قدرت‌نمایی خدا و غرق فرعون باعث عبرت و انصراف مدعیان شده باشد. در حالی که بیماری استضعاف که مستکبر طلب و بت‌ساز است از دل‌ها زدوده نگردیده است. قوم موسی را دیدیم که با ده روز طولانی شدن غیبت پیغمبرشان، گوساله‌ی طلایی می‌پرستند و در عبور از شهر، شیفته‌ی زیبایی بتکده و زیور صنم‌ها شده از موسی (ع) مطالبه‌ی چنان خداها را می‌نمایند، و به همین صفت آنها در برابر زر، به قارون اجازه‌ی تفاخر و تسلط می‌دادند:

»

«.

(اعراف (۷) / ۱۳۸)

(و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم پس به قومی رسیدند که بر بت‌هایی که داشتند اعتکاف می‌نمودند. به موسی گفتند برای ما خدایی چون خدای آنها درست کن؛ گفت، همانا که شما قوم نادانی هستید.)

به تدریج که از دوران موسی و قدرت داوود و حشمت سلیمان دور می‌شویم، از روحانیتشان، استکبار سرزده، تعصب و تحجر پیشه می‌گیرند. قوم یهود را از همه‌ی ملت‌ها برتر و شاهانشان را بر حق و فوق پیغمبران می‌شمارند. با خدا در نیفتادند ولی به فرستادگان خدا استکبار ورزیده تهمت دروغ می‌بستند و به قتلشان می‌رسانند^۱:

۱. مانند ارمیای نبی و الیاس.

شبهه این مطالب را انجیل متی (باب ۲۳) از قول حضرت عیسی در خطاب به شاگردانش و به روحانیت یهود چنین نقل می‌نماید:

۲- گفت کاتبان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته‌اند.

۳- پس آنچه به شما گویند نگاه دارید و بجا آورید و لکن مثل اعمال ایشان نکنید زیرا

که می‌گویند و نمی‌کنند.

←

»

« (بقره) (۲) / (۸۷)

(و به تحقیق به موسی کتاب داده پشت سر او پیغمبران دیگری را فرستادیم و به عیسی پسر مریم معجزات داده با روح القدس تاییدش کردیم، آیا- چنین می‌بایستی باشد که- هر زمان شما را پیغمبری می‌آمد که مطابق دلخواه‌تان نبود دسته‌ای را تکذیب کنید و دسته‌ای را بکشید؟)

و علی‌رغم همه‌ی بیّنات و معجزات، می‌خواستند همین معامله را با حضرت عیسی (ع) بنمایند.^۱

- ۶- و بالا نشستن در ضیافت‌ها و کرسی‌های صدر را در کنائس دوست می‌دارند.
- ۷- و تعظیم در کوچ‌ها را و اینکه مردم ایشان را آقا بخوانند.
- ۹- هیچ‌کس را بر زمین، پدر خود نخوانید زیرا پدر شما یکی است که در آسمان‌هاست.
- ۱۲- و هر که خود را بلند کند پست گردد و هر که خود را فروتن سازد سرفراز گردد.
- ۲۳- وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعنای و سبت و زیره را عشر می‌دهید و اعظم احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده‌اید می‌بایست آنها را بجا آورده اینها را نیز ترک نکرده باشید.
- ۲۴- این رهنمایان کور که پشه را صافی می‌کنند و شتر را فرو می‌برند.
- ۲۵- وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آن رو که بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌نمایید و درون آن مملو از جبر و ظلم است.
- ۲۸- همچنین شما نیز ظاهراً به مردم عادل می‌نمایید لیکن باطناً از ریاکاری و شرارت مملو هستید.
- ۲۹- وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که قبرهای انبیاء را بنا می‌کنید و مدفن‌های صادقان را زینت می‌دهید.
- ۳۰- و می‌گویید اگر در ایام پدران خود می‌بودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان شریک نمی‌شدیم، افعی زادگان چگونه از عذاب جهنم فرار خواهید کرد.
- ۳۴- لهذا الحال انبیاء و حکما و کاتبان نزد شما می‌فرستم و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کنایس خود تازیانه زده از شهر به شهر خواهید راند.
۱. انجیل یوحنا، باب ۱۱:
- ۴۷- پس روسای کهنه و فریسیان شورا نموده گفتند چه کنیم، زیرا که این مرد معجزات بسیار می‌نماید.
- ۴۸- اگر او را چنین واگذاریم همه به او ایمان خواهند آورد، رومیان آمده و قوم ما را خواهند گرفت.
- ۵۳- و از همان روز شورا کردند که او را بکشند.
- ←

ظهور عیسی (علی نبینا و علیه السلام) در ۶۲۱ سال قبل از هجرت پیغمبر ما از وقایع خارق‌العاده بشری و پدیده‌های نبوی دنیا بود؛ دنیایی غرق در ظلم و نخوت از یک طرف و ضعف و خصومت از طرف دیگر. حضرت عیسی (ع) در حیات خود با دو استکبار انحصارگر روبرو بود و پس از ممات با یک استضعاف وسیع. استکبار اول از امپراتوری جهان‌خوار روم بود، با دامنه‌ی سلطنت برآبدان و برآدیان یا بر دست‌ها و دل‌ها. استکبار دوم، شدیدتر از اول، سنگدلی ریاکارانه و تکبر و قشری‌گری روحانیت یهود و خصومت با حضرت مسیح (ع) بود.

تعلیمات مسیح را می‌بینیم که به صورت‌ها و سطوت‌ها و به مال‌داری و دنیا، پشت‌پا زده به محض ولادت، بندگی خدای یکتا را اعلام می‌نماید و می‌گوید، من به نماز (که اتصال با خدا است) و به زکات (که رحمت و اتصال با خلق است) و همچنین به خدمت و خیر به مادر (که بعد از خدا نزدیک‌ترین صاحب حق به من و هر فرزندی است) سفارش شده‌ام، ضمن آن‌که از ستم‌گر زورگوی بدبخت (یعنی مستکبر)^۱ بودن تبری می‌جست. زبان حالش «ما درون را بنگریم و حال را / نی‌برون را بنگریم و قال را» بود و تن^۲ به طعنه و تهمت و به ظلم و محکومیت داد.

کلیسای مسیحیت

بعد از عیسی (ع) و برخلاف حواریون اولیه، مدعیان جانشینی و واسطه‌گری مسیح و خدا، یعنی دستگاه کلیسا، هم پشت‌پا به سادگی و صفای مسیح‌زده نظام تشکیلاتی و تسلط انحصارگرایانه‌ی امپراتوری روم را اختیار نمودند و هم خداپرستی توحیدی موسی و عیسی را روی استضعاف بشری (به‌طوری‌که ذیلاً تشریح خواهد شد) و تأثیر فلسفه یونانی، تبدیل به تثلیث پدر و پسر و روح‌القدس کردند. شرک کاتولسیسم ترکیبی شد از استکبار رومی با فلسفه یونانی و استضعاف بشری.

برای آن‌که بهتر درک مطلب را بنماییم لازم است خودمان را در محیط مسیحیت روزهای اول قرار دهیم. یهودیان عادی واله و معاصر مسیح و گروندگان بعدی که از زبان دوم و سوم با چهره مسیح و کلام او آشنا شده بودند، نمی‌توانستند تعبیر و

→ انجیل متی، باب ۲۷ در آیات ۱۵ به بعد جریان فشار آوردن کهنه بر پیلاتس والی روم را که از اعدام

عیسی تبری داشت و مصلوب شدن عیسی را بیان می‌کند.

۱. مریم (۱۹) آیات ۳۰ تا ۳۳ که در آغاز خوانده و ترجمه شد.

۲. آیات ۳ و ۲۳ و ۲۵ انجیل متی که در پاورقی (۱) صفحه قبل آمده بود.

توجیه قابل قبولی برای حالات و اعمال او پیش خود پیدا کنند. از ولادت بدون پدر او و معجزاتی چون مرده زنده کردن گرفته تا به پای صلیب رفتن و زنده برخاستن از قبر (یا بالا رفتن به سوی خدا)، و حتی نوع تعلیماتش. او نه شباهت به یک روحانی مجری و مدافع شریعت داشت و نه قابل مقایسه با پیغمبران گذشته بنی اسرائیل بود. از طرف دیگر تصور این را هم نمی‌توانستند بکنند که بشری بتواند چنان کارها را بکند. داستان آفرینش تورات، آدم را یک موجود ضعیف‌آلوده و اخراج شده از بهشت و انسان را وارث گناه پاک نشدنی او می‌دانست. ناچار باید عیسی یک پا خدا یا پسر خدا باشد. به همین ترتیب به مادر باکره‌ی او، حضرت مریم باید قداست فوق بشری و روابط الهی داده شود.

از طرف دیگر در فرهنگ یونانی که نفوذ زیاد در فلسطین و محیط مسیحیت آن زمان داشت از قدیم خدایانی پرستیده می‌شد که در هیکل و صفات انسانی به صورت آبرمرد یا آبرآدم معرفی می‌گشتند. فلسفه‌ی ارسطویی و نو افلاطونی نیز که در اولین ناشرین انجیل و آباء کلیسای روم غربی رخنه عمیق داشت روح و ذات را در برابر جسم و ماده گذارده برای بشر خاکی، به‌صفت جسمانی و عادی نمی‌توانست قداست و قدرتی قائل باشد که چنان معجزات از او سر بزنند، مگر آنکه روح یا ذات الهی در او حلول و حضور داشته باشد و ترکیب و تداخلی از بشر و خدا انجام گردد... به این ترتیب بود که عقیده‌ی تثلیث یا «آب و این و روح‌القدس» در عوام و در خواص مسیحیت، ریشه‌ی محکم یافت. با الهام از فرهنگ و فلسفه‌ی یونان، خدا می‌توانست انسان باشد و انسان می‌توانست و می‌بایست زاییده‌ی روح، ذات خدا و زاییده‌ی او باشد.

در شوراهای عالی روحانیت منعقد در Nicee و Chalcedoine گفتند که «روح از پدر ناشی می‌شود همان‌گونه که پسر». سپس در قرن ۱۱ میلادی چنین تکمیل کردند: «روح از پدر ناشی می‌شود و از پسر، همان‌گونه که پسر» زیرا به این عقیده رسیده بودند که پدر و پسر از ذات واحد هستند. قبلاً در شورای عالی روحانیت (de Concile Constantine) برای فرار از بن‌بست عجیب و معمای معجون یهودیت و یونانیت و جهالت، در سال ۶۷۰ میلادی یعنی ۵۹ هجری به این نتیجه رسیده بودند که «در وجود مسیح با اتصال اراده‌ی بشری و اراده‌ی الهی، نیروهای الوهیت و انسانیت می‌توانند بدون مخلوط شدن، در یکدیگر تداخل نمایند»^۱

۱. Roger Garaudy. Appel aux vivants page 170: En Jesus - Christ par l'adhésion de la Volonté humaine a la Nollonté divine, les énergies de la divinité et de l'humanité peuvent se compénétrer sans se mélanger.

در تثلیث مسیحیت اندیشه دیگری را نیز تجسم داده می‌گویند با پیوند پسر و پدر و برقراری وحدت مابین خالق و مخلوق رشته محبت یا عشق به‌غیر خود و به کل وجود تحقق پیدا می‌کند. به این ترتیب عشق و محبت که از ارکان تعلیمات مسیح است و در یونانیت ظهور ندارد انعکاس پیدا کرده است.

با همه‌ی این زد و بندها و تعبیر و تأویل‌ها، اعتقاد به سه خدا با شباهتی که به ادیان مسخ شده و وحدت وجود هندی دارد، در حقیقت شرکی را نشان می‌دهد که ناشی از استضعاف توأم با استکبار است: استضعاف بشر در باره‌ی مقام و استعداد خود و استکبار او نسبت به مقام ربوبیت.

استکبار و استضعاف در ادیان بشری

اصولاً استکبار و استضعاف چون دو روی سکه‌ی واحد، روحیه و پدیده‌ای است که در پیدایش بت‌پرستی (مانند انحراف و انحطاط ادیان توحیدی) نقش اصلی را داشته است. انسان واگذاشته به‌خود و دور از رهبری پیغمبران، در زندگی طبیعی مخصوصاً در جامعه‌های بدوی، از یک طرف احساس ضعف و نیاز شدید به حمایت خارجی و ارتزاق و اتکاء می‌نماید و عقب یک خدا می‌گردد، در حالی که فطرتاً خداجو و خداپرست است؛ از طرف دیگر، روی جهالت و با استعدادها و استقلال‌ی که در نهادش گذارده شده است علاقه‌مند به خویش و مطمئن و مغرور به خود یعنی مستکبر بوده تصور می‌کند می‌تواند خدا بسازد، خدایی منشاء نعمت، مظهر قدرت و عامل وحشت. به آستان خدای خودخواسته‌ی خودساخته‌اش نذر و قربانی‌ها نثار می‌کند ولی از خدای رب‌العالمین که پیغمبران بی‌زر و زور و تزویر معرفی می‌کند و دور از درک و دسترس و تسلط اوست، اعراض می‌نماید. این مطلب را، هم در اولین ردیف فصل «ها» دیدیم (آنجا که مجرمین در برابر پیشنهاد «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، استکبار کرده نمی‌خواهند به‌خاطر «شاعر دیوانه‌ای» الهه‌های دل‌بسته‌ی خود را از دست بدهند) و هم در زبان حضرت نوح خواندیم که از اصرار و استکبار قوم به تنگ آمده تعجب می‌کرد که چرا برای خدایی که باران رحمت می‌فرستد و اموال و باغات و انهار به آنها داده و آفریننده آسمان‌ها و زمین و خود آنهاست وقار و منزلتی قائل نیستند ولی به‌خاطر «وَدًّا وَّلَا سُوَاعًا وَّلَا يٰعُوْثَ وَّيَعُوْقَ وَّنَسْرًا»، که خدایان «خودشان» هستند دسیسه‌ها راه می‌اندازند!

۱. نوح (۷۱) / ۲۳: [گفتند: معبودان خود را رها مکنید،] به‌خصوص «وَدًّا»، «سُوَاعًا»، «يٰعُوْثَ»، «يَعُوْقَ» و «نَسْرًا» را.

مسیحیان اولیه نیز با جهالت و حسن نیتی که داشته ولی محروم از حضور مسیح و گرفتار دو شخصیتی روانی استضعاف و استکبار (یا ترکیب ستم‌دیدگی و بزرگ‌منشی آن طور که در تحلیل روان‌شناسی دیدیم) بودند ملقمه‌ای از تثلیث عبودیت و نبوت و آدمیت درست کردند.

قرآن و مسیحیت

آورنده‌ی قرآن که «نگهبان کتاب» و فرستاده به‌سوی اهل کتاب و بلکه «
است در آیاتی به رد تثلیث و خدا گرفتن حضرت مسیح پرداخته بدون آن که جای شک و تاویل باقی بگذارد با عنایت خاص و صراحت لازم جواب به اشکال‌ها و ابهام‌ها و انحراف‌های فوق می‌دهد و رسالت عیسی «پسر مریم» را بیان می‌نماید. چه آنجا که نوزاد سریع‌الرشد مریم عذرا اولین کلام خود را از گهواره ادا کرده اعلام می‌دارد:

»

و چه آنجا که باردار شدن مریم (Conception) و به‌صورت بشر آراسته‌ی کامل در آمدن فرستاده خدا را که روح و اراده است و القاء نطفه، با کیفیت خاصی گزارش می‌کند:

» «(مریم) (۱۹) / (۱۷)

(... روح خود جبرئیل را به‌سوی او فرستادیم که برای او (یا در نظر او) بشر کامل آراسته‌ای جلوه کرد.)

۱. مریم (۱۹) / ۳۰ تا ۳۴: [نوزاد زبان‌گشود و] گفت: من بنده خدا هستم؛ بی‌تردید به‌من کتاب و مقام پیامبری خواهد داد؛

و هر جا که باشم، موجب برکت و رحمتم قرار داده و مرا به‌نماز و زکات تا زنده هستم توصیه کرده است. و مرا نسبت به مادرم نیک رفتار گردانیده، و خود کامه‌ای نگون‌بخت قرار نداده است. سلام بر من، روزی که تولد یافتم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد. این [داستان حقیقی] عیسی فرزند مریم است؛ همان گفتار راستینی که درباره‌اش تردید دارند.

در دوران دعوت عیسی (ع) از مردم نیز وقتی قرآن اشاره به معجزه‌ی او می‌نماید، که از معجزات همه‌ی انبیاء عجیب‌تر و به کار خدا نزدیک‌تر است، اصرار دارد قید یا توضیح «باذن الله» را تکرار کرده تصدیق شریعت موسی را بکند و بندگی خدای مشترک یکتا را به عنوان یگانه راه مستقیم تأکید نماید^۱:

»

«.

(آل عمران (۳) / ۴۹ تا ۵۱)

(و فرستاده‌شده‌ی نزد فرزندان یعقوب - گویای اینکه - همانا من آیه‌ای و معجزه‌ای از پروردگارتان آورده برای شما از گِل، هیکل مرغ ساخته در آن می‌دمم به اذن خدا - یعنی به مشیت او و ناموس خلقت ولی به کیفیت، مستور از شما - پرنده‌ای می‌شود، کور مادرزاد و مبتلای به پیسی را شفا داده مرده را به اذن خدا زنده می‌کنم و به شما از آنچه می‌خورید یا در خانه ذخیره می‌نمایید خبر می‌دهم؛ همانا که در اینها اگر ایمان آورنده باشید آیه‌ای وجود دارد. و تصدیق‌کننده‌ی آنچه پیش از من در تورات آمده است بوده بعضی از حرام‌ها را حلال می‌کنم و آیه و نشانه از پروردگارتان آورده‌ام، بنابراین از خدا پروا داشته و از من اطاعت کنید. بدانید که خداوند، پروردگار من و شماست پس او را بندگی نمایید. چنین است راه راست)

در پایان داستان ولادت و برای این که بشر بودن و از خاک بودن عیسی مسجل شود قرآن او را مانند آدم می‌نمایاند و می‌گوید:

۱. در انجیل‌ها نیز گفته شده است که بعد از تحقق غالب معجزه‌ها حضرت مسیح به طرف می‌گفته است «ایمان خودت تو را نجات داده است» او این عملیات را از خارج و آن طور که غریقی را از آب بیرون می‌کشند انجام نمی‌داده و معجزه واقعی همان ایمان بوده است (Roger Garaudy ۱۶۷).

»

« (آل عمران (۳) / ۵۹) .

(مثل و داستان عیسی پیش خدا مانند مثل آدم است که از خاک او را آفرید، سپس گفت باش، پس شد.)

یعنی عیسی هم بشری بود که از خاک مانند همه‌ی انسان‌ها، ولی با اراده و گفته یا کلام خدا که به آن صورت و سیرت درآمد. برای یک مسلمان آشنای به قرآن قبول این مطلب اشکالی ندارد زیرا همان‌طور که خدا آدم خاکی را علی‌رغم فلسفه‌های روح‌گرای یونان و اعجاب و استنکاف ملائکه و شیطان خلیفه خود نمود و مسجود فرشتگان شد عیسی (ع) نیز می‌توانست به این مقام شبه‌خدایی با قدرت و اراده‌ی الهی برسد و در دستگاه خلقت تصرف و تولیدهای غیرعادی بنماید. آخرین کلام با اهل تثلیث را قرآن در آیات نهایی سوره نساء (۴) آورده آنها را از غلو دین و گفتار ناحق منع کرده تصریح می‌نماید که عیسی (ع) رسول خدا و کلمه و روحی از او بود که بر مریم (س) القاء شد و شما باید دست از سه‌گانه‌گویی بردارید و بدانید که این انصراف برای شما بهتر است؛ خود مسیح و فرشتگان مقرب نیز از بنده‌ی خدا بودن استنکاف نداشتند و هر کس استنکاف و استکبار کند مع‌ذلک نزد خدا و به سوی او^۱ محشور خواهد بود:

»

۱. ظاهراً در انجیل‌ها نیز هیچ‌جا از قول حضرت عیسی (ع) نقل نمی‌شود که شخصاً ادعای پسر خدا بودن کرده باشد مگر آن که به همه گفته باشد پدر شما یکی است و در آسمان است. انتساب فرزند‌ی خدا از ناحیه بعضی از ناظرین بوده است مثلاً از قول یوزباشی فرمانده‌ی سربازان رومی مأمور مصلوب کردن مسیح گفته شده است (انجیل متی باب ۲۷ آیه ۵۴) که این شخص واقعاً پسر خدا بود. حتی وقتی خاخام بزرگ، عیسی (ع) را قسم به خدا داده می‌پرسد آیا واقعاً پسر خدا هستی، عیسی (ع) می‌گوید: «تو می‌گویی» (متی باب ۲۶ آیه ۶۳ و باب ۱۶ و در انجیل‌های دیگر) منظور آن که حیرت و استضعاف دیگران باعث این انتساب می‌شده است.

۱.

* * *

لازم نیست نامزدهای خدایی همیشه مدعیان مستکبری مانند نمرود و فرعون باشند، ممکن است مستضعفین ناس نیز بندگان مؤمن منزّه خدا را به این سِمَت برسانند و بپرستند. عیسویان درباره‌ی حضرت مسیح (ع) چنین کردند و جمعی از مسلمانان صدر اسلام و پیروان بعدی آنان علی بن ابیطالب (ع) را خدای خود دانستند. شاعر می گوید:

در پس پرده نهران بودی و قومی به ضلالت حرمت ذات تو نشناخته گفتند خدایی
پس ندانم که چه گویند گر از طلعت زیبا پرده برداری و آن گونه که هستی بنمایی

* * *

غیر از طاغوت‌های سیاسی و علاوه بر پیغمبران و امامان و در همه‌ی مذاهب توحیدی، در باره‌ی افراد مراتب پایین‌تر از میان اولیاءالله و صلحا و علما نیز ابراز ارادت و غلو، تا سرحد اعجاز و عبودیت، به عمل آمده در این جهت استضعاف ادامه داشته است. همچنین استکبار و داعیه‌ی کرامت و نیابت با صفات الوهیت از ناحیه‌ی بعضی از شیوخ و اقطاب و رؤسای دین کم دیده نشده است. اعم از آن که مؤمنین و مریدان چنین انتظار و انتساب را ابراز داشته باشند یا بزرگان و مدعیان روحانیت خود را در مقام پیشوایی و شبه‌خدایی گذارده باشند. قرآن همه‌ی آنها را از هر طرف که باشد نفی و نهی می‌نماید و شرک به خدا و گناه عظیم می‌شمارد.

خداسازی و رهبرپرستی به عنوان محصول استضعاف و استکبار با ظهور انبیاء و رشد فرهنگ‌ها البته تخفیف یافته است ولی قلع ماده نشده است بلکه خودآگاه و ناخودآگاه در صورت‌های گوناگون ایجاد گمراهی و تباهی فراوان در امر دین و دنیای مردم می‌نماید.

۱. نساء (۴) / ۱۷۱ و ۱۷۲: ای اهل کتاب، در دین خویش گزافه نگویند و درباره خدا جز حق نگویند؛ عیسی مسیح فرزند مریم، فقط رسول و مخلوق خداست که به مریم القا کرد و رحمتی است از جانب خدا، پس به خدا و رسولانش ایمان آورید؛ و به سه گانگی [خدا] قائل نشوید؛ [از این گفتار] باز ایستید تا به سود شما باشد؛ خدا معبودی است یگانه؛ منزّه است از اینکه فرزندی داشته باشد، هر چه در آسمان‌ها و زمین است متعلق به اوست؛ و خدا به عنوان کارگزار کافی است.

هرگز مسیح و فرشتگان مقرب از بندگی خدا استکف ندارند؛ و آنان که از بندگی او استکف و تکبر ورزند، [خدا همه آنان را] روز رستاخیز [به پیشگاه خود احضار خواهد کرد.

سیر تحول شرک در جهان انسان و توجه وسیع قرآن در جلوگیری از آن
شرک به خدا که یک وجه آن استکبار و تکیه‌گاهش استضعاف بوده و جلوه‌های گسترده‌ای در فعالیت‌های روانی، ذهنی، دینی، اجتماعی، و علمی انسان‌ها دارد، در حقیقت مقابله یا ترکیبی از دو عامل می‌باشد؛ از یک طرف - همان طور که قبلاً اشاره شد - خداجویی و خداپرستی انسان را می‌بینیم که ذاتاً شیفته حق و حقیقت، تعالی و تقدس و کبریا می‌باشد، و از طرف دیگر، نادانی حاصل از ضعف و حیرت او و ناتوانی‌اش از درک خدای نامحسوس نامأنوس لاشریک و لاشبیه بوده دستخوش اغوای شیطان می‌گردد. صفات اعلی و اسامی حُسنی را در محل‌هایی غیر از جایگاه اصلی قرار می‌دهد یا به ناهلان قرض داده خدایان و نیمه خدایانی در حدود ارضای عشق و عطش خویش در عالم دین یا سیاست و انسانیت می‌سازد. خدایانی که به او نزدیک‌تر و قابل احساس و قبول بیشتر بوده بتواند به آنها عشق ورزد و اگر تا این حد نتوانست یا خود را مجاز ندید رابط‌ساز و واسط‌تراش می‌شود و به دنبال شفیع و شفاعت می‌رود.^۱

زمانی از موجودات نیرومند طبیعت یا خلقت برای خود، آفریننده و روزی‌رسان و کمک‌کار در می‌آورد یا با سنگ و چوب معبود و شفیع ساخته به زیورها و هنرها آراسته می‌گرداند تا خود را بهتر گول بزند. فرستادگان خدا که او را از چنین پندارها و کردارهای جاهلانه برحذر می‌داشتند خود آنها را پسر خدا یا شبه‌خدا گرفته غلوهای عاشقانه و افراط‌های شاعرانه، علی‌رغم تعلیمات مکتب و تصریح و تکذیب‌های پایه‌گذار مکتب، نثارشان می‌نماید. همین که بنا به صراحت‌های کتاب و مکتب از غلوه‌ها و انتساب‌های خود ساخته درباره‌ی پیغمبر ممنوع و محروم می‌شدند میدان آزاد در باره اوصیاء و امامان می‌یافتند. روحانیون مذاهب و متولیان ادیان و معابد نیز از این قاعده مستثنی نبوده گاهی مشمول تکریم و تعظیم و توصیف‌های درشان خدا می‌شوند و تجلیل و تواضع‌هایی که خوش‌آیند طبایع بشری است و احیاناً مورد استقبال آنان و امضای اطرافیان قرار می‌گیرد، رواج پیدا می‌کند. هر قدر مسلک‌ها به لحاظ جنبه‌های غیبی و باطنی و مکاشفاتی قوی‌تر باشند و از عقل و

۱. همان‌طور که مشرکین در مرحله‌ی پیشرفته خود می‌گفتند:

«هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس ۱۰ / ۱۸)

(... اینها شفیع ما [در زندگی] نزد خدا هستند...)

درک و منطق دورتر، نقش سرسپردگی و قطب‌پروری یا مرید و مرادی در آنها شدیدتر می‌شود، و قهراً تمایل به تجلیل و تکبیر و تبعیت کورکورانه فزونی می‌یابد. رهبران و همچنین مشایخ و پیران طریقت باید تا آستانه خداگونگی بالا برده شوند؛ شراب عشق و ارادت در سبوی تیره جهل به مریدان نوشانده شود تا در عالم مستی آنچه را که حس و عقل و علم در بیداری نمی‌بینند بپذیرند.

به‌طور کلی طبیعت بشری سعیش بر این است که صفاتی چون جاودانی، غیب‌دانی، جهان‌مداری، تصرف در قلمروی هستی و تعلق به عوالم روحانی غیربشری را در معبودها و مردادها و محبوب‌های خود ببیند، یا بنمایاند. اینها تماماً مظاهر استضعاف است و نیاز پذیرش یا ایجاد استکبار. روزگاری هم که بشر خود را متکامل مرقی و مطلع مستقل تصور می‌کند تازه با خواسته‌ها و دانسته‌های خویش خداسازی نموده استکبار و استضعاف را در یک جا جمع می‌کند، غافل از آنکه حد نهایی دیده و دلش از دنیای کوتاه مدت محدود معیوب تجاوز نکرده خبر از حیات بی‌نهایت و کامل بعدی ندارد.

دامنه سیاسی استکبار و استضعاف^۱

بدیهی است که چنین پدیده‌های روانی انسان‌شناسی انحصار به قلمروی دینی خالص نداشته و مسئله‌ی پیشوایی و شخص‌پرستی در روابط اجتماعی و سیاسی نیز حضور و حکومت دارد، غالباً با رنگ دینی یا اعتقادی و استخدام مذهب و معتقدات و گاهی به صورت‌های ملی و انسانی.

کسی که این پدیده را بیش از سایر دانشمندان مطالعه علمی و تاریخی از دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی کرده است و نظریه‌ی «کاریسما» یا «کاریسماتیک»^۲ را وضع نموده است، ماکس وبر آلمانی^۳ می‌باشد.

ماکس وبر عنوان «کاریسما» را که در جامعه‌شناسی سیاسی و دینی خود توسعه بخشیده است از اصطلاحی اخذ کرده بوده که در کلیسای مسیحی در مورد قدیسانی به کار می‌برده‌اند که مورد لطف خداوندی قرار گرفته و در مرتبه‌ای بالاتر از مردم عادی قرار دارند. وبر معتقد است که ظهور رهبران و قدرتمندان کاریسماتیک با

۱. اقتباس از کتاب محققانه «جامعه‌شناسی سیاسی شیعه اثنی عشری» نگارش آقای دکتر اسمعیل نوری علا، تهران، ۱۳۶۲.

۲. Charisma – Charismatic

۳. Max Weber (۱۸۶۴-۱۹۲۰)

دوره‌های خاصی از تاریخ همزمان است. او این مردان را «رهبران طبیعی اوقات بحران» می‌خواند و می‌نویسد:

«در لحظات پریشانی... می‌باشد، چه بدنی، چه اقتصادی، چه اخلاقی و چه سیاسی، رهبران طبیعی جوامع نه صاحب منصبان منتخب مردم‌اند و نه کسانی که در زبان امروزی ما حرفه‌ای خوانده می‌شوند... بلکه این رهبران را باید در میان صاحبان قدرت‌های خارق‌العاده بدنی و ذهنی جستجو کرد، قدرت‌هایی که عموماً ماوراءالطبیعی به حساب می‌آیند».

به اعتقاد، او اطاعت بی‌چون و چرای پیروان این گونه رهبران خارق‌العاده از آنان نیز ناشی از «پریشانی و اشتیاق» مردم است.

از نظر اجتماعی و سیاسی، کاریسماها کسانی هستند که «قدرت رهبری آمرانه» داشته، اراده‌ی خود را بر رفتار سایرین می‌قبولانند؛ ضمن آن که این حکومت آمرانه برخوردار از «مشروعیت و حقانیت» در نظر پیروان می‌باشد؛ مشروعیتی نه ناشی از قانون و اراده مردم یا انتخابات، آن طور که در جوامع عادی دیده می‌شود، بلکه از تقدس «سنت»‌های متداول یا روابط و معتقدات ماوراءالطبیعه‌ای:

«به‌هرحال و در همه زمان‌ها مهم‌ترین خاصیت کاریسما آن بوده است که شخص واجد آن می‌تواند بین جهان نادیدنی و جهان انسانی، مابین انسان و خدا یا خدایان، به‌صورت واسطه‌ای عمل کند».

«کاریسما، خاصیتی انقلابی و ضدنظام موجود دارد و از آن رو به ظهور می‌پیوندد که جامعه در درون نظام موجود قادر نیست دیوارهای کهنه و پوسیده را از راه‌های سنتی و مستقر در هم شکنند»^۱.

دقت‌های خاص قرآن^۲

حال اگر به قرآن - که «خدانامه» است - برگردیم جلوه‌های متضاد این اصول و سفارش‌های مخالف افکار فوق را مشاهده می‌نماییم. انگار که فرستنده یا آورنده‌ی

۱. نکته‌ای که مؤلف کتاب اضافه کرده و می‌گوید، ماکس وبر کمتر به آن پرداخته عبارت است از قدرت کاریسما در بهم‌ریختن نظم تقسیم وظایف رهبری و متمرکز ساختن انواع کارکردهای رهبری در وجود شخص خود. با ظهور رهبر کاریسماتیک تفکیک رهبری‌های سیاسی، دینی، قضایی و جنگی که قبلاً وعادتاً وجود داشته است از بین می‌رود.

۲. در بحث و بررسی‌های بعدی مربوط به استکبار و استضعاف و توحید متأسفانه مقداری دوباره گویی و گسترده‌گی خسته‌کننده پیش آمده است که از انسجام و ایجاز دور شده‌ایم و بنابراین عذرخواهی می‌نمایم. از خوانندگان محترم تقاضا می‌شود شخصاً تلفیق و تلخیص لازم را در ذهنشان یا در کتابشان بدهند.

قرآن، هم اطلاع عینی و تجربیات تاریخی از گذشته‌ی انسان‌ها داشته است و هم پیش‌بینی انواع انحراف‌ها را می‌نموده اصرار و عنایت خاص به زدودن کلیه‌ی آنها داشته است.

قسمتی از این مطلب را در بررسی ترتیبی انبیاء گذشته و تعلیمات آنها دیدیم. قسمتی را می‌توانیم در معرفی و توصیف‌هایی که از پیغمبران - مخصوصاً آخری‌ها - می‌نماید ببینیم و نکاتی را در آیات و اذکاری که به خودمان دستور داده شده است مشاهده کنیم مانند:

»
«۱،

»
«۲،

»
«۳،

»
«۴،

ملاحظه می‌شود همه جا ضمن اختصاص و انحصار دادن اسماء و صفات ممتازه و خلاقیت به خدا، اصرار و صراحتی به کار برده می‌شود که پیغمبران را با وجود مهبط وحی بودن و عصمت و معجزاتی که دارا گشته‌اند، یا به آنها داده شده است، آفریده شده و «بنده خدا» و بشری مانند سایرین ذکر کند، معجزات و آیات را از ناحیه خدا

۱. اعلیٰ (۸۷) / ۱ و ۲: ویژگی‌های [های] صاحب اختیار والاتر خویش را تقدیس کن.

همان خدایی که آفرید و سامان داد.

۲. جمعه (۶۲) / ۱: هر چه در آسمان‌ها و زمین است [با حرکت حکیمانه در راستایی که پروردگار جهان مشخص کرده است] خدای را تقدیس می‌کند، [همان] فرمانفرمای بس مقدس و فرادست و فرزانه را.

۳. تغابن (۶۴) / ۱: هر چه در آسمان‌ها و زمین است [با بروز استعدادهای طبیعی و خداداده خود] خدای را تقدیس می‌کند؛ فرمانروایی و ستایش و سپاس خاص اوست و او بر هر کاری تواناست.

۴. رعد (۱۳) / ۱۵: هر که [و هر چه] در آسمان‌ها و زمین است و [حتی] سایه‌هاشان، خواه و ناخواه، بامداد و شبانگاه [با تبعیت گریزناپذیر از قوانین تکوین جهان] در مقابل خدا خاضع [و تسلیم] است.

انسان‌بینی قرآن، استکبار و استضعاف انسان _____ ۳۶۱
و به اذن خدا بیان نماید و از اینکه احیاناً خطا یا نقص آنان برجسته گردد دریغ نشود،
بلکه به زبان خدا مورد توبیخ هم قرار گیرند. مثلاً در آیات ذیل:
«^۱ (در مورد ذکریا).

»
«^۲ (در مورد عیسی).

»
«^۳
(در مورد پیغمبر خودمان).

»
« (در تشهد نماز)

»
«^۴
(در مورد حضرت خضر).

»
«^۵ (در مورد حضرت موسی).

»
«^۱ (در مورد یونس).
یونس).

۱. مریم (۱۹) / ۹: ... این کار بر من آسان است، [همان گونه که] تو را قبلاً درحالی که وجود نداشتی، آفریدم.
۲. مریم (۱۹) / ۳۰: [نوزاد زبان گشود و] گفت: من بنده خدا هستم؛ بی تردید به من کتاب و مقام پیامبری خواهد داد.
۳. کهف (۱۸) / ۱۱۰: بگو: من فقط بشری همچون شما هستم [با این تفاوت] که به من وحی می شود: معبود شما معبودی است یگانه؛ و هر که امید لقای صاحب اختیار خویش دارد، باید به اعمال شایسته دست زند و در بندگی صاحب اختیارش احدی را کنار او قرار ندهد.
۴. کهف (۱۸) / ۶۵: [آنجا] یکی از بندگان ما را یافتند که از جانب خویش به او رحمتی عطا کرده و دانشی [خاص] از نزد خود به او آموخته بودیم.
۵. کهف (۱۸) / ۶۷ و ۶۸: گفت: تو همپای من قادر به تحمل و شکیبایی نخواهی بود. چگونه در اموری که به [رموز] آن هیچ آگاهی نیافته‌ای، شکیبایی خواهی داشت؟

» «^۲ (در مورد کلیه‌ی

انبیاء).

» «^۳ (در مورد حضرت موسی).

» «^۴

» «^۵ (در مورد رسول اکرم).

» «^۱

۱. انبیاء (۲۱) / ۸۷: یونس را [به یاد آر]، آنگاه که [به جای صبر و پایداری،] خشمناک [از میان قوم خود] رفت و تصور می‌کرد که ما بر او سخت نخواهیم گرفت، [اما موقعی که به کام نهنگ فرو رفت] در دل تاریکی‌ها ندا داد که: معبودی جز تو نیست، تو را تقدیس می‌کنم و من ستمکار بوده‌ام.

۲. انبیاء (۲۱) / ۹۲: این [نوع بشر] امت شماسست، امتی واحد و من صاحب اختیار شما هستم، پس مرا بندگی کنید.

۳. شعراء (۲۶) / ۲۰: موسی گفت: من آن کار را هنگامی مرتکب شدم که گمراه بودم.

۴. ضحی (۹۳) / ۶ و ۷: مگر نه اینکه خدا یتیمت یافت و پناه داد.

و راه نیافته‌ات یافت و هدایت کرد.

۵. عبس (۸۰) / ۵ تا ۱۰: اما آن که خود را بی‌نیاز [از هدایت] می‌داند،

به او اقبال می‌کنی؛

در حالی که اگر هم به پاکی نگراید، ایرادی بر تو نیست.

اما آن که شتابان نزد تو می‌آید،

در حالی که خداترس است.

تو از [توجه به] او غفلت می‌کنی.

»

۲ «.

(در مورد حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله).

»

۳ « (در مورد حضرت یوسف).

»

۴ «

(در مورد رسول اکرم و اعلام عدم غیب‌دانی).

دو نفر از پیغمبران هستند که ولادت و نبوتشان غیر عادی و به اعتباری خدایی است؛ یکی حضرت یحیی (ع) و دیگری حضرت عیسی (ع) که معجزه‌هاش و خونش هم آثار خدایی دارد. حال برای آنکه احتمال انتساب جاودانی بودن که صفت اختصاصی خداست به آنها داده نشود و به نحوی به مقام الوهیت بالا برده نگردند، به‌خصوص در باره‌ی آنها جمله‌های ذیل به کار رفته است که به زائیده شدن و به‌مردن و برانگیختنشان در روز قیامت - مانند سایر انسان‌ها - تصریح می‌نماید:

۵ «.

»

۱. نصر (۱۱۰) / ۱ تا ۳: آنگاه که یاری خدا و پیروزی [مکه] فرا رسد.

و مردم را ببینی که فوج فوج به دین خدا در آیند.

پس صاحب اختیار را با ستایش تقدیس کن و از او آمرزش بخواه؛ که بس باز پذیر است.

۲. اسراء (۱۷) / ۷۴ و ۷۵: و اگر تو را ثبات قدم نبخشیده بودیم، نزدیک بود اندکی به آنان متمایل شوی.

در آن صورت تو را دوچندان در حیات دنیا و دوچندان [پس از] مرگ عذاب می‌چشانیم و در برابر ما برای خود هیچ یآوری نمی‌یافتی.

۳. یوسف (۱۲) / ۵۳: و خود را بی‌گناه نمی‌دانم؛ زیرا نفس [انسان] فراوان به گناه فرمان می‌دهد، [مستوجب کیفرم] مگر آن‌که صاحب اختیارم رحمت آورد، که صاحب اختیار من آمرزگاری است مهربان.

۴. اعراف (۷) / ۱۸۸: بگو: من توان هیچ نفع و ضرری را برای خودم ندارم، جز آنچه خدا بخواهد؛ و اگر از آینده مطلع بودم، منافع فراوان خود را فراهم می‌کردم، و هیچ‌گاه گزندگی به من نمی‌رسید...

۵. مریم (۱۹) / ۱۵: سلام بر او، روزی که تولد یافت و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته خواهد شد.

«.

»

فقط خداست که «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.»^۲ است «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ.»^۳ بوده غیر از او همگی مشمول «هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»^۴ و «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ.»^۵ می‌باشند.

در تسیحات اربعه‌ای که هفت بار در پنج نماز می‌خوانیم و آنچه در رکوع و سجود که ارکان نماز هستند آمده است پیوسته اشعار و اصرار به یادآوری منزه بودن مطلق خدا، بزرگ بودن او، ارباب و سرور و ستوده بودن و بالاخره معبود مطاع یکتا بودن و بزرگ‌تر از هر چیز و هر کس بودنش داریم. حال چگونه می‌شود که دیگران یا خودمان را صاحب چنین صفات یا شریک در آنها بگیریم که زیانش به کسی جز به خودمان نمی‌رسد و باید از شر شیطان به او پناه بگیریم! در هر حال منطق و لحن قرآن تفاوت‌های آشکار با طرز تلقی‌ها و اعتقادات ادیان موجود و مسلمانان و ما شیعیان دارد.

* * *

قرآن به اقتضای سیر طبیعت و تکامل دو جهته‌ی بشریت خیلی بیش از کتب آسمانی دیگر روی توحید خالص و مبارزه با شرک در کلیه‌ی انواع آن پافشاری دارد. در گاتهای زرتشتی می‌بینیم که اهورامزدا بیشتر به صفات پاکی، خردمندی و روشنایی توصیف و تجلیل می‌شود تا به عظمت و وحدت. توصیه‌های به پیروان

۱. مریم (۱۹) / ۳۳: سلام بر من، روزی که تولد یافتم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد.

۲. اخلاص (۱۱۲) / ۳ و ۴: [کسی را] نزاده، و زاییده نشده است.

و [هرگز] همتایی نداشته است.

۳. فرقان (۲۵) / ۵۸: بر خدای زنده فناپذیر توکل کن و با ستایش، ...

۴. قصص (۲۸) / ۸۸: ... هر چیزی نابودشدنی است، جز ذات او؛ ...

۵. رحمن (۵۵) / ۲۶: هر که [و هر چه] بر [گرده] زمین است، فنا خواهد شد.

۶. اینجا این سؤال پیش می‌آید که معنای این آیه چه می‌شود؟

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ.» (آل عمران (۳) / ۱۶۹)

(و گمان نبرید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مردگان‌اند بلکه زندگانی هستند که

در نزد پروردگارشان ارتزاق می‌شوند.)

قاعداً باید حیات نوع دیگر و در جای دیگر یعنی عندالله و حیات خود خدا باشد.

بیشتر به راستی یا درستی و نیکوکاری و نیک‌اندیشی است. با تحریفی که بعداً پیش آمد گرایش به یک نوع دوگانه‌پرستی (ثنویت) با تفکیک خیر و شر یا نور و ظلمت است، توأم با پیروزی نهایی اولی بدون آنکه تداخل و مشارکتی در کار باشد. عقب‌تر که برگردیم قوم نوح را می‌بینیم که بنا به گزارش قرآن انواع بت‌ها را می‌پرستیدند و عنایت به خالق خود و جهان نداشته گوششان به خدا بدهکار نبود و کمترین مقام و موقعیت برای او قائل نبودند. صدها و شاید هزارها سال بعد، در زمان حضرت ابراهیم(ع) بت‌پرستی و بت‌تراشی ادامه داشت ولی دید و دل بشر در عالم طبیعت اوج گرفته به آسمان و منجمی توجه یافته ستاره و ماه و خورشید را در خود مؤثر و در عداد خداهای زمینی و چوبی می‌شمردند. علاوه بر آن با پیشرفت تجمع و تمدن، مسئله حکومت و سلطنت یعنی تملک و تسلط و برتر بودن، یا تکبر، مطرح گردیده نمرودی پیدا می‌شود که (شاید) برای اولین بار ادعای خدایی می‌کند، خدایی یک آدم. در این گیرودار است که چهره‌ی درخشان ابراهیم و پیشوایی و امت توحیدسازی او در ابعاد گوناگون عقلی، عاطفی، ایمانی، عملی و قومی جلوه‌گر می‌شود. با نظاره بر آسمان و مکاشفه‌ی عقلی خود می‌گوید:

»

«انعام (۶) / ۷۹»

(همانا که من روی خود و هدف و حرکت را متوجه و متمایل به آنجا و به آن کس نمودم که آسمان‌ها و زمین را سرشته و آفریده است و من از شرک‌ها نیستم.)
(یعنی خداهای شما را اصلاً قبول ندارم.)

و برای ارائه و اثبات وجود خدا با قوم درمی‌افتد. مسئله‌ی شرک به صورت اینکه در خلاقیت و روزی‌رسانی و هدایت هیچ موجودی نمی‌تواند جای خدا را بگیرد مطرح شده است؛ در حالی که آنها اصلاً خدا را نه می‌شناختند و نه می‌پرستیدند. ابراهیم در واقع برای خود و در میان قوم خود «کاشف» خدا و دوست‌دار (خلیل) و معرف او شد، آن هم از راه «حجت» نه معجزه و آیت. هم از ستاره و ماه و خورشید که رفیع‌ترین و بزرگ‌ترین موجودات در چشم دانشمندان زمان است خلع الوهیت می‌نماید، هم بت‌های بشر ساخته را می‌شکند و هم سلطان مدعی خدایی را با منطق عملی مبهوت و مجاب می‌سازد. و بالاخره قوم مشرک معاند را ترک کرده ذریه‌ی

موحد مخلص خود را ساکن سرزمین بی آب و آدمی کرده اولین خانه‌ی بندگی خدا را برای انسان‌ها می‌سازد تا ذریه‌ی او نماز را که رابطه با خداست برپا دارند و توسعه و تکثیر یابند و پیغمبری که دلخواه اوست از میانشان مبعوث گردد.

قبل از ابراهیم، توصیه‌ی پیغمبران عاد و ثمود و مدین به امت‌های خود «اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^۱ و «لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»^۲ است. بعدها همین تذکر در گفتار یوسف (ع) در بیان سیره‌ی خود و پدرانش می‌آید در حالی که به هم زندانیان خود «أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»^۳ می‌گوید. در حقیقت ابراهیم (ع) افتتاح‌کننده‌ی شعار خالص «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۴ است.

به موسی (ع) که می‌رسیم در فرمان دهگانه‌ی او سفارش اصلی که به بنی اسرائیل می‌شود، بت نساختن و بت نپرسیدن است. شرک به خدا به دو صورت وارد معرکه می‌شود؛ یکی خداهای بی‌جان مجسم و مزین، و دیگر جاندار مسلط مستکبری چون فرعون که خدایی خود را با تخفیف و تضعیف قوم تحمیل می‌نماید. باز هم مسئله‌ی جانشینی و انکار خدایی واقعی است، نه دوگانگی و سه‌گانگی یا مشارکت کلی و جزئی. با مأموریت و رسالت موسی (ع)، قوم موحدی در دنیا متشکل و مستقل و مستقر می‌گردد و بلافاصله از زمان خود او نوع نوین شرک در کنار خدای واحد به صورت گوساله‌پرستی، عزیز را پسر خدا شناختن^۵ و به‌طوری که دیدیم، ارباب و سرور گرفتن احبار و رؤسای دین جوانه زده و با ظهور حضرت مسیح (ع) به اوج خود که تثلیث است و ترکیبی از «خدا-انسان-ملک» می‌باشد، بنا به روال

۱. هود (۱۱) / ۵۰ یا ۶۱ یا ۸۴: ... خدای را بندگی کنید، هیچ معبودی جز او ندارید...

۲. نساء (۴) / ۳۶: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

(خدای را بندگی کنید و هیچ چیز [و هیچ کس] را [در توان و تدبیر] با او شریک نشمارید و نسبت به پدر و مادر، [به شایستگی] نیکی کنید...)

انعام (۶) / ۱۵۱: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

(بگو: بیایید تا آنچه صاحب اختیاران بر شما حرام کرده است، بیان کنم؛ هیچ چیز [و هیچ کس] را [در توان و تدبیر] با او شریک نشمارید و نسبت به پدر و مادر [به شایستگی] نیکی کنید؛ ...)

۳. یوسف (۱۲) / ۴۰: ... فرمان داده است که جز او را بندگی نکنید؛ ...

۴. انعام (۶) / ۷۹: ... من از آنچه [در قدرت با خدا] شریک می‌دانید، بری هستم.

۵. توبه (۹) / ۳۰: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ»

(یهودیان گفتند: عُزَیر پسر خداست! و مسیحیان گفتند: مسیح پسر خداست! این سخنان آنان است که [به باطل] بر زبان می‌رانند و با گفتار انکارورزان پیشین هماهنگ شده‌اند؛ ...)

همه‌ی تکامل‌های انواع که شکل‌های قدیم به کلی منقرض نمی‌شوند ولی متوقف می‌گردند، بت‌پرستی مجسم از صفحه‌ی گیتی محو نشده استکبار الوهیت بشری نیز در قالب‌های «ظل‌اللّٰهی» و «اللّٰهی» و غیره از سکه نمی‌افتد.

آنچه بیشتر مسئله‌ی زنده عصر و مبتلا به بشریت در حال رشد خواهد بود، دو شکل از شرک است که یکی منشاء دنیایی و سیاسی دارد، دیگری منشاء دینی و انسانی. اولی از دربارها و از احزاب و اجتماعات سر درآورده اختصاصات و حقوق خدایی را به نحوی ادعا و احراز می‌نمایند. دومی - همان‌طور که دیدیم - از معابد و دیرها و از طریقت‌ها و روحانیت‌ها سر می‌زند. در سطوح خدایی و شبه‌خدایی یا در سطوح نازل‌تر نیابت، بایت و امامت، با کشف و کرامت و ارادت‌ها و با تأویل‌ها و افتراهای به خدا. به نظر می‌آید که قرآن نوع اول را هر جا که منشأ استکبار و استعلا و تحمیل شخصی و فکری یعنی سلب آزادی باشد زیر عنوان کلی طاغوت^۱ می‌آورد. در مورد نوع دوم علاوه بر تصریح «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ»^۲ که قبلاً

۱. این عنوان از جمله در آیت‌الکرسی (آیه ۲۵۷) سوره بقره (۲) آمده است. آنجا که صحبت از احاطه کرسی و علم خدا بر همه‌ی آسمان‌ها و زمین و حاکمیت و ولایت او بر مؤمنین به عمل آمده گفته می‌شود:
 «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».
 (خدا کارساز مؤمنان است، آنان را از تاریکی‌ها به روشنی رهسپار می‌گرداند؛ ولی [کارساز انکارورزان، طاغوت‌ها] او گردنکشان] هستند که آنها را از روشنی به تاریکی‌ها می‌برند؛ آنها جاودانه دوزخی هستند.)

همان‌طور که استعلا و اختناق و انکیزیسیون روحانیت مسیحی که توأم با مبارزه با علم و عقل و انتقاد بوده بیش از دوازده قرن تاریکی قرون وسطی را به وجود آورد.

در آیه ۶۰ سوره نساء (۴) نیز عنوان طاغوت در وصف منافقین آمده و گفته شده است که آنها می‌خواهند (در باره اختلافات) محاکمه نزد طاغوت ببرند:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا».

(آیا توجه نکرده‌ای به کسانی که بر این تصورند که به آنچه بر تو و قبل از تو نازل شده است، باور دارند، ولی [می‌خواهند حاکمیت طاغوت] و امرای خود کامه [را هم بپذیرند، در حالی که به انکار طاغوت فرمان یافته‌اند؛ شیطان می‌خواهد در گمراهی بی‌پایانی قرارشان دهد.)

۲. توبه (۹) / ۳۱: آنان احبار و راهبان‌شان و مسیح فرزند مریم را به جای خدا صاحب اختیار خود تلقی کردند، در حالی که دستورشان جز این نبود که تنها معبود یگانه را بندگی کنند، ...

دیدیم اشارات فراوانی با تعبیرهای «يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»^۱ یا «يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ»^۲ در قرآن آمده است بدون آنکه گفته شده باشد که منحصر و متوقف در علمای یهود شده است.

اصولاً قرآن دامنه‌ی شرک و کفر و نفوذ آن در نزد اهل کتاب و مؤمنین را بسیار گسترده دانسته هرگونه افترا و انتساب مطلب و حکم به خدا- که عمداً یا جهلاً صورت گیرد- و شخص پیش خود تصور یا ادعا کند که اصول و احکامی مانند آیات خدا صادر می‌نماید او را به همان حساب گذارده و مشمول عذاب شدید می‌داند. از حضرت رسول (ص) و حضرت امیر(ع) نیز در احتراز از آن توضیح و توصیه‌های فراوان شده است.^۳

۱. آل عمران (۳) / ۱۹۹ : ... و آیات خدا را به بهایی ناچیز نفروشد؛ ...

۲. آل عمران (۳) / ۷۸ : ... از میان اهل کتاب گروهی هستند که زبان خود را در برابر کتاب [چنان] می‌گردانند تا گمان کنید گفتارشان از کتاب [خدا] است، در حالی که از کتاب نیست؛ ...
۳. آیه ۹۳ سوره انعام (۶) که در ردیف ۱۸ فصل حاضر آورده بودیم در زمینه‌ی همین اشخاص است و عبارت کامل آیه چنین است:

»

«.

(کیست ستمکارتر از آن که دروغ به خدا نسبت دهد یا ادعا کند: به من [نیز] وحی فرستاده شده است، در حالی که هیچ وحی‌ای به او نرسیده است، و یا کسی که مدعی شود من نیز همانند آیاتی که خدا نازل کرده است، عرضه خواهم کرد؛ کاش می‌دیدید آنگاه که ستمگران در شداید مرگ‌اند و فرشتگان با دست‌های گشوده [به آنها نهیب می‌زنند:] قالب تهی کنید! امروز به سزای گفتار ناحق خود درباره خدا و تکبر در برابر آیاتش، به عذابی ذلت‌بار جزا داده خواهید شد)

پس از آیات ۹۵ تا ۹۹، بعضی از کارهایی را که به قدرت ربوبی و رحمانیت الهی در زمین و آسمان انجام می‌گردد ردیف نموده در برابر آن جهالت مشرکین (که دیگر منکرین خدا و پیغمبر سال‌های مکه نبوده شامل اهل کتاب و مقدسین قشری و منحرفین از مؤمنین نیز می‌تواند باشد) در یک آیه توصیف می‌گردد:

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ.» (انعام (۶) / ۱۰۰)

(برای خدا شریکانی از جن قرار دادند، با آنکه خدا آنها را آفریده است، و بدون هیچ دلیلی برای او پسرانو دخترانی تصور کردند؛ او را تقدیس می‌کنم و [او] والاتر است از آنچه توصیف می‌کنند.)

نوع سوم شرک را که از طغیان نفس سرمی‌زند و شخص را به بندگی شیطان درمی‌آورد یا اسیر جهالت‌ها و گمراهی‌ها می‌کند، در فصول دیگر انسان‌شناسی قرآن دیده یا خواهیم دید.

* * *

خلاصه آن‌که در منطق و مأموریت قرآن هر شخص، هر عامل و هر چیزی غیر از خدا که آن را مؤثر دست اول در خوشی و ناخوشی خود یا حاکم بر امور عالم دانسته رو به او ببریم یا گردن به حکم او بنهیم کفر یا شرک محسوب شده، شدیداً مردود است. اگر قرآن این اندازه پافشاری در خلوص عبادت و توحید و در ازاله‌ی هرگونه مظاهر و آثار شرک از ذهن و زندگی ما دارد از این جهت است که رسالت اصلی رسول اکرم(ص) و احتیاج اصلی بشر مختار هدایت می‌باشد و شرک که اعراض، انحراف یا اختلاف در هدف طبیعی ضروری انسان است و چیزی جز گمراهی و پرت شدن به بیراهه و مقاصد دورافتاده نیست، نمی‌تواند نه قابل قبول باشد و نه قابل گذشت:

)

«۱

نظر به اینکه با رشد تمدن و توسعه‌ی فعالیت و فرهنگ، آزادی‌ها و حرکات بشریت قرن به قرن شتابان‌تر می‌شود دقت در هدف‌گیری صحیح برای افراد و جوامع ضروری‌تر می‌گردد و عواقب خطا و انحراف و ناخالصی‌ها هولناک‌تر. پس طبیعی بوده است که اسلام و آئین آخرین پیامبر از این جهات روشن‌تر و سخت‌گیرتر از سابقین باشد. همان‌طور که در عناصر و ترکیبات شیمیایی، ناخالصی مانع از ظهور و بروز کامل خواص و آثار می‌گردد و در استحصال آنها هر قدر به مراحل نهایی نزدیک می‌شوند دقت دستگاه‌ها و مشکلات کار زیادتر می‌گردد، و همان‌طور که شیطان به خدا می‌گفت:

)

۱. نساء(۴) / ۱۱۶: خدا این [گناه را] که برایش [در قدرت] شریک قائل شوند نمی‌بخشد، و [لی] غیر از آن را برای هر که بخواهد [و شایسته بداند]، می‌بخشد؛ و هر که برای خدا شریک قائل شود، در گمراهی بی‌پایانی افتاده است.

۱.

آخرین اتمام حجت یا مصالحه و دعوت که پیغمبر بعد از همه‌ی بحث و جدال‌های با اهل کتاب اعم از یهودی و مسیحی، از آنها می‌نماید و شخص خود (و مسلمانان) را نیز متعهد و مشمول دعوت می‌سازد، آیه ذیل است که در سال سوم هجرت نازل شده و شامل سه مرحله اساسی ضدشرک است و جمعاً اسلام را تشکیل می‌دهد:

()

« (آل عمران (۳) / ۶۴)

(به اهل کتاب بگو بیایید بر (مبنای) کلمه‌ی راست کامل و مشترک فیما بین همگام شویم، و آن اینکه ۱) جز خدا کسی را نپرستیم، ۲) چیزی را با او شریک قرار ندهیم، ۳) و افرادمان را به جای خدا و در کنار خدا ارباب و سرور خود نگیریم. پس اگر (بعد از این ابلاغ) اعراض کردند بگویید، شاهد باشید که ما تسلیم شدگان مسلمان هستیم.)

این نکته قابل توجه است که وقتی قرآن از روابط عاطفی اهل کتاب با مسلمانان صحبت می‌نماید یهودیان و مشرکین را شدیدترین دشمنان پیش‌بینی می‌نماید و نصاری را به دلیل اینکه کشیشان و رهبانانی در میان‌شان وجود دارد که «أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» اند نزدیک‌ترین و محتمل‌ترین دوستان معرفی می‌کند (مائده (۵) / ۸۲) و پس از آن در طی سه آیه (مائده (۵) / ۸۳ تا ۸۵) یکی از بهترین توصیف‌ها و پاداش‌ها را درباره‌ی آنها ذکر می‌نماید:

۱. حجر (۱۵) / ۳۹ و ۴۰: ... و همگی آنان را به راه تباهی خواهیم کشید.

مگر بندگان اخلاص یافته‌ات را از بین آنان.

۲. آیه مباحله (آل عمران (۳) / ۶۱) نیز متعلق به همین سوره و سال است.

»

۱.

* * *

وجود چنان خطر و ضرورت چنین دقت، که جامع «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» پیشینیان و «لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» ابراهیم و «لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ» آخرالزمان است، در میان اهل کتاب و امت مسلمان ادامه خواهد داشت. به عقیده‌ی شیعه - به طوری که در سوره نور (۲۴) می‌خوانیم - و در دعای افتتاح شب‌های ماه رمضان درخواست می‌کنیم^۲ وعده‌ی خدا تنها پس از ظهور قائم آل محمد و برقراری قسط و عدل کامل تحقق نهایی خواهد یافت:

»

۱. «نور(۲۴) / (۵۵)

(خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اعمال شایسته انجام دهند وعده داده است که حتماً آنان را چون پیشینیان در زمین جانشین کرده امکان اجرای دینی را که رضا داده است، تأمین خواهد نمود و ترس آنها را مبدل به امنیت می‌نماید، بندگی مرا خواهند کرد بدون آنکه چیزی را با من شریک کنند و کسانی که بعد از این کفر ورزند همان‌ها فاسق‌ها هستند).

ائمه اطهار علیهم السلام نیز:

۱. مائده(۵) / ۸۲: یهود و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت، و مهربان‌ترین مردم را نسبت به مؤمنان، کسانی می‌یابی که گفتند مسیحی هستیم؛ زیرا برخی از آنان دانشمند و تارک دنیا هستند و سروری خواه نیستند.

۲. در کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله»، مرحوم نائینی به این معنی توجه داشته، قید این نکته را که امام قائم خواهد توانست بدون مشارکت چیزی با خدا او را بندگی نماید، دلیل آن می‌گیرد که وجود و حاکمیت استبداد سلطنتی و دینی، در حکم شرک می‌باشد.

اولاً، منع شدید بر غلو درباره‌ی خود و خدا خواندن و برتر از رسول اکرم دانستنشان کرده‌اند و حتی امام اول امیرالمؤمنین علی (ع) - که بعضی‌ها او را خدا و برخی مقدم و برتر از پیغمبر خوانده‌اند - صریحاً فرموده است، من بنده‌ای از بندگان محمد هستم. ثانیاً، در دعاهایی که به ما تعلیم داده‌اند همه جا حمد و تسبیح و تکبیر خدا و تمنا و تضرع به درگاه او نموده اشک و عشق برای خدا می‌ریزند. ثالثاً، دنباله‌روی بی‌چون و چرا و کورکورانه تصدیق و تبعیت کردن از بزرگان را منع نموده‌اند.

رابعاً، دنیاطلبی از راه دین و تقدیس و ریاست‌خواهی را گناه بزرگ شمرده‌اند:

...

)

«

(برحذر باش از ریاست و برحذر باش از اینکه پشت سر رجال و بزرگان راه بروی، برحذر باش از اینکه کسی را بی‌دلیل برگزینی و هر آنچه گوید تصدیق کنی.)

(فرموده امام صادق علیه‌السلام. از اصول کافی، ج ۳، ص ۴۰۶)

از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم پلیدی شرک را از خودمان و ائمتان و از دنیایی که چنین پیوستگی پیدا کرده است هر چه بیشتر و زودتر بزداید و همگی را از شرّ شیطان و دنیاپرستی محفوظ بدارد!

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

بازگشت به قرآن

جلد پنجم

انسان شناسی قرآن

مهندس مهدی بازرگان

به نام خدا

مقدمه بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

خداوند سبحان را سپاس می‌گوییم که امکان جمع‌آوری، تدوین و تنقیح پنجمین جلد از کتاب «بازگشت به قرآن»، تحقیق و تألیف قرآن‌پژوه ارجمند، زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان را برای ما فراهم ساخت.

کتابی که اینک در اختیار شماست با استفاده از تنها نسخه‌ی موجود از جزوات درسی کلاس «بازگشت به قرآن» مؤلف فقید در انجمن اسلامی مهندسين تهیه و تنظیم شده است. این جزوات با مختصری ویرایش توسط بنیاد، آماده‌ی طبع گردیده و با عنوان «انسان‌شناسی قرآن» منتشر شده است.

موضوع جلد اول، «شناخت اجمالی قرآن» طی ۹ جلسه تدریس و تبیین گردیده است. تفسیر موضوعی قرآن با محوریت انسان از جلد دوم آغاز شده و همراه با جلد سوم «گزینش آدمیزاد و آفرینش انسان» از جلسه دهم تا جلسه سی و سوم (جمعاً ۲۴ جلسه)، شرح و تفسیر گردیده است. در طی جلسات سی و چهارم تا چهل و پنجم - که به‌طور هفتگی در انجمن اسلامی مهندسين برگزار می‌شد - فصول سوم تا پنجم، یعنی «دنیاپردازی انسان»، «بُعد زمانی انسان» و «استکبار و استضعاف» تدریس گردید، و ماحصل آن جلد چهارم کتاب با عنوان «انسان‌بینی قرآن» را فراهم آورد. جلد پنجم که از نظر شما می‌گذرد، حاصل تفصیل و تدوین جلسات چهل و ششم تا پنجاه و پنجم است. این جلسات به‌طور هفتگی از مرداد تا دی‌ماه ۱۳۶۱ برگزار شد و در روند انجام آن پنج چهره‌ی دیگر از ابعاد انسان در بیان قرآن، طی فصول ششم تا دهم، با عناوین:

۶(و) - بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان،

۷(ح) - بُعد عقلی انسان،

۸(ز) - بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان،

۹(ط) - بُعد اجتماعی انسان،

۱۰(ی) - خودجوشی انسان.

مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. امید آنکه جزوات، نوارهای صوتی و یا دست‌نوشته‌های جلسات بعدی «بازگشت به قرآن» که تماماً از دسترس بنیاد خارج شده است، در اختیار قرار گیرد تا ان‌شاءالله، فصل‌های ۱۱ تا ۱۵ با عناوین «کفرورزی»، «ایمان‌گرایی»، «نفاق»، «اهل کتاب» و «نساء» نیز به صورت جلد‌های ششم به بعد آماده و تقدیم حضور علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان مباحث قرآنی شود.

مهندس بازرگان شماره آیات قرآن را با دو نوع شماره‌گذاری مصری و کوفی که مورد عمل ایشان بوده است مشخص می‌کردند. ما شماره‌ی همه‌ی این آیات را به شماره‌ی رسمی - که در تمام قرآن‌ها به صورت یکسان و استاندارد مندرج است - اصلاح کرده‌ایم. همچنین مندرجات برخی از جداول و اشکال که زنده‌یاد مهندس بازرگان با استفاده از کتاب‌های «سیر تحول قرآن» تدوین و تنظیم نموده است و بعداً مورد اصلاح ایشان قرار گرفته و یا در ویرایش اخیر بنیاد (در مجموعه آثارهای ۱۲ و ۱۳)، تصحیح گردیده، در اینجا اصلاح و ویرایش شده است. ترجمه و یا تفسیر تمام آیاتی که در متن کتاب قرار دارند از مؤلف فقید است لیکن معنای آن دسته از آیاتی که ترجمه‌ی آنها در متن قرار ندارد، با استفاده از «قرآن مبین»، تألیف ارزشمند برادر ارجمندمان آقای مهندس علی‌اکبر طاهری قزوینی، در زیرنویس همان صفحات ارائه شده است.

آماده‌سازی و انتشار این کتاب به امید آنکه پاسخی به درخواست‌های مکرر علاقه‌مندان و پژوهش‌گران باشد - هر چند به علت تنگناهای موجود، کمی دیر - با ممارست پی گرفته شد و اینک - به لطف حضرت حق - محقق گردیده است. ان‌شاءالله مورد قبول واقع شود و مرضی خداوند تبارک و تعالی و موجبی برای رحمت واسعه مؤلف فقید آن باشد.

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

جلسه چهل و ششم

۱۳۶۱/۵/۶

انسان‌شناسی قرآن

فصل ۶ (و) - بعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان
ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (و- ۱) تا (و- ۸)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

»

« (هود) (۱۱) / ۹ و ۱۰

و اگر انسان را رحمتی از خودمان بچشانیم و پس از آن از او برداریم یا بستانیم حتماً ناامید و ناسپاس است. و اگر بعد از سختی و رنجی که او را رسیده است نعمتی بچشانیم هر آینه می‌گوید بدی‌ها از من دور شد و شادمان و فخر فروش می‌باشد.

سلام و دعای رحمت برای شنوندگان عزیز و خوانندگان گرامی در مباحث انسان‌شناسی قرآن، امروز به شکر خدا وارد ششمین فصل آن می‌شویم که عنوان آن را «بُعدِ روانی یا بی‌ظرفیتی انسان» گذارده‌ایم. در فصل گذشته [فصل ۵ (ه)] که از استکبار و استضعاف صحبت کردیم مستکبر کسی بود که برای خود به غلط قدرت و ظرفیت افراطی خیلی بالا قایل می‌شد، و مقابل آن در حد تفریط، مستضعفین قرار داشتند که ناتوانی و ناداری خود را با یافتن

یک فرد برتر و تکیه کردن بر او یا اطاعت از او جبران می نمودند. هر دو دسته به هر صورت موضع و موقعیت ثابتی احراز نموده از تزلزل و تردید بیرون می آمدند و به نحوی «صاحب خدا» می شدند.

فصل ۶ (و) راجع به انسان‌هایی است که خود یا فرد دیگری را خدا نمی گیرند بلکه خداپرست می شوند یا هستند ولی خداپرستیشان تابع وضع خودشان و نیازشان بوده با تغییر و تناوب نیاز یا احتیاج نوسان می کند. ظرفیتشان و طاقت و تحملشان آنقدر کم است که ثبات و استمرار در عقیده و احوالشان دیده نمی شود.

آیاتی که این نوع افراد یا افکار را نشان می دهد و در جدول ضمیمه جمع آوری و ترجمه شده است نسبتاً زیاد بوده و به صورت مشابه و گسترده‌ای در سال‌های مکه تا اوایل دوران مدینه دیده می شود. این حالت روانی یا خصلت برخلاف صفات فصول گذشته، با پذیرش آخرت و با پرستش خدا مقابله اصولی ندارد و به استقبال آنها می رود ولی معذک مورد امضای قرآن نیست. کسانی هستند که با مختصر سختی و ناملایمات در زندگی رو به خدا آورده جزع و فزع راه می اندازند اما در خوشی و بی‌نیازی خدا را فراموش کرده سرگرم و سرمست می شوند.

اگر قرآن کتابی بشری و حزبی و سیاسی بود به جمعیت و سیاهی لشکر و به تظاهر و تبلیغات دلخوش شده چنین گروندگان را رد نمی کرد و قدومشان را گرامی می داشت. قرآن از ناحیه‌ی کسی است که تعجیل در کارش نبوده تربیت اساسی و باطن شخص را- برای خود شخص نه برای حزب و جامعه و امت- می خواهد و به تغییر درونی می پردازد. یک دیکتاتور یا مستکبر و مریدطلب نیز از کسانی که رو به او آورده تضرع و تقاضا نمایند، ولو به طور موقت، و او را به منعم و مسلط بودن بشناسند استقبال می کند زیرا که برای او پرستیده شدن، کرنش شنیدن و کوچک دیدن دیگران مطرح است؛ اما خدا بی‌نیاز از پرستش بندگان بوده عبادت به درگاه او به لحاظ خود ما و فضل و کرامت یافتن ما برای قرآن مطرح است^۱. عبادتی را که به خاطر دنیا- و در واقع دنیاپرستی و خودپرستی- باشد از ما نمی پسندد و ظرفیت و دید بی‌نهایت ما را طالب است.

۱. در آنجا هم که خدا می گوید جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه بندگی مرا بکنند (ذاریات (۵۱) / ۵۶) بالافاصله توضیح داده می شود که از آنها روزی و اطعام را نمی خواهم، خداوند خودش روزی رسان همگان و صاحب نیروی استوار محکم است (آیات ۵۷ و ۵۸ همان سوره). به احتمال قوی مفهوم آیه این است که آفرینش و ساختمان جن و انس به منظور و متناسب برای بندگی خدا است و سرنوشت و سعادتشان چنین می باشد.

انسان‌شناسی قرآن، بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان _____ ۳۷۹
 اتفاقاً این خصلت به نظر نمی‌آید از ناحیه‌ی روان‌شناسان و اخلاقیون و انسان‌شناسان
 مورد توجه و بحث قرار گرفته باشد و مذهبی‌ها و مؤمنین هم عنایت چندانی به آن ندارد.

* * *

اینک با ملاحظه جدول و مرور بر آیات سعی می‌کنیم کیفیت این کم‌ظرفیتی
 انسان و عدم قبولی ایمان حاصله از آن را ببینیم:

جدول ۶- توزیع آیات فصل ۶ (و)، بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
۱	۵۳	۳ب	فجر (۸۹/۱۵) فجر (۸۹/۱۶)	و اما انسان هرگاه که پروردگارش او را آزمایش و گرفتار کرده گرامی بدارد و به نعمت برساند می‌گوید پروردگارم مرا گرامی داشته بزرگوارم کرده است. و اما همین‌که آزمایش و گرفتار کرده روزیش را تنگ و محدود سازد می‌گوید پروردگارم مرا خوار و پست نموده است.
۲	۶۱	۳ب	معاراج (۷۰/۱۸) معاراج (۷۰/۱۹) معاراج (۷۰/۲۰) معاراج (۷۰/۲۱) معاراج (۷۰/۲۲) معاراج (۷۰/۲۳) معاراج (۷۰/۲۴)	(و مال را جمع‌آوری و ذخیره کرد.) انسان کم‌طاقت و طماع آفریده شده است. چون شری به او برسد و لمس کند جزع‌کننده (نال و زاری کننده) است. و چون خیری به او برسد بازدارنده (و خوددار از خیر به دیگری) است.) (به استثنای نمازگزاران. نمازگزارانی که در نماز و ارتباطشان با خدا همیشگی هستند.) (و کسانی که در اموالشان حق معلومی وجود دارد...)

جدول ۶- توزیع آیات فصل ۶(و)، بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
۳	۹۰	۵ب	مؤمنون(۲۳)/۷۵	و اگر به آنها رحمت کرده زیان و آزاری را که گرفتارشان کرده است برطرف سازیم هر آینه در سرکشی خود لجاج ورزیده (جری‌تر می‌شوند و) سرگردان می‌مانند.
۴	۱۰۷	۷ب	نحل(۱۶)/۵۳ نحل(۱۶)/۵۴ نحل(۱۶)/۵۵ نحل(۱۶)/۵۶	و هر نعمتی که شما را باشد از خدا است ولی زمانی که شما را زیان و آزار برسد به سوی او می‌نالید(و پناه می‌برید). پس از آن همین که زیان و مصیبت را از شما برطرف کند گروهی از شما هستند که شرک به پروردگارشان می‌ورزند. (شرکشان) چنین است که در آنچه به آنها داده‌ایم کفران می‌نمایند، پس ممتنع باشید ولی به زودی خواهید دانست. برای بت‌ها که نمی‌دانند، از رزقی که به آنها داده‌ایم سهمی اختصاص می‌دهند؛ به خدا سوگند بازخواست خواهید شد در برابر دروغی که می‌بافتید.
۵	۱۱۲	۸ب	اسراء(۱۷)/۱۱ اسراء(۱۷)/۳۰	انسان در جایی که باید به خیر و خوبی دعا کند و بخواهد، خواهان شر و بدی می‌شود و انسان زودنگر عجل است. همانا که پروردگار تو برای هر که بخواهد فراخی روزی یا تنگی و محدودیت می‌دهد به درستی که او نسبت به بندگانش آگاهی و بینائی کامل دارد.
۶	۱۱۸	۹ب	هود(۱۱)/۹ هود(۱۱)/۱۰ هود(۱۱)/۱۱	و اگر به انسان رحمتی از خودمان بچشانیم و سپس از او بستانیم (و برگیریم) همانا که او را مأیوس و ناسپاس می‌یابیم. و اگر نعمت‌هایی بعد از زیان و گرفتاری‌هایی که دچار شده است به او بچشانیم حتماً می‌گوید بدی‌ها از من دور شد همانا شادمان و فخرفروشی می‌کند. مگر کسانی که صبر نمودند و کارهای شایسته به‌جا آوردند برای چنین اشخاصی آمرزش و پاداش بزرگ خواهد بود.

جدول ۶- توزیع آیات فصل ۶(و)، بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
۷	۱۲۰	۹ب	روم(۳۰)/۳۳	و چون مردم را آزار و زبانی برسد پروردگار خود را با بازگشت به سوی او می‌خواند (ولی) همین که رحمتی از ناحیه او بچشند پاره‌ای از آنان به پروردگار خود شرک می‌ورزند تا (یا به این ترتیب که) نسبت به آنچه به آنها داده است کفر و انکار ورزند. روم(۳۰)/۳۴ پس ممتنع و خوش باشید به زودی (به حقیقت و تبعات کار خود) آگاه می‌شوید. روم(۳۰)/۳۶ و چون مردم را رحمت و خوشی بچشانیم دلخوش به آن می‌شوند و اگر بدی و سختی در اثر کرده‌های قبلی خودشان به آنها برسد در این هنگام ناامید می‌گردند. روم(۳۰)/۳۷ آیا نمی‌بینند که خداوند روزی را برای هر که بخواهد فراخی و تنگی می‌دهد همانا که در این جریان آیات و نشانه‌ها برای گروهی که ایمان می‌آورند وجود دارد. (روم(۳۰)/۳۸) (...) (پس حال که چنین است حق خویشاوند و مسکین و راه‌ماندگان را بده...)
۸	۱۲۱	۹ب	اسراء(۱۷)/۸۳	و چون بر انسان انعام و القای خیر کنیم رو بگرداند و خود را کنار بکشد (پهلوی خود را دور کند) و هرگاه که شری او را برسد (لمس کند) ناامید می‌باشد.
۹	۱۲۲-۲	۱۰ب	اعراف(۷)/۱۹۰	و چون به آنها (خدا فرزند) صالحی داد (یا می‌دهد) برای او شرکایی در آنچه داده است قرار می‌دهند پس خداوند برتر از آن است که شریک می‌گیرند.
۱۰	۱۲۴	۱۰ب	حج(۲۲)/۶۶	و اوست کسی که شما را حیات داد و سپس می‌میراند و باز زنده می‌کند همانا که انسان واقعاً ناسپاس است.
۱۱	۱۲۶-۲	۱۱ب	عنکبوت(۲۹)/۶۵	و چون سوار کشتی شدند خدا را با خلوص دین می‌خوانند اما همین که به سوی خشکی نجاتشان دهیم در آن هنگام شرک می‌ورزند. عنکبوت(۲۹)/۶۶ به طوری که در آنچه ارزانشان دادیم کفران می‌ورزند تا کامیاب شوند پس به زودی خواهند دانست.
۱۲	۱۳۶	۱۲ب	لقمان(۳۱)/۳۱	آیا نمی‌بینی که کشتی به نعمت خدا روی آب روان است؟ در این جریان آیاتی برای هر بسیار شکیبای سپاس گزار وجود دارد.

جدول ۶- توزیع آیات فصل ۶(و)، بُعد روانی یا بی ظرفیتی انسان به ترتیب سال های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
			لقمان (۳۱)/۳۲	و چون ایشان را موجی مانند سایه‌هایی می‌پوشاند و فروگیرد خدا را با دینی خالصانه دعا می‌کنند، همین که به‌سوی خشکی نجاتشان دهیم بعضی از آنها میانه‌رو و درست می‌مانند در حالی که آیات ما را به غیر از حبله‌گران پیمان شکن کفران‌کننده‌ای انکار نمی‌نمایند.
۱۳	۱۳۸	۵۱ هـ	شوری (۴۲)/۴۸	... و به‌درستی که ما وقتی انسان را از خود مشمول رحمت قرار دهیم دل‌شاد به آن می‌شود و اگر به آنها بدی و زبانی در اثر کارهای قبلی خودشان برسد همانا که انسان بسیار ناسپاس است.
۱۴	۱۴۱	۵۱ هـ	زمر (۳۹)/۸ زمر (۳۹)/۴۹	و چون انسان را آزاری برسد به پروردگارش برگشته دست دعا به درگاهش بلند می‌کند و سپس چون نعمتی از خود به او ارزانی داشت (اعطا کرد) آنچه را که قبلاً به جانبش دعا می‌کرد فراموش نموده برای خدا همتهایی قرار می‌دهد تا از راهش گمراه گردد، بگو با کفر خود اندکی کامیاب باشی (ولی) بدان که از یاران آتش هستی. و چون انسان را گرفتاری برسد ما را می‌خواند سپس زمانی که او را نعمتی از خودمان اعطا کنیم می‌گوید جز این نیست که در اثر علمم دریافت کرده‌ام بلکه (این اعطای نعمت) فتنه و آزمایشی است ولیکن اکثرشان نمی‌دانند.
۱۵	۱۴۵	۵۲ هـ	فصلت (۴۱)/۴۹ فصلت (۴۱)/۵۰	انسان از خواستاری و طلب خیر و سود ملول نمی‌شود و اگر شر و بدی به او برسد مأیوس و ناامید است.) (و اگر او را بعد از سختی و ناگواری که رسیده بود از خودمان رحمتی بچشانیم حتماً می‌گوید این مال من است و گمان ندارم قیامت برپا شود و اگر به‌سوی پروردگرم برگردانده شوم همانا که مرا نزد او بهترین (وضع و خیر) فراهم است (پس به یقین کسانی را که کافر شدند از آنچه عمل کرده‌اند آگاهشان خواهیم ساخت و از عذاب شدید خواه‌مشان چشانید).

جدول ۶- توزیع آیات فصل ۶(و)، بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان به ترتیب سال‌های نزول

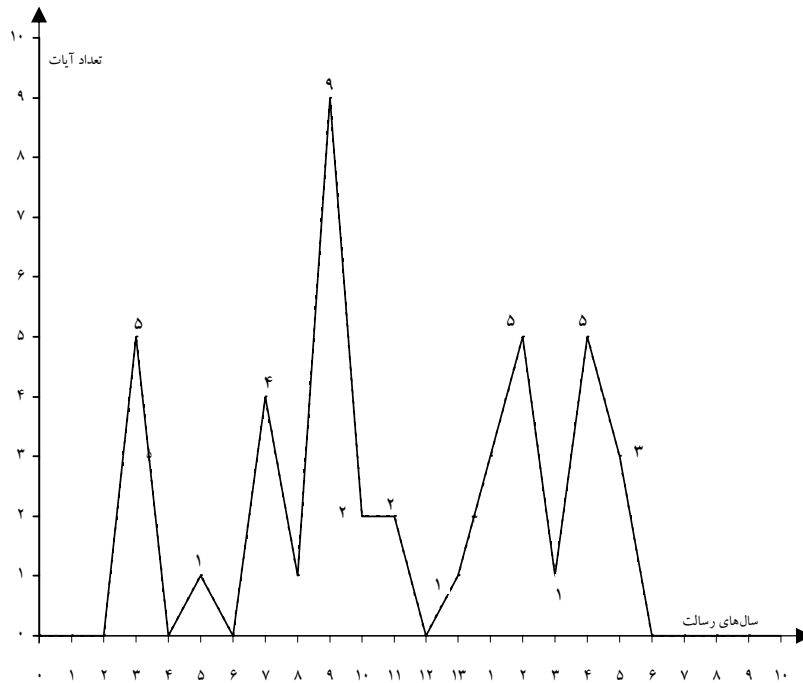
شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
			فصلت(۴۱)/۵۱	و چون به انسان نعمت می‌رسانیم روی برمی‌گرداند و خود را کنار می‌کشد و چون او را شری لمس کند پس صاحب دعای پهناوری می‌گردد.
۱۶	۱۴۶	۵۲	اسراء(۱۷)/۶۶ اسراء(۱۷)/۶۷	پروردگام کسی است که در دریا و به‌خاطر شما کشتی را می‌راند تا جستجوی فضل و نعمتش را بنمایید، بدانید که خدا به شما مهربان است. و چون شما را بد حالی در دریا برسد کسانی که غیر از او می‌خواندید گم می‌شوند و همین که به سوی خشکی و بیابان نجات دهد روگردان می‌شوید و انسان ناسپاس است.
۱۷	۱۵۳	۵۲	حج(۲۲)/۱۱	و از مردم کسانی هستند که خدا را روی حرفی بندگی می‌کند پس اگر خیری به او برسد بدان مطمئن می‌شود و اگر فتنه‌ای گرفتارش کند از سمت و جهت خود برمی‌گردد (در حالی که) دنیا و آخرتش را باخته است؛ این همان زیان‌کاری آشکار است.
۱۸	۱۶۰	۵۴	یونس(۱۰)/۱۲ یونس(۱۰)/۲۱ یونس(۱۰)/۲۲	و چون انسان را بدحالی و سختی لمس کند ما را چه در حال خوابیده به پهلو و چه نشسته و چه ایستاده می‌خواند(و می‌خواهد) ولی همین که گرفتارش را گشودیم (به کار خود) می‌رود که گویی ما را هیچ‌گاه برای بدحالی که به او رسیده بود نخوانده بوده است. این چنین برای اسراف‌گران آنچه می‌کشد جلوه زیبایی پیدا می‌کند. و چون به انسان بعد از سختی و آزاری که به او رسیده است مزه رحمت بچشانیم در این صورت برای آنان مکر و فریبی در آیات ما می‌شود بگو خداوند در مکر سریع‌تر است همانا که مأمورین ما نقشه‌های آنان را (می‌خوانند و) می‌نویسند. اوست همان کس که شما را در خشکی و آب سیر می‌دهد تا آنجا که در کشتی می‌شوید و آنان را باد پاکیزه‌ی مساعدی می‌راند که دلشاد به آن می‌شوند باد سختی را می‌رسد و از هر طرف موجی می‌آید درحالی که گمان می‌برند احاطه و محاصره شده‌اند خدا را با ایمان خالص (به کمک) می‌طلبند که اگر ما را از این (ورطه) نجات دهی حتماً از شکر کنندگان می‌شویم.

جدول ۶- توزیع آیات فصل ۶(و)، بُعد روانی یا بی ظرفیتی انسان به ترتیب سال های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
			یونس (۱۰)/۲۳	پس همین که آنها را نجات دهد در زمین به ناحق ستم می کنند، ای مردم بدانید که ستم کاری شما به خاطر کالای دنیا به زیان خودتان است و پس از آن بازگشت شما به سوی ما بوده نسبت به آنچه انجام می دادید آگاهتان خواهیم ساخت.
			یونس (۱۰)/۲۴	جز این نیست که مشابه و مُثَل زندگی دنیا مانند آبی است که از آسمان فرومی ریزیم و روئیدنی های زمین از قبیل آنچه مردم و چارپایان می خورند با آن (آب) اختلاط یافته به آنجا می رسد که زمین پیرایه و زیورش را می گیرد (یا می پوشد) و زیبا و مزین می شود درحالی که اهل و سکنه ی آن گمان می کنند آنها هستند که قادر بر آن می باشند، امر و تحقق اراده ی ما شب هنگام یا وقت روز به آن (سرزمین) در می رسد، آن را به صورت دروشده درمی آوریم که انگار روز قبل نرسته بود، این چنین آیات را برای گروهی که تفکر می کنند تفصیل می دهیم.
۱۹	۱۶۱	۵۵ هـ	حدید (۵۷)/۲۲	شما را هیچ مصیبت و گرفتاری در زمین و در وجود خودتان نمی رسد (یا) مگر آنکه پیش از آن، آن را پدید آورده باشیم در کتابی (و برنامه و سرنوشت کلی جهان) وارد شده باشد و چنین چیزی بر خدا آسان است.
			حدید (۵۷)/۲۳	(تذکر داده شد) تا نسبت به آنچه از دستتان می رود غمگین نشوید و با آنچه به شما می دهیم شادمانی خودپسندانه نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.
			حدید (۵۷)/۲۴	آنهایی که بخل می ورزند و مردم را به بخل و خست می کشانند و هرکس (با وجود این حقایق و بیانات) رویگرداند (و امساک و اعراض به خرج دهد) بداند که خداوند، هم اوست که بی نیاز است و حمد شده و شایسته ی سپاس.

منحنی توزیع آیات این فصل که در شکل (۶) نمایش داده شده است حالت تمرکزی تدریجی منظم معمولی را ندارد و بیشتر شبیه به موضوعات اعتقادی با توزیع گسترده است که از سال سوم بعثت شروع و سال چهارم هجری ختم می شود. قله ی منحنی در سال ۹ بعثت است ولی ابتدا و انتهای آن ارتفاع کم ندارد.

شکل ۶- منحنی نمایش توزیع آیات فصل ۶ (و)، بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان



ترجمه و توضیح آیات بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان

اینک می‌پردازیم به توضیح و تفسیر مختصر یک‌یک ردیف‌ها که آیات و ترجمه‌های مربوطه در جدول آمده و لازم است خوانندگان توجه دائم به آن داشته باشند.

و- ۱) فجر (۸۹) / ۱۵ و ۱۶ (سال سوم بعثت):

سوره‌ی فجر (۸۹) مربوط به سال سوم رسالت با چند قسم شروع گردیده به هلاکت قوم پیشرفته‌ی عاد و فرعون طغیانگر در بلاد، که مشمول تازیانه‌ی عذاب شدند- اشاره می‌نماید و پیش از آنکه به بی‌عاطفگی و مال‌دوستی اشراف قریش پردازد این دو (یا چهار) آیه را به‌طور کلی در شناسایی روحیه‌ی انسان‌ها و قضاوت غلط آنها در رابطه با خدا می‌آورد. تصور بسیاری از افراد- خصوصاً در آن زمان که خدایان را با پادشاهان و ارباب‌های دنیا قیاس کرده خوشی و ناخوشی زندگی را معلول رضایت و التفات یا بی‌مهری و امساک آنان نسبت به خود می‌دانستند- چنین است که رفاه و تمکن دلیل بر اکرام و التفات پروردگار است و ناداری و گرفتاری را به حساب

خفت و خواری و سلب شخصیت باید گذاشت. به این ترتیب علاقه و ایمان اشخاص نسبت به آفریدگار و دینداری آنها در نوسان دائم قرار می‌گیرد.

و- ۲) معارج (۷۰) / ۱۹ تا ۲۱ (سال سوم بعثت):

سوره‌ی معارج (۷۰) در همان سال سوم است و همان موضوع و خصلت مال دوستی و دنیاپردازی را که مانعی بر سر راه قبول قیامت و تدارک آخرت می‌باشد و در فصل «ج» بررسی کردیم، مطرح می‌نماید. مردم تا آنجا که بتوانند خود را ظرف و مخزن مال و منال دنیا می‌کنند، زیرا که اولاً کم‌طاقت و خائف در برابر فقر و محرومیت و گرسنگی بوده طمع و تلاش برای جمع‌آوری بیش از احتیاج نشان می‌دهند^۱ و با کمترین احساس سختی به ناله و فغان درمی‌آیند. و اگر درآمد و نعمتی نصیبشان گردد از ترس فقر و محرومیت مجدد از خوردن خود و خوراندن به دیگران امتناع می‌ورزند. قرآن حق می‌دهد کسانی که جز دنیا و امکانات خود را نمی‌بینند و اعتقاد و اعتماد و امید به جای دیگر ندارند چنین باشند؛ بنابراین تنها نمازگزارانی را که رابطه‌ی پیوسته با خدای روزی‌رسان و خالق گرداننده‌ی جهان دارند مستثنی می‌کند. چنین نمازگزاران روبه خدا دارایی و دریافتی‌ها را محصول شخصی و ملک اختصاصی ندانسته حق معلوم مسلمی برای درخواست کنندگان محتاج و محرومان قایل‌اند و کنار می‌گذارند. اعتقاد و ارتباط با خدا، ارتباط با خلق را در بر دارد و همچنین انتظار و اعتراف به روز جزا که در آیات بعدی آمده دنباله‌ی آن به یک سلسله اخلاقیات و تعهدات کشیده می‌شود.

به طوری که از دو ردیف ۱ و ۲ جدول (۶) برمی‌آید بعد روانی مورد بحث در این فصل یا بی‌ظرفیتی انسان در برابر گرفتاری‌ها قرابت با خصلت دنیاپردازی فصل ۳ (ج) و مقابله‌ی با صبر دارد؛ متصل به آن است بدون آنکه مترادف باشد. فعلاً تذکر و توجهی داده شده است تا توضیح و تفصیل بیشتر و تبعات آن در ردیف‌های سال‌های بعد بیاید.

و- ۳) مؤمنون (۲۳) / ۷۵ (سال پنجم بعثت):

تک آیه ۷۵ حاضر درباره‌ی کسانی است که ایمان به آخرت نیاورده و کج‌روی و کناره‌گیری از راه خدا دارند و وقتی خداوند گرفتار عذابشان نمود استکبارشان مانع

۱. صفت «هَلُوع» که از «هَلَع» مشتق شده است حرص زیاد و طمع را که توأم با بی‌صبری و بی‌طاقتی یعنی کم‌ظرفیتی باشد می‌رساند.

از سر فرود آوردن و تضرع به درگاه خدا می‌شود، بنابراین گفته می‌شود که اگر خدا رحم و عطوفتی بنماید و از وضع ناگوار بیرون آید دست از سرسختی و سرگردانی و گمراهی برنخواهند داشت. نه سختی و رنج انسان را بیدار و روبه‌راه می‌نماید و نه خوشی و نعمت را از ناحیه‌ی خدا دانسته شکرگزار و خدمت‌گزار می‌شوند. چاره‌ی حالشان بازشدن درهای عذاب شدید و سراسیمگی آنان است (آیه ۷۷).

ردیف (و- ۳) را از جهت اینکه صحبت از رحمت و کشف ضرر است در این فصل آوردیم و شاید انطباق کامل با محتوا و مقصد فصل نداشته باشد. برخلاف فصول «ج» و «د» و «ه» که ناظر بر مشرکین و منکرین بود آیات این فصل که پس از ۳ سال پیشرفت دعوت آغاز گردیده و تا اشاعه و استقرار نسبی در مدینه ادامه دارد بیشتر در مواجهه با روآوردگان و حتی گرویدگان و مؤمنینی است که خدای یکتا را می‌شناسند و در سختی‌ها و نیازمندی‌ها به کمک می‌طلبند.

و- ۴) نحل (۱۶) / ۵۳ تا ۵۶ (سال هفتم بعثت):

خطاب کلام با ضمیر «کُم» مستقیماً به خداشناسان و خداپرستان است^۱ که دعوت پیغمبر را اجابت نموده‌اند. تذکر داده می‌شود که هر نعمت و مال و رفاهی که شما دارید از خدا است و نه از خودتان یا از ارباب‌های دنیا، ولی شما فقط وقتی به گرفتاری و بد احوالی دچار می‌شوید به یاد خدا افتاده، صدایتان درمی‌آید و نجات و پناه می‌طلبید و بعد هم که رفع مشکل و مصیبت به عمل آمد کسانی از شما به سرِ خانه‌ی اول برگشته (افراد یا عواملی را) شریک خدا می‌گیرید.^۲

در آیه سوم حرف «ل» که در کلمه‌ی «لِیَکْفُرُوا» آمده است به احتمال قوی لام توضیحی و ارتباطی است نه تعلیلی. کسانی که تنها در سختی روبه خدا می‌آورند در زمان راحتی و بی‌نیازی نعمت‌های خدادادی را فراموش و انکار، می‌نمایند و احیاناً از ناحیه‌ی دیگران می‌دانند. این کفران و انکار و انتسابِ قسمتی از نعمت‌های خود به

۱. منظور ما از خداشناسی و خداپرست به معنای کامل کلمه و اولیاء خالص و صلحای عامل نیست بلکه کسانی که برای عالم و خودشان وجود خدا را به رسمیت می‌شناسند و انکار و استکافِ اصولی از عبادت و اطاعت او ندارند.

۲. کلمه ضرر (به ضم ض و تشدید را) که در این ردیف آمده و در ردیف‌های بعدی مکرر خواهد آمد با کلمه ضرر (به فتح ض و تشدید را) از یک ماده و ریشه و با املای مشابه است. ولی دومی به معنای زیان و ضرر است در حالی که اولی علاوه بر زیان و ضرر نامطوبوع و ناگوار بودن شدید با سختی و رنج و آزار را می‌رساند. ضرر در برابر نفع و خیر است و ضرر در برابر رحمت و نعمت و راحت.

دیگران، شرک به خدا محسوب می‌شود در حالی که اطلاع و علمِ درستی هم به ولی‌نعمت‌های تصویری نداشته به زودی از حقیقت آگاه خواهند شد و مورد سؤال قرار می‌گیرند.

در ردیف‌های ۱ تا ۳ فوق‌الذکر تنها تذکر به بی‌ظرفیتی انسان و نوسانی که مابین خوشی و ناخوشی دارد به عمل می‌آید و لحن آیات جنبه‌ی ملامت و انتقاد داشت. در ردیف اخیر که مربوط به سال هفتم رسالت است سرزنش شدیدتر و صحبت از بازخواست و مسئولیت می‌شود زیرا که خصلت مورد بحث منتهی به شرک می‌گردد. حالت یا رویه و روحیه‌ای که در آیات سوره‌ی نحل (۱۶) تعریف و توصیف می‌شود و موضوع اصلی فصل «و» را تشکیل می‌دهد همان روحیه‌ای است که بت‌پرستی و مذاهب بشری را به وجود آورده است. به طوری که می‌دانیم مبنای ادیان بشرساخته ترس و طمعی است که انسان درباره‌ی حیات و احتیاجات خود و کسانش داشته از ترس دشمنان و آفات طبیعی واقعی یا خیالی و برای دفع شر آنها (یا شر خود خداها که مظاهر عناصر و عوامل طبیعت هستند) نذر و قربانی یا مداحی و زاری به پیشگاهشان می‌برد. بت‌پرستان در حقیقت خودبین‌ها و خودخواهانی بودند که خداشناسی و بت‌پرستی وسیله‌ی دفاعی آنها و یک‌نوع استثمار و استخدام خداها محسوب می‌شده است و حالا با ترک بت‌ها، عادت و افکارشان از بین نرفته همان انتظار و ارتباط را می‌خواهند با خدای رب‌العالمین داشته در غیرحالات سختی و بیچارگی، خود را مستقل و مستغنی بدانند یا تحت تأثیر و مدیریت موجودات و عواملی که تصور می‌نمایند، بروند. قرآن خداپرستیِ خودخواهانه را نمی‌پسندد و خداپرستی باید خداخواهانه باشد.

و- ۵) اسراء (۱۷) / ۳۰ (سال هشتم بعثت):

آیه بسط رزق و تنگی معیشت را از آن جهت در این فصل آورده‌ایم که توضیح و تصحیحی در برابر تصور انسان‌های کم‌ظرفیت می‌باشد. ضمن آنکه خدا را منشأ و مبتکر فراوانی و سختی معیشت مردم معرفی می‌نماید و علت آن را مصلحت‌اندیشی و بنده‌شناسی خدا می‌داند.

و- ۶) هود (۱۱) / ۹ تا ۱۱ (سال نهم بعثت):

این سه آیه می‌تواند تکمیل و تعلیل آیه‌ی ردیف قبل و شناختن بهتر انسان باشد. نشان می‌دهد که انسان متمتع مرفه با ازدست‌دادن دارایی و امکاناتش دچار یأس از خود و

دنیا و کفر به خدا می‌شود، درحالی‌که عکس قضیه صحیح نبوده اگر از سختی و ناخوشی به راحتی و خوشی برگردانده شود به‌واقع‌بینی و به خدا بر نمی‌گردد بلکه مطمئن و سرمست شده به دیگران فخر و مباهات می‌فروشد. راهی به خدا و تکیه‌ای غیر از دنیا نداشته در بی‌ثباتی و نوسان میان یأس و غرور به سر می‌برد. اما کسانی که، چه در برابر ناگواری‌ها و سختی‌ها و چه در دوران خوشی و فراوانی‌ها صبر و پایداری داشته و اهل فعالیت و اعمال شایسته باشند هم خطا و جهالت‌هایشان قابل بخشش است و هم در برابر استقامت‌ها و خدمات، پاداش بزرگ خواهند داشت.

و- (۷) روم (۳۰) / ۳۳، ۳۴، ۳۶ و ۳۷ (سال نهم بعثت):

به سال نهم رسیده‌ایم که سال وفور آیات ظرفیت‌شناسی انسان است و در این چهار آیه تکرار و تجمع اشارات گذشته را می‌بینیم.

در غالب آیات به کلمه‌ی ضُرُّ برمی‌خوریم که در پاورقی (و-۴) معنای آن را شرح دادیم و به فعل «مَسَّ النَّاسَ» که لمس و تماس با سختی و ناملايمات است، و این مجموعه با ظرافت ساده‌ای بی‌ظرفیتی و کم‌طاقتی شخص را نشان می‌دهد که با اولین تماس و برخورد با مشکلات، آه و ناله‌اش درآمده به‌طرف خدایی که او را فراموش کرده و کنار گذاشته بود می‌رود^۱.

کلمه‌ی «أَذَاقَ» نیز که چشانیدن است اولین برخورد توک زبانی با خوراکی و خوشی است و مرحله‌ی ماقبل تمتع و تملک می‌باشد. یعنی اعتقاد و ارتباطشان با خدا آنقدر سطحی و سست است که با کمترین احساس رهایی از گرفتاری و رسیدن به راحتی، به‌طرف مطلوب‌ها و معبودهای قبلی خود برمی‌گردد و مغرور و مشغول به خوش‌گذرانی می‌شوند. طبیعی است که چنین ایمان و عبادتی ارزش و اثر نداشته،

۱. در برابر تماس و «مَسَّ ضُرُّ» که در اینجا آمده است قرآن در مورد مؤمنین محکم مقاوم مشمول رحمت خدا، تعبیر اصابه و مصیبت و خوردن را به کار می‌برد: اصابه و صوب، قصد داشتن، درک کردن، رسیدن و گرفتن است همان‌طور که تیر به هدف می‌خورد و نفوذ می‌کند. در آیات دیگری نیز که از فعل «مَسَّ» و «مَسَّتْهُمْ» و ماده «ضُرُّ» استفاده شده، به صیغه جمع به‌اضافه‌ی «بِأَسَاءَ» است که شدايد خوفناک جنگی را می‌رساند و دنباله به تزلزل و تعرض کشیده می‌شود:

«مَسَّتْهُمْ الْبِأَسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَرَزُلْوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ.» (بقره (۲) / ۲۱۴)

(... سختی و گزند [فراوان] به آنان رسید و چنان پریشان خاطر شدند که رسول و مؤمنان همراه او می‌گفتند: پس یاری خدا کی فرا می‌رسد؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است.)

بازدارنده‌ی شخص از جهالت و جنایت و سوق‌دهنده‌ی او به خدمت و فعالیت و به کمالات عالی‌نگردد و در ردیف کفر و شرک باشد.

در آیه ۳۵ که در وسط آیات فوق می‌آید پرسیده می‌شود که :

« _____ »

(روم (۳۰) / ۳۵)

(آیا بر آنها حجت و قدرتی فرستادیم که گویا و نشانه‌ای برای

اثبات آنچه با خدا شریک می‌نمایند باشد.)

یعنی تمتع این افراد سست‌پایه از دنیا و توجهشان به غیرخدا روی دلیل و علم و واقعیتی هم نمی‌باشد. آیه ۳۶ که تا حدودی حالت تکراری دارد سختی و بدی را محصول تنگی معیشت و از ناحیه‌ی خدا ندانسته معلول اعمال خود آنها اعلام می‌نماید که آن نیز باعث ناامیدیشان می‌شود. آنگاه مطلب ردیف (و- ۵) به صورت سؤال در آیه ۳۷ مطرح می‌شود که آیا نمی‌بینند و نمی‌دانند که روزی‌رسانی - اعم از زیاد و کم آن - به دست و به مشیت خدا است؛ و جواب داده می‌شود قومی که ایمان می‌آورند، آیه و نشانه می‌یابند. پس از بیانات فوق التفات به پیغمبر و به مؤمنین مخلص به عمل آمده گفته می‌شود حال که چنین است و اگر طالب روزی خدا هستید حق خویشاوند و درماندگان و راه‌ماندگان را از اموالتان بپردازید.

و- ۸) اسراء (۱۷) / ۸۳ (سال نهم بعثت):

همان مطلب انعام خدا است که اعراض می‌آورد و احساس شرّ است که موجب یأس می‌شود بدون آنکه هیچ‌یک تبدیل وضع مخالف قبلی باشد. انسان رها شده به حال خود چنین است که نه تنها قدر نعمت را نمی‌داند و شکر و بندگی خدا را نمی‌کند بلکه با ضعفِ ظرفیتِ زمانی و عدم دوراندیشی، باد به غبغب انداخته رو برمی‌گرداند و خود را از واقع‌بینی و مسئولیت کنار می‌کشد^۱ و چون تماس با شرّ پیدا کند - اگر چه قبلاً خیر و خوشی ندیده باشد - یأس و بدبینی پیدا می‌کند.

نکته قابل تذکر استعمال کلمه مردم یا ناس تقریباً در کلیه‌ی این آیات است که عدم اختصاص مطلب را به منکرین و مشرکین و شمول آن به مسلمانان و مؤمنین را می‌رساند. مضافاً به اینکه تکمله‌ی نهایی غالب آیات به صیغه حال و در قالب

۱. جمله «نَاجِيَةً» یعنی جانب و پهلو خود را دور می‌کند. «نَا» دور شدن و فاصله داشتن است که فعل لازم بوده با حرف «ب» متعدی می‌شود.

جمله‌های مبتدا و خبری آمده صورت توصیفی و عام دارد. مانند «كَانَ يُؤَسِّا»^۱، «إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ»^۲، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ»^۳ و غیره.

تکرار عبارات نیز می‌تواند به دلیل نفوذ و رواج این عادت و خصلت در ایمان‌آوردگان و ضرورت تذکر و تصحیح آن در میان مؤمنین باشد. با مقایسه دعاهایی که ما معمولاً می‌کنیم و چیزهایی که از خدا می‌خواهیم با دعاهای معتبری که از پیغمبر و ائمه اطهار رسیده است معلوم می‌شود که تا چه حد مشمول توصیف و توبیخ‌های قرآن هستیم. خود ما نیز بیشتر - اگر نگویم همیشه - در گرفتاری‌ها و کمبودها و سختی‌ها است که دست دعا به سوی خدا دراز می‌کنیم و آنچه درخواست می‌نماییم، دارایی، پیروزی، شفا، امنیت، همسر، فرزند و انواع دیگر نیازها و نمایش‌های دنیایی است. ولی دعاهای ماثور مانند کمیل، با حمد و تسبیح و تعظیم خدا شروع شده طلب بخشش و گذشت از گناه‌ها و تقصیراتمان می‌کنیم؛ خدا را منعم مهربان طلبکار و خودمان را مقصر بدهکار می‌دانیم؛ خوبی‌های او و بدی‌های خودمان و استحقاق عذابمان را به یاد می‌آوریم؛ از عقوبت او می‌لرزیم و او را قسم می‌دهیم که شب و روزمان را با ذکر خودش و وصال به خدمتش آباد نموده به اعضا و عضلاتمان، برای خدمت و خشیت او قوت بخشد. فقط یکی دو صفحه به آخر دعا مانده یک بار می‌گوئیم:

»
«^۴

و کار دشمنانمان را به او واگذار می‌کنیم، یک بار هم. «أَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَ بَلِّغْنِي مَنَائِي»^۵ به زبان آورده با «وَأَكْفِنِي شَرَّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي» آرامش یافته، صلوات بر محمد و آل محمد می‌فرستیم.

دعای افتتاح هم در همین زمینه‌ها بوده آنجا که درخواست‌های دنیایی داریم دعا برای حفاظت و موفقیت و ظهور قائم منتظر و نجات مسلمانان از دست جباران ستمگر

۱. اسراء (۱۷) / ۸۳: ... نوید می‌شود.

۲. هود (۱۱) / ۱۰: ... چرا که سرمست و فخر فروش می‌شوند.

۳. حج (۲۲) / ۶۶: ... بی‌گمان انسان [در برابر او] ناسپاس است.

۴. از دعای کمیل: خدایا هر کس قصد بد یا کید و نقشه‌ای درباره‌ام داشته باشد او را مشمول اراده و کید خودت قرار بده.

۵. از دعای کمیل: دعایم اجابت فرما و مرا به آرزویم برسان.

۶. از دعای کمیل: مرا از شر جن و انس دشمنانم کفایت بنما.

و جانشینی دولت با کرامتی که اسلام را عزت و نفاق را ذلت دهد، می‌نمایم. در دعای صبح و شام صحیفه سجادیه از خدا با اصرار درخواست می‌کنیم که ما را از پیش و پس و از چپ و راست و از هر طرف حفاظت و ممانعتی نماید. اما حفاظت از چه چیز؟ لابد از دشمنان و بدخواهان و از خطرات و آفات... ولی نه:

« »

(حفاظت و مصونیت از معصیت تو و هدایت به سوی اطاعت تو و

به کار گرفته شدن برای محبت تو! ...)

بین تفاوت ره از کجا است تا به کجا!

اصلاً دعوت و دعایی که خدا برای ما خواسته و در قرآن آمده خواندن و خواستن

خود خدا است. برای رُشد یافتن و تقرب به او:

»

« (بقره (۲) / ۱۸۶)

(و چون بندگانم سراغ مرا از تو بگیرند (بگو یا بدانند) که من

نزدیک (آنها) هستم دعوت درخواست کننده‌ای که مرا بخواند

اجابت می‌نمایم پس (آنها هم درخواست) مرا اجابت کنند و به من

ایمان بیاورند، باشد که ارشاد یابند.)

خداوند چنین حالت و سعادت را نصیب ما کند!

در جلسه آینده ان شاء الله ردیف‌های ۹ و ۱۸ را تمام خواهیم کرد.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته

جلسه چهل و هفتم
۱۳۶۱/۵/۱۳

انسان‌شناسی قرآن

فصل ۶ (و) - بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان
ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (و-۹) تا (و-۱۹)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم

»

« (حج) (۲۲) / (۱۱)

(و از میان مردم کسانی هستند که خدا را بر مینا یا روی حرفی (و مختصر لفظی) بندگی می‌کنند حال اگر خیر و سودی به او برسد مطمئن به آن (بندگی خدا) می‌شود و اگر دچار فتنه و آزمایش ناگواری گردد رو به عقب برمی‌گرداند. (چنین شخصی) زیانکار دنیا و آخرت است و زیان یا بدبختی آشکار مسلم همین است.)

سلام بر خانم‌ها و آقایان عزیزی که ان‌شاءالله صاحب ایمان محکم و عشق همیشگی به خدا هستید.

آیه صدر مقال از متن درس و ردیف ماقبل آخر فصل حاضر گرفته شده است و اِشراف به همه‌ی کسانی دارد که در برابر خوشی‌ها و ناخوشی‌ها بی‌ظرفیت هستند و ضمناً ایمانی را که خدا و رسول برای ما می‌خواهند و به درد دنیا و آخرت ما می‌خورد،

و از راه خُلف، معرفی می‌نماید. در این فصل صحبت از انسان‌ها و ایمان‌های سُست آنها است، ایمان‌هایی بدتر و زیان‌بخش‌تر از کفر. زیرا که کافر دنیاطلب بنا به وعده و امداد الهی می‌تواند دنیای خوبی داشته باشد ولی کسانی که با یک حرف و کلام به‌طور سطحی و هوس مؤمن و عابد شده‌اند»

«اند. این، یک واقعیت و هشدار است که به‌همه‌ی اشخاص و اعصار- خصوصاً زمان حاضر و آینده که عوامل تردید و انحراف قوی‌تر از قدیم است- داده می‌شود. ایمان و عبادتی که خاتم‌النبین مأمور دعوت مردم به‌سوی آن شده علاوه بر یک امر قلبی، می‌بایستی بنیانی استوار و با استمرار داشته باشد، نه بیدی که به‌هر بادی بلرزد و دستخوش راحتی‌ها و سختی‌های زودگذر دنیا گردد. ملت ایران و همه‌ی مسلمانان مشرق زمین در برخورد با تفوق سیاسی و نظامی و فرهنگ اروپایی در دو قرن‌ونیم گذشته شاهد چنین فتنه و آزمایش گردیده می‌دانیم که چه اندازه از دیانت‌ها و ایمان‌ها سست شد. زیرا که مسلمانی ما روی «حرف» بود. بیشتر مردم به عادت و سنت و با تلقین‌های لفظی و تعلیمات سطحی برطبق رسوم و تشریفات، نماز و روزه بجا آورده اعتقاداتشان ریشه‌دار نبود و بر مبانی فکری روز و دلایل علمی مسلم و تجربیات عملی زندگی، تکیه نداشت. از طرف دیگر فاقد بصیرت و ترقیات جدید بوده مرعوب و مغلوب آنها شدیم. سیل تمدن و تفوق اروپاییان، دنیا و دین بسیاری از ما را برد و لازم شد سال‌های سال برای ترمیم خانه و زندگی و برای کشف اعتقادات و بازیابی ارزش‌ها تحمل خسارات و زحمات بنماییم.

آیه عنوان شده در سوره حج (۲۲) آمده و متعاقب و مشابه سه آیه‌ی قبل آن می‌باشد که می‌فرماید:

« . . . »

(حج (۲۲) / ۸)

(و از میان مردم کسانی هستند که بدون آگاهی و استناد علمی یا رهبری و هدایت و نه از روی کتاب روشنائی‌بخش درباره‌ی خدا جدال می‌کنند.)

یعنی همان آزمایش و زبانی که مسلمانان خفته مشرق زمین در اثر بی‌ثباتی و بی‌سوادی و بی‌رهبری دچارش شدند. چند آیه جلوتر نیز این جمله آمده:

« (حج (۲۲) / ۳) . . . »

انسان‌شناسی قرآن، بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان _____ ۳۹۵

(و از میان مردم کسانی هستند که بدون آگاهی و استناد علمی
درباره‌ی خدا جدال می‌کنند...)

و سپس گفته شده است:

« (حج (۲۲) / ۳) »

(... و پیروی از هر شیطان بی‌خیر و خاصیتی می‌نماید.)

(مرید که از ماده «امرد» است به معنای عریان و عاری از مایه و آثار
می‌باشد.)

و بالاخره مجموعه این آیات و تذکرات به این آیات ختم می‌شود:

»

«.

(حج (۲۲) / ۱۲ و ۱۳)

(غیر از خدا و در کنار خدا چیزهایی را می‌خوانند (و هدف
می‌گیرد) که او را ضرر و نفعی نمی‌رساند، چنین است آن گمراهی
دور افتاده (بلکه) کسانی را می‌خوانند که ضررشان از نفعشان
نزدیک‌تر (و محتمل‌تر) است، حقا که چه یار و سرور بد و چه
معاشر و همراهان بد (انتخاب کرده‌اند)!)

آنچه زمینه‌ی مشترک و مطلوب آیات این فصل می‌باشد و متمایز از مباحث
فصول گذشته است طرد خداپرستی‌های سست پایه و تعویض آن به ایمان و عبادت‌های
ریشه‌دار استوار و آگاهانه است که سودبخش دنیا و آخرت‌مان باشد.

* * *

ترجمه و توضیح آیات بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان (ادامه از جلسه قبل)
در جلسه‌ی قبل تا آیات ردیف ۸ جدول (۶) را توضیح و تفسیر مختصر کردیم. اکنون
به ردیف‌های ۹ به بعد می‌پردازیم.

و- (۹) اعراف (۷) / ۱۹۰ (سال دهم بعثت):

این آیه و ماقبلی آن‌را در فصل آفرینش آدمیزاد آورده و دیده بودیم. ارتباط با فصل
حاضر از جهت دعا کردن زن و شوهر برای صاحب فرزند صالح شدن است و خلف
عهد آنها در شکرگزاری خداوند خالق که تبدیل و تعبیر به شرک شده است. شریک

قراردادن برای خدا را بعضی از مفسرین (از جمله مرحوم طبرسی) به اعتبار نام‌هایی دانسته‌اند که روی پسرانشان می‌گذاردند. از قبیل عبدالشمس، عبدمناف و غیره. به این ترتیب، خطاب کلام به طرف مشرکین و منکرین رسالت حضرت خاتم‌النبیین می‌رود، در صورتی که نزول نزدیک به هجرت بوده و به کسانی اشاره می‌شود که به درگاه خدا دعا کرده فرزند صالح از او می‌خواهند؛ بنابراین مسلمان مؤمن‌اند ولی مانند سایر انسان‌های مورد بحث در این فصل، پس از آنکه بارشان بار می‌شود خدا را فراموش کرده چیزهای دیگری را در اعطای اولاد سالم و احیاناً صالح شریک و دخیل می‌گیرند. در آیات بعدی ردیف نیز توضیح داده شده است که شرکای اتخاذ شده، خود مخلوق بوده، نه خالق چیزی هستند و نه کمکی از دست آنها، ولو برای خودشان، برمی‌آید. حتی زبان و پا و دست یا چشم و گوش هم ندارند که پاسخ و عملی از آنها صادر شود. مرحوم طبرسی آیه ۱۹۸ سوره اعراف (۷) را با بت‌های بی‌جان تطبیق می‌نماید که با چشمان مصنوعی خود نگاه می‌کنند ولی نمی‌بینند... :

»

« (اعراف (۷) / ۱۹۸)

(و اگر آنها را برای هدایت دعوت کنی نمی‌شنوند و آنان را می‌بینی به طرف تو نگاه می‌کنند در حالی که نمی‌بینند (بینایی و بصیرت ندارند).)

به نظر می‌آید مطلب پیچیده‌تر از این باشد زیرا که این خطاب به پیغمبر است و مورد اشاره، مردم طرف صحبت و جدال می‌باشند نه بت‌های با چشم و گوش ساختگی.

و- (۱۰) حج (۲۲) / ۶۶ (سال دهم بعثت):

جمله‌ی «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَفُورٍ»^۱ که آیه ۶۶ سوره حج (۲۲) به آن ختم شده است از مقوله‌ی انسان‌شناسی همین فصل بوده و اعطای نعمتی که به خدا نسبت داده و گرفته می‌شود اصل حیات و خلقت ما است که بالاتر از روزی و رحمت‌های مورد اشاره در سایر آیات می‌باشد، ضمن آنکه «ثُمَّ يُحْيِيكُمْ»^۲ و توجه به آخرت را اضافه دارد.

۱. حج (۲۲) / ۶۶: ... بی‌گمان انسان [در برابر او] ناسپاس است.

۲. حج (۲۲) / ۶۶: ... و باز زنده خواهد کرد...

و- ۱۱) عنکبوت (۲۹) / ۶۵ و ۶۶ (سال یازدهم بعثت):

مطلب و منظور مانند ردیف‌های گذشته است ولی تشبیه یا تمثیل تازه‌ای عنوان شده است که حالت اضطراب و التجاء دعاکننده را بهتر نشان می‌دهد. در گرفتاری‌ها یا ضُرّ و ضرّائی‌هایی مانند تنگ‌دستی، مرض و بیچارگی‌های خانگی که به اشخاص می‌رسد همیشه این امکان و امید برایشان وجود دارد که دیر یا زود و به‌نحوی برطرف و چاره شود و در هر حال خانه و جان شخص باقی بماند اما خطر دریا و حمله‌ی امواج و طوفان به کشتی بی‌پناه حداکثر یأس و استیصال و ترس را ایجاد می‌نماید. در وسط دریا آن هم با کشتی‌های بادی آن ایام که دست شخص از همه‌جا و از همه‌کس کوتاه می‌شود و کاری نمی‌تواند بکند در کمترین تلاطم احساس بیچارگی مطلق و خطر کلی ایجاد می‌شود. در چنین احوال یا گرفتاری‌هایی مشابه، در چنگال درندگان یا زندان بیدادگران، دیده می‌شود که حتی افراد منکر لجوج مغرور به‌عنوان آخرین پناه به یاد خدا می‌افتند. شاید هیچ مورد و مثالی برای ارائه قطع ارتباط و اتکاء انسان رساتر از مسافرت دریا نباشد. رو آوردن به خدا در چنین شرایط، یک نوع اخلاص اجباری و چاره‌ی انحصاری بوده مسلماً ارزش ارتباط و التجایی را که شخص در شرایط راحتی و بی‌نیازی از روی اختیار و معرفت و عشق اتخاذ می‌نماید ندارد. بنابراین به‌سهولت در معرض آفت شرک و کفر می‌باشد و قرآن حق دارد بهایی برای آن قائل نباشد.

و- ۱۲) لقمان (۳۱) / ۳۱ و ۳۲ (سال دوازدهم بعثت):

سوره‌های لقمان (۳۱) و عنکبوت (۲۹) و روم (۳۰) که در قرآن‌های رسمی مجاور یکدیگر قرار گرفته‌اند به‌لحاظ محتوا و مخصوصاً زمان نزول نیز نزدیک بوده با یک سال فاصله می‌بینیم همان مطلب و مثال ردیف (و-۱۱) با شکافتن بیشتر و برجسته کردن حالت وحشت و خطر تکرار می‌شود. در آیه ۳۱ سوره لقمان (۳۱)، صحبت از نعمت و جریان مساعد بادهای دریا است که آیه‌ای از آیات الهی می‌باشد ولی فقط مردمانی که دارای دو خصلت صبر و شکر در مرتبه‌ی آن باشند درک می‌کنند و قدر می‌دانند. صبر و شکر همان چیزی است که انسان‌های بی‌ظرفیت مشمول این فصل برطبق ردیف‌های گذشته فاقد آن بوده و به خصال جزووع و کفور شناخته شده بودند و اینک که آیه در زمان و مکان خود قرار گرفته است علت و مناسبت ذکر دو صفت صَبَّار و شُكُور را متوجه می‌شویم.

اما آیه دوم (لقمان (۳۱) / ۳۲) خطر بیچارگی آور ردیف قلبی (عنکبوت (۲۹) / ۶۵) را که احتمال و امکان آن استتمام می شد به صورت وحشتناکی مسلم و مجسم می سازد. موج ضخیم تاریک و فراگیری برخاسته و روی کشتی افتاده است! آخرین لحظات است! مع ذلک در عالم ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است! خدا و دستگاہ خلقت و طبیعتی که طوفان زاست و آرامش آور است به ساحل نجاتشان می رساند. مسافری دو دسته می شوند (آنچه در ردیف های گذشته صحبتش نشده بود): مقتصدین اند که قصد و هدف درست دارند یا معتدل و میانه رو هستند، اما دسته دیگر و بدترین آنها که فطرتشان حیلہ گری است و اخلاص دعای لحظات غرق شدنشان نیز کلاه گذاری سر خدا بوده است^۱ کفران و انکار رحمت و نعمات او را می نمایند. این دو آیه که مقدمه توحید و آخرت و زمینه برای آیه ۳۳ سوره لقمان (۳۱) شده است که در فصل (ج) دیدیم:

»

۲.

این آیه به دنبال آیات ۲۵ تا ۳۰ آمده است که سراسر صحبت از آفرینش و مالکیت آسمان ها و زمین و تعداد بی نهایت کلمات گویای وجود خدا می باشد. سپس با اعلام اینکه آفرینش و برانگیخته شدن شما امر واحدی است اشاره به تبدیل مستمر شب و روز و تسخیر خورشید و ماه در مسیر و مقصد مشخص به عمل آمده تمام آنها دلیل بر حق بودن خدا و باطل بودن خواسته های غیر از خدا گرفته می شود.

و- (۱۳) شوری (۴۲) / ۴۸ (سال اول هجرت):

در سوره شوری (۴۲) نیز گفت و گو روی شرک است که اولیائی غیر از خدا به امید یاری خود در گرفتاری ها گرفته جز گمراهی بهره ای نمی برند و چون رسول اکرم از

۱. «خَنَزَ» در لغت به معنای عذر و حیلہ است (نهایه) و مجمع و اقرب الموارد بدترین حیلہ را گفته اند. قاموس قرآن، آیه را چنین ترجمه می نماید:
«آیات ما را تکذیب نمی کند مگر هر عهد شکن کفران پیشه، و ظاهراً مراد حیلہ در عهد شکنی است.»

۲. لقمان (۳۱) / ۳۳: ای مردم، از صاحب اختیاران پروا کنید و از روزی بترسید که هیچ پدری بلاگردان فرزند نخواهد شد و نه هیچ فرزندی بلاگردان پدر؛ بی گمان وعده خدا راست است، پس مباد زندگی دنیا فریبتان دهد، و شیطان شما را در برابر خدا گستاخ گرداند.

اعراض آنها ناراحت می‌شود در ابتدای آیه تذکر داده می‌شود که کار تو رساندن پیام بوده حافظ و مسئول کسی نیستی و بدان که رحمت رساندن به انسان او را بی‌جهت دلخوش نموده اگر به دست و تقصیر خود نیز گرفتاری ایجاد نماید اصولاً ناشکر و ناسپاس است. مطلب تازه‌ای در اینجا نیامده جمله‌ی «وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ»^۱ را هم در ردیف (و- ۷) (سال نهم بعثت) خوانده بودیم.

و- (۱۴) زمر (۳۹) / ۸ و ۴۹ (سال اول هجرت):

در این دو آیه هم سوره و هم سال که با جمله‌ی تکراری «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا»^۲ شروع و تعبیر تازه «خَوَّلَ» برای نعمت خدادادی در آنها دیده می‌شود در اولی به جای شرک و اتخاذ ولی «جَعَلَ اللَّهُ أَدَادًا»^۳ آمده و آیه به «إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»^۴ ختم شده است که تازگی دارد و نسبت به ردیف‌های قبل شدت عمل نشان داده می‌شود. در ریف (و- ۴) به حدود «تَاللَّهِ لَتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ»^۵ رسیده بودیم. و اینک در برابر وعده‌ی بخشش و پاداش که به دسته‌ی صابریں و عاملین که در (و- ۶) داده شده بود، به کفران‌کنندگان و شریک‌سازان و همتاگیرندگان برای خدا اعلام آتش می‌شود.

فعل «خَوَّلَ» همان رساندن و دادن نعمت است ولی با کیفیت احسان و انعام و حق منت بیشتر از ناحیه خدا. ضمناً غیر از کفران تعبیر نسیان هم آمده که تا حدودی عذر تراشی برای بنده‌ی کفران‌کننده است و اثر همتا گرفتن برای خدا را گمراه شدن از راه او بیان می‌نماید. طبیعی است که وقتی خدا یگانه هدف ما نبود که هرچه می‌خواهیم از او بطلبیم و هرچه داریم از او بدانیم هر هدف‌گیری دیگر کمترین اثرش به بیراهگی و اشتباه افتادن و چاره‌جویی‌های بی‌خاصیت کردن خواهد بود. ولی خدا بنا به اصل اختیار و امهال و آزمایش اجازه می‌دهد با وجود کفر و گمراهی موقتاً از آنچه ارزانی داشته است متمتع باشیم.

۱. شوری (۴۲) / ۴۸ : ... و اگر به‌سزای رفتار گذشته خود دچار مصیبتی شدند [به‌جای بیداری ناسپاس می‌شوند] ...

۲. زمر (۳۹) / ۸ : هرگاه انسان دچار گزند می‌شود، صاحب اختیارش را [به نیایش] می‌خواند...

۳. زمر (۳۹) / ۸ : ... برای خدا [در قدرت] همتایانی قائل می‌شود...

۴. زمر (۳۹) / ۸ : بدان که [سرانجام] دوزخی هستی.

۵. نحل (۱۶) / ۵۶ : ... به‌خدا سوگند، در برابر دروغی که می‌بافید، بازخواست خواهید شد.

در آیه ۴۹ نکته تازه «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَيَّ عِلْمٌ»^۱ است که ادعایی بالاتر از کفران و نسیان بوده اختصاص به دوران‌های پیشرفته بشریت دارد که ممنون و مغرور به علم شده اکثر مردم نمی‌دانند که آن هم نعمتی و سرمایه و وسیله‌ای از جانب خدا بوده و همه‌ی این عوارض و احوال و نعمت و قدرت‌ها فتنه‌های الهی برای آزمایش و ارتقاء انسانی است.

و- (۱۵) فصلت (۴۱) / ۴۹، ۵۰ و ۵۱ (سال دوم هجرت):

وارد سال دوم بعد از هجرت شده و شاهد پیشرفت دیگری از دعوت هستیم. منکرین به‌جای اعراض سال‌های اولیه استدلال به دانایی و دانش خود در ردیف قبلی می‌کردند و در اینجا علاوه بر آنکه ادعای مالکیت در رفع گرفتاری و نیل به راحتی و رحمت می‌نمایند مسئله را مغرورانه به آخرت تعمیم داده می‌گویند به فرض که قیامتی در پیش باشد نصیب بهتری خواهیم داشت. چنین ادعا و استدلال نیز روحیه جاری بشر می‌باشد که در حساب احتمالات روی خوش‌بینی و غرور به نفس و تنها تکرار سه دفعه بلکه وقوع یک دفعه را هم بجای بی‌نهایت گرفته به خود وعده‌ی تجدید و استمرار جریان مطلوبی را که به آن رسیده است می‌دهد بدون آنکه به تجزیه و تحلیل علل و اسباب پردازد. بنابراین در آیه داخل پراتز به او خبر داده می‌شود که از واقعیت قضایا و وابستگی آینده‌اش به اعمال این دنیا، آگاه می‌گردد و عذاب غلاظ و شدادی را خواهد چشید. جمله توضیحی آخر آیه ۵۱ تفاوتی که با ترتیب آیات گذشته دارد تقدم انعام خدا و اعراض و فرار شخص، بر احساس شر و ابراز دعا است، آن هم دعای پهن و پر پیمانانه! البته در مثال کشتی آرام و زیر موج رفته‌ی سوره‌ی لقمان (۳۱) و در ردیف (و- ۱۳) سوره شوری (۴۲) به‌همین ترتیب رعایت شده بود و این جابه‌جایی با پیش‌آمدهای طبیعی دنیا و عمر انسان‌ها- که عادتاً نعمت و رحمت بر سختی و مصیبت غلبه و سبقت دارد- سازگارتر است.

ممکن است جمله‌ی توضیحی فوق دنباله‌ی مرحله‌ی قبلی^۲ »

بوده خواسته باشد مدار ضرر- نعمت- شر را بسته و حالت مستمر به آن داده باشد. شروع آیه ۴۹ و ملول‌نشدن انسان از خواستن خیر و منفعت- قاعدتاً برای خود- نکته‌ی جدیدی است که در اینجا آمده ولی قدرت یأس و قنوط که ناامیدی از خیر

۱. زمر (۳۹) / ۴۹: ... تنها کاردانی [ام] موجب این نعمت شده است...

۲. فصلت (۴۱) / ۵۰.

انسان‌شناسی قرآن، بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان _____ ۴۰۱

و نجات می‌باشد بر آن غلبه داشته افرادی را نشان می‌دهد که بالبداهه و بالفطره بدبین بوده هیچ‌گونه امیدواری و توکل به دستگاه خلقت و به مدیریت انسان‌ها ندارند. و سواس که اصولاً بیماری روانی است و هرگونه احتمال طهارت و صحت را تردید و رد می‌کند از همین مقوله است.

و- (۱۶) اسراء (۱۷) / ۶۶ و ۶۷ (سال دوم هجرت):

باز همان اندیشه‌ی اعراض و کفران انسان بعد از نعمت و نجات، علی‌رغم عهد و درخواست روزگار سختی است که در زنده‌ترین تابلو یعنی محیط دریا نمایش داده می‌شود.

از تمثیل و توجه مؤثر فوق یک‌بار دیگر در ردیف‌های (و- ۱۷) و (و- ۱۸) با تفصیل و توضیح بیشتر استفاده شده است، اما تکرار ۵ بار از یک مثال در ظرف ۵ سال و تمرکز یک مطلب که شیوه‌ی تحول موضوعی و محتوایی قرآن می‌باشد و با عادت و انتظار ما فرق دارد قهراً تداعی‌کننده‌ی سئوالی در ذهن هر خواننده‌ی مؤمن یا محقق در قرآن می‌شود. در سال اول هجرت نیز دیدیم که تعبیر «خَوْلَ» به‌جای «أَنْعَمَ» یا «أَذَاقَ» که در ردیف‌های قبلی تکرار و سپس ترک شده بود دوباره در یک سوره آمده بود.^۱

چیزی که شبیه این جریان بوده و رشد و تکامل موجود را در منتهای سرعت می‌بینیم و غریزه‌ی تکوینی به مشیت الهی را در حد خلوص و حکمت نشان می‌دهد، دوران کودکی و تربیت طبیعی نوزاد انسان است. چهارده قرن گذشته‌ی اسلام، بنیان‌گزارش و امت سرکشش حالت نوزادی را داشتند که باید دنیا را با هدایت و حق - و نه زور و تزویر و اقتصاد - فتح نموده و عده‌ی خداوندی تحقق یابد:^۲

«^۳

»

۱. کما آنکه در سوره سباء (۳۴) و فقط در سوره سباء (۳۴)، درباره‌ی دو مطلب جداگانه چهار بار تعبیر «مَزَقَ» به‌صورت ماضی متعدی یا حالیه «كُلُّ مُمَزَّقٍ» به فاصله ۹ آیه یک‌بار از زبان مشرکین و یک‌بار از زبان خدا آمده است. اتفاقاً همین توجه و تعجب بود که سر از سیر تحول قرآن با منحنی‌های تمرکزی درآورد.

۲. که در سوره‌های توبه (۹) و فتح (۴۸) و صف (۶۱) آمده است.

۳. توبه (۹) / ۳۳ یا فتح (۴۸) / ۲۸ یا صف (۶۱) / ۹: اوست که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی ادیان پیروز گرداند...

چنین نوزاد برومندی احتیاج به رشد تدریجی جسمی ساختمان‌ی و ثبات قلبی و ارادی هم‌آهنگ داشته، قرآن هم به رسول اکرم - که قبلاً «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَكَأَلَيْمَانٌ»^۱ بوده است - می‌گوید:

«(فرقان) (۲۵) / (۳۲)»

... و کسانی که کافر شدند گفتند چرا قرآن یک‌جا و در جمله‌ی واحد نازل نشد (جوابش این است که) این چنین کردیم تا در دل تو جای‌گزین شود و با تائی و تدریج آن را بر تو خواندیم.

«(اسراء) (۱۷) / (۷۴)»

(و اگر تو را ثابت و محکم نکرده بودیم هر آینه مختصری به طرف آنها تمایل و تکیه می‌نمودی).

و بالاخره:

«(هود) (۱۱) / (۱۲۰)»

(و تمام این داستان‌ها و اخبار پیغمبران را به‌طوری که دل و خواسته‌ات را ثابت نمائیم می‌خوانیم و در این کار برای تو حق و برای مؤمنین موعظه و تذکر آمده است).

(که هر سه‌ی آنها از سال ۷ تا ۹ بعثت به فواصل یک سال پشت هم آمده‌اند، یعنی تکرار و تمرکز) و هم به امت در حال ایمان رو کرده سه بار (در سال‌های ۷ بعثت، ۱۲ بعثت و ۱ هجرت، یعنی در مقدمات و در مفصل هجرت) اراده تثبیت‌خداایی را برایشان بیان می‌نماید:

«(نحل) (۱۶) / (۱۰۲)»

(بگو روح القدس آن را از طرف پروردگارت به حق نازل کرده است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت و محکم نموده هدایت و بشارتی برای مسلمانان باشد).

۱. شوری (۴۲) / ۵۲: ... تو چنان نبودی که خبر از کتاب و ایمان داشته باشی ولیکن آن را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگانمان را بخواهیم هدایت کنیم...

« _____ »

(ابراهیم) (۱۴ / ۲۷)

(خداوند ایمان آورندگان را با قول ثابت و کلام راسخ در زندگی دنیا و در آخرت تثبیت می‌نماید.)

»

« (انفال) (۸ / ۱۱) »

(... و بر شما باران از آسمان می‌فرستد تا تطهیرتان نموده و سوسه‌ی شیطان را از شما برطرف سازد و ارتباط بر دل‌ها زده قدم‌هایتان را پا برجا نماید.)

حتماً در سال‌های اول و دوم سنین بچه‌ها نیز دیده‌اید که زمانی قبل از ایستادن روی پا عشق بالا رفتن از پله‌ها به سرش می‌زند و علی‌رغم نگرانی و ممانعت مادر، هر پله و بلندی که در خانه ببیند سعی می‌کند روی آنها ولو تا طبقات اول و دوم ساختمان رفته بلافاصله پایین بیاید و این عمل خطرناک را سه چهار بار تکرار کند. چند روز و چند هفته سرگرمی خوشی برای او است ولی همین که خوب یاد گرفت و پاهای نرم و نازکش قوت یافت جز در مواقع ضرورت، به آن علاقه نشان نمی‌دهد. همین‌طور است تمرین‌های قبل از ایستادن که به‌طرف گنجه و میز و حتی دست و پای آدم‌ها رفته خود را بلند می‌کند و چند روز بعد دست‌هایش را آنقدر رها کرده به زمین می‌افتد و برمی‌خیزد تا شیوه ایستادن و راه رفتن بیاموزد. تعلیم خودبه‌خود و تمرین سخن‌گفتن نیز با شیوه‌ی مشابهی انجام گردیده وقتی از مادر و پدر یا از اطرافیان اسم پیشی و صدای واق و سگ یا بابا و دَدَر را یاد گرفت به هر مناسبت و بهانه‌ای آنقدر این کلمات را تکرار می‌نماید که غیرخودی‌ها را عصبانی می‌کند ولی در ذهن و زبانش جا می‌افتد و بعد به یک اسم دیگر و جمله‌های مفصل می‌پردازد. نباید تعجب و تأجیب نماییم که دست ربوبیت پروردگار در وحی آیات قرآن بر پیغمبر و مردم - که مرحوم طباطبایی نامش را «شعور مرموز» گذارده بود - همان فطرت و سنت‌گزینش و آفرینش و رشد آدمیزاد را به کار ببرد.

باز به سوره‌ی اسراء (۱۷) برگشتیم که آیات آن از سال ۸ بعثت تا ۲ هجرت گسترده شده است. در آیه اول جواب و اطمینان به انسان‌های یوس قنوط ردیف ماقبل داده

می‌شود که قرار خداوند بر رحمت و مهربانی به انسان‌ها بوده نسیم ملایم دریاها را می‌فرستد تا شما با آرامش و امید به تلاش معاش پردازید. آیه دوم یک استثناء و امکانی را نشان می‌دهد که آن نیز احتمالاً به خشکی و نجات منتهی می‌شود ولی با آنکه همه‌ی حساب‌ها و خداها و تکیه‌گاه‌ها را در آن حال از دست می‌دهد خصلت کفران را از دست نمی‌دهد. این انسان باید با تذکر و توجه به واقعیات زنده و آن‌طور که در دیده و دلش جای‌گیر شود از انحراف و اشتباه بیرون آید. گرویدن آزادانه مردم و پیشرفت دعوت شاهی از حقیقت و بازده این طریقت می‌تواند برای نسل‌های بعد باشد.

و- (۱۷) حج (۲۲) / ۱۱ (سال دوم هجرت):

این آیه را به قدر کافی در ابتدای جلسه بحث و بررسی کرده بودیم و نکته اضافی قابل‌ذکری نداریم.

و- (۱۸) یونس (۱۰) / ۱۲، ۲۱ تا ۲۴ (سال چهارم هجرت):

تکرار تذکری است از ردیف‌های گذشته با چند نکته تازه و با تصریح و تکمیل و تفصیل‌هایی به مصداق:

« (هود) (۱۱) / ۱ »

(... کتابی که آیتش محکم و متین است و سپس از ناحیه (خدای)

خردمند آگاه (حکیم خبیر) تفصیل و بسط داده می‌شود.)

مسئله «رُئِنَ لِلْمُؤْمِنِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱ که در برابر استدلال‌های سابق‌الذکر، قد علم می‌نماید و جنبه‌ی روانی و عملی دارد، آخرین سنگر منکرین و مدعیان است. اینها اسراف‌کار و هدردهنده‌ی سرمایه‌های خدایی انسان هستند و اعمال خود را زیبا و جالب می‌بینند.

در درس‌گزینش آدمیزاد گفته بودیم که زینت و زیبایی، مورد قبول قرآن بوده و سیله‌ی مسابقه‌ی شیطان و رحمان بر سر انسان است. زینت و آرایش زندگی را خود خدا خواسته است. مثالی که روی « در آیه ۲۴ سوره یونس (۱۰) زده و از برکت و زیبایی زمین باران‌دیده صحبت می‌شود شاید جواب و تمثیلی برای همین فریب شیطان روی کرده‌ها و گفته‌های انسان باشد و همچنین غرور صاحبان زمین به

۱. یونس (۱۰) / ۱۲: ... رفتار اسراف‌کاران در نظرشان این‌گونه آراسته شده است.

توانایی خود و بی‌وفایی بوستان و گلستان برای «قومی که اهل تفکر باشند» و جزو مشاهدات روزمره یا سال‌مره‌ی همه‌ی ما قرار دارد. اسباب کار هدایت خدا و تربیت قرآن همین تذکر و تکرار و تفکرها است که در فصل «ز» خواهیم دید چقدر قرآن به آن اهمیت می‌دهد و بعضی از مکتبی‌ها و عارف‌مسلکان آن را کوچک و احياناً گمراه‌کننده می‌گیرند!

مکر کردن در آیات خدا به قصد انحراف و اغوا، دیگر سنگریا تمهید مدعیان فراری از خود و خدا می‌باشد که در آیه ۲۱ آمده است. و چقدر خدا با آنکه همه چیز را ثبت می‌کند و مکر و نقشه‌اش پیشاپیش انسان‌ها می‌رود، با حوصله و مدارا است. باز از سیر و سفر و برّ و بحر نمونه می‌آورد و اینکه بشر مسرف مکار نه تنها کفران و انکار می‌نماید بلکه از نجات و امکانات خود سوءاستفاده کرده به جای ابتغاء فضل و نعمت خدا که چنین ارزانش کرده است به دنبال ناحق می‌دود! واقعاً که این اعجوبه‌ی دوپا- همان‌طور که در سوره یس (۳۶) آمده- دیدنی است که چگونه به قدرت و رحمت خدا از قطره نطفه‌ای به وجود می‌آید و دشمن سرسخت بی‌حیای او می‌شود!

» «

(یس (۳۶) / ۷۷)

(آیا انسان نمی‌بیند و فکر نمی‌کند که ما او را از نطفه‌ای آفریدیم و آنگاه چنین خصومت‌کننده آشکار می‌گردد.)

این، چیزی جز آزادمنشی و آزادی‌دهی خالق که ضمناً عین حکمت و مرحمت است نمی‌تواند باشد! آخرین جواب خدا هم رجعت ما به سوی او و آگاه شدن از نتایج اعمالمان می‌باشد که نمونه‌اش را در گردش بهار و خزان می‌بینیم.

این مکر کردن انسان‌های رحمت یافته بعد از ضراء چیست و چگونه است؟

مکر آن‌طور که در قاموس قرآن آمده است تدبیر است و بیشتر تدبیر مخفیانه برای پیشبرد منظور، چه خوب و چه بد، که غالباً در مورد بدی و سیئات آدم‌ها به کار برده می‌شود. بنابراین مراد از جمله‌ی «إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا»^۱ می‌تواند تدابیر و نقشه‌هایی باشد که بشر برای فرار از قبول آیات و نشانه‌ها و دستورهای خدا با عقل و علم و امکانات خود به اجرا درمی‌آورد، و انکار و ناحق و خلاف‌هایی که از او سر می‌زند. در جواب گفته می‌شود:

۱. یونس (۱۰) / ۲۱: ... در نشانه‌های [قدرت] ما [با ناسپاسی] دسیسه [و بداندیشی] می‌کنند.

» « (یونس (۱۰) / ۲۱)

(... همانا که مأمورین ما نقشه‌های آنان را (می خوانند و) می نویسند).
یعنی نقشه و تدبیر خدا سریع‌تر از آنها بوده چیزی هم از او مخفی نمی‌ماند چون رسولان و مأمورینش - که همان فرشتگان‌اند و ممکن است هر جزئی از جهان باشد که ظرف یا اسباب کار آنها بوده عامل ثبت و ضبط و حافظ آثار می‌شود - آنچه را آنها تدبیر و تمهید می‌نمایند فی الحال می‌نویسند تا بعداً عکس‌العملش ظاهر شود. کلمات و جمله‌هایی از قبیل:

» « ۱،

» « ۲،

» « ۳،

» « ۴،

یا

» « ۵،

در قرآن زیاد به کار برده شده است (۴۳ بار جمعاً) و همه جا (جز ظاهراً یک بار در سوره یوسف (۱۲) درباره‌ی مهمانان زلیخا) در برابر خدا و فرستادگان او است. اصولاً باید توجه داشته باشیم که انسان‌شناسی قرآن (و انسان‌سازی قرآن) را نخواهیم فهمید مگر آنکه شیطان را در میان بیاوریم. در منطق قرآن - و آن‌طور که به تفصیل در درس گزینش آدمیزاد یا طراحی انسان دیدیم - شیطان قبل از پیدا شدن و پا گذاشتن آدم به زمین، «لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا»^۶ بود و تا روز رستاخیز قرین انسان است. بلکه حلول کامل در پوست و گوشت ما و تسلط بر آمال و افکار و اعمالمان

۱. نحل (۱۶) / ۲۶: پیشین‌نشان نیز دسیسه کردند...

۲. نحل (۱۶) / ۴۵: ... به دسیسه‌های زشتی پرداختند...

۳. انعام (۶) / ۱۲۳: ... تنها در حق خویش دسیسه می‌کنند...

۴. فاطر (۳۵) / ۴۳: به‌انگیزه‌ی سروری خواهی در زمین و دسیسه‌ی زشت؛ ...

۵. ابراهیم (۱۴) / ۴۶: ... و دسیسه‌ی آنان چنان نبود که کوه‌ها بدان از جای کنده شود.

۶. انسان (۷۶) / ۱: ... که [وجودش] چیزی قابل ذکر نبوده است.

انسان‌شناسی قرآن، بُعد روانی یا بی‌ظرفیتی انسان _____ ۴۰۷

دارد (به استثنای معدود «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^۱). شیطان از انسان جدا نیست. و چون قلمروی شیطان تنها در ضمیر انسان می‌باشد می‌تواند آن را ندیده گرفته صفات و اعمالش را جزیی از انسان و بلکه عین انسان بگیرند. بنابراین انسان مانند شیطان (ولی بدون اشعار و اعتراف) در نبرد استکبار و اعراض و مکر و ضدیت با خدا است. به طور طبیعی ناخودآگاه و احیاناً خودآگاه با تمام نیرو و بافت و فکر (یا مکر) خود در صدد است خدا را بشناسد و منکر و معترض باشد، دیگر آن را به جای خدا یا کنار خدا بسازد و بگذارد، خود را آفریده‌ی او نداند، آنچه دارد و در جهان می‌بیند از او نداند و از هر سوراخ و سنبه‌ای شده باشد موجد و منعم برای خود و عامل و علت برای جهان دریاورد؛ اگر چه بحث به سفسطه‌گری و فلسفه‌بافی و به انکار حس و هستی بکشد، به دستورات او عمل نکرده بی‌بندوباری نماید یا ایسم و آئین بسازد...

با چنین زاویه‌ای است که این همه لجاج، انکار، اعراض، مکر و افساد و عصیان و طغیان که قرآن نسبت به انسان می‌دهد و باعث شگفتی شدید می‌شود قابل توجه می‌باشد. داستان‌های انبیاء و بحث‌های خاتم آنها که در سراسر قرآن آمده است گویای این حقیقت می‌باشد و طبیعت بشری مشهود و تاریخ گذشتگان، شهادت به واقعیت آن می‌دهد.

اما انسان قرآن تنها با حضور و حلول و حاکمیت شیطان تعریف نمی‌شود. این آیات را هم داریم:

۲

«

»

و

۳

«

»

انسان قرآن، رها شده‌ی در اختیار مطلق شیطان نیست. خدا نیز حاضر و حایل و حاکم بر او است. موجود استثنایی عجیبی است در دست شیطان و در آغوش رحمان. خدا با همه‌ی قدرت و حاکمیت علی‌الاطلاق خود نه می‌خواهد مانع عمل شیطان و اعمال جاهلان‌های ظالمانه ما بشود و نه می‌خواهد در برابر دشمنی ما، با ما دشمنی بکند. و تا قضیه را از این زاویه نگاه نکنیم قرآن و رسالت پیغمبران را نخواهیم فهمید. خدا از

۱. حجر (۱۵) / ۴۰: مگر بندگان اخلاص یافته‌ات را از بین آنها.

۲. انفال (۸) / ۲۴: ... خدا میان انسان و قلبش حایل می‌گردد...

۳. ق (۵۰) / ۱۶: ... و از شاه‌رگ [ش] به او نزدیک‌تریم.

فرستادگانش خواسته است با روش مشفقانه‌ی مسالمت‌آمیز آزادمنشانه‌ی انسان‌سازانه اعلام و انذار کنند، بشارت و امید دهند، ارائه یا تلاوت آیات کرده با توجه و تذکر و تفکر و تعقل و تمرین، به هدایت و تزکیه‌شان پردازند و با صبر و محبت سرنوشت و سعادتشان را نشان داده حکمت و طریقت تعلیمشان دهند...

بنابراین نباید تعجب کرد که اصرار قرآن و همه پیغمبران در برابر چنان عناد و لجاج و کفر و مکر و طغیان، برگرداندن آدم به سوی خدا برای پرستیدن او باشد. دائماً تکرار کند که او را بشناسید. او را بزرگ و پاک و عزیز حکیم علیم بگیرید، خود و اولاد و اموالتان را از او بدانید و آنچه در زمین و آسمان‌ها و مابینهما است از او بدانید، حمد و سپاس او را بجا آورده جز او بندگی کسی را نکنید...

همه‌ی وجوب و مقام و ثواب که برای صلوات گفته‌اند، با آنکه ظاهراً بیش از لقلقه‌ی زبان و کار ساده‌ای نبوده، بدیهی و بی‌خاصیت به نظر می‌آید ولی اساسی‌ترین سرّ خلقت و مسئله و مشکل انسان می‌باشد، اقرار و اعلام مطلب فوق است. «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» است. کلمه‌ی طیبه‌ای است که ریشه‌ی ثابت و شاخه و میوه‌ی سر به فلک دارد!

حال اگر در برابر چنان اغوای شیطان و کشش‌ها و امکانات و امدادها کسی از روی اختیار و آزادی صاحب عرفان و اراده‌ی قوی گردیده اعتراف به وحدانیت خدا کرده راه خالص او و خدمت به خلق را اتخاذ نمود، البته که چنین ایمان و عبادت دارای ارزش و اعتبار خواهد بود و در قدرت و رحمت الهی معادل و مابه‌ازایش آیه ۲۱ سوره حدید (۵۷) می‌شود!^۱

۱. مقام و منزلت اعلای پیغمبران - که درود بر همگی‌شان باد - و پاداش بی‌نهایتی که نزد خدا دارند نیز انجام موفقیت‌آمیز و آزادمنشانه‌ی همین برنامه، با تحمل مدت و مشقات آن بوده است و الا بسیار آسان است که با تحمیق یا تحمیل، عده‌ای را مرید و مطیع و حتی متدین کرد. ولی دینی که با شعار و حرف درست شود یا با چماق و قانون تحمیل گردد - به‌طوری که در سراسر فصل «و» دیدیم - اگر به انزجار و الحاد برنگشته باشد در اولین برخورد با سختی‌ها یا خوشی‌ها باد هوا می‌شود. علاقه‌مندان به جانشینی و پیروی پیغمبران راهی جز این ندارند که:

« (احزاب (۳۳) / ۲۱) »
 (... در [روش] رسول خدا سرمشق نیکویی برای شماست...)

اسلامی که:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران (۳) / ۱۹)

(به‌راستی دین نزد خدا تسلیم [در برابر او] است)

می‌باشد اسارت و اجبار و تسلیم نیست، تشخیص و تمایل است و عشق و اخلاص همان‌طور که پدر و پایه‌گذارش ابراهیم (ع) بود:

»

« (حدید(۵۷) / ۲۱)

(... و بهشتی به پهنای آسمان‌ها و زمین که برای ایمان آوردگان به خدا و به فرستادگانش آماده شده است...)

و- (۱۹) حدید(۵۷) / ۲۲ تا ۲۴ (سال پنجم هجرت):

»

« (حدید(۵۷) / ۲۲)

(شما را هیچ مصیبت و گرفتاری در زمین و در وجود خودتان نمی‌رسد مگر آنکه در کتاب(و برنامه و سرنوشت کلی جهان) پیش از آنکه پدید آورده باشیم ثبت و مقرر شده باشد (و) بدانید که چنین چیزی برای خدا آسان است.)

»

« (حدید(۵۷) / ۲۳)

(تذکر و توجه دادیم) تا غمگین نسبت به آنچه از دستتان می‌رود نشوید و با آنچه به شما می‌دهیم (نیز) شادی خودپسندانه نکنید، در حالی که خداوند متکبرین فخر فروش را دوست ندارد.)

»

« (حدید(۵۷) / ۲۴)

(کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل و خست می‌کشاند و هر کس (با وجود این حقایق و بیانات امساک و اعراض به خرج دهد) بداند که خداوند هست، و هم او است که بی‌نیاز، شایسته‌ی سپاس می‌باشد.)

«

»

→

(آل عمران(۳) / ۶۷)

(ابراهیم نه یهودی بود نه مسیحی، بلکه حق‌گرایی بود تسلیم [خدا] و در جرگه‌ی شرک‌ورزان نبود.)

این آیات که به سال پنجم هجری می‌خورد پرونده‌ی فصل حاضر را - که بحث در بی‌ظرفیتی انسان است - می‌بندد و به‌طور صریح اعلام می‌دارد که ناخوشی و خوشی‌های شما چه عمومی زمینی باشد و چه خصوصی، روی حب و بغض‌های شخصی خدا با شما یا بدبختی و خوش‌بختی نبوده جزئی و جریانی از آفرینش مقرر و مقدر جهان و انسان است. نه باید از پیش آمده‌های ناگوار ناخواسته دلتنگ و اندوهناک شوید و نه سرمستِ سر حال از آنچه مطلوب و محبوبتان بوده است. اینها تماماً - بر طبق آیات و دلالت‌های دیگر قرآن - فتنه‌ها و ابتلاها و تمرین و تربیت‌های لازم برای آزمایش و ارتقاء انسان به‌سوی قادر رحمن است. ظرفیت و هوشیاری داشته در برابر سختی‌ها صبر و مقاومت و حرکت نشان دهید و در برابر نعمت‌ها شاکر خدا و احسان‌کننده‌ی به خلق خدا باشید.

در آیات ماقبل همین سوره (از ۱۶ به بعد) صحبت از احیای زمین از طرف خدا است، اجر کریم برای صدقه‌دهندگان مرد و زن و قرض‌دهندگان، گروندگان به خدا و رسول، و اصحاب جحیم بودن کفرورزان و تکذیب‌کنندگان. اعلام می‌شود که زندگی دنیا چیست و چگونه به عذاب شدید یا به مغفرت و رضوان منتهی می‌گردد و بالاخره توصیه می‌شود که :

»

« (حدید (۵۷) / ۲۱)

(برای رسیدن بخشش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن چون زمین و آسمان است و آماده برای کسانی که ایمان به خدا و فرستادگانش آورده‌اند شده است، مسابقه بگذارید چنین است فضل خدا که به هر که بخواهد می‌دهد و خدا صاحب فضل عظیم است!)

یعنی همان آیه‌ای که در پایان بحث ردیف اخیر رسیدیم...
خدایا به ما توفیق و اراده و همت چنین مسابقه در بازگشت به سوی خودت و رسیدن به مغفرت و فضل عظیمت را عنایت فرما که بسیار درمانده و محتاج آن هستیم!

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

جلسه چهل و هشتم

۱۳۶۱/۶/۱۰

انسان‌شناسی قرآن

فصل ۸ (ح) - بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان*

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ح- ۱) تا (ح- ۱۲)

»

برادران و خواهران عزیز سلام علیکم

بحث امروزمان به خواست و حمد خدا و با اجازه‌ی شما روی فصل «ح»، بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی نفسانی انسان از نظر قرآن خواهد بود. موضوعی که وجه‌های

* توجه خوانندگان گرامی را به این نکته جلب می‌نماید که زنده‌یاد مهندس بازرگان ابتدا فصل ۸ (ح) را در جلسات ۴۸ و ۴۹ تدریس کرده‌اند و سپس در جلسه ۵۰ به ترجمه و توضیح آیات فصل ۷ (ز)، بُعد عقلی انسان مبادرت نموده‌اند. ما نیز برای حفظ ساختار و انسجام جداول و مطالب تدوین یافته، تغییری در آنها نداده‌ایم (ب.ف.ب).

۱. شمس (۹۱) / ۱ تا ۱۰: به آفتاب سوگند و به پرتو تابانش و به ماه آنگاه که در پس آفتاب برآید. و به روز آنگاه که تابانش گرداند. و به شب آنگاه که آن را بپوشاند. و به آسمان و آنچه بنایش را بالا برده و به زمین و آنچه آن را بگسترانید. و به نفس و آنچه را بیاراسته. پس بی‌پروایی و پروا را به آن الهام نموده. همانا کسی که آن را با پاکی بالا آورد رستگار شد. و کسی که آن را آلوده ساخت زیان برد.
(ترجمه از تفسیر «پرتوی از قرآن»، آیت‌الله حاج سید محمود طالقانی).

مختلف آن را در کلیات جلسه ۳۶ در موقع تعریف و تقسیم‌بندی و جدول انسان‌بینی قرآن عرض کردم و شامل ۱۴ فصل می‌شد و اینک آیات و ردیف‌های مربوط به اخلاقیات و نفسانیات را در جدول (۸)، با ترجمه‌های مربوطه آورده‌ایم. فصل ۸ (ح) در حقیقت منطقه‌ی عمل شیطان است که در وجود ما سکونت و نفوذ دارد و بر نفس انسان حکومت می‌کند، و فقط دستش به «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^۱ که مؤمنین خالص خالی از شرک باشند نمی‌رسد؛ در هر حال آنها هم تقوا و تسلطشان در جدال با نفس سرکش و خواسته‌های دنیایی است.

**جدول ۸- توزیع آیات فصل ۸ (ح)، بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان
به ترتیب سال‌های نزول**

شماره ردیف	شماره نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
۱	۱۱	۷/ (۹۱) شمس ۸/ (۹۱) شمس ۹/ (۹۱) شمس ۱۰/ (۹۱) شمس	و قسم به نفس و آنچه آن را تنظیم و تسویه کرد. پس بزه کاری‌ها و پرهیزکاری‌ها را الهام کرد. به یقین هر کس که آن را تزکیه نمود رستگار شد. و هر کس آن را آلوده و فاسد کرد مسلماً نومید و زیان کار گشت.
۲	۱۸	۴/ (۱۱۴) ناس ۵/ (۱۱۴) ناس ۶/ (۱۱۴) ناس	از شر و سواس خناس. آنکه در خاطر و ضمیر مردم وسوسه می‌کند. اعم از جنیان و انسان‌ها.
۳	۲۹	۲۳/ (۵۳) نجم ۲۴/ (۵۳) نجم	جز این نیست که پیروی از گمان خود و آنچه نفوس آنها مایل است می‌نماید و به تحقیق از جانب پروردگارشان هدایت آمد. آیا برای انسان هر چه دلخواه اوست مسلم می‌باشد؟
۴	۳۵	۶/ (۹۶) علق ۷/ (۹۶) علق	نه چنین است همانا که انسان حتماً سرکش می‌شود. اگر خود را بی‌نیاز ببیند.

۱. حجر (۱۵) / ۴۰: مگر بندگان اخلاص یافته‌ات را از بین آنان.

**جدول ۸- توزیع آیات فصل ۸(ح)، بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان
به ترتیب سال‌های نزول**

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
۵	۳۸	ب ۳	تین (۹۵)/۴ تین (۹۵)/۵ تین (۹۵)/۶	و به تحقیق انسان را در بهترین قوام و ترکیب آفریدیم. پس از آن او را به پست‌ترین پستی‌ها انداختیم. به استثنای کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته به‌جا آوردند، پس برای آنها پاداشی غیرمقطوع (یا بدون منت) خواهد بود.
۶	۴۶	ب ۳	نازعات (۷۹)/۳۷ (نازعات (۷۹)/۳۸) (نازعات (۷۹)/۳۹)	پس اما کسی (یا کسانی) که سرکشی نمود. (و زندگی دنیا را ترجیح داد. (پس همانا که جهنم منزلگاه اوست).
۷	۴۶	ب ۳	نازعات (۷۹)/۴۰ (نازعات (۷۹)/۴۱)	و اما کسی که ترس از مقام پروردگارش داشت و خود را از هوای نفس باز داشت. ((پس او را بهشت منزلگاه است).
۸	۴۸	ب ۳	فلق (۱۱۳)/۳ فلق (۱۱۳)/۴ فلق (۱۱۳)/۵	از شر شب تاریک چون در آید. و از شر (زنان) دمنده‌ی افسون‌ها در گره‌ها. و از شر حسود (یا حسد برنده) آنگاه که حسادت ورزد.
۹	۵۳	ب ۳	فجر (۸۹)/۱۱ فجر (۸۹)/۱۲	کسانی که در شهرها طغیان و سرکشی کردند. و آنگاه فساد و تباهی را زیاد نمودند.
۱۰	۶۲	ب ۳	مطففین (۸۳)/۱۴ (مطففین (۸۳)/۱۵)	نه چنین است بلکه آنچه کسب کرده‌اید زنگ بر دل‌هایشان زده است. ((نه چنین است در آن روز حتماً دور و بیگانه از پروردگارشان می‌باشد).
۱۱	۷۱	ب ۴	قمر (۵۴)/۳	و تکذیب کردند و پیروی از خواسته‌های خود نمودند در حالی که هر امری و کاری مستقر است و جایگاه و قراری دارد.

جدول ۸- توزیع آیات فصل ۸(ح)، بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان
به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
۱۲	۷۲	ب۴	قلم (۶۸)/۲۸ قلم (۶۸)/۲۹ قلم (۶۸)/۳۰ قلم (۶۸)/۳۱ قلم (۶۸)/۳۲	معتدل‌تر و بهترشان گفت آیا نگفتم چرا تسبیح نمی‌کنید. گفتند منزّه است پروردگاران ما ظالم بودیم. پس عده‌ای از آنها ملامت‌کنان رو به دیگران آوردند. می‌گفتند، وای بر ما که سرکش و ستمگر بودیم. شاید پروردگاران عوض بهتری به ما بدهد، همانا که ما راغب به سوی پروردگاران هستیم (یا شده‌ایم).
۱۳	۸۱	ب۴	مریم (۱۹)/۸۶ مریم (۱۹)/۸۷	آیا ندیدی (یا چه می‌گویی) که ما شیطان را مأمور کافرها می‌نماییم که آنها را به جنبش و لرزه خاصی درمی‌آورند. پس درباره‌ی آنها عجله نکن جز این نیست که ما آنها را شماره‌گیری و آمارگیری می‌نماییم (یا برایشان تدارکات می‌بینیم).
۱۴	۸۶	ب۵	ص (۳۸)/۲	بلکه کافرشدگان در سرکشی و گردن‌کشی و مخالفت‌اند.
۱۵	۸۷	ب۵	ق (۵۰)/۱۶	و به تحقیق ما انسان را آفریدیم و (خوب) می‌دانیم نفس او چه وسوسه‌هایی القاء می‌نماید و ما از رنگ گردن به او نزدیک‌تریم.
۱۶	۱۰۲-۲	ب۷	فرقان (۲۵)/۴۳	آیا دیدی کسی که هوا و خواسته‌های خود را خدای خویش قرار داده است؟ آیا تو وکیل و نگهبان او هستی؟
۱۷	۱۱۶	ب۸	جائیه (۴۵)/۷ جائیه (۴۵)/۸ جائیه (۴۵)/۹	وای بر هر دروغ‌گوی گنه‌کار. آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود می‌شنود ولی از روی استکبار اصرار (به انکار) آنها می‌ورزد انگار که اصلاً نشنیده است، پس او را خبر به عذاب دردناکی بده. و چون چیزی از آیات ما بدانند آن را مسخره می‌گیرد، چنین اشخاص را عذاب خوارکننده‌ای (در انتظار) است.

**جدول ۸- توزیع آیات فصل ۸(ح)، بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان
به ترتیب سال‌های نزول**

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
			جائیه(۴۵)/۲۳	پس آیا آن کس را که هوای خود را خدای خویش گرفته است دیدی در حالی که خداوند با آگاهی او را گمراه نموده مهر بر گوش و دلش زده و پرده بر چشمش افکنده است، در این صورت غیر از خدا چه کس می‌تواند هدایتش نماید؟
۱۸	۱۱۹	۹ب	فصلت(۴۱)/۳۴ فصلت(۴۱)/۳۵	خوبی و بدی یکسان نیستند به آنچه بهتر است دفاع کن و برگردان، آنگاه (می‌بینی) کسی که میان تو و او دشمنی بود چون یارِ گرمِ صمیمی می‌شود. و این (معنی و رفتار) را جز صبرپیشگان و آنها که بهره عظیم (از فضل خدا و رشد) دارند درک نمی‌نمایند.
۱۹	۱۲۰	۹ب	روم(۳۰)/۲۹	بلکه کسانی به ظلم و ناحق عمل نمودند پیروی از خواهش‌های درون کردند بدون (آنکه ناشی و متکی به) علم (باشد) پس کسی را که خدا گمراهش ساخته است چه کسی می‌تواند هدایت نماید در حالی که آنها را یاری‌کننده‌ای نیست.
۲۰	۱۲۲-۲۰	۱۰ب	اعراف(۷)/۱۷۵ اعراف(۷)/۱۷۶ اعراف(۷)/۱۷۷ اعراف(۷)/۱۷۸	و بر آنها خبر شخصی را بخوان که از آیات خود به‌او دادیم ولی بیرون آمد، شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد. و اگر می‌خواستیم او را بدان وسیله رفعت و بلندی می‌دادیم ولیکن تمایل و توقف در (تبعات زندگی) زمین و پیروی از هوای نفس خود کرد، داستان او مانند سگ است که اگر حمله کنی زبان می‌گشاید (پارس می‌کند) و اگر رهایش کنی (باز) له‌له می‌زند چنین است حکایت قومی که تکذیب آیات ما را می‌نمایند پس داستان‌ها را بیان کن شاید اندیشه کنند. (حقا که) بد است سرگذشت و مشابهت اقوامی که تکذیب آیات ما را نموده و به خودشان ظلم می‌کنند. هرکس را که خدا رهبری کند هدایت شده است و کسی را که گمراه کند همان‌ها زیانکارانند.

**جدول ۸- توزیع آیات فصل ۸(ح)، بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان
به ترتیب سال‌های نزول**

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
۲۱	۱۲۴	۱۰ ب	حج (۲۲)/ ۵۳	تا آنچه را که شیطان القاء می‌کند برای کسانی که در دل‌هایشان بیماری است فتنه بسازد و سنگدلان، و همانا ظالم‌ها به یقین در خلاف‌کاری دور (از حق و هدایت) هستند.
۲۲	۱۲۸	۱۱ ب	یونس (۱۰)/ ۷۴	پس از آن فرستادگانمان را به‌جانب قومشان مأمور ساختیم و برای آنها دلایل آشکار آوردند ولی (باز هم) به آنچه قبلاً تکذیب می‌کردند ایمان آور نشدند، این چنین ما بر دل‌های تجاوزگران مهر می‌زنیم.
۲۳	۱۳۰-۲	۱۲ ب	قصص (۲۸)/ ۵۰	پس اگر دعوت تو را اجابت نمی‌کنند بدان که تنها علت، پیروی از خواهش‌های نفسشان است و کیست گمراه‌تر از آنکه محروم از هدایت خدا بوده از تمایلات درونی خود تبعیت نماید، همانا که خداوند قوم ظالم را هدایت نمی‌نماید.
۲۴	۱۳۳	۱۲ ب	نجم (۵۳)/ ۳۲	... او نسبت به شما داناتر است زمانی که شما را از خاک پدید آورد و زمانی که کودکانی در شکم مادرهایتان بودید پس خود را مبری و پاک نگیرید او بهتر می‌داند کی پرهیزکارتر است.
۲۵	۱۳۷-۱	۱۲ ب	ابراهیم (۱۴)/ ۳۷	پس (خدایا) دل‌های مردم را متمایل به آنها بگردان و از انواع محصولات و ثمرات نصیبشان کن.
۲۶	۱۴۱	۱ هـ	زمر (۳۹)/ ۳۵	به‌درستی که خداوند کسی (یا کسانی) را که دروغ‌گو و کفرپیشه باشد، هدایت نمی‌نماید.
۲۷	۱۴۲	۱ هـ	محمد (۴۷)/ ۱۴	آیا کسانی که متکی و معتقد به بینه و دلایل آشکار از ناحیه‌ی پروردگارشان باشند مانند آنهایی هستند که بدی کردارشان زینت یافته باشد و پیروی از هواهای نفس نمایند؟
۲۸	۱۵۰	۲ هـ	جمعه (۶۲)/ ۲	او است کسی که در میان عامیان رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها بخواند و تزکیه‌شان کرده کتاب و حکمت تعلیمشان دهد اگرچه قبلاً در گمراهی آشکار بوده باشند.

**جدول ۸- توزیع آیات فصل ۸(ح)، بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان
به ترتیب سال‌های نزول**

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیات و ترجمه آنها
۲۹	۱-۱۶۰	ه ۴	یونس(۱۰)/۳۳	کلمه پروردگارت این چنین بر بدکاران تحقق یافت که ایمان نیاورند.
۳۰	۲-۱۶۰	ه ۴	یونس(۱۰)/۵۷	ای مردم از پروردگارتان موعظه و درمان دل‌ها رسید و هدایت و رحمت برای مؤمنین.
۳۱	۱۶۷	ه ۶	انعام(۶)/۱۱۹	و همانا که بسیاری (از مردم) به وسیله‌ی خواسته‌های نفس و به دور از آگاهی و دانش گمراه می‌شوند.
۳۲	۱۷۴	ه ۷	قصص(۲۸)/۸۳	چنین است خانه آخرت آن را برای کسانی قرار دادیم که خواهان برتری و تفوق در زمین و فساد نیستند و نیک انجامی برای پرواداران است.
۳۳	۱۷۵	ه ۸	نساء(۴)/۲۷ نساء(۴)/۲۸	و خداوند اراده می‌کند که توبه‌ی آنان را بپذیرد ولی کسانی که پیروی از شهوات می‌نمایند اراده دارند که به تمایل عظیم (و انحراف به بدی) سرازیر شوند. خداوند خواهان سبک کردن و تخفیف بار شما است و انسان ضعیف آفریده شده است.
۳۴	۱۸۲	ه ۹	مائده(۵)/۹۱	جز این نیست که شیطان می‌خواهد در شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه اندازد و از ذکر خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما دست بردار هستید؟
۳۵	۱۹۲	ه ۹	بقره(۲)/۱۶۹	جز این نیست که شما را امر (یا وادار) به بدی و فحشاء می‌نماید و اینکه بر خدا چیزی را که نمی‌دانید بگویید و ببندید.

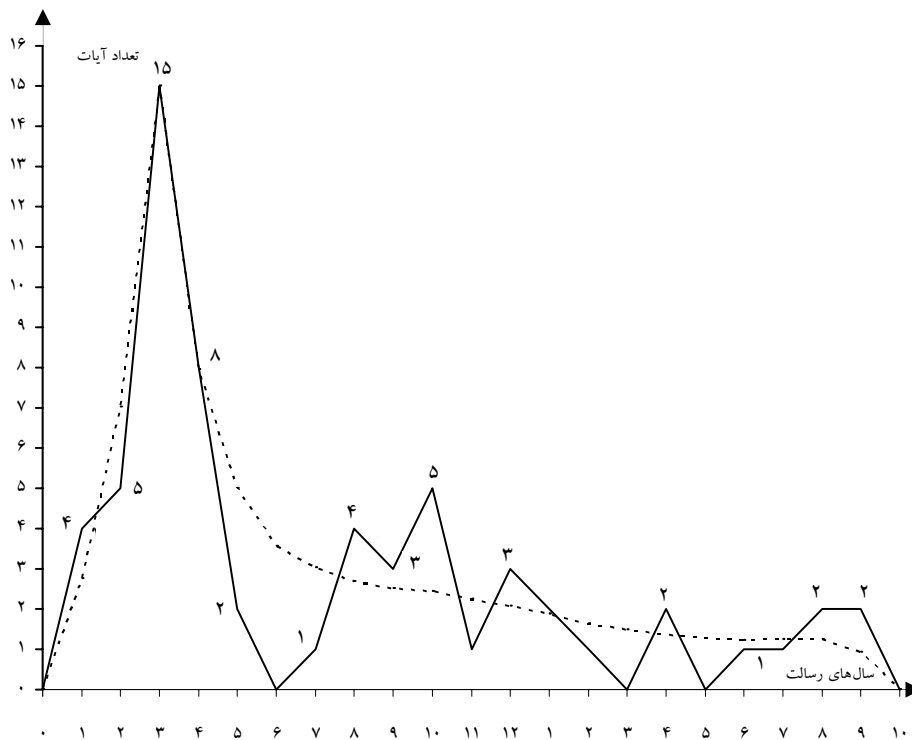
منحنی نمایش آیات فصل ح، بُعد اخلاقی و نفسانی انسان (شکل ۸)

قبل از ورود به تفسیر مختصر آیات ردیف‌های جدول (۸)، به منحنی نمایش تعداد آیات این جدول می‌پردازیم.

منحنی نمایش آیات بُعد اخلاقی و نفسانی انسان روال نسبتاً منظم داشته مشابه سایر منحنی‌های موضوعی دارای قله تمرکزی و دامنه‌ی تدریجی است. قله در سال ۳بعثت دیده می‌شود و در سراسر دوران رسالت گسترده‌گی دارد. قله منحنی‌های فصول الف: «آفرینش آدمیزاد»، ج: «دنیاپرذرای» و د: «بعد زمانی انسان» نیز در سال سوم بود. علت امر استفاده‌ای است که قرآن از استناد به خلقت و خصال انسان در ارتباط و اثبات قیامت

و آخرت می‌نماید که وفور آیات آنها نیز در همین سال سوم بعثت است. نفسانیات انسان و القائاتی که شیطان می‌نماید نیز از موانع اصلی استماع آیات و ایمان به خدا و آخرت بوده، جا دارد که توجه و تمرکز آیات این فصل نیز در همان اوان باشد؛ در حالی که گزینش آدمیزاد (فصل «ب»)، استکبار و استضعاف (فصل «ه») و بی‌ظرفیتی انسان (فصل «و») که بیشتر سروکار با مسایل تربیتی و توحیدی دارد در سال‌های ۵ و ۶ و ۹ متمرکز شده‌اند. از طرف دیگر، چون روحیات و حالات عاطفی اشخاص در مواجهه با توحید و تعلیمات اخلاقی و احکام اجرایی نیز نقش عمده‌ای پیدا می‌کند نزول آیات این فصل به خاموشی نگراییده و تا آخرین سنوات رسالت حضور و گسترش داشته است.

شکل ۸- منحنی نمایش توزیع آیات فصل ۸ (ه)، بُعد عاطفی یا بُعد اخلاقی و نفسانی انسان



ترجمه و توضیح آیات بُعد اخلاقی و نفسانی انسان

حال به ترجمه و تفسیر مختصر آیات ردیف‌های جدول (۸) می‌پردازیم. البته لازم است در تفسیری که نسبت به تک‌تک ردیف‌ها به عمل می‌آید، خواننده به متن و ترجمه‌ی آیات در جدول (۸) توجه مستمر داشته باشد.

ح- ۱) شمس (۹۱) / ۷ تا ۱۰ (سال اول بعثت):

آیات سوره شمس (۹۱) که تلاوت شد، قسم‌هایی است منتهی به نفس آدمی و دو راهی رستگاری و زیان‌کاری او که اولین ردیف این فصل را تشکیل می‌دهند. از اختلافات اساسی قرآن با مکاتب فلسفی و اجتماعی و اعتقادی دیگر همین توجه به نفس و چگونگی ساختمان انسان است که آن را منشأ یا زیربنای سایر امور و احوال و عوامل می‌شناسد و نتیجتاً خوشبختی و بدبختی ما را مربوط به نفسمان می‌داند. جای تعجب هم هست که مثلاً فرهنگ، اقتصاد و افزار تولید، نیروی نظامی و سیاسی و مانند آنها را زیربنای جامعه و پایه‌های نیک‌بختی و بدبختی بدانند در حالی که تماماً مخلوق انسان‌ها و تولیدشده‌های فعالیت و فکر و روحیات مردم هستند، یا عوامل طبیعی و شرایط جغرافیایی را اصل و مبدأ بگیرند در حالی که کار بشر دخل و تصرف در طبیعت است و تسخیرکننده‌ی آن می‌باشد. همان‌طور که بت‌پرستان قدیم نیز مصنوعات چوبی و سنگی و هنری خودشان یا آثار و عوامل طبیعت چون نیل و خورشید و دریا را ارباب انواع می‌شمردند و به آنها سجده می‌کردند.

در سوره شمس (۹۱) قسم به عوامل و پدیده‌های بزرگ طبیعت خورده می‌شود، از قبیل خورشید که آن را منبع تمام انرژی‌های روی زمین و حیات می‌دانیم، روز و شب حاصله از گردش زمین که تنظیم‌کننده‌ی خواب و بیداری و همه‌ی برنامه‌های موجودات زنده است و بالاخره آسمان با رفعت و محتویات بی‌نهایتش و زمین که سفره‌ی گسترده حامل همه‌ی نعمات و امکانات می‌باشد. آن قسم‌ها و موجودات و مؤثرات، مقدمه و پایه برای رسیدن به «نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» شده است که به صورت نکره و کلی انسان‌ها آمده و بالاخره قسم‌خوردن و استشهاد به نفس انسانی که معجون عجیب خلقت و الهام‌گیرنده‌ی زشت‌کاری‌ها و پاک‌نهادی‌ها است، تابع اراده‌ی صاحب آن بوده چنانچه تربیت صحیح و تزکیه شود رستگاری و سعادت می‌آورد و اگر به حال خود رها و آلوده به فساد و چرکی‌ها شود کارش به نومیدی و هدردادن سرمایه‌ها یعنی بدبختی خواهد کشید. نکته‌ای که منطق قرآن و مذاهب توحیدی را از سایر مکاتب و مذاهب جدا می‌کند و پایه‌ی تعلیمات آن می‌باشد همین جاست. مقام والاهایی هم که به انسان می‌دهد و او را حاکم بر طبیعت و بر سرنوشت خود و جامعه‌اش و مسئول می‌شناسد همین جاست. اصل کلی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ نیز تأیید و تکرار همین مسئله می‌باشد.

۱. رعد (۱۳) / ۱۱ : ... خدا وضع هیچ گروهی را تغییر نخواهد داد، تا آنگاه که آنچه را در ضمیر خود دارند، تغییر دهند...

ح- ۲) ناس (۱۱۴) / ۴ تا ۶ (سال دوم بعثت):

در سوره‌های ناس (۱۱۴) (سال ۲ بعثت) و فلق (۱۱۳) (سال ۳ بعثت، ردیف ح- ۸) که در آخر قرآن‌ها قرار دارد از شر انسان‌ها و از شر مخلوقات دیگر به خدا پناه می‌بریم که یک نوع آزادی و امیدواری در زندگی و برتر دانستن ارباب بزرگ یعنی خدا است، همراه با بندگی و پیروی از راهنمایی‌های او در سوره ناس، از دست جن و انس به پروردگاری پناه برده می‌شود که چه بخواهند و بگویند یا نگویند اولاً پروردگار سرور و ارباب مردم است، ثانیاً پادشاه و زمامدار آنها است، و ثالثاً خدای آنها است؛ و پناه نه از آزار و استثمار و دزدی یا فریب کاری مردم بلکه از وسوسه‌ها و القاء و تأثیرهایی که در سینه‌های مردم یعنی در مرکز و مصدر حیاتی انسان به عمل می‌آید. خواه این وسوسه و تلقین از ناحیه‌ی شیطان و موجودهای مخفی و وهمی باشد و خواه از مبدأ انسی و خود انسان‌ها. وسوسه همان تلقین و تزلزل و تردیدهای درونی است که به صورت نوسانی گاه‌به‌گاه و آشکار و پنهان (خناس) بر دل و دماغ شخص ظاهر و غالب می‌شود و اختیار و تصمیم او را آلوده و مشوش می‌سازد. صدور یا صدر که در اینجا آمده است معنای لغوی آن سینه‌ها و سینه است، با عنایت به صدارت و سروری که بر بدن دارد. ولی اصطلاحاً و آن‌طور که از آیات دیگر قرآن نیز مستفاد می‌شود منظور اعضاء رئیسه حساس و مراکز مدیریت و تصمیم‌گیری انسان است. جنبه‌ی روانی و پسیکولوژیک کلمه بر جنبه‌ی عضوی و فیزیولوژیک آن غلبه دارد.

در ردیف شماره ۱ فصل «ز» به‌طور دربست و جامع از نفس به‌عنوان منشأ خیر و شر، و مسئول و مدیر انسان صحبت شد ولی در ردیف ۲ به تأثیرپذیری آن و ارتباط با نفوس دیگر اشاره می‌شود و سروری که از خارج، ولی از طریق خود او، وارد می‌گردد. سروری که می‌تواند مافوق توان و تشخیص ما بوده یگانه چاره‌اش پناهندگی به خدا یعنی اتخاذ راه او و اطاعت از او است. در هر حال وسواس و وسوسه‌پذیری انسان یکی از عناصر انسان‌شناسی قرآن است.

ح- ۳) نجم (۵۳) / ۲۳ و ۲۴ (سال دوم بعثت):

هنوز در سال دوم بعثت هستیم که گمان یا وهم و هوای نفس را قرآن به‌عنوان عوامل مقابله با ایمان به خدا و توحید مطرح می‌نماید و در برابر و چاره‌جویی آنها، از هدایت خدا نام برده می‌شود. سپس پرسیده می‌شود که آیا انسان هر چه تمنا و

آرزو کند برآورده می‌گردد یا باید برآورد شود. یعنی آیا انسان حق دارد که چنین توقع و تصویری را داشته باشد. جواب داده می‌شود که خیر^۱؛ یعنی اول و آخر از آن خدا است. ابداع و ابتکار اولیه و تنظیم نقشه و برنامه خلقت را خدا کرده است و نهایت و رجعت نیز برای او و به‌سوی او است. در این وسط انسان مهلت و مختصر حاکمیت دارد که همان آزادی و اختیار است (فصل ب یا گزینش آدمیزاد) دارد. منظور از هوای نفس تمایلات و هوس‌های درونی و فشارهایی است که به شخص از ناحیه‌ی خود او وارد می‌شود و در منطق قرآن- به‌طوری که در ردیف‌های بعد خواهیم دید- سبب سقوط و ضلالت و هلاکت او می‌گردد. ارباب لغت، فعل هوی را- که به‌معنای سقوط کردن و پایین آمدن است و در اول همین سوره نیز آمده است^۲- ریشه و دلیلی برای عمل هوای نفس گرفته‌اند.

ح- ۴) علق (۹۶) / ۶ و ۷ (سال سوم بعثت):

به سال سوم بعثت و به دومین گروه اولیه سوره‌ی نازله بر رسول اکرم (ص) می‌رسیم. در گروه اول به عنوان نمونه‌ی تربیت و خلاقیت خدا، آیه‌ی «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»^۳ آمده بود. حالا باز صحبت انسان است، انسانی که عصیانگر است و برخلاف سایر مخلوقات سرکشی از فرمان خالقش می‌نماید و سرکشی در اثر احساس بی‌نیازی. بعد از وسوسه‌پذیری، میل به بی‌نیازی و خوی سرکشی را به‌عنوان عناصر دوم و سوم انسان‌شناسی قرآن مشاهده می‌نماییم. استغنا همان است که خدا برای خلیفه خود در زمین خواسته است و طغیان و عصیان همان است که شیطان برای ما می‌خواهد. به‌طوری که در فصل گزینش آدمیزاد دیدیم خدا با ضعف و امحاء غریزه آدمیزاد را چنین ساخته است تا استغنا و اختیار و اقتدار برای خلاقیت و خلافت و برای احراز صفات خدایی پیدا کند، اما نه برای ضدیت با خدا و با خلق و خود و برای خروج از سنت‌های خلقت.

حیوانات در دفاع از بقا و تلاش برای غذا هوشیاری و نیرومندی و فعالیت زیاد بروز

۱. نجم (۵۳) / ۲۵: ابتدا و انتها (دنیا و آخرت) در اختیار خداست.

۲. «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» (نجم ۵۳) / ۱: قسم به ستاره آن گاه که فرود می‌آید.

شاید مشابهت و عنایتی نیز مابین سقوط و افول ستاره از اوج آسمان به پشت افق با سقوط و هلاک انسان

از مقام رفیع الهی و امانت‌داری به پستی‌های دنیایی و درکات بوده باشد.

۳. علق (۹۶) / ۲: انسان را از جنین ابتدایی آفرید.

می دهند؛ در حال خطر و کمبود، استعدادهایشان بیدار و خروشان می شود و همین که به امنیت و ارضاء رسیدند آرامش یافته دست از حرکت و حمله برمی دارند. درندگی و وحشتناکی گرگ و گربه، در گرسنگی و اسارت آنها است و برای اهلی کردن و حوش از بچگی به آنها جا داده، شیرشان نگاه می دارند. آدمی حیوانات را اطعام و احسان می کند. شاعری که گفته است:

آنچه شیران را کند روبه مزاج احتیاج است احتیاج است احتیاج
منظور و معلوماتش درباره‌ی آدم‌ها بوده و اگر جانورشناسی می دانست می گفت:

آنچه روبه را کند شیران مزاج احتیاج است احتیاج است احتیاج

انسان درست عکس حیوانات بوده ترس و نیاز و ضعف او را مطیع و متواضع و متملق می سازد و به طوری که در فصل «و» دیدیم قرآن مؤمنینی را که در لحظات خطر و حاجت دعای اخلاص به درگاه خدا می نمایند و بعد از نجات و نعمت رومی گردانند، قبول نداشته شدیداً ملامت می کند. در اکثریت مردم، سیر شدن و احساس امنیت و بی نیازی، اول بدمستی و تجاوزگری است، و سردر آوردن هوش‌ها و آرزوها و هوس‌ها و عشق‌ها و آفرینندگی‌ها. در فصل «ب» دیدیم که آدمیزاد به لحاظ کیفیت و کمیت نیازمندی‌های بی نهایت داشته نیازساز است و موتورش نمی خوابد. آرزوها و نیازهایی که در صورت اعتدال و هدایت، شخص را در جاده‌ی کمال و خلاقیت و قرب می اندازد و در صورت افراط و جهالت، سرکشی یا استغنا و برتری جویی یا استعلاء آورده، شخص را دشمن خطرناک بشریت و زبان رساننده و هلاک کننده‌ی خویش می نماید. در سوره‌های دیگر قرآن خداوند توضیح می دهد که اگر ما روزی بندگان را بی حساب توسعه دهیم حتماً در زمین بگی و ستم خواهند کرد:

»

۱.

یعنی تنگی و سختی خود ترمز رحمت و برنامه‌ریزی تربیت بر طبق مشیت است و خدا روی اندازه و حساب یا تقدیر، نیازهای انسان‌ها را تأمین می نماید.^۲

۱. شوری (۴۲) / ۲۷: اگر خدا روزی [برخی از] بندگان را گشایش می داد، در زمین ستم و سرکشی می کردند، ولی به اندازه‌ای که بخواهد، مقرر می دارد؛ که به [حال] بندگان آگاه و بیناست.
۲. جمله‌ی «ان الله (یا ربک) و ربی) یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر» ۹ بار- در سوره‌های رعد (۱۳)، اسراء (۱۷)، قصص (۲۸)، عنکبوت (۲۹)، روم (۳۰)، سباء (۳۴)، زمر (۳۹) و شوری (۴۲) - آمده است.

ح- ۵) تین (۹۵) ۴ تا ۶ (سال سوم بعثت):

آیه ۴ را در فصل الف آورده بودیم که کم و بیش مترادف و مفصل «وَتَنَفَسَ وَمَا سَوَّاهَا»^۱ ردیف ۱ است. و آیات: «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى. الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى. وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»^۲ در سوره اعلی (۸۷) آن را و نکته‌ی مذکور در آخر بند بالا را تأیید می‌نماید. مجموعه سه آیه سوره تین (۹۵) گامی در جهت توضیح ردیف ۱ بوده انسان را در میان دو نهایت «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ»^۳ (نیکوترین قوام و استواری و ترکیب) و «أَسْفَلَ سَافِلِينَ»^۴ (پستی و سقوطی که از آن فروتر نمی‌شود) قرار می‌دهد که به نحوی بیان اختیار و موضع‌گیری‌های از $-\infty$ تا $+\infty$ انسان در مقایسه با گزینه و روال ثابت و صحیح سایر موجودات زنده می‌باشد. آیه و استثنای «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۵ تنها راه نجات و سعادت را که ایمان آوردن به خالق و کارکردن صالح است نشان می‌دهد. در واقع نخستین کلام رسالت پیغمبر در راهنمایی امت در این فصل می‌باشد که پشت سر آن بشارت، به پاداش می‌رسد؛ پاداشی که قطع‌شدنی نیست و از بابت آن منتی گذارده نشده تعلق به شخص و ارتباط به عمل خود او دارد.^۶

در سوره تین (۹۵) آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ»^۷ نیز مانند سوره شمس (۹۱) به دنبال چند قسم آمده است، با این تفاوت که در اینجا نام از خورشید و حرکت وضعی زمین و از آسمان و زمین که منابع و عوامل دست اول آفرینش و سازندگی انسان هستند برده شده بود و در اینجا از دو میوه و یک کوه و یک شهر مشهود مأمون - که محصول و مخلوق‌های دست اول آن عوامل هستند - شاهد آورده می‌شود.

ح- ۶) نازعات (۷۹) / ۳۷ و ح- ۷) نازعات (۷۹) / ۴۰ (سال سوم بعثت):

در این دو ردیف به جهت گیری‌های طغیان که اصل آن در ردیف ۳ اعلام شده بود و

۱. شمس (۹۱) / ۷: سوگند به نفس آدمی و آن که سامانش بخشید.

۲. اعلی (۸۷) / ۱ تا ۳: ویژگی‌های صاحب اختیار والایتر خویش را تقدیس کن. همان خدایی که آفرید و سامان داد. و تقدیر و هدایت کرد.

۳. تین (۹۵) / ۴.

۴. تین (۹۵) / ۵.

۵. تین (۹۵) / ۶.

۶. در قاموس‌های قرآن ممنون را اسم مفعول «مَنَّ» گرفته و «مَنَّ» را بریدن و قطع کردن معنی نموده، مَنَّ را هم از همان ریشه دانسته‌اند؛ ولی به نظر ما و به اعتبار آیات دیگری که راجع به بهشت و جهنم و نتایج آخرت آمده است ترجمه مناسب‌تر «غیر ممنون» همان تعبیر «بدون منت» می‌باشد.

۷. تین (۹۵) / ۴.

عکس آن که تقوا است اشاره می‌شود. طغیان و سرکشی در جهت انتخاب و مقدم شمردن زندگی دنیا، و سپس درس از مقام و موضع پروردگار و نهی نفس سرکش از هوی و هوس‌های زیان‌بخش و بی‌جا. نتیجه‌ی خود به‌خود اولی جای‌گیری در جحیم (آتش شدید - جهنم) است و دومی در بهشت. تعبیرهای «هِيَ الْمَأْوَى»^۱ تأییدهای همان «أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»^۲ به معنای پاداش خالی از منت یا خودجوشی است که نتیجه‌ی مستقیم عمل شخص می‌باشد.

ضمناً ملاحظه می‌کنید که هر یک از این ردیف‌های آیات در عین آنکه داخل سوره‌ای و به‌منظور بیان موضوعی آمده با آن مجموعه هم‌آهنگی دارد، در ارتباط با مطلب یا مطالب دیگری نیز - که در این مورد انسان‌شناسی قرآن و معرفی بُعد نفسانی بشر به‌خاطر تربیت و تعلیم او است - هم‌آهنگی تدریجی تفصیلی خود را حفظ می‌کنند. در زمینه‌ی «وَأَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۳ به‌قدر کافی در فصل «ج» انسان‌بینی قرآن شرح و بررسی شده است. اما خوف از مقام پروردگار و خودداری از هوای نفس که ترکیب آنها - بدون آنکه تصریح شده باشد - خصیصه تقوا را تشکیل می‌دهد حایز جنبه‌های اعتقادی، عاطفی و ارادی می‌باشد. ترس از خدا بدون ایمان و معرفت او قابل تصور نیست ولی ایمان و علم نیز کافی نبوده سنگ‌دلی و بددلی می‌تواند جلوگیری آن شود و خونسردی و لجاج بیاورد. بنابراین بعد اخلاقی و نفسانی انسان - که خود موهبتی است عظمی و باید خواستار آن از خدا باشیم - نقش اساسی پیدا می‌کند. در مرحله‌ی سوم، تصمیم‌گیری و قدرت اراده و تسلط بر نفس لازم است که شخص را از تفوق شیطان و اسارت خویش بیرون آورد. بنابراین پناهگاه و خانه‌ی چنین کسی غیر از بهشت نمی‌تواند باشد، یار بهشت است چون توافق و تناسب با آن دارد. اما برخلاف ردیف قبل که غالباً به‌دنبال «آمَنُوا» شرط «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۴ می‌آید، ردیف (ح-۶) تنها روی ایمان و تقوا تکیه نموده و عملی از انسان خواسته نشده است، اگرچه نهی هوای نفس متضمن فعالیت و عمل صالح نیز نمی‌تواند باشد چون هوای نفس امر به سکون و راحتی یا به کارهای ناشایست می‌دهد. مطلب دامنه‌ی وسیعی داشته خارج از بحث حاضر می‌شود. اجمالاً باید عرض کنم که نیل به (بهشت به‌طور کلی و جامع، تحقق و تأمین سه شرط ایمان، عمل صالح و تقوا است، با آنکه در آیاتی فقط روی دو تا و گاهی یکی از آنها توجه می‌شود و تقوا به‌عنوان مهم‌ترین شرط یا عامل

.۴. تین (۹۵) / ۶.

.۳. نازعات (۷۹) / ۳۷.

.۲. تین (۹۵) / ۶.

.۱. نازعات (۷۹) / ۳۸.

انسان‌شناسی قرآن، بُعد اخلاقی و نفسانی انسان _____ ۴۲۵
معرفی می‌گردد ولی در جمع‌بندی و تجزیه و تحلیل‌های تطبیقی و به‌صراحت آیات
متعددی، به این نتیجه می‌رسیم که حضور هر سه شرط ضروری است.^۱

ح- ۸) فلق (۱۱۳) / ۳ تا ۵ (سال سوم بعثت):

سوره‌های ناس (۱۱۴) و فلق (۱۱۳) آخرین سوره‌های قرآن (به‌لحاظ تدوین رسمی
موجود) هستند که در عین سادگی و کوتاهی مفاهیم غامض و ترجمه مشکل دارند.

»

۲.

ضمن ردیف (ح-۲) اشاره قبلی به دومین پناه‌گیری انسان به پروردگار خود کرده
بودیم. در آنجا از شر وسوسه و وهم و تأثیر بر سینه و دل احتراز و التجا می‌شد، در
اینجا از شر مخلوقات دیگر و از شر تاریکی و جهل صحبت می‌شود و از اشخاص یا
عواملی که گروه‌ها یا عزم‌ها و عهدها را سست می‌نمایند. و همچنین حسدورزانی
که با حسادت خود فضیلت و خیر و حرکات خوبی را که انجام شده باشد معدوم و
منحرف می‌سازد. این سوره به لحاظ تصمیم‌گیری و عمل مرحله پیشرفته‌تری را نشان
می‌دهد. فلق سر باز کردن و شکفته‌شدن است مانند بیرون آمدن سپیده صبح از پس
تاریکی شب که در اسم فاعل «غَاسِقٌ» و به معنی شب بسیار تاریک و در فعل «وَقَبَّ»،
به معنای تاریکی فرا گرفت، آمده است. خداوند هم «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ»^۳ است و هم «فَالِقُ

۱. رجوع شود به کتاب «کار در اسلام و ایران».

کتاب «کار در اسلام و ایران»، تدوین و تفصیل سخنرانی مورخ ۱۳۲۵/۱/۱۴ در انجمن اسلامی
دانشجویان دانشگاه تهران است که بارها تجدید چاپ شده و اکنون در مجموعه آثار (۸) قرار دارد. این
مجموعه آثار با نام «مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی» در سال ۱۳۷۷ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ
و منتشر شده است (ب.ف.ب).

۲. ترجمه سوره فلق (۱۱۳) به نقل از «پرتوی از قرآن»: بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم. از شر آنچه
آفریده است. و از شر تاریکی فشرنده. آنگاه که فراگیرد و از شر دمنندگان در گره‌ها. و از شر حسدورز
آنگاه که حسد نماید.

۳. انعام (۶) / ۹۶: ... شکافته صبح دم است...

الْحَبِّ وَاللَّوِيِّ^۱. بنابراین در این سوره پناه به پروردگاری برده می‌شود که از تاریکی‌ها روشنایی‌ها در می‌آورد، از دانه‌ها و زمینه‌ها نهال‌ها و میوه‌ها می‌رویاند و از نفوس انسان‌ها علی‌رغم جهل و تردید و ترسشان تعلیم‌ها و تدبیرها و تصمیم‌ها می‌سازد. در هر حال، شروری که در این سوره آمده است محل بروز و ظهور و تکیه‌گاهشان نفوس و خلیقات و روحيات بوده از راه تنویر افکار، توکل به خدا و ترکیه درون‌ها چاره‌جویی می‌شود که تماماً به دست و نزد خدا است.

ح- ۹) فجر (۸۹) / ۱۰ و ۱۱ (سال سوم بعثت):

به دنبال ردیف‌های ۳ و ۴ که هشدار طغیان آدمیزاد داده شده بود اینک در سال سوم بعثت شاهد مثال و مورد از دو قوم عاد و ثمود و از فرعون آورده می‌شود. هر سه آنها به لحاظ تمدن و آبادی و قدرت حالت استغنا پیدا کرده بودند. قوم عاد در شهر ارم زندگی می‌کردند که صاحب عمارات و «ستون‌ها»، و بی‌نظیر در جهان آن روز بود (معماری و عمران و هنر پیشرفته‌ای داشتند)؛ قوم ثمود با صنعت حجاری و شهرسازی صخره‌های سنگی را مسکن و مأمن خود قرار داده بودند؛ و فرعون صاحب میخ‌ها بود. صاحب میخ‌ها بودن، ظاهراً اشاره به قدرت نظامی با اسلحه و قشون است و نفوذ در زمین و شکنجه کردن مردم که بدان وسیله تأمین تسلط و تمتع کامل برای خود می‌کرده است. موجبات طغیان (یعنی بی‌اعتنایی به خدا و مردم و به قوانین و اصول حاکم بر جهان) برای همه‌ی آنها فراهم بوده است و همگی به تکثیر و تنوع فساد در شهرها می‌پرداختند. متنعم بودن و سرکشی و فساد کردن در اینجا به یک فرد، یا پادشاه، و به دو قوم یا جوامع بشری نسبت داده شده است.

قرآن برخلاف مکاتب سیاسی تقصیر را تنها به گردن سلاطین یا توانگران زورمند و طبقات زمیندار و ثروتمند نمی‌اندازد، بلکه ملت و قوم یا جامعه را هم مشترکاً مؤثر و مسئول می‌شناسد و عامل فساد را طغیان و تمتعی که نصیبشان شده و محروم از ایمان و احسان بوده‌اند می‌داند. تاریخ اقوام و توالی حکومت‌ها نیز این معنی را کاملاً تأیید می‌نماید. چه در ایران و مناطق دیگر آسیا تا چین و هند، و چه در اروپا، اقوام قبایلی به سرکردگی خان یا خاقانی راه افتاده سرزمین‌هایی را متصرف می‌شدند و حکومت مقتدری تشکیل می‌دادند اما دیری نمی‌گذشت که با عیش و نوش و با زور و تزویر مرتکب انواع فسادها گشته غفلت و رکود و آلودگی و خرابی و دشمنی‌ها

۱. انعام (۶) / ۹۵: ... که [در دل زمین] دانه و هسته را می‌شکافد...

انسان‌شناسی قرآن، بُعد اخلاقی و نفسانی انسان _____ ۴۲۷

برای خود می‌خریدند که همین سبب اضمحلال و هلاکشان می‌گشت و در واقع تازیانه‌های عذاب گوناگونی بود که از ناحیه‌ی پروردگار آگاه و در کمین نشسته، به سر و روی آنها کوبیده می‌شد:

»

« (فجر) (۸۹) / ۱۳ و ۱۴

(پس بر آنها پروردگارت تازیانه‌های عذاب را فرو ریخت.
همانا که پروردگارت در کمینگاه است.)

فرو ریختن عذاب - بنا به توجیه مرحوم طالقانی - فراگیر بودن را می‌رساند که شمول گرفتاری و مصائب بر تمام قوم است و به کار برده شدن «سَوَّطَ» به معنای تازیانه، مفهوم تأدیب و تربیت را می‌رساند که برای باقی‌ماندگان یا بینندگان و شنوندگان می‌تواند مفید و مؤثر باشد.

ح - ۱۰) مطففین (۸۳) / ۱۴ (سال سوم بعثت):

در این آیه منشأ و موجب تازه‌ای برای چرکی دل یا زنگ زدگی آن و فساد و طغیان نفس سراغ داده می‌شود: تأثیر اعمال و مکنسبات درونی یا تغییراتی که شخص با گناهان خود در وجودش ایجاد می‌نماید. آیه در سوره مطففین (۸۳) که کم‌فروشان و کلاه‌گذاران به مشتریان هستند آمده است. از «فُجَّار»^۱ و از «مُكذِّبِينَ»^۲ صحبت می‌شود که «مُعْتَدٍ أَيْمٍ»^۳، یعنی متعدیان گنه‌کار هستند و چون آیات خدا بر آنها خوانده شود تمسخر کرده می‌گویند افسانه‌های پیشینیان است. در تعلیل و توجیه افکار و احوال است که آیه‌ی «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۴ می‌آید و خوب می‌رساند که مرکز و مبدأ خرابی کجا است و از چه چیز ناشی می‌شود. کلمه کلاً که آیه با آن اعلام می‌شود به‌طور تلویحی انکار و رد تمام تعلیل و توجیه‌هایی است که برای فریب کاری و فسق و فجور می‌نمودند و می‌نمایند. و طبیعی است که روز قیامت چنین افراد در پرده تاریکی و به‌دور از رحمت الهی باشند.

ح - ۱۱) قمر (۵۴) / ۳ (سال چهارم بعثت):

همان‌طور که در ردیف ۳ نجم (۵۳) به‌سال دوم بعثت دیدیم در اینجا نیز علت اعراض مشرکین از پیغمبر و سحر دانستن و تکذیب کردن قرآن به پیروی از هوای نفس و

۱. مطففین (۸۳) / ۷. ۲. مطففین (۸۳) / ۱۰. ۳. مطففین (۸۳) / ۱۲. ۴. مطففین (۸۳) / ۱۴.

خواسته‌های خودشان عنوان می‌شود. در حالی که چنین نبوده هر امری و کاری قرار گاهی دارد و تمایلات مردم نمی‌تواند اداره‌کننده‌ی جهان و انسان باشد. در این ردیف و در ردیف ۳ خود نفس مورد اعتراض و انکار قرآن نیست بلکه هوای نفس و خواسته‌های بی‌پایه است که مورد ملامت و محتاج به هدایت بود.

ح- ۱۲) قلم (۶۸) / ۲۸ تا ۳۲ (سال چهارم بعثت):

این آیات مربوط به داستان باغ‌دارانی است که از فرط سودجویی و بخل‌ورزی قسم خورده بودند چنان بی‌سر و صدا و صبح زود برای میوه‌چینی بروند که هیچ فقیر و محرومی خبردار و خواستار نشود. شب هنگام که در خواب بودند باد و بلایی بر آن سرزمین وزیده آنچه روئیده و کشته بودند، برکند و خشکانید به طوری که وقتی به آنجا رسیدند چیزی نیافته خود را گمشده پنداشتند. اینجا بود که عاقل‌ترین آنها متوجه غفلت و غرورشان و پشیمان گردیده همگی اعتراف به طغیان و به ظلم خود نمودند. در این داستان طغیان کشاورزان، مالک و مسلط شناختن خودشان و فراموش کردن خالق روزی‌رسان گرداننده‌ی جهان و وظیفه‌ی نگاه‌داری و خدمت به مسکینان، بوده است. این داستان که می‌تواند واقعی یا تمثیلی باشد تحقق عینی زیاد در زندگی پیدا می‌کند. دانشجویان درس‌خوان بارها تجربه کرده‌اند که وقتی برای امتحانی خیلی مطمئن به قبول شدن و مغرور به کار خود بوده‌اند نمره‌ی ضعیف گرفته‌اند و ورزشکاران می‌دانند که نتیجه‌ی مسابقه‌ها اگر قبلاً تضمین و یقین به پیروزی نمایند معکوس درمی‌آید و شکست می‌خورند. با همه‌ی احتیاط‌کاری‌ها که انسان بنماید و جوانب امر را طبق دلخواه ببیند حساب‌ها معمولاً غلط درمی‌آید و واقعیت خلاف تسلطی که تصور می‌کرده است ظاهر می‌شود. اشخاص کوتاه‌بین خودبین که غافل از دستگاه خلقت با عوامل بی‌نهایت و گرداننده‌ی آن بوده خود را مطلع مقتدر می‌انگارند غالباً مواجه با چنین حقایق و درس‌های تلخ می‌شوند. منتها بعضی‌ها مانند اصحاب آن باغ دل‌هایشان زنگ زده و سنگ‌شده نبوده، به خدا برمی‌گردند و ان‌شاءالله و ماشاءالله می‌گویند و برخی دیگر لجاج و تکرار می‌کنند.

* * *

ان‌شاءالله در جلسه‌ی آینده به دنباله‌ی ردیف‌های فصل «ز» خواهیم پرداخت.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

جلسه چهل و نهم

۱۳۶۱/۶/۱۷

انسان‌شناسی قرآن

فصل ۸ (ح) - بعد اخلاقی و نفسانی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ح-۱۳) تا (ح-۳۵)

»

«

(جائیه (۴۵) / ۷ تا ۱۱)

(وای بر هر دروغ‌ساز گنه‌کار.

آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود می‌شنود ولی از روی استکبار
اصرار (به انکار) آنها می‌ورزد گویی اصلاً نشنیده است، پس او را
خبر به عذاب دردناکی بده.

و چون خبری از آیات ما بداند آن را مسخره می‌گیرد، برای چنین
اشخاصی عذاب خوارکننده‌ای (در کمین) است.

پشت سر آنها جهنم است در حالی که آنچه کسب کرده‌اند و نه آنچه از غیر خدا یاورانی گرفته‌اند، (دردی از آنها دوا و) کفایتشان را نمی‌نماید (و برایشان عذاب بزرگی (مهیا) است. این است هدایت خدا و برای کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند عذابی از عقوبت دردناک وجود دارد).

سلام بر دوستان خواهر و برادر عزیز

آیات آغاز جلسه که از اوایل سوره جاثیه (۴۵) گرفته شده و ردیف ۱۷ این فصل قسمتی از آن است، هم علت بی‌اعتنایی و لجاج نسبت به آیات و کتاب خدا را نشان می‌دهد که ناشی از روح استکبار است و نتیجه‌ی دروغ‌گویی و گناه کاری می‌باشد و هم کیفیت برخورد قرآن با مشرکین و منکرین را نشان می‌دهد که به دور از اجبار و ناسزا و نفرت بوده اکتفا به اعلام خطر عذاب خدا، عذاب بسیار دردناک چاره‌ناپذیر می‌شود. «أَفَاكُ» صیغه‌ی مبالغه است و «أَفْكَ» عمل دروغ‌گویی است که قلب حقیقت می‌کند و دروغ می‌سازد. «أَثِمٌ» هم صیغه‌ی مبالغه «آثم» و «اثم» است که گناه زیان‌آور می‌باشد. دروغ‌پردازی و گناه کاری به‌عنوان صفت و خصلت انسانی آمده است که به‌عنوان یک عامل روانی، تأثیرپذیری شخص از حقایق و اخبار و از آیات خدا را می‌کاهد و بر استکبار و اصرارش بر بی‌اعتنایی و بر استهزاء و انکارش می‌افزاید. در برابر چنین حالت یگانه راه‌حل قرآن و وظیفه‌ای که برای پیغمبر تعیین می‌نماید همان رسالت انذار و ابلاغ جهنم و عذاب با همه‌ی عظمت و شدت آن و بی‌کس و بیچارگی اعراض‌کننده از آیات و فرورفته در گناه، می‌باشد. توصیه‌ی چیز دیگری از نوع قهر و تعزیر و فشار به‌عمل نمی‌آید.

ادامه‌ی توضیح و تفسیر آیات بُعد اخلاقی و نفسانی انسان

توضیح و تفسیر مختصر آیات فصل (ح) را تا ردیف ۱۲ جدول (۸) در جلسه ۴۸ دیده‌ایم و حالا به دنباله‌ی آنها می‌پردازیم.

ح- ۱۳) مریم (۱۹) / ۸۶ و ۸۷ (سال چهارم بعثت):

ردیف ۱۲ در سال چهارم بعثت، بعد از معرفی شیطان که در همان سال با شماره نزول ۶۶ در سوره ص (۳۸) (آیات ۷۱ تا ۸۷) آمده نازل گردیده است. در آن آیات خبر از تمرد ابلیس در سجده کردن بر آدم داده شده و اعلام قصد گستاخانه‌تر شیطان

بر اغوای آدمیزاد. از این ردیف به بعد مسایل هوای نفس و طغیان و سایر ذمائم اخلاقی انسان گاه‌گناه همراه عمل شیطان و دخالت او می‌آید. خطاب آیه به پیغمبر است و پرسیده می‌شود که آیا ندیدی (یا نمی‌دانی) که ما شیطان را بر کافرها فرستادیم که آنها را سخت بجنابند و آلت فعل و تحریک خودشان قرار دهند.^۱ «آیا ندیدی» شاید اشاره به همان سوره ص (۳۸) و جریان گزینش آدمیزاد و اغوای شیطان باشد. ارسال شیاطین به نزد کافرین و جنابندن آنها در جهت ضد ایمان و اطاعت را خدا صریحاً به خود نسبت می‌دهد، که این مطلب را در درس گزینش آدمیزاد به قدر کافی بحث کرده‌ایم. سپس باز به رسول اکرم خطاب و توصیه می‌شود که درباره و علیه کافرها عجله و بی‌صبری نشان نداده بدانند که حساب کارشان و یا تدارک کارشان شده است. و این نه از آن جهت است که فرستاده‌ی خدا ناتوانی یا نافرمانی داشته و ما که پیروان او هستیم قدرت و مسئولیت بیشتری داریم. بلکه از این جهت که خدا مصلحت و سیاست صحیح‌تر و مؤثرتر را بهتر می‌شناخته و مشیتش بر آزادی و مهلت‌دادن است. بشر که پیغمبر هم یکی از آنها است علاقه و عجله دارد که کافرها مؤمن شوند و اگر نمی‌شوند فوری کیفر ببینند یا از صحنه‌ی روزگار برداشته شوند:

»

۲.

ولی خداوند کار خودش را که هدایت است بهتر از بشر بلد است و می‌داند که با زور و زود قابل انجام نیست یا نتیجه مطلوب را نخواهد داد. «نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا»^۳ را گفته‌اند برای آنها روزشماری و احصاء تا مدت و موعد معین کرده‌ایم و سررسید آن خواهد آمد، ولی ممکن است به معنی اعداد و آماده کردن عذاب و نتایج اعمال باشد. در هر حال آیات فوق را به مناسبت اولین اشاره به عمل شیطان روی رفتار انسان در این فصل آوردیم.

۱. در لغت به معنی تحریک و تکان دادن شدید است. جنابندن نیز تکان دادن و حرکتی است که اراده و سمت را از شیئی یا شخص می‌گیرد.

۲. لیل (۹۲) / ۱۲ و ۱۳: البتة هدایت برعهده‌ی ماست.

و دنیا و آخرت در اختیار ماست.

۳. مریم (۱۹) / ۸۴: ... حسابشان را دقیقاً نگاه می‌داریم.

ح- ۱۴) ص (۳۸) / ۲ (سال پنجم بعثت):

در اینجا مجدداً مجاورت و ارتباط کفر را با تکبر و تصور قدرت « و با دشمنی و جدایی «شِقَاق» می‌بینیم یعنی در اثر چنین حالت و خصلت راه کفر را گرفته‌اند.

ح- ۱۵) ق (۵۰) / ۱۶ (سال پنجم بعثت):

اعلام و به‌لحاظی اقرار خداوند است که چون آفریننده‌ی انسان می‌باشد بهتر از خود او آگاه به وسوسه‌های ضمیرش می‌باشد. نفس انسان که همان مجموعه وجودی و ترکیب و تسویه و ترتیب تشکیلاتی می‌باشد مترادف با آفرینش بوده محصول و مصنوع و معلوم آفریدگار است. سپس برای تأکید و تفهیم بیشتر، خداوند نزدیکی خود را به ما جلوتر از رگ گردن می‌داند. رگ گردن شریان حیاتی و حساس زندگی بوده خون به‌سر می‌رساند که حامل چشم و گوش و دهان و مغز یا مرکز و مبدأ اعصاب است. شاهراه حرکت و حس و حیات و رابط اصلی ما با قلب، رگ گردن است.

این آیه بیشتر به‌عنوان نشانه دوستی و صمیمیت خداوند نسبت به بندگان غافل و عاصی او تلقی شده است و سعدی هم که در مسجد بعلبک ناله عشق سروده می‌گوید:

دوست نزدیک‌تر از من به من است وین عجب بین که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که دوست در کنار من و من مهجورم

همین معنی را می‌رساند ولی با توجه به ترکیب آیه و محل آن در سوره ق (۵۰) به‌نظر می‌آید اعلام نزدیکی، بیشتر از جنبه‌ی دلسوزی و دانایی خداوند به‌علل و عوامل اعراض و نافرمانی انسان باشد و تأیید و توضیحی بر اولین اعلام در سوره شمس (۹۱) می‌شود:

»

«.

که هم عذر تراشی برای بندگان است و هم اقناع و استدلال بر اینکه هدایت و اطاعتشان از خدا روی بصیرت و مصلحت خود آنها است. ضمناً با تشبیه و توسل به رگ گردن که عضوی از بدن و جزئی از جسم ما بود و محور و تکیه‌گاه نفس تلقی شده است وحدت و سنخیت نفس با جسم و با هیئت و حیثیت انسان از آن فهمیده می‌شود، بدون آنکه، اصالت و اولویتی برای روح یا جواهر دیگر که نام آنها نیز برده نشده است، به بیان آمده باشد. حتی در ردیف ۲ و سوره ناس (۱۱۴) محل وسوسه

۱. شمس (۹۱) / ۷ و ۸: و سوگند به نفس آدمی و آنکه سامانش داد.

و بزه‌کاری و تقوایش را به او الهام کرد.

انسان‌شناسی قرآن، بُعد اخلاقی و نفسانی انسان _____ ۴۳۳
به جای نفس، «صُدُورُ النَّاسِ»^۱ که جزئی از پیکر ما است تعیین گردیده است. به این ترتیب می‌توان گفت نفس همان انسان و خود انسان است که فعالیت و اختیار دارد.

ح- ۱۶) فرقان(۲۵) / ۴۳ (سال هفتم بعثت):

قبلاً در ردیف ۷ از هوای نفس به عنوان آن چیزی که باید از اطاعتش سر باز زد صحبت شده و پیش از آن در ردیف ۳ خوانده بودیم که مشرکین و منکرین از گمان و از هوای نفس خود تبعیت می‌نمایند. اینجا با تصریح و تشخیص بیشتر به پیغمبر توجه داده می‌شود که آنها انتخاب خدا کرده و دلخواه و هوای نفس را اله خویش گرفته‌اند، مگر تو و کیل و نگهبان یا مراقب مسئول آنان هستی که می‌خواهی کار دیگری بکنند؟ این آیه در واقع اعلام حاکمیت انسان بر خود و آزادی و مهلتی است که به او داده شده، توانسته است خواهش‌ها و تمنیات شخصی را خدای خود بگیرد.

ح- ۱۷) جائیه(۴۵) / ۷ تا ۹ و ۲۳ (سال هشتم بعثت):

سه آیه اول در آغاز جلسه ترجمه و تفسیر شد و آیه ۲۳ که تکرار خطاب ردیف قبلی را دربردارد با این توضیح صریح تکمیل می‌شود که خداوند سبحان عالم‌اً عامداً کافر را گمراه نموده گوش و دلشان را بسته و بر چشمشان پرده انداخته است، و در این صورت بعد از خدا و غیر از خدا چه کسی می‌تواند هدایتشان نماید؟ دو مطلب وجود دارد. یکی اینکه خدا است که گمراه می‌کند و دیگر اینکه تو مسئول هدایت و مراقبت آنها نبوده به فرض هم که بخواهی نمی‌توانی بکنی. البته قبول هر دو مطلب بسیار مشکل بوده متکلمین و مفسرین و مترجمین در مقام تعبیر و توجیه‌ها بر آمده حاضر نیستند بپذیرند که خدا گمراه کننده باشد. مثلاً در ترجمه‌ها می‌نویسند که خدا واگذار و رها می‌کند که گناه کنند و گمراه شوند. یا اعمالشان آنها را گمراه می‌کند. با آنکه دو فعل «یهدی و یضل» در آیات عدیده‌ای متساویاً و مترادفاً آمده هر دو مستقیماً به خدا نسبت داده می‌شود:

« _____ »

۳ «.

»

۱. ناس(۱۱۴) / ۵.

۲. اعراف(۷) / ۱۵۵ : ... هر که را بخواهی [و مستوجب بدانی] از این رهگذر گمراه می‌سازی و هر که را بخواهی [و شایسته بینی هدایت می‌کنی]...

۳. ابراهیم(۱۴) / ۴ : ... آنگاه خدا هر که را بخواهد، گمراه کند و هر که را بخواهد [و شایسته بیند]، ←

»
«^۱.

»
«^۲.

»
«^۳.

...

اینان هدایت را بلا اشکال و بالبداهه از آن خدا می‌گیرند و در مورد ضلالت استعجابش و اعوجاج می‌ورزند.^۴ به لحاظ قرآن با تصریح و تکرارهای فراوان جای شک و تردید و تأویل وجود ندارد و در ردیف اول این فصل سال اول بعثت دیدیم که می‌فرماید «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»^۵ و در ردیف ۵ هم خلقت در «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ»^۶ انسان را خدا به عهده می‌گیرد و هم پرتاب کردن به «أَسْفَلَ سَافِلِينَ»^۷ درک و قبول مطلب خیلی آسان می‌شود اگر بگوییم کیفیت یا سیستم آفرینش انسان و دستگاه جهان که همان خلقت و مشیت خدا می‌باشد طوری است که آدمیزاد با ساخت و بافت و با آزادی و اختیارش، هم می‌تواند به جانب تقوا و تعالی و تقرب برود و هم به پستی و نیستی و چون بنیان‌گذار و تصمیم‌گیرنده و گرانبده‌ی این دستگاه خدا است و خالق اصلی و ازل و کلی می‌باشد، فاعل اول هر دو حرکت و حالت ما او است، ضمن آنکه خود ما فاعل دوم و مسئول اعمالمان و مسئول نتایج آنها می‌باشیم و اسباب و واسطه‌ها نیز - از جمله شیطان - هر یک به نوبه‌ی خود می‌توانند عوامل و علل تلقی گردند. اگر ایراد و اشکالی به لحاظ عدالت خدا و قاعده‌ی لطف، قابل تصور و بحث باشد باید در داستان

→ هدایت کند؛ و او فرا دست و فرزانه است.

۱. رعد (۱۳) / ۲۷: ... خدا هر که را بخواهد، گمراه می‌کند و هر که [به سوی او] بازگردد، به سوی خویش هدایتش خواهد کرد.

۲. اعراف (۷) / ۳۰: گروهی را هدایت کرد و گروهی [که شایستگی نداشتند،] گمراهی دامنگیرشان شد...

۳. اعراف (۷) / ۱۷۸: هر که را خدا هدایت کند، راه یافته [واقعی] است و آنان که خدا گمراهشان کند، زیانکارند.

۴. البته تعداد آیات هدایت خدا خیلی بیشتر از ضلالت است و ضمناً برای ضلالت دلایلی از قبیل ظالم یا فاسق بودن و مقصر و مؤثر بودن خود شخص آورده می‌شود.

۵. شمس (۹۱) / ۸: و بزه‌کاری و پرهیزکاری را به او الهام کرد.

۶. تین (۹۵) / ۴: ... بهترین نظام.

۷. تین (۹۵) / ۵: ... پست‌ترین فرومایگان.

انسان‌شناسی قرآن، بُعد اخلاقی و نفسانی انسان _____ ۴۳۵

آفرینش و گزینش آدمیزاد و در مسئله‌ی شیطان به سراغش رفت که ما در درس مربوطه به قدر کافی صحبت کردیم. در تمام این آیات به نقش نفس انسان و ساخت و بافت او و رابطه‌اش با آفریدگار به عنوان عامل اصلی سعادت و هدایت و تربیت برمی‌خوریم.

ح- ۱۸) فصلت (۴۱) / ۳۴ و ۳۵ (سال نهم بعثت):

مطلب تازه‌ای عنوان شده است که ظاهراً ارتباط با هدایت و قبول آخرت یا نبوت و توحید ندارد و بیشتر به پذیرش دستورات اخلاقی و به رفتار افراد در جنگ و اختلافات می‌خورد ولی در هر حال اشاره و استمداد به کیفیت و بهره‌های درونی و به نیروی صبر می‌شود. چیزی به پیغمبر- و بنابراین به مؤمنین و امت- تکلیف می‌شود که اعجاب و اشکال قبول آن قبلاً معلوم است: در برابر بدی، خوبی کردن و برای رفع استنکاف و استعجاب به جای استدلال منطقی یک تجربه عملی شخصی عنوان می‌گردد که این کار را بکنید تا ببینید چگونه دشمنی سرسخت مبدل به یار صمیمی می‌گردد، و اضافه می‌شود که هر کسی استعداد و امکان تلقی این معنی را ندارد مگر اینکه از نیروی قوی صبر- که همان تقوا و تسلط بر نفس و توکل بر دستگاه خلقت است- برخوردار بوده صاحب بهره بزرگی از رشد و فضیلت باشد.

مثل خیلی از آیات دیگر و نشانه‌ی بشری نبودن قرآن همین خلاف انتظار بودن حکم و مباینت داشتن آن با تشخیص بدی مردم و عادات ظاهراً عقلانی ما است، توأم با حد اکثر اطمینان و قاطعیت مطلب، امروز هم اگر این را تکلیف کنید به شما می‌خندند. یکی از افتخارات و امتیازاتی که بعضی از مبلغین یا متعصبین برای اسلام قایل بوده طعنه به مسیحیت می‌زنند این است که انجیل گفته است اگر کسی به یک طرف صورت شما سیلی زد طرف دیگر را به او تقدیم کنید! قرآن در حقیقت می‌گوید اگر کسی به صورت شما سیلی زد شما صورت او را نوازش کنید یا رویش را ببوسید، و از این راه در دنیا دفع بدی بنماید.

واقعاً که عجیب است! و چقدر ما از قرآن دور هستیم...

ح- ۱۹) روم (۳۰) / ۲۹ (سال نهم بعثت):

همان مطلب بندهای گذشته راجع به پیروی از خواسته‌های شخصی است و گمراه کردن خدایی و عدم توانایی هدایت دیگران، با ورود دو تعبیر جدید. یکی «ظَلَمُوا» و دیگر، «بَغْيِرِ عِلْمٍ». ظلم می‌تواند ظلم به مردم و به احتمال قوی تر ظلم به نفس به صورت

انکار و شرک به خدا یا اعراض از آیات او باشد. به غیر علم نیز همان پیروی از گمان یا از روی جهل و ناآگاهی است با عنایت خاص به اینکه پیروی و پذیرش انسان باید بر مبنای دانایی و دانش باشد. در آیات دیگر قرآن، هم ردیف با علم، از هدایت و از کتاب روشنی بخش نیز نام برده شده است:

» «

(حج (۲۲) / ۸)

(و از مردم کسانی هستند که جدال درباره خدا می کنند بدون آنکه علم و هدایت یا کتاب روشنایی بخشی داشته باشند.)
و در سوره اسراء (۱۷) با تصریح و انحصار گفته می شود که از آنچه علم و آگاهی از طریق حواس و عقل نداری پیروی ننما:

»

« (اسراء (۱۷) / ۳۶)

(از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن و بدان که گوش و چشم و دل همگی مسئول آن هستند.)

آیه ۲۸ سوره روم (۳۰) به دنبال یک سلسله ارائه و استشهاد به نشانه های خدا در خلقت ما می باشد (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ، خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا، خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ، يُرِيكُمْ الْبَرْقَ حَوْفًا وَطَمَعًا، تَقُومَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ) که منتهی به «نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» می گردد:

»

...

۱.

ظاهراً به دنبال و در برابر آن آیات و استدلال‌ها است که گفته می‌شود منکرین و ظالمین نه از روی مشاهده و تفکر و تعقل بلکه به پیروی از دلخواه خود و بدون علم و آگاهی است که دچار گمراهی طبیعی و خدایی می‌شوند. استاد و استعداد علم برای ایمان به خدا و دینداری موضوع مهم مفصل مستقلى است که ارتباط با فصل «ز» پیدا می‌کند.^۲ در هر حال در آیه مورد اشاره علم در برابر هوای نفس و به عنوان چاره آن آمده است.

۱. روم (۳۰) / ۲۰ تا ۲۵ و ۲۸: از نشانه‌های [قدرت] اوست که شما را از خاک آفرید و به صورت انسان‌هایی در زمین پراکنده شدید. و از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و بین شما دوستی و مهربانی پدید آورد؛ و در این [امور] برای اندیشمندان نشانه‌هایی است [از توان و تدبیر او]. از جمله نشانه‌های [قدرت] او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ و در این [امور] برای دانشوران نشانه‌هایی است. و نیز از نشانه‌های [تدبیر] ش، خواب شماست در شب، و تلاش معاشتان - از افزون بخشی او - در روز؛ و در این [امور] برای گروهی که گوش شنوا دارند، نشانه‌هایی است. و از جمله نشانه‌های [قدرت] او [اینکه رعد و برق را برای ترس و امید به شما می‌نماید و از آسمان باران می‌فرستد و زمین را پس از خزان و خشکی اش بدان حیات می‌بخشد؛ و در این [امر] نشانه‌هایی [از توان و تدبیر خدا] است برای عاقلان. از نشانه‌های [قدرت] اوست که آسمان و زمین به فرمانش برپاست، سپس آنگاه که شما را به گونه‌ای خاص از زمین فراخواند، در دم [از گورها] خارج خواهید شد.

...

برای شما از خودتان مثلی می‌آورد: آیا از اسیران جنگی که در اختیار شماست، شریکانی با حقوق برابر در مورد آنچه به شما روزی داده‌ایم دارید؟ و در مورد آنان همان‌گونه [از جهت تجاوز در اموال مشترک] ترس دارید که از یکدیگر دارید؟ آیات را برای عاقلان این گونه به وضوح بیان می‌کنیم. ۲. رجوع شود به مقاله «بعثت و راه‌های ایمان» جلد دوم کتاب «بازیابی ارزش‌ها». این مقاله حاصل سخنرانی مورخ ۱۳۶۰/۳/۱۱ در جشن مبعث انجمن اسلامی مهندسين است که در تیرماه سال ۱۳۶۱ همراه با ۶ مقاله دیگر در کتابی با عنوان «بازیابی ارزش‌ها»، جلد دوم چاپ و منتشر شده است. سپس این کتاب همراه با جلد‌های اول، سوم به صورت یکجا بارها تجدید چاپ شده که چاپ سوم آن در زمستان سال ۱۳۶۴ بوده است (ب.ف.ب).

ح - ۲۰) اعراف (۷) / ۱۷۴ تا ۱۷۷ (سال دهم بعثت):

دور شدن از خدا و از ایمان و بازگشت به زندگی زمینی در اثر تعقیب شیطان از انسان و پیروی از هوای نفس را در اینجا می‌بینیم که منجر به تکذیب آیات خدا و ظلم به خود می‌شود. چنین توقف و تکذیب که ناشی از بعد نفسانی ذکر می‌شود و حالت سبعیت و سرگردانی یا بی‌تفاوتی حیوانیت را به انسان می‌دهد، بیچاره‌کننده‌تر و تأسف‌انگیزتر از تکذیب و انکار ابتدایی مشرکین و کفار است و از نمونه‌های اضلال خدایی و خسران ابدی است.

آیات فوق را سرگذشت بلعم باعورا دانسته‌اند که از علمای بنی اسرائیل بوده خود را منسلخ و کافر به آیات خدا و هدایت موسی کرده شیطان به تعقیب و تحریص او به زینت و زندگی دنیا پرداخته پیروی تمایلات نفسانی خویش و گمراه از طریق خدا شده است و محروم از هدایت و رفعت مجدد. شیخ طبرسی مخاطب آیات و مرجع ضمائر «عَلَيْهِمْ» و «لَعَلَّهُمْ» را قوم بنی اسرائیل - که معاصر و منکر رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) بوده‌اند و باید از داستان غم‌انگیز همکیش خود پند بگیرند - می‌داند ولی از قول حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند که:

»

۱.

این توجیه به نظر قابل قبول‌تر می‌آید زیرا بجا بوده است در سال دهم بعثت که مشرکین و کفار، مؤمن یا مجاب شده دست از تکذیب آیات خدا برداشته بودند، توجه وحی به سوی مؤمنین و خطری که شیطان و تبعیت هوای نفس بعد از ایمان، آنها و آیندگان را تهدید می‌کرده است، معطوف گشته هشدار لازم داده شود تا از سرگذشت سوء پیشینیان موحد یهودی پند بگیرند. بنابراین «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۲ که به دنبال «فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ»^۳ آمده و نمونه‌ی دیگری از «تعلیم روی موارد» می‌باشد برای مسلمان‌ها بیشتر می‌تواند مربوط و مفید باشد و همچنین «أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»^۴ و «هُمْ الْخَاسِرُونَ»^۵ که در پایان آیات آخر آمده است.

۱. بحار الأنوار / ۱۳، ۳۸۰، باب ۱۳ - تمام قصه بلعم بن باعورا و قد...

۲. اعراف (۷) / ۱۷۶ : شاید اندیشه کنند.

۳. اعراف (۷) / ۱۷۶ : ... داستان‌ها را بازگو...

۴. اعراف (۷) / ۱۶۰ : ... در حق خویش ستم می‌کردند.

۵. اعراف (۷) / ۱۷۸ : ... همان‌ها زیان کارانند.

البته تعلق اسلامی و تعصب قومی اقتضا می‌کرده است که مفسرین و فقهای ما خوش نداشته باشند که مسلمانان مشمول چنین ملامت و انحراف‌هایی بشوند. بلکه یهودیان و غیرمسلمان‌ها گنه‌کار و مورد عتاب خداوند قرار گیرند. قرآن در آیات عدیده‌ای به اهل کتاب و مخصوصاً به یهودیان ایرادهای شدید می‌گیرد و خطاهایشان را متذکر می‌شود ولی به‌طور مشخص و با صراحت. اما قسمت اعظم سرگذشت‌های انبیاء و امت‌های پیشین و مخصوصاً اشارات فراوان به حضرت موسی و بنی‌اسرائیل، به مصداق آیه ۱۱۱ سوره یوسف (۱۲) به‌خاطر مسلمانان و تنبه آنان از تکرارِ افراط و انحراف پیشینیان است:

»

« (یوسف (۱۲) / ۱۱۱)

(همانا که در سرگذشت‌های آنان عبرت و پند برای صاحبان عقل است نه آنکه داستان بافته‌ای باشد بلکه تصدیق آنچه قبلاً آمده است می‌باشد و تفصیل هر چیز لازم (به قصد) هدایت و رحمت برای قومی که ایمان بیاورند.)

اخلاص به سوی زمین کنایه از تمایل و توقف در زندگی دنیایی است. ضمناً در اینجا برخلاف آیات دیگر قرآن، شیطان است که انسان را تبعیت و تعقیب می‌نماید. شاید از این جهت چنین گفته شده است که شیطان تسلطی روی بندگان مخلص خدا ندارد و بعد از آنکه بلعم باعورا از ایمان به آیات خدا و بندگی او خارج و مرتد می‌شود در برنامه شیطان قرار گرفته دچار بدترین حالت و بن‌بست ضلالت می‌گردد.

ح - ۲۱) حج (۲۲) / ۵۳ (سال دهم بعثت):

باز صحبت شیطان است و القاء فتنه در دل کسانی که قلبشان بیمار است و مانند سنگ، از نرمی و محبت و اثرپذیری و رشد و اصلاح افتاده است و اعلام می‌شود که چنین افرادی ظالم و دور از حق و حقیقت بوده در دشمنی دوری افتاده‌اند. کار شیطان فتنه‌انگیزی و ایجاد دشمنی است و محل و منشأ این گناه‌ها دل و خُلق و خوی انسان است.

این آیه در سوره حج (۲۲) و به دنبال دو دسته کردن مردم آمده، و اینکه پیغمبران گذشته نیز وقتی به دعوت و تلاوت آیات می‌پرداختند شیطان القاء شبهه می‌نموده

است و سپس از بهشت پر نعمت مؤمنین عامل و از عذاب خوارکننده‌ی کفار تکذیب کننده صحبت می‌شود.

ح- ۲۲) یونس (۱۰) / ۷۴ (سال یازدهم بعثت):

سال‌های نهم تا پانزدهم بعثت دوران نزول و وفور آیات مربوط به امت‌های گذشته و پیغمبرانشان می‌باشد. سوره‌ی یونس (۱۰) نیز تا حدودی اختصاص به همین مطالب داشته گفته می‌شود که همه‌ی فرستادگان خدا با آنکه دلایل عقلی و بیّنات ارائه می‌دادند مورد تکذیب قوم خود قرار گرفته کسی به آنها ایمان نمی‌آورد زیرا که ما (یعنی خدا) بر دل تجاوزگران مَهر یا قفل می‌زنیم. تعدی و تجاوز باعث انسداد عقول و سنگ شدن دل‌ها می‌گردد. در سال‌های ۷ تا ۱۲ بعثت مکرر به این نوع آیات برمی‌خوریم که اشاره به پیروی و پرستش هوای نفس و شیطان، همراه با تکذیب آیات خدا می‌شود و آن را ناشی از بیماری دل یا نفس می‌داند و بیماری دل به نوبه خود ناشی از گناه و ظلم و تعدی می‌شود.

مجموعه‌ی ششگانه‌ی «هوای نفس، شیطان، بیماری دل، تکذیب آیات، گمراهی از جانب خدا، و بالاخره گناه و ظلم» ترکیب به‌هم پیوسته و مؤثر درهمی را نشان می‌دهد که در برابر پیغمبران گذشته قد علم می‌کرده و در امت آخرالزمان نیز- چه قبل از گرویدن و چه بعد از آن- وجود دارد، و پیغمبر نباید ملول و مأیوس گردد.

ح- ۲۳) قصص (۲۸) / ۵۰ (سال دوازدهم بعثت):

همان مطلب است و دل‌داری به پیغمبر که تکذیب‌کنندگان تو پیروی از هوای نفس نموده محروم از هدایت خدا هستند و هدایت خدا شامل ظالمین نمی‌شود. در عین پیچیدگی و حالت دور و تسلسل، کلید نجات به‌دست خود انسان‌ها است که باید ظلم و فساد نمایند و تقوا و تمایل به‌سوی خدا داشته باشند. پیچیدگی و اشکال مسئله باعث توجه مکرر و طرح مجدد شده است. اشکال در این است که یک طرف قضیه خدا قرار دارد و طرف دیگر انسان که باید به‌طرف یکدیگر بروند. نه خدا می‌خواهد بنده‌ی متکبر منکر گنه‌کار را هدایت کند و نه بنده غیر از هوای نفس خود و زندگی دنیا به چیزی تبعیت و تمایل دارد. در وسط هم پیغمبر قرار دارد که نه مأذون و معجزات چون موسی و عیسی علیهم‌السلام است و نه حق اجبار و فشار را دارد. مع‌ذلک باید پیوند هدایت و اطاعت برقرار شود و دستورالعمل غیرقابل

»

« (نحل (۱۶) / ۱۲۵)

(با حکمت و موعظه (مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن و به شیوه‌ای که نیکوتر است با آنها مجادله نما، پروردگار تو خودش نسبت به کسانی که از راه او گم شده‌اند یا هدایت یافته‌اند داناتر است...)

ح- ۲۴) نجم (۵۳) / ۳۲ (سال دوازدهم بعثت):

در آیات گذشته خطاب‌های مستقیم به پیغمبر داشتیم که واسطه بین خدا و خلق بوده لازم است قبلاً آگاه و مصمم و مجهز باشد در این ردیف آیات خطاب به خود مردم و گروندگان است. از خصوصیات بارز قرآن و عوامل تأثیر و دعوت رسول اکرم (ص) روی مردم همین خطاب‌های مستقیم است که شنوندگان آن زمان و خوانندگان بعدی را در وضعی می‌گذارد که احساس روبه‌رویی با خدا و نزدیک بودن به او را نمایند و تا حدودی معنای «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱ را بفهمند. خصوصاً وقتی می‌گوید خدا شما را بهتر از خودتان می‌شناسد، از آن زمان که از خاک بیرونتان آورد و بعد جنین‌های بی‌زبان و بی‌دست و پای در شکم مادرانتان بودید، پس این قدر از خودتان تعریف و دفاع ننمایید و احتیاجی نیست که نزد او اثبات تقوا و پاکی بکنید. آیه در عین اینکه ملامت و طعنه دارد مَحْرَمِيَّت و صمیمیت دارد. همراه با منطق روشن خودمانی و بزرگواری در بخشش گنه‌کاران و پاداش نیکوکاران. ضمناً به نحوی آیه ۱۶ سوره ق (۵۰)، ردیف ۱۵ را تکرار و تفصیل می‌دهد.

ح- ۲۵) ابراهیم (۱۴) / ۳۷ (سال دوازدهم بعثت):

دعای حضرت ابراهیم (ع) درباره‌ی فرزندان و نسل خود می‌باشد که پس از بنای کعبه از خدا برای آن شهر امنیت درخواست می‌کند و برای ذریه‌اش که در دره‌ی بی‌آب و علفی در جوار خانه خدا مسکانشان داده است تا برپادارنده‌ی نماز باشند. اولاً توجه و تمایل دل‌های مردم را به سوی آنان می‌طلبند، ثانیاً روزی فراوانی از انواع محصولات و ثمرات و شکر بهره‌مندی و بعد حمد خدا را بجا می‌آورد که دعایش را اجابت

۱. ق (۵۰) / ۱۶: ... و از شاهرگ [ش] به او نزدیک‌تریم.

کرده در پیری اسماعیل و اسحاق را به او داده است. نکته‌ای که در ارتباط با فصل حاضر و بعد نفسانی انسان پیدا می‌نماید»^۱ است و ارزشی که ابراهیم (ع) برای ناس و علاقه‌مندی و توجهشان به سوی ذریه‌ی خود قابل است. به امنیت و اقتصاد شهر و ملتی که به وجود می‌آورد و به خداپرستی و به تکثیر نسل آنها اهمیت می‌دهد^۲ ولی مهم‌تر از آنها دوستی و علاقه‌مندی مردم دنیا را برایشان آرزو می‌کند. در سوره مریم (۱۹) نیز می‌فرماید:

« . . . »

(مریم (۱۹) / ۹۶)

(خداوند رحمان برای کسانی که ایمان آورده عمل شایسته انجام می‌دهند دوستی و عشق مردم را فراهم می‌سازد).

مترجمین قرآن «أَفْتِدَه» و «فُؤَاد» را دل‌ها و دل معنی می‌کنند و مترادف می‌گیرند، در حالی که کار فؤاد و عمل آن با قلب و با صدر که در آیات زیادی از قرآن می‌آید و با نفس که خواسته و هوایی دارد، یکسان نیست. به طوری که از آیات زیر - و هر جا که از «أَفْعِدَه» و «فُؤَاد» نام برده شده است - برمی‌آید، عمل یا وظیفه (و به اصطلاح فرنگی، فونکسیون) آن تمایل و تصمیم‌گیری است که از طریق حواس سمعی و بصری به دست آمده محصول مشاهده و اطلاعات اکتسابی شخص باشد. آیات به ترتیب نزول در سال‌ها و در سوره‌های مختلف به شرح جدول صفحه بعد است.

در ۶ آیه از ۱۴ آیه این جدول، سمع و ابصار و افنده متصل به یکدیگر آمده‌اند، یک جا «أَبْصَار» بعد از «أَفْتِدَه» است، یک جا «طَرَفُهُمْ» قبل از «أَفْتِدَه» دیده می‌شود و در سوره نجم (۵۳) خود «فُؤَاد» است که می‌بیند. پس به طور کلی عضو یا عملی (فونکسیون) که از آن به «فؤاد» تعبیر شده است مسبوق به تشخیص حسی و ملازم با درک و علم و مسئولیت (به طوری که در اسراء (۱۷) / ۳۶ تصریح گشته) می‌باشد و قرآن در فُؤَادِ پیغمبر از طریق خواندن و ترتیل آیات و شنیدن اخبار و قصص تدریجاً تثبیت شده است. بنابراین از مقوله‌ی استنباط و تشخیص و اختیار و تصمیم‌گیری و تثبیت نفس بوده با قلب و هوای نفس که جنبه‌ی غریزیشان می‌چربد فرق دارد، ضمن آنکه تمایل و توجه هم پیدا می‌کنند (شماره نزول‌های ۱۲۵ و ۱۳۷ در جدول صفحه بعد).

۱. ابراهیم (۱۴) / ۳۷: ... دل‌هایی از مردم را متوجه آنان ساز و از همه‌ی ثمرات روزیشان بده...

۲. یعنی همان ارزش‌ها و خواسته‌های وطن‌دوستان ملت‌خواه یا ملی‌گرا، بدون آنکه منافی با توحید و پرستش خدا باشد.

انسان‌شناسی قرآن، بُعد اخلاقی و نفسانی انسان _____ ۴۴۳
 قلبی است انسانی و اختیاری با امداد از حواس ظاهری و آگاهی و تصمیم.

جدول توزیع آیاتی از قرآن که دارای کلمات «أَفْعِدَه» و «فُوَاد» هستند، برحسب سال نزول

شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن آیه
۲۹	ب۲	نجم(۵۳) / ۱۱	.
۳۳	ب۲	همزه(۱۰۴) / ۷و۶	.
۹۰	ب۵	مؤمنون(۲۳) / ۷۸	.
۱۰۱	ب۷	ملک(۶۷) / ۲۳	.
۱۰۲	ب۷	فرقان(۲۵) / ۳۲	.
۱۰۵	ب۷	ابراهیم(۱۴) / ۴۳	.
۱۱۰	ب۸	سجده(۳۲) / ۹	.
۱۱۲	ب۸	اسراء(۱۷) / ۳۶	.
۱۱۸	ب۹	هود(۱۱) / ۱۲۰	.
۱۲۵	ب۱۰	انعام(۶) / ۱۱۰	.
۱۲۵	ب۱۰	انعام(۶) / ۱۱۳	.
۱-۱۳۱	ب۱۱	قصص(۲۸) / ۱۰	.
۱۳۷	ب۱۲	ابراهیم(۱۴) / ۳۷	.
۱۴۷	ه۲	احقاف(۴۶) / ۲۶	.

ما می‌توانستیم کلیه‌ی آیات فوق را به‌اعتبار ترجمه‌ی «دل» که روی «فُوَاد» گذارده‌اند در فصل «ح» جا دهیم ولی چون بیشتر با تشخیص و تعقل سروکار دارد با فصل «ز» و بُعد عقلی انسان مناسب‌تر به نظر آمد. و خود آیات هم در سال‌های ۷ و ۸ بعثت است.

مفرد آمدن «سمع» و جمع بودن «ابصار» و «افئده» ممکن است به‌دلیل تعدد و تنوع دیدها و نظریات و تصمیمات باشد.

ح- ۲۶) زمر (۳۹) / ۳۵ (سال اول هجرت):
تا حدودی مشابه (ح-۱۰)، (ح-۱۷) و (ح-۲۲) است، با تصریح بیشتر روی دروغ‌گویی و کفرورزی شدید.

ح- ۲۷) محمد (۴۷) / ۱۴ (سال اول هجرت):
پیروی از هوی و خواسته‌های نفس به دنبال آرایش یافتن شیطانی اعمال بد و در برابر «بئینه» و دلایل خدایی آشکار آمده است و آیه راجع به کفاری می‌باشد که پیغمبر را از قریه‌ی خود اخراج کرده متمتع از زندگی بودند و مانند چارپایان به خورد و خوراک اشتغال داشتند.

ح- ۲۷ مکرر) انفال (۸) / ۲۴ (سال اول هجرت):
قبلاً در ردیف ۱۵ و سال ۵ بعثت این آیه را داشتیم:

» « (ق (۵۰) / ۱۶)

(... و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم.)

که نزدیکی خدا به انسان و اطلاع او از وسوسه‌های نفس را نشان می‌داد. هشت سال پس از آن، قرآن نزدیک‌تر بودن خدا از رگ گردن را با وضوح بیشتر و با تعبیری که هیچ عاشق و معشوق چنین تصور و بیان را نکرده‌اند اعلام داشته می‌گوید، یقین بدانید که خدا میان شخص و قلب او جا دارد! یعنی از دل هم به ما نزدیک‌تر است. البته خود ما درک نمی‌کنیم و قدر نمی‌دانیم. اعلام دوستی و صمیمیت آیا بیش از این می‌شود؟

خدا در نفس ما حایل و حاضر است. همان‌طور که شیطان در وجود ما ورود و نفوذ و حضور و حکومت داشت و چنین است انسان‌شناسی قرآن.

در ابتدای فصل ۸ (ح) در جلسه ۴۸ گفته بودم که فصل (ح) در حقیقت منطقه‌ی عمل شیطان است و از ردیف ۱۳ نام و کار او به‌میان آمد. حالا باید اضافه‌نمایم که فصل «ز» و نفس انسان میدان و مصاف میان شیطان و رحمان بوده مبارزه یا مسابقه با داعیه‌ی «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۱ در ردیف ۱۵ اعلام گردید. همچون مسابقه یا مزایده مابین دو خریدار یا دو خواستگار یکی با آرایش اعمال و اشکال و انداختن آرزوها و وعده‌ها نظر عروس را از دریچه وهم و غرور به‌خود جلب می‌کند

انسان‌شناسی قرآن، بُعد اخلاقی و نفسانی انسان _____ ۴۴۵
و دیگری با ارائه‌ی آیات و بینات، با ابراز احیاء و سعادت و با اثبات آشنایی و
محرمیت به دلربایی یار گریزی‌ی نادان می‌پردازد. ملاحظه کنید آیا اصرار و الحاج
بیش از این می‌شود که:

«؟^۱

»

ای کسانی که جلو آمده به ندای رسول ما گوش داده همراهش به مدینه هجرت
کرده یا در مدینه از او استقبال نموده‌اید، (آیه مربوط به سال اول هجری است)
دعوتش را بپذیرید زیرا که شما را زندگی می‌بخشد! در آخر آیه هم تذکر می‌دهد
که حرکت و حیات و عاقبت شما جمع شدن در پیش ما است.

ح- ۲۸) جمعه (۶۲) / ۲ (سال دوم هجرت):

با آیه بعثت یقیناً آشنایی و انس دارید. آیه‌ای که در چهاربند برنامه رسالت پیغمبر را
بیان می‌کند و هر جمله و جزء، حتی کلمه و حرفش، دفتری مطلب و حقیقت دربر
دارد.^۲ آمدن آن در این فصل و در بعد اخلاقی و انسانی به مناسبت «يُزَكِّيهِمْ» بوده
است که بعد از «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ» و قبل از «يُعَلِّمُهُم» قرار دارد. در ردیف‌های ۲۲ و ۲۳
پیچیدگی مجموعه انسانی یا دور و تسلسل مسئله دعوت و ایمان آوردن به خدا و
قرآن را مطرح نموده در بن‌بست گیر کرده بودیم که طرفین قضیه گامی به‌سوی
یکدیگر برنمی‌دارند. و پیغمبر نیز که باید پیوند هدایت و اطاعت را ببندد مجهز و
مأذون به چیزی جز ابلاغ^۳ نیست. در سال دوم هجرت، در سوره‌ای که در نماز جمعه
هر هفته‌ی امت باید خوانده شود وظیفه رسول و برنامه و دعوت او به تفصیل تعیین
می‌گردد: ارائه یا تلاوت نشانه‌های خدا، تزکیه و پاک کردن دل‌ها، آموزش کتاب و

۱. انفال (۸) / ۲۴: ای ایمان آوردندگان، چون [رسول از جانب خدا] شما را پیامی حیات‌بخش فرا می‌خواند
خدا و رسول را اجابت کنید...

۲. به‌طوری که در جشن‌های شب مبعث انجمن اسلامی مهندسين در ظرف بیست و پنج سال اخیر ایراد و
انتشار یافته است.

متن تدوین و تفصیل یافته‌ی سخنرانی‌های زنده‌یاد مهندس بازرگان در جشن‌های شب مبعث انجمن
اسلامی مهندسين به‌صورت دو مجموعه، یکی با شماره (۲) و با نام «بعثت (۱)» در سال ۱۳۷۷ توسط
انتشارات قلم و دومی با شماره (۱۷) و با نام «بعثت (۲)» در سال ۱۳۸۸ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و
منتشر شده است (ب.ف.ب).

۳. «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (مانده (۵) / ۹۹، و با مختصر اختلاف در آل عمران (۳) / ۲۰، مانده (۵) / ۹۲،
نحل (۱۶) / ۳۵، نور (۲۴) / ۵۴، عنکبوت (۲۹) / ۱۸، یس (۳۶) / ۱۷، شوری (۴۲) / ۴۸ و تغابن (۶۴) / ۱۲.

تعلیم حکمت. با افزودن «وَأِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۱ هم اشکال و برد عمل رسول ظاهر می‌گردد و هم لطف و عنایت خدا نسبت به گمراهان، برخلاف آنچه در آیات گذشته جمله‌هایی مانند «لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۲ یا «يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ»^۳ ما را مبهوت و مأیوس کرده بود.

در هر حال، وظیفه «يُزَكِّيهِمْ» که طبق دعای ابراهیم (ع) برای پیغمبر برخاسته از میان امیون مقرر شده است موضع برجسته‌ی انسان‌شناسی و انسان‌سازی قرآن را به لحاظ اخلاق و پاکیزگی درون انسان و ضرورت تربیت و تزکیه نشان می‌دهد، همان‌طور که در اولین اعلام در سال ۱ بعثت در «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^۴ آمده و در «وَسَيَجْزِيهَا الْأَتْقَى. الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»^۵ در فصل ج و در سوره لیل (سال ۲ بعثت) دیده بودیم.^۶

ح - ۲۹) یونس (۱۰) / ۳۳ (سال چهارم هجرت)،

ح - ۳۰) یونس (۱۰) / ۵۷ (سال چهارم هجرت) و

ح - ۳۱) انعام (۶) / ۱۱۹ (سال ششم هجرت):

این سه آیه متعلق به سال‌های ۴ و ۴ و ۶ هجری به لحاظ توضیح و جواب به شکلی که در ردیف‌های ۲۱ تا ۲۳ پیش آمده بود مکمل ردیف ۲۸ و برنامه بعثت است. در آیه ۳۳ سوره یونس (۱۰) تحقق مشیت الهی و تعلیل عدم هدایت و ایمان کسانی که به روزی‌رسانی خدا، مالکیت بر شنوایی و بینایی‌ها، احیای مردگان و میراندن زندگان و بالاخره به گرداندگی جهان از جانب خدا، اقرار دارند، ولی تقوا و صفا ندارند، با توجه به فسق و فساد اخلاقی آنان، توجیه می‌شود. در آیه ۵۷ همان سوره

۱. آل عمران (۳) / ۱۶۴: ... در حالی که قبل از آن واقعاً در گمراهی آشکاری بودید.

۲. بقره (۲) / ۲۵۸: ... خداستمگران را هدایت نخواهد کرد.

۳. رعد (۱۳) / ۲۷: ... هر که را بخواهد گمراه می‌کند...

۴. شمس (۹۱) / ۹: ... که هر کس در پاکی نفس کشید، رستگار شد.

۵. لیل (۹۲) / ۱۷ و ۱۸: و [افراد] با پروا تر، از آتش بر کنار خواهند ماند. همان که مالش را به‌منظور پیراسته شدن خویش می‌بخشد.

۶. چگونگی اجرای بند ۲ بعثت و روش تزکیه و تربیت بر مبنای زکات و انفاق موضوع دقیق و وسیعی است که در سخنرانی مورخ ۱۳۶۱/۳/۱، شب مبعث تحت عنوان «بعثت و تزکیه» در جشن نهضت آزادی ایران ایراد شده است.

پس از گفت‌وگو و استدلال‌ها به مردم دنیا گفته می‌شود که اَيُّهَا النَّاسُ موعظه‌ای از جانب پروردگارتان آمد که در آن شفا و درمان بیماری‌های اساسی شماست و هدایت و رحمت برای گروندگان؛ پس به خاطر خودتان دعوت را بپذیرید. و چون باز کسانی هستند که علی‌رغم این همه دلیل‌ها و دلسوزی‌ها، با سوء استفاده از آزادی و مهلت خدایی، از ایمان یا تقوا خودداری می‌کنند در آیه ۱۱۹ سوره انعام (۶) مطلب گزارش‌شده سابق به پیغمبر گوشزد می‌شود که هوای نفس آنها عامل گمراهیشان می‌باشد نه علم و آگاهی، بنابراین راه هدایت علاوه بر ارائه آیات و بینات، تزکیه خواسته‌ها و دل‌ها است و آموزش دانش‌ها.

ح - ۳۲) قصص (۲۸) / ۸۳ (سال هفتم هجرت):

خانه آخرت و سرنوشت سعادت که لازمه‌ی آن ایمان به خدا و عمل به آن است، نصیب کسانی می‌شود که در زمین برتری‌جو و فسادانگیز نباشند. برتری‌جویی یا استعلا همان است که در فصل «ه» (استکبار و استضعاف) با تفصیل کافی صحبت کردیم. از فساد نفس ناشی می‌شود و خود عامل بدترین فسادها می‌گردد. مورد مثال استعلا در سوره قصص (۲۸) یکی قارون است که با گنج‌ها و قدرت خود چشم‌ها را خیره و دل‌ها را واله ساخته بود و به زمین فرو رفت، و دیگری فرعون است که ادعای خدایی و تسلط زمینی در آئین‌ها و اقلیم‌ها داشت و در دریا غرق شد. طغیان در بلاد و تکثیر فساد را در ردیف ۹ (سال سوم بعثت، سوره فجر (۸۹)، آیه ۱۲) نیز داشتیم که شاهد مثالش عاد و ثمود و فرعون بودند و مجموعه این دوردیف برخلاف ردیف‌های دیگر که در آنها بدی‌ها و آلودگی‌ها مربوط به خود شخص و در برابر خدا است، از طغیان و فسادی صحبت می‌شود که از درون شخص به خارج و به جامعه (ارض و بلاد) تجاوز کرده به دلیل خروج از تقوا برای صاحبش بد فرجامی می‌آورد.

ح - ۳۳) نساء (۴) / ۲۷ و ۲۸ (سال ششم هجرت)،

ح - ۳۴) مائده (۵) / ۹۱ (سال نهم هجرت)،

ح - ۳۵) بقره (۲) / ۱۶۹ (سال نهم هجرت):

در هر چهار آیه صحبت از اراده و امر است؛ از ناحیه‌ی خدا، از ناحیه‌ی شیطان و از ناحیه‌ی شخص. علی‌رغم همه‌ی بی‌معرفتی‌ها و لگداندازی‌های انسان، خدا می‌خواهد

به آغوش هدایت و رحمتش برگردیم و بار ما را سبک می‌نماید، شهوت رانان به دنبال عشق و انحراف‌اند و شیطان خواهان خصومت ما با یکدیگر و غفلت از یاد و وصل خدا، امر به بدی و زشتی می‌نماید و نقل قول خدا از روی جهل و دلخواه.

* * *

آیا از این کلام دوستانه‌تر، آزادمنشانه‌تر و دلنشین‌تر می‌شود؟ و کسی این چنین با بشر حرف زده است؟ از خدا دلسوزتر، بزرگواران‌تر و مهربان‌تر آیا کسی را داریم؟ چرا به زیر فرمایش و به پناهِش نرویم؟ ...

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

جلسه پنجاهم
۱۳۶۱/۶/۳۱

انسان‌شناسی قرآن فصل ۷ (ز) - بُعد عقلی انسان*

»

«.

(یس (۳۶) / ۶۹ تا ۷۱)

(و ما شعر (و شاعری) به او یاد ندادیم و شایسته او نیز (شاعری) نیست آن (چه تعلیمش دادیم) چیزی جز ذکر و قرآن روشن‌کننده نیست.

تا (بدان وسیله) هر کس را که زنده باشد هشدار و بیم دهد و گفتار و کلام را بر کافرهای تحقق بخشد.

آیا نمی‌بینند که برایشان از آنچه به دست‌های (قدرت) خود ساخته‌ایم چارپایانی آفریدیم که مالک آن می‌باشند).

دوستان عزیز و خواهران و برادران دوستدار قرآن

در این فصل آیاتی از انسان‌شناسی قرآن مطرح می‌شود که ارتباط با بُعد عقلی انسان دارد؛ یعنی به کار انداختن سرمایه‌ی عقل، نور علم و نیروی منطبق با استفاده از

* همان‌طور که در زیرنویس صفحه ۴۱۱ اعلام شد، فصل ۷ (ز) در جلسه پنجاهم و بعد از فصل ۸ (ح) که شرح آن در جلسات ۴۸ و ۴۹ از نظر شما گذشته است، توسط مؤلف فقید تدریس و تنظیم گردیده است (ب.ف.ب).

حواس و وسایلی که خلقت برای تشخیص و تصمیم و تفاهم در اختیار انسان گذاشته است؛ یا در جهت معکوس، به کار نینداختن آن استعدادها و امکانات و پیروی کردن از گمان، وهم، خیال، احساسات عاطفه و شاعرانه، عادات، تلقینات، سنت و تقلید از گذشتگان، حرمت دیگران و به طور کلی آنچه پایه‌های عقلی و اثباتی ندارد و از جانب خدا و فرستادگان مسلم او نیز نیست.

صرف نظر از تعریف عقل، فکر و علم یا وهم، احساسات و عادات، و بحث در ضرورت و حدود و طرز استفاده یا طرد عقل و علم، صرف توجه شخص به عقل و به تشخیص علمی و حسی و قبول اینکه انسان در زندگی و اعمال و افکار خود از شناخت امور و اشیاء و راه‌نمایی عقل پیروی کرده و مقید به حقایق و اصولی باشد که عقلاً و علماً بپذیرد و یا اصلاً چنین تمایل و تقیدی را نداشته باشد، خود مسئله‌ای است؛ مسئله‌ای است نفسانی و جزئی از خلق و خو یا عادت و تربیت انسانی. پیش از آنکه و بیش از آنچه اشخاص استدلال کنند و از راه تعقل و یقین یا آگاهانه یکی از این دو راه را اختیار نمایند طبیعتاً و تمایلاً یا عادتاً و غریزاً گرایش به یکی از آن دو طرف دارند. البته با تذکر و تعلیم و با تربیت و تمرین تغییراتی در انسان پیدا می‌شود ولی در هر حال طبع و تمایل درونی شخص عامل مهمی در این زمینه می‌باشد و عقلی بودن یا نبودن انسان یکی از ابعاد شخصیت او را تشکیل می‌دهد.

قرآن از این جهت که بنای تبلیغ و تأثیر خود روی اشخاص را بر روشنایی و بینایی، بر حق و یقین و بر اختیار و ایمان گذارده است و کار پیغمبر بزرگوارمان ابلاغ و ارشاد آگاهانه بوده است احتیاج و عنایت فوق‌العاده به این خصوصیت و خصلت انسان دارد و نمی‌تواند ناشنوایی، ناینایی، نادانی و نا بخردی را تحمل کند. قرآن کتاب مبین است (همان‌طور که در جلد اول بازگشت به قرآن دیدیم)، ذکر است، «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۱ است، «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^۲ است. خواهان «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۳ است، «أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^۴ و «هُمْ لَا يَشْعُرُونَ»^۵ می‌گوید. بشارت‌دهنده به کسانی است که گوش

۱. بقره (۲) / ۲۳۰، انعام (۶) / ۹۷، ۱۰۵، اعراف (۷) / ۳۲ و توبه (۹) / ۱۱ و ... : ... برای اهل دانش به روشنی بیان می‌کند.

۲. بقره (۲) / ۱۶۴، رعد (۱۳) / ۴، نحل (۱۶) / ۱۲، ۶۷، عنکبوت (۲۹) / ۳۵ و روم (۳۰) / ۲۴ و ... : ... نشانه‌هایی [از توان و تدبیر او] است برای عاقلان.

۳. اعراف (۷) / ۱۷۶، نحل (۱۶) / ۴۴ و حشر (۵۹) / ۲۱ : ... بسا که اندیشه کنند.

۴. قصص (۲۸) / ۷۲، زخرف (۴۳) / ۵۱ و ذاریات (۵۱) / ۲۱ : ... مگر نمی‌بینید؟

۵. اعراف (۷) / ۹۵، یوسف (۱۲) / ۱۵ و شعراء (۲۶) / ۲۰۲ و ... : ... در حالی که آگاهی ندارند.

فرا می‌دارند و بهترین را برمی‌گزینند؛ مردم را ملامت می‌کند که چرا قدر سمع و ابصار و افتدای خدادادی را نمی‌دانند و بهره نمی‌گیرند. از مدعی «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»^۱ می‌خواهد و بالاخره تأکید می‌نماید بر:

»

« (اسراء (۱۷) / ۳۶) .»

(و از آنچه بدان علم نداری پیروی نکن، بدان که گوش و چشم و دل تماماً از آن (علم یا عمل تو) مسئول‌اند.)

بنابراین طبیعی بوده است که در انسان‌شناسی قرآن بحثی و فصلی به بُعد عقلی (یا بی‌عقلی) انسان اختصاص داده شده باشد. در فصل‌های: «ج»، «د»، «ه»، «و» دیدیم که مشرکین و کافرهای شنیدن کلام خدا امتناع داشته‌اند به هشدارهای آخرت و هلاکت نمی‌کردند ولی آنجا به دلیل دل‌بستگی به دنیا و نزدیک‌نگری و استکبار بود درحالی‌که اینجا مسئله به‌عنوان یک خصلت و عادت یا بیماری و تبلی که سدّ راه هدایت است و باید اصلاح شود مطرح می‌گردد. این بحث مربوط به مرحله‌ای از رشد و اختیار انسان است که از غریزه و تبعیت هوای نفس و اسارت دنیا و نفس بیرون آمده می‌خواهد آگاهانه به پای خود حرکت کند و سمت و تصمیم بگیرد. دو راه بیشتر در پیش ندارد:

(۱) پیروی از تصورات و توهمات و از تقلید و تلقین‌های دیگران اعم از معاصرین و گذشتگان،

(۲) تشخیص با حواس شخصی و تصمیم با عقل از روی اطلاع و استدلال.^۲ در این زمینه یکی از نمونه‌های رشد بشری و فرهنگ و تمدن که قبل از اختراع خط و کتابت شاهکارهایی به‌وجود آورده است، هنر و ادبیات می‌باشد. از قبیل شعر، موسیقی و نقاشی. موسیقی و نقاشی و مجسمه‌سازی صدا و شکل آنچه را که پسند طبايع و زیبایی مناظر است نمایش می‌دهند ولی شعر و شاعری همان‌طور که در ریشه لغوی آن مستتر است سر و کار با نطق و شعور داشته علاوه بر جلوه آنچه که هست اثر گذارنده روی دل و فکر، از راه بیان موزون و مطبوع و اظهارات ظاهراً معقول می‌باشد و سازنده‌ی آداب و آمال و افکار می‌شود. در بحث‌های مقدماتی انسان‌شناسی

۱. بقره (۲) / ۱۱۱: ... بگو دلیلتان را بیاورید...

۲. البته پیغمبران راه سومی هم داشته‌اند و آن دریافت وحی آگاهانه از خدا بوده است.

قرآن- که ارتباط با فصل حاضر پیدا می‌کند- دیدیم که ادیان باستانی خصوصاً شاخه‌های شرق دور و در مذاهب عرفان و تصوف، شعر و سرود و حتی رقص و آواز را در استفادۀ و استخدام گرفته‌اند (خیلی جلوتر از مکاتب سیاسی امروزی و حکومت‌های ایدئولوژی)؛ ولی قرآن از این جهت نیز تمایز داشته راه تعلیم و تبلیغ فوق را می‌بندد و با لحن تندی- که در آیات تلاوت شده در آغاز جلسه ملاحظه کردید- شایسته نمی‌داند که ابلاغ رسالت پیغمبر اسلام جز از راه بیان روشن و تذکرات مبتنی بر عقل و آگاهی و علم انجام گردد. امید و میدان عمل قرآن روی زنده‌ها می‌رود، کسانی که به‌طور سالم و کامل برخوردار از مواهب خدادادی حیات، از جمله شنوایی و بینایی و خرد باشند. در آیه سوم و آیات بعدی همان سوره استناد و استدلال به آنچه مخلوق خدا است و محسوس و مملوک و مفید به خود ما می‌باشد نموده به مشرکین خرده می‌گیرد که چرا اعتقاد و استعداد از غیر خالق یکتا می‌کنند. اینک بنا به معمول، آیات و ردیف‌هایی را که در جدول عمومی انسان‌بینی قرآن (جدول شماره ۲ صفحه ۱۰۵) آورده بودیم و ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با توجه و تعقل یا با جنبه‌های خلاف آن که در بالا ذکر کردیم دارد، تفکیک و ترجمه کرده در جدول شماره (۷) تجدید می‌نماییم تا طرز برخورد و چاره‌جویی قرآن را با تفصیل بیشتری ببینیم.

جدول ۷- توریح آیات فصل ۷ (ز)، بُعد عقلی انسان به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	نزل	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۱	۲-۶۵	ب	شعراء (۲۶)/ ۲۲۴	و شاعران، مردم گمراه از آنان پیروی می‌نمایند.
			شعراء (۲۶)/ ۲۲۵	آیا نمی‌بینی که این (شاعران) در هر وادی سرگردان‌اند.
			شعراء (۲۶)/ ۲۲۶	و اینکه چیزی می‌گویند که عمل نمی‌نمایند.
			شعراء (۲۶)/ ۲۲۷	
				مگر کسانی که ایمان آورده کار شایسته انجام می‌دهند و بسیار به یاد خدا بوده پس از آنکه مورد ستم قرار گیرند انتصار و انتقام‌گیری می‌کنند (یا می‌شوند).

جدول ۷- توریع آیات فصل ۷ (ز)، بُعد عقلی انسان به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۲	۸۸	ب ۵	یس (۳۶)/۹ یس (۳۶)/۱۰ یس (۳۶)/۱۱ یس (۳۶)/۳۰	و در جلوی (حرکت و دید) آنها و پشت سرشان سد قرار داده‌ایم به طوری که آنان را پوشانده و فراگرفته نمی‌توانند ببینند. و برایشان یکسان است چه بیم دهی و چه ندهی و نترسانی، ایمان نمی‌آورند. تنها کسی را [می‌توانی] هشدار دهی که پیرو قرآن باشد و در نهان از [خدای] رحمان بترسد؛ چنین کسی را به آموزش و پاداشی فاخر بشارت ده. حسرت و اسف بر بندگان باد، هیچ رسولی به نزدشان نمی‌آید مگر آنکه مسخره‌اش می‌نمایند.
۳	۹۱	ب ۵	فصلت (۴۱)/۴ فصلت (۴۱)/۵	(قرآن درحالی‌که) بشارت‌رسان و بیم‌دهنده است بیشتر آنها رو برمی‌گردانند و (گوئی) نمی‌شنوند. و می‌گویند (یا گفتند) دل‌های ما نسبت به آنچه ما را می‌خوانی در پرده بوده در گوش‌هایمان سنگینی وجود دارد و میان ما و تو حاجبی برقرار است پس تو کار خودت را انجام بده ما هم کار خودمان را می‌کنیم.
۴	۹۲-۱	ب ۵	زخرف (۴۳)/۷ زخرف (۴۳)/۲۰ زخرف (۴۳)/۲۱ زخرف (۴۳)/۲۲ زخرف (۴۳)/۲۳	و هیچ پیغمبری نزد آنها نمی‌آید مگر آنکه به مسخره‌اش می‌گیرند. ... آنها را هیچ‌گونه علم و اطلاع به این (مطلب) نیست و دروغ و بی‌پایه سخن می‌گویند. یا آنکه آیا کتابی قبلاً به ایشان داده (یا رسانده‌ایم) که تمسک به آن می‌نمایند؟ بلکه می‌گویند ما پدران خود را بر این طریقت و مسلک یافتیم و اقتدا به آثار آنان می‌نماییم. قبل از تو هم هیچ هشداردهنده‌ای در هیچ شهری نفرستادیم، مگر آنکه طبقه‌ی عیاش آن همین‌گونه گفتند: ما تشخیص دادیم که پدرانمان آئینی [مناسب] داشتند و از پی آنان می‌رویم.

جدول ۷- توزیع آیات فصل ۷ (ز)، بُعد عقلی انسان به ترتیب سال های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۵	۹۵	۶ب	جن (۷۲)/۶	و اینکه مردانی (افرادی) از آدم‌ها هستند که پناه به افرادی از جن می‌برند و سرکشی‌شان را می‌افزایند.
۶	۱۰۰	۶ب	لقمان (۳۱)/۵ لقمان (۳۱)/۶	و از جمله مردم کسی یا کسانی هستند که خریدار سخن سرگرم کننده و داستان بوده به دور از آگاهی و علم باعث گمراهی از راه خدا می‌شوند و آن را بازیچه می‌گیرند، آنان مجازاتی ذلت‌بار (در انتظار) دارند. و چون آیات ما بر او خوانده شود با تکبر چنان پشت می‌کند و رو برمی‌گرداند که گویی نشنیده و درگوش‌هایش سنگینی وجود دارد؛ او را از مجازاتی دردناک خبر بده.
۷	۱۰۹-۱	۷ب	بقره (۲)/۶ بقره (۲)/۷	به درستی کسانی که کافر شدند برایشان یکسان است که بیم دهی یا ندهی، ایمان نمی‌آورند. خداوند بر دل‌هایشان مهر زده و بر گوش و چشم‌هایشان پرده افتاده عذاب بزرگی برایشان محقق است.
۸	۱۱۲	۸ب	انبیاء (۲۱)/۲۴	یا آنکه غیر از او خدایی اتخاذ کردند بگو به آنها دلیل خود را بیاورید، این (قرآن) ذکر یادآوری کسانی است که با من هستند و ذکر کسانی قبل از من، بلکه اکثر آنها حق را نمی‌شناسند و نمی‌دانند و بنابراین اعراض می‌کنند.
۹	۱۱۶	۸ب	جاثیه (۴۵)/۲۳ جاثیه (۴۵)/۲۴	آیا ندیدی (یا چه می‌گویی درباره‌ی) کسی که خواسته نفس را خدای خود قرار داده است و خداوند آگاهانه (یا علی‌رغم دانش و آگاهی که شخص دارد) او را گمراه ساخته بر گوش و دلش مهر (انسداد) زده بر چشمش پرده قرار داده است و (به این ترتیب) چه کسی بعد از خدا (می‌تواند) او را هدایت نماید، آیا تذکر و توجه ندارید؟ و گفتند (یا می‌گویند) واقعیتی و حاکمیتی جز زندگی ما در دنیا وجود ندارد می‌میریم و زنده می‌شویم و تنها دهر و طبیعت است که ما را هلاک می‌کند درحالی که دانش و اطلاعاتی به این مطلب ندارند جز آنکه گمان می‌کنند.

جدول ۷- توریع آیات فصل ۲ (ز)، بُعد عقلی انسان به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
			جائیه (۴۵)/۲۵	و چون آیات روشن و محکم ما بر آنها خوانده شود دلیل و حجتی نمی‌آورند. جز اینکه اگر راست می‌گویید پدرانمان را بیاورید (زنده و حاضر کنید).
			جائیه (۴۵)/۲۶	بگو خدا است که شما را حیات می‌دهد و سپس می‌میراند و بعد برای روز قیامتی که هیچ شک درباره‌اش نیست جمع‌آوری‌تان می‌کند. ولیکن اکثر مردم نمی‌دانند (یا علم و درک آن را ندارند).
			جائیه (۴۵)/۳۲	و چون گفته می‌شود که وعده‌ی خدا حق است و شکی در زمان (یا قیامت) وجود ندارد می‌گویند ما نمی‌فهمیم ساعت (یا زمان و قیامت) چیست، جز آنکه به صورت احتمال گمان می‌بریم و (در هر حال) یقین‌دارنده‌ی مطمئن نیستیم.
۱۰	۱۲۰	۹ب	روم (۳۰)/۵۸	و به تحقیق و آشکار در این قرآن از انواع مثل و داستان‌ها (ما زدیم) آوردیم و چون آیه‌ای برایشان بیاوری کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند شما جز گویا و اهل باطل نیستید.
			روم (۳۰)/۵۹	این چنین خدا بر دل‌های کسانی که آگاهی و دانش ندارند مهر می‌نهد و می‌بندد.
۱۱	۱۲۲-۲	۱۰ب	اعراف (۷)/۱۷۹	و به تحقیق برای (خلق) کثیری از جن و انس جهنم را آفریدیم، دل‌هایی دارند که وسیله‌ی استفاده و استدراک قرار نمی‌دهند و چشم‌هایی که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی که اسماع نمی‌نمایند؛ اینان چون چارپایان‌اند و بلکه گمراه‌تر، غافلان بی‌خبر همین‌ها هستند.
۱۲	۱۲۴	۱۰ب	حج (۲۲)/۴۶	آیا در زمین (و تاریخ امت‌ها) گردش نمی‌کنند تا آنان را دلی باشد که به وسیله‌ی آن اندیشه نمایند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ حقیقت این است که او چشم‌ها را نابینا نمی‌کند بلکه دل‌هایی را که در سینه‌ها است کور می‌نماید.

جدول ۷- توریح آیات فصل ۷ (ز)، بُعد عقلی انسان به ترتیب سال های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۱۳	۱۲۵	۱۰	انعام (۶)/۲۵	و از ایشان کسانی هستند که به طرف تو گوش می دهند در حالی که بر دل هایشان پرده انداخته ایم که نفهمند و در گوش هایشان سنگین است و هر آیه را که بنگرند ایمان نمی آورند تا آنجا که به نزد تو برای مجادله آمده کافر شده ها می گویند این (قرآن) چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست. انعام (۶)/۱۱۶
۱۴	۱۲۸	۱۱	یونس (۱۰)/۹۹	(.) (و اگر پروردگار تو خواسته بود تمامی مردم روی زمین بالاجماع ایمان می آوردند، آیا تو می توانی (یا می خواهی) مردم را وادار کنی تا مؤمن شوند.) یونس (۱۰)/۱۰۰
۱۵	۱۳۳	۱۲	نجم (۵۳)/۲۳	اینها چیزی جز نام هایی که شما و پدرانتان گذارده اید نیست خداوند به این (اسامی و صفات) دلیل و حجتی نازل نکرده است. از چیزی جز گمان و آنچه نفس ها می طلبند پیروی نمی کنند و به تحقیق از جانب پروردگارشان هدایت برای آنها آمده است. (.) (نجم (۵۳)/۲۷) (به درستی کسانی که ایمان به آخرت نمی آورند نام های زنانه روی فرشتگان می گذارند.) نجم (۵۳)/۲۸
۱۶	۱۳۵	۱۲	کهف (۱۸)/۵۴	و به تحقیق از هر نوع مثل و تشبیهی در این قرآن زدیم و گرداندیم و انسان بیش از هر چیز اهل جدل است. (.) (ما فرستادگان را جز به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده مأمور نکردیم در حالی که کافرشدگان جدال به باطل می کنند تا بدان وسیله حق را زایل نمایند و آیات ما و آنچه را که بیم داده می شوند باز بجه و مسخره گرفتند.) (کهف (۱۸)/۵۶)

جدول ۷- توریع آیات فصل ۲ (ز)، بُعد عقلی انسان به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
			کَهِف(۱۸)/۵۷	و کیست ستمکارتر از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شود. ولی از آنها رویگرداند و آنچه را که پیش فرستاده است فراموش نماید، ما بر دل‌های آنها پرده انداخته نمی‌تواند تفقه کنند و در گوش‌هایشان سنگینی است. (کَهِف(۱۸)/۵۸) (و اگر آنان را به هدایت دعوت کنی با وجود آن به هیچ وجه هدایت نمی‌شوند).
۱۷	۱۳۶	۱۲ ب	لَقْمَان(۳۱)/۲۰ لَقْمَان(۳۱)/۲۱	... و از مردم کسانی هستند که بدون آگاهی و خالی از دانش (یا هدایت الهی) و کتاب روشن‌کننده‌ای درباره‌ی خدا جلد می‌نمایند. و چون به آنها گفته شود پیروی از آنچه خدا نازل کرده است بنمایید می‌گویند به‌جای آن ما پیروی از آن‌طور که پدرانمان را یافتیم می‌کنیم ولو آنکه شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش سوزان نموده باشد.
۱۸	۱۴۱	۱ هـ	زمر(۳۹)/۱۷ زمر(۳۹)/۱۸	و آنان که از طاغوت و بندگی او دوری جسته به خدا بازگشت کنند مژده بر آنها باد، پس به بندگان مژده بده. آنان که کلام و گفتارها را می‌شنوند و سپس بهترین آنها را تبعیت می‌نمایند؛ اینها کسانی هستند که خدا هدایتشان نموده و صاحبان مغز و عقل همین‌ها می‌باشند.
۱۹	۱۴۳-۱	۱ هـ	انفال(۸)/۲۲ انفال(۸)/۲۳	همانا بدترین جنبنده‌گان نزد خدا(مردم) کر و گنگی هستند که تعقل نمی‌کنند. و اگر خدا خیر و فایده‌ای در آنها سراغ داشت حتماً (کلام خود را) به آنها می‌شنواید و اگر هم به گوششان می‌رساند، حتماً با اعراض رو بر می‌گردانند.
۲۰	۱۴۷	۲ هـ	احقاف(۴۶)/۴	بگو درباره‌ی آنچه غیر از خدا می‌خواهید چه می‌بینید و چه چیزی از زمین را آفریده‌اند یا در آسمان‌ها مشارکتی دارند؟ برای من کتابی قبل از این (قرآن) بیاورید یا اثر و یادگاری از علم، اگر راست می‌گویید.

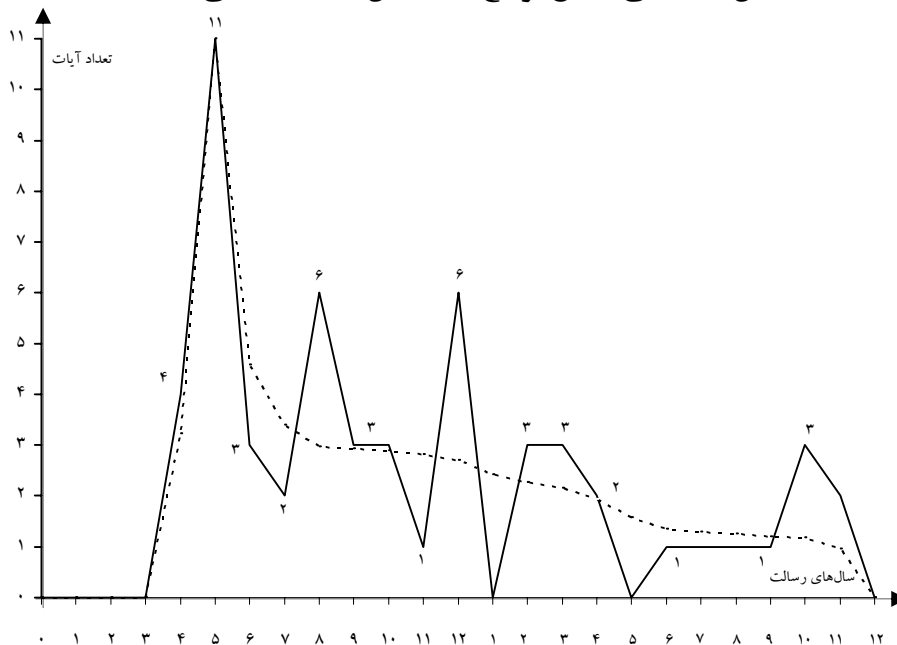
جدول ۷- توریح آیات فصل ۷ (ز)، بُعد عقلی انسان به ترتیب سال های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۲۱	۱۴۸	ه ۲	نحل (۱۶)/ ۳۵	و کسانی که مشرک شده اند گفتند اگر خدا می خواست نه ما و نه پدرانمان غیر از او چیزی نمی پرستیدیم و چیزی را غیر از (دستور) او حرام نمی کردیم، کسانی که پیش از آنها بودند (نیز) چنین کردند پس آیا پیغمبران را وظیفه ای جز ابلاغ روشن هست؟ اینها کسانی هستند که خداوند بر دلها و بر گوش و چشمانشان مهر زده و بسته است و غافلها هستند.
۲۲	۱۵۳	ه ۳	حج (۲۲)/ ۳ حج (۲۲)/ ۸	و از میان مردم کسانی هستند که بدون آگاهی و دانش درباره ی خدا جدال می نمایند و از هر شیطان سرکش پیروی می کنند. و از میان مردم کسانی هستند که بدون آگاهی و دانش و بدون هدایت یا کتاب روشن کننده ای درباره ی خدا جدال می کنند.
۲۳	۱۶۴	ه ۵	بقره (۲)/ ۱۱۰ بقره (۲)/ ۱۱۱	() (و گفتند کسی وارد بهشت نمی شود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد) ... این آرزوی آنان است بگو اگر راست می گوید برهان و دلیلتان را بیاورید.
۲۴	۱۶۷	ه ۶	انعام (۶)/ ۳۹	و کسانی که تکذیب آیات ما را کردند کرها و گنگها در تاریکی ها هستند، هر که را خدا بخواهد گمراهش می سازد و هر که را بخواهد بر راه راست قرار می دهد.
۲۵	۱۶۸-۲	ه ۷	رعد (۱۳)/ ۱۹	آیا آن کس که می داند آنچه بر تو از پروردگارت نازل شده حق است مانند کسی است که کور باشد، جز این نیست که صاحبان اندیشه هستند که تذکر می پذیرند و پند می گیرند.
۲۶	۱۷۸-۱	ه ۸	احقاف (۴۶)/ ۲۶	و به تحقیق به آنها امکاناتی دادیم که به شما ندادیم و برایشان گوش و چشمها و دلها قرار دادیم ولی نه گوش و نه چشمها و دلها آنان را آن زمان که دانسته آیات خدا را انکار می کردند، از چیزی بی نیاز نساخت و به آنچه مسخره می پنداشتند احاطه شدند.

جدول ۷- توریع آیات فصل ۷ (ز)، بُعد عقلی انسان به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۲۷	۱۸۲	۹ هـ	مائده (۵)/ ۱۰۴	و چون به آنان گفته شد به طرف آنچه خدا نازل کرده است و پیش رسول بیایید گفتند (یا می‌گویند) برای ما آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم کافی است، اگر چه پدرانشان چنین بودند که چیزی نمی‌دانستند و راه به جایی نمی‌یافتند.
۲۸	۱۸۳-۱	۹ هـ	بقره (۲)/ ۱۷۰ بقره (۲)/ ۱۷۱	و چون به آنان گفته شود (یا گفته می‌شد) از آنچه خدا فرستاده است پیروی بنمایید گفتند (یا می‌گویند) بلکه ما از آنچه پدرانمان را در آن یافتیم پیروی می‌نماییم اگر چه پدرانشان چنین بودند که هیچ‌گونه تعقل نمی‌کردند و هدایت نمی‌شدند. داستان و مثال مشابه کسانی که کفر ورزیدند، مانند آن است که بر کسی که جز صدا چیزی نمی‌شود بانک زند و کر و گنگ و کور بوده تعقلی نمی‌نمایند.
۲۹	۱۸۷	۱۰ هـ	انعام (۶)/ ۱۴۰ انعام (۶)/ ۱۴۸	به یقین آنان که فرزندانشان را از روی سفاقت و بی‌دانشی کشتند و با افتراء بر خدا آنچه را خدا روزیشان داده است حرام کردند زیان بردند، مسلماً گمراه شدند و هدایت یافته نبودند. به زودی (و به راحتی) کسانی که مشرک شده‌اند می‌گویند اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان شرک نمی‌ورزیدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم، آنهایی هم که پیش از ایشان بودند همین‌گونه تکذیب کردند تا آنکه عقوبت ما را چشیدند، بگو اگر در نزد شما علمی هست برای ما بیرون بیاورید، بدانید که جز گمان از چیزی پیروی نمی‌نمایید و جز نادریست و باطل نمی‌گویید.

شکل ۷- منحنی نمایش توزیع آیات فصل ۷ (ز)، بُعد عقلی انسان



بحث روی منحنی آیات بُعد عقلی انسان

منحنی نمایش توزیع آیات بُعد عقلی انسان که در شکل ۷ نشان داده شده است علاوه بر آنکه روال منحنی‌های موضوعی قرآن را با قله‌ی تمرکزی و دامنه‌ی تدریجی نشان می‌دهد، شباهت خاص به منحنی فصل (ح) (شکل ۸) دارد که به اندازه‌ی دو سال به جلو لغزیده باشد. وفور آیات که در سال ۵ بعثت است نه با مباحث قیامت و آخرت (سال‌های ۲ و ۳ بعثت) انطباق دارد و نه با بحث و وصف پیغمبران گذشته (سال‌های ۹ و ۱۱ بعثت) بلکه بیشتر مقارن با دورانی از دعوت است که مشرکین و مردم از غفلت و بی‌اعتنایی و اعراض و لجاج سال‌های ابتدایی بیرون آمده تا حدودی حاضر به گفت‌و شنود شده‌اند ولی رغبت به فهمیدن و بحث و تحلیل کردن مطالب نداشته قانع به ادای جواب‌های سطحی می‌شوند؛ از قبیل اینکه پدرانمان را چنین یافتیم یا یقین به حرف‌های شما نداریم. در حالی که رسول خدا تنها راضی به استماع یا استدلال‌های کودکان نبوده نفوذ در دل‌ها و دماغ‌ها را طالب است و از جدالی استقبال می‌نماید که مبتنی بر علم و عقل و ملاک و بینش باشد. خدا نیز ایمانی را از بندگانش می‌خواهد که نه تنها روی اجبار و تحمیل نباشد بلکه روی وحشت و

تخویف قیامت و تشویق بهشت نیز نبوده با جان و خرد پذیرفته شود. معلوم می‌شود که فشار متمرکز سال ۵ بعثت با نوسان‌های سنوات ۸ و ۱۲ که مربوط به جدال و توصیف انبیاء است مؤثر واقع گردیده است. زیرا که می‌بینیم بعد از هجرت از تواتر آیات کاسته می‌شود و در دو سال آخر دوران رسالت، در سوره‌های مائده (۵) و بقره (۲) و انعام (۶) مسئله مقاومت در برابر ترک آداب و مواریث اجدادی برای پذیرش احکام اصلاحی و مرفقی رو می‌آید. این بار طرف خطاب و سرزنش قرآن، هم مشرکین نیمه‌راه هستند، هم اهل کتاب و هم مسلمانان جدیدالایمان که تحت تأثیر تلقین‌های آنان و تردیدهای گذشته‌ی خودشان می‌باشند. در هر حال، با هجرت از مکه و حتی پیروزی‌های مدینه، طرح مسایل اعتقادی و بحث و جدال با کفار یا با کفر و انکار تعطیل نگردیده است و بعد از رحلت هم تعطیل شدنی نیست.

بحث روی جدول آیات بُعد عقلی انسان

آیات جدول ۷ (ز) - برخلاف جداول گذشته - چون غالباً مشابه و مکرر است و تنوع و تحول چندان ندارد روی تک تک ردیف‌ها ادای توضیح و تفسیر نمی‌نماییم.

۲۹ ردیف جدول ۷ (ز)، با ۵۶ آیه مشکله‌ی آنها به استثنای دو سه مورد، در سه یا

چهار اندیشه زیر خلاصه می‌شود:

- (۱) «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»^۱، «فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا»^۲، «^۳»
 «فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ»^۴، «لَا يُبْصِرُونَ»^۵، «لَا يَفْقَهُونَ»^۶، «لَا يَعْقِلُونَ»^۷، و «لَا يُؤْمِنُونَ»^۸.
 (۲) «يَسْتَهْزِئُونَ»^۹، «يَخْرُصُونَ»^{۱۰} و «إِنَّ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»^{۱۱}.
 (۳) «^{۱۲}»

۱. بقره (۲) / ۷. ۲. انعام (۶) / ۲۵. ۳. بقره (۲) / ۷. ۴. اعراف (۷) / ۱۰۰. ۵. بقره (۲) / ۱۷، اعراف (۷) / ۱۷۹ و ۱۹۸، یونس (۱۰) / ۴۳ و ... ۶. اعراف (۷) / ۱۷۹، انفال (۸) / ۶۵، توبه (۹) / ۸۷ و ۱۲۷، فتح (۴۸) / ۱۵، حشر (۵۹) / ۱۳، منافقون (۶۳) / ۳ و ۷. ۷. بقره (۲) / ۱۷۰ و ۱۷۱، مائده (۵) / ۵۸ و ۱۰۳، انفال (۸) / ۲۲ و ... ۸. بقره (۲) / ۶ و ۱۰۰، نساء (۴) / ۳۸ و ۶۵، انعام (۶) / ۱۲، ۲۰، ۱۰۹، ۱۱۳ و ... ۹. انعام (۶) / ۵ و ۱۰، هود (۱۱) / ۸، حجر (۱۵) / ۱۱ و نحل (۱۶) / ۳۴. ۱۰. انعام (۶) / ۱۱۶، یونس (۱۰) / ۶۶ و زخرف (۴۳) / ۲۰. ۱۱. بقره (۲) / ۷۸ و جاثیه (۴۵) / ۲۴. ۱۲. زخرف (۴۳) / ۲۳.

(۴) «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»^۱، «أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ»^۲، «أَتُنُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ آثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ»^۳.

شعارهایی که در زمینه‌های فوق داده می‌شود کاملاً رسا بوده ضمن آنکه معرفت و روحیه انسان‌ها می‌باشد سیاست و سبک دعوت نبوی و تکیه و تأکیدی را که روی مشاهده و عقل و علم دارد نشان می‌دهد:

(۱) «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْأَبْصَامُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ».

(ردیف ۱۹، سال ۵۱، انفال (۸) / ۲۲)،

«وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ».

(ردیف ۱۴ سال ۱۱ ب، یونس (۱۰) / ۱۰۰).

(۲) «وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا».

(ردیف ۱۵، سال ۱۲ ب، نجم (۵۳) / ۲۸)

(۳) «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَكَأَنَّهُ يَهْتَدِي وَكَأَنَّهُ مُنِيرٌ».

(ردیف‌های ۱، سال ۱۲ ب، لقمان (۳۱) / ۲۰ و ردیف ۲۲، سال ۳ ه، حج (۲۲) / ۸).

(یا باید شخص از روی آگاهی و دانش اظهار نظر نماید، یا هدایت یافته باشد و یا کتاب روشن کننده‌ای در دست داشته باشد. صحبت از وحی و الهام و اشراق - که اختصاص به انبیاء و اولیاء دارد و استثنای خارج از قلمرو مردم عادی مختار مسئول است - در میان نیست).

«أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ

أُولَئِكَ الْأَلْبَاب».

(ردیف ۲۵، سال ۷ ه، رعد (۱۳) / ۱۹).

(۴) «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».

(زمر (۳۹) / ۱۷ و ۱۸).

(۵) «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ».

(اسراء (۱۷) / ۳۶).

* * *

اما علت مشابهت و تکرار که در اینجا جلوه خاص دارد؛ البته در تربیت نفوس و هرجا که تغییر بنیادی و تجدید حیاتی آنها منظور نظر باشد تکرار و تمرین خیلی بیشتر از تعلیم اطلاعات و علوم لازم می‌شود و می‌دانیم که پیغمبر اسلام مثل سایر پیغمبران ضمن نذیر و بشیر و هادی بودن، به مصداق «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۴،

۱. بقره (۲) / ۱۱۱، انبیاء (۲۱) / ۲۴، نمل (۲۷) / ۶۴ و....

۲. فاطر (۳۵) / ۴۰ و احقاف (۴۶) / ۴.

۳. احقاف (۴۶) / ۴.

۴. حدیث نبوی: مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را تمام و کمال کنم.

مُزَكِّيٍّ وَ مُرَبِّيٍّ هُمْ بُوْدَةُ اسْتِ، وَ مَعْلَمٌ دَلٌّ وَ دَرُوْنٌ يَبِيْشُ اَز مَعْلَمِ زَبَانٍ وَ ظَوَاهِرٍ، كَقَفْتَارِشْ مِي بَايَسْتِي «وَقُلْ لَّهُمْ فِيْ اَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيْغًا»^۱ باشد. يعنى رسا و نافذ در نفس‌ها و برگرداننده‌ی دل‌ها به راه رحمان و زندگى جاويدان. اين تکرارها و اصرارها مى‌تواند نشانه‌ی اشکال کار و کندی پیشرفت برای قبولانندن پیروى از عقل و علم و يقين به بشریت باشد. رسول اکرم (ص) با مشکلات و مصائب فراوان ولى با موفقيت درخشان توانست در هجرت از مکه به مدینه قریب پانصد نفر گوینده‌ی «لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ» از میان مشرکین و منکرین سرسخت معاند روزهای اول، همراه خود ببرد و النَّبِيَّ را در عرض ده سال مملو از مسلمانان نمازخوان روزه‌گیر و حج‌گذار و جنگ‌آور بنماید. امروزه نیز مى‌بينيم از برکت دعوت او و رحمت فرستنده‌ی او هشتصد ميليون - و به قول بعضی‌ها يك ميليارد - مسلمان رسمی یا اسمی در دنيا وجود دارد. اما از آن ده‌ها هزار داخل شونندگان «فِي دِيْنِ اللهِ اَفْوَاْجًا»^۲ و از اين يك ميليارد مسلمانان در حال توسعه امروزی، آمال و عقايد و اعمال چند درصدشان از روى بصيرت و عقل و علم و يقين انجام مى‌گيرد و اوهام و عواطف و احساسات و تصورات را کنار مى‌گذارند؟ آزاد کردن انسان‌ها از پيش‌داورى‌هاى ميراثی و تقلیدی و کنارزدن آنچه زاييده‌ی ظن و خيال و علايق یا تلقينات و تبليغات باشد، و پس از آن پیروى کردن از واقعات محسوس مسلمی که از صافی عقل و علم و حق گذشته باشد، مشکلی نیست که اختصاص به زمان رسول اکرم (ص) و به موضوعات دینی داشته باشد. یکی از مسایل عمده‌ی فرهنگ و تمدن و از ضروریات بشری است که قرن‌ها بعد از اسلام نیز مطرح بوده و خواهد بود. مى‌دانيم که نجات غربی‌ها از جاهليت و اسارت قرون وسطی که در اثر تماس با مسلمان‌ها و دیدن علوم و تمدن آنها بعد از جنگ‌های صلیبی رخ داد و رنسانس اروپا با چنان ترقیات شگرف و تحرک روز افزون به وجود آمد، مدیون افکارى نظير اين دستور دکارت بود که برای راهیابی عقل و رسیدن به حقیقت لازم است شخص ذهن خود را از کلیه‌ی سوابق سنتی و پذیرفته‌های غیرعقلی خالی کرده درس از کتاب طبیعت و واقعیت بگیرد و همه چیز را از نو بسازد.

درک اين معانی و ترک آن عادات چون آسان نیست تعجب نمی‌کنیم که بعد از چهارده قرن تابش اسلام و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران زمزمه‌هایی با ظاهر ضد غرب‌زدگی و وابستگی فرهنگی برای طرد علم و عقل به گوش برسد و بگویند

۱. نساء (۴) / ۶۳: ... و با آنان سخن بگو به گونه‌ای دل‌نشین و بیانی رسا.

۲. نصر (۱۱۰) / ۲: ... به دین خدا فوج فوج.

استشهاد و استفاده از اکتشافات علمی و افکار جدید برای اثبات اصالت وحی محمدی، انکار وحی و توحید است! در حالی خود قرآن علاوه بر آیات بینات فراوان و تکیه و تأکیدهای قاطع مذکور در این فصل، گواهی حقانیت و هدایت خود را از دریافت کنندگان و دارندگان علم می‌گیرد و می‌گوید:

»

« (سباء (۳۴) / ۶) »

(و کسانی که دریافت علم کرده‌اند می‌بینند که آنچه به تو از پروردگارت نازل شده است عین حق است و به‌راه خدای غالب ستوده رهبری می‌نماید.)

حتی در همان لحظات القاء وحی خداوند به پیغمبری «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» توصیه می‌کند!:

»

« (طه (۲۰) / ۱۱۴) »

(و پیش از آنکه وحی آن به تو تمام شود عجله دربارهی (بیان آیات) قرآن نکن و بگو پروردگرم علم مرا زیادتر کن.)

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته

۱. مجدداً سفارش می‌شود مقاله «بعثت و راه‌های ایمان» در جلد دوم بازیابی ارزش‌ها را ملاحظه فرمایید. برای اطلاع بیشتر پانوشت صفحه ۴۳۷ را مطالعه فرمائید.

جلسه پنجاه و یکم

۱۳۶۱/۷/۷

انسان‌شناسی قرآن

فصل ۹ (ط) - بُعد اجتماعی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ط ۱ - ۱) تا (ط ۱ - ۸)

»

«.

(حجرات (۴۹) / ۱۳)

(ای مردم (جهان) شما را (اعم) از نر و ماده (یا مرد و زن)، ما آفریدیم (یعنی منشأ و جنس واحد دارید) و به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها درآوردیم تا شناخته شوید (و در شخصیت‌های فردی و اجتماعی متمایز، متشکل گردید)، بدانید که (ارزش شما و) گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است، همانا که خداوند بسیار دانا و آگاه است.)

برادران و خواهران ایرانی و قرآنی عزیز؛ سلام علیکم

در فصول گذشته همه‌جا روی آیاتی از انسان‌شناسی قرآن صحبت می‌کردیم که خطاب یا حالت فردی و شخصی داشت و البته قرآن و همه‌ی ادیان توحیدی قبل از

هر چیز سر و کار با شخص انسان و نفس و درون افراد دارند. ولی این مانع از آن نبوده است که قرآن در بعضی از آیات به صفتِ جمعی و هیئت اجتماعی و تشکیلاتی نیز با انسان‌ها روبه‌رو شده و پذیرفته باشد که جامعه و سیستم برای خود شخصیت دارد و انسان مندمج و متعلق به یک واحد اجتماعی و جمعیت‌های انسانی جلوه و نیازهای خاص خودشان را داشته لازم است از این دریچه نیز دیده و با آنها حرف زده شود. واحدهای جمعی یا اجتماعی و تشکیلاتی که در قرآن نام برده می‌شود متفاوت و متعدد است: قوم، قریه، اهل، شعب، طائفه، قبیله، امت، ملت، مدینه، حزب و غیره. هر کدام از اینها مبتنی و مستند به یک وجه اشتراک مابین افراد تشکیل‌دهنده یا تعلق‌یابنده به آن واحد جمعی می‌باشند مثلاً:

قریه و مدینه و امثالهم واحدهای جغرافیایی اجتماعی هستند و بر کسانی که سکونت، مالکیت یا اقامت و احیاناً عبور در آنجا دارند، و بر خود محل اطلاق می‌شود. ممکن است اشتراک و ارتباط نژادی و فرهنگی و مادی هم باشد یا نباشد.

شعب و قبیله - که جمعشان شعوب و قبایل است - بیشتر اشتراک نسل و نژاد و تاحدودی زبان و فرهنگ و احیاناً مذهب و میراث‌های تاریخی را می‌رساند.

قوم از اصطلاحاتی است که مثل امت در قرآن زیاد به کار برده شده است و دو مفهوم و مورد استعمال متمایز دارد؛ یکی اشتراک اجتماعی و ملی و محلی و تاحدودی نژادی، بدون الزام وحدت عقیدتی و همکاری عملی. مانند قوم موسی، قوم هود، قوم فرعون یا کسانی که پیغمبر با آنها پیمانی می‌بست (قَوْمَ بَنِيكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ)^۱. و همچنین در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ مفهوم و مورد استعمال دیگر در جمله‌ها و تعبیرهایی از قبیل «وَنُفِصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۳ یا یعقلون دیده می‌شود و در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۴ این دانایان و دانشمندان و تعقل‌کنندگان یا ظالمین و فاسقین اشتراک در رویه و عمل دارند بدون آنکه ساکن یا محل یا زندگی‌کنندگان در یک قرن و زمان و جزو تشکیلاتی بوده باشند؛ اشتراک در صفت و عمل دانایی یا ستم‌کاری و گناه دارند.

در جدول عمومی جلسه ۳۸ و جداول این جلسه آیاتی را منظور کرده‌ایم که در آنها کلمه قوم به معنای کلی یا برای تعریف و توصیف انسان‌شناسی جمعی آمده باشد. امت نیز برای خود داستان و مشخصاتی داشته به طور کلی به پیروان یک امام یا

۱. نساء (۴) / ۹۰. ۲. رعد (۱۳) / ۱۱. ۳. توبه (۹) / ۱۱. ۴. مائده (۵) / ۵۱.

طریقت و مکتب گفته می‌شود خواه امام خوب و به حق و از طرف خدا باشد و خواه فاسد و پیرو شیطان، خواه انسان و خواه چیز دیگری مثل کتاب یا بت:

«(بقره ۲/۱۲۴) در مورد ابراهیم،»

«(انبیاء ۱۲/۷۳) در مورد پیغمبران،»

« در سوره قصص (۲۸) / ۴۱ ،»

»

« (اعراف ۷/۳۸)،»

« (هود ۱۱/۱۷) ،»

در هر حال امت، مانند امام، در قرآن بُعد اعتقادی دارد نه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، آن‌طور که بعضی‌ها خواسته‌اند آن را با کمون اشتراکی مارکس تطبیق دهند و امت واحد را امت بی‌طبقه اولیه یا ایده آل بگیرند.

اصطلاح حزب نیز که بیشتر در سوره‌های مدنی او آخر دوران رسالت آمده است کم و بیش مفهوم احزاب و گروه‌های ایدئولوژیک و رهبری شده و تجمع یافته‌ی امروزی را دارد ولی بدون توسعه و تشکیلات منظم.

در میان آیات شناسایی و معرفی انسان یا مرتبط با صفات و حالات و نیازمندی‌های او - که برحسب زمان نزول در جدول انسان‌بینی قرآن گردآوری کرده بودیم - در حدود ۱۰ گروه یا ردیف آن را که از مقوله‌ی انسان‌شناسی جمعی و موضع اجتماعی انسان می‌شود در جدول شماره ۹/۱ (ط ۱) تفکیک و ترجمه کرده‌ایم. امت واحد که امت توحید و وحدت کلیه پیامبران خدا می‌باشد نیز از مسایل جمعی مردم است و مربوط به بعد اجتماعی انسان می‌شود ولی از طرف دیگر اختصاص به پیروان انبیاء اولوالعزم داشته یک مسئله‌ی اعتقادی را تشکیل می‌دهد که دچار آفت اختلاف مخصوصاً از ناحیه‌ی اهل کتاب شده آیات عدیده‌ای از آن، ارتباط با فصل «ن» که برای اهل کتاب است پیدا می‌کند. بنابراین فصل «ط» را در دو جدول جداگانه استخراج نموده ردیف‌های مربوط به امت و اختلاف در امت واحد را در جدول ۹/۲ (ط ۲) آورده‌ایم.

جدول ۹/۱ (ط ۱) - توزیع آیات بُعد اجتماعی انسان (بدون آیات امت واحد)، به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۱	۹۲-۲	۶	زخرف (۴۳)/۵۴	پس (فرعون) قوم خود را خفیف و بی‌شخصیت کرد تا اطاعتش نمودند، همانا که قومی بدکار بودند.
۲	۱۰۱	۶	روم (۳۰)/۲۲	و از آیات و نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین است و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شما، همانا که در این (آفرینش و اختلاف) حتماً آیاتی برای دانشمندان وجود دارد.
۳	۱۱۸	۹	هود (۱۱)/۱۱۶ هود (۱۱)/۱۱۷	پس چرا از (مردم) قرون قبل از شما اشخاص صاحب فضل و عقلی نبودند که مانع فساد در زمین بشوند جز تعداد اندکی از میان کسانی که نجاتشان دادیم و کسانی که ظلم کردند از آنچه نعم نصیبشان کرده بودیم پیروی نمودند و تقصیر کار بودند. و چنین نیست که پروردگار تو قریه‌ها را اگر اهالی آن مصلح باشند هلاک نماید.
۴	۱۲۲-۲	۱۰	اعراف (۷)/۹۴ اعراف (۷)/۹۵ اعراف (۷)/۹۶ اعراف (۷)/۹۷ اعراف (۷)/۹۸ اعراف (۷)/۹۹	و به هیچ قریه‌ای پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه اهالی را گرفتار سختی‌های وحشتناک و زیان‌هایی بنماییم که شاید تضرع و زاری نمایند. سپس جای بدی را به خوبی تبدیل کردیم تا فزونی یافتند و گفتند پدران ما جداً دچار زیان و رنجوری و راحتی (متوالی) شدند نگاه ناگهان گرفتارشان کردیم در حالی که متوجه نبودند. و اگر اهل قریه‌ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند حتماً درهای برکت از آسمان و زمین را به رویشان می‌گشاییم (یا می‌گشودیم) ولیکن تکذیب (پیغمبران) را کردند و ما هم به آنچه کسب کرده بودند ماخوذ و گرفتارشان کردیم. بنابراین آیا اهل قریه‌ها از اینکه سختی ما شب‌ها به سراغشان بیاید و خواب باشند در امان‌اند؟ و یا امنیت و اطمینان دارند که سختی ما هنگام چاشتگاه و درحالی که سرگرم بازی هستند نمی‌آید؟ آیا از مکر خدا ایمن شده‌اند ولی جز مردم زیانکار کسی خود را از مکر خدا در امان نمی‌بیند.

جدول ۹/۱ (ط ۱) - توزیع آیات بُعد اجتماعی انسان (بدون آیات امت واحد)، به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
			اعراف (۷)/۱۰۰	آیا کسانی که بعد از (هلاک) اهالی (قریه‌ها) وارث زمین شدند هدایت نیافتند که اگر بخوایم دچار (اثر) گناهانشان می‌نماییم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهم پس اینان نمی‌شنوند.
			اعراف (۷)/۱۰۱	این قریه‌ها بعضی از اخبار و سرگذشت‌هایشان را بر تو می‌خوانیم و به تحقیق رسولان دلایل آشکار برایشان آوردند ولی حاضر به ایمان آوردن به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند نشدند، و این چنین بر دل‌های کافرهای کافرهای ما مهر می‌زنیم.
			اعراف (۷)/۱۰۲	و برای بیشتر آنها (پای‌بندی به) عهد و پیمان نیافتیم بلکه اکثرشان را اهل فسق و نافرمانی دیدیم.
۵	۱۲۴	۱۰	حج (۲۲)/۴۵ حج (۲۲)/۴۸	و چه بسیار قریه‌ها که خراب و هلاک کردیم در حالی که ظالم بود، اکنون با سقف فرو ریخته است و چاه آب بیکار و کاخ بلند. و چه بسیار از قریه‌ها که مهلت دادیم در حالی که ظالم بود سپس گرفتارش کردیم، و تحول و شدن به سوی من است.
۶	۱۴۰	۱	فاطر (۳۵)/۶	همانا که شیطان دشمن شما است او را دشمن بگیرید جز این نیست که حزب خود را برای اینکه از یاران آتش شوند دعوت می‌کند.
۷	۱۴۳-۲	۲	انفال (۸)/۵۳	این از آن جهت است که خداوند تغییردهنده‌ی نعمتی که بر قومی ارزانی داشته است نیست مگر آنکه وضع و چگونگی خودشان را تغییر دهند...
۸	۱۶۸-۲	۷	رعد (۱۳)/۷ رعد (۱۳)/۱۱	... همانا که تو بیم‌دهنده هستی و برای هر قوم هدایت‌کننده‌ای (مقرر) است. او (انسان) را تعقیب‌کنندگانی است در پیشاپیش و به دنبال که از امر خدا محافظت‌ش می‌نمایند همانا که خداوند وضع و شرایط هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه نفوس خود را آن‌گونه که هستند تغییر دهند و هرگاه که خدا نسبت به قومی اراده بد (یا عذاب و هلاک) نماید برگردان و ردکننده‌ای بر آن نیست و آن قوم را جز خدا سرور و یاورى نخواهد بود.

جدول ۹/۱ (ط ۱) - توزیع آیات بُعد اجتماعی انسان (بدون آیات امت واحد)، به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۹	۱۸۱	۹ هـ	مجادله (۵۸)/۲۲	نمی‌یابی و (نمی‌بینی) که قومی ایمان به خدا و روز جزا داشته باشند، و دوستی با کسانی که مخالفت با خدا و رسول دارند بنمایند، اگرچه پدران و فرزندان و برادران یا خویشاوندشان باشند، خداوند در دل‌های چنین مردم ایمان نکاشته، با اراده و روحی از خود تأییدشان نموده است و ایشان را داخل بهشت‌هایی می‌نماید که از زیر (یا کف) آنها نهرها جاری بود جاودان در آنجا هستند، خدا از آنان راضی است و آنها از او راضی شده‌اند، اینها حزب خدا هستند آگاه باشید که حزب خدا رستگاران‌اند.
۱۰	۱۸۲	۹ هـ	مائده (۵)/۵۶	و کسانی که خدا و رسول و ایمان‌آوردگان را ولی خود می‌گیرند (حزب خدا هستند) و همانا که حزب خدا پیروز شوندگان‌اند.

بحث روی جدول آیات بُعد اجتماعی انسان

اینک به توضیح و تفسیر مختصر آیات جدول ۹/۱ (یا ط ۱) بُعد اجتماعی انسان می‌پردازیم.

واحدهای جمعی که در جدول ۸ به کار برده شده است از نوع جغرافیایی - نژادی آن است. یعنی قوم و قبیله یا وابستگان مربوطه با اهل و مردم قبیله. قوم نیز در معنای اول آن که پیوند تاریخی - نژادی و محلی دارند به کار برده شده است نه در معنای دوم که متکی بر اشتراک در رویه و عمل بود. و همه‌جا قوم یا قبیله با افراد تابعه به صورت واحد مرتبط متشکلی طرف خطاب یا بحث قرار گرفته است و افراد آنها تأثیر متقابل بر یکدیگر داشته سرنوشت و مسئولیتشان مشترک است و مانند شخص منفردی عمل می‌نماید.

ط ۱ - ۱) زخرف (۴۳) / ۵۴ (سال ششم بعثت):

صحبت از قوم فرعون است که مورد تخفیف و تحقیر او قرار گرفته و بالنتیجه فرمانبردار او شده‌اند، و اینها قوم فاسق و بدکردار بوده‌اند. در آیه گفته نشده است که آیا قوم فرعون در اثر تخفیف و تحقیر شخصیتشان و به دنبال اطاعت از او گرایش

به فسق پیدا کرده‌اند یا فسق و معصیت خدا سبب خفت و اطاعت شده است و یا آنکه اصلاً از الهی شخصیت و ارتکاب معصیت دو مقوله‌ی جداگانه است. به نظر می‌آید جمله‌ی آخر که با تأکید «أَنَّهُمْ» است و فعل «كَانَ» ممکن است منسلخ از زمان به کار برده شده باشد اِشْرَاف بر قسمت ابتدایی آیه داشته اولاً شامل فرعون و دولتیان باشد و ثانیاً مابین فسق و بی‌شخصیتی یا بندگی کردن غیرخدا ملازمه وجود داشته باشد. از آیات ماقبل و مابعد چنین بر می‌آید که مراد از قوم در اینجا فرعون و ملاء و لشکریانش باشند که مشمول غضب خدا و غرق در دریا شدند.

ط ۱-۲) روم (۳۰) / ۲۲ (سال ششم بعثت):

آفرینش آسمان‌ها و زمین به‌عنوان نشانه‌ای از نشانه‌های خدا همپای با اختلاف مردم در زبان و رنگ آمده است و توجیه و تأیید مطلب را احاله به دانشمندان می‌نماید. درج این آیه در جدول انسان‌شناسی قرآن به دلیل اشاره به اختلاف السنه و الوان انسان‌ها است که ارتباط با نژادشناسی پیدا می‌کند و این آیه در ضمن ۶ آیه آمده است که تماماً با «وَمِنْ آيَاتِهِ» شروع می‌شود. آیات و نشانه‌هایی که در خلقت و خصلت انسان وجود دارد یا در طبیعت می‌توان دید. آیه ممکن است حاکی از این مطلب نیز باشد که یک‌سانی یا یک‌رنگی و یک‌زبانی مردم امر غیرطبیعی و انتظار بی‌جایی بوده مشیت خدا و حکمت بر اختلاف و تنوع است؛ یا اختلاف و تنوع دلالت بر وجود خدا و حاکمیت خدا بر پدیده‌ها دارد.

ط ۱-۳) هود (۱۱) / ۱۱۶ و ۱۱۷ (سال نهم بعثت):

در این فصل برای اولین بار به یک واحد جمعی انسان‌ها برمی‌خوریم که افراد به‌صورت اشتراکی مسئول شناخته شده مورد ملامت و هلاکت قرار می‌گیرند. دو اصطلاح برای آحاد اجتماعی به کار برده شده است. یکی قُرُون که جمع قرن است و به معنای جماعتی که در زمان واحد نزدیک به هم زندگی می‌نمایند^۱ و دیگر قُری جمع قریه و محل اقامت قرن یا جماعت.

واژه‌ی دیگری که در آیات این ردیف آمده «است، صاحبان بقیه که همان باقی‌مانده‌ی مصطلح در زبان فارسی می‌باشد در قاموس و در ترجمه‌های قرآن آن را فضل و فضیلت و به اعتباری عقل معنی کرده‌اند. از این جهت که اهل انفاق و

۱. مفردات راغب به نقل و تأیید «قاموس قرآن».

فضیلت از زوائد دارایی و از فضولات و باقی مانده‌ها بخشش می‌نمایند. مجموعه دو آیه، پرسش و گزارش است از اجتماعات بشری قدیم که به استثنای اندکی از آنها، سایرین به خود ظلم نموده (یا راه ناحق پیش گرفته) به دنبال خوشی‌ها و جاذبه‌های دنیا رفته دست به جرم و خلاف زده‌اند و بالتیجه مستحق هلاک شده‌اند، درحالی که حق بوده است خردمندان و خدمت‌گزارانی از میان آنها جماعت را از فساد در زمین و تباه کردن زندگی باز می‌داشتند. در اینجا هم ارتباط مسئولیت‌ها دیده می‌شود و هم اشتراک در سرنوشت و علاوه بر آن حکایت از عدم رشد و غفلت اکثریت جوامع می‌نماید. ضمناً تشریح و دفاعی از عمل خدا می‌شود که اگر قومی صالح باشند مشمول عذاب و هلاک خدا قرار نمی‌گیرند بلکه هلاک و عذاب اقوام (همان‌طور که در فصل «ی» خواهد آمد) ظلم بر خدا نبوده آنچه برایشان می‌آید خواسته و محصول عمل خود آنها است.

از آیه ۱۱۶ نکته ظریفی نیز استنباط می‌شود که صاحبان شعور و فضیلت به دلیل اضافه علم و عقلی که خدا به آنها داده است مسئول ارشاد و حفظ جامعه می‌باشند، همان‌طور که مؤمنین صاحب ثروت مشمول آیه:

»

« (معارج (۷۰) / ۲۴ و ۲۵)

(و آنان که در اموالشان حقی است معلوم.

برای سائل درخواست کننده و برای محروم.)

بوده از مازاد اموالشان انفاق می‌نمایند:

«

»

این آیات در سوره هود (۱۱) به دنبال داستان‌های انحراف و ارشاد و هلاک اقوام پیغمبران گذشته آمده است که تناسب کامل با مفاد آنها دارد و پشت سر آنها آیه‌ی «^۲ می‌آید که در جدول بعدی بحث خواهیم کرد.

ط ۱-۴) اعراف (۷) / ۹۴ تا ۱۰۲ (سال دهم بعثت):

اتصال مطلب با ردیف ۲ با وجود دو سال فاصله جالب است. محل بروز حوادث مورد بحث باز قریه است که هسته‌های اولیه اجتماعات متمدن را تشکیل می‌داده، صحبت

۱. بقره (۲) / ۲۱۹: ... و [نیز] از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؛ بگو [در انفاق] میانه‌روی [شایسته است]...

۲. هود (۱۱) / ۱۱۸: اگر صاحب اختیار تو می‌خواست، همه‌ی مردم را امتی واحد [و موحد] قرار می‌داد...

از رسالت انبیاء در ارشاد اقوام گذشته است و نقشی که سختی‌ها و شداید زندگی یا معجزات و بلاهای آسمانی مقارن ظهور انبیاء در تربیت و تنبُّه آنها داشته است. مجموعه آیات ۹۴ و ۹۵ مدار یک نوسان «سختی و بدی، خوشی و فراوانی، گرفتاری و هلاکت» را در تاریخ اقوام نشان می‌دهد که در وهله‌ی اول توجه و تضرع از آنها خواسته می‌شود و اگر متنبه و اصلاح نشدند به‌جای سختی‌ها و کمبودها، خوشی‌ها و فزونی‌ها به آنان رومی آورد^۱ ولی در مقایسه با پدران خود به‌جای شکرگزاری و قدردانی و عبرت‌گیری تصور می‌کنند که گرفتاری و مصائب خاص دوران اجداد بوده به‌جایش فراخی و رفاه آمده تکرار نخواهد شد بنابراین مغرور و مست به دنبال خوش‌گذرانی و آزار و فساد می‌روند و دیر یا زود گرفتار عواقب اعمال خود و هلاک می‌شوند. جای خود را به دسته‌ی «قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ»^۲ می‌دهند و به این ترتیب یک جریان تصفیه و تزکیه از نسل بشری صورت می‌گیرد. در سوره‌های هود(۱۱)، اعراف(۷)، عنکبوت(۲۹)، مؤمن(۴۰)، و غیره پرده‌های متنوع و مکرر از این مدارها را مشاهده می‌نماییم. مثل اینکه همه‌جا این نوع بلا و هلاک‌ها دامنگیر قوم و قریه‌ها یعنی واحدهای جمعی انسان‌ها می‌شود که در سرنوشت و مسئولیت اشتراک دارند.

آیه ۹۶ تذکار و توضیح کلی به جبران «^۳ بوده هم امیدواری می‌دهد که اگر اهالی قریه‌ها- و قاعدتاً شهرها و کشورها- ایمان آورده پروا از خدا و رعایت نوامیس خلقت را بنمایند برکات و نعمات الهی از زمین و آسمان برایشان می‌رسد، و هم تأیید آیه قبل و ردیف قبل را می‌نماید که چون به‌جای ایمان و تقوا راه تکذیب و اعراض پیش می‌گیرند (همان کاری که معاصرین پیغمبر می‌کردند) مچشان را می‌گیریم، در حالی که این گرفتن و هلاک کردن به‌دلیل و به‌وسیله‌ی آن چیزی (یا آن چیزهایی) است که خود کسب کرده و می‌کنند. البته آیه مورد بحث (و آیات نظیر دیگر قرآن) سر بسته بوده معلوم نمی‌کند که اولاً جریان امر یا فرایند و پروسه یک دخالت طبیعی خدا است و یا حالت عمومی و عادی است که مشهود یا مستور از ما می‌باشد؛ ثانیاً نوع اکتساب و کیفیت برخورد انسان‌ها با ابتلا چگونه رخ می‌دهد.

۱. کلمه‌ی عَفْوًا که در آیه ۹۵ آمده ممکن است همان ظهور زیادی‌ها و اضافات بر احتیاجات باشد.

۲. هود(۱۱) / ۱۱۶.

۳. اعراف(۷) / ۹۵.

یکی از مسائل قرآنی که همه جنبه‌ی اجتماعی و عملی دارد و هم جنبه‌ی اعتقادی و علمی و در افکار و انتظارات مردم نفوذ داشته‌اند، سبب ایراد و برگشت از دین می‌شود همین رابطه مابین گناه کاری جوامع با بلاهای آسمانی یا تازیانه و انتقام‌های الهی است. جمله «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^۱ با تذکر «فَتَحْنَا» و «أَرْضِ» می‌تواند مؤید این باشد که آنچه به خدا نسبت داده شده باز کردن برکات و برداشتن ترمز و موانع است و بنابراین تحصیل و تلاش با خود مردم است و وقتی نام زمین به دنبال آسمان می‌آید انحصار را از آسمان و الهی بودن برداشته حالت زمینی یا قوا و قوانین طبیعی و بشری را که جاری در مهد زندگی ما است به آن می‌دهد. در هر حال ممکن است بگوییم در اثر انکار و اعراض مردم از خدا، با تغییر خلق و خو و اتخاذ خصایل و روابط اجتماعی و رفتارهای ظالمانه‌ی ناهنجار راه‌های آسان و طبیعی بهره‌مندی از نعمت‌ها و محصولات و از همکاری و خدمات بسته می‌شود و عدم اعتماد و دشمنی‌ها و فریب کاری‌ها و تجاوزها سدهای بازدارنده‌ای در جلوی جریان صحیح کارها می‌گذارد ضمن فسادها و افراط‌ها ایجاد امراض و نابسامانی‌ها نموده جامعه عملاً به استقبال بلاها - که همیشه و در همه جا هست - می‌روند و در پیش آمده‌های ناگوار غافل و عاجز از مقابله و چاره می‌مانند. در سوره انعام (۶) به دنبال آیه‌ی:

«(انعام ۶) / (۶۳)»

(بگو کیست که شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد

(...

و بعد از جواب:

«(انعام ۶) / (۶۴)»

(بگو خدا است که شما را از آنها و از هر مصیبت و اندوه نجات

می‌دهد و پس از آن به او شرک می‌ورزید.)

به این آیه پر معنی می‌رسیم:

»

«(انعام ۶) / (۶۵)»

۱. اعراف (۷) / ۹۶: ... به رویشان می‌گشودیم، برکات آسمان و زمین را...

(بگو او قادر است که عذاب را از بالا و از زیر پاهایتان بر شما برانگیزد یا آنکه شما را به صورت گروه‌های جدا درآورد و آزار و وحشت بعضی را بر بعضی دیگر بچشاند، نگاه کن که چگونه آیات را می‌گردانیم که شاید فهم و تفقه نمایند).

کیفیت عذاب الهی با توجه به جنبه‌های اجتماعی و گروهی در اینجا شکفته و به نقش خود مردم و روابط آنها صریحاً اشاره می‌شود و همچنین اراده الهی در ارائه‌ی آیات و آثار و میل او به نفقه و تجربه و تحلیل‌های ما.

در سه آیه ۹۷، ۹۸ و ۹۹ که سؤال‌های انکاری «أَفَأَمِنَ»، «أَوَأَمِنَ» و «أَفَأَمِنُوا» تکرار می‌شود ایمن نبودن اهالی قریه‌ها (و شهرها و کشورها و جوامع مرتبط شده امروزی) از باس و مکر الهی یادآوری می‌شود.^۱ آیات فوق علی‌رغم خواب غفلت و سرگرمی‌های دنیا و زیان‌کاری‌های انسان‌ها، به دنبال امنیت زندگی آنان و امنیت اجتماعی، می‌رود که به فرموده‌ی پیغمبرمان یکی از دو نعمت بزرگ و ناشناخته است. ضمناً سه هشدار متوالی که دربرگیرنده‌ی موانع خواب و بیداری و بازی ساکنین قریه‌ها - یعنی متمدن‌شده‌ها است - حضور همیشگی و گسترش همه‌جایی باس یا پیش‌آمدهای وحشت‌زای خدا را در گردش جهان و اجرای نقشه‌های خلقت می‌رساند؛ بنابراین حالت استثنایی و انفرادی ندارد. اختصاص به معاصرین طرف دعوت رسول اکرم (ص) نیز نداشته آیه ۱۰۰ غرض اصلی قرآن را که نمونه‌دادن از گذشتگان برای آیندگان وارث زمین‌ها و قریه‌های آنان است بیان می‌کند.

با پیشرفت تمدن که ملازمه با تجهیز و توسعه وسایل و روابط از یک طرف و مفاسد و مظالم از طرف دیگر دارد، شدت و کثرت مصائب و مشکلات چه در جنگ‌ها و چه در دوران‌های ظاهراً صلح، باعث شده است که افاضل اقوام یا دردمندها و خردمندها و به‌طور کلی مسئولین و مردم دنیا رفته‌رفته به هوش و خروش درآیند. مفاد این آیات یعنی امنیت زندگی از جمله نگرانی‌ها و بیچارگی‌های جهان متمدن و محافل بین‌الملل می‌باشد و علت‌ها و راه‌حل‌ها عنوان می‌نمایند. فرق قرآن که از ۱۵ قرن قبل این ندا را به بشریت داده است (و به گفته‌ی قرآن، پیغمبران باستان به اقوام اولیه) با دنیای پیشرفته‌ی متمدن امروزی در این است که قرآن به‌طور

۱. برای معنای مکر و مکار بودن خدا رجوع شود به کتاب «أَسْمَاءُ الْحُسْنَى» نگارش آقای عبدالعلی بازرگان (تحقیقات بنیاد اسلامی طاهر، شرکت سهامی انتشار، مرداد ۱۳۶۱)

دربست و صریح علت‌العلل و راه‌حل اصلی را در روابط آدم‌ها با خدا و در مسائل ایمان و تقوا می‌بیند یا خلاصه می‌کند ولی اینها می‌خواهند با تدوین و تنظیم و گاهی با تشدید همان روابط طبقات و صنوف مردم چاره مسائل و مصائب را بنمایند، بدون آنکه دست و نقشه‌ی خدا را به حساب بیاورند. قضایا را از دریچه‌ی ایمان به خدا و گناهان یا ذنوب خودشان که در آیه ۱۰۰ آمده است نگاه نمی‌کنند. اثری که در اینجا علاوه بر جلب گرفتاری‌ها و هلاکت، برای گناه ذکر می‌شود و در فصل ح (بعد نفسانی انسان) بررسی شد بستن و جامدساختن دل‌ها و سنگین کردن گوش‌ها است به این قرار مادام که جوامع متمدن غوطه‌ور در کفر و گناه یا ظلم و فساد هستند نمی‌توانند هدف‌گیری و خواسته‌ی صحیح داشته باشند و دردها و ندها را بشنوند، بنابراین به بیراهه می‌روند یا بیش از پیش در دنیاپرستی و بازی‌گری فرو می‌روند. این است که می‌بینیم جنگ‌های خارجی و داخلی و باس‌ها و بمب‌های هوایی و زمینی یکی بعد از دیگری شدیدتر و وسیع‌تر دامن‌گیر و عالم‌گیر می‌شود.^۱

۱. البته غفلت و لجاجت، عمومی و عادی نبوده مخصوصاً در دهه‌های اخیر قرن بیستم توجه بارزی به معنویات و بازگشت‌هایی به خدا و مکاتب انبیاء در همان «أولوا بقیه»‌ها پدیدار گشته است (و آیات قرآن در خلاء و برای یأس و بیهوده نازل نشده است).

دانشمندان، مستشرقین و متفکرینی از دنیای غرب که در آستانه قرن ۱۹ میلادی به حداکثر الحاد و انکار رسیده بودند در علوم طبیعی و فیزیک و ریاضی دریچه‌هایی به سوی خالق جهان دیده و در تحقیق‌های تاریخی و دینی، و از جمله در زندگی پیغمبر اسلام و آیات قرآن، با نور انصاف و ایمان به حقایق رسیده‌اند. از شهر دانشگاهی و تحقیقاتی علمی درجه یکی مانند Princeton و از مجمعی از دانشمندان بزرگ آن یک نوع عرفان الهی (Gnose) سرمی‌زند. زندگانی از اروپا و آمریکای متمدن و مسلط بر دنیا، در برابر بیچارگی‌های اجتماعی و معماهای مادی و فکری، دست از استکبار قدیم خودشان و تحقیر شرق (لااقل در زمینه‌ی عرفان و اخلاق) برداشته برای اکتشاف و بهره‌برداری معادن الهام و ذخائر ادیان که در آفاق و انفس مشرق زمین تا کناره‌های دور افتاده‌ی قدیم نهفته و گسترده است، راهی این مناطق و معانی شده‌اند و می‌شوند. به‌طور نمونه می‌خواهم از کتابی یاد کنم که در سال ۱۹۷۹ منتشر شده است، تحت عنوان «ندا به زندگان» (Appel aux Vivants) که در فصول و جلسات گذشته به مناسبت‌هایی اشاره و استفاده کرده بودم، مؤلف کتاب آقای روزه گارودی (Roge Garaudy) استاد فلسفه دانشگاه پاریس و رئیس مؤسسه بین‌المللی مکالمه تمدن‌ها که قبلاً تئوریسین حزب کمونیست فرانسه بوده است، با تفصیل عمیقانه محققانه کلیه‌ی ادیان شرق - از آفریقا تا آسیای آریایی و سامی و هندویی و چینی - را مطالعه کرده سپس به مشکلات عظیم خانمان برانداز اقتصادی و اجتماعی کشور فرانسه و جوامع متمدن غربی دیگر می‌پردازد؛ او چه در ابتدا، چه در خلال بررسی‌ها و چه در انتها چاره و راه نجاتی را که پیشنهاد می‌نماید و آن را بازیابی انسانیت و شخصیت گمشده و مسخ شده‌ی دنیای غرب (و مقلدین شرقی آنها) می‌داند، بازگشت به خالق و به خلقت یا به طبیعت و به انسان‌ها برای نجات بشریت و تمدن از هلاکت کلی نزدیک است.

آیات ۹۹ و ۱۰۰ ضمن آنکه رویه‌ی عبرت‌گیری یا تجربه و تحقیق تاریخی قرآن از طریق قصص گذشتگان را بازگو می‌کند خصایل و صفاتی را که به مقیاس فردی در فصول گذشته به‌عنوان تعلیل نفسانی لجاج و تکذیب و اعراض مردم نسبت به دعوت پیغمبران و شکستن پیمان از ناحیه‌ی ایمان‌آوردگان دیدیم، در هیئت و حالت اجتماعی نیز نشان می‌دهد. کذب و کفر و فسق فراگیر قریه‌ها و تمدن‌ها می‌شود.

ط ۱- ۵) حج (۲۲) / ۴۵ و ۴۸ (سال دهم بعثت):

دو آیه سوره‌ی حج حالت تأیید یا کنترل اجرای آنچه را که در ردیف‌های ۳ و ۴ اعلام شده بود دارد. نشانه می‌دهد و در واقع دعوت می‌کند (برطبق آیات مشابهی که در سوره‌های دیگر آمده است) که بروید سر راهتان خرابه‌های مساکن معموره و محکم جوامع منکر و منحرف از خدا را که فروریخته و آبادی‌های آن بی‌حاصل مانده است از نزدیک ببینید. روال مطلب مانند ردیف‌های قبل است. آیه ۴۵ به دنبال تکذیب‌گری اقوام نوح و عاد و ثمود و ابراهیم و لوط و اصحاب مدین و تکذیب‌شدن موسی و مهلت دادن و مچ گرفتن کافرها، آمده است. آیه ۴۸ نیز جواب تعجیل‌طلبان وعده‌های عذاب خدا را می‌دهد و پس از تذکر اینکه کافرها سیر در زمین نمی‌کنند و دل و گوش و چشم‌هایی هم ندارند که بدان وسیله تعقل نمایند، پیش‌بینی مدت کرده می‌گویند یک روز کار خدا مثل هزار سال ما است. در تجزیه و تحلیل و ارزیابی ارتباط مابین ایمان و عمل جماعات بشری با بلاها و هلاک‌های خدایی، نباید انتظار عکس‌العمل فوری و آثار خیلی مرئی را داشت. بالاخره در ادامه بحث و یادآوری این نکته به فرستاده خدا که رسولان سابق نیز درگیر با القائنات شیطان و فتنه‌انگیزی‌های کسانی بوده‌اند که بیمارند و سنگدلی و شقاوت دارند، پرده‌ی امید را از دفتر به‌دانش‌رسیدگان بالا زده در تأیید آنچه در فصل «ز» (بُعد عقلی انسان) دیدیم می‌فرماید:

»

«حج (۲۲) / ۵۴».

(و تا کسانی که دانش دریافت کرده‌اند بدانند که آن (چه گفتیم یا می‌گوییم) حق است از جانب پروردگار تو و به آن ایمان آورده و برای آن دل‌هایشان نرم می‌شود و به یقین خداوند کسانی را که ایمان می‌آورند به راه راست روانه می‌نماید.)

دانایی و دانش، یقین و ایمان می‌آورد و آنگاه دل روشن و روان گردیده در شاهراه راست هدایت می‌شود.

ط ۱-۶ (فاطر (۳۵) / ۶ (سال اول هجرت):

صحبت از شیطان، دشمنی او با انسان، حزب و دار و دسته‌اش و دعوت او به اصحاب آتش شدن به میان آمده است و توصیه می‌شود که ما هم او را دشمن خود بشناسیم. به القای دسته‌جمعی و رهبری گروهی شیطان اشاره می‌شود که در مقایسه با فصول و ردیف‌های گذشته تازگی دارد. کلمه‌ی حزب در قرآن برای اولین بار در سال ۵ بعثت و در آیه ۵۳ سوره مؤمنون (۲۳) به دنبال تعریف امت واحد و اختلاف در آن به کار رفته است که در ردیف‌های آخر این قسمت مورد بحث قرار خواهد گرفت.

ط ۱-۷ (انفال (۸) / ۵۳ (سال دوم هجرت):

مطلبی که در اینجا اعلام می‌شود و پنج سال بعد در سوره‌ی رعد (۱۳) (ردیف بعدی) به صورت کلی‌تر آمده است از ویژگی‌های جامعه‌شناسی و جامعه‌سازی قرآن بوده بُردِ وسیعی به لحاظ مقام و رابطه‌ی فرد در اجتماع و همچنین شناخت سیستم تربیتی و تبلیغاتی اسلام دارد. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ» که شروع آیه است عطف بر «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ» آیه‌ی ماقبل می‌باشد که درباره‌ی آل فرعون و پیشینیان آنها نازل شده و آن نیز عطف بر این آیه است:

«(انفال (۸) / ۵۱)

(این به سبب آن چیزی است که پیش فرستاده‌اید و اینکه خداوند درباره‌ی بندگان، بیدادگر نیست.)

که خبر از عذاب منافق‌ها و کافر‌ها در آخرت می‌دهد. مجموعه این دو «ذَلِكَ» خودجوشی انسان را در بُعد فردی و در بُعد اجتماعی بیان می‌کند که در فصل «ی» باید ببینیم.

بُردِ جامعه‌شناسی و جامعه‌سازی این آیه را در دومین آیه‌ی ردیف بعدی که عنایت واضح‌تری به مطلب دارد خواهیم دید. در این آیه هدف عمده تبری دادن خدا از ظلم کردن به انسان‌ها و گرفتن نعمتی است که به آنها قبلاً داده؛ یعنی توضیحی بر:

«(انفال (۸) / ۵۲)

(پس خداوند آنها را به (وسیله) گناهانشان گرفت (یا گرفتار و اسیر نمود) بدانید که خداوند نیرومند و سخت عقوبت است.)
که در پایان آیه ماقبل آمده است. تصحیحی بر این تصورات که شدیدالعقاب بودن خدا مانند پادشاهان و دیکتاتورها و ستمگران بشری روی خصومت‌های شخصی و کینه‌جویی و تلافی‌گری یا روح احتیاج و استثمار و استخدام انجام می‌گردد، بنابراین آیه به «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱ ختم می‌شود تا از آگاهی و دانایی خداوند نسبت به اعمال و احوال اقوام حکایت کند. مجدداً در آیه‌ی بعدی سوره شاهدۀ مثال از قوم فرعون آورده می‌شود و سبب و وسیله‌ی هلاکت را ذنب و ظلم خودشان می‌شمارد:

»

« (انفال (۸) / ۵۴)

(آیات پروردگارش را دروغ دانستند بنابراین به (وسیله) گناهانشان آنان را هلاک کردیم و آل فرعون را غرق در حالی که همگی ظالم بودند.)

ط ۱- ۸) رعد (۱۳) / ۷ و ۱۱ (سال هفتم هجرت):

در آیه ۷ به‌طور حصر گفته می‌شود که تو رسالتی جز منذر بودن یا هشدار و بیم‌دادن نداری و هر قومی را راهنمایی و رهبری به‌سوی خدا هست. منذر بودن رسول اکرم با هادی بودن تکمیل یا تعریف می‌شود. در حقیقت وعده‌ی خدا به آدم و به بنی آدم، در روز هبوط به زمین که در درس گزینش آدمیزاد دیدیم، تکرار می‌شود که:

»

۲

ضمناً آنچه در اینجا ذکر شده جمله‌ی آخر آیه و در جواب بخش اول آیه است:

« (رعد (۱۳) / ۷)

»

(کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند چرا بر او از جانب پروردگارش نشانه و معجزه‌ای فرود نیامده است...)

۱. انفال (۸) / ۵۳: ... به‌درستی که خدا شنوایی داناست.

۲. بقره (۲) / ۳۸: گفتیم: [با انبوه نسل خود] همگی از بهشت فرود آید و هرگاه از جانب من رهنمودی برای شما آمد، کسانی که از هدایت من پیروی کنند، ترس و اندوهی نخواهند داشت.

که گفته می‌شود تو برای شعبده‌بازی، حتی نمایش قدرت الهی یا ترساندن و تحویف نیستی، اخطار می‌کنی و هدایتشان می‌نمایی و آنها مختاراند بپذیرند یا نپذیرفته مشمول عواقب مخالفت خود بشوند. تصریح به کلمه‌ی قوم می‌رساند که هدایت الهی و رسالت انبیاء حالت جمعی داشته با اقوام و گروه‌ها طرف می‌شوند و در حقیقت خود یک پدیده‌ی اجتماعی مسئولیت و سرنوشت مشترک می‌آورند. همان‌طور که مخاطب سایر پیغمبران نیز قوم ملاء و قریه و غیره بوده است:

» «^۱

» «^۲

» «^۳

» «^۴

حتی موعظه و ارشادهای امت‌ها نیز جنبه جمعی دارد:

»

« (اعراف (۷)/۱۶۴)

(و آن زمان که امتی از آنها (بنی اسرائیل) گفتند چرا قومی را موعظه می‌کنید که خدا هلاکشان یا عذابشان می‌نماید گفتند به خاطر معذرت به درگاه پروردگارتان...)

تشکیلات اجتماعی و تأسیس قریه‌ها و مدینه‌ها ملازم و محصول تمدن یا شهرنشینی بشر و خروج از بیابان‌گردی و دوران حیوانیت بوده است. بعثت و دعوت پیغمبران خدا نیز با تجمع و تمدن همراه بوده است و شاید رابطه‌ی دوجانبه باشد، یعنی هم انس و اجتماع انسان‌ها و بقا و تکامل آن بدون هدف و قانون که وجه‌اعلای آن ارشاد و اطاعت خدا است، امکان‌پذیر نمی‌باشد و هم در همکاری اجتماعی و

۱. هود (۱۱) / ۲۵: نوح را [با این پیام] بر قومش فرستادیم...

۲. اعراف (۷) / ۱۰۱: این سرزمین‌هایی است که پاره‌ای از اخبارش را بر تو حکایت می‌کنیم؛ و رسولانشان نشانه‌های روشن بر ایشان عرضه کردند...

۳. اعراف (۷) / ۱۰۳: پس از پیامبران گذشته، موسی را با آیات خویش بر فرعون و سران [قوم]ش برانگیختیم...

۴. هود (۱۱) / ۶۱: و بر قوم ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم]، گفت: ای قوم من، خدای را بندگی کنید...

اشتراک مسئولیت و سرنوشت است که آئین الهی و حرکت به سوی خدا امکان‌پذیر می‌باشد^۱. هدایت الهی ضمن آنکه ناظر به فرد و به نفس هر انسان می‌باشد وارد بر بعد اجتماعی او و جاری در اجتماع می‌شود.

شروع آیه ۱۱ نیز خطاب به فرد و به صیغه غایب است ولی به جمع و به قوم ختم می‌شود. در ابتدا گفته می‌شود که خداوند برای هر کس مراقبین و تعقیب‌کنندگانی قرار داده است که پیشاپیش و پشت سر بوده او را از امر خدا نگهداری می‌نمایند. در آیات ۸ تا ۱۰ صحبت از علم خدا به انسان از زمان تشکیل در رحم و توسعه و نسبت به اعمال آشکار و پنهان او در شب و روز است و اطلاع و احاطه کامل خدا به هر فرد از ما می‌رساند که این مطالب کاملاً طبیعی است و در صورت ایمان به وجود و خلاقیت خدا بدیهی می‌باشد. ضمن آنکه تذکر آن با توجه به پاره‌ای عقاید یهودیان یا فلسفه‌هایی که دست خدا را فقط در ابداع و ایجاد جهان می‌دانند و پس از آن معتقد به رهایی و واگذاری مطلق موجودات یا انسان به طبیعت و به خودش هستند لازم بوده است. به عنوان مقدمه‌ی قسمت بعدی آیه نیز این توجه لازم بوده است و از طریق اطلاع و احاطه‌ی خداوند بر افراد و نقش و مسئولیت افراد در اجتماع است که خداوند می‌فرماید:

»

« (رعد (۱۳) / ۱۱) »

(... همانا که خداوند وضع و شرایط هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه نفوس خود را آن‌گونه که هستند تغییر دهند و هر گاه که خدا نسبت به قومی اراده بد (یا عذاب و هلاک) نماید برگردان و ردکننده‌ای بر آن نیست و آن قوم را جز خدا سرور و یاور نمی‌خواهد بود.)

این آیه و اعلام همان‌طور که گفتیم مطالب مهم و اصولی را در بر دارد. از جمله: (۱) اصل آزادی و اختیار یا به تعبیری دست‌بستگی عمدی خدا در مورد انسان که تا خود را تغییر- در جهت بد یا خوب- ندهد خدا به او کاری ندارد بلکه سرنوشت

۱. ضمناً در جمله‌ی «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد (۱۳) / ۷: ... و هر گروهی راهنمایی دارد.) اسم فاعل هاد که به طور نکره آمده ممکن است تصمیم بر هدایت‌کننده و ایدئولوژی ولو از غیر طریق مستقیم وحی و نبوت داشته باشد. همچنین چون جمله حالت کلی دارد می‌تواند اعلام یک اصل عمومی باشد که لازمه‌ی تشکیل و وجود واحد جمعی قوم اعزام یا ظهور های بوده بقا و تکامل اقوام بدون هدف و ایدئولوژی در اینها امکان‌پذیر نیست، البته لازم هم نیست که هادی شخص طبیعی و زنده باشد.

یا خوشی و ناخوشی انسان‌ها را یک‌سره در گروهی عمل و احوال و تصمیمات خود او گذارده است؛ لاقلاً به لحاظ سرنوشت این دنیا زیرا که آیه از تغییر و تحول‌های قوم و مردمی که با هم زندگی می‌نمایند صحبت می‌کند نه از بهشت و جهنم آخرت. آیات قبلی این ردیف و ردیف گذشته (هفتم) نیز راجع به هلاکت‌ها و عذاب‌های تاریخی و دنیایی بود. البته در انتهای آیه تأکید می‌شود که - اگر چه اراده و عمل خدا درباره‌ی اقوام تابع تصمیم و تغییرهای خود آنها است - وقتی اراده‌ی خدا به سختی و بدبختی قومی تعلق گرفت دیگر نه مانع و رادعی جلوی او وجود دارد و نه حامی و مدافعی غیر از خدا می‌توانند داشته باشند.

(۲) اصل خودجوشی که متمم اصل آزادی فوق است و در فصل «ی» باید بحث کنیم.
 (۳) اصل اجتماعی و ناظر بودن هدایت الهی و رسالت انبیاء بر اجتماعات از یک طرف و جنبه‌ی اجتماعی داشتن انسان و ادیان از طرف دیگر، همان‌طور که در بالا اشاره کردیم. به عبارت دیگر قومیت و دیانت دو پدیده‌ی مرتبط و ملازم یکدیگر بوده ملی بودن و مسلمان بودن نه تنها منافات با هم ندارند بلکه دین ناظر و وارد بر قوم و به‌خاطر هدایت و سعادت ملت‌ها بوده و در چارچوب اقوام و ملت‌ها است که به اجرا در می‌آید.

ردیف شماره ۹ آینده روشنائی بیشتری در این زمینه خواهد داد.

(۴) اصل جامعه‌سازی و دید خاص قرآن، علی‌رغم همه مکاتب و نظام‌های سیاسی یا حکومت‌های فردی و گروهی و طبقاتی، دایر به اینکه راه حل اساسی برای نجات و رفاه و سعادت یک جامعه نه در سازمان و تشکیلات اداری است، نه در اقتصاد و افراد تولید، و نه در سیستم حکومتی و ایدئولوژی سیاسی که استبدادی فاشیستی یا لیبرال و دموکراسی باشد و یا ضد سرمایه‌داری سوسیالیستی و کمونیستی و مخالف آزادی فردی.

قرآن مستقل و جدای از همه‌ی آنها انگشت را روی کیفیت افراد (به صیغه جمع) می‌گذارد و آن هم نه ظواهر و افکارشان بلکه درون و نفوسشان؛ به مصداق:

» «^۱

» «^۲

۱. نحل (۱۶) / ۳۶: ... پس جهانگردی کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بود.

۲. نمل (۲۷) / ۶۹: بگو: جهانگردی کنید و ببینید سرانجام بزه کاران چگونه بود.

)

۱.

که در همه آنها توجه به اخلاق و عمل و عقاید مردم شده است نه به سیستم حکومتی یا اقتصاد و وضع طبقاتی آنها.

با یک سیر اجمالی در تاریخ فلسفه‌های اجتماعی و مکاتب و نظام‌های سیاسی و جدال‌هایی که اثبات مظالم و معایب نظام کهنه یا خدمات و مزایای سیستم پیشنهادی یا اتخاذی خودشان داشته‌اند به این نتیجه می‌رسیم که همه‌ی آنها ضمن جواب‌گویی به ضرورت‌ها و هدف‌ها، داشتن ایرادها و ابتکار چاره‌ها و فایده‌ها، هیچ یک به رضایت عمومی و راه‌حل قطعی نرسیده‌اند بلکه اگر از جهتی دردی و ظلم و نقصی را رفع کرده‌اند مشکلات و مصائبی را به‌جا گذاشته یا به وجود آورده‌اند. بشر امروزی متمدن مغرب زمین مانند بشر قرون وسطای زیر سلطه‌ی کلیسا و قرن دولت‌شاهی حکومت‌های مرکزی و شاهنشاهی و پس از آن انقلاب‌های لیبرال دموکراتیک و فاشیستی و مارکسیستی، خود را واصل شده به نقطه نهایی و سعادت دنیایی - که امنیت و صلح و رفاه و ارزش‌های انسانی باشد - نمی‌داند. ضمن آنکه هر دسته در زمان خود تصور می‌کرد آب حیات را یافته و به مدینه فاضله یا بهشت زمین رسیده است. حکومت‌های ملی به این حساب به‌وجود آمد که سلطه‌ی اجانب غارتگر و دولت‌های استبدادی فردی یا خانوادگی فرعون‌ی صفت را از سر خود باز کنند و خوش و خرم در خانه خودشان، زیر سایه‌ی شاه یا رئیسی که از خودشان باشد زندگی نمایند. از روی معرفت و حسن‌نیت قانون و مقررات و سازمان نوشتند تا وظایف و مرزها مشخص باشد و با عدالت و صمیمیت اجرا گردد؛ اما نشد. گفتند باید حق به‌حقدار رسیده ملت و عامه مردم از طریق انتخابات آزاد و مشورت و پارلمان اختیاردار مملکت باشند، یعنی دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم. و برای اینکه اجحاف و اغفالی از ناحیه‌ی قلدران و ملک‌داران سابق یا دغل‌بازان منافق روی ندهد و علم و عدل حاکم بوده نامزدها به مانعی برنخورند تبلیغات را مجاز و محترم دانستند. ضمن آنکه دست مردم را در مالکیت و معاملات و مشاغل نیز باز گذاشتند تا همه استعدادها و اختیارات بروز و ظهور کامل داشته تجاوزی به حریم فرد انسانی

۱. روم (۳۰) / ۴۲: بگو: جهانگردی کنید و ببینید که سرانجام پیشینیان که بیشترشان آلوده به شرک بودند، چگونه بود؟

به عمل نیاید. با این اوصاف و امکانات کسی نمی‌بایستی حرف و نگرانی داشته و نسبت به استقرار آزادی و عدالت و فراوانی و سعادت مأیوس باشد.

معذک می‌بینیم انقلاب‌های بعدی و طرفداران یا تأثیریافتگان شیفته‌ی مکاتب سوسیالیستی و مارکسیستی دادشان از دست لیبرالیسم و دموکراسی - که آن را زاینده‌ی بورژوازی و زاینده‌ی کاپیتالیسم و امپریالیسم می‌دانند - به آسمان بلند است. سرمایه‌داری و سودجویی را که در سایه‌ی لیبرالیسم به حداکثر قدرت خود و اسارت طبقات غیرمالک و کارگر می‌رسد، مادر همه‌ی ظلم‌ها و زشتی‌ها می‌شمارند. می‌گویند طبقه سرمایه‌دار با امکانات خود که روز به روز وسیع‌تر و متمرکزتر می‌گردد منابع ثروت و مهره‌های قدرت یا دولت و حتی تبلیغات و بالتیجه افکار و انتخابات را خریداری می‌نماید و ملت را سبانه‌تر از شاهان استبداد و شاهزادگان و اشراف می‌بلعد، بدون آنکه به کسی ترحم نماید. خلاصه آنکه معتقدند که از آزادی و دموکراسی چیزی جز فساد و تباهی بر نمی‌خیزد و یک بادکنک رنگین برای بچه‌ها و ساده‌لوح‌ها شده است.

ایرادها آنقدر گنده و دهان پرکن مطرح می‌شود که مجالی برای بحث محاسن و مقایسه با نظام‌های خودشان یا پیش‌کشیدن چاره‌جویی‌ها و تکامل باقی نمی‌ماند. چه کسی می‌تواند منکر مظالم و مفسدگی که در نظام سرمایه‌داری، چه از نظر سیاسی و اقتصادی و چه معنوی و انسانی روی می‌دهد باشد؟ ولی آیا در نظام‌های توتالیتار و دیکتاتوری حزبی حقوق و حیثیت‌ها پایمال نمی‌شود؟ اصلاً در آنجاها آیا برای کسی غیر از خودشان و حزب و دولت یا انقلاب و اجتماع، حقی قایل هستند؟ بی‌حساب و بی‌کتاب هزار هزار و بلکه میلیون میلیون افراد ملت را متهم و معدوم کرده‌اند و نمی‌کنند؟ اگر در دموکراسی‌ها آزادی انسان‌ها و عقاید و آرائشان به زور تبلیغات و تحریکات منحرف می‌شود و قوانین مسخ می‌گردد معذک انواع اعتراض‌ها، ابتکارها و آوازه‌های مخالف و مولد از گوشه و کنار سر می‌زند و به‌طور نسبی و جزئی هم که باشد آزادی و امکان حق‌گویی و حق‌یابی وجود دارد، تا آنجا که مظالم و مفسد را می‌شود دید و گفت و رفعشان را خواست، اما در آن طرف اصلاً آزادی وجود ندارد و متصدیان و متولیان اگر از راه پول نباشد از راه زور و مقام به‌وسیله‌ی تحمیل و تلقین و تبلیغات یک‌جانبه و احیاناً توطئه و ترور، هر ستم‌گری و جنایت و فساد که دستشان برسد مرتکب می‌شوند.

در هر حال و در هر رژیم و همه وقت صاحبان زور و زر و تزویر هستند که به سود خود یا به عقل و تشخیص خود- ولو با حسن نیت- قلب حقایق، تحریک عواطف یا تحریف قوانین می‌کنند و بعد با تظاهر و سوءاستفاده از اصول مقدس و مقبولی که پذیرفته‌ی عالم است و با استخدام سازمان‌ها و مقررات، آنچه می‌خواهند می‌کنند. در مشروطیت سلطنتی سابق خودمان، اگر قانون اساسی و قوانین موضوعه درست اجرا می‌شد و محدودیت‌های شاه و دولت رعایت می‌گردید هزار یک اجحافات و چپاول‌ها و خیانت‌ها و فسادها را نمی‌داشتیم. قوانین و مقررات و حتی سازمان‌ها معمولاً بد نیستند و تقصیر ندارند. تحریف و تحمیل و تقصیر از ناحیه‌ی آدم‌ها است که رشوه‌های قدرت، ثروت یا رفاه و راحت می‌گیرند و به تن هر فرتوت متعفن زشت، لباس زیبای قانون و تقوا می‌پوشانند. معمولاً نظام‌ها و انقلاب‌ها در اوایل امیدبخش و رضایت‌بخش جلوه می‌نمایند و خدماتی انجام می‌دهند ولی به زودی منافق‌های دینی و سیاسی و اقتصادی خود را در دستگاه‌ها جا زده با هزار نیرنگ و نوا اهرم‌های فرمان را در ید شیطنت خویش می‌گیرند.

بعد از این هم با هر کشف و ابتکار و هر تجزیه و تحلیل و طرح یا فلسفه‌ها و ایدئولوژی‌ها که نظام‌های تازه بسازند چون بالاخره نظام‌ها به دست آدم‌ها است که پیاده و اداره می‌شود و نظارت و قضاوت‌هایی هم که به منظور جلوگیری از انحراف و تجاوز وضع نمایند در رأس و در درون آنها، باز یک عده آدم از قماش خود مردم قرار می‌گیرند؛ سر و ته کار آدم‌ها هستند که محصول می‌سازند و مجری می‌شوند و آنچه مخلوق است نمی‌تواند بر خالق خود چیره گردد. اگر آدم‌ها هدف‌دار یعنی مؤمن، و سپس پاک و فداکار نباشند باز همان آش است و همان کاسه. پیشرفت دنیایی روزافزون تکنولوژی‌های مدیریت، ارتباط، تبلیغ، انحصار و تسلط که طبعاً در اختیار دستگاه‌های مسئول حاکم و مقامات مأمور گذارده می‌شود طوری است که همین که فرد یا حزب و گروهی سوار بر مسند شد جلوگیری و تعدیل یا کنترل آنها عملاً محال می‌شود و انتزاع قدرت جز با اعمال قدرت و خشونت و خصومت امکان‌پذیر نخواهد بود.

نظر به دلایل فوق است که می‌بینیم قرآن کمتر یا اصلاً از سیستم و نظام حکومت‌ها صحبت نمی‌کند و توجه و تکیه‌اش صرفاً روی اشخاص و نفوس می‌رود و در یک کلمه می‌گوید: تا اقوام آنچه را که وابسته و جزو نفوس و نفسانیات آنها است تغییر

ندهند شاهد تغییر وضع عمومی نخواهند شد. اصل، انسان است و فرع، سیستم و سازمان. بدیهی است که افراد و عناصر تشکیل دهنده‌ی جامعه در صورت ایمان و صلاحیت، هم نظام و سازمان خوب تدوین خواهند کرد و هم نظام و سازمان را به وجه صحیح و صادقانه به اجرا درمی‌آورند و چون مجموعه‌ی قوم (یا اکثریت آنها) چنین هستند صمیمیت و همکاری در پذیرش نظام و سازمانی که منبعث از خودشان بوده است مبذول خواهند داشت، یعنی بدون فشار و کشتار و ضایعات و حداکثر بازدهی، کارها سر و صورت پیدا می‌کند.

از قسمت اخیر آیه که فرض بدخواهی خدا را مطرح می‌نماید ممکن است چنین استنباط شود که اصولاً بحث و حکم راجع به اقوام گنه‌کار و عذاب دنیایی خدا است ولی قسمت اصلی آیه که حالت کاملاً کلی دارد و به دنبال «يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»^۱ می‌آید این شبهه را مرتفع می‌سازد مضافاً به اینکه اراده‌ی خیر رسانی خدا که هیچ‌گاه مواجه با مانع و محتاج به حامی و والی نمی‌شود که ذکر آن موردی پیدا نماید، بنابراین اکتفا به حالت و فرض اراده سوء خدا شده است.

* * *

مفاد کلی آیه البته شامل انقلاب‌ها- که خواهان دگرگونی‌های عمیق و سریع هستند- نیز می‌شود. انقلاب‌های بشری معمولاً به وسیله‌ی افراد یا گروه‌های اقلیت جوامع، به دست زبندگان دل سوخته و به سود محرومان ستم دیده صورت می‌گیرد که ممکن است از «^۲ بوده قصد امحاء فساد و ظلم و اشاعه‌ی حق و صلاح را نیز داشته باشند. حال اگر فکر و قیام آنها شیوع و نفوذ وسیع در جامعه داشته حاکی و ناشی از «يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۳ باشد طبق مدلول آیه پیروز و مؤثر خواهد گشت. یعنی اگر از بطن جامعه در اثر انزجار از مظالم و مفساد حکام و نظام گذشته جوشیده باشد یا در اثر ارشاد بزرگان و تبلیغات وسیع پنهانی یا آشکار، پذیرش آزاد پیدا کرده باشد انقلاب یک انقلاب واقعی طبیعی از آب در خواهد آمد و با حداقل مخالفت و مشکلات داخلی و احتیاج به خشونت و اجبار یا توسل به راه‌های نامشروع، ضد آزادی و ضد عدالت پیش خواهد رفت. ولی اگر در انقلاب‌ها متوسل به چنین کارها شده و تا سال‌های چندی ادامه می‌دهند و مجوزشان را حضور ضد انقلاب در داخل ملت و

۱. رعد (۱۳) / ۱۱.

۲. هود (۱۱) / ۱۱۶.

۳. رعد (۱۳) / ۱۱.

نفوذ و بقایای فرهنگ ماقبل انقلاب می‌گویند و علاوه بر آن تحمیل ایدئولوژی و نظام و تعطیل آزادی و عدالت و حتی اصول موضوعه و اعلام شده‌ی خودشان را ضروری تلقی می‌کنند معلوم می‌شود که انقلاب جا نیفتاده و پخته و رسیده نشده، و «تغییر»، واقعیت و عمومیت نداشته است. بنابراین نمی‌تواند مضمول آیه شریفه و نایل به برکات آن گردد. در حقیقت یک تحمیل جدید و سطحی‌جانشین تحمیل دیگری که قبلاً بوده است شده و قهراً نمی‌تواند آثار مردمی و الهی مطلوب را داشته باشد.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

جلسه پنجاه و دوم

۱۳۶۱/۷/۲۸

انسان‌شناسی قرآن

فصل ۹ (ط) - بُعد اجتماعی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ط ۱ - ۹) تا (ط ۱ - ۱۰)

»

«.

(حجرات (۴۹) / ۱۳)

ای گروه مردم ما شما را آفریدیم از مرد و زن و به صورت ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا نسبت به یکدیگر شناسایی داشته باشید بدانید که گرامی‌تر شما نزد خدا پرهیزکارترین (یا با پرواترین) شما هستید و به یقین خدا بسیار دانا و آگاه است.

دوستان عزیز، برادران و خواهران محترم

از آیاتی که نظر به بُعد اجتماعی انسان دارد آنچه را که خطابش به قوم و قریه و قرن بود و در سال‌های ششم بعثت تا هفتم هجرت نازل شده بود دیدیم و مخصوصاً آیه ۱۱ سوره رعد (۱۳) که بسیار پر دامنه و اساسی به نظر آمد. ردیف نهم که آغاز و افتتاح جلسه حاضر است نیز نازل شده در سال ۷ هجری می‌باشد و از سوره حجرات (۴۹) اخذ شده است. سوره حجرات (۴۹) از سوره‌های ممتاز قرآن بوده مثل

این است که برای تنظیم و تعدیل روابط فی‌مابین مسلمان‌ها و تحکیم جامعه آنها نازل شده باشد. پنج آیه اول از رابطه مؤمنین و طرز برخورد خصوصی آنها با رسول خدا صحبت می‌نماید و بعد یک سلسله اوامر و مخصوصاً نواهی داشته از اعمال و افکاری منع می‌نماید که سبب آزار و آزرده‌گی و بی‌حرمتی اشخاص و کدورت جامعه مؤمنین می‌گردد و روی هم رفته سوره در جهت دفاع از حرمت و اصلاح و اخوت یا حفظ حریم امت و انسانیت می‌باشد. می‌خواهد آنچه سوءظن، سوء خبر، برادرکشی، طعن و تمسخر و تفاخر، بدگمانی، جاسوسی و غیبت است از جامعه مسلمان‌ها و روابط آنها برطرف کرده جایش را فضل و صلح و برادری و امنیت محیطی قرار دهد. تا آیه ۱۲ اول اگرچه بیشتر خطاب‌ها به صورت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و با ضمیرهای «هُم» و «كُم» آمده است ولی حالت خطاب فردی مشترک به تک تک مؤمنین را دارد. در آیه ۱۳ به جای «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» را مشاهده می‌نماییم و کلام از سطح محدود مؤمنین معاصر یا پیرو پیغمبر اسلام اوج گرفته شامل جامعه بشریت می‌شود و از شعوب و قبایل که در واقع تقسیمات بین‌المللی زمان نزول قرآن بوده است صحبت می‌کند. از روابط خدا با انسان حرف زده صریحاً اعلام می‌نماید که ما شما مردم دنیا و ساکنین زمین را به صورت دستجات به هم پیوسته‌ی شعب و قبیله درآوردیم.

«شَعْبٌ» که جمع آن «شُعُوبٌ» است در زبان عربی قرآن و متداول امروزی اعراب همان معنای ملت را دارد که در دو قرن اخیر در میان ما مصطلح شده و معادل nation یا people اروپایی می‌باشد.^۱

جمله‌ی «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى» را عموماً به صورت «ما شما را از نری (یا مردی) و ماده‌ای (یا زنی) آفریدیم» ترجمه کرده‌اند ولی به نظر حقیر و به تناسب مفاد و منظور آیه و کل سوره که به دنبال نفی و رفع اختلافات تمایزی و تفاخر بین افراد انسانی می‌رود کلمه‌ی «مِنْ» را باید «اعم از» ترجمه کنیم. یعنی «ما هستیم که شما را

۱. شُعبه و انشعاب که به معنای قسمت و پاره‌ی جدا شده و جمع شده از یک واحد بزرگ‌تر است (در این مورد واحد بزرگ ناس) از همین ماده می‌باشد. قاموس قرآن می‌گوید:

«مراد از شعوب جماعت‌های مختلط است که تیره و طایفه در آنها ملحوظ نیست و شعبه‌ها و فرقه‌ها هستند که امروز آن را ملت می‌گوییم. استعمال عرب فعلاً چنین است و آن را به جای ملت به کار می‌برند و می‌گویند، الشعب ایرانی، الشعب المصری، و قبایل همان تیره‌ها و طایفه‌ها و خانواده‌های بزرگ‌اند.»

اعم از نر (یا مرد) و ماده (یا زن) خلق کردیم. و الا این نکته بدیهی که ما شما را از ازدواج یا ترکیب نر و ماده آفریدیم» چه خاصیت و رفع مشکلی می‌تواند داشته باشد؟ به احتمال قوی آیه می‌خواهد بگوید چه مرد و چه زن شما آفریده‌ی ما هستید نه آنکه مردها مخلوق خدا و زن‌ها مخلوق شیطان باشند و آن را وسیله تفاخر و تفرقه بگیرید. حرف «ل» که بر فعل «تَعَارَفُوا» و بعد از «جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ» آمده است حرف تعلیل بوده آن را «برای اینکه» یا «به منظور اینکه» ترجمه می‌نمایند که غالباً درست است ولی همه‌جا این معنی را نمی‌دهد و به جای قصد و منظور، نهایت و نتیجه را می‌رساند^۱ یعنی نتیجه و محصول تقسیم‌شدن شما به گروه‌های ملی و قبیله‌ای این است که همدیگر را بهتر بشناسید. فعل «تَعَارَفُوا» نیز از باب مفاعله بوده دلالت بر دوطرفه بودن و تقابل می‌نماید، ضمن آنکه عرف و معروف مفهوم مطبوع و مقبول بودن را به همراه دارد. به این ترتیب ما حاصل قسمت اول آیه چنین می‌شود:

«ای مردم دنیا (از هر نژاد و مسلک و وضع که هستید) ما شما را آفریده‌ایم، چه مردتان و چه زن‌ها و شما را (به‌جای گروه واحد پراکنده‌ی غیرمشخص ناآشنا و غیر مرتبط با یکدیگر) در گروه‌ها و تقسیمات تشکل‌یافته‌ای مانند ملت و قبیله گرد آوردیم تا آشنایی و انس و ارتباط پیدا کنید...^۲»

پس از آن، قسمت دوم آیه که به‌طور طبیعی به دنبال قسمت اول می‌آید چنین می‌شود: «... اما بدانید که (این تقسیم و تشکل و اختلاف مربوطه نه نشانه تمایز و تفاخر است و نه عامل تخاصم و تسلط باید باشد بلکه)

۱. مثلاً در آیات ۱۲ و ۱۸ سوره کهف (۱۸):

«ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا.» (کهف (۱۸) / ۱۲)

(آنگاه بیدارشان کردیم تا مشخص گردانیم کدام یک از دو گروه، مدت خوابشان را [درست] حساب کرده است.)

«وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَا لَهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ.» (کهف (۱۸) / ۱۹)

(این‌گونه بیدارشان کردیم تا از یکدیگر پرسش کنند؛ یکی از آنها پرسید: چه مدت [در خواب] بودید؟ گفتند: یک روز یا کمتر از یک روز؛ [دیگران] گفتند: صاحب اختیاران به مدت توقف شما داناتر است...)

۲. با توجه به اینکه بر طبق ردیف ۳ جدول و آیات دیگر مربوط به بعد اجتماعی انسان، مقارنه و قومیت، اشتراک در سرنوشت و مسئولیت هم می‌آورد.

گرامی‌ترین و عزیزترین شما در نزد خدا - آن‌هم در حساب با خدا
نه در روابط و مقامات خودتان - افراد و جماعتی هستند که تقوای
بیشتر داشته باشند.»

تَشْعُب و تشکل که نتیجه‌ی آن آشنایی و همکاری افراد و اقوام می‌شود امری
است خدا ساخته و خدا خواسته اما نه به‌منظور برتری و آزار و انهدام دیگران بلکه
گروه‌بندی‌ها باید میدانی برای تربیت و تمرین تقوا باشد؛ همان‌طور که در آیات امت
واحد و دعوت به مسابقه در خیرات نیز این معنی را خواهیم دید.
مصدق و مقصد این آیه را رسول اکرم (ص) در روز فتح مکه، خطاب به
مغلوب‌شدگان قریش و غالب‌شدگان مؤمنین و به امت اسلام چنین بیان فرمود:

»

« (حدیث نبوی)

(ای گروه قریش خداوند نخوت جاهلیت را از شما گرفت و
بزرگانگاری و افتخار به‌پدران را؛ مردم از آدم‌اند و آدم از خاک.)

»

«.

(حجرات (۴۹) / ۱۳)

(ای مردم بدانید که ما شما را از مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و
قبیله‌ها قرارتان دادیم، همانا که گرامی‌ترین شما نزد خدا باپروا ترین تان
است و خداوند بسیار دانا و آگاه است.)

در همین مقام یا در موقعیت دیگر نیز پس از تلاوت آیه سوره مجادله (۵۸) فرمود
از این پس عرب را بر عجم و عجم را بر عرب افتخاری نیست و نه سید قرشی بر
غلام حبشی. پس در مجموع، آیه دو قسمت و دو مطلب دارد؛ مطلب اول روابط
ناس یا مردم فی‌مابین خودشان است که شامل جریان‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود
و مطلب دوم حساب با خدا بوده منتهی به ثواب و عقاب آخرت و حیات بی‌نهایت
در آن دنیا می‌گردد. از پهلوی هم بودن و به‌دنبال هم قرار گرفتن این دو مطلب چنین
برمی‌آید که اولی مقدمه و وسیله برای دومی بوده در تشکیلات گروهی خدا ساخته
و خداخواسته است که انسان‌ها در معارفه با یکدیگر و مبادله‌ی خدمات یا انفاق و

خیرات و عرضه کردن فداکاری‌ها و شهادت‌ها آبدیده‌ی تقوا و مستحق اکرام خدا می‌گردند. در هر حال، قریه نشینی و قومیت و ملیت را که قرآن در آیات ردیف‌های گذشته به رسمیت شناخته و اهالی و تشکیل‌دهندگان را مسئول سرنوشت مشترک و مورد ملامت یا وعده‌ی برکات زمینی و آسمانی قرار داده بود^۱، در این آیه مبنای خدایی به آن می‌دهد. در حقیقت خدا و خلقت است که قومیت و ملیت را به وجود آورده و مردم را در آن قالب‌ها قرار داده است، همان‌طور که «ذَکَرُ وَأُنْثَى» یا خانواده و اتصالات و تعهدات خانوادگی ساخته و خواسته‌ی خدا است. منتها مثل خیلی از آثار خلقت و نعمت‌ها و مشیت‌های خداوندی مورد سوءاستفاده انسان‌ها یا ظلم و کفر آنها می‌گردد. علی‌الاصول نه ملیت و ملی بودن با بندگی خدا کردن و به سوی خدا رفتن منافات دارد و نه لازمه‌ی مسلمانی و خداپرستی انکار ملیت و وظایف و تعهدات مربوط به آن می‌باشد. آنچه خدا می‌خواهد این است که علایق و وظایف قبیله‌گی یا ملی‌گری به تعصبات و تفوق‌های قومی و نژادی یا غرور و غفلت‌ها نشود.^۲

۱. در مورد امت خاتم‌النبین هم شکایت مستضعفین مرد و زن و فرزندان را از دست ستم‌پیشگان اهل قریه که برای دفاع و حفظ آنها به جنگ با متجاوزین برنمی‌خورند، امضاء می‌کند (نساء/ (۴) / ۷۵).
 ۲. در اینجا معترضه‌ای پیش می‌آید که خارج از تفسیر ولی مربوط به آن و مسئله روز است یعنی تعارض و تضادی که اخیراً مابین ملی بودن و علاقه‌مندی به مملکت و میهن، با مسلمان بودن و با مکتب‌خداپرستی خالص قابل شده ملی‌گرایی را- که ترجمه ناسیونالیسم است- تا سرحد شرک رسانده‌اند. این قضیه که از طرف بعضی از مقامات روحانی عنوان یا تشدید شده است ضمن مسئله روز بودن سابقه قدیمی و ریشه‌ی دینی- مخصوصاً شیعی- دارد. تشیع در اثر مظلومیت و محرومیت از خلافت و حکومت که حق علی(ع) و ائمه اطهار بوده است از ابتدا یک حالت انفصال و اعراض نسبت به دولتیان و دولت و مملکت- حتی بعد از استقلال و جدایی ایران از دستگاه خلافت اموی و عباسی و پیدایش سلطنت‌های شیعه صفوی- داشته است. از امت و از مسایل اجتماعی نیز، همان‌طور که شهید بزرگوار سیدمحمد باقر صدر می‌نویسد کناره‌گیری کرده در مسایل فردی متوقف شدند (در صفحه ۸ کتاب «همراه با تحول اجتهاد» نوشتاری از شهید رابع سیدمحمد باقر صدر ترجمه اکبر ثبوت، چاپ تهران، سال ۱۳۵۰، انتشارات روزبه، چنین می‌خوانیم:

«این یک بعدی اندیشیدن و تنها نیمی از هدف را گرفتن، به خاطر شرایط عینی و پیش‌آمدهای تاریخی بوده، زیرا حرکت اجتهاد در نزد شیعیان، از هنگامی پدید آمد که تقریباً از سیاست برکنار بودند و به خاطر وابستگی حکومت در روزگاران مختلف اسلامی و در بیشتر جاها با حرکت اجتهاد نزد سنیان، شیعه فقه اسلامی خود را از صحنه‌های اجتماعی به دور می‌داشت. و این برکناری از سیاست به تدریج موجب شد دامنه‌ی هدفی که حرکت اجتهاد را پدید می‌آورد در میان امامیه محدودتر گردد، و این اندیشه را پیش بیاورد ←

→ که یگانه جولانگاه آن- که می‌تواند در جهان خارج بازتابی بر آن داشته باشد و آن را هدف بگیرد- جولانگاه انطباق فرد است و نه جامعه با نظریه اسلام. و چنین بود که در ذهن فقیه، اجتهاد با چهره‌ی فرد مسلمان ارتباط یافت نه با چهره‌ی اجتماع مسلمان.»

به این ترتیب روحانیت شیعه که به حکومت و دولت اعتراض داشت و با آن قهر کرده بود با اجتماع و با ایران نیز قهر کرد. البته در انقلاب مشروطیت به طور مؤثر و از جهاتی مبتکرانه وارد صحنه شدند اما از ناحیه‌ی جناحی از روحانیت و به صورت موقت، آن هم به طوری که در قیام مرحوم شیرازی بزرگ در نهضت تنباکو مشهود بود نه به قصد استقلال و آزادی ایران و ملت بلکه به خاطر اسلام و تهدیدی که امتیاز تنباکو و نفوذ «خارجیان کافر» نسب به دیانت و طهارت مردم و حیثیت مسلمانان داشت. حتی در خود انقلاب مشروطیت جناح اکثریت روحانیون روی موافق نداشتند و برجستگی از آنها به جای مشروطه، و به سود استبداد، مشروعه را عنوان کردند.

صرف نظر از جنبه اجتماعی و سیاسی مسئله، از جنبه‌ی فرهنگی نیز اعراض و بی‌اعتنایی روحانیت خودمان نسبت به ملت و مملکت، از برنامه‌ی تعلیمات حوزه‌های دینی که چندین قرن است اجرا می‌شود آشکار می‌گردد. در دروس حوزه‌های دینی که با قواعد زبان و ادبیات عربی با تفصیل فراوان شروع شده پس از «جامع‌المقدمات» یک‌سره وارد فقه و اصول و منطق می‌گردند و قرآن و کلام و احیاناً سیره و حدیث می‌شوند چیزی که وجود نداشته است زبان ادبیات فارسی و تاریخ ایران و جهان می‌باشد، و همچنین علوم ریاضی و طبیعی و انسانی. آشنایی و معارفه با زبان و تاریخ مردم و با محیطی که در آن به دنیا آمده فعالیت و خدمات می‌کرده‌اند و توجه به کشور و به ملت را خارج- و احیاناً خلاف- وظیفه شرعی و صنفی خود می‌دانسته‌اند. در سال‌های مبارزات زیرزمینی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز در بین آن عده از اهل منبر و محراب که عنایت به فعالیت اجتماعی پیدا کرده بودند یک حالت استیحا و انکار نسبت به افکار و به رجال ملی دیده می‌شد. آقایان در حالی که ملی‌بودن و ملی فکر کردن را که مرحله‌ی رشد یافته‌ای از تکامل اجتماعی انسان است نفی می‌کنند روحیه‌ی کاملاً محلی داشته نسبت به روستا و مردم زادگاه خود و آبادی اجدادی عشق و افتخار می‌ورزند. البته افرادی چون شهید مطهری که کتاب بسیار ارزنده‌ی «خدمات متقابل ایران و اسلام» را می‌نویسد، ابا ندارد که از آزادی و لیبرالیسم دفاع کرده و با طبقات روشنفکر و اداری همکاری و تبادل فکری داشته باشد، استثناهایی هستند یا مردانی چون طالقانی که وارد کننده‌ی قرآن در جامعه ایران می‌شود و باک ندارد که مؤسس و عضو یک حزب ملی مسلمان گردد.

از اسامی و عناوینی هم که علمای شیعه برای خود انتخاب می‌کرده‌اند نیز این روح محلی و غیر ملی جلوه دارد. مثلاً در مقایسه با شعراء و نویسندگان و دانشمندان ایران ببینید چقدر به اسامی محلی دهات و شهرهای کوچک از قبیل کنی، اشکوری، کلینی، طالقانی، گلپایگانی، خیابانی، سبزواری، کمره‌ای، خوانساری، بروجردی، نائینی برمی‌خورید و متناسباً کمتر شهرهای بزرگ یا اسامی شغلی و فکری و فرهنگی، چون رازی، غزنوی، خیام، فرخی، فردوسی، حافظ، سینا، سعدی یا قآنی، را که بزرگان دیگرمان داشته‌اند می‌بینید.

اما آنچه گفته شد خود مسئله‌ای است و علتی دارد که نه از استعمار است و نه از ضدیت با استعمار، بلکه از خود اسلام سرچشمه می‌گیرد. توضیح آنکه در میان ادیان توحیدی، کتاب تورات (تورات موجود) کاملاً جنبه‌ی قومی دارد و رسالت حضرت موسی همان‌طور که از قرآن نیز مستفاد می‌شود در مرحله‌ی اول نجات بنی اسرائیل از اسارت فرعون و فرعونیان بود و در مرحله‌ی دوم ساختن یک قوم موحد در ←

→ آن روزگار شرک و جهل سراسری دنیا که معتقد به خدا باشد و بتواند روی پای خود بایستد. در دین زردشتی هم که کتاب گاتها روی یکتایی، پاکی، خردمندی، روشنایی و نیکی تکیه عام و کلی و اعلی می‌نماید می‌بینیم اعیاد و عناوین و روحانیت آن رنگ باستانی و ملی آشکار پیدا کرده ایرانیت و زرتشتی‌گری آمیختگی صمیمانه پیدا کرده‌اند البته ظهور زرتشت و پیدایش این آئین یکتاپرستی اگر نگوییم به منظور، ولی مقارن و مساعد با ظهور و پیدایش تمدن در جهان آریایی آن زمان بوده می‌بایستی تکیه و تأکید روی آبادانی، کشاورزی، نظم، امنیت و همچنین قدرت‌مندی در برابر تجاوز مستمر قبایل وحشی مخرب شرق و شمال بنماید؛ اما مسیحیت و مخصوصاً اسلام از ابتدا چهره‌ی انسانی و رسالت جهانی داشته‌اند. در سراسر قرآن شما صد یک و شاید هزار یک ...

اما قرآن- و باز هم اعجاز و اختلاف قرآن و بشری نبودن آن- خالی از افراط و تفریط هر دو طرف، حتی تعلیم‌یافتگان و تعلیم‌دهندگان خودش، می‌باشد. نه نژادپرستی ناسیونالیست‌های خودخواه (یا به اصطلاح فرنگی اصلی، شووینسم) را دارد و نه خشکی غیرواقع‌بینانه و ضدملی بعضی از روحانیون مسیحی و مسلمان که به نام خدا نفی خودها را می‌کنند. بلکه ما را میان خدا و خلق به تأسی از پیغمبرش واسط و شاهد قرار داده می‌فرماید:

«
 (بقره ۲) / ۱۴۳

(و این چنین شما را امت میانه و واسط قرار دادیم تا شاهد و نمونه برای مردم دنیا باشید و رسول هم شاهد و الگو برای شما.)

وقتی خدا برای قوم و زبان و فرهنگ آنها این اندازه احترام و عنایت دارد که رسولان خود را به زبان همان مردم اعزام می‌دارد (سوره ابراهیم ۱۴/۴) و از میان خود آنها حتی عامیانشان اشرف الانبیاء را برمی‌گزیند، ما چگونه به خود حق می‌دهیم نسبت به واحد بزرگ‌تر یعنی شعب یا ملت بی‌طرف و بی‌اعتنا بوده آن را نفی کنیم؟ برای خانواده که کوچک‌ترین واحد اجتماعی است نقش اساسی و حقوق مسلم قابل هستیم و خدا سفارش‌های اکید درباره‌ی مؤسسين آن یعنی والدین کرده مؤمنین را علاوه بر رَحْم و خویشاوندان، ملزم به رسیدگی و تیمار همسایگان تا صدمین خانه بعد از خودمان نموده است، چطور می‌شود که مجموعه خانواده‌ها و شبکه‌ی همسایه‌ها را ندید بگیریم و با گفتن اینکه اسلام وطن و ملیت نمی‌شناسد از شکرگزاری حقوق و خدمات بی‌نهایتی که ملت و مملکت از زمان قبل از ولادت به گردن فرد فرد ما دارد، شانه خالی نماییم؟

بدیهی است که ملت پرستی یا وطن پرستی - چون فردپرستی و پیشواپرستی - شرک است و ملیت را نباید به جای خدا و آئین و هدف نهایی قرار داد. همان‌طور که درباره‌ی والدین دستور منتهای احترام و احسان را به شرط عدم شرک، می‌دهد (عنکبوت ۲۹) / ۸ و لقمان (۳۱) / ۱۳ و ۱۴. البته محبت و تعهد نسبت به والدین و نزدیکان و همسایگان و هموطنان منافی و مانع علاقه‌مندی و کوشش برای اتحاد و ایجاد واحدهای بزرگ‌تر جغرافیایی و اعتقادی، تا رسیدن به حکومت واحد جهانی، نیست بلکه پلکان و سکوی پرتاب برای آن است. همچنین اگر سیاست‌های خارجی و حکومت‌های استبدادی قدیم و جدید برای مقاصد پلید خود خواسته‌اند از یک سرمایه و فطرت انسانی (یعنی وطن‌دوستی و قومیت) سوءاستفاده کرده دکانی در برابر دین واقعی و خدا بسازند، نمی‌تواند دلیل طرد و محکوم کردن ملیت بشود. مگر همان‌ها دین‌سازی و خداسازی‌ها نکرده‌اند؟ بالعکس، ملیت و دیانت وقتی درست فهمیده و اجرا شود حربه‌های قاطع علیه استبداد و استثمار برای آزادی و آقایی مردم هستند. ملت‌ها و مؤمنین باید بیدار و هشیار بوده نگذارند متعلقات و مقدسات آنها اسباب کار شیطان و دشمنانشان گردد.

ط ۱- ۹) مجادله (۵۸) / ۲۲ (سال نهم هجرت) و

ط ۱- ۱۰) مائده (۵) / ۵۶ (سال نهم هجرت):

آیات این دو ردیف مربوط به سال‌های آخر رسالت و دوران تشکل و تحزب مؤمنین و بلکه تفوق آنان بر مشرکین و دشمنان از اهل کتاب می‌باشد. در هر دو ردیف حزب الله تعریف شده، وعده‌ی رستگاری و پیروزی آخرت و دنیا به آنان داده می‌شود. حزب اللهی کسانی هستند که ایمان به خدا و آخرت داشته رسول خدا و مؤمنین به خدا را سرور و یاور خود دانسته با آنهایی که در برابر خدا و رسول ایستادگی و شدت به خرج می‌دهند دوستی ندارند، اگرچه پدر و فرزند و برادر و از قوم و قبیله‌شان باشند. در دلشان ایمان ثبت شده خواسته‌شان خدا است و نیرو و توان از روح خدا دارند بنابراین در دنیا پیروز می‌گردند و در آخرت داخل بهشت گشته خدا از آنها خوشنود و آنها از خدا راضی هستند.

صحبت از قوم است و قومی که از داخل آن پس از دعوت و زحمات طاقت‌فرسای پیغمبر گروهی و حزبی تهیه و «تلخیص» می‌شود. گروهی که از غیرخدا و از خلق ضدخدا بریده خالصاً مخلصاً لوجه الله شده‌اند. هرچه محبت و خدمت دارند و یار و رهبری که می‌گیرند برای او است. مناسب‌ترین نام‌گذاری که برای آخرین بار در قرآن می‌آید «حزب الله» است، در برابر «حزب الشیطان» که در سه آیه جلوتر سوره مجادله (۵۸) تعریف و گفته شده است که در احاطه و اختیار شیطان قرار گرفته یاد خدا را فراموش کرده‌اند و زیان‌کاران واقعی هستند. اما حزب الشیطان از منافقین و یاران مغضوبین خدا تشکیل گردیده پایه و اساسی ندارند و دروغگویان‌اند. در سوره مائده (۵) برای رسیدن به آیه مذکور در ردیف ۹ نیز مقدمات و معرفی‌هایی مشابه سوره مجادله (۵۸) دیده می‌شود، منتهی در آنجا به عوض دوستی و تمایل به منافقین صحبت از ملاحظه‌کاری و مساعدت‌جویی از اهل کتاب است که با اسلام درافتاده‌اند و با حرف حصر «انما» ولایت و یاورگیری را مخصوص خدا و رسول و کسانی از ایمان‌آوردگان اعلام می‌نماید که این‌گونه باشند:

» « (مائده (۵) / ۵۵)

(کسانی که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند در حالی که رکوع می‌نمایند.)

(می‌گویند که مفسران خاصه و عامه این توصیف را در شأن علی علیه‌السلام دانسته‌اند.)

در سال‌های گذشته‌ی رسالت کلمه حزب و جمع آن احزاب ۱۳ بار به کار برده شده است که قدیمی‌ترین آن در سوره ص (۳۸) (آیه ۱۱) به سال پنجم بعثت در مورد دسته‌بندی‌ها مشرکین و طوایف ورشکسته مدعیان پیغمبر آمده است. پس از آن و در همان سال مراد از تشکیل دهندگان و جمع‌شدگان در حزب، پیروان پیغمبران هستند که علی‌رغم امت واحد بودن، خود آنها به تفرقه و تخصص پرداخته‌اند. و همین ملامت و معنی در سوره‌های زخرف (۳۳)، مریم (۱۹) و روم (۳۰) نیز آمده است. در سال ۱ هجری در سوره فاطر (۳۵) (آیه ۶) برای اولین بار صحبت از حزب شیطان می‌شود. از آن به بعد و در سوره‌های احزاب (۳۳) و رعد (۱۳) آنچه اشاره می‌شود منظور دسته‌بندی‌های معاصر و مخالف پیغمبر اسلام است تا بالاخره به آیات سوره‌های مائده (۵) و مجادله (۵۸) می‌رسیم که دو حزب رو در روی خدا و شیطان، تعریف و توصیف و تفکیک داده می‌شود. پس به لحاظ لغوی و اصطلاحی، حزب اجتماع و اتحاد بشری و مرامی است که تا حدودی متشکل و مطلع و مرتبط با یکدیگر باشند و احیاناً دست به عمل خصمانه و دفاعی هم بزنند.

با برگشت به آیات ردیف‌های آخر جدول، تا آنجا که خداوند اعلام فلاح و رستگاری آخرت برای حزب خودش می‌نماید امری است تقریباً بدیهی و خارج از اشکال، زیرا که خدا «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است و صاحب اختیار بهشت و جهنمی که قبلاً مژده و اخطار آن را داده است. اما غلبه‌ی در این دنیا بر دشمن‌ها محتاج به بررسی است که آیا با تأییدات روح الهی و ایادی غیبی صورت می‌گیرد و چه نظایری داشته است؟ یا با مقدرات طبیعی بشری انجام می‌شود. درباره‌ی پیغمبران گذشته که احزاب شیطانی در برابرشان تکذیب و دشمنی می‌کردند اشارات قرآنی به بلاهای زمینی و آسمانی زیاد داریم، ضمن آنکه غالباً و به‌طوری‌که در فصل «ی» (خودجوشی) باید بحث شود آن هلاکت‌ها را - اگرچه با سرعت و کیفیت غیرمتعارف و مخصوص زمان پیغمبران - مستقیم و غیرمستقیم نتیجه و محصول عمل خود آن اقوام می‌داند. ولی در مورد معاصرین آخرین پیامبر و آیندگان امت مطلب نوع دیگر است. امر مسلم این است که در این دوران بلایی بر سر کافر و دشمنان شبیه پیشینیان وارد نشده است، ولی تهدید به عذاب و اخطار امکان آن شده بوده است. عدم نزول

بلا می‌تواند به این دلیل باشد که موفقیت حضرت خاتم‌النبین و بازده رسالت او در مقایسه با سابقین خیلی بیشتر بوده عذاب و هلاک‌هایی از نوع آنچه قوم نوح، عاد و ثمود، فرعونیان یا قارون دچار شده‌اند مورد نداشته، ایمان آورده‌اند یا در جنگ‌ها مغلوب و ساکت گردیده حالت تهاجمی و جلوگیری دین خدا را نداشته‌اند. به این دلیل نیز می‌تواند باشد که رسول خدا و مؤمنین در میان آنها حضور و دعوت ادامه داشته امیدواری بوده است که استقبال و استغفار نمایند. در سوره انفال (۸) به درخواستِ (طعنه‌آمیز) آنها که خدایا اگر این (دعوت و دین) حق است باران سنگ از آسمان بر ما بریز یا عذاب دردناک بر ایمان برسان، جواب داده می‌شود:

»

« (انفال (۸) / ۳۳)

(خدا در حالی که تو در میانشان هستی دست به عذاب آنها نمی‌زند و درحالی که طلب آمرزش می‌نمایند عذاب کننده نیست).

پیغمبر اکرم »
«^۱ بوده برای عذاب و مرگ نیامده بلکه دعوت و اصرار برای احیای مردم داشته است:

»

«^۲

اما تأیید روح الهی از مؤمنین که در آیه ۲۲ مجادله (۵۸) (ردیف ۹) خواندیم ظاهراً دلالت کلی بر وضع و حال و آخرت مؤمنین خالص و رستگاریشان دارد که در پایان آیه آمده است نه بر پیروزی در جنگ و غیره که آیه ۵۶ سوره مائده (۵) به آن ختم می‌شود. ولی در هر حال در همین سوره انفال (۸) در آیاتی که مفسرین مربوط به جنگ بدر می‌دانند (آیات ۵ تا ۲۵ و از ۴۱ تا آخر سوره که غالباً آیات جنگی می‌باشد) صحبت از دخالت فرشتگان علیه مشرکین و از امداد الهی و نصرت و تأیید او به میان می‌آید. اما بیشتر از عوامل روانی و تحریک و تقویت جنگجویان یک طرف و تضعیف طرف دیگر نام برده می‌شود. از قبیل وعده‌ی خدا بر پیروزی و اجابت دعایشان برای

۱. انبیاء (۲۱) / ۱۰۷: و تو را تنها به منظور رحمت به جهانیان فرستاده‌ایم.

۲. انفال (۸) / ۲۴: ای ایمان آوردگان، چون [رسول از جانب خدا] شما را به پیامی حیات بخش فرا می‌خواند، خدا و رسول را اجابت کنید؛ و بدانید که خدا میان انسان و قلبش حایل می‌گردد [به گونه‌ای که از اسرار همه آگاه است]؛ و [آگاه باشید که] به پیشگاه او احضار خواهید شد.

اینکه بشارتی باشد و دل‌ها مطمئن شوند، عارض شدن خواب ایمنی‌بخش، ریزش باران و آب برای تطهیر بدن‌ها و تثبیت قدم‌ها، جایگاه مسلط داشتن در جبهه، اندک جلوه کردن جمعیت دشمن در خواب پیغمبر برای جرأت یافتن مسلمان‌ها و قلیل به نظر آمدن مسلمین در چشم کفار برای غرور آنها و تدارک زیاد ندیدن و بالاخره روحیه قوی و وحدت داشتن مؤمنین در برابر سرمستی و خودنمایی مشرکین همراه با آرایش‌گری و پیمان‌شکنی شیطان... و الله اعلم.

امت واحد خدائی

آیات ناظر بر قریه، قبیله، قرن، قوم، ملت و حزب را آنچه به بُعد اجتماعی انسان مربوط می‌شد در جدول ۸ ملاحظه کردید و آنچه توضیح و تفسیر به نظرمان می‌آمد - که ان شاء الله دور از صواب و حقیقت نباشد - عرض شد. حالا به آیات امت و عنایت خاصی که قرآن به وحدت آن داشته است می‌پردازیم. جدول شماره ۹/۲ مجموعه آنها را نشان می‌دهد...^۱

جدول ۹/۲ (ط ۲) - توزیع آیات بُعد اجتماعی انسان (امت واحد)، به ترتیب سال‌های نزول

تعداد آیات کلّی	تعداد آیات جزئی	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	شماره			
				۱	۲	۳	۴
۱۸	۳		ص ۱۱/ (۳۸)	۵ب	۰۸۶	۱-۲ط	۸۱
			ص ۱۲/ (۳۸)				
			ص ۱۳/ (۳۸)				
۲۱ ۳۹	۳ ۶		مؤمنون (۲۳)/ ۵۲	۵ب	۰۹۰	۲-۲ط	۹۰
			مؤمنون (۲۳)/ ۵۳				
			مؤمنون (۲۳)/ ۵۴				
۳۷	۳		زخرف (۴۳)/ ۳۳	۶ب	۰۹۲-۲	۳-۲ط	۹۹
			زخرف (۴۳)/ ۶۴				
			زخرف (۴۳)/ ۶۵				

۱. صفحات ۹ به بعد نسخه‌ی ماشین‌نویسی شده‌ی جلسه پنجاه و دوم که شامل جدول آیات امت واحد و بحث پیرامون آن‌ها بوده است، از دسترس بنیاد خارج شده و پی‌گیری برای اخذ آنها و جستجو برای دست‌یابی به نسخه‌ای از آنها بی‌نتیجه مانده است با این حال، آیات مربوط به امت واحد را با استفاده از جدول کلی آیات انسان‌بینی قرآن (جدول شماره ۲)، استخراج کرده و آن را مشابه جدول ۹/۱ (یا ط ۱) تنظیم و با شماره ۹/۲ (یا ط ۲) به شرح زیر تقدیم علاقه‌مندان نموده‌ایم (ب.ف.ب).

جدول ۹/۲ (ط ۲) - توزیع آیات بُعد اجتماعی انسان (امت واحد)، به ترتیب سال های نزول

تعداد آیات کلان	تعداد آیات صغیر	متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	بُعد نزول	شماره		
					بُعد قرآنی	بُعد تقریبی	بُعد تاریخی
۱۳	۱		انبیاء (۲۱)/ ۹۲	ب ۶	۴-۲	۰۹۴	۱۰۴
۵۰	۴		انبیاء (۲۱)/ ۹۳				
۱۹	۲		مریم (۱۹)/ ۳۶ مریم (۱۹)/ ۳۷	ب ۷	۵-۲	۱۰۶	۱۲۲
۲۱	۲		نحل (۱۶)/ ۱۲۰ نحل (۱۶)/ ۱۲۳	ب ۷	۶-۲	۱۰۷	۱۲۵
۴۰	۴						
۲۱	۱		مؤمن (۴۰)/ ۵	ب ۸	۷-۲	۱۱۳	۱۳۵
۲۱	۱						
۲۴	۲		هود (۱۱)/ ۱۱۸ هود (۱۱)/ ۱۱۹	ب ۹	۸-۲	۱۱۸	۱۴۹
۱۹	۲		روم (۳۰)/ ۳۱ روم (۳۰)/ ۳۲	ب ۹	۹-۲	۱۲۰	۱۵۲
۴۳	۴						
۳۲	۳		حج (۲۲)/ ۶۷ حج (۲۲)/ ۶۸ حج (۲۲)/ ۶۹	ب ۱۰	۱۰-۲	۱۲۴	۱۷۶
۳۲	۳						
۱۱۲	۵		شوری (۴۲)/ ۸ شوری (۴۲)/ ۱۳ شوری (۴۲)/ ۱۴ شوری (۴۲)/ ۱۵	ب ۱۳	۱۱-۲	۱۳۸	۲۱۵
۱۱۲	۵						

جدول ۹/۲ (ط ۲) - توزیع آیات بُعد اجتماعی انسان (امت واحد)، به ترتیب سال‌های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تذکره	شماره		
آیات	کلمات				تذکره	تذکره	تذکره
۱۳	۱		فاطر(۳۵)/۶	۵۱	۱۴۰	ط ۲-۱۲	۲۲۳
۱۳	۱						
۱۹	۱		حج(۲۲)/۳۴	۵۳	۱۵۳	ط ۲-۱۳	۲۶۹
۱۹	۱						
			اعراف(۷)/۱۵۹ اعراف(۷)/۱۶۰	۵۴	۱۵۵-۲۱۴	ط ۲-۱۴	۲۷۹
۵۰	۲						
۱۵	۱		یونس(۱۰)/۱۹	۵۴	۱۶۰	ط ۲-۱۵	۲۸۶
۶۵	۳						
			نحل(۱۶)/۹۲ نحل(۱۶)/۹۳ نحل(۱۶)/۹۴	۵۵	۱۶۲	ط ۲-۱۶	۲۹۱
۶۳	۳						
۱۲	۱		بقره(۲)/۱۴۳	۵۵	۱۶۴	ط ۲-۱۷	۲۹۹
۷۵	۴	جمع ...					
			احزاب(۳۳)/۲۰ احزاب(۳۳)/۲۲	۵۶	۱۶۵-۲۱۸	ط ۲-۱۸	۳۰۰
۳۶	۲						
۱۶	۱		نساء(۴)/۱۵۲	۵۶	۱۶۶	ط ۲-۱۹	۳۰۳
۵۲	۳						
			رعد(۱۳)/۳۰ رعد(۱۳)/۳۶	۵۷	۱۶۸-۲۲۰	ط ۲-۲۰	۳۲۰
۵۲	۲						

۵۰۲ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

جدول ۹/۲ (ط ۲) - توزیع آیات بُعد اجتماعی انسان (امت واحد)، به ترتیب سال های نزول

تعداد		متن آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	شماره			
آیات (ت)	کلمات (ز)				تور	رق	رق	رق
			مائده (۵)/۵۵	هـ ۷	۱۷۲	ط ۲-۲۱	رق ۳۲۹	
۲۵	۲		مائده (۵)/۵۶					
۷۷	۴		مجادله (۵۸)/۱۹	هـ ۹	۱۸۱	ط ۲-۲۲	رق ۳۴۹	
۶۴	۲		بقره (۲)/۲۱۳	هـ ۹	۱۸۳-۱	ط ۲-۲۳	رق ۳۶۲	
۴۷	۱		جمع					
۱۱۱	۳		...					
			مائده (۵)/۵۳	هـ ۱۰	۱۹۱	ط ۲-۲۴	رق ۳۷۶	
۱۹	۱		بقره (۲)/۲۵۳	هـ ۱۰	۱۹۲-۱	ط ۲-۲۵	رق ۳۷۹	
۴۸	۱							
۶۷	۲							
۸۱۶	۴۸	جمع کل						

جلسه پنجاه و سوم
مورخ ...

انسان‌شناسی قرآن

فصل ۹ (ط) - بُعد اجتماعی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ط ۲- ۱۴) تا (ط ۲- ۲۵)

امت واحد (ادامه‌ی بحث)*

... به عمل آمده بود از ایشان خواسته می‌شود که مانند پیشینیان خود - که علی‌رغم دلایل و بینات دریافتی راه تفرقه و اختلاف در پیش گرفته و عذاب بزرگی نصیبشان خواهد بود - نباشند. در آیه ۱۰۹ برای آنکه قضاوت غیرمنصفانه درباره‌ی اهل کتاب به عمل نیامده حق صلحا و مؤمنین آنها ادا گردد و عداوت و طرد کلی نسبت به آنان از طرف مسلمانان اتخاذ نشود توضیح داده می‌شود که در بین آنها امتی نیز هست که اهل قیام بوده آیات خدا را می‌خوانند، به خدا و آخرت (واقعاً) ایمان دارند و (مانند مسلمان‌های با تقوا) امر به معروف و نهی از منکر کرده سرعت و اصرار در کارهای خیر دارند و از صالحین می‌باشند. این آیه دفاعی است از اهل کتاب به‌خاطر امت واحد.

در آیات سوره نحل (۱۶) نظر به عقب‌تر رفته سرچشمه و مؤسس امت واحد معرفی می‌شود و ابراهیم را خود امت می‌نامد. مثل اینکه بگوییم ابراهیم تجسم عینی

* نوارهای ضبط مغناطیسی این جلسه و تمام جلسات دیگر، و نیز نسخه اصلی ماشین‌نویسی شده‌ی متن این جلسه که توسط مؤلف فقید اصلاح و تکثیر شده است، از دسترس بنیاد خارج شده و کوشش برای اخذ آنها و دست‌یابی به‌نسخ تکثیر شده‌ی آن تاکنون بی‌نتیجه مانده است. از تنها نسخه موجود، کپی صفحات ۱۱ تا ۲۲ (آخر مطلب) در اختیار می‌باشد. که به‌شرح زیر از نظر شما خواننده‌ی گرامی می‌گذرد (ب.ف.ب).

و مظهر زنده امت بوده است یا آنکه وجود و افکار و اعمال او با خانواده و فرزندان و ذریه‌اش آئینه‌ی تمام‌نمای امت فرمانبردار خدا است و قرآن این انتساب را تنها به ابراهیم (ع) داده است. توضیح متصل »

«^۱ نیز مکمل مطلب و توصیفی از امت واحد- به شرحی که در آیات گذشته رفت- می‌تواند باشد. بعد از دو آیه که ذکر صفات و نعمات ابراهیم به عمل می‌آید، به پیغمبر گفته می‌شود که با چنین مقدمات به تو وحی کردیم که پیروی از ملت و شریعت ابراهیم نمایی، ابراهیمی که متمایل و محب خدا بود و مشرک نبود. پس از این آیه مطلب برمی‌گردد به اهل کتابی که اختلاف کردند و به‌طور کلی آیات مربوط به امت و ابراهیم و وحدت در میان اشارات به اهل کتاب (یهودیان) قرار گرفته است، و با این آیه تعقیب می‌گردد:

»

« (نحل (۱۶) / ۱۲۵)

(مردم را) با حکمت و موعظه پسندیده به راه پروردگارت دعوت نما و جدال را با روش نیکوتر انجام بده به درستی که پروردگار تو نسبت به کسانی که از راه او گم گشتند آگاه‌تر است و هدایت شدگان را هم بهتر می‌شناسد.)

پس از آن و شاید برای اولین بار در رابطه با اهل کتاب از آزار و ایدای آنان با این عبارت صحبت می‌شود:

«^۲

»

چرا که رفتار و نیت یهودیان مدینه در سال ۳ هجری به مرحله‌ای رسیده است که مبادرت به چنین اقدامی از طرف مؤمنین لازم دیده (یا قابل پیش‌بینی) شده است. اجازه و دستوری که قرآن می‌دهد درست در جهت جلوگیری از هم‌پاشیدگی امت واحد است و نه تنها خراب‌تر نشدن بلکه ترمیم روابط است زیرا که از تجاوز بیش از مقابله به مثل منع کرده و توصیه بر تحمل و گذشت که خیر بیشتر دربر خواهد داشت می‌نماید. به این حد نیز اکتفا نکرده در دو آیه بعد که سوره نحل (۱۶) با آنها پایان

۱. نحل (۱۶) / ۱۲۰: ابراهیم پیشوایی فرمانبردار خدا و حَقگرا بود و در جرگه شرک‌ورزان نبود.

۲. نحل (۱۶) / ۱۲۶: اگر مجازات می‌کنید، متناسب با [نوع] تعدی که به شما شده است، مجازات کنید؛ اما اگر شکیبایی ورزید، این شیوه برای شکیبایان بهتر است.

انسان‌شناسی قرآن، بُعد اجتماعی انسان _____ ۵۰۵
می‌پذیرد، صبر در برابر آزار و مکر اهل کتاب را صبر به خاطر خدا تلقی کرده و از
مقوله‌ی تقوا و احسان می‌شمارد:

»

۱.

و این منت‌های فداکاری و سرمایه‌گذاری در راه امت واحد است.
سومین ردیف این سال یعنی آیه ۳۴ سوره حج (۲۲) همان مسئله اختلاف منسک
و منهج و شریعت به اجازه‌ی خدا، با وجود امت واحد را مطرح می‌کند که در
ردیف نهم اعلام اصولی آن شده بود. آنچه حالا اضافه می‌شود »
۲ می‌باشد و موضوع ارتزاق از چارپایان که احتمالاً
قابل تعمیم به نیازهای خوراکی و ضرورت‌های مادی زندگی می‌باشد همان واقعیت
و توصیه‌ای باشد که در ردیف ۲ و آیه‌ی ۵۳ سوره مؤمنون (۲۳) به کلیه‌ی فرستادگان
خدا شده و در مقابل عمل صالح از آنها خواسته شده است. مثل اینکه لازمه‌ی
اجرای عمل صالح زنده و نیرومند بودن و تغذیه‌ی حلال کردن باشد. وحدت امت
هم بدون بقای واحدها و بهره‌مندی آنان از مواهب خلقت نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد.
اختلاف و تعدد امت‌ها و اختیار راه‌ها و مناسک متفاوت، و تمتع از روزی‌های
خدا- مشروط بر آنکه خدای واحد مشترکی را پرستش کرده تسلیم او و متواضع
باشند- ایراد ندارد.

ط ۲-۱۴) اعراف (۷) / ۱۵۹ و ۱۶۰ و

ط ۲-۱۵) یونس (۱۰) / ۱۹ (سال چهارم هجرت):

آیات سوره اعراف (۷) در وسط یک سلسله آیات مربوط به رسالت حضرت موسی (ع)
و رفتار و کردار قوم و امت او آمده در برابر ایرادهای وارده به آنها انصاف داده

۱. نحل (۱۶) / ۱۲۷ و ۱۲۸: [ای پیامبر] شکبیا باش که شکبیاییات تنها به توفیق الهی است و از [انکار] آنان
اندوهگین مباش و از دسیسه‌های آنان خود را در تنگنا احساس مکن.

محققاً خدا حامی پروا پیشگان و نیکوکاران است.

۲. حج (۲۲) / ۳۴: ... تا نام خدای را [به هنگام ذبح] بر چارپایان که روزیشان کرده است، یاد کنند. معبود
[همه] شما معبودی است یگانه، پس در برابر او تسلیم باشید ...

می‌شود که همگی نافرمان خدا و موسی نبوده در میان‌شان امتی هم وجود داشته (یا دارد) که راه‌نمایی و عمل به‌حق و عدالت می‌نمایند. خداوند آنها را در زمان خود موسی در دوازده سبط یا تیره به‌صورت امت‌هایی جداگانه‌ای درآورد که هرکدام آب‌شخور و چشمه مخصوص به‌خود داشته اشکال و اختلافی بروز نمایند. اما آیه ۱۹ سوره یونس (۱۰) در بحث با مشرکین و منکرین رسالت حضرت ختمی مرتبت و خلق و خوی انسان‌ها آمده مستقل از آیات اهل کتاب است و در حقیقت به‌دنبال و در توضیح و تکمیل ردیف‌های ۳ (زخرف (۴۳) / ۳۳) و ۸ (هود (۱۱) / ۱۱۸) و ۱۱ (شوری (۴۲) / ۸) می‌باشد. در آن آیات بیشتر تکیه بر مشیت منفی الهی درباره‌ی امت واحد شده و اینجا که خلاف آن گفته و از امت واحد بودن فطری انسان‌ها صحبت می‌شود عدم تحقق آن‌را ناشی از اختلاف و نزاع خود مردم می‌داند. یعنی همان‌طور که در مورد آیه ۱۱۹ سوره هود (۱۱) (ردیف ۸) بحث کردیم خداوند بشر را در جهت یگانگی و امت واحد بودن و مشمول رحمت و خیر شدن آفریده است ولی خود آنها همواره اختلاف و دودستگی و منازعه می‌نمایند و چون خداوند تا سررسید معینی مهلت و آزادی داده است دخالت در کار امت‌ها و ممانعت از مخالفت‌هایشان با یکدیگر نمی‌نماید. به‌این ترتیب مفاد آیه ۱۶۰ ردیف ۱۵ مطابقت با ردیف ۱۶ پیدا می‌کند و در مجموع معلوم می‌شود که تقطیع یا تفکیک و تعدد امت‌ها مادام که به‌مناسبت اختلافات طبیعی و محلی و حل اشکالات اداری و اقتصادی و اجتماعی مربوط باشد و کار به دسته‌بندی و دعوا و به برتری‌جویی و نفی و آزار دیگران نکشد، چنین تعدد امم، خواست خدا است و هر امت اجازه دارد «نَهَج» و «نُسُك» مناسب خود را اختیار نماید. آنچه در ردیف‌های ۲ و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ منع و ملامت شده است از این قبیل می‌باشد:

» « ۱،

» « ۲،

» « ۳،

۱. مؤمنون (۲۳) / ۵۳ و روم (۳۰) / ۳۲: ... [و] هر گروهی به آنچه خود دارد دلخوش است.

۲. زخرف (۴۳) / ۶۵: ... وای بر ستمگران ...

۳. مریم (۱۹) / ۳۷: ... وای بر انکارورزان ...

» «^۱

و بالاخره:

» «^۲

ط ۲-۱۶) نحل(۱۶) / ۹۲ تا ۹۴ (سال پنجم هجرت):

خطاب به ایمان‌آوردگان پیغمبر آخرالزمان به دنبال یک سلسله مواعظ و سفارش‌ها است که ظاهراً جنبه‌ی فردی داشته و حالا مربوط به امت و اجماع شده انگشت روی تعصب و تفاخرهای گروهی گذارده می‌گوید مبادا که میل به افزون‌طلبی گروهی و استعلاء امتی که نقض عهد با خدا و اسلام و رسول است باعث پنبه‌شدن رشته‌ها و هدررفتن ایمان و اعمال شما گردد.

در آیات ردیف‌های گذشته صحبت از تفرقه و تکروی و غرور امت‌ها بود که با وحدت و همگامی منافات پیدا می‌کرد اما اینجا صحبت از برتری‌طلبی امتی بر امت دیگر به اتکاء پیمانی که با خدا بسته و عهدی که به پرستش انحصاری او به گردن گرفته‌اند، می‌باشد. به نظر می‌آید آیه ۹۵ می‌خواهد جلوگیری از اصرار امت برتر بر تحمیل کردن خود بر امت‌های دیگر و به‌زیر پرچم و بلیط درآوردن یا سلب آزادی کردن سایرین باشد. می‌فرماید خدا هر که را بخواهد گمراه یا هدایت می‌نماید و آنچه در آن دنیا شما مسئول و معاقب خواهید بود اعمالی است که انجام می‌داده‌اید. منع مجدد و تأکیدی که به «وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ»^۳ می‌شود حکایت از ظاهرسازی اشخاص و مخفی نمودن باطن‌ها می‌نماید که به‌وسیله‌ی قسم خوردن و اطمینان به طرف دادن انجام می‌گردد. مجموعه این آیات در جهت تحکیم و تبعیت پیمان و بیعت‌هایی است که با خدا و رسول او یا با مردم منعقد و سبب تعهداتی شده است، ولی پای امت به میان آمده و اشاره به مقصد تفوق و تحمیل از ناحیه‌ی یک امت بر امت دیگر شده است که مذموم می‌باشد.

۱. روم (۳۰) / ۳۲: ... دین خویش را فرقه فرقه کردند و به گروه‌هایی تقسیم شدند؛ [و] هر گروهی به آنچه خود دارد دلخوش است.

۲. شوری (۴۲) / ۱۴: ... ولی آنها آگاهانه، با انگیزه حسد و برتری‌خواهی که بیشان بود، ...

۳. نحل (۱۶) / ۹۴: ... سوگندهای خویش را میان خود وسیله فریب یکدیگر قرار ندهید...

ط ۲-۱۷) بقره (۲) / ۱۴۳ (سال پنجم هجرت):

در سوره بقره (۲) از آیه ۱۳۵ تا ۳۸ بحث مفصلی راجع به اهل کتاب مخصوصاً یهودیان به عمل آمده است و جدالی که با مسلمانان بر سر فضیلت و حقانیت انحصاری خودشان داشته‌اند. ضمن این مباحث و آیات و ارائه اساس دیانت و پایه‌های فضیلت که از ایمان و اطاعت به خدا و پیروی فرستادگان او ناشی می‌شود، بحث به حضرت ابراهیم (ع) کشیده می‌شود که پدر پیغمبران و پایه‌گذار ادیان اهل کتاب و مسلمانان است، و به فرزندان او اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و به موسی و عیسی که همه از یک ریشه و شجره و یک امت بوده و رفته‌اند. به تبع ابراهیم (ع) آیاتی به بنای کعبه و قبله شدن برای مسلمانان اختصاص پیدا می‌کند. قرآن با پیش کشیدن نام و مقام ابراهیم، با یاد خانه‌ای که برای پرستش خدای واحد ساخته است و با تذکار و تکرار:

»

۱.

می‌خواهد وحدت امت‌های موحد را تثبیت و تبلیغ نماید، وحدتی که - ضمناً و همان طور که در ردیف قبل دیدیم - مانع از استقبال نسبی و اختلاف داخلی آنها در اختیار رسم و روش‌های اختصاصی متناسب با شرایط هر یک نباشد. اعتدال عقلا نه‌ی عملی و حد وسطی را جستجو می‌نماید که نه تفرقه و تخالف و تنازع باشد و نه وحدت تحمیلی تصنعی.

از طرف دیگر، قبله‌ی مسلمین و جهتی که رو به آن نماز می‌خواندند بیت المقدس بود^۲ ولی به دلایلی که در کتب تاریخ و تفسیر بحث شده است رسول اکرم (ص) از خدا درخواست نمود که به یادبود و به افتخار حضرت ابراهیم که پدر مشترک همه است به سمت کعبه، بایستند و این دعا پذیرفته و قرار شد مسلمانان از بیت المقدس به جانب مکه برگردند. این گردش از قدس به کعبه و تغییر قبله، جنجالی از ناحیه

۱. بقره (۲) / ۱۳۶ : بگوئید: ما به خدا و آنچه بر ما و ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و [پیامبران] دودمان [ش] نازل گردیده و نیز آنچه بر موسی و عیسی و [سایر] پیامبران از [جانب] صاحب اختیارشان داده شده است، ایمان داریم؛ میان هیچ یک از آن پیامبران تفاوتی قائل نمی‌شویم و در برابر خدا تسلیم هستیم.

۲. طبری می‌نویسد، ابتدا و در دوران مکه، کعبه بوده است و پس از هجرت برای تألیف قلب یهودیان بیت المقدس را انتخاب کردند و مجدداً با اجابت دعای حضرت رسول (ص) به جانب مکه برگشتند.

یهودیان و مشرکین و بهانه‌گیران منافق برپا نموده بهانه برای خالی کردن عقده‌ها و طرح پرسش‌های انکاری و استهزاء مسلمانان گردید. قرآن آنها را سفیهانی از مردم خوانده و جواب می‌دهد که خدا مشرق و مغرب نداشته همه‌جا مال او و همه به سوی او است، و هدایت و حقانیت غیر از این حرف‌ها و به‌دست خدا است. و ضمن قبول اینکه هر امت حق انتخاب قبله‌ای و سنتی و جهتی متناسب خود دارد و حاضر به تبعیت از یکدیگر نیستند این عمل توصیه به مکه را تأیید نموده و وسیله و عامل ارتباط و وساطت مسلمین می‌خواند. می‌گوید با این کار شما را امت وسط یا میانه و اعتدالی قرار دادیم تا شاهد و نمونه و الگو یا رابط و واسط بر مردم جهان و سایر امت‌ها بوده رسول خدا هم شاهد و الگوی شما باشد.

شاهد و واسط شاید از این جهت که خانه‌ی کعبه ساخته و پرداخته‌ی ابراهیم(ع) است که پدر مشترک و متعلق به همه‌ی امت‌های توحیدی است. کما آنکه در آیه دیگری در جواب انحصارگری یهودیان و مسیحیان می‌فرماید:

»

«۱

«۲

»

قرآن بر سه محور «خدا- ابراهیم- مکه» که مشترک و متعلق به هر سه شعبه می‌باشد و در حقیقت اساس است، امت واحد را تعقیب می‌نماید.

کلمه وسط را که در «آمده است مترجمین و مفسرین معانی مختلفی کرده‌اند. از قبیل میانه‌رو، حد وسط، بهترین، واسط رابط و غیره. با توجه به کذلک که اشاره و عطف به آیات ماقبل سوره می‌باشد وسط بودن امت مسلمان هم وساطت مابین اهل کتاب و خودشان را می‌رساند و هم حالت اعتدال داشتن و واقع‌بینی در فاصله مابین یک امت تحمیلی انحصاری در جهت اطاعت و تبعیت از

۱. آل عمران(۳) / ۶۷: ابراهیم نه یهودی بود نه مسیحی، بلکه حق‌گرای بود تسلیم [خدا] و در جرگه شرک‌ورزان نبود.

۲. آل عمران(۳) / ۹۶: به تحقیق نخستین خانه‌ای که برای [نیایش] مردم مقرر شده، همان است که در مکه قرار دارد، [و] برای جهانیان مبارک و هدایت است.

۳. بقره(۲) / ۱۴۳: بدین گونه شما را امتی میانه [رو] گردانیدیم...

یک نظام یا شخصیت استعلاگر از یک طرف و امت‌های متفرق متشتت متخاصم از طرف دیگر؛ برای رسیدن به امت واحد صد درصد الهی ولی منقسم به شاخه‌های فرعی، بر حسب اختلافات محلی و ملی مجاز و خالی از تنازع و تفاخر و تعصب و شرک، به طوری که در سطور فوق و در ردیف ۱۷ توضیح داده شد.

ط ۲-۱۸) احزاب (۳۳) / ۲۰ و ۲۲ (سال نهم هجرت):

آیه ۲۰ ذکر حال منافقین در رابطه با ائتلاف و حمله‌ی دسته‌جمعی دشمنان مسلمین به مدینه است و آیه ۲۲ ناظر بر مؤمنین خالص می‌باشد. بدون آنکه به طور مثبت عنایتی به مسئله امت واحد شده باشد. غرض از احزاب که در هر دو آیه و در عنوان سوره آمده است دسته‌های قریش، غطفان، اسد و یهود است که علیه رسول خدا هم کلام شده در همین سال به مدینه لشکرکشی کردند. حرکت و اتحاد آنها روی عقیده- منتهی عقیده‌ی منفی و ضدیت با اسلام- و مسلحانه بوده و به این دلیل احزاب نامیده شده‌اند که در قرآن در برابر امت و مخصوصاً امت واحد آمده است. جای این آیات به لحاظ انسان‌شناسی قرآن در فصول منافقین و مؤمنین است و فعلاً توضیح بیشتری روی آنها نداریم.

ط ۲-۲۰) رعد (۱۳) / ۳۶ (سال هفتم هجرت):

در سوره‌ی رعد که بیشتر اختصاص به آیات اعتقادی و استدلالی راجع به توحید و رسالت و قرآن و آخرت یافته است اشاره به امت و اهل کتاب جز در دو آیه مذکور در این ردیف نمی‌شود. اگر عرب جاهلیت در آیه ۲۹ امت خوانده شده است قاعدتاً وضع بعد از دعوت آنان و عطف به ماسبق است، و از طریق مقایسه و مشابهه با پیروان پیغمبران گذشته که مقیم جزیر العرب بوده‌اند و اینها نیز حالت امت را پیدا کرده بودند می‌باشد. آیه نشان می‌دهد که اعراب قبلاً کافر به رحمان بوده با دعوت رسول اکرم (ص) مؤمن و مسلمان شده‌اند و از معتقدات امت‌های اجدادی موحد چیزی حفظ نکرده‌اند، به طوری که لازم شده است پیغمبرشان بگوید: او است پروردگار ارباب من، خدایی جز او نیست، من (در برابر مشکلات عظیم و مخالفت‌های شدید شما) بر او توکل می‌نمایم و بازگشت (همه‌ی ما) به سوی او است! یعنی یک سره خدا و یک سو به طرف او.

آیه ۳۶ که به دنبال « آمده و فرجام کافرها را آتش جهنم اعلام کرده است، اشاره‌ی خوش‌بینانه به اهل کتاب - که ممکن است نه متقی باشند و نه کافر - کرده می‌گوید، آنهایی که - واقعاً و معنأ - دریافت کتاب نموده‌اند از آنچه به تو نازل شده است شاد می‌شوند ولی از احزاب کسانی هستند که بعضی از آیات را انکار می‌نمایند (به اینها) بگو جز این نیست که من مأمور شده‌ام خدا را بندگی کنم نه چیز و شخص و اصول دیگر را، ضمن آنکه دعوتم به جانب و به خاطر او است و بازگشت (همه‌چیز و همه‌کس) به سوی او است. یعنی باز هم کلمه‌ی توحید، در نهایت اخلاص آن، مثل ابراهیم؛ و چون در برابر اهل کتاب این اعلام‌ها به عمل می‌آید مسئله امت واحد است. عنوان احزاب که در این آیه آمده است عنایت به مخالفین از کفار و مشرکین ندارد، چون در آخر آیه قبلی تکلیفشان روشن شده و بحث با آنها بی‌مورد است، بلکه به نظر می‌آید منظور احزاب و دستجات مخالف اهل کتاب که صف‌بندی علیه پیغمبر کرده‌اند و قسمتی از قرآن را قبول دارند باشد. کسانی که در نیمه راه شرک قومی و امت واحد الهی قرار دارند. نوع جواب و توضیحاتی هم که داده می‌شود بهترین مؤید این مطلب است.

ط ۲- (۲۱) مائده (۵) / ۵۵ و ۵۶ (سال هفتم هجرت) و

ط ۲- (۲۲) مجادله (۵۸) / ۱۹ و ۲۲ (سال ۹ هجرت):
 آیات فوق تکرار ردیف‌های ۹ و ۱۰ جدول شماره ۹/۱ (یا ط ۱) (بُعد اجتماعی انسان - بدون آیات امت واحد) می‌باشد که قبلاً تشریح و تفسیر مختصر شده است.

ط ۲- (۲۳) بقره (۲) / ۲۱۳ (سال ۹ هجرت):

تفصیل و تکمیل نهایی ردیف‌های ۸ (هود (۱۱) / ۱۱۸ و ۱۱۹)، ۱۱ (شوری (۴۲) / ۸ و ۱۳ تا ۱۵)، ۱۳ (حج (۲۲) / ۳۴) و ۱۵ (یونس (۱۰) / ۱۹) را در آیه فوق می‌بینیم و با توجه به آن آیات و مراحل معنای آن را بهتر می‌فهمیم. این آیه خالی از پیچیدگی و ابهام نبوده مفسرین، محققین و عرفا را به توجیه و تعبیرها و احیاناً به تأویل‌های زیاد انداخته است. بسیاری از مفسرین و علمای فارسی زبان که فعل «کان» در «کان الناس» را به صیغه ماضی ساده و متعلق به زمان گذشته گرفته‌اند مجبور شده‌اند برای

۱. رعد (۱۳) / ۳۵: وصف بهشتی که به پروا پیشگان وعده داده شده...

اجتماع انسان مراحل متعدد قایل شده ابتدای آن را امت واحد بدانند و بعد روی اینکه آیا انبیاء با کتاب‌های خود باعث اختلاف شده‌اند یا اختلاف قبل از آمدن آنان بروز کرده بوده است، نظریات متفاوت اتخاذ نمایند. مثلاً مولوی رومی انسان‌های قبل از ایمان به خدا و برخورد با انبیاء را مانند حیوانات که هیچ‌گاه نزاع و اختلافی با هم ندارند دانسته تربیت دینی و رشد فکری حاصله از نور ایمان را عامل تعقل و ظهور اختلاف نظر گرفته و آن را فضیلت انسان بر حیوان تلقی کرده است. روشنفکران مسلمان شیفته‌ی مارکسیسم نیز که معتقد به ادوار تاریخی بشر برحسب تکامل افزار تولید هستند امت واحد قرآن را- که هیچ‌گونه رنگ و محتوای اقتصادی و اجتماعی نداشته صرفاً یک مسئله اعتقادی و خداپرستی است- تأیید آشکار بر جامعه‌ی اشتراکی ابتدایی و نهایی مارکس گرفته خوشحال شده‌اند.

در قسمت بعدی آیه، جمله‌ی طولانی و سه مرحله‌ای «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ»^۱، اشکال دیگری به‌وجود آورده پرسیده‌اند که آیا دریافت کتاب سبب اختلاف شده است یا بینات، «بَغْيًا بَيْنَهُمْ» چه نقشی در این میان دارد؟

قبلاً باید بگوییم که فعل «كَانَ» در قرآن همه‌جا حکایت از وقوع در گذشته نمی‌نماید بلکه بیشتر، و مخصوصاً آنجا که برای معرفی صفات و اعمال خدا یا بیان خلقت جهان و کیفیت انسان به کار برده شده است، حالیت و استمرار را می‌رساند، مثلاً در «كَانَ اللَّهُ سَمِيْعًا عَلِيْمًا»^۲، «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^۳ یا در «كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»^۴. در آیه مورد بحث نیز «^۵» به‌هیچ‌وجه حکایت از گذشته

۱. بقره (۲) / ۲۱۳: ... در موارد اختلافشان داوری کند؛ و [گروهی از] همانان که کتاب آسمانی را دریافت داشته بودند، با آنکه نشانه‌های روشن بر آنان آمده بود ...

۲. نساء (۴) / ۱۴۸: ... خدا شنوایی داناست.

۳. یونس (۱۰) / ۱۰۰: چنین نیست که کسی جز بر [اساس] قانونمندی خدا ایمان آورد...

۴. اسراء (۱۷) / ۱۱: ... انسان همواره شتابزده بوده است.

۵. مرحوم طالقانی [آیت‌الله سید محمود طالقانی] می‌گوید فعل «كَانَ» منسلخ از زمان است. در کتاب «انسان و زمان» در بخش سوم آن که فهم قرآن از دریچه تئوری نسبیت است توضیح و تشریح لازم در این باب به عمل آمده و نشان داده شده است که چگونه زمان افعال در قرآن با آنچه معمول و مفهوم ما است انطباق ندارد.

کتاب «انسان و زمان» از آثار مندرج در مجموعه آثار (۱۱) است که با نام «مباحث اعتقادی و اجتماعی» در سال ۱۳۸۵ توسط شرکت سهامی انتشار چاپ و منتشر شده است (ب.ف.ب.).

۶. بقره (۲) / ۲۱۳: مردم [در آغاز] امتی واحد بودند...

و دوران‌های اولیه انسان ننموده صفت و خصلت ذاتی و استمراری جعل شده‌ی انسان از طرف خدا را می‌رساند. یعنی انسان چنین آفریده یا چنین خواسته شده است که امت واحد باشد یا فطرتاً امت واحد و دارای خمیره و ریشه مشترک است.

آنچه با استمداد مرحله به مرحله‌ی آیات قبل فهمیدیم این است که:

(۱) عملاً انسان‌ها در امت واحد قرار نگرفته و همواره با یکدیگر اختلاف و

نزاع دارند؛

(۲) خدا چنین ساخته و خواسته است؛

(۳) برای تشکیل امت واحد و پرستش خالص خدا برای هر دسته یا امت

رسم و روشی متناسب خودشان مقرر داشته است؛

(۴) پیغمبران از نوح تا خاتم، امت واحد و بر ملت توحید خالص بوده و

پیروانشان را به این راه دعوت کرده‌اند؛

(۵) پیروان چه در زمان پیغمبران و چه مخصوصاً بعد از آنها هم انحراف به

شک و دوری از خدای واحد پیدا کرده‌اند و هم روی جهل و تفاخر و

تفوق‌طلبی (یعنی به‌طور کلی ظلم یا بغی) راه‌های تفرقه و تشعب و

تعصب را در پیش گرفته فرقه‌های متمایز متخاصم تشکیل داده‌اند.

به این ترتیب و به صورت باز شده‌تر، ترجمه آیه چنین می‌شود:

مردم اصولاً و بنا به مصلحت و سعادت خودشان باید در امت واحدی قرار گیرند

ولی در عمل چنین نبوده زیر بار وحدت نمی‌روند. خداوند پیغمبران را فرستاده به حق

کتاب همراهشان کرد تا در میان مردم درباره‌ی اختلاف و خصومت‌های آنان قضاوت

و اقدام نموده به قبول امت واحد که همان یگانه‌پرستی و برادری است دعوتشان نمایند.

اما اختلاف‌کاری و تفوق‌کسانی که صاحب کتاب شده و علم و معرفت لازم قبلاً

دریافت کرده بودند نتیجه‌ی چیزی جز خودخواهی و تفوق‌طلبی ستم‌گرانه آنان بر

سایرین نبوده عالماً عامداً راه ظلم و شرک را پیش گرفته‌اند و می‌گیرند. مع ذلک

خداوند انسان را در تنهایی و تاریکی نگذاشته کسانی را که ایمان به خدا و فرستادگانش

آورده‌اند نسبت به آنچه اختلاف شده است به حق و حقیقت و به طریق طبیعی صحیح

هدایتشان کرده و می‌کند و بدانید که خدا هر که را بخواهد به راه راست رهبری می‌نماید.

ط ۲- ۲۴) مائده (۵) / ۵۳ (سال دهم هجرت):

بعد از ردیف ۲۳ که اعلام کلی امت واحد و علل اختلاف عامل خصومت و نقش

پیغمبران را بیان نمود حالا نظر خدا را نسبت به اختلافات طبیعی و تکلیف‌های

بشری تعیین می‌کند. البته در آیه ماقبل تکلیف خود پیغمبر را که آورنده‌ی کتاب و سازنده‌ی امت جدید است و ظهور و حضورش ممکن است تناقض با امت واحد نشان دهد دقیقاً روشن می‌کند. پیغمبر نه تنها آورنده و نگاهدارنده‌ی کتاب خود یعنی قرآن است بلکه تصدیق‌کننده‌ی آنچه پیش از او آمده است و پشتیبان و مدافع «کتاب» علی‌الاطلاق می‌باشد و در روابط با اهل کتاب، به آنچه خدا نازل نموده است باید حکم بنماید نه بر طبق خواسته و هوای نفس آنها. تورات و انجیل اصیل، حق است و بجا و برای هر امت شریعت و منهای است سوا.

پس از این مقدمات و تعیین مواضع، قرآن به ما و به‌همه‌ی تسلیم‌شدگان به خدا توضیح سابق (ردیف‌های ۸، ۱۱، ۱۳، ۱۶) را تکرار می‌کند که اگر خدا می‌خواست همگی شما را امت واحدی قرار می‌داد و این نکته را اضافه می‌نماید که (به‌جای یکی خواستن کتاب‌ها و شریعت‌ها و سنت‌ها و به‌جای اصرار در تطبیق یا تحمیل اختلافات) بیائید در خدمت و خیرات با هم مسابقه بگذارید و حل مسائل اختلافی را به خدا و به روزی که همگی پیش او جمع خواهید شد واگذار نمایید^۱.

ط ۲- ۲۵) بقره (۲) / ۲۵۳ (سال دهم هجرت):

آخرین جمع‌بندی واقعیت‌های اختلاف امت‌ها و امتیاز پیغمبرها در این آیه‌ی سوره بقره (۲) آمده. تصریحاً گفته می‌شود که رسولان بعضی بر بعضی فضیلت و اختلاف در نحوه دریافت رسالت دارند (یعنی خلقت و عمل خدا قالبی و سراسر یکسان و یکنواخت نیست) و کار اختلاف امت‌ها بعد از پیغمبرانشان نه تنها ممکن است به جدال و نزاع بکشد بلکه ممکن است جنگ و کشار هم بنمایند و اگر خدا می‌خواست چنین نمی‌کردند بلکه کسانی ایمان می‌آوردند و کسانی کفر می‌ورزیدند.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

۱. این دو نکته (مسابقه در خیر و حاله‌ی اختلافات به‌خدا) در عین سادگی در بیان ولی اشکال در اجرا و همراه با اصل اولیه‌ی پرستش خدای واحد مشترک، سه شرط اساسی لازم و کافی تحقق و تداوم امت واحد می‌باشد و در صورت عدم رعایت، کار به خصومت و تضعیف و هلاکت خواهد کشید. همین‌طور است در هرگونه همکاری و اتحاد افراد و گروه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که اگر بر محور یک هدف اعلامی مشترک صمیمانه توافق و تعهد نکنند و حزبی بخواهد نسبت به‌روش‌ها و اجرائیات و فروع سختگیر بوده اختلاف در آنها را وسیله‌ی طرد سایرین قرار دهد و بجای خدمت و عمل مثبت به رقابت و مناقشه و شعار دادن بپردازند بجای رهایی از اسارت و رسیدن به سعادت، طاغوتی جانشین طاغوت دیگر خواهد گشت.

امت واحد و دعاهای قرآن

از مظاهر دیگر قرآن و اعلام و اصرارش برای هم‌آهنگی و همبستگی امت اسلام لحن دعاهایی است که از قول مؤمنین و در حقیقت در زبان و دل ما گذارده می‌شود. صرف نظر از متن و محتوای این دعاها که چقدر با آنچه معمول و مأمول ما است اختلاف دارد و شایسته‌ی بررسی جداگانه می‌باشد^۱ در اینجا می‌خواهم از گوینده‌ی دعا یا متکلم آنها صحبت کنم.

طبیعی است و لازمه‌ی حضور قلب و فصاحت کلام در این می‌باشد که مخاطب دعا یعنی نام خدا به زبان آید. در دعاهای متداول ما و آنچه از رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام تعلیم گرفته‌ایم اسم خدا با تعبیراتی از این قبیل می‌آید:

«الهِی»، «اللَّهُمَّ»، «رَبِّی»، «سَيِّدِی»، «رَبِّ» و «رَبَّنَا»

گاهی اوقات نیز خدا بر حسب صفات و افعال خوانده می‌شود. مانند:

«یا رَحْمَنُ»، «یا رَحِيمُ»، «یا قُدُّوسُ»،

«یا مَنْ بَدَّهَ نَاصِيَتِي»، «یا قَاضِيَ الْحَاجَاتِ»،

«یا مَنْ أَسْمَهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ»، «یا سَرِيعَ الرِّضَا»

۱. در کتاب کوچکی به نام «دعا» سخنرانی در زندان و نگارش حوالی سال ۱۳۴۱، بحث نسبتاً جامعی روی انواع و هدف‌ها و آثار دعا به عمل آمده است.

کتاب «دعا» تدوین و تفصیل سخنرانی در اجتماع زندانیان سیاسی به مناسبت عید سعید فطر سال ۱۳۴۱ در زندان قصر است و اکنون یکی از آثار مندرج در مجموعه آثار (۹) می‌باشد که با نام «مباحث ایدئولوژیک»، چاپ دوم آن در سال ۱۳۷۹ منتشر شده است (ب.ف.ب).

و بسیاری عناوین پرمعنی و الهام‌بخش دیگر که غنا و پرمایگی بی‌نظیر ادعیه‌ی اسلام مخصوصاً تشیع را نشان می‌دهد. اما در قرآن «اللَّهُمَّ»، «الهی» و صفات اسمی و فعلی خدا به‌ندرت آمده، آنچه فراوان دیده می‌شود «رَبِّ» و «رَبَّنَا» است. خدا به‌صفت ربوبیت و ارباب و سرور اعلیٰ بودن یا پروردگاری و پرورش‌دهنده خوانده می‌شود و خواننده یا مفرد و شخصی است که برای خودش دعا می‌کند و یا جمع است که برای خود و دیگران دعا می‌نمایند. یا جمع متفرقی هستند که در خواسته‌ی واحدی اشتراک دارند.

دعاهای فردی با خطاب «رَبِّ»

دعاهای فردی با خطاب «رَبِّ» دو حالت دارد:

(۱) آنجا که درخواست‌کننده و دریافت‌کننده شخص واحد است بیشتر در مورد پیغمبران می‌باشد که از جانب خدا مأموریتی داشته غالباً یگانه و تنها بوده برای انجام رسالت یا در اجرای رسالت دست دعا به‌درگاه خدا بلند کرده‌اند، مثلاً در موارد زیر:

«^۱»

(به‌خود پیغمبر گفته می‌شود که در موقع دریافت وحی بجای تعجیل در انتقال آن از خدا، از دیاد علمش را بخواهد)؛

»

«^۲»

(باز خطاب و تعلیم به‌خود پیغمبر است که از خدا بخواهد از دخول تا خروجش در امر رسالت، روی صداقت بوده و خدا به‌او از پیش خودش توانایی و یاری بدهد)؛

»

«^۳»

(درخواست موسی (ع) از خدا برای سعه صدر و گشایش و آسانی کار در موقع عزیمت به نزد فرعون برای نجات بنی اسرائیل است)؛

۱. طه (۲۰) / ۱۱۴: ... و یگو: صاحب اختیارا، بر دانش من بیفزای.

۲. اسراء (۱۷) / ۸۰: بگو: صاحب اختیارا، مرا [در هر امری] به شایستگی وارد کن و به شایستگی خارج کن و مرا از جانب خود موضعی مسلط و پیروزی آور عطا فرما.

۳. طه (۲۰) / ۲۵ و ۲۶: گفت: صاحب اختیارا، صبر و تحملم را زیاد کن.

و کارم را آسان ساز.

»^۱ «

(باز موسی(ع) است که از خدا می‌خواهد خودش را به او نشان دهد و جواب «آن ترآنی»^۲ می‌شنود)؛

»^۳ «

(دعایی است که خدا به نوح تعلیم داده تا در پیاده شدن از کشتی، نزولش و منزلگاهش مبارک و منشأ خیر باشد)؛

»^۴ «

(دعای پیغمبران گذشته است که از دست تکذیب و تمسخر قومشان خدا را به یاری می‌طلبند)؛

»^۵ «

(زن فرعون است که نجات خود را از فرعون و عمل فرعون از خدا می‌خواهد و درخواست ساختن خانه‌ای در بهشت به دستور خدا برای خود می‌نماید)؛

»^۶ «

(دعای مستجاب شده سلیمان است که اولاً آمرزش خود را از خدا می‌خواهد و ثانیاً ملک و حکومتی که احدی شایستگی آن نداشته باشد).

۲) اما همه‌جا خواسته‌های شخصی (ولو بحق و در راه خدا) نبوده بلکه بیشتر توجه به سایرین (اعم از کسان، ذریه، امت و ملت) داشته است مخصوصاً حضرت ابراهیم(ع) پایه‌گذار اسلام و امت واحد که خود امت بوده است:

»^۷ «

»^۷ «

۱. اعراف(۷) / ۱۴۳: ... صاحب اختیار، [خود را] به من بنمای تا تو را ببینم...

۲. اعراف(۷) / ۱۴۳: ... هرگز مرا نخواهی دید ...

۳. مؤمنون(۲۳) / ۲۹: ... صاحب اختیار، مرا در جایگاهی مبارک فرود آر، که بهتر از همه اسکان می‌بخشی.

۴. مؤمنون(۲۳) / ۲۶: [نوح] گفت: صاحب اختیار، مرا در برابر تکذیب آنان یاری کن.

۵. تحریم(۶۶) / ۱۱: ... صاحب اختیار، برای من خانه‌ای نزد خویش در بهشت بنا کن ...

۶. ص(۳۸) / ۳۵: ... صاحب اختیار، مرا پیامرز و حکومتی به من ارزانی دار که پس از من بی‌نظیر باشد ...

۷. بقره(۲) / ۱۲۶: [به یاد آر] هنگامی که ابراهیم گفت: صاحب اختیار، این [محل] را سرزمینی امن قرار ده

ده و به مردمش هر که را به خدا و روز واپسین باور دارد، از [انواع] ثمرات روزی ده...

»

۱.

(در هر دو جا ابراهیم از خدا می‌خواهد که آن شهر - یعنی مکه - را امن و امان قرار دهد. در اولی برای اهالی از ثمرات روزی می‌طلبد، و در دومی اجتناب خود و پسرانش را از عبادت بت‌ها)؛

۲.

(باز ابراهیم است که دعا می‌کند خود و ذریه‌اش برپادارنده‌ی نماز باشند)؛

۳.

(زکریا ذریه‌ای چون یحیی از خدایش می‌طلبد و می‌خواهد تنها نباشد)؛

۴.

(لوط است که از خدا می‌خواهد او و خانواده‌اش را از آلودگی به عمل کثیف قوم برحذر دارد)؛

۵.

(نوح بعد از یأس و نفرین برای قوم آمرزش خود و والدین و کسانی را که مؤمن وارد خانه‌اش بشوند و کلیه‌ی مردها و زن‌های مؤمن را از خدا تمنا می‌کند)؛

۶.

(موسی (ع) علاوه بر خود برای برادرش نیز طلب مغفرت و دخول در رحمت خدا می‌نماید)؛

»

۱.

۱. ابراهیم (۱۴) / ۳۵ : [به یاد آر] هنگامی که ابراهیم گفت: صاحب اختیار، این سرزمین را [محل] امن قرار ده و من و فرزندانم را از بندگی [طاغوت‌ها و] بتان برکنار دار.
۲. ابراهیم (۱۴) / ۴۰ : صاحب اختیار، من و فرزندانم را توفیق نمازگزار عطا کن...
۳. انبیاء (۲۱) / ۸۹ : و زکریا را [به یاد آر]، آنگاه که صاحب اختیارش را ندا داد که: صاحب اختیار، مرا تنها تنها [و بی‌فرزند] وا مگذار...
۴. شعراء (۲۶) / ۱۶۹ : صاحب اختیار، من و خانواده‌ام را از [شامت] رفتارشان نجات ده.
۵. نوح (۷۱) / ۲۸ : صاحب اختیار، من و پدر و مادرم را و هر که با ایمان به خانه من وارد شود...
۶. اعراف (۷) / ۱۵۱ : [آنگاه موسی دست به دعا برداشت و] گفت: صاحب اختیار، من و برادرم را بیمارز و ما را در [پناه] رحمت خویش در آور...

(دعا در سوره احقاف (۴۶) و زبان حال انسان شایسته‌ای است که به توانایی بلوغ و به چهل سالگی رسیده از خدا می‌خواهد سهم او را شکر نعماتی قرار دهد که بر شخص او و پدر و مادرش ارزانی داشته است و اینکه عمل صالحی که خدا را راضی نماید انجام داده و اصلاح و شایستگی را به ذریه‌اش نیز سرایت دهد).

دعاهای جمعی با خطاب «رَبَّنَا»

اما دعاهایی که با خطاب «رَبَّنَا» است و حالت دسته‌جمعی دارد آن نیز چند نوع یا چند حالت است.

۱) در زبان پیغمبران برای خود و از طرف یا برای ذریه و امت جاری شده است. مثلاً از ابراهیم:

»

۲ «

»

۳ «

از داوود و لشکریانش:

»

۴ «

از شعیب:

»

۵ «

از موسی:

»

۶ «

-
۱. احقاف (۴۶)/ ۱۵: ... صاحب اختیار، به من توفیق ده تا نعمت را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس دارم و به کار شایسته‌ای که از آن خشنود گردی، دست زنم و برای من فرزندانم را شایسته گردان...
 ۲. بقره (۲) / ۱۲۸: صاحب اختیار، ما را تسلیم خود گردان و از دودمان ما نیز امتی که در برابر تو تسلیم باشند پدید آور و مراسم عبادت‌مان را به ما بیاموز و [به رحمت خود] بر ما بازگرد...
 ۳. بقره (۲) / ۱۲۹: صاحب اختیار، در میان آنان رسولی از خودشان برانگیز...
 ۴. بقره (۲) / ۲۵۰: ... صاحب اختیار، بر ما شکیبایی و پایداری ببار و گام‌های ما را ثبات بخش...
 ۵. اعراف (۷) / ۸۹: ... صاحب اختیار، میان ما و قوم ما به حق داوری کن ...
 ۶. یونس (۱۰) / ۸۸: ... صاحب اختیار، اموال آنان را تباه گردان و دل‌هاشان را سخت گردان ...

۵۲۰ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

(۲) از قول مؤمنین یا غیر مؤمنین که الزاماً مجتمع و مرتبط و مطلع از یکدیگر نیستند ولی متساویاً عقیده و خواسته شخصی مشابهی دارند:

«^۱»)

)

«^۲»

«^۳»

)

«^۴»

)

«^۵»

)

«^۵»

(۳) مؤمنینی که معاصر و مرتبط یا مشعر به ارتباط و اشتراک در سرنوشت بوده دسته جمعی خواسته‌ی مشترکی برای خود یا برای امت و جمعشان دعا می‌کرده‌اند:

«^۶»

)

(دعای حواریون عیسی است)؛

«^۱»

)

«^۱»

۱. بقره (۲) / ۲۰۰: ... بعضی از مردم می‌گویند که: صاحب اختیار، در دنیا به ما عطا کن و (از آخرت غافلند)، آنان در آخرت بهره‌ای نخواهند داشت.

۲. بقره (۲) / ۲۰۱: و بعضی [دیگر] از آنها می‌گویند: صاحب اختیار، در دنیا و آخرت به ما نیکویی عطا کن و از عذاب آتش [دوزخ] نگاه دار.

۳. تحریم (۶۶) / ۸: ... صاحب اختیار، نور ما را به حد کمال برسان و بر ما ببخشای که بر هر کاری توانایی.

۴. ص (۳۸) / ۱۶: [با تمسخر] می‌گفتند: صاحب اختیار، قبل از [فرا رسیدن] روز حساب، بهره ما را [از عذاب] به شتاب بده.

۵. فرقان (۲۵) / ۶۵: و آنان که می‌گویند: صاحب اختیار، عذاب دوزخ را از ما بازگردان که عذاب آن دشوار و پیوسته است.

۶. آل عمران (۳) / ۵۳: صاحب اختیار، به آنچه نازل کرده‌ای باور داریم و پیرو این رسول هستیم، پس ما را را در زمره گواهان [پیام‌های خویش] به‌شمار آر.

(ندای گروندگان اولیه که در اقلیت بوده و استقامت کرده‌اند)؛

۲ «.

)

(دعای اصحاب کهف است)؛

)

۳ «.

(دعای جنگجویان خداپرست در برابر دشمن)؛

)

۴ «.

دعاهای آخر سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۹۱ تا ۱۹۵؛

دعاهای آخر سوره بقره (۲)، آیات ۲۸۵ و ۲۸۶؛

دعاهای سوره حمد (۱).

* * *

بحث ما هم بیشتر روی همین قسمت اخیر و بند ۳ می‌باشد که جمع متشکل از یاران رسول، مؤمنین همراه یا مجاهدین در راه خدا، و حتی امت تازه گرویده، با اشعار و علاقه‌مندی به همبستگی و وحدت و مسئولیت و ضرورت حرکت جمعی، از خدا هدایت و تقویت و حمایت می‌طلبند.

چه آنجا که مؤمنین مظلوم مورد حمله قرار گرفته دشمنان طلب توبه و تصفیه از آثار خطاها و زیاده‌روی‌های گذشته خود - مخصوصاً در روابط اجتماعی با یکدیگر - نموده پایداری و ثبات را ضروری می‌دانند و یاری خدا را می‌طلبند؛ چه آنجا که با احساس ارزش و اثر سائرین، طلب غفران از گناهان خود و برادران می‌نمایند و

۱. احقاف (۴۶) / ۱۳ : کسانی که گفتند؛ صاحب اختیار ما خداست، آنگاه [از بندگی غیر خدا سر باز زدند و بر اعتقاد خود] پای فشردند، ترس و اندوهی نخواهند داشت.

۲. کهف (۱۸) / ۱۰ : ... صاحب اختیار، از جانب خویش رحمتی به ما ارزانی دار و رهیافتی برای ما از کارمان آماده کن.

۳. آل عمران (۳) / ۱۴۷ : ... صاحب اختیار، گناهان و زیاده‌روی‌های ما را در امورمان ببخش و گام‌های ما را ثبات بخش و ما را بر انکارورزان پیروز گردان.

۴. حشر (۵۹) / ۱۰ : ... صاحب اختیار، ما و برادران ما را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند، بیامرز و حسادت و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌های ما مگذار ...

می خواهند هر گونه بدخواهی و حقارت و کینه نسبت به همکاران و عوامل مشیت از دلشان زدوده شده صفا و صمیمیت کامل در جمعشان برقرار گردد؛ و چه در دعاهای عجیب اواخر سوره های آل عمران (۳) و بقره (۲) و مخصوصاً سوره ی حمد (۱) که گفته اند به تنهایی دربرگیرنده ی یک ثلث قرآن بوده به عنوان رکن و سرود اصلی نماز لا اقل روزی ده بار هر مسلمان آن را می خواند.

در آیات سوره آل عمران (۳) تشکیل امت واحد از نظاره گری در دستگاه عظیم آفرینش و همفکری و همدردی اولوالالباب آغاز می شود:

»

« (آل عمران (۳) / ۱۹۱)

(کسانی که خدا را در حال ایستاده (و حرکت) و نشسته یا ساکن و بیکار و حتی در بستر خواب که به پهلو می افتند یعنی در همه حال، به یاد آورده درباره ی آفرینش آسمان ها و زمین تفکر می نمایند (و می گویند...))

و با چنین دید و نگرانی مشترک هم آواز گشته می گویند:

«.

»

(آل عمران (۳) / ۱۹۱)

(... ای ارباب و پروردگار ما این (دستگاه با چنین عظمت و دقت) را باطل (و بی هدف) خلق نکرده ای، منزله از آن کار هستی، پروردگار! پس ما را از عذاب آتش دور بدار.)

همگی از آتش دوزخ و خواری و بی یابوری وحشت داشته ناله می کنند که:

« (آل عمران (۳) / ۱۹۲)

»

(ای پروردگار (سرور) ما یقین داریم که تو هر کس را داخل آتش نمایی او را خوار (و ذلیل) ساخته ای...)

سپس دعای دسته جمعی، اوج گرفته معلوم می شود همگی یک ندا را شنیده پیشگام و همگام در ایمان شده می خواهند گناهان همگی شان آمرزیده و بدی های گذشته شان پوشیده شود که حتی در اثر مرگ و پس از مرگ نیز وحدت و همجواری با نیکان داشته باشند، و وحدت پیغمبران را در وعده ای که خدا به تمام آنان داده است شاهد گرفته می خواهند روز قیامت هم رو سفید باشند:

»

«(آل عمران (۳) / ۱۹۳ تا ۱۹۵)

(پروردگار) بزرگ) ما به درستی که ندادهنده (و دعوت کننده) ای را شنیدیم که برای ایمان آوردن ندا می کرد و می گفت پروردگاران را ایمان بیاورید پس ما هم ایمان آوردیم، ای پروردگار ما حال که چنین است گناهان ما را بیامرز، بدی‌هایمان را مستور و پوشیده از خودمان بدار و ما را همراه و همنشین نیکان بمیران. ای پروردگار ما آنچه را که بر فرستادگانت وعده کرده‌ای به ما بده و ما را روز قیامت خوار (و خفیف) نگردان همانا که خلاف در میعاد و قرار نمی کنی.

پروردگار آنها نیز اجابتشان نموده گفت به درستی که من عمل هیچ عامل (تلاشگر) را که از شما باشد، اعم از مرد یا زن که بعضی از نسل بعضی دیگر هستند، ضایع و هدر رفته نمی نمایم. پس آنهایی که در راه من هجرت کرده از دیارشان بیرون رانده شده‌اند و آزار دیده کارزار کرده و جنگ نموده، کشته شده یا کشته‌اند حتماً بدی‌هایشان را از خودشان می‌پوشانیم و به یقین داخل باغاتی می‌نماییم که از کف آنها نهرها جاری است. به عنوان ثوابی از نزد خدا و خداوند در نزد او نیکویی ثواب وجود دارد).

جوابی که خدا می‌دهد اگر به لحاظ مرد و زنی وحدت برقرار می‌نماید ولی به لحاظ عمل تفکیک قایل شده، اگر چه از یک نسل و نژاد باشند عاملین مهاجر مجاهد را از مدعیان، ممتاز می‌کند و به آنها وعده‌ی بهشت می‌دهد.

در دو آیه نهایی سوره بقره (۲) پس از یکی کردن مؤمنون با رسول و خواندن فرمول ایمانی امت واحد یک نوع پیمان یا بیعت، در عالم ایمان و عمل و دعا، با خدا امضا

می‌شود که به یاری خدا به مؤمنین متعهد به امت واحد، در جنگ تعرضی کافران، منتهی می‌گردد (و این دعا سفارش شده است که در تعقیب نماز عشا خوانده شود):

)

«.

(بقره (۲) / ۲۸۵ و ۲۸۶)

(رسول (خدا) به آنچه از ناحیه‌ی پروردگارش به او نازل شده است ایمان دارد و مؤمنین تماماً به خدا ایمان دارند و به فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگان او (و می‌گویند) جدایی بین هیچ یک از رسولان او نمی‌اندازیم و گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم (و خواهان) آمرزش تو (هستیم) ای پروردگار و شدن و برگشت (همه) به سوی تو است. خداوند بر هیچ کس جز به قدر امکانات و وسعش تکلیف نمی‌کند نصیب هر کس چیزی است که (خود) کسب کرده است و به زیان او نیز همان چیز (می‌رسد) که (به دست خویش) کسب نموده است، ای پروردگار ما اگر فراموش یا خطا کردیم ما را مؤاخذه نفرما پروردگارا، و بار گران را آن‌طور که بر پیشینیان ما گذاردی بر ما نگذار و آنچه را که طاقت نداریم تحمیل ننما و از ما درگذر و پیامرز و رحمت بفرما، تو یار و سرور ما هستی پس در برابر کافران کمکمان بنما.)

تکرار خطاب «ربنا» در این دعاها با توجه به تأکیدی که در دعوت به امت واحد به عدم اتخاذ ارباب‌های غیر خدا شده است می‌باشد.

سوره حمد (۱) یا فاتحه الکتاب، با قرائت واجب و جاری ده بار در شبانه روز در نمازهای یومیه، که خوانده شده‌ترین سوره از طرف هر مسلمان می‌باشد - مقام ممتاز دیگری دارد که افعال آن تعمداً به صورت دسته‌جمعی به صیغه‌ی متکلم مع‌الغیر آمده

است. انگار هر فردی که به نماز می‌ایستد در جماعت کلیه مسلمانان حضور دارد و با وجود تنهایی و فردی تعهد «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۱ را از طرف همه مسلمانان می‌کند. همگی در صف جماعت واحد قرار گرفته یک‌صدا یک‌تعهد و یک‌درخواست را می‌نمایند. سوره طبعاً با نام و سپاس خدا که مقصد و مبنای امت واحد است و مالک روز مزدگیری همگان می‌باشد، آغاز می‌شود. پس از آن سرود همگانی در زبان هر فرد به نمایندگی از کلیه افراد و صفوف سر داده می‌شود:

»
«!۲

یک راه راست برای همه که همه باید آن را بگیرند و اگر یکی از آنها حرکت و همگامی نکرد زیانش به همه می‌خورد...

* * *

با توجه به اینکه در خطاب «رَبِّ» نیز شخص دعاکننده خودنگر نبوده عنایت به سایرین یا به مأموریتی که خدا به خاطر سایرین به او داده است دارد به این نتیجه می‌رسیم که تقریباً کلیه‌ی دعا‌های قرآن با تعلیم و تلقینی که به ما شده است حالت دسته‌جمعی و عضویت در امت واحد را دارد.

السلام علیکم ورحمت الله و بركاته

۱. حمد (۱) / ۵: تنها تو را بندگی می‌کنیم و [هر جا که یاری دیگران بندگی آور باشد] منحصرأ از تو یاری می‌خواهیم.

۲. حمد (۱) / ۵ و ۶: تنها تو را بندگی می‌کنیم و [هر جا که یاری دیگران بندگی آور باشد] منحصرأ از تو یاری می‌خواهیم.
ما را به راه راست هدایت کن.

جلسه پنجاه و چهارم

۱۳۶۱/۹/۱۷

انسان‌شناسی قرآن

فصل ۱۰ (ی) - خودجوشی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ی - ۱) تا (ی - ۱۱)

»

« (نجم ۵۳ / ۳۶ تا ۴۲)

(آیا) به شخص انکار کننده‌ی ممسکِ روگرداننده از دعوت تو) اطلاع از آنچه در صحیفه‌های موسی (و...) آمده نرسیده است؟ و ابراهیمی که (عهد و وظایف خود را) تماماً ادا کرد؟ (و آن) اینکه هیچ حمل‌کننده‌ی بار، بار دیگری را بر نمی‌دارد. و اینکه (بهره‌ای) برای انسان نیست مگر آنچه کوشش نموده باشد. و اینکه (اگر بار خود را به دوش کشید نتیجتاً) کوشش او به زودی دیده می‌شود پس از آن پاداش داده می‌شود، پاداش سرشار (به‌نحو

کامل و رساتر).

و (بالاخره) اینکه پایان و سرمنزل نهایی (همه چیز و همه کس) به سوی پروردگارت می‌باشد.

بندگان جویای راه خدا، برادران و خواهران عزیز، سلام علیکم
در این فصل از انسان‌شناسی قرآن آیاتی را ان شاء الله می‌بینیم که به یکی از صفات ممتازه، یعنی به بعد خودجوشی انسان و به اصل اکتساب در زندگی و حاصل اعمال توجه خاص دارد و با آیات فوق‌الذکر سوره نجم (۵۳) که در سال سوم بعثت بعد از سوره زلزال (۹۹) نازل شده است، افتتاح می‌شود. صحبت از بار مشکلات و گرفتاری‌ها و وظایف و مسئولیت‌هایی است که خواه ناخواه در زندگی همه پیش می‌آید و اگر برداشته و انجام نشود کار شخص یا جامعه به سختی بیشتر و به محرومیت و مرگ خواهد کشید. آنچه در اینجا گفته می‌شود و به قدیم‌ترین کتاب الهی، به موسی (ع) و ابراهیم (ع)، نسبت داده شده این است که بنا به مشیت ازلی و آفرینش آدمی هر کس باید شخصاً بار خود را بردارد، نیازهایش را برآورد و سرنوشت آینده‌اش را بسازد. انتظار از دیگران نباید داشته باشد. نوع بار و کیفیت حمل آن به‌اجمال برگزار شده ولی معلوم است که زمان و مکان آن همین دنیا است و توأم با تلاش و زحمت می‌باشد، زیرا مژده داده می‌شود که حاصل کوشش به‌زودی (و ظاهراً در همین دنیا) ظاهر می‌گردد و دیده می‌شود. علاوه بر آن و پس از آن - چیزی که در پندار و گفتارهای بشری نمی‌آید - پاداش پُر پیمان (در آن دنیا) در انتظار شخص می‌باشد، با این نشانه و اطلاع کلی که سرانجام و سرمنزل نهایی همگان و همه چیز به سوی پروردگار است، همه جهان را آفریده، پرورش داده و نقشه و مقرراتش را وضع کرده است. خلاصه آنکه خودمان هستیم که باید بارمان را به‌دوش بکشیم، به آنجا که می‌خواهیم برسانیم و آنچه می‌خواهیم بسازیم. حال و آینده‌ی انسان - اعم از خوب یا بد - از وجود او و از کار و تلاش و تفکر خود او نتیجه می‌شود و می‌جوشد. قرار آفرینش و ساخت انسان بر اتکاء به خویشتن یا خودکفایی است و برتر و پویاتر از خودکفایی، خودجوشی. همین معنی در تعبیر دیگر، اصل اکتساب می‌شود. البته بسیار اتفاق می‌افتد که افرادی طفیلی هستند. منظور و منطوق آیات قاعداً چنین است که آنچه دیگران برای ما، از راه محبت یا مزد و احیاناً استثمار، انجام دهند نتیجه‌ی مثبت و مطلوبی را که دستگاه آفرینش برای تربیت و تکامل ما خواسته است نخواهد

داد و در حقیقت و نهایت برای که سرنوشت به‌دوشمان گذارده است برداشته نمی‌شود، خصوصاً به‌لحاظ آخرت و رشدهای آن دنیا.

این کیفیت و دلالت را بزرگان و دانایانی، شاید در همه‌ی اقوام، از قدیم توجه کرده و تذکر داده‌اند. مثلاً نظامی گنجوی می‌گوید:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شد مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
دیگری گفته است:

کس نخارد پشت تو جز ناخن انگشت تو

ولی آنچه قرآن می‌گوید و فرستادگان خدا از ابتدا اعلام کرده‌اند به‌وجه عام و قاطع بوده به زندگی این دنیا نیز متوقف نمی‌شود بلکه دامنه‌اش به قیامت کشیده شده ثواب و عقاب آن دنیا را تشکیل می‌دهد.

بلافاصله بعد از گروه ج سوره نجم (۵۳) سوره قارعه (۱۰۱) آمده است که انسان را چون پروانه‌های پراکنده در هم آهنگی با کوه‌های چون پشم حلاجی شده و زمین از هم دررفته نشان می‌دهد درحالی که سنگینی بارهای به‌دوش کشیده و به‌منزل رسیده انرژی‌های ثابت مانده‌ای هستند که معیشت و رضایت صاحبش را فراهم کرده‌اند و کسانی که از این جهت خفیف و خوارند روانه‌ی سرازیری دوزخ می‌شوند و تسلیم آتش سوزان که انرژی انحطاط یافته و سرمایه تبدیل به کار نشده است:

»

« (قارعه (۱۰۱) / ۴ تا ۱۱)

(روزی که مردمان چون پروانه پراکنده باشند.

و کوه‌ها چون پشم الوان حلاجی شده.

آنگاه هر کس که وزنه‌ها (و میزان اعمال مثبت او) سنگینی کند.

در زندگی و معیشت خورسندی است.

ولی هر کس وزنه‌هایش سبک‌بار آید، منزلگاه و مقصدش درجات
پست.

و سقوط در دوزخ است.

و چه میدانی که چیست.

آن آتش به‌غایت سوزان.

سوره‌ی زلزال (۹۹) اولین هشجاری و وحشت انسان در روز قیامت و رویت‌های او

است:

»

« (زلزال (۹۹) / ۱ تا ۸)

(آنگاه که زمین با لرزه خاص خود به زلزله درآید.

و زمین بارها و سنگینی‌های خود را خارج کند.

و انسان گوید او را چه می‌شود.

در چنین روز (زمین) خبرهای خود را حکایت می‌کند.

به آنچه پروردگارت برایش وحی کرده است.

در آن روز مردم و انسان‌ها به‌صورت پراکنده سر در می‌آورند تا

کارهای خود را ببینند.

پس هر کس به وزن ذره‌ای عمل خیر کرده باشد آن را می‌بیند.

و هر کس به وزن ذره‌ای کار شر انجام داده باشد (او نیز) آن را

مشاهده می‌کند.)

آیاتی که به ترتیب نزول در جدول شماره ۱۰ پیوست آورده‌ایم تعمیم و تفصیل
و توضیح هفت آیه سوره نجم (۵۳) می‌باشد که بعضی مستقیماً بیان خصلت و خلقت
انسان است، برخی به آثار و آفات فردی و مخصوصاً اجتماعی این دنیا مربوط می‌شود
و تعداد زیادی هم راجع به بهشت و جهنم آخرت است که از آئینه و پرونده‌ی آن

دنیا، توصیف انسان‌های این دنیا به عمل می‌آید. آنچه از مشیت خدا در زمینه‌ی فطرت خودجوشی انسان گفته می‌شود یا از نتایج اعمال ما در این دنیا در ارتباط با زندگی آن دنیا پیدا می‌کند در واقع بیان خلقت و خصال ما محسوب می‌شود و در جدول آمده است.

خودجوشی که مبین اصل اکتساب بود منظره‌ای از خلاقیت و خلیفه الهی آدمیزاد نیز هست، و لازمه‌ی رهایی انسان به حال و اراده‌ی خود و محرومیت تدریجی او از سرمایه و امدادهای حیوانی غریزی می‌باشد. همان‌طور که در درس و جلسات گزینش آدمیزاد دیدیم خدا خواسته است انسان به آنچه خود می‌خواهد و می‌سازد برسد. خلاقیت و خلافت از صفر شروع می‌شود.

اما توجه قرآن به این بعد انسان، مانند موارد دیگر به‌خاطر اجرای برنامه بعثت است که از تلاوت آیات، البته با تفهیم و تصدیق، آغاز شده باید شامل تزکیه و تعلیم گردد. با ملاحظه‌ی جدول معلوم می‌شود که بیشتر آیات برای پذیرفتن عقلی، علمی و قلبی هلاکت‌های اقوام گذشته و عقوبت‌های آینده است که شاهد مثال‌ها و تکیه‌گاه‌های شاخه‌ی انذار رسالت پیغمبر را تشکیل می‌دهد و نباید سند ظلم و «نَعُوذُ بِاللَّهِ» بی‌عدالتی و بی‌مهری خدای رحمان رحیم نسبت به بندگان نادان ناتوان و نیازمند به راهنمایی و برهان تلقی شود.

جدول ۱۰- توزیع آیات فصل ۱۰ (ی)، خودجوشی انسان به ترتیب سال‌های نزول

متن و ترجمه آیات	نام و شماره سوره و آیه	تاریخ نزول	تاریخ نزول	تاریخ نزول
و انسان گوید آن (زمین به‌لرزه درآمده) را چه می‌شود؟ (زلزال (۹۹/۳)	۳/ (زلزال (۹۹/۳)	۳	۵۴	۱
(در آن روز اخبار و وقایع خود را حکایت می‌کند). (زلزال (۹۹/۴)	۴/ (زلزال (۹۹/۴)			
(آنچه را و آن‌طور که خدا برایش وحی کرده است). (زلزال (۹۹/۵)	۵/ (زلزال (۹۹/۵)			
(در آن روز مردم به‌طور پراکنده سردر می‌آورند تا اعمال خود را ببینند). (زلزال (۹۹/۶)	۶/ (زلزال (۹۹/۶)			
پس هر کس به‌وزن ذره‌ای کار خیر کرده باشد آن را می‌بیند. زلزال (۹۹/۷)	۷/ (زلزال (۹۹/۷)			
و هر کس به‌وزن ذره‌ای کار شر انجام داده باشد آن را می‌بیند. زلزال (۹۹/۸)	۸/ (زلزال (۹۹/۸)			

جدول ۱۰- توزیع آیات فصل ۱۰ (ی)، خودجوشی انسان به ترتیب سال های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۲	۵۶	ب۳	نجم (۵۳)/ ۳۸ نجم (۵۳)/ ۳۹ نجم (۵۳)/ ۴۰ نجم (۵۳)/ ۴۱ نجم (۵۳)/ ۴۲	اینکه هیچ حمل کننده‌ای برای دیگری باری را نمی‌کشد. و اینکه بهره‌ای برای انسان نیست مگر آنچه را که (برایش) کوشش کرده باشد. و اینکه (نتیجه) کوشش و تلاش او به زودی دیده می‌شود. (سپس پاداش داده می‌شود پاداش سرشار.) و اینکه پایان و سرمنزل نهایی - همه کس و همه چیز - به سوی پروردگار تو است.
۳	۸۸	ب۴	یس (۳۶)/ ۵۴	پس در آن روز هیچ کس به هیچ وجه مورد ظلم و بی‌عدالتی قرار نمی‌گیرد و جزا داده نمی‌شود جز به آنچه عمل می‌کرده‌اید.
۴	۹۰	ب۵	مؤمنون (۲۳)/ ۶۲	و به هیچ کس جز به اندازه وسع و امکانش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما نوشته‌ای است که به حق سخن می‌گوید و به آنها ظلم نمی‌شود.
۵	۱۰۱	ب۶	روم (۳۰)/ ۹	آیا در زمین گردش (و کاوش) نکرده‌اید تا عاقبت و سرانجام کسانی که پیش از آنها بوده‌اند ببینید (کسانی که) به لحاظ نیرومندی سخت‌تر از آنها بودند و زمین را بیشتر از آنچه اینها آباد کردند شخم زدند و آباد نمودند و رسولانشان برایشان بیانات و دلایل آشکاری آوردند، پس چنین نبود که خداوند به آنها ظلم نماید بلکه به خودهایشان ظلم می‌کردند.
۶	۱۰۴	ب۷	ملک (۶۷)/ ۲	آن (خدایی) که مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را آزمایش کند که کدام یک در عمل بهترید و او نیرومند مسلط و بسیار آمرزنده است.
۷	۱۱۲	ب۸	اسراء (۱۷)/ ۱۶ اسراء (۱۷)/ ۱۷	و چون اراده هلاک [مردم] شهری را کنیم، به طبقه عیاش آن میدان می‌دهیم که [بیشتر] منحرف شوند و فرمان مجازات سزوارشان گردد. آنگاه آنها را به سختی درهم می‌کوبیم. چه بسیار نسل‌ها را که پس از نوح [به همین شیوه] هلاک کردیم؛ و صاحب اختیارات در مورد گناهان بندگانش به عنوان آگاه و بینا کافی است.

جدول ۱۰- توزیع آیات فصل ۱۰ (ی)، خودجوشی انسان به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۸	۱۱۶	۸ب	جائیه(۴۵)/۱۵	هر کس عمل شایسته انجام دهد به سود خویشتن کرده است و هر کس بدی کند به زیان نفس خود می‌باشد و بالاخره به سوی پروردگارتان برگردانده می‌شوید. جائیه(۴۵)/۲۲ و خداوند آسمان‌ها و زمین را به‌حق آفرید و به‌طوری که هر موجود (یا هر انسان) جزای آنچه را کسب کرده است دریافت دارد و به آنها ظلم نشود.
۹	۱۱۸	۹ب	هود(۱۱)/۱۵	کسانی که خواستار زندگی دنیا و زینت آن باشند (محصول) اعمالشان را تمام عیار به آنها و در آنجا می‌دهیم و ایشان در کسری و کمبود نخواهند بود. (هود(۱۱)/۱۰۱) ((و ما به ایشان ظلم نکردیم بلکه به خود ظلم کردند پس خدایانشان که غیر از خدا می‌خواندند و می‌پرستیدند آنان را همین که امر پروردگارت رسید بی‌نیاز از چیزی نکردند و جز هلاکت دست‌آوردی نیفزود.) هود(۱۱)/۱۰۲ و این چنین است گیر انداختن و گرفتن پروردگارت وقتی که قریه‌هایی را که ظالم هستند گرفتار می‌کرد، همانا که گرفتن و گرفتار نمودن او سخت دردناک است. (هود(۱۱)/۱۰۳) ((در این - سرگذشت و جریان - به یقین برای کسانی که خائف از عذاب آخرت هستند آیه و نشانه‌ای وجود دارد - آخرت - روزی است که مردم برایش جمع شده‌اند - یا می‌شوند - و آن روز مشهود مشخصی است.) ((و آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر برای سررسید شمرده کوتاه مدت.) (هود(۱۱)/۱۱۶) ((پس چرا از میان اجتماعات همجوار ماقبل شما صاحبان دانش و خردی پیدا نشدند از فساد در زمین برحذرشان بدارند، بجز عده‌ی اندکی از آنها که نجاتشان دادیم درحالی که ظلم‌کنندگان از چیزهایی که در آن متعמשان کرده بودیم و مجرم بودند پیروی نمودند.) هود(۱۱)/۱۱۷ پروردگارت چنین نیست که قرائی را که اهالی آن صالح هستند به‌ظلم هلاک نماید.

جدول ۱۰- توزیع آیات فصل ۱۰ (ی)، خودجوشی انسان به ترتیب سال های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۱۰	۱۲۰	۹ب	روم (۳۰)/۴۱	<p>در خشکی و دریا فساد به آنچه مردم به دست خود کسب کرده بودند ظاهر گشت تا (تلخی) مختصری از آنچه عمل نموده بودند را به کامشان بچشانیم به این امید که شاید برگردند.</p> <p>(روم (۳۰)/۴۲)</p> <p>(بگو در زمین سیر کرده ببینید عاقبت کسانی که پیش از شما آمدند و اکثرشان مشرک بودند چگونه شد.)</p>
۱۱	۱۲۶-۱۰۱	۱۰ب	عنکبوت (۲۹)/۳۹	<p>(و قارون و فرعون و هامان و به تحقیق موسی، برایشان بینات آورد ولی در زمین تکبر ورزیدند در حالی که قادر به پیشی گرفتن نبودند)</p> <p>(و قارون و فرعون و هامان و به تحقیق موسی، برایشان بینات آورد ولی در زمین تکبر ورزیدند در حالی که قادر به پیشی گرفتن نبودند)</p> <p>پس همگی را به گناهشان گیر انداختیم (به این ترتیب) که از میان آنها بر کسانی تندباد با سنگریزه فرستادیم، برخی دچار غرش صبحه‌ی آسمانی شدند و کسانی را به زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم در حالی که خداوند نبود که به آنها ظلم کند بلکه به خویشان ظلم می‌کردند.</p>
۱۲	۱۴۰	۱۱هـ	فاطر (۳۵)/۱۸	<p>و هیچ بردارنده‌ای بار دیگری را نمی‌برد و اگر آن کس که زیر بارِ گران افتاده است دعوت و خواهش برای حمل نماید از آن بار چیزی برداشته نمی‌شود اگرچه (دعوت شونده) خویشاوند باشد، جز این نیست که تو تنها کسانی را که از پروردگارش غایبانه ترس دارند و نماز برپا می‌دارند بیم و هشدار می‌دهی و هر کس اقدام به تزکیه کرد جز این نیست که به سود خودش کرده است و شدنِ همگان و تحول جهان به سوی خدا است.</p>
۱۳	۱۴۱	۱۱هـ	زمر (۳۹)/۴۹	<p>(...)</p> <p>(و چون انسان را زیان و بدی برسد ما را می‌خواند...)</p> <p>(زمر (۳۹)/۵۰)</p> <p>(کسانی که پیش از آنها بودند نیز همین را گفتند ولی مکسبات و دست‌آوردهایشان آنان را بی‌نیاز نکرد)</p>

جدول ۱۰- توزیع آیات فصل ۱۰ (ی)، خودجوشی انسان به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
			زمر(۳۹)/۵۱	پس نتایج سوء آنچه کسب کرده بودند به آنها رسید و کسانی که از میان اینان ظلم کردند زود باشد که مکتسبات بدشان آنان را دریابد درحالی که معجزی نمی‌تواند بنمایند. (...) (زمر(۳۹)/۵۲) (آیا هیچ نمی‌دانند خداوند است که برای هرکس بخواهد گشایش روزی یا تنگی می‌دهد...)
۱۴	۲-۱۴۳	۲ هـ	انفال(۸)/۵۲	((به‌شیوه فرعونیان و پیشینیانشان آیات پروردگار خود را منکر و کافر شدند پس خدا هم آنان را به گناهانشان دچار ساخت و گیر انداخت همانا که خداوند نیرومند سخت عقوبت است) انفال(۸)/۵۳ این از آن جهت است که خداوند هرگز نعمتی را که برقومی ارزانی داشته است دگرگون نمی‌کند مگر آنکه وضع خود را و آن‌طور که بودند تغییر دهند و به‌درستی که خداوند بسیار شنوا و دانا است. ((به‌شیوه فرعونیان و پیشینیانشان به آیات پروردگارشان تکذیب کردند پس ما هم آنها را به‌وسیله یا به دلیل گناهانشان نابود کردیم و فرعونیان را غرق نمودیم و همگی ظالم بودند.)
۱۵	۱۶۴	۵ هـ	بقره(۲)/۱۳۴	آنها امتی بودند که رفتند و خالی شدند، به‌سود آنها و سهمشان چیزی است که به‌دست آوردند و سهم شما هم مکتسبات خودتان می‌باشد و هیچ‌گاه نسبت به آنچه آنها کردند بازخواست نمی‌شوید.
۱۶	۱۶۷	۶ هـ	انعام(۶)/۶۳	(...) (بگو چه کسی است که با زاری و در پنهانی دعا می‌کند از تاریکی‌های خشکی و دریا نجاتتان بدهد...) (انعام(۶)/۶۴) (بگو خدا شما را از آنها و از هر گرفتاری و بلا نجات می‌دهد و پس از آن به او شرک می‌ورزید.) انعام(۶)/۶۵
			انعام(۶)/۶۵	بگو خداوند قادر است از بالا سرتان عذاب بر شما برانگیزد یا از زیر پا(و از زیردستان) یا آنکه شما را به‌صورت گروه‌های متخاصم درآورده شداید و صدمات بعضی را بر بعضی دیگر بچشانند، بنگر چگونه ما نشانه‌های خود را برمی‌گردانیم که شاید تفقه کنند.

جدول ۱۰- توزیع آیات فصل ۱۰ (ی)، خودجوشی انسان به ترتیب سال های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
			انعام(۶)/۱۳۱	(این از آن جهت است که پروردگارت هلاک کننده‌ی قریه‌ها از روی ظلم و در حالی که اهلای غافل باشند، نیست.)
			انعام(۶)/۱۳۲	و برای هر یک درجات و مراتب بسته به عملی است که انجام داده‌اند و پروردگارت نسبت به آنچه می‌کنند غافل نیست.
۱۷	۲-۱۶۸	ه ۷	رعد(۱۳)/۱۱	برای او از پی درآیندگانی است پیشاپیش و پشت سر که از امر خدا حفاظتش می‌نمایند، همانا که خداوند آنچه را که وابسته و کیفیت و وضع قومی است تغییر نمی‌دهد مگر آنکه نفوس خود را آن‌طور که بودند تغییر دهند و هر زمان که خداوند بدی و سختی درباره قومی اراده کند مانع و برگرداننده‌ای برای آن وجود ندارد و آن قوم را غیر از خدا سرور و یاور نیست.
			رعد(۱۳)/۱۲	(او است کسی که برق را با ترس و طمع بشر ارایه می‌دهد و ابرهای سنگین را برمی‌سازد.)
			رعد(۱۳)/۱۳	(و رعد به سپاس او تسبیح می‌کند و فرشتگان از ترسش، و صاعقه‌ها را می‌فرستد و بدان وسیله کسانی را که بخواهد می‌زند درحالی که مشغول در جدال خدا هستند و آن سخت فرجام است.)
۱۸	۱۷۵	ه ۸	نساء(۴)/۳۲	و هرگز تمنا و آرزوی آنچه را که خدا بعضی از شما را نسبت به بعضی دیگر برتری داده است ننمایند. نصیب مردان چیزی است که خود به دست آورده و کسب کرده‌اند و برای زنان نیز بهره‌مندی از مکتوبات است و از خدا درخواست فضلش را بنمایند و بدانید که خداوند به هر چیزی بسیار دانا است.
			نساء(۴)/۷۹	آنچه تو را از خوبی برسد از ناحیه‌ی خدا است و آنچه از بدی‌ها برسد بدان که از ناحیه‌ی خودت می‌باشد و تو را به‌عنوان رسول برای مردم فرستادیم و خدا کافی است که گواه باشد.

جدول ۱۰- توزیع آیات فصل ۱۰ (ی)، خودجوشی انسان به ترتیب سال‌های نزول

شماره ردیف	شماره نزول	سال نزول	نام و شماره سوره و آیه	متن و ترجمه آیات
۱۹	۱۷۸	ه ۸	احقاف (۴۶)/ ۱۹	و برای هرکس درجات و مراتب برحسب عملکردشان می‌باشد و تا آنکه نتیجه‌ی اعمالشان تمام و کمال و بدون آنکه مورد کاستی و ظلم قرار گیرند داده شود (احقاف (۴۶)/ ۲۰)
۲۰	۱۸۳	ه ۹	(بقره (۲)/ ۲۰۱)	(و از آنها کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا به ما هم در دنیا خوبی و خیر بده و هم در آخرت و ما را از عذاب آتش محفوظ بدار.) (بقره (۲)/ ۲۰۲) اینها نصیب و بهره، از آنچه کسب کرده‌اند دارند و خدا حسابرس سریع است.

(صفحات ۱۰ تا ۱۲ منبع اصلی که اختصاص به ترجمه و توضیح و تفسیر مختصر آیات ردیف (ی- ۱) تا (ی- ۶) داشته است در اختیار نمی‌باشد) * ...

ی- ۷) اسراء (۱۷) / ۱۶ و ۱۷ (سال هشتم بعثت):

سوره اسراء یا بنی اسرائیل (۱۷) که از سوره‌های محتوی آیات آموزنده‌ی تربیتی و اعتقادی است و سراسر حکمت و ایمان، و روشن‌کننده‌ی مواضع اسلام می‌باشد، در آیات ۱۳ تا ۲۱ پس از اعلام اینکه هرکس اعمال خویش را برگردن خود همراه داشته تا روز قیامت به صورت کتاب گشوده‌ای در برابر خود خواهد دید و حسابرس خویشتن خواهد بود، با یادآوری اینکه سود و زیان هدایت و ضلالت عاید خود شخص می‌شود و مربوط به دیگری نیست شعار خودجوشی کلی «

* نوارهای ضبط مغناطیسی این جلسه و نسخه اصلی ماشین‌نویسی شده‌ی آن نیز از دسترس بنیاد خارج شده است و تاکنون توفیقی برای اخذ آنها و یا دسترسی به کپی آنها حاصل نشده است. از تنها نسخه‌ی کپی موجود، صفحات ۱ تا ۹، ۱۲ مکرر و ۱۶ تا ۱۸ (آخر مطلب) در دست است که با ویرایشی مختصر به علاقه‌مندان تقدیم می‌شود (ب.ف.ب).

۱. اسراء (۱۷) / ۱۵: .. هیچ کس بار گناه دیگری را بر عهده نخواهد داشت؛ ...

عنوان می‌گردد. پشت سر آن و شاهد اینکه خداوند ظلم‌کننده به بندگان نیست جمله‌ی «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»^۱ می‌آید. سپس آیه ۱۷ توضیحی می‌دهد که به لحاظ بحث ما در رابطه با عذاب و هلاکت‌های این دنیا - که همیشه هم برای قریه‌ها و قوم‌ها و یک نوع خودجوشی اجتماعی است - می‌تواند کلید مشکل گشا باشد. از آیه معلوم می‌شود که امر هلاک و انهدام آبادی‌های «دارالظلم» بلامقدمه و بدون ارتباط ارگانیک با اعمال و افراد صادر نمی‌شود. وقتی اراده‌ی خداوندی بر هلاک یک آبادی تعلق بگیرد، که این اراده البته مسبوق به تکذیب و لجاج با پیغمبران و شقاوت و شقاق در برابر خالق جهان می‌باشد، به مترفین و متمکنین مستغنی که سرکش شده‌اند، امر تکوینی می‌شود یا امکان داده می‌شود که (به حد افراط) فسق و فجور راه بیندازند. آنگاه در چنین شرایط، گفتار یا اراده‌ی خدا تحقق خارجی پیدا کرده قریه‌ی «ظلم‌آباد» زیر و رو و کن فیکون می‌گردد. نکته قابل استنباط از این آیات اصرار یا صراحت قرآن بر ارتباط دادن حادثه هلاک با فسق و کارهای جامعه می‌باشد. حال این ارتباط، و مکانیسم عملی و تحقیقی آن چگونه است و ذنب و ظلم به چه ترتیب مبدل یا برانگیزنده‌ی باد صرصر و صاعقه و غیره می‌شود، هنوز برایمان مجهول است. آیه بعدی همین قدر می‌گوید که چنین وقایع، بعد از نوح نظایر مکرر داشته (اشاره به این که مقارن با بعثت انبیاء «نَبْعَثَ رَسُولًا» بوده است). آگاهی و بینائی خداوند به ذنوب بندگان نیز برای تحقق امر کافی است که همان سنخیت دانایی برای توانائی می‌باشد. کلمه‌ی قرون که جمع قرن است به معنای محل‌های تجمع و همجواری مردم است نه عصر و زمان یک صد سال یا سی سال. سه آیه ۱۸ تا ۲۰ سوره‌ی اسراء (۱۷) توضیح و تصریح بر این مطلب دارد که خداوند برآورنده و نتیجه‌بخشده‌ی آمال و اراده‌ها و اعمال همه است چه برای زندگی دنیا و چه برای آخرت، با قبول مساعی مربوطه. و سپس در آیه ۲۱ برتری‌های افراد و اقوام در این دنیا به عنوان نمونه و شاهد مدعا ذکر می‌شود...^۲

«.

»

(کهف (۱۸) / ۵۹)

۱. اسراء (۱۷) / ۱۵ : ... وما [هیچ ملت منحرفی را] مجازات نمی‌کنیم، تا اینکه [قبلاً] رسولی بر آنان برانگیزیم [و هشدار دهیم].
 ۲. ادامه‌ی مطلب که اختصاص به ترجمه و توضیح و تفسیر مختصر آیات ردیف (ی-۸) و (ی-۹) داشته است، در اختیار نمی‌باشد (ب.ف.ب).

(و این قریه‌ها را همین که ظلم کردند هلاک نمودیم و برای هلاکشان موعدی قرار دادیم).

ضمناً در آیات بلافاصله ماقبل همین سوره‌ی کهف (۱۸) به حالت جدال و قصد کوبیدن حق داشتن این اقوام و به مسخره گرفتن آیات خدا و انذار فرستادگان و اعراضشان، تصریح شده است و پس از یأس کامل از امکان هدایتشان^۱، در دو آیه‌ی فوق‌الذکر رحمت و مهلت خدا و ظلم و هلاکت آنها را اعلام داشته است.

* * *

اما آیه ۱۱۷ که در اواخر سوره‌ی هود (۱۱) می‌آید با تعبیر جدیدی تأکید می‌نماید که اگر اهل قریه‌ای مصلح باشند خداوند آن آبادی را از روی ظلم هیچ‌گاه هلاک نمی‌کند و چیزی که باعث نابودی شده یا می‌شود ظلم اهالی در حق خودشان است. در آیه ۱۱۶ ماقبل نیز ملامت می‌شود که چرا از میان اجتماعات یا مردم همجوار گذشته در یک محل، افراد صاحب فضل و شعوری به فکر جلوگیری از فساد در زمین نیفتادند، غیر از اندک کسانی که از آن میان نجاتشان دادیم، در حالی که اهل ظلم پیروی و دنباله‌روی از رفاه و خوشی‌هایی که غوطه‌ور در آن بودند نمودند و تقصیر کار بودند.^۲

ی- ۱۰) روم (۳۰) / ۴۱ (سال نهم بعثت):

این مورد و آنچه بر فسادگران در زمین از آثار سوء اعمال و مکتسباتشان چشاند می‌شود و گوشه‌ای از کردارهای بد خود را می‌بینند از همان مقوله‌ی گرفتاری‌های مستقیم عادی دنیایی از طریق آثار طبیعی اعمال اقوام است و علت یا حکمت آن را تنبیه و بازگشت مردم به راه حق و صلاح می‌شمارد. چشاندن زیان‌ها و صدمات عملکردهای بد مردم به عنوان وسیله‌ی تربیت الهی و توبه‌طلبی ذکر شده است. این موقعی است که کار مردم به لجاج با حق و اعراض از پند کشیده نشده توجه به خطاهای خود می‌نمایند و امید اصلاح و انصراف در وجودشان هست، یعنی مکانیسم طبیعی تکامل، خود به خود عمل می‌نماید.

۱. کهف (۱۸) / ۵۷: «وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا».

(... و اگر به راه هدایتشان فرا خوانی، هرگز هدایت نخواهند شد.)

۲. این آیه را در فصل «بعد اجتماعی انسان» و به لحاظ مسئولیت مشترک افراد دیده بودیم.

در همین سوره‌ی کهف (۱۸) و معاصر با آیات بالا (یعنی سال دوازدهم بعثت)، آیات دیگری مربوط به آخرت داریم که می‌گوید اعمال انسان که تراوشات و جوشش‌های وجودی او هستند نه تنها از کوچک و بزرگ با آمارگیری و احصاء در کتابی ضبط شده است که ارایه می‌گردد و خود شخص آنها را می‌خواند و وحشت می‌نماید بلکه اعمال ظاهر و حاضر می‌گردند. در حالی که زمین از زینت‌ها و از کوه‌ها و کلیه‌ی عوارض خود عریان شده است اعمال صالحی که «نزد خدا» باقی و محفوظ مانده‌اند پیدا و ظاهر می‌گردد. اعمال، مانند افراد در روز قیامت ظهور می‌نمایند بدون آنکه از ناحیه خداوند ظلم و دخالتی بشود:

»

« (کهف (۱۸) / ۴۶ تا ۴۹)

(مال و فرزندان آرایش‌های زندگی دنیا هستند و حال آنکه باقیات الصالحات (کارهای شایسته باقی بمان) به لحاظ ثواب نزد خدا و به لحاظ آرزو بهترند.

روزی که کوه‌ها را روان می‌سازیم و زمین را آشکار و عریان می‌بینی درحالی که آنان را حشر و گردآورده‌ایم بدون آنکه احدی از آنها وا گذاشته شده باشد.

و در برابر پروردگار تو به حالت صف کشیده عرضه کردند (به آنها گفته شود) اینک مثل روز اول پیش ما آمده‌اید (در حالی که چنین انتظاری را نداشتید) بلکه ادعا می‌کردید که هرگز خدا برای (رستخیز و احضار) شما موعدی قرار نمی‌دهد.

و کتاب (یا نامه‌ی اعمال مقابلتان) گذارده می‌شود، بدکاران را می‌بینی که وحشت زده از محتویات نامه بوده و او یلاکنان می‌گویند

این چه نامه‌ای است که هیچ (گزارش) ریز یا بزرگی را فروگذار نکرده جز آنکه شمارش و احصا نموده است و آنچه را که انجام داده و عمل کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند و پروردگار تو به احدی ظلم نمی‌نماید).

در آیه بعد توصیه می‌شود که مؤمنین سیر در آفاق و انفس نموده در سرگذشت پیشینیان بنگرند که غالبشان مشرک بودند.

آیه‌ی «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^۱ که نتیجه‌گیری آن «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۲ شد با دوبار اشاره به عمل و به دست انسان، نشان می‌دهد که علاوه بر ثواب و عذاب آن دنیا و هلاکت و نابسامانی این دنیا، بازگشت به خدا و اصلاح نیز به صورت خودجوشی می‌باشد. جامعه انسانی و مجموعه انسان‌ها چنین ساخته شده‌اند که به پای خودشان به سوی خیر و شر می‌روند و اگر شر و فساد را اختیار کردند به پای خودشان نیز از آنجا برمی‌گردند. تحقیق و تدابیر مصلحین واقع‌بین و متفکرین انسان‌شناس و تلاش‌های مکاتب فلسفی - سیاسی دنیای متمدن نیز که برخاسته از مظالم و مفساد استبداد و استثمار و استعلا (و به قول دکتر شریعتی، استحمار) هستند و می‌خواهند به مساوات و آزادی و عدالت و به اصول دیگر انسانیت و حقانیت برگردند و جوامع را برگردانند، تأیید همان آیه می‌باشد. منتهی اگر راه شرک را در پیش گرفته مؤثری و مشیتی غیر از خدا و فطرت آدمی را جستجو نمایند راه به جایی نیافته از چاه به چاله یا به چاه دیگر می‌افتند، تا باز با آنچه به دست خود در نظام تازه کسب می‌نمایند فساد دیگری در جهان برپا نمایند و عذاب دیگری بچشند. مدار آنقدر تکرار خواهد شد تا بالاخره به آنجایی که باید برگردند و اول و آخر همانجا است، متوجه و معتقد شوند.

ی - ۱۱) عنكبوت (۲۹) / ۴۰ (سال دهم بعثت):

آیه ۴۰ سوره عنكبوت (۲۹) به دنبال سرگذشت فهرست‌وار پیغمبران گذشته (نوح، ابراهیم، لوط و شعیب) آمده جمع‌بندی هلاکت‌های گوناگون اقوام آنها و عاد و ثمود را می‌نماید و برای اولین بار نام از قارون که از قوم موسی و صاحب گنج‌ها و زینت‌ها بوده در زمین فرو رفت، و همگی از مستکبران زمان خود بودند و «أَخَذَ

۱. روم (۳۰) / ۴۱: به خاطر دست‌آورد مردم، در خشکی و دریا تباهی و پریشانی رخ داده است...

۲. روم (۳۰) / ۴۱: ... تا [خدا نتیجه] برخی از اعمالشان را به آنان بچشاند، بسا که بازگردند

بَدَنَّب» شدند، برده می شود و مانند ردیف های گذشته با جمله «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^۱ خاتمه پیدا می کند. قرآن با ذکر انواع خودبزرگ بینی ها تکرار می نماید که هلاکت هایی که به تناسب تکذیب ها و تکبرها و تفاخرهای مربوطه گرفتارش شدند، از ناحیه ی خدا نبوده خودشان باعث و احیاناً عامل آن گردیده اند و به دنبال و وابسته به گناهشان بوده است. تعبیر «أَخَذْنَا بَدَنَبِهِ»^۲ که در آیات دیگر نیز آمده است قابل توجه و قابل مقایسه با «مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۳ و «بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^۴ است. ولی باز توضیح و تفصیلی در زمینه رابطه ی مستقیم یا مکانیک «ذَنب» با ارسال تندباد سنگریزه و صیحه و غرق در طوفان و دهانه دریا یا شکافته شدن زمین - که در بحث راجع به ردیف «ی - ۸» به دنبالش بودیم - نمی بینیم؛ ضمن آنکه کلمه «أَخَذَ بَدَنَبٍ» دلالت بر ارتباط داشته و نسبت دادن مستقیم ظلم به نفوس آنها و سلب از خدا نیز ممکن است این معنی را برساند که حالت دستور غیرمستقیم خدا را ندارد.

والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته

۱. عنکبوت (۲۹) / ۴۰: ... و خدا بر آن نبود که بر آنان ستم کند، بلکه آنان خود در حق خویش ستم می کردند.

۲. عنکبوت (۲۹) / ۴۰: ... به کیفر گناهشان گرفتار کردیم...

۳. عنکبوت (۲۹) / ۵۵: ... نتیجه رفتارشان را بچشید.

۴. یس (۳۶) / ۶۵: ... درباره ی دست آوردشان.

جلسه پنجاه و پنجم

۱۳۶۱/۱۰/۱

انسان‌شناسی قرآن

فصل ۱۰ (ی) - خودجوشی انسان

ترجمه و توضیح آیات از ردیف: (ی-۱۲) تا (ی-۱۷)

»

« (زمر) (۳۹) / ۷ »

(اگر (به خدا) کافر شوید بدانید که خدا بی‌نیاز از شما است (و برای او فرق و زیانی ندارد ولی) راضی به کفر بندگانش نیست و اگر سپاسگزاری (و استفاده از نعمات خدا) بنمایید آن را به خاطر و به سود شما می‌پسندد و هیچ‌حاملی بار دیگری را بر نمی‌دارد و پس از (دنیا و بار و رنج‌های) آن بازگشت شما به سوی خدا بوده شما را از آنچه می‌کردید آگاه می‌سازد. و به درستی که او دانای به ضمیر سینه‌ها و درون‌ها است.)

برادران و خواهران قرآنی عزیز و محترم، سلام علیکم

ی-۱۲) فاطر (۳۵) / ۱۸ و

ی-۱۳) زمر (۳۹) / ۵۱ (سال اول هجرت):

همان مطلب کلی و کهن صحیفه‌های ابراهیم و موسی، یعنی اصل »

« است که در ورود رسول اکرم (ص) و مؤمنین اولیه به مدینه دو بار، با تأکید و توضیح‌های جانبی تکرار می‌شود.^۱ در سوره‌ی فاطر (۳۵) سلب امید از صاحبان روحیات اتکالی به عمل آمده گفته می‌شود. به فرض درخواست جانشین و با وجود خویشاوندی باز هم بار انسان را غیر از شخص او کسی حمل نخواهد کرد. سپس اتصال یا التقات به مسئله‌ی انذار انبیاء و خشیت از خدا با اقامه نماز پیدا کرده آیه به خودجوشی - در تزکیه و در تحول به سوی خدا منتهی می‌گردد. در وسط دو خودجوشی که یکی را می‌توانیم خودباری و دیگری را خودسازی یا خودپاکی بنامیم - پروای از خدا و ارتباط با او قرار گرفته است.

آیه ۴۹ سوره‌ی زمر (۳۹) چارچوب «خودباری» را محکم‌تر کرده از یک طرف ارتباط و انتظار انسان را از خدا از این جهت قطع می‌کند و از طرف دیگر مرجع و موقع تحویل دادن بارها و تحویل گرفتن آمار آنها را تعیین می‌نماید. در ابتدا اعلام می‌شود که تصور نکنید باربرداری و تلاش‌های شما غیر از خودتان سودی برای خدا دارد و خدا نیازمند شما می‌باشد بلکه او به خاطر و به سود بندگان است که از کافر بودنشان ناراضی است و از شکرگزاری و بهره‌برداری آنها از نعمات ارزانی داشته خرسند می‌شود. در آخر آیه مرجع و مقصد ما که به سوی خدا است ارائه گردیده اضافه می‌شود که او شما را از آنچه در دنیا عمل می‌کرده‌اید آگاه خواهد ساخت. خلاصه آنکه خداوند بدون آنکه احتیاج و انتفاعی از اعمال ما داشته باشد خواهان رفع احتیاج و انتفاع خود ما است و هم مراقب و حسابدار و حافظ آنها بوده از ذات و ضمیر ما آگاهی کامل دارد.

آیات ۵۰ تا ۵۲ که نظر به اعمال و آثار دنیایی انسان دارد در مقام رفع این اشتباه برمی‌آید که مردم وقتی دچار بدی و سختی می‌شوند به حساب اینکه از جانب خدا صادر شده است رو به او می‌برند ولی نعمت و خوشی را محصول دانش و تدبیر خودشان دانسته تصور این را که آزمایش و وسیله ابتلا و ارتقاء آنها باشد نمی‌کنند؛ در حالی که وقتی آثار سوء مکتسبات دامن گیرشان شد قادر به اعجاز و رفع بلا نخواهند بود. سپس توضیح داده و پرسیده می‌شود که مگر نمی‌دانند و نمی‌بینند که فراخی و تنگی روزی هر دو به دست یا به امر و اداره خدا است؟

۱. این اصل یا شعار مهم، جمعاً ۵ بار در قرآن اعلام شده است.

ی- ۱۴) انفال (۸) / ۵۵ (سال دوم هجرت):

آیه ۵۵ سوره انفال (۸) (و همچنین آیه ۱۱ سوره رعد (۱۳)، که در ردیف ۱۷ خواهد آمد) را در فصل «ط» که بُعد اجتماعی انسان‌شناسی قرآن است و در رابطه با قریه و قوم قبلاً دیده بودیم و اینجا از بُعد خودجوشی و تأثیر تغییرات درونی در رابطه با هلاکت‌های اقوام ظالم و تکذیب‌کننده و اهل ذنب مطرح می‌کنیم. آل‌فرعون و کسان قبل از او به‌عنوان شاهد مثال آمده است و دو بار اشاره به «دآب» که عادت و رویه استمراری و جاافتاده‌ی اقوام است، جالب می‌باشد. همچنین «دآب» در کفر و تکذیب که به‌صورت ذنب درمی‌آمد وسیله و دستاویز خدای شدید العقاب برای هلاک آنها می‌گردد و هم‌آهنگی با «انفس» پیدا می‌کند که تغییرات آن باعث تصمیمات خدا می‌شود. خلاصه آنکه در هلاکت‌ها و تحول‌های اقوام از نعمت و سلامت به عذاب و مصیبت، مبدأ پدیده و شخص مختار و عامل جریان، انسان است و خدا مجری آن می‌باشد، ولی با افزار و ذنب و آثاری که خودمان ساخته و در اختیار خدا گذارده‌ایم.

این مجموعه آیات به‌طور اجمالی ارتباط بلاهای آسمانی و هلاک اقوام معاصر انبیاء را با آداب و اعمال آنها نشان می‌دهد.

اتفاقاً در همین سوره و سال و از آیاتی از سوره آل‌عمران (۳) که توصیف از جنگ بدر و پیروزی‌های اولیه قشون جنینی اسلام، با استمداد و دخالت خدا، به‌عمل آمده است شاید بتوانیم راهنمایی بیشتری در زمینه‌ی دخالت خدا در کار اهل ایمان و اهل کفر به‌دست آورده نظریه‌ی خودجوشی انسان را در آنچه ماوراء و مافوق طبیعت به‌نظر آمده است روشن‌تر بنماییم.

قبلاً از آیات ۵ تا ۱۸ سوره‌ی انبیاء (۲۱) (سال ۶ بعثت) می‌توانیم جواب قطعی این مسئله را که ارتباط اتصالی و ارگانیک مابین سه پدیده‌ی بعثت انبیاء و امر خاص خدا و هلاک قریه‌ها «ظالمٌ أهلها» وجود داشته است بگیریم. آیات با افترا به تخیلی بودن و شاعر بودن پیغمبران و مطالبه‌ی آیه‌ی بلا آغاز شده اشاره به‌ارسال پیغمبران و به‌پدیده وحی - که از مقوله‌ی امر و روح و اراده الهی است - به‌عمل می‌آید. پس از آن ایفای وعده به‌انبیاء یا سنت خدا در نجات آنها و پیروانشان و هلاک اسراف‌گران با کوبیدن و درهم شکستن قریه‌های ظالم یادآوری می‌گردد. باس و بلای خدا باید در همان جا به‌عمل آید که ساکن و متمتع از آن و معترف به‌ظلم در آن بوده‌اند. گویی که ارتباط

۵۴۶ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

و الزامی مابین آنها وجود دارد. بدون آنکه این کار، بازی خدا با زمین و آسمان بوده باشد بلکه جریانی است برای انشاء و اصلاح اقوام و محو و نابود شدن باطل به نیروی حق، ضمن بیچارگی و زیان کاری مردمان مشرکِ مکذِّب، با اوهام و اوصافی که از خدا و فرستادگانش می نمایند. همین معنی و سیستم را به نحوی در ردیف ۷ سوره اسراء (۱۷) هشتم بعثت دیده بودیم. آیات ۵ تا ۱۸ سوره انبیاء (۲۱) چنین است:

»

۱.

۱. انبیاء (۲۱) / ۵ تا ۱۸ : حتی می گفتند: [سخنانش] خواب‌های پریشان است، بلکه قرآن را جعل کرده و یک شاعر است، و گرنه باید مثل پیامبران پیشین که [با معجزه] فرستاده شدند، برای ما معجزه‌ای بیاورد. قبل از آنان هم [با وجود معجزات مختلف، مردم] هیچ شهری - که هلاکشان کردیم - ایمان نیاوردند؛ آیا این مردم ایمان می آورند؟
قبل از تو هم [هیچ پیامبری] نفرستادیم مگر مردانی را که به آنان وحی می کردیم [و هیچ کدام فرشته نبودند]؛ اگر نمی دانید، از علمای اهل کتاب پرسید.
آنان را به گونه‌ای نیافریده بودیم که نیازمند خوردن غذا نباشند، و عمر جاودانه هم نداشتند. ←

اما دلالت آیات نازل شده در همین سال در سوره انفال (۸) مربوط به جنگ با کفار (آیات ۷ تا ۱۴) که در آنها هم صحبت از قطع نسل کافر ها و «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ»^۱ هست، هم استغاثه مسلمین و امداد الهی با هزار فرشته و کیفیت این امداد و دخالت، و هم «شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۲ بودن خدا با کسانی که به مخالفت و شکستن ناموس خلقت برخاسته دسته‌بندی و دشمنی علیه خدا و رسول می‌نمایند. خوانندگان می‌توانند با ملاحظه‌ی عین آیات و ترجمه‌های آنها از قرآن‌های موجود که خلاصه و عصاره‌اش به لحاظ بحث حاضر بیان شد تدبر کنند. نکته‌ای که باید توضیح داده شود کیفیت امداد الهی است که استثناء بر خودجوشی انسان نبوده با تقویت روحیه، استراحت حاصله از خواب، تطهیر بدن‌ها، ارتباط دل‌ها و تثبیت قدم‌ها، در یک اردو و رعب قلوب کافر ها با سرافکنندگی و دست‌بستگی آنها، در اردوی دیگر، انجام گردیده است. ضمن آنکه تصریح به «وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^۳ شده مأموریت فرستادگان را استوار نمودن، اراده‌ی مسلمانان و ترس انداختن در دل کافران اعلام می‌نماید؛ و بالاتر از آن، قتل و تیراندازی بر دشمنان را که رسول اکرم و مجاهدین انجام می‌داده‌اند خدا به خودش نسبت داده آن را تمرین و آزمایش خوبی برای مؤمنین و خنثی کردن نقشه‌ی کافرین می‌داند. پیروزی مسلمین با نقشه و امر خدا، ولی با تقاضا و اراده و تلاش خود آنها، صورت گرفته است:

→ آنگاه وعده [خود] را به آنان به تحقق رساندیم، و پیامبران را با هر که خواستیم نجات دادیم و اسرافکاران را هلاک کردیم.

[اینک] بر شما کتابی نازل کردیم که در آن تذکر [و بیداری برای] شماست؛ چرا خردورزی نمی‌کنید؟ چه بسیار شهرهایی را که [مردمش] ستمگر بودند، در هم شکستیم و پس از آنها گروهی دیگر پدید آوردیم. همین که سختگیری ما را احساس کردند، [به خیال خود] از آن می‌گریختند. مگر یزید و به وسایل عیاشی و خانه‌های خویش باز گردید، بسا که [زیردستان برای کسب تکلیف] سراغ شما را می‌گیرند!

گفتند: وای بر ما که ستمگر بودیم.

گفتارشان پیوسته همین بود تا اینکه آنها را درو و خاموش کردیم.

آسمان و زمین و مابین آنها را به بازیچه نیافریده‌ایم.

اگر [به فرض] انتخاب بازیچه‌ای را می‌خواستیم، خود در پی اجرای آن بودیم.

[چنین نیست] بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم که آن را در هم می‌شکنند و باطل نابود می‌شود؛ و وای بر شما از آنچه [به ناسزا] می‌گویید.

۱. انفال (۸) / ۸: تا حق را مستقر کند و باطل را به زوال کشاند...

۲. انفال (۸) / ۱۳: سخت کیفر است.

۳. انفال (۸) / ۱۰: ... و یاری [و پیروزی] جز از جانب خدا نیست، ...

»

« (انفال (۸) / ۹ تا ۱۴)

(آن زمان که استغاثه به سوی پروردگارتان می کردید و درخواستتان را استجابت نموده (گفت) حتماً شما را به وسیله ی یک هزار فرد از فرشتگان ردیف شده کمک خواهم کرد. و این عمل یا کیفیت را خداوند ترتیب نداد مگر به صورت مژده و برای آنکه دل های شما بدان وسیله مطمئن گردد در حالی که یاری و کمک جز از جانب خدا نیست، همانا که خداوند توانای پیروز و فرزانه استوار است.

(تحقق این امر) آن زمان (بود) که شما را چرتی که از ناحیه ی او و احساس ایمنی بود می پوشانید و از آسمان باران به روی شما ریخت تا بدان وسیله تمیز و طاهرتان نموده و سوسه و دل چرکی شیطان را (از خاطرتان) بزداید و بر دل های شما پیوند نهد و به وسیله (همه ی) اینها قدم های شما را (در مقاومت و حمله بر دشمن) ثابت و محکم سازد.

(همان) زمان که پروردگارت به فرشتگان وحی نمود که من با شما (یعنی با مؤمنین) هستم پس کسانی را که ایمان آورده اند ثابت قدم نمایید، زود باشد که در دل های کسانی که کافر شده اند، ترس

بیاندازیم پس به روی گردن‌هایشان بزنید و انگشتان بعضی از آنان را بکوبید.

این (جریان) از آن جهت بود که آنان خود را جدا و مخالف خدا و رسول قرار دادند و هر کس سرسختی و مخالفت با (مشیت) خدا و (دعوت) رسول نماید بداند که خداوند سخت عقوبت است. (بلی) چنین است، بچشید و بدانید که (علاوه بر شکست و هلاک این دنیا و بر همان منوال) برای کافرهای عذاب آتش (یا جهنم) در پیش است.

»

« (انفال (۸) / ۱۷)

(پس تو نبودی که آنها را به قتل رساندی بلکه خدا آنها را کشت و آن زمان که (تیر یا خاک) به سوی آنها می‌انداختی تو نبودی بلکه خدا انداخت و تا مؤمنین را بدان وسیله به بلای نیکوی (مثبت و مفید) بیازماید، همانا که خداوند تیزشنوا و بسیار دانا است (شنوا شاید به لحاظ پذیرش دعا و دانا به لحاظ تدبیر و ترتیب درگیری در جهت پیروزی یک طرف و نابودی طرف دیگر، علی‌رغم عدم تناسب نفرات و نیروهای در صحنه).

سوره انفال (۸) به لحاظ تشریح کیفی نصرت و دخالت خدا در برخوردهای جنگی میان اهل ایمان و کفر عجیب بوده جا دارد تعمق بیشتری در آن بکنیم. غیر از آیات فوق‌الذکر در آیات ۴۳ تا ۴۷ در خطاب به پیغمبر تصریح می‌شود که ما در خواب تو و در نظر مؤمنین تعداد نفرات دشمن را اندک جلوه دادیم تا روحیه و امید پیدا کرده تردید و تنازع ننمایند و دست به حمله زنند. تعداد شما را هم در چشم آنها کوچک نشان دادیم تا مغرور گردند و اراده قوی و نیروی عمده به کار نیندازند و به این ترتیب امر خدا (به دست شما) انجام گردد. شرط پیروزی این است که در برابر دشمن ثابت ایستاده دائماً خدا را به یاد آورید، انضباط داشته، نزاع نکنید و صبر و پایداری پیشه گیرید... یعنی یک سلسله عوامل ایمانی و روحی.

۵۵۰ _____ مجموعه آثار (۱۹)، بازگشت به قرآن (۲)

در آیات ۶۶ و ۶۵ مابین کمیت‌های مادی و نیروهای مکانیک جنگی با کیفیت‌های روحی و عوامل معنوی «ضریب تعادل» یا «ضریب تبادل» را که همان «صبر» است به صورت «ترمومتر پیروزی» عنوان می‌کند و در برابر آن بی‌فکری و عدم تفقه کفار را «ترمومتر زبونی» و شکست آنان معرفی می‌نماید. در یک فرمول کاملاً ریاضی می‌فرماید در صورت صابر بودن بیست نفر شما با دویست نفر آنها مقابله می‌نمایند و چون احساس ضعف می‌کنید و ترمومتر پایین رفته است نسبت فوق یک بر دو خواهد بود. در قرار و قانون خلقت یا «اذن خدا» غیر از عامل کمی و محاسبات نظامی عوامل معنوی یا روحیه‌ای ایمان و صبر نیز نقش اساسی دارد و همان‌طور که مؤمنین قشون طالوت در برخورد با جنود جالوت که از آنها قوی‌تر بودند می‌گفتند:

»

(بقره (۲) / ۲۴۹)

(چه بسیار گروه‌های اندک که بر گروه‌های انبوه به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با صابرین است.)

در آیات ۱۱۷ تا ۱۲۳، ۱۳۳ تا ۱۴۱ و ۱۴۴ تا ۱۴۸ سوره آل عمران (۳) که نزول آنها را جدول ۱۵ سیر تحول قرآن در آستانه سال‌های دوم و سوم هجرت نشان می‌دهد و مربوط به جنگ‌های بدر و احد در مقابله با مشرکین و با منافقین است، اشاراتی مشابه آنچه در سوره انفال (۸) آمده بود می‌بینیم:

»

»

(آل عمران (۳) / ۱۲۳ تا ۱۲۸)

(به تحقیق خدا شما را در بدر یاری کرد در حالی که ذلیل و خوار

بودید پس پروا از خدا داشته باشید به این امید که شکر گزار شوید. آن زمان که به مؤمنین می‌گفتی آیا شما را کفایت نمی‌کند که پروردگارتان با سه هزار فرشته نازل شده کمکتان نمایند؟ بلی اگر پایداری و پروا نمائید و آنها با شدت و فوران خود بر شما بتازند پروردگارتان شما را به پنج هزار از فرشتگان نشان‌کننده امداد خواهد نمود.

و چنین وعده را خدا جز برای بشارت به شما و اطمینان دل‌هایتان مقرر نداشت و یاری جز از نزد خدای نیرومند مسلط و حکیم نیست. تا آنکه ریشه‌ی پاره‌ای و بخشی از کافر شده‌ها را قطع نماید یا سرنگونشان ساخته پشیمان و پریشان برگردند. تو را قدرت و حق تصمیم از اداره امر نیست که توبه‌شان را بپذیری یا عذابشان دهی (در هر حال) آنها ظالم‌اند.

»

«(آل عمران (۳) / ۱۳۹ تا ۱۴۱)

(نه سست شوید و نه اندوهگین (بلکه بدانید) که اگر مومن باشید برتر و مسلط خواهید بود.

اگر شما را جراحی رسیده باشد قوم هم جراحی مشابه احساس کرده و ما چنین ایام و گردش‌های روزگار را مابین مردم به نوبت قرار می‌دهیم و تا خدا کسانی را که از شما گواه می‌گیرند بشناسد و خدا ظالم‌ها را دوست ندارد.

و تا خدا ایمان‌آوردگان را خالص نموده کافر‌ها را کاهش دهد.)

»

«(آل عمران (۳) / ۱۴۶ تا ۱۴۷)

(و چه بسیار از پیغمبران که در رکابشان خداپرستان زیادی جنگ کردند ولی از آنچه در راه خدا بدان‌ها اصابت کرد سستی و ضعف نشان ندادند و سر فرود نیاوردند و خداوند صابرين را دوست دارد. و گفتارشان جز این نبود که پروردگارا گناهان ما و زیاده‌روی‌ها در کارمان را بیامرز و قدم‌های ما را ثابت نموده در نبرد با قوم کافرها نصرتمان بفرما.)

»

«(آل عمران (۳) / ۱۵۱)

(زود باشد که در دل‌های کافر شده‌ها در اثر شرکشان و حجت و دلیلی که خدا نفرستاده است وحشت بیندازیم و ماواری آنها آتش بوده و پناهگاه ظالم‌ها بد جایی است.)

»

«(آل عمران (۳) / ۱۵۴)

(سپس بعد از غم، ایمنی چُرت (خواب آرام) را فر فرستاد که طایفه‌ای از شما را می‌پوشاند و طایفه‌ای که نفوس و اوهاشان بر آنها مسلط گردیده بود درباره‌ی خدا، بر سبیل جاهلیت گمان خلاف حق می‌بردند... و برای آنکه خداوند آنچه را که در سینه‌های شما است مورد آزمایش قرار داده آنچه در دل‌ها دارید خالص و پاک گرداند و خداوند آگاهی به گُنه سینه‌ها و نفوس دارد.)

به‌طوری که دیده می‌شود بسیاری از آیات مشابهت با سوره انفال (۸) دارد و مسئله اساسی و عامل پیروزی تقویت روحی و تصمیم ایمانی است و صبر و تقوا. مؤمنین

در اثر ابتلاها آزموده‌تر و خالص‌تر گشته تا از گناهان و از تجاوز و اسراف‌ها توبه نموده دل‌هایشان پاک نگردد قدم‌ها استوار نخواهد گشت و مشمول یاری خدا نخواهند شد. درحالی که مشرکین ظالم خودباخته و مرعوب و منکوب می‌گردند. یعنی به‌طور کلی در هر دو طرف شاهد خودجوشی انسانی می‌باشیم که ظرفیت و قدرتش تا بی‌نهایت می‌تواند برود و چنین است یاری و نصرت خداوندی!^۱

ی- ۱۵) بقره (۲) / ۱۳۴ (سال پنجم هجرت):

این آیه که تکرار شماره ۱۲۸ است بیان اصل اکتساب در مورد امت‌های ایمانی و گروه انبیاء بعد از ابراهیم آمده است. به اهل کتاب و به مسلمانان تذکر داده می‌شود که بی‌جهت تفاخر و تکیه به بزرگانگی که اجداد و رهبران شما بوده‌اند ننموده، بدانید هر کس وارث و مالک تلاش و تقوا و اکتساب‌های خود می‌باشد و چیزی از مقام و فضایل و ثواب آنان را به شما نمی‌دهند.

ی- ۱۶) انعام (۶) / ۶۵، ۱۳۱ و ۱۶۴ (سال ششم هجرت):

آیه ۶۵ نمونه جالبی از عذاب الهی دنیایی می‌باشد که ردیف ۱۰ را به یاد آورده به اذن خدا و به‌دست انسان‌ها اجرا می‌گردد. در عین آنکه خداوند در آیات ۶۳ و ۶۴ نجات ما را از ظلمات برّ و بحر و گرفتاری‌های دیگر به خود نسبت می‌دهد و به دنبال دعا و تضرع می‌شمارد ولی برای عذابی که در اثر شرک و انحراف رخ می‌دهد یک تحلیل اجتماعی از مکانیسم آن می‌نماید.

بعضی از مفسرین قدیم و جدید عذاب از بالای سر و از زیر پا را که به اقوام و ملت‌ها نازل می‌شود به اعتبار «يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ»^۲ و مخصوصاً «يَلْسِكُمْ شَيْعاً»^۳ و «بِأَسَ بَعْضٍ»^۴ از نوع حمله و هجوم‌های مسلحانه زورمندان و همسایگان وحشی از یک

۱. نظیر این جریان را با اعجاب و تحسین تمام، در حوادث اخیر انقلاب اسلامی خودمان و در نبرد پاسداران و سربازان و بسیجی‌ها با ارتش مجهز و نیرومند عراق دیده‌ایم و می‌بینیم و شاهد تأثیر فوق‌العاده تبلیغات و تلقینات برای ایجاد ایمان و اراده و ایثار در جوانان می‌باشیم. نبوغ رهبری و هنر بی‌نظیری که به کار رفته و وحدت دادن انقلاب و اسلام و روحانیت و قبولاندن این اعتقاد و احترام و اطاعت عمیق بوده است که رزمندگان انقلاب خود را لشکریان خالص اسلام- که برای پیروزی اسلام و نجات مستضعفین جهان، علیه ارتش کفر می‌جنگند، می‌دانند و شهید می‌شوند. البته چنین وضعی شاید به‌لحاظ کمیت و کیفیت در دنیا بی‌نظیر باشد ولی به لحاظ وقوع در سطح پایین‌تر و نظایر تاریخی جنگ‌های مذهبی و ملی یا قومی و انقلاب‌های آزادی‌بخشی، همه‌جا همین اصول و عوامل حاکم و کارساز بوده است.

۲. انعام (۶) / ۶۵. ۳. انعام (۶) / ۶۵. ۴. انعام (۶) / ۶۵.

طرف و عصیان‌ها و اعتصاباتی که طبقات زیردست جامعه در زیر فشار اجحافات و اختلافات راه می‌اندازند از طرف دیگر و کشتارها و ناامنی و مصیبت‌های وحشتناک که به بار می‌آید، دانسته‌اند؛ بلاهایی است که از خود جامعه «برانگیخته» می‌شود و توأم با دسته‌بندی‌های خصمانه و حرکات انقام‌جویانه می‌باشد خودجوشی اجتماعی است. در خاتمه اضافه می‌فرماید که برای شما این چنین آیات را تجزیه و تحلیل می‌کنیم تا تفقه و تعلیل کرده به اصلاح و عدالت برگردید.

آیه ۱۳۲ به درجه‌بندی و بیان کمی یا ریاضی قضیه پرداخته درجات را محصول عینی اعمال می‌شناسد چون خدا است که به مشیت و امر خود روابط علت و معلولی را تحقق می‌دهد اشاره به عدم غفلت او شده است. آیه ۱۳۱ قبلی تکرار و تأیید ردیف‌های ۵، ۹، ۱۱ و ۱۴ قبلی است.

در آیه ۱۶۴ دو اصل خودجوشی «وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا»^۱ و

«پهلوی هم آمده بازگشت نهایی همگانی و محل حل اختلافات، ابهام‌ها نزد خدا سراغ داده می‌شود درحالی که همان دو اصل یا واقعیت دلیل توجه انسان به ربوبیت و به خدایی که رب همه چیز می‌باشد، گرفته شده است. یعنی وقتی قرار است که آثار مکتسباتِ بد انسان دامن‌گیر او شود و هیچ‌کس حاضر نباشد که جور ما را بکشد پس چرا به جستجوی ارباب و سروری که همه موجودات را در ید قدرت و تربیت دارد نرویم خصوصاً که بالاخره از خودمان به‌سوی او برمی‌گردیم و به جواب اختلافات و مشکلاتمان خواهیم رسید»^۲.

ی-۱۷) رعد (۱۳) / ۱۱ (سال هفتم بعثت):

آیه ۱۱ سوره رعد (۱۳) را با توجه به بند وسط آن مشروحاً در فصل ط مورد بحث قرار داده و گفته بودیم تجدید استفاده‌ای از آن در فصل خودجودشی خواهد شد. علاوه بر اینکه بند وسط دلالت صریح بر خودجوشی در قالب اجتماعی و قومی مسئله در دو جهت خوب و بد دارد کلمه‌ی معقبات و جمله‌ی «يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»^۴ که در

۱. انعام (۶) / ۱۶۴ . ۲. انعام (۶) / ۱۶۴ .

۳. آیات ردیف ۱۵ به لحاظ لحن و تحول محتوایی مشابهت بیشتر با آیات ردیف‌های ۱۰ و ۱۲ داشته به‌نظر می‌آید سر جای خود نباشد. به این ناجوری و ضرورت جا به‌جا کرد و تجدیدنظر نسبت به گروه ب سوره انعام در موارد دیگر (از جمله مربوط به موسی و بنی‌اسرائیل در بخش سوم «سیر تحول قرآن») توجه شده است و قاعدتاً باید در سال ۱۰ بعثت قرار گیرد.

۴. رعد (۱۳) / ۱۱ .

بند اول آمده است و جمله «وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا»^۱ در بند آخر برای روشن کردن بیشتر رابطه‌ی طبیعی اعمال و گناهان اقوام با هلاکت‌های آسمانی آنان می‌تواند الهام‌بخش ما باشد. ضمن آنکه خودِ بند وسط با تکیه بر «مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ منشأ جریان و عامل پدیده‌های هلاک (یا نجات) را در نفس و درون افراد قوم نشان می‌دهد. «مُعَقَّبَاتٌ»^۳ را که اسم فاعل جمع و هم ریشه با عقب و تعقیب به معنای دنبال کردن و سایه‌به‌سایه مراقبت‌داشتن است، تعبیر به فرشتگان کرده‌اند، مثلاً دو ملکی که می‌گویند بر دو کتف هر کس سوار بوده تمام اعمالش را ثبت و ضبط می‌نمایند.

قاموس قرآن این تعبیر و ترجمه را- به اعتبار اینکه قرآن فرشتگان را بر سبیل بت‌پرستان از جنس مؤنث نمی‌داند- رد می‌کنند. فرشته بودن «مُعَقَّبَات» البته اشکال ندارد، اصل عمل آنها و ارتباط و اتصالشان به انسان است. نظر به اینکه منطوق این آیه و مفهوم کلیه‌ی آیات فصل خودجوشی عمل اشخاص را پایه مکسبات و منشأ تراوشات آنها و دریافت‌های دو دنیایشان می‌گیرد، «مُعَقَّبَات» را می‌توانیم تبعات و آثار اعمال ارادی خودمان بدانیم که به صورت آثار وصفی، انرژی، امواج یا عنصر نامحسوس ارادی مثل یک حوزه‌ی الکترومانیاتیک در حول و حوش انسان و سایه‌به‌سایه‌ی او حرکت کرده هم از عقب (مِنْ خَلْفِهِ) می‌آید و گروه‌ها را حفظ و مؤثر می‌سازد و هم در جلو و پیشاپیش (مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ) می‌رود که آینده‌ی علی را بسازد، یا پیش‌بینی کند. اما عمل و وظیفه‌ای که بند مقدم آیه به «مُعَقَّبَات» نسبت می‌دهد حفاظت «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»^۴ است. امرالله می‌تواند هم به دستور خدا و به‌خاطر ما باشد، که باید دید در برابر چه چیز، و هم در برابر امر خدا و به تأخیر انداختن آن «حَتَّىٰ حِينٍ»، همان‌طور که آیات زیادی دلالت بر آن دارد. شیخ طبرسی می‌نویسد علی (علیه‌السلام) و ابن عباس و قتاده به جای «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»، «بِأَمْرِ اللَّهِ» قرائت کرده‌اند که در این صورت معنای آن همان دستور خدا می‌شود، دستوری که ممکن است در برابر «قضی الامر» و تحقق «قول» مذکور در ردیف ۱۲ با تعجیل در عذاب بندگان قبل از رستاخیز جهانی قیامت باشد. با این تعبیر و تحلیل، بند اول آیه می‌تواند توجیه و پاسخی نیز به «

دیگر کافر شده‌ها باشد که:

۱. رعد(۱۳)/ ۱۱. ۲. رعد(۱۳)/ ۱۱. ۳. رعد(۱۳)/ ۱۱. ۴. رعد(۱۳)/ ۱۱.

۵. رعد(۱۳)/ ۶: و از تو تعجیل در بدی قبل از نیکی را مطالبه می‌کنند.

« (رعد (۱۳) / ۷) »

(چطور است که بر او (یعنی خاتم الانبیاء) آیه‌ای (برای اثبات نبوتش و هلاک منکرین) از جانب پروردگارش نازل شده است؟!)

آن‌گاه بند وسط تأیید و توضیح می‌شود که رسم خداوند نیست که تا اقوام و اجتماعات تغییر وضع ندهند دخالتی در کار و حالشان کند بلکه اعمال آنها حافظ و ضامنشان می‌باشد، ولی همین که اراده‌ی خدا- در اثر فسق و ظلم و شقاوت خارج از حد گروه‌ها- به بدی به آنها تعلق گرفت دیگر مانع و رادعی برای حمایت و حفاظت آنان وجود نخواهد داشت و والی و سروری غیر از خدا ندارند.

در اینجا تنها رابطه‌ای که اشاره می‌شود اراده است، اراده‌ی خداوندی که می‌دانیم با «قول» او تحقق فوری عینی پیدا می‌کند:

« (یس (۳۶) / ۸۲) »

(جز این نیست که امر خدا وقتی اراده چیزی را کرد همین که به آن بگوید بشو می‌شود، یا می‌باشد.)

بنابراین واسط و رابط اراده است. از یک طرف اراده‌ی مردم به تغییر دادن خود که منشأ اعمال و انقلابشان می‌شود و از طرف دیگر اراده‌ی خدا. همان‌طور که در آخرت نیز با اراده و وحی خدا است که مردگان سر از خاک متلاشی شده در آورده زمین زبان باز می‌کند و اعمال، مرئی و مجسم می‌گردند. البته در ردیف ۷ اجرای اراده خداوندی و تحقق قول او در هلاک ...*

* ادامه‌ی مطلب که مربوط به ردیف‌های ۱۸ تا ۲۰ جدول ۱۰، تفسیر آیات خودجوشی انسان است. در اختیار نمی‌باشد (ب.ف.ب).